

راهنمای

کشورهای مستقل مشترک المنافع

و جمهوریهای بالتیک

سرزمین،
مردم،
سیاست،
اقتصاد،
حمل و نقل
و ارتباطات،
آموزش و
بهداشت،
فرهنگ و
جهانگردی،
و تاریخ:

آذربایجان
ارمنستان
ازبکستان
استونی
اوکراین
تاجیکستان
ترکمنستان
روسیه
روسیه سفید
قرقیزستان
قزاقستان
گرجستان
لاتویا(لتونی)
لیتوانی
مولداوی

طرح، تهیه و نشر از
گیتاشناسی

۲۵۸

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع
و
جمهوریهای بالتیک



طرح،
تهیه،
کارتوگرافی،
لیتوگرافی و چاپ از:
"گیتاشناسی"

کشورهای مستقل مشترک المنافع و جمهوریهای بالتیک/ تهیه و تدوین گیتاشناسی (واحد پژوهش و تالیف).— تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۸.
۳۵۱ ص.: مصور (رنگی)، نقشه (رنگی)، جدول.— (موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی؛ ۲۵۸)
ISBN 964-6241-23-
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان روی جلد: راهنمای کشورهای مستقل مشترک المنافع و جمهوریهای بالتیک: سرزمین، مردم، سیاست، ...
پشت جلد به انگلیسی: A guide to common wealth of independent states and Baltic Republic.
۱.کشورهای مستقل مشترک المنافع. ۲.جمهوریهای بالتیک. ۳.دایرهالمعارفها و واژهنامهها. الف.موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. ب.عنوان. ج.عنوان: راهنمای کشورهای مستقل مشترک المنافع و جمهوریهای بالتیک: سرزمین، مردم، سیاست، ..

DK۱۷/ک۵ ۹٤۷/۰۸۶
۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران ۵۶۱۸-۷۸م



طرح، تهیه، لیتوگرافی و چاپ از:
مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی

تهران: خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه ولی عصر، جنب پارک دانشجو، خیابان رازی، خیابان استاد شهریار، شماره ۱۵، کد پستی: ۱۱۳۳۷، صندوق پستی: ۳۴۴۱ - ۱۴۱۵۵
تلفن: ۶۷۱۳۶۰۳، نمابر: ۶۷۰۵۷۸۲ - ۰۲۱

* کشورهای مستقل مشترک المنافع و جمهوریهای بالتیک
* تهیه و تدوین: گیتاشناسی (واحد پژوهش و تألیف)
* چاپ دوم: مرداد ماه ۱۳۷۸
* چاپ رنگی: چاپخانه فرهنگ

* صحافی: امیر
* تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

شابک ۹ - ۲۳ - ۶۲۴۱ - ۹۶۴
ISBN 964-6241-23-9

فهرست

پیشگفتار ۵

فصل اول - ظهور و سقوط اتحاد جماهیر شوروی ۹

ظهور و سقوط اتحاد جماهیر شوروی ۱۷

فصل دوم - کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۳۵

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۳۷

بخش اول - کشورهای آسیای مرکزی ۴۱

ازبکستان ۵۱

تاجیکستان ۶۷

ترکمنستان ۸۱

قرقیزستان ۹۵

قزاقستان ۱۰۹

بخش دوم - کشورهای حوزهٔ قفقاز ۱۲۹

کشورهای حوزه قفقاز ۱۳۷

آذربایجان ۱۳۹

ارمنستان ۱۵۳

گرجستان ۱۶۹

بخش سوم - کشورهای اسلاو شرقی و مولداوی ۱۸۵

کشورهای اسلاو شرقی و مولداوی ۲۰۱

اوکراین ۲۰۳

روسیه ۲۲۵

روسیهٔ سفید ۲۶۹

مولداوی ۲۸۵

فصل سوم - جمهوریهای بالتیک ۲۹۷

جمهوریهای بالتیک ۳۰۵

استونی ۳۰۷

لاتویا (لتونی) ۳۲۱

لیتوانی ۳۳۵

فهرست نقشه‌ها

گسترش امپراتوری روسیه در اروپا .... ۱۰ و ۱۱

گسترش امپراتوری روسیه در اروپا و آسیا .... ۱۲ و ۱۳

تکوین اتحاد جماهیر شوروی .... ۱۴ و ۱۵

نقشه راهنمای ازبکستان ۴۲

نقشه راهنمای تاجیکستان ۴۲

نقشه راهنمای ترکمنستان ۴۳

نقشه راهنمای قرقیزستان ۴۳

نقشه راهنمای قزاقستان ۴۴

نقشه راهنمای آذربایجان ۱۳۰

نقشه راهنمای ارمنستان ۱۳۲

نقشه راهنمای گرجستان ۱۳۴

نقشه راهنمای روسیه .... ۱۸۶ و ۱۸۷

نقشه راهنمای اوکراین ۱۸۸

نقشه راهنمای روسیه سفید ۱۸۹

نقشه راهنمای مولداوی ۱۸۹

نقشه راهنمای استونی ۲۹۸

نقشه راهنمای لاتویا ۲۹۸

نقشه راهنمای لیتوانی ۲۹۸

بنام خدا

پیشگفتار

در نخستین سالهای دهۀ ۱۹۹۰ ، جهان شاهد تحولات شگرفی بود که نقطۀ اوج آن به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل ۱۵ کشور جدید انجامید. اگرچه اتحاد شوروی به لحاظ قانون اساسی و اسماً از اتحاد ۱۵ جمهوری متساوی‌الحقوق تشکیل گردیده بود و هریک از این جمهوریها می‌توانستند مستقلاً به ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی خارجی بپردازند و در امور داخلی نیز مستقلاً عمل نمایند، اما در عمل حکومتی کاملاً متمرکز سرنوشت سیاسی و اقتصادی این جمهوریها را در مسکو رقم می‌زد. کشور شوروی که سنگ بنای آن توسط لنین کارگذاشته شده بود، توسط استالین استحکام یافت و سرانجام در دوران گورباچف که قصد داشت با تغییر چهرۀ حکومت، اصول دموکراسی و «سوسیالیزم انسانی» را در شوروی حاکم نماید، به نقطه پایانی عمر هفتادو اند سالۀ خود رسید.

کودتای نافرجام مسکو در ماه اوت ۱۹۹۱ که برای جلوگیری و یا حداقل کنترل اصلاحات گورباچف به وقوع پیوسته بود، عملاً سرعت فروپاشی شوروی را شدت بخشید و سرانجام در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ ، اتحاد جماهیر شوروی رسماً منحل گردید و ۱۵ کشور جدید بجای آن در صحنۀ سیاسی جهان ظاهر شد. به موازات جریان تجزیۀ شوروی، اتحادیه جدیدی با عنوان «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» میان جمهوریهای تازه استقلال یافته تشکیل گردید. علی‌رغم اینکه در اتحادیه جدید، استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو رسماً و عملاً ملحوظ شده است، اما سه جمهوری بالتیک یعنی استونی، لاتویا و لیتوانی از همان ابتدا از پیوستن به آن خودداری کردند و راهی کاملاً متمایز از دیگر کشورها را در پیش گرفتند.

به علت شرایط خاص و کاملاً جدید این کشورها، از همان آغاز اشتیاق زیادی در سراسر جهان و همچنین ایران برای شناخت هرچه بهتر ماهیت این تغییرات و همچنین تاریخچه و وضعیت جمهوریهای تازه استقلال یافته به وجود آمد. به همین علت سازمان گیتاشناسی از همان ابتدا تلاش گسترده‌ای را برای جمع‌آوری منابع و مآخذ معتبر و انتشار اطلاعات کامل در مورد این کشورها به کار بست ولی به علت کمبود و یا در برخی موارد فقدان اطلاعات کافی، تهیۀ مجموعۀ حاضر به عهدۀ تعویق می‌افتاد. با این حال در این مدت نقشۀ سیاسی جدیدی که شامل راههای این جمهوریها نیز بود برای اولین بار به دو زبان فارسی و انگلیسی در سال ۱۳۷۱ انتشار یافت و سپس در سال ۱۳۷۳ نیز نقشۀ راههای ناحیۀ قفقاز به انضمام نقشۀ کوچکتری از اوکراین، روسیۀ سفید و مولداوی بصورت دو زبانه منتشر شد. پس از گرد آمدن بخش مهمی از منابع و مآخذ، از اواخر سال ۱۳۷۲ اقدامات عملی برای چاپ این کتاب آغاز شد و در حین انجام کار نیز منابع بیشتری در دسترس قرار می‌گرفت.با توجه به کلیات متن و ۱۸ نقشه تاریخی و جغرافیایی و بیش از ۸۰ عکس رنگی از یکایک جمهوریها، باید گفت این برای اولین بار است که کتابی در این حجم به زبان فارسی در مورد همه جمهوریها به صورت یکجا به چاپ می رسد.

مطالب کتاب در مجموع در سه فصل تنظیم گردیده است: در فصل اول برای آشنایی بیشتر با تاریخ شوروی،

خلاصه‌ای از تحولاتی که به «ظهور و سقوط اتحاد جماهیر شوروی» منجر شد، آورده شده است. فصل دوم به کشورهای عضو «جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» اختصاص یافته و پس از ارائه توضیحاتی مختصر در مورد نحوهٔ پیدایش و شکل‌گیری این اتحادیهٔ جدید، کشورهای عضو در سه بخش مجزا معرفی شده‌اند. در بخش اول کشورهای واقع در آسیای مرکزی یعنی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان؛ در بخش دوم کشورهای ناحیهٔ قفقاز، یعنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و در بخش سوم نیز کشورهای اسلاونشین اوکراین، روسیه و روسیهٔ سفید و همچنین مولداوی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. در فصل سوم نیز به کشورهای بالتیک یعنی استونی، لاتویا (لتونی) و لیتوانی پرداخته شده است.

حجم اصلی این مجموعه به توضیحات کشورها اختصاص دارد و در مورد هر کشور پس از معرفی اجمالی ویژگیها، مشخصات کلی آن آورده شده است. همچنین برای هر کشور سرفصلهای یکسانی در نظر گرفته شده و تحت این عناوین وضعیت «سرزمین»، «مردم»، «سیاست»، «اقتصاد»، «حمل و نقل و ارتباطات»، «آموزش و بهداشت»، «فرهنگ و جهانگردی» و «تاریخ» هر کشور بصورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است.

در مراحل نهایی تدوین، دو نشریهٔ Human Development Report 1994، از انتشارات «برنامهٔ عمران ملل متحد» (UNDP) و The State of World Population 1995، از انتشارات «صندوق جمعیت ملل متحد» (UNFPA) از سوی دفتر اطلاعات سازمان ملل در تهران در اختیار مؤسسهٔ گیتاشناسی قرار گرفت، که جدول صفحه مقابل براساس آمارها و اطلاعات جدید این دو نشریه تنظیم گردیده است. در مورد جدول فوق نکاتی وجود دارد که لازم است توضیحاتی ارائه گردد:

۱- میزان جمعیت برای سال ۱۹۹۵ براساس تخمینهای برنامهٔ عمران ملل متحد (UNDP) ذکر شده و آمار سال ۲۰۲۵ و جمعیت شهری ۱۹۹۵ نیز تخمین همین برنامه می‌باشد.

۲- میانگین سالهای تحصیل در مورد افراد بالای ۲۵ سال هر کشور ذکر شده است.

۳- شاخص توسعهٔ انسانی براساس شاخص‌های سه بعد اصلی توسعهٔ انسانی یعنی طول عمر (امید به زندگی)، دانش (میزان سواد بزرگسالان و میانگین سالهای تحصیل)، و مقدار درآمد (در حالت برابری قدرت خرید برای هر نفر) تعیین می‌شود. این میزان در سال ۱۹۹۲ برای اولین کشور جهان در رتبه‌بندی شاخص توسعهٔ انسانی، یعنی کشور کانادا، عدد ۰/۹۳۲ و برای صدوهفتادوسومین کشور، یعنی کشور گینه، عدد ۰/۱۹۱ بوده است.

آخرین تحولات سیاسی و اقتصادی کشورها در متن کتاب گنجانده شده و تا مرحلهٔ تهیهٔ صفحات، آخرین اطلاعات درج گردیده. با این حال در آخرین روزهای انتشار، تحولات جدیدی رخ داده است که اهم آنها در زیر می‌آید:

در نتیجهٔ انتخابات و همه‌پرسی ۵ ژوئیه ۱۹۹۵ در ارمنستان، قانون اساسی جدید این کشور با ۶۸٪ آراء به تصویب رسید و بدین ترتیب مطالب مربوط به قانون اساسی ارمنستان در صفحهٔ ۱۵۵، منسوخ گردیده است. طبق قانون اساسی جدید، مجلس ملی ارمنستان جایگزین شورای عالی گردیده تعداد نمایندگان آن نیز به ۱۹۰ نفر تقلیل یافته است. در سیستم انتخابات این کشور، ۴۰ نماینده از طریق رأی مستقیم به احزاب و ۱۵۰ نماینده نیز در ۱۵۰ حوزه انتخاباتی و از طریق آرای مستقیم به افراد انتخاب می‌شوند. در انتخاب احزاب، تنها گروههایی به مجلس راه می‌یابند که حداقل ۵٪ آراء را کسب کرده باشند. در انتخابات اخیر، «بلوک جمهوری» که از ائتلاف ۶ گروه سیاسی، منجمله جنبش ملی ارمنستان، تشکیل گردیده، ۴۲٪ آراء و ۲۰ کرسی از ۴۰ کرسی مخصوص احزاب را به دست آورد. سازمان زنان شامیرام با ۱۶/۸۸٪ آراء تعداد ۸ کرسی، حزب کمونیست با ۱۲/۱٪ آراء ۶ کرسی، اتحادیه دموکراتیک ارمنستان ۷/۵۱٪ آراء و ۳ کرسی و اتحادیه خودمختاری ۵/۵۷٪ آراء و ۳ کرسی بدست آورد. احزاب رامکاوار با کسب ۲/۵۲٪ آراء و داشناکسوتیون با ۲٪ آراء از راهیابی به مجلس در این مرحله محروم شدند. در مورد کشور

	جمعیت در سال ۱۹۹۵ (میلیون نفر)	پیش‌بینی جمعیت در سال ۲۰۲۵ (میلیون نفر)	میزان جمعیت شهری (۱۹۹۵)	میزان مرگ و میر مادران در هنگام زایمان در هر ۱۰۰،۰۰۰ تولد (۱۹۸۸)	میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال		امید به زندگی در هنگام تولد (۱۹۹۲)	میزان باسوادی در افراد بالای ۲۵سال (۱۹۹۲)	میانگین سالهای تحصیل (۱۹۹۲)	سرانه تولید ناخالص داخلی به دلار (۱۹۹۲)	تعداد جمعیت در مقابل یک پزشک (۱۹۹۰)	تعداد تلفن برای هر ۱۰۰نفر (۹۲-۱۹۹۰)	شاخص توسعه انسانی (۱۹۹۲)	رتبه شاخص توسعه انسانی (۱۹۹۲)
					پسر	دختر								
آذربایجان	۷/۶	۱۰/۱	٪۵۶	۲۹	۴۴	۳۳	۷۱	٪۹۶/۳	۵	۷۳۷	۲۵۰	۱۰	۰/۷۳۰	۷۱
ارمنستان	۳/۶	۴/۷	٪۶۹	۳۵	۲۹	۲۱	۷۲	٪۹۸/۸	۵	۷۳۹	۲۵۰	۱۸	۰/۸۰۱	۵۳
ازبکستان	۲۲/۸	۳۷/۷	٪۴۱	۴۳	۵۹	۴۷	۶۹	٪۹۷/۲	۵	۸۵۱	۲۸۰	۷	۰/۶۶۴	۹۱
استونی	۱/۵	۱/۴	٪۷۳	۴۱	۱۸	۱۳	۷۱/۲	٪۹۹	۹	۲۷۶	۲۱۰	۲۱	۰/۸۶۷	۲۹
اوکراین	۵۱/۴	۴۸/۷	٪۷۰	۳۳	۲۵	۱۷	۷۰	٪۹۵	۶	۱،۸۱۹	۲۳۰	۱۶	۰/۸۲۳	۴۵
تاجیکستان	۶/۱	۱۱/۸	٪۳۲	۳۹	۷۰	۵۷	۷۰	٪۹۶/۷	۵	۶۸۳	۳۵۰	۵	۰/۶۲۹	۹۷
ترکمنستان	۴/۱	۶/۷	٪۴۵	۵۵	۷۸	۶۴	۶۶	٪۹۷/۷	۵	؟	۲۹۰	۶	۰/۶۹۷	۸۰
روسیه	۱۴۷	۱۳۸/۵	٪۷۶	۴۹	۲۸	۲۰	۷۰	٪۹۸/۷	۹	۲،۶۰۱	۲۱۰	۱۵	۰/۸۵۸	۳۴
روسیهٔ سفید	۱۰/۱	۹/۹	٪۷۱	۲۵	۲۱	۱۵	۷۱	٪۹۷/۹	۷	۲،۹۲۶	۲۵۰	۱۶	۰/۸۴۷	۴۰
قرقیزستان	۴/۷	۷/۱	٪۳۹	۴۳	۵۲	۴۰	۶۸	٪۹۷	۵	۸۱۶	۲۸۰	۷	۰/۶۸۹	۸۲
قزاقستان	۱۷/۱	۲۱/۷	٪۶۰	۵۳	۴۳	۳۲	۶۹	٪۹۷/۵	۵	۱،۶۷۷	۲۵۰	۱۱	۰/۷۷۴	۶۱
گرجستان	۵/۵	۶/۱	٪۵۹	۵۵	۲۷	۱۹	۷۳	٪۹۹	۵	۸۵۳	۱۷۰	۱۰	۰/۷۴۷	۶۶
لاتویا	۲/۶	۲/۳	٪۷۳	۵۷	۲۵	۱۷	۷۱	٪۹۹	۹	۱،۹۲۵	۲۰۰	۲۴	۰/۸۶۵	۳۰
لیتوانی	۳/۷	۳/۸	٪۷۲	۲۹	۲۳	۱۶	۷۲/۶	٪۹۸/۴	۹	۱،۳۱۰	۲۲۰	۲۲	۰/۸۶۸	۲۸
مولداوی	۴/۴	۵/۱	٪۵۲	۳۴	۳۲	۲۳	۶۹	٪۹۶	۶	۱،۲۹۳	۲۵۰	۱۱	۰/۷۱۴	۷۵

ارمنستان ذکر این نکته نیز ضروری است که روز ملی ارمنستان ۲۱ اکتبر می‌باشد که بعنوان سالروز استقلال این جمهوری جشن گرفته می‌شود.

قانون اساسی جدید گرجستان هم در اوایل ماه اوت ۱۹۹۵ به تصویب شورای عالی گرجستان رسیده و طبق آن رئیس جمهور که با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، از قدرت بیشتری برخوردار شده است. انتخابات جدید پارلمان گرجستان نیز قرار است در پنجم نوامبر سال جاری برگزار گردد.

همچنین سفارتخانه‌های دو کشور تاجیکستان و ازبکستان نیز رسماً در تهران گشایش یافته است. سفارت تاجیکستان در روز سه‌شنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۷۴ در تهران، نیاوران، خیابان شهید زینعلی، کوچهٔ سوم، پلاک ۱۰ دایر شده و تلفن آن نیز ۲۲۹۱۶۰۷ می‌باشد. آدرس سفارت ازبکستان نیز که در اول مردادماه ۱۳۷۴ رسماً آغاز به کار نموده تهران، خیابان پاسداران، تقاطع فرمانیه، کوچهٔ بوستان، کوچهٔ نسترن، پلاک ۶ می‌باشد و شمارهٔ تلفن آن نیز ۲۲۹۱۲۶۹ است.

برای تهیهٔ این مجموعه از تعداد زیادی کتاب، مجله، بروشور، سالنامه و نظایر آن استفاده شده که ذکر نام همگی آنها غیرممکن است، اما چهارچوب کلی کتاب با استفاده از منابع زیر تدوین شده است:

۱- دائرةالمعارف فارسی، به سرپرستی شادروان دکتر غلامحسین مصاحب.
۲- Britanica Book of the Year, 1992, 1993, 1995.
۳- Statesman's Yearbook 1992-93, 1993-94, 1994-95.
۴- Der Fischer Welt Almanach 93, 94, 95.
۵- Harenberg Länderlexikon 93/94, 94/95.
۶- Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States 1994.
۷- The Universal Almanac 1994.
۸- The Encyclopedia of the World Geography, 1993.
۹- Lands and Peoples, 1993.
۱۰- شماره‌های مختلف مجلهٔ Passport to the New World در سالهای ۱۹۹۳، ۹۴ و ۹۵.

در جدول مشخصات کلی کشورها، واحد پول رایج و ارزش برابری آن با دلار از نشریهٔ بانک مرکزی روسیه به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵ استخراج گردیده و برابری آنها با ریال نیز بر اساس هر دلار، ۳۰۰۰ ریال تعیین شده است.

همچنین در هنگام تهیهٔ این کتاب مراجعات مکرری به سفارتخانه‌های کشورهای ذینفع به عمل آمده و در بیشتر موارد بخش فرهنگی این سفارتخانه‌ها همکاریهای زیادی را در ارائهٔ آمار و اطلاعات به عمل آورده‌اند. اگرچه کلیهٔ مطالب کتاب با گزینش و مسئولیت سازمان گیتاشناسی به چاپ رسیده، اما بخش فرهنگی سفارتخانه‌های اوکراین، قزاقستان، ارمنستان و ترکمنستان بیشترین مساعدتها را نموده‌اند. همچنین مسئولین دفتر هواپیمایی اروفلوت در تهران نیز با همکاریهای خود ما را در غنی‌تر کردن مطالب توریستی و عکسها یاری داده‌اند که در اینجا فرصت را مغتنم شمرده و مراتب سپاس و تشکر خود را ابراز می‌داریم.

امید است که کتاب حاضر، که اولین اقدام علمی و جامع در مورد شناساندن جمهوریهای تازه تولد یافته از فروپاشی شوروی سابق است، راهگشایی باشد برای کتابهایی هرچه کاملتر و جامعتر در این زمینه و انتظار داریم که دانش‌پژوهان و آگاهان به مسائل این منطقه ما را در تصحیح لغزشهای احتمالی و تکمیل کاستیها یاری کنند.

سازمان گیتاشناسی

فصل اول

ظهور و سقوط اتحاد جماهیر شوروی







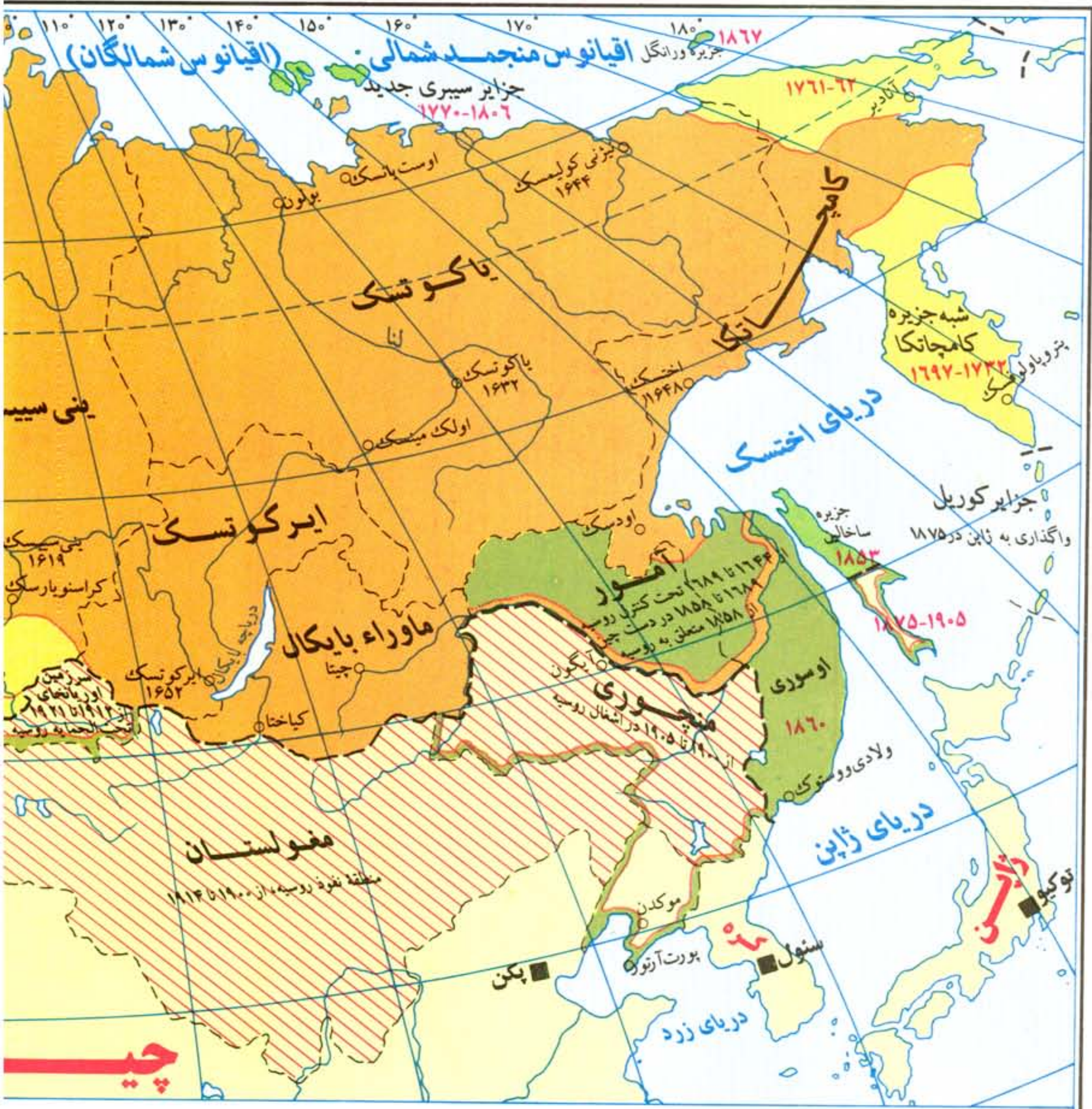
دریای بارنتس
دریای نروژ
مدار قطبی شمال
فنلاند
۱۸۰۹
خلیج بوتنی
شبه‌جزیره کولا
دریای سفید
آرخانگل
۱۵۸۴
پچورا
برزوف
۱۵۹۳
اوبدورسک
۱۵۹۵
یوگرا
۱۵۰۱
سرزمین نووگورود
۱۴۷۸
دریاچه اونگا
دریاچه لادوگا
ویبورگ
خلیج فنلاند
سن پطرزبورگ
۱۷۰۳
ناروا
استونی
۱۷۲۱
خلیج ریگا
دریاچه پیپوس
پسکوف
نووگورود
ریگا
کورلاند
دریای بالتیک
ممل
لیتوانی
۱۵۱۰
۱۷۷۲
ولیکیه‌لوکی
۱۵۰۳
کوونو
ویلنا
گرودنو
مینسک
موگیلف
اسمولنسک
ویتبسک
پولوتسک
ورشو
کالیش
لهستان
۱۸۰۷
۱۷۹۵
۱۷۹۳
پینسک
گومل
بریانسک
اوریول
۱۵۶۴
تولا
کالوگا
ویازما
موژایسک
مسکو
دمیتروف
ولادیمیر
تور
یاروسلاول
کوستروما
گالیچ
سولیگالیچ
وولوگدا
اوستیوگ
۱۳۶۴
۱۴۸۹
موروم
ریازان
آرزاماس
نیژنی نووگورود
ماری‌ها
چرواشها
موردووی‌ها
۱۵۵۲
۱۵۲۱
۱۶۳۲
۱۴۹۴
یلتس
تامبوف
پنزا
۱۶۵۰
سیزران
۱۶۸۳
سامارا
۱۵۸۶
سیمبیرسک
۱۶۴۸
قازان
خانات قازان
اودمورتها
ولگا
ویاتکا
پرم
۱۷۲۴
کونگور
سولیکامسک
۱۴۷۲
نیژنی تاگیل
۱۷۲۲
یکاترینبورگ
۱۷۲۵
اوفا ۱۵۸۶
باشقیرها
سیبری
اورنبورگ
مزن
اوب
۱۲°
۲۴°
۳۶°
۴۸°
۶۰°
۷۲°
۵۲°

نقشه راهنمای
گسترش امپراتوری روسیه در اروپا
(ازقرن سیزدهم تا سال ۱۹۱۴)

۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۶۰۰کیلومتر

- شاهزادەنشین مسکو در قرن سیزدهم
- سرزمینهای الحاقی تا سال ۱۴۶۲
- سرزمینهای الحاقی در دورهٔ ایوان سوم (۱۴۶۲ تا ۱۵۰۵)
- سرزمینهای الحاقی در قرن شانزدهم (۱۵۰۵ تا ۱۵۸۶)
- سرزمینهای الحاقی در قرن هفدهم
- سرزمینهای الحاقی در قرن هجدهم
- سرزمینهای الحاقی از ۱۸۰۱ تا ۱۸۱۵
- سرزمینهای الحاقی از ۱۸۱۶ تا ۱۸۵۰
- سرزمینهای الحاقی از ۱۸۵۱ تا ۱۹۱۴
- ۱۷۳۹ تاریخ الحاق به روسیه
- پرم ۱۷۲۴ تاریخ تأسیس شهر

امپراتوری عثمانی
دریای سیاه
دریای خزر
دریای آزوف
دریای اژه
دریاچه وان
دریاچه ارومیه
خلیج قره‌بغاز
مولداوی
بسارابی
قزاقهای زاپوروژیه
قزاقهای دُن
قزاقهای کوبان
خانات کریمه
خانات هشترخان (حاجی طرخان)
کالمیکها
گرجستان
داغستان
شیروان
ارمنستان
قره‌باغ
نخجوان
ولادی‌قفقاز
تفلیس
دربند
باکو
سوخومی
پوتی
باتوم
گوریف ۱۶۴۵
هشترخان (حاجی طرخان) ۱۵۵۶
تساریتسین ۱۵۸۹
خارکوف ۱۶۵۴
پولتاوا
کامنتس
براتسلاو
کیشی‌نف ۱۸۱۲
اودسا ۱۷۹۴
اوچاکوف
نیکولایف ۱۷۸۹
خرسون ۱۷۷۴
سچ ۱۷۸۹
یکاترینوسلاو (کوداک) ۱۷۷۶
تاگانروگ
آزوف
چرکاسک
یوپاتوریا
باغچه‌سرای
سیمفروپول ۱۷۸۴
استاوروپول ۱۷۸۳
کرچ
یکاترینودار ۱۷۹۲
استاوروپول
پیاتیگورسک
ترک
کوما
کورا
دانوب
پروت
دنیستر
دنیپر
دن
دونتس
کامیشین
۱۶۶۷
۱۷۹۳
۱۷۹۱
۱۷۷۴
۱۷۸۳
۱۷۳۹
۱۸۲۹
۱۸۶۴
۱۷۶۱-۱۸۲۵
۱۷۸۴
۱۸۱۷
۱۸۱۰
۱۸۰۶
۱۸۰۴
۱۸۰۱
۱۸۵۹
۱۸۳۰
۱۸۲۹
۱۸۷۸
۱۸۰۵
۱۸۲۸
۱۸۱۳
۴۴°



گسترش امپراتوری روسیه در اروپا و آسیا (از ۱۵۹۸ تا ۱۹۱۴)

۰ — ۵۰۰ — ۱۰۰۰ — ۱۵۰۰ — ۲۰۰۰ — ۲۵۰۰ کیلومتر

- امپراطوری روسیه در سال ۱۵۹۸
- سرزمینهای الحاقی از ۱۵۹۸ تا ۱۶۸۹
- سرزمینهای الحاقی در دورهٔ پطر کبیر از ۱۶۸۹ تا ۱۷۲۵
- سرزمینهای الحاقی از ۱۷۲۵ تا ۱۷۹۶
- سرزمینهای الحاقی از ۱۷۹۶ تا ۱۸۵۵
- سرزمینهای الحاقی از ۱۸۵۵ تا ۱۹۱۴
- مناطق نفوذ روسیه در ایران و چین
- ۱۷۸۴ تاریخ الحاق به روسیه یا دورهٔ مالکیت روسیه
- مرز تقسیمات داخلی روسیهٔ آسیایی پس از سال ۱۷۷۵
- مرز روسیه در سال ۱۹۱۴
- ۱۷۲۴ تاریخ تأسیس شهر



دریای نروژ
دریای بارنتس
جزایر نووایازملیا
۱۷۶۰-۶۲
مورمانسک
هلسینگفورس
دریای بالتیک
آرخانگلسک
مدار قطبی شمال
سن‌پطرزبورگ
ریگا
ورشو
مسکو
توبولسک
توبولسک ۱۵۸۷
کیف
قازان
ولگا
اودسا
دن
اورال
تومسک
دریای سیاه
آکمولینسک
تورغای
تورغای
اورالسک
سمیپالاتینسک
سمیپالاتینسک
دریاچه آرال
تفلیس
باکو
دریای خزر
سیردریا
سمیرچی
تاشکند
خیوه
ماوراء خزر
فرغانه
عشق‌آباد
بخارا
سمرقند
تهران
منطقهٔ نفوذ روسیه از ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۱
امپراتوری عثمانی
ایران
کابل
افغانستان
خلیج فارس
مدار رأس السرطان
دریای عمان
دریای عرب
هند



دریای بارنتس
دریای نروژ
نروژ
سوئد
فنلاند
خلیج بوتنی
دریای بالتیک
دریای سفید
ناوگان متفقین
مورمانسک
انگلیسیها
فرانسویها
کانادائیها
ایتالیائیها
صربها
آرخانگل
کانادائیها
امریکائیها
انگلیسیها
فرانسویها
فنلاندیها
استقلال فنلاند در دسامبر ۱۹۱۷ به رسمیت شناخته شد
هلسینکی
کرونشتات
خلیج فنلاند
ناوگان انگلستان
پتروگراد (سن پطرزبورگ)
دریاچه لادوگا
دریاچه اونگا
قوای یودنیچ ۱۹۱۸-۲۰
حملهٔ کورنیلوف به پتروگراد در سپتامبر ۱۹۱۷
استونی
لاتویا
لیتوانی
ریگا
خلیج ریگا
دریاچه پیپوس
پسکوف
آلمانیهای بالتیک
آلمان (پروس شرقی)
مینسک
موگیلف
ورشو
برست لیتوفسک
انتقال مقر دولت از پتروگراد به مسکو در مارس ۱۹۱۸
مسکو
اسمولنسک
کالوگا
تولا
اوریول
تامبوف
پنزا
نیژنی نووگورود
دوینای شمالی
قازان
ولگا
سامارا
اورنبورگ
پچورا
ارتش کولچاک ۱۹۱۸-۱۹
چکها
پرم
یکاترینبورگ (سوردلوفسک)
اعدام نیکولای دوم، آخرین تزار روسیه و خانواده‌اش در ژوئیهٔ ۱۹۱۸
اوب
خلیج اوب
مدار قطبی شمال

نقشه تکوین

اتحاد جماهیر شوروی

۰ ۲۰۰ ۴۰۰ ۶۰۰ کیلومتر

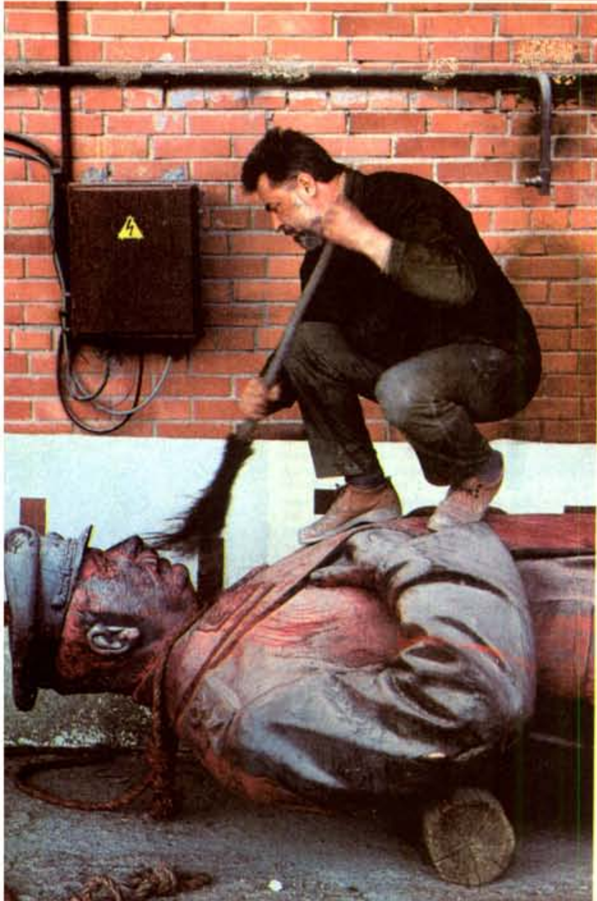
علامت	توضیح
	امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۴
	جبههٔ شرقی جنگ اول جهانی در مارس ۱۹۱۷
	شهرهای مهمی که بولشویکها در آنها قدرت را بدست گرفتند
	سرزمینهای واگذاری روسیه به آلمان طبق پیمان برست - لیتوفسک
	مرز نواحی تحت کنترل بولشویکها در اوت ۱۹۱۸
	نواحی تحت کنترل بولشویکها در اکتبر ۱۹۱۹
	مرز شوروی در مارس ۱۹۲۱
	مرز نواحی تحت کنترل نیروهای ضد بولشویک در ماه مه ۱۹۲۰
	مرز اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۵
	ارتش روسهای سفید
	نیروهای ضد بولشویک خارجی



ولادیمیر ایلیچ اولیانوف، معروف به لنین، در حال سخنرانی در یکی از جلسات حزبی ابتدای تشکیل دولت بولشویکی. لنین بعنوان بنیانگذار اتحاد جماهیر شوروی از طریق سخنرانیها و مقالات خود نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد اولین دولت کمونیستی جهان داشت.

تصویری از خانوادهٔ نیکولای دوم، آخرین امپراتور روسیه که همگی در ژوئیه ۱۹۱۸ در شهر یکاترینبورگ اعدام شدند. این تصویر از مجسمه‌های مومی «موزهٔ تندیسهای مومی شخصیتهای تاریخی روسیه» تهیه شده است.





ژوزف ویساریونوویچ جوگاشویلی، ملقب به استالین، نقش اساسی را در تحکیم پایه‌های حکومت اتحاد جماهیر شوروی به عهده داشت. در سال ۱۹۹۰ با آغاز جنبش‌های استقلال‌طلبانه در برخی از جمهوریها، به عنوان اولین نشانه‌های فروپاشی شوروی، مجسمهٔ استالین در بسیاری از شهرها به زیر کشیده شد.

ظهور و سقوط
اتحاد جماهیر شوروی

روسیه که در قرن هفدهم مملکتی نیمه شرقی، و از لحاظ اقتصادی قرنها از کشورهای غربی عقب بود، در قرن هجدهم و پس از سلطنت پطرکبیر تاحدی این عقب ماندگی‌ها را جبران کرد وگام در راه غربی شدن گذاشت. در دورهٔ پطرکبیر وضع سیاسی و فرهنگی روسیه منقلب گردید و پیشرفتهای سریع روسیه، آن را به لحاظ نظامی در شمار کشورهای مقتدر اروپا درآورد. در قرن نوزدهم امپراتوری روسیه، با انضمام بخشهایی از خاک ایران، عثمانی، آسیای مرکزی و نواحی شمال شرقی آسیا به منتهی‌الیه وسعت خود دست یافت. علی‌رغم این پیشرفتها و صنعتی شدن نسبی بخشهای اروپایی آن، روسیه در اواخر قرن نوزدهم هنوز کشوری عمدتاً کشاورزی بود. الغاء نظام سرف‌داری در سال ۱۸۶۱ نیز نتوانست اصلاحات بنیانی در ساختار فئودالی آن بوجود آورد و هنوز هم کشاورزان نمی‌توانستند به آسانی صاحب زمین شوند. وقوع انقلاب فرانسه و سپس انقلاب صنعتی در اروپا و نشر افکار روشنفکرانه در مجامع مختلف، موجب شد که باتوجه به نظام کهنهٔ تزاری، هسته‌های انقلابی گوناگونی در سراسر روسیه به‌ویژه در بخش اروپایی و ناحیه قفقاز تشکیل شود.

قیام دسامبر ۱۸۲۵ گروهی از نظامیان اگرچه با شکست مواجه شد و پنج نفر از رهبران آن اعدام شدند، اما خود باعث گسترش افکار انقلابی درمیان طبقه تحصیلکرده گردید. انجمنهای سری که عمدتاً توسط جوانان آزادیخواه ایجاد می‌شد، به‌تدریج در سراسر روسیه گسترش یافت. درمیان این انجمنها، عناصر گوناگونی از آزادیخواهان معتدل تا سوسیالیستها و آنارشیستهای تندرو وجود داشت.

سوسیالیستهای مارکسیست از دههٔ ۱۸۸۰ شروع به رشد در روسیه نمودند و جمعی از آنان به رهبری پلخانوف، پدر مارکسیسم روسیه، در سال ۱۸۸۷، گروه آزادی طبقه کارگر را تشکیل دادند. مارکسیستها عمدتاً بر نیروی طبقه کارگر یا پرولتاریا حساب می‌کردند و معتقد به برقراری حکومتی بودند که توسط طبقهٔ کارگر رهبری شود. نخستین کنگرهٔ حزب سوسیال دموکرات که گروه آزادی

طبقه کارگر هستهٔ اولیهٔ آن راتشکیل می‌داد، در سال ۱۸۹۸ تشکیل شد. در دومین کنگره این حزب که در سال ۱۹۰۳ در بروکسل و لندن برگزار شد، حزب به دو جناح بولشویک (اکثریت) و منشویک (اقلیت) تقسیم شد. رهبری جناح بولشویک در دست لنین و جناح منشویک در دست ماراتوف بود. منشویکها معتقد بودند که جامعه روسیه درحال گذر از فئودالیته به بورژوازی است و انقلاب سوسیالیستی بایستی پس از بروز انقلاب بورژوایی انجام شود و لذا مایل به همکاری با احزاب آزادیخواه و ملی‌گرا بودند. در جناح مخالف، لنین و یاران او معتقد به انقلاب سریع و براندازی مسلحانهٔ نظام موجود بودند.

در دورهٔ الکساندر دوم، که در سال ۱۸۵۵ به قدرت رسیده بود اصلاحات چندی صورت گرفت که مهمترین آنها الغاء نظام سرف‌داری و دیگری تشکیل شوراهای محلی بنام زمستوو بود. اگرچه بیشتر این شوراها عامل ملاکین بشمار می‌آمدند، اما وجود همین شوراها پیشرفتهایی در امر آموزش و بهداشت عمومی به‌وجود آورد. با این‌حال این اصلاحات عناصر افراطی را راضی نکرد و سرانجام نیز الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱ به‌وسیله یکی از گروههای تروریستی تندرو به قتل رسید.

الکساندر سوم، پسر و جانشین وی که مردی متعصب و مرتجع بود با تقلیل اصلاحات انجام شده و گسترش رژیم پلیسی بر روسیه، قدرت درباریان را افزایش داد و به نارضایی بیشتر مردم دامن زد. نیکولای دوم که در سال ۱۸۹۴ به تزاری روسیه رسید، آخرین امپراتور روسیه بود. شکست روسیه در جنگ ۱۹۰۵ با ژاپن موجب بروز اعتصابات و شورشهایی شد که مجموعاً به انقلاب ۱۹۰۵ معروف است. تنها نتیجهٔ این انقلاب اعطای حقوق مدنی و برقراری پارلمان یا دوما بود.

درخلال اعتصابات کارگری سال ۱۹۰۵، کمیته‌هایی انقلابی بنام «سویت» یا شورا تشکیل گردید که ادارهٔ اعتصابات را به‌عهده داشتند. این شوراها در کارخانجات مختلف تحت نفوذ گروههای گوناگونی قرار داشتند و به‌تدریج جایگزین زمستووهایی شد که از دههٔ ۱۸۶۰ ایجاد گردیده بودند. سویتها رفته‌رفته گسترش یافتند و شوراهایی از کارگران، دهقانان و سربازان در نقاط مختلف تشکیل گردید.

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، روسیه نیز در زمره متفقین وارد جنگ شد. شکستهای پی‌درپی روسیه در جنگ و سیاستهای ارتجاعی نیکولای دوم وضع را به‌غایت وخیم کرد. کمبود موادغذایی و سوخت و ورشکستگی اقتصادی موجبات نارضایتی هرچه بیشتر مردم را فراهم آورد. از اواسط سال ۱۹۱۵ موج تظاهرات مردم و اعتصابات کارگری آغاز شد و رفته‌رفته به شورشهای مسلحانه تبدیل گردید. سال ۱۹۱۷ نقطهٔ اوج این شورشها بود. در ماه مارس (مطابق ماه فوریه در تقویم قدیم روسی - اصطلاح «انقلاب فوریه» نیز ناشی از همین امر است) بیشتر کارگران در شهر پتروگراد (سن‌پطرزبورگ) و مسکو درحال اعتصاب بودند و سربازان نیز با آنان همدردی می‌کردند. نیکولا فرمان انحلال دوما را صادر کرد ولی دوما از پذیرفتن آن امتناع ورزید. درپی آن کارگران

اعتصابی پتروگراد پایتخت را گرفتند و دوما دولتی موقت به ریاست لووف تشکیل داد. با استعفای نیکولای سوم در ۱۵ مارس، رژیم تزاری در روسیه درحقیقت به پایان راه خود رسید. لووف که درمیان مخالفتهای گستردهٔ جناحهای مخالف قادر به انجام کاری نبود، در ژوئیه استعفا داد و کرنسکی که وزارت جنگ را در دولت وی دراختیار داشت به نخست‌وزیری رسید. کرنسکی که از حزب سوسیالیستهای انقلابی بود، به‌خاطر پافشاری بر ادامهٔ جنگ با مخالفت شدید بولشویکها به رهبری لنین مواجه شد.

انقلاب کبیر اکتبر

یک ماه پس از سقوط حکومت تزاری روسیه، ولادیمیر ایلیچ لنین، که رهبری بولشویکها را به‌عهده داشت، در قطاری اختصاصی که از سوی آلمانها دراختیار وی گذاشته شده بود وارد روسیه شد. آلمانها امیدوار بودند با ورود لنین به روسیه انقلاب کارگری تسریع و موضع روسیه درمقابل آلمان تضعیف گردد. لنین پس از رسیدن به روسیه اعلام نمود که دولت سرمایه‌داری بایستی سرنگون گردد و شوراها ادارهٔ کشور را به دست گیرند. در هفتم نوامبر (مطابق بیست و هفتم اکتبر در تقویم قدیم روسیه که اصطلاح انقلاب کبیر اکتبر از آن گرفته شده است) سویتهای کارگران، کشاورزان و سربازان طرفدار بولشویکها حکومت را بدست گرفتند و اعضای هیأت‌دولت را در کاخ زمستانی تزارها تحت‌نظر قرار دادند. با تشکیل دومین کنگره شوراهای سراسری کارگران، کشاورزان و سربازان، جمهوری شوروی روسیه به ریاست لنین اعلام و لنین به ریاست شورای کمیساریاهای خلق نیز برگزیده شد. لنین این سمت را تا تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ دراختیار داشت. شورای کمیساریاها درحقیقت همان هیأت دولت و هر کمیساریا در حکم یک وزیر بود. از دیگر اعضای این شورا تروتسکی، ریکوف و استالین بودند. دولت جدید بلافاصله الغای مالکیت اراضی را اعلام، و «دیکتاتوری پرولتاریا» را برقرار نمود.

بولشویکها در زمانی به قدرت رسیدند که تعداد آنها حداکثر به ۲۵،۰۰۰ نفر می‌رسید و از آمادگی لازم برای اداره امور نیز برخوردار نبودند. اکنون آنان با این سئوال مواجه بودند که آیا قدرت را تقسیم کنند یا به تنهایی حکومت را ادامه دهند. لنین و تروتسکی از حکومت دیکتاتوری تک حزبی حمایت کردند و گروههای مخالف منشویک و سوسیالیست نیز در شمار دشمنان قرار گرفته و از میان رفتند. درخلال جنگ داخلی که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ طول کشید، طیف‌های گوناگونی از حامیان سلطنت تا انقلابیون مخالف بولشویکها و آنارشیستها در جبهه‌های مختلف درمقابل هم صف‌آرایی کردند. ارتش سرخ که توسط تروتسکی سازمان داده شده بود، توانست به‌خوبی از عهدهٔ وظیفه‌ای که برایش تعیین شده بود برآید و تمامی مخالفین را در سراسر روسیه و مناطق تحت نفوذ آن از میان بردارد. مذاکرات صلح با دول مرکزی نیز آغاز شد که به امضای پیمان برست - لیتوفسک

در مارس ۱۹۱۸ منجر گردید. بولشویکها که برای مقابله با مخالفین داخلی به این صلح نیاز داشتند، امتیازات فراوانی را واگذار نمودند.

در چهارمین کنگره سراسری شوراهای کارگران، کشاورزان و سربازان قانون اساسی «جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه» همراه با بیانیه حقوق زحمتکشان مورد تصویب قرار گرفت. برطبق این قانون اساسی، کنگره بالاترین رکن هریک از جمهوریهای چهارگانه، یعنی روسیه، اوکراین، روسیه سفید و ماوراء قفقاز بود و هر جمهوری مستقل از سایر جمهوریها اداره می‌شد. همچنین سویتها یا شوراها واحد اصلی و اولیه محسوب می‌شدند که انتخاب اعضای آن از سطح روستاها، شهرها و مناطق شکل می‌گرفت ولی انتخابات آن با نظر حزب کمونیست انجام می‌شد. برنامهٔ کمونیسم جنگی که در سال ۱۹۱۸ از سوی لنین برای جمع آوری اجباری محصولات کشاورزی، ملی کردن هرگونه داد و ستد و مصادرهٔ سرمایه‌ها اعلام شده بود، به کاهش چشمگیر محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی منجر شد. مردم گرفتار محرومیتهای فراوان شدند و ازگوشه و کنار علائم نارضایتی آشکار شد. درمقابل این وضع، لنین در مارس ۱۹۲۱ برنامهٔ جدیدی را با عنوان «سیاست اقتصادی نوین» اعلام کرد که نوعی رژیم سرمایه‌داریِ محدود بود و در سایهٔ آن بهبودی نسبی در وضعیت اقتصادی کشور حاصل گردید.

در سال ۱۹۲۲ با امضای پیمان اتحاد میان جمهوریهای شوروی سوسیالیستی روسیه، اوکراین، روسیه سفید و ماوراء قفقاز، اتحاد جماهیر شوروی پابه عرصهٔ حیات گذاشت. عدم هماهنگی لازم میان جمهوریهای چهارگانه، به‌تدریج ضرورت ایجاد تغییر در قانون اساسی سال ۱۹۱۸ را ایجاب می‌کرد. بروز برخی گرایشها در سایر جمهوریها و به قدرت رسیدن منشویکها در گرجستان، از جمله مواردی بود که بولشویکهای مسکو را به این نتیجه گیری رسانده بود. چنین بود که قانون اساسی جدیدی تدوین شد و تنها چند روز قبل از مرگ لنین در ژانویه ۱۹۲۴ به تصویب رسید. براساس این قانون کنگره متحد شوراها، مرکب از نمایندگان کلیه جمهوریها بعنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری شناخته شده بود. در فاصلهٔ تشکیل جلسات کنگره، اختیارات آن به کمیتهٔ اجرایی مرکزی که از سوی این کنگره انتخاب می‌شد محول می‌گردید. قوهٔ مقننه از دو مجلس، یکی شورای اتحاد و دیگری شورای ملتها تشکیل گردیده بود. طبق این قانون، جمهوریها براساس حق رأی مساوی از امتیاز شرکت در سازمانهای بین‌المللی، تصویب بودجه و طرحهای اقتصادی باتوجه به نیاز جمهوریها برخوردار شدند ولی کنترل روابط خارجی، کنترل تجارت خارجی و انعقاد قراردادهای بین‌المللی و دریافت وامهای خارجی از اختیارات مسکو بود. برطبق ماده ۲۹ این قانون هریک از جمهوریهای عضو می‌توانستند از این اتحاد خارج شوند.

لنین که در اوت سال ۱۹۱۸ از سوی دختر جوانی از سوسیالیستهای انقلابی مورد سوءقصد قرار گرفته بود، پیوسته از عوارض آن در رنج بود. سکتهٔ مغزی سال ۱۹۲۲ تاحدی از فعالیتهای سیاسی

وی کاست و نهایتاً نیز در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴ در نیژنی نووگورود (گورکی) درگذشت. جنگ قدرتی که از اواخر دوران لنین آغاز شده بود با مرگ وی شدت بیشتری یافت و درنهایت استالین از میان این مناقشه پیروز به درآمد. اختلاف نظر گسترده‌ای میان رهبران حزب کمونیست درمورد نحوهٔ ادارهٔ انقلاب و کشور وجود داشت و جناحهای گوناگون سعی در برکرسی نشاندن نظرات خود داشتند. عمده‌ترین این اختلافات درمورد مسائل اقتصادی و همچنین نحوهٔ تداوم انقلاب متمرکز شده بود. تروتسکی که از نظریه پردازان مهم حزب محسوب می‌گردید معتقد به هدایت انقلاب جهانی بود و عقیده داشت که بدون پیروزی انقلاب کمونیستی در سایر نقاط جهان، رژیم کمونیستی شوروی محکوم به نابودی است. درمقابل وی، استالین معتقد به ایجاد ثبات در شوروی و تحکیم پایه‌های حکومت کمونیستی در این کشور بود. استالین در مارس ۱۹۲۲ به دبیرکلی حزب انتخاب شده بود و از طریق کنترل دبیرخانهٔ حزب توانسته بود کل دستگاه حزب را تحت نفوذ خویش درآورد و درنهایت نیز به رهبر بلامنازع کشور تبدیل گشت.

دوران استالین

همانطورکه گفته شد، لنین در سال ۱۹۲۱ با اعلام و اجرای برنامه سیاست اقتصادی نوین (New Economic Policy, NEP) کوشید تا اصلاحاتی در اقتصاد ویران کشور پس از دوران جنگ داخلی به‌وجود آورد. براساس این طرح، درکنار بخش دولتی، بخش خصوصی نیز اجازه یافت تاحدی در فعالیتهای اقتصادی کشاورزی و صنایع کوچک فعالیت داشته باشد. این برنامه که به قدرت‌گیری مجدد کولاکها در روستاها منجر شد، از همان آغاز باعث بروز مشاجرات زیادی در درون حزب کمونیست شد و مقالات متعددی بر له یا علیه این برنامه در روزنامه پراودا به چاپ رسید. بوخارین که به نوعی طراح اصلی این برنامه قلمداد می‌شد از موافقان سرسخت تداوم این برنامه و تروتسکی از همان ابتدا از مخالفان جدی آن به‌شمار می‌رفت. استالین که در دورهٔ لنین جزء موافقان طرح بود، از سال ۱۹۲۶ به مخالفان آن پیوست. اگرچه اجرای «نپ» سبب شد که سطح تولیدات کشاورزی به میزان قبل از جنگ برسد، اما استالین که قدرت یافتن مجدد کولاکها را خطری برای تمامیت نظام کمونیستی می‌دانست در سال ۱۹۲۸ به آن پایان داد و اولین برنامهٔ پنج ساله شوروی در این سال اعلام گردید.

طبق خط مشی جدید، گسترش صنعت و بخصوص صنایع سنگین مورد تأکید قرار گرفت و به تولید کالاهای مصرفی نیز توجه چندانی نشد. این برنامه اگرچه به رشد صنعتی سریع شوروی منجر شد، اما کمبود دائمی موادمصرفی را به دنبال داشت. در امور کشاورزی نیز اشتراکی کردن آن اصل قرار گرفت و مبارزهٔ شدیدی با کولاکها آغاز شد. اشتراکی کردن مزارع با مقاومتهای شدیدی از سوی دهقانان مواجه شد و درطی تثبیت این مزارع، حدود ۹ میلیون نفر به طرق مختلف از میان

رفتند. در سیستم کشاورزی اشتراکی دو نوع مزرعه وجود داشت یکی کالخوز و دیگری سووخوز. در سیستم کالخوز زمین متعلق به افراد بود و میزان معینی از محصولات به دولت داده می‌شد و مازاد آن به خود افراد می‌رسید و آنان می‌توانستند که این مازاد را به دولت یا به دیگران واگذار کنند. در سووخوزها یا مزارع دولتی، کشاورزان کارمند دولت محسوب می‌شدند و این مزارع در مرحله‌ای بالاتر از مزارع اشتراکی یا کالخوزها قرار داشتند. علی‌رغم اینکه زمینهای بهتری برای مزارع دولتی اختصاص یافته بود، بازده آنها معمولاً از مزارع اشتراکی کمتر بود. درمجموع اتخاذ این سیاست درمورد کشاورزی سبب شد که انگیزه کار و تلاش بیشتر ازکشاورزان سلب شود و بازده مطلوب از اراضی کشاورزی بدست نیاید. از آنجاکه میزان بازدهی در کالخوزهای نواحی مختلف، به شدت متفاوت بود، این امر به مهاجرتهای زیادی منجر شد. دولت نیز برای مقابله با این وضعیت، مجبور به صدور گذرنامهٔ داخلی برای کنترل این مهاجرتها گردید. درنهایت نیز قوانین دوران سرف‌داری به نوعی احیاء گردید، یعنی زارع حق ترک زمین کارش را بدون اجازهٔ مرکز نداشت.

استالین برای پیشبرد برنامه‌های خود و از میان برداشتن مخالفان، تصفیه رهبران انقلاب بولشویکی را با شدت هرچه تمامتر دنبال می‌کرد. تروتسکی، رقیب اصلی استالین در سال ۱۹۲۷، از حزب کمونیست اخراج و به آلماآتا تبعید گردید. وی در سال ۱۹۲۹ محکوم به اخراج از شوروی شد. موج تصفیهٔ سران حزب و ارتش سرخ در طی سالهای دهۀ ۱۹۳۰ به اوج خود رسید و بیشتر رهبران انقلاب اکتبر دستگیر و اعدام شدند. سیاست ترور و ارعابی که از سوی استالین بر جامعهٔ شوروی حاکم شده بود، تملق و چاپلوسی را به‌شدت گسترش داد و بیشتر مدیران دولتی و حزبی را وادار ساخت تا برای حفظ خود آمارها و اطلاعات نادرستی از وضعیت جاری ارائه دهند.

استالینیسم که حرف اول را در سیاست این کشور می‌زد به هنر، ادبیات و علم نیز رسوخ کرد و تمامی شئون زندگی اجتماعی مردم شوروی را دربرگرفت.

در سال ۱۹۳۶ قانون اساسی جدیدی مورد تصویب قرارگرفت که اگرچه از دموکرات‌ترین قوانین شوروی بود ولی در عمل چندان بدان استناد نمی‌شد. طبق این قانون «شورای عالی»، که از دو مجلس تشکیل گردیده بود، عالی‌ترین ارگان اتحادیه به‌شمار می‌رفت. نمایندگان «شورای اتحاد» براساس هر ۳۰۰،۰۰۰ نفر یک نماینده انتخاب می‌شدند نمایندگان «شورای ملتها» نیز براساس ۲۵ نماینده برای هر جمهوری متحد، ۱۱ نماینده برای هر جمهوری خودمختار، ۵ نماینده برای هر منطقه خودمختار و ۱ نماینده برای هر ناحیه ملی، و برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شدند. شورای عالی سالی دوبار تشکیل می‌شد و "هیأت رئیسه شورای عالی" را انتخاب می‌کرد. صدر هیأت رئیسه شورای عالی نیز نقش رئیس‌جمهور را به‌عهده داشت. درمورد آزادیهای فردی، آزادی بیان، آزادی تجمعات و تظاهرات خیابانی نیز به تفصیل در این قانون اساسی سخن رفته بود، اما عملاً هیچ‌یک از این آزادیها تحقق نیافت. استالین تا سال ۱۹۴۱ هیچگونه مقام دولتی نداشت و تنها

دبیرکل حزب کمونیست بود و از طریق این حزب بود که قدرت خود را بر سراسر شوروی گسترده بود. در سال ۱۹۴۱ پست نخست‌وزیری را خود به‌عهده گرفت و اندکی پس از حملهٔ آلمان به شوروی تصدی ارتش را نیز عهده‌دار شد.

با اوج‌گیری قدرت هیتلر در آلمان، ابتدا استالین کوشید تا باکشورهای غربی مانند فرانسه و انگلستان پیمانهایی را منعقد کند، اما چون از طرف این کشورها تمایلی نشان داده نشد، وی در سال ۱۹۳۹، اقدام به عقد قرارداد عدم تعرض با آلمان نمود. طبق پروتکلی که همراه این قرارداد به امضا رسید و مفاد آن در سالهای اخیر فاش شده است، آلمان و شوروی به توافقی درمورد مناطق نفوذ خود در اروپای شرقی دست یافتند. به موجب این پروتکل شرق لهستان، کشورهای بالتیک و مولداوی کنونی به مناطق نفوذ شوروی تبدیل گشت و این کشور بتدریج این نواحی را به اشغال خود در آورده و منضم به خاک شوروی نمود. اما یورش آلمان در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به شوروی، این کشور را شدیداً غافلگیر ساخت. در مدت کوتاهی نیروهای آلمانی به ۴۰ کیلومتری مسکو رسیدند و شهر لنینگراد (سن‌پطرزبورگ) را به محاصره درآوردند. خط آتش آلمانها از مصب رود دُن تا دریاچه لادوگا امتداد داشت و حملات متقابل ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۲۱ تا مارس ۱۹۴۲ آنها را وادار به عقب‌نشینی در سراسر جبهه‌ها کرد.

با شروع جنگ از شدت سرکوب و اختناق داخلی کاسته شد و همهٔ نیروها برای «جنگ کبیر میهنی» و آزادی شوروی بسیج شدند. در پرتو تبلیغات جدید که گرایشهای میهن‌پرستانه در آنها غلبه داشت، ارتش شوروی به‌سرعت تقویت شد. کارخانه‌ها و مراکز ساخت تسلیحات نظامی به مناطق دور از جبهه‌ها انتقال یافت و نیروهای شوروی توانستند تا پایان جنگ نه تنها ارتش آلمان را از خاک خود بیرون کنند بلکه تا شهر برلین نیز پیشروی کنند. پیروزی در این جنگ به قیمت تلفات مالی و جانی بسیار هنگفتی برای روسیه بدست آمد ولی در پی آن نفوذ شوروی در سراسر اروپای شرقی گسترده شد. احزاب و گروههای کمونیست این بخش از اروپا با حمایت ارتش سرخ که این نواحی را از نیروهای آلمانی پاکسازی کرده بودند، به‌تدریج قدرت رابدست گرفتند. با خاتمهٔ جنگ دوم جهانی، حالت جدیدی از خصومت میان بلوک غرب به رهبری امریکا و بلوک شرق به رهبری شوروی پدید آمد که به جنگ سرد موسوم شد. در این دوران اگرچه جنگ مستقیمی میان دو بلوک به‌وجود نیامد ولی هر دو طرف در رقابتی فشرده و تنگاتنگ سعی در حفظ برتری نظامی و کسب مناطق نفوذ بیشتر بودند.

استالین تا سال ۱۹۵۳ با قدرت کامل بر شوروی حکومت کرد و در روز پنجم مارس این سال بر اثر خونریزی مغزی درگذشت و جسد وی را کنار جسد لنین در میدان سرخ مسکو دفن کردند. اصطلاح استالینیسم که در ابتدا برای نشان دادن تمایز میان تفکرات تروتسکی و استالین به کار می‌رفت بعدها به شاخه‌ای از کمونیسم که جنبهٔ وطنی داشت اطلاق می‌شد. از نگاه مخالفان،

استالینیسم دارای مفهومی منفی است و شامل کیش شخصیت، دیکتاتوری تام و خشونت‌آمیز، و تمرکز قدرت در دست یک نفر می‌شود.

پس از استالین

پس از استالین، مالنکوف نخست‌وزیر و دبیرکل حزب کمونیست شد، اما چون به‌تنهایی از عهده این دوکار برنیامد، پس از ده روز پست دوم را به خروشچف واگذار کرد. با بسط قدرت خروشچف بر حزب کمونیست و نهادهای اداری، رفته‌رفته انتقاد از استالین و سیاستهای وی آغاز گردید و نقطهٔ اوج آن نطق محرمانهٔ خروشچف در بیستمین کنگرهٔ حزب کمونیست در سال ۱۹۵۶ بود. دراین سخنرانی وی بعضی از اعمال استالین را مورد انتقاد قرار داد. مبارزه‌ای که بعد از این کنگره برای غیر استالینی کردن شوروی آغاز شد، در کنگره بیست و دوم در سال ۱۹۶۱ به اوج خود رسید و جسد استالین را از مقبرهٔ لنین در میدان سرخ به‌گورستان قهرمانان در نزدیکی دیوار کرملین منتقل کردند. خروشچف آزادیهای نسبی در جامعه برقرار نمود و نقش پلیس مخفی کاهش یافت و در عوض دبیران حزبی از اقتدار بیشتری برخوردار شدند. تصفیه مخالفان نیز به‌شدت کاهش یافت و حداکثر به تبعید منجر می‌شد. در روابط خارجی،وی سیاست مسالمت‌آمیزی را با کشورهای غربی در پیش گرفت.

سرمایه گذاریهای شوروی در صنایع سنگین و تسلیحاتی که از دههٔ ۱۹۳۰ آغاز شده بود، از دههٔ ۵۰ به بار نشست و این کشور در سال ۱۹۵۷، اولین ماهواره جهان را بنام اسپوتنیک ۱ به مدار زمین فرستاد. این امر موفقیتی بزرگ برای شوروی در مبارزهٔ فضایی با امریکا محسوب می‌شد. دو سال بعد نیز اولین موشک این کشور در مداری به‌گرد ماه به‌گردش پرداخت. در ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ نیز شوروی برای اولین بار انسانی را به فضای کیهانی فرستاد و در آن هنگام این موفقیت، بزرگترین پیشرفت علمی در تاریخ بشریت شمرده شد. قبل از همهٔ اینها شورویها در سال ۱۹۴۹، اولین بمب اتمی و در سال ۱۹۵۳، اولین بمب ئیدروژنی خود را آزمایش کرده بودند.

خروشچف از سال ۱۹۵۷ به دلیل مخالفتهای زیادی که در سطوح بالا وجود داشت اقدام به توزیع قدرت در شوراهای محلی نمود تا با جلب حمایت مدیران محلی بر این مخالفتها فایق آید. این اصلاحات باعث ایجاد مشکلات جدیدی شد و آن اصلی شدن منافع محلی به ضرر منافع سراسر اتحاد شوروی بود. کوششهای خروشچف برای اجرای اصلاحات سبب بروز اغتشاش و هرج و مرج اداری شد،که زمینه‌ساز سقوط وی در سال ۱۹۶۴گردید. کوششهای وی برای حذف عناصر طرفدار استالین ازکمیتهٔ مرکزی با موفقیت کامل همراه نبود و این افراد درپی فرصتی بودند تا روند امور را مجدداً به حالت سابق بازگردانند. اگرچه در سال ۱۹۶۳ به‌نظر می‌رسید که خروشچف تنها فرد قدرتمند شوروی است وکسی توان مقابله با وی را ندارد، اما در اکتبر ۱۹۶۴، هنگامی که وی در

جلسهٔ کمیته مرکزی حضور نداشت، از کار برکنار شد.

به دنبال کنار گذاشتن خروشچف، مدت کوتاهی، رهبری گروهی بر اتحاد شوروی حاکمیت یافت که از برژنف، کاسیگین و میکویان تشکیل شده بود. لئونید برژنف که نقش رهبری را در جریان برکناری خروشچف به‌عهده داشت، پس از کنگره بیستم حزب کمونیست به کمک خروشچف به‌عنوان دبیر حزب به دبیرخانه راه یافته بود. وی دبیرکل حزب کمونیست بود و مدت ۱۸ سال زمامدار شوروی محسوب می‌شد. آلکسی کاسیگین نیز پست نخست‌وزیری را به‌عهده گرفت. میکویان نیز که پس از یک سال جای خود را به نیکلای پادگورنی داد، سمت صدر هیأت رئیسه شورای عالی یا ریاست جمهوری را عهده‌دار شد. پس از سقوط خروشچف، همانگونه که انتظار می‌رفت، تجدیدنظر کلی در خط مشی وی صورت گرفت و تشکیلات حزبی به همان صورت سابق درآمد و شوراهای ملی اقتصاد و کمیته‌های محلی مربوطه درکلیه سطوح منحل شد. رهبری شوروی از سال ۱۹۶۵ روش سختگیرانه‌تری در پیش گرفت و استالین زدایی تقریباً در تمام زمینه‌ها متوقف گردید. با پررنگ شدن نقش کمیته امنیت دولتی (کا.گ.ب)، بازداشت عناصر ناراضی و مخالف تشدید شد و این بار علاوه بر اردوگاههای کار اجباری ناراضیان روانهٔ بیمارستانهای روانی نیز می‌شدند. برخلاف دوران خروشچف که می‌کوشید از سیاستهای آزادمنشانه پیروی کند، رهبری حزب سیاستی محافظه کارانه در پیش گرفت. درمقابل، روشنفکران و دانشمندان این کشور که از تسلط مجدد استالینیسم برکشور هراس داشتند، به وسایل مختلف عقاید خود را بیان می‌کردند. در دوران برژنف مسئلهٔ ناراضیان سیاسی شوروی در سطح وسیعی در کشورهای غربی مطرح شد و مرتباً نشریات و مطالب آنان در کشورهای اروپایی و امریکا در تیراژهای وسیع به چاپ می‌رسید.

درمیان مخالفان طیفهای گوناگونی از طرفداران سرمایه‌داری تا سوسیالیستهای اخلاقی وجود داشتند. بیشتر این مخالفان، به حاکمیت طبقهٔ جدیدی از کادرهای حزبی و زندگی اشرافی آنان و همچنین سیستم خاص حکومتی شوروی که به‌ازای از میان بردن سرمایه‌داری، موجب قدرت گرفتن این قشر که به «نومنکلاتورا» معروف شده بود، معترض بودند. اینان به سوسیالیزم و برابری اجتماعی معتقد بودند ولی در شیوه‌های اجرایی و نحوهٔ حصول آن با حاکمان شوروی تضاد داشتند. دراثر فعالیتهای گستردهٔ مخالفان و تبلیغات گستردهٔ کشورهای غربی در زمینهٔ عدم رعایت حقوق بشر در شوروی، این کشور مجبور شد تا تعدیلی در سیاستهای سرکوبگرانه خود ایجاد نماید و حتی تنی چند از ناراضیان مشهور از اردوگاههای کار اجباری مرخص شده و در شهرها تحت‌نظر قرار گرفتند و یا حتی به خارج ازکشور تبعید گردیدند.

دوران برژنف قبل از هر چیز با نوعی احتیاط و محافظه کاری همراه بود که طی آن کوشش می‌شد میان رقبای بالقوه سازش و تفاهم به‌وجود آید و از اقدامات شدید اجتناب شود. برای کاهش اختلاف سطح درآمدها تلاشهای زیادی صورت گرفت و طرحهای بزرگی در خانه‌سازی، امور

بهداشتی و آموزش به مرحلهٔ اجرا درآمد. دراین دوران شوروی توانست به‌عنوان ابر قدرت موقعیت خود را تثبیت نماید و به برابری استراتژیک با ایالات متحده دست یابد. ازجمله موفقیتهای برژنف تشکیل کنفرانس ۱۹۷۵ هلسینکی بود که طی آن غرب مرزهای اروپای شرقی پس از جنگ را به رسمیت شناخت. در این دوران برای افزایش کارآیی اقتصاد، اقدامات پراکنده‌ای صورت گرفت ولی از هرگونه اقدام اساسی در جهت عدم تمرکز نظام و ایجاد انگیزه‌های تجاری و بازاری در روند تولید و توزیع کالا پرهیز شد. افزایش روزافزون هزینه‌های نظامی همزمان با کاهش نرخ رشد اقتصادی شوروی ادامه یافت و سطح زندگی مردم شوروی همچنان از غرب عقب ماند. در این دوران شوروی مخارج سنگینی را صرف حمایت از دولتهای دوست در کشورهای سوسیالیستی می‌نمود که پس از جنگ جهانی دوم به‌تدریج در نقاط مختلف جهان به قدرت رسیده بودند. همچنین برای جلب دوستی کشورهای جهان سوم، کالاها و خدمات نظامی و غیرنظامی که به این کشورها عرضه می‌شد، معمولاً به مراتب ارزانتر از موارد مشابه غربی بود.

مسافرت ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور امریکا به مسکو که در ماه مه سال ۱۹۷۲ اتفاق افتاد، نقطهٔ عطفی در روابط شوروی و امریکا بود. این مسافرت به امضای نخستین قرارداد محدودسازی سلاحهای استراتژیک (سالت ۱) منجر شد. گفتگوهای مقدماتی این قرارداد از سال ۱۹۶۹ آغاز شده بود و طبق مفاد آن طرفین موافقت نمودند که تعداد سلاحهای هسته‌ای خود را درحد معینی نگاه دارند و از تولید موشکها و سلاحهای هسته‌ای جدید خودداری کنند. قرارداد «سالت ۲» که در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۹ میان برژنف و جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا در وین به امضا رسیده بود، با تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان، در دسامبر همان سال، از طرف دولت امریکا لغو شد. درحقیقت ورود سربازان شوروی به افغانستان آغازگر دور جدیدی از جنگ سرد در مناسبات شرق و غرب بود.

برژنف تا پایان عمر خود دبیرکلی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و ریاست جمهوری کشور را به عهده داشت. پس از مرگ برژنف، در نوامبر ۱۹۸۲، جلسه عمومی کمیته مرکزی با شرکت کلیه اعضاء و برخی از مارشالهای ارتش، برای تعیین جانشین وی تشکیل گردید. با حمایت مارشال اوستینوف، نماینده رهبری عالی نظامی، از یوری آندروپوف، اعضای کمیته مرکزی حزب نیز علی‌رغم میل باطنی خویش وی را به دبیرکلی حزب برگزیدند. آندروپوف که در زمان ریاست خود بر « کا.گ.ب» با دخالت ارتش در افغانستان مخالفت کرده بود، ازسوی نظامیان که از وضع ارتش در افغانستان ناراضی بودند، حمایت می‌شد. ازسوی دیگر آندروپوف اقداماتی را برای مبارزه با فساد در رده‌های بالای حزبی آغاز کرده بود، که این اقدامات به مذاق رهبران کهنه کار حزب خوش نمی‌آمد. آندروپوف درمیان مردم نیز به‌علت اینکه در دوران ریاستش بر « کا.گ.ب» سرکوبی‌های خشن و بی‌رحمانه گذشته را ادامه نداده، محبوبیتی داشت.

آندروپوف که درپی تقویت مبانی اقتصادی شوروی بود، مبارزه‌ای سخت با فساد را توأم با پاره‌ای ابتکارات کوچک اقتصادی سرلوحهٔ برنامه‌های خویش قرار داد. وی همچنین می‌خواست با افزایش کارآیی و توانایی نظامی و دفاعی، موضع شوروی را درمقابل ایالات متحده که شدیداً درپی نوسازی تسلیحات خود بود، به سطح بهتری ارتقاء دهد. رهبری ارتش نیز با بیزاری از فساد کادرهای حزبی، از این خواسته حمایت می‌کرد. اتحاد شوروی در این زمان اعطای اعتبارات و وامهای بلندمدت به کشورهای جهان سوم راکنار گذاشت و منافع کوتاه‌مدت خود را درنظر گرفت. آندروپوف در کمکهای اقتصادی به اروپای شرقی نیز تاحدی تجدید نظر کرده بود. وی کوشید که بجای جلب رضایت امریکایی ها افکار عمومی مردم اروپا را به خود جلب کند و بهمین جهت تلاش زیادی در جهت تشنج زدایی در اروپا به عمل آورد که به عملیات صلح معروف شد. چندین طرح و پیشنهاد وی برای کاهش مسابقه تسلیحاتی، اگرچه از سوی امریکا رد شد، اما از سوی افکار عمومی اروپا مورد استقبال قرار گرفت.

آندروپوف پس از یک دورهٔ کوتاه دبیرکلی ۱۵ ماهه که ۵ ماه آن نیز در بستر بیماری طی شد، در فوریهٔ ۱۹۸۴ درگذشت و با انتخاب کنستانتین چرنینکو به جانشینی وی، علائم بازگشت به عصر برژنف آشکار گشت. چرنینکو که در زمان حیات برژنف، کاندیدای طرفداران وی برای تصدی دبیرکلی حزب بود، سه پست مهم دبیرکلی، فرماندهی کل قوا وریاست شورای عالی رابه خود اختصاص داد. پس از سکتهٔ چرنینکو در دسامبر ۱۹۸۴، میخائیل گورباچف، جوانترین عضو دفتر سیاسی، عملاً ادارهٔ امور حزب را به عهده داشت. برای نخستین بار در تاریخ شوروی در مارس ۱۹۸۵، همزمان بااعلام مرگ دبیرکل حزب، چرنینکو، تصویر گورباچف نیز به عنوان رهبر جدید شوروی در روزنامه ها به چاپ رسید.

میخائیل گورباچف که فرد مورد اعتماد آندروپوف بود، به عنوان رابط وی با دستگاه حزب و دفتر سیاسی عمل می کرد. وی جوانترین عضو دفتر سیاسی، و از سال ۱۹۸۰ عضو کامل آن بود. اگر چه آندروپوف وی را برای جانشینی خود در نظر گرفته بود، اما طرفداران برژنف از چرنینکو حمایت می کردند ودر نهایت نیز وی را انتخاب کردند. گورباچف که در دوران آندروپوف، امور اقتصادی و اداری حزب راکنترل می کرد، در دورهٔ چرنینکو ادارهٔ امور ایدئولوژی را بدست گرفت و امورکشاورزی را نیز هدایت می کرد. سرعت اعمال شده در انتخاب گورباچف حاکی از توافق قبلی بود واز تصمیم جدی رهبران حزب برای ایجاد تحول و دگرگونی در سیستم کشور خبر می داد. با روی کار آمدن گورباچف، در میان مردم امید زیادی برای اجرای اصلاحات اساسی در شوروی به وجود آمد.

میخائیل سرگئیویچ گورباچف هفتمین و آخرین رهبر اتحادشوروی، درسال ۱۹۳۱ در خانواده‌ای کشاورز در منطقهٔ استاوروپول به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات به کار درمزارع مشغول شد و

پس از مدتی به تحصیل در دانشگاه مسکو پرداخت. در دوران دانشجویی به عضویت اتحادیه جوانان کمونیست وسپس حزب کمونیست شوروی در آمد. در دوران فعالیت خود در استاوروپول با آندروپوف که در آن زمان از دبیران منطقه‌ای حزب بود آشنا گشت. گورباچف تحصیلات خود را در رشتهٔ کشاورزی نیز ادامه داد و در سال ۱۹۷۰ به سمت دبیر اول منطقه‌ای حزب، وسال بعد به عضویت کامل کمیتهٔ مرکزی حزب برگزیده شد. در سال ۱۹۷۷ موفق به دریافت نشان اکتبر گردید و سال بعد با حمایت آندروپوف، کاسیگین و سوسلوف به عنوان دبیرکشاورزی در دبیرخانهٔ حزب انتخاب شد. در حقیقت گورباچف با این انتخاب، پر مسئولیت‌ترین و مهمترین وظیفه رادر درون دبیرخانهٔ حزب به عهده گرفته بود. در انتخابات شورای عالی در سال ۱۹۷۹ به عنوان عضو علی‌البدل دفتر سیاسی حزب برگزیده شد. در سال بعد نیز عضویت کامل آن را بدست آورد. رشد سریع وی تا حد زیادی مدیون حمایتهای آندروپوف ومیخائیل سوسلوف بود. با فوت چرننکو، آندریی گرومیکو وزیر خارجه و بانفوذترین فرد دفتر سیاسی، نامزدی گورباچف را برای پست دبیرکلی حزب پیشنهاد کرد و نشست کمیتهٔ مرکزی که با حضور دو سوم اعضاء تشکیل شد، بی درنگ این پیشنهاد را مورد تصویب قرار داد.

اصلاحات گورباچف

گورباچف اصلاحات خود را با ایجاد تغییراتی در کادر رهبری حزب کمونیست و دولت این کشور آغاز کرد. در زمرهٔ این تغییرات گرومیکو را به ریاست جمهوری کشور ارتقاء داد و ادوارد شوارد نادزه را بجای وی مسئول ادارهٔ وزارت امورخارجه نمود. همچنین پست نخست‌وزیری پس از استعفای تیخونوف به ریژکوف واگذار شد. ازاولین اقدامات گورباچف مبارزه عملی و گسترده علیه الکلیسم بود. اتحاد شوروی ازنظر مصرف مشروبات الکلی پس از فرانسه مقام دوم را در جهان دارا بود و مصرف بیش از حد الکل سبب کاهش سن متوسط افراد و همچنین افزایش میزان جرایم، کم‌کاری، افزایش تعدادکودکان ناقص‌الخلقه از والدین الکلی و بیماریهای گوناگون شده بود که خود بار سنگینی را بر اقتصاد این کشور تحمیل می‌کرد. این سیاست اگرچه در ابتدا با اقبال عمومی مواجه شد، اما به‌علت عوارض اجتماعی و اقتصادی منفی که به‌دنبال داشت، در عمل با مشکلات فراوانی مواجه گردید و تاحدی نیز سبب بروز تنشهایی درمیان جامعه شد.

گورباچف اولین اولویت را رسیدگی به رکود اقتصادی درنظر گرفته بود. به همین جهت به مراکز اقتصادی رفته و از نزدیک با مردم به گفتگو می‌نشست. سفرهای متعدد وی وگفتگو با مردم کوچه و خیابان به وی محبوبیتی بخشید که درمیان رهبران شوروی بی‌نظیر بود. در میان رهبران شوروی دو دیدگاه درجهت اصلاح اقتصاد وجود داشت: دیدگاه اول معتقد به برنامه‌ریزی و همکاری و مدیریت بهتر و اجرای نوعی «سیاست اقتصادی نوین» بود که نمایندهٔ آن آبل آگانبگیان بود و

دیدگاه دیگر به تغییر اساسی روابط اجتماعی کارگران و کارفرمایان و تغییر سیستم کاری و قیمت‌گذاری و تعیین حقوق اعتقاد داشت. با درج مقاله‌ای از آگانبگیان در پراودا در مارس ۱۹۸۵ مشخص شد که گورباچف از دیدگاه اول حمایت می‌کند. تعویض مدیران ضعیف با مدیرانی که از تحصیلات بهتری برخوردارند، از جمله رهنمودهای او بود. قبلاً در یک سخنرانی در دسامبر ۱۹۸۴ وی از نیاز به ایجاد «تغییرات عمیق در اقتصاد و کل سیستم روابط اجتماعی»، و اجرای پرستروئیکا («بازسازی» مدیریت اقتصادی) یا دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و اقتصادی، و گلاسنوست (فضای باز سیاسی) سخن به میان آورده بود. او بر تحقق عدالت اجتماعی بیشتر، درنظر گرفتن نقشی مهمتر برای شوراهای محلی، و دخالت بیشتر کارگران در امور کارخانه‌ها تأکید می‌کرد. او درنظر داشت «انقلاب از بالا» را تحقق بخشد. گورباچف نمی‌خواست که سیستم شوروی را از میان ببرد بلکه تلاش داشت که کارآیی آن را افزایش دهد. او عقیده داشت سیستم اداری دستوری، کشور را به قهقرا سوق می‌داد و اگر آن را نابود نمی‌ساخت به ویرانی می‌کشید.

انفجار نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل، صحنهٔ آزمونی بود برای سیاست گلاسنوست. گورباچف پس از ۱۸ روز در تلویزیون ظاهر شد تا گزارشی دربارهٔ بدترین فاجعهٔ هسته‌ای تاریخ ارائه کند. پس از آن، رژیم درمورد اخبار بلایای طبیعی، استفاده از مواد مخدر و جنایت، فضای بازتری را ایجاد کرد. با سیاست گلاسنوست، آزادی بیان بیشتر و انتقاد صریح از نظم سیاسی موجود امکان ظهور یافت. گورباچف با بازگرداندن آندری ساخاروف فیزیکدان ناراضی معروف و همسرش از محل تبعیدشان درگورکی به مسکو سعی کرد تا حمایت روشنفکران شوروی را بدست آورد.

پرستروئیکا مقدمتاً بر اصلاحات اقتصادی متمرکز شده بود. شرکتهای دولتی تشویق می‌شدند تا امورمالی را خود به‌عهده بگیرند و تعاونی‌هایی توسط گروههایی از مردم تأسیس شد و به هر خانواده نیز مقدارکمی زمین برای امور باغداری داده می‌شد. اما بوروکراتهایی که ادارهٔ اموراقتصادی را به‌عهده داشتند، به حق می‌ترسیدند که مبادا این امور منجر به از میان رفتن امتیازات و قدرت آنان شود. از تعاونی‌ها مالیات سنگینی اخذ می‌شد و مواد مصرفی آنها نیز به سختی بدست می‌آمد و مردم اغلب ناراضی بودند.

بازسازی سیاسی

مشکل عمدهٔ گورباچف آن بود که توافقی درمیان رهبران کشور درمورد اهداف غایی گلاسنوست و پروسترونیکا وجود نداشت. اصلاح‌طلبان رادیکال یعنی گورباچف، یاکوولف و شواردنادزه از طرف اصلاح طلبان میانه‌رویی چون لیگاچف، ریژکوف، و دیگران احاطه شده بودند. این مشکل با مشکل دیگری که از عدم ثبات عقیده گورباچف ناشی می‌شد، مضاعف گردیده بود. او هرگز نتوانست هدفی ثابت و راههای رسیدن به آن را بپروراند. نومیدی وی از رهبری حزب،

او را به این نتیجه رساند که آن را تضعیف کند. او می‌خواست رهبری حزب را از تصمیم‌گیریهای روزانه در مدیریت اقتصادی دور نگاه دارد و به نفوذ آن بر دستگاه قانونگذاری و امور حزبی پایان دهد، زیرا تمام تصمیمات کلیدی توسط دبیرخانهٔ حزب که نقش اصلی را در رهبری حزب به‌عهده داشت، اتخاذ می‌گردید. گورباچف همچنین تلاش می‌کرد که از نفوذ حزب بر شوراها نیز جلوگیری کند. او این طرح مهم را در نوزدهمین کنفرانس حزب در ژوئن ۱۹۸۸ به تصویب رساند و حزب از آن هنگام نقش مسلط خود را در مرکز ثقل تحولات سیاسی از دست داد، اما با مستحکم کردن قدرت خود در رده‌های پایین‌تر از گورباچف انتقام گرفت.

انتخابات کنگره نمایندگان خلق شوروی که جایگزین شورای عالی شوروی شد، در مارس ۱۹۸۹ برگزار گردید. حدود ۸۸٪ نمایندگان از کمونیستها بودند اما در آن هنگام دیگر حزب کمونیست یکپارچگی خود را از دست داده بود. این کنگره از میان اعضای خود دو مجلس را برگزید که هریک ۲۷۱ عضو داشتند و مجموعاً تشکیل شورای عالی شوروی را می‌دادند. گورباچف نیز ریاست جلسات آن را به‌عهده داشت. یلتسین نیز که در سال ۱۹۸۷ پس از کشمکشهای شدید با لیگاچف از ریاست حزب کمونیست مسکو و عضویت دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی کنار گذاشته شده بود، به عضویت شورای عالی درآمد. از اینجا نزاعی که از قبل میان یلتسین و گورباچف وجود داشت تشدید شد و درنهایت به شکست گورباچف انجامید. یلتسین حملات تبلیغی خود را بر محور امتیازات حزبی، عدم موفقیت پرسترویکا، نیاز به اصلاحات اقتصاد بازار، و انتقاد از رهبری گورباچف متمرکز کرده بود.

انتخابات شوراهای محلی که در سال ۱۹۹۰ برگزار گردید با نتایج غیرمنتظره‌ای همراه بود. مسئولین حزبی که از سوی گورباچف نیز تأیید شده بودند در بسیاری از حوزه‌ها شکست خوردند. با اجرای سیاست گلاسنوست، ملیتهای غیرروس نیز بنای مخالفت را گذاشته و ضدیت با روسها و سلطهٔ حزب کمونیست به رشد ملی‌گرایی و منطقه گرایی منجر شد. منازعات قومی و نژادی افزایش یافت و گاهی به درگیریهای خونین منتهی می‌شد. بدترین نمونهٔ این درگیریها از سال ۱۹۸۸ در قره‌باغ آذربایجان شروع شد. شوراهای عالی جمهوریها که به‌تازگی انتخاب شده بودند می‌توانستند ادعا کنند که از طرف مردم حکومت می‌کنند. این مسئله به‌ویژه درمورد جمهوریهای بالتیک صادق بود. در سال ۱۹۹۰ با تغییر مادهٔ ۶ قانون اساسی که طبق آن حزب کمونیست تنها حزب قانونی شوروی بود، فعالیت احزاب مخالف نیز جنبهٔ قانونی یافت. جبهه‌های مردمی بسیاری، از اتحاد گروههای مخالف سلطهٔ مسکو در جمهوریها تشکیل یافت و اینان با نفوذی که در نهادهای قانونگذاری جمهوریها یافتند، اقدام به اعلام حق حاکمیت ملی خویش نمودند. اعلام حق حاکمیت ملی اولین گام به‌سوی استقلال بود و برطبق آن قوانین داخلی هر جمهوری بر قوانین اتحاد شوروی ارجحیت می‌یافت. جمهوریهای بالتیک در اعلام حق حاکمیت ملی پیشگام سایر جمهوریها بودند و لیتوانی

در اقدامی فراتر، در مارس ۱۹۹۰ استقلال کامل خود را از شوروی اعلام نمود. در ماه مه ۱۹۹۰، علی‌رغم مخالفت شدید گورباچف، یلتسین به ریاست شورای عالی فدراسیون روسیه، بزرگترین و مهمترین جمهوری شوروی، برگزیده شد و در ماه بعد این جمهوری نیز حق حاکمیت ملی خود را اعلام نمود. آنچنانکه درمورد سایر جمهوریها نیز تکرار شده بود، گورباچف این بیانیه را غیرقانونی دانست. بدنبال این «جنگ قانونها» مسئله اصلی که مطرح شد، همانا بقای اتحاد شوروی بود.

گورباچف در جستجوی سیستمی قدرتمندتر و برای جلوگیری از مداخلات شورای عالی، ترکیبی از انواع ریاست جمهوری فرانسه و امریکا را بعنوان شیوه اجرایی حکومت برگزید. وی گنادی یانایف را به معاونت ریاست جمهوری انتخاب کرد و با انحلال شورای وزیران اتحاد شوروی، کابینه‌ای از وزیران تشکیل داد که تابع دستورات وی بودند. اگرچه روی کاغذ وی از قدرت اجرایی بیشتری برخوردار شده بود و دیکتاتور قانونی کشور محسوب می‌شد، اما عملاً قدرت وی برای اجرای تصمیماتش روزبروز کاهش می‌یافت. ازسوی دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی که در اثر پرسترویکا بیدار شده بودند، قابل سازماندهی از بالا نبودند. اگر گورباچف نتوانست آنان را بعنوان همراهان خود جلب کند، دیگران توانستند. حزب کمونیست که درمقابل استقرار دموکراسی مقاومت می‌کرد به‌تدریج اعضای رادیکالتر خود را از دست داد. آنان با خروج از حزب کمونیست گروههای مستقلی را تشکیل داده و به مخالفت با رهبری حزب پرداختند و در این میان بوریس یلتسین بعنوان یکی از مهمترین رهبران جناح رادیکال شاخص شد. انتخاب یلتسین بعنوان رئیس پارلمان روسیه، نقطه عطفی برای وی بود و یلتسین از آن پس به محور جلب اصلاح‌طلبان رادیکال تبدیل گشت.

افول اقتصادی شوروی در پایان دهۀ ۱۹۸۰ علی‌رغم تلاشهای گورباچف برای اجرای اصلاحات، همچنان ادامه داشت. افزایش تورم به‌دنبال چاپ اسکناس برای تأمین کسر بودجه که سال به سال بر میزان آن افزوده می‌شد بر دشواری شرایط افزود. کاهش قیمت نفت در نیمۀ دوم دهۀ هشتاد برای شوروی که حدود ۷۵٪ درآمد ارزی خود را از صدور نفت به‌دست می‌آورد ضربۀ سنگینی بود. برای مقابله با این وضعیت دو راه‌حل وجود داشت: یکی راه‌حل سوسیالیستی و دیگری راه‌حل اقتصاد بازار. ریژکوف، نخست‌وزیر شوروی، بر برنامه‌ریزی متمرکز سیستم اداری کارآتر، و دادن قدرت تصمیم‌گیری بیشتر به مدیران شرکتها و مزارع تأکید می‌کرد و خواهان تداوم مالکیت دولت بر ابزار تولید بود. اقتصاددانان رادیکال به رهبری استانیسلا و شاتالین، نیکلای پترا کوف و گریگوری یاولینسکی خواهان حرکت بسوی اقتصاد بازار آزاد بودند و این امر مستلزم تحقق مالکیت خصوصی بر شرکتها، زمین، خدمات و همچنین به معنای آزادی قیمت‌ها بود. رادیکالها در پاییز ۱۹۹۰ برنامۀ ۵۰۰ روزه‌ای را برای نیل به اقتصاد بازار آزاد ارائه کردند که در ابتدا به‌نظر می‌رسید که گورباچف نیز با آن موافق است، اما گورباچف که از شورش مردم در اثر آزاد شدن قیمت‌ها واهمه

داشت با آن مخالفت کرد. درحقیقت تا اواخر سال ۱۹۸۹، گورباچف توجه چندانی به اقتصاد کشور نداشت. این امر بیشتر از این مسئله ناشی می‌شد که وی بیشتر هَم خود را صرف امور سیاسی می‌کرد. علت مخففه دیگر این مسئله می‌توانست از آنجا ناشی شود که گورباچف فاقد درک روشنی از جدیت بحران اقتصادی بود. او هرگز نتوانست سیاست اقتصادی پایداری را دنبال کند یا راه‌حل جامعی برای اجرای سیاست اقتصادی مطلوب تعیین نماید.

سیاست خارجی گورباچف

وجهه‌ای که گورباچف در افکار عمومی غرب یافت، شامل حال هیچیک از رهبران پیشین شوروی نشده بود. ایدهٔ «تفکر سیاسی نوین» که در کتاب پرستروئیکای گورباچف از آن به کرات یاد شده است، مبتنی بر جهان‌بینی جدیدی بود. وی عقیده داشت که ایدئولوژی در تعیین سیاست خارجی و امنیتی بایستی کنار گذاشته شود و از آنجاکه تمام کشورهای جهان به هم وابستگی متقابل دارند، اگر تمام آنها با هم متحد نشوند، تمامیت کره زمین در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. او پیشنهاد می‌کرد که تمام سلاحهای هسته‌ای تا سال ۲۰۰۰ نابود شوند و سیستم امنیتی و نظامی جامعی مبتنی بر کمیت و کیفیتی معقول ایجاد شود. گورباچف به همراهی شواردنادزه، موفق شد به جنگ سرد جدیدی که از اواخر دههٔ هفتاد آغاز شده بود پایان دهد.

اولین دیدار گورباچف و ریگان در نوامبر ۱۹۸۵ در ژنو انجام شد. بیانیه مشترکی که پس از این دیدار انتشار یافت، ۵۰٪ کاهش در تسلیحات هسته‌ای این دو ابر قدرت را پیشنهاد می‌کرد. دومین اجلاس در شهر ریکیاویک پایتخت ایسلند در سال ۱۹۸۶ برگزار شد. شورویها با دست پر به این اجلاس آمدند و بر حصول توافقی درمورد تمام نکات موردنظرشان تأکید داشتند. گفتگو درمورد «ابتکار دفاع استراتژیک» (معروف به جنگ ستارگان) با شکست مواجه شد، زیرا امریکاییها مایل به کنار گذاشتن آن نبودند. اجلاس سوم در دسامبر ۱۹۸۷ در شهر واشینگتون برگزار شد و اهمیتی تاریخی یافت. در این دیدار طرفین توافق کردند که تمامی انواع سلاحهای هسته‌ای، اعم از موشکهای زمینی میان‌برد و کوتاه‌برد حذف شوند. این توافقنامه به امضای «پیمان سلاحهای هسته‌ای میان‌برد» در اجلاس سران مسکو در ژوئن ۱۹۸۸ منجر شد. با این حال هنوز اختلافات جدی بخصوص در نحوهٔ نظارت بر اجرای این پیمان وجود داشت. دو قرارداد نیز درمورد سلاحهای هسته‌ای میان امریکا و شوروی در دوران جورج‌بوش به امضا رسید. اما این دو قرارداد، یکی در اثر مخالفت فرماندهان نظامی و دیگری در اثر فروپاشی شوروی، به مرحله اجرا درنیامد. روابط جدید دو ابر قدرت شوروی و امریکا تا جایی دچار دگرگونی و تغییر گشت که به رأی مثبت شواردنادزه در شورای امنیت سازمان ملل متحد درمورد حمله متحدین به عراق منجر شد. این امر برای شوروی بسیار سنگین بود زیراکه عراق از متحدان آن در خاورمیانه به‌شمار می‌رفت.

گورباچف در اروپا به هرجا که سفر می‌کرد با استقبال عمومی روبرو می‌شد. در سال ۱۹۸۹ که گورباچف به آلمان‌غربی سفر کرده بود، بیشترین استقبال از وی بعمل آمد. تظاهرات سال ۱۹۸۹ اروپای‌شرقی به سقوط رژیمهای کمونیست آن منجر شد، زیرا گورباچف به نظامیان اجازه مداخله برای حفظ این رژیمها را نداد. گورباچف با گسترش پرستروئیکا به اروپای شرقی، اعتقاد داشت که این به نفع سوسیالیزم است. وی موجبات سقوط اریش هونه کر را فراهم ساخت و اگرچه در ابتدا با اتحاد دو آلمان مخالف بود ولی در نهایت با آن موافقت کرد.

دیدار گورباچف از چین در سال ۱۹۸۹، تقریباً با ناکامی همراه بود و رهبران چین را از نفوذ پرستروئیکا به آن کشور بیمناک ساخت. بسیاری از چینی‌ها مجذوب پرستروئیکا شده بودند، اما رهبران سالخوردهٔ چین به شدت بااین مسئله برخورد کردند. یکی از اهداف سیاست خارجی شوروی، تقویت سوسیالیزم در سراسر جهان بود، اما در سال ۱۹۹۰ کاملاً مشخص شده بود که این سیاست با شکست مواجه شده است. تنها متحدین شوروی راکشورهای عقب مانده‌ای نظیر آنگولا، اتیوپی و کوبا تشکیل می‌دادند که برای بقای خود نیازمند کمکهای روزافزون این کشور بودند.

شمارش معکوس برای فروپاشی شوروی

در طول بهار و تابستان ۱۹۹۱ شایعات زیادی دربارهٔ کودتا علیه گورباچف در مسکو پخش می‌شد. ارتش، کا. گ.ب و کمونیستهای محافظه کار تمایل داشتند که یک رهبری قوی برای حفظ تمامیت اتحاد جماهیرشوروی و ایدئولوژی آن بر سرکار آید. عاقبت نیز کودتایی برای جلوگیری از امضای پیمان اتحاد جدید میان جمهوریها شکل گرفت، زیرا این پیمان به تقویت نقش جمهوریها و تضعیف مرکزیت کشور منجر می‌شد.

ساعت ۴ و ۵۰ دقیقه روز ۱۸ اوت ۱۹۹۱ هیأتی در ویلای تابستانی گورباچف واقع در فوروس در شبه‌جزیرهٔ کریمه، به دیدار وی رفت. این هیأت از گورباچف درخواست نمود که استعفا داده و گنادی یانایف را به جانشینی خود تعیین نماید. با امتناع گورباچف وی در منزل تحت‌نظر قرار گرفت و کمیسیون فوق‌العاده‌ای به رهبری ولادیمیر کریوچکوف، رئیس کا. گ.ب، تشکیل گردید. ساعت ۶ صبح روز بعد، رادیو مسکو و خبرگزاری تاس اعلام نمودند که میخائیل گورباچف به دلیل بیماری قادر به انجام وظایف خود نبوده و مطابق قانون اساسی اتحاد شوروی، معاون رئیس‌جمهور به‌جای وی ادارهٔ امور را به‌دست گرفته است. درپی آن حالت فوق‌العاده اعلام شد و به غیر از ۹ روزنامه بقیه روزنامه‌ها تعطیل گردیدند و تانکها خیابانهای مسکو را به کنترل خود درآوردند. یلتسین بعنوان رئیس جمهور روسیه با این کودتا مخالفت کرده و آن را عامل ویرانی فدراسیون روسیه خوانده و خواهان بازگشت گورباچف و حمایت مردم درجهت سرکوبی کودتا شد. مردم درمقابل کاخ سفید، پارلمان روسیه، اجتماع کرده و به سنگربندی پرداختند. تزلزل برخی عوامل کودتا، موجب شد تا

حمایت از یلتسین بیشتر و بیشتر شود و حتی برخی از سربازان و واحدهای تانک به حمایت از پارلمان روسیه پرداختند. بالاخره این کودتا در ۲۱ اوت شکست خورد و در جریان آن فقط ۳ نفر کشته شدند.

علتهای زیادی برای شکست کودتا وجود داشت. مهمترین علت شکست کودتا آن بود که شرایط سیاسی و اجتماعی شوروی در طی ۶ سال قبل از آن به‌شدت تغییر کرده بود و مردم دیگر آن مردم سال ۱۹۸۵ نبودند و اشتباه کودتا گران آن بود که تغییرات به‌وجود آمده پس از اجرای سیاست پرسترویکا و گلاسنوست را نادیده گرفته بودند. برخی از رهبران جمهوریها منجمله آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان از کودتا حمایت کردند و بقیه نیز به دفع الوقت پرداخته و منتظر نتیجه ماندند. تنها رئیس‌جمهوری قرقیزستان، اصغر آقایف، بطور قاطع به مخالفت با آن برخاست. این کودتا بهترین فرصت را برای یلتسین و حامیان و طرفداران وی فراهم آورد تا قدرت را به‌دست بگیرند و از سوی دیگر بر سرعت فروپاشی شوروی افزود. این کودتا به زندگی سیاسی گورباچف نیز در این مرحله پایان داد. جمهوریها یکی پس از دیگری اعلام استقلال نموده و خود را از کنترل شوروی خارج ساختند. اوکراین که دومین قدرت سیاسی و اقتصادی شوروی پس از روسیه بود در اول دسامبر استقلال کامل خود را اعلام کرد. در هشتم دسامبر، رهبران روسیه، اوکراین و روسیه سفید در مینسک، پایتخت روسیه سفید، اعلام نمودند که اتحاد شوروی دیگر وجود خارجی ندارد و به‌جای آن اتحادیهٔ جدیدی از جمهوریهای مستقل ایجاد خواهد گردید. در ۲۱ دسامبر، یازده جمهوری با امضای پروتکلی در شهر آلماآتا، پایتخت قزاقستان، رسماً جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تأسیس نمودند. درمیان جمهوریهای سابق جمهوریهای لیتوانی، استونی، لاتویا و گرجستان از پیوستن به اتحادیه جدید خودداری کردند. گورباچف در ۲۵ دسامبر استعفا داد و تمامی نهادهای اتحاد جماهیر شوروی تا پایان سال ۱۹۹۱ منحل گردیدند. با تجزیهٔ اتحاد شوروی، بخش اصلی امکانات، تجهیزات و نهادهای داخلی و بین‌المللی آن به روسیه انتقال یافت. کرسی این کشور در سازمان ملل، نمایندگی دائمی شورای امنیت، سفارتخانه‌ها و سایر دفاتر سیاسی شوروی در تمامی کشورهای جهان به مالکیت روسیه درآمد. نیروهای مسلح شوروی نیز تحت فرماندهی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع قرار گرفت. زرادخانهٔ اتمی شوروی که درجمهوریهای روسیه، اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان مستقر بود به مالکیت این جمهوریها درآمد و غیراز روسیه بقیه موافقت نمودند که سلاحهای هسته‌ای خود را از بین ببرند.

فصل دوم

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع



کشورهای مستقل مشترک‌المنافع
Commonwealth of Independent States (CIS)

جامعهٔ «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» که در سال ۱۹۹۱ تأسیس گردیده و به‌نوعی جایگزین اتحاد جماهیر شوروی گشته، اتحادیه‌ای است از ۱۲ کشور مستقل و برخلاف اتحادشوروی، حالت یک کشور یکپارچه را ندارد. این اتحادیه در برخی از جنبه‌های قوانین داخلی و بین‌المللی جانشین اتحادجماهیر شوروی سابق شده است. سه کشور روسیه، اوکراین و روسیه سفید این جامعه را بنیاد نهاده‌اند و کشورهای آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی و گرجستان نیز متعاقباً به عضویت آن درآمده‌اند. ازمیان پانزده جمهوری سابق تنها جمهوریهای بالتیک، یعنی استونی، لاتویا و لیتوانی از عضویت در آن امتناع کرده‌اند.

در طی سالهای ۹۱ - ۱۹۹۰ بحثهای داغی در اتحاد جماهیرشوروی تحت رهبری گورباچف، درمورد آیندهٔ این کشور آغاز شد. برطبق همه‌پرسی مارس ۱۹۹۱ که در نوع خود برای اولین بار بود که در شوروی برگزار می‌شد، ۷۶٪ مردم به بازسازی اتحاد شوروی و تشکیل جمهوریهای متساوی‌الحقوق با رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی همهٔ ملیتها رأی دادند. میخائیل گورباچف، رئیس جمهور شوروی، در تلاش برای بقای اتحاد شوروی، پیمان اتحاد جدیدی را به پیشنهاد گذاشت و قرار بود که در بیستم اوت ۱۹۹۱، رهبران همهٔ جمهوریها دربارهٔ مفاد آن به بحث پرداخته و نهایتاً به توافقی دست یابند. یک روز پیش از تشکیل اجلاس سران جمهوریها، کودتای نافرجام مسکو روی داد و پس از شکست کودتا نیز، با به‌وجود آمدن شرایط جدید، برگزاری این اجلاس موضوعیت خود را از دست داد.

یک هفته پس از کودتای ماه اوت، رهبران روسیه و اوکراین درمورد طرح اتحادیهٔ جدیدی به توافق رسیدند و به این ترتیب اولین گام برای اضمحلال شوروی برداشته شد. در پنجم ماه سپتامبر نیز کنگره نمایندگان خلق شوروی، تحت فشار روسیه، تصمیم گرفت با تغییر قانون اساسی زمینه‌های ایجاد یک اتحاد جدید را فراهم آورد. بوریس یلتسین رئیس‌جمهور روسیه، لئونید کراوچوک

رئیس جمهور اوکراین و استانیسلاو شوشکه‌ویچ، رئیس جمهور روسیه سفید، با امضای پیمان مینسک در هشتم دسامبر ۱۹۹۱، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را تأسیس نموده و پیمان اتحاد شوروی را ملغی کردند. مقر این جامعه شهر مینسک تعیین شد و از سایر جمهوریها نیز برای عضویت در آن دعوت گردید. در بیست و یکم دسامبر، جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی نیز با امضای پروتکل آلماآتا به این اتحادیه پیوستند. براساس این پروتکل، اعضاء متعهد شدندکه در هرکشور دولتی قانونی و متکی بر آرای عمومی حکومت کند؛ مرزهای موجود به رسمیت شناخته شده و مورد احترام قرار گیرند؛ در اتخاذ سیاست خارجی هماهنگی لازم به‌عمل آید؛ راههای ارتباطی میان جمهوریها توسعه یابد؛ و در مسائلی از قبیل محیط زیست وگروههای سازمان یافته جنایتکار تبادل اطلاعات شود. همچنین موافقت شدکه برای کنترل سلاحهای هسته‌ای استراتژیک یک فرماندهی مشترک تأسیس گردد و ایدهٔ ایجاد فضای اقتصادی واحد نیز دنبال شود. کشورهای عضو همچنین اجرای کلیهٔ تعهداتی راکه شوروی سابق در مناسبات بین‌المللی به‌عهده داشته، تضمین نمودند. در موافقتنامهٔ جداگانه‌ای که به امضاء سران جمهوریها رسیده، موافقت شدکه کرسی شوروی در سازمان ملل و شورای امنیت و تمام سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی آن به روسیه واگذار شود.

درپی این تحولات، میخائیل گورباچف، آخرین رئیس‌جمهوری اتحاد شوروی، در ۲۵ دسامبر سال ۱۹۹۱ استعفاکرد وکاخ کرملین به مقر دولت روسیه تبدیل شد. روز بعد از آن، شورای عالی اتحاد شوروی رسماً به پیمان سال ۱۹۲۲که براساس آن اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده بود، پایان داد و خود را نیز منحل نمود.

در اجلاس ژوئیه ۱۹۹۲، توافقاتی درمورد تشکیل نیروهای حافظ صلح (کلاه سفیدها) به‌منظور جلوگیری ازگسترش منازعات میان کشورهای عضو، بدست آمد. این نیروها تنها درصورت درخواست کشور موردنظر و موافقت طرفهای درگیر اعزام خواهند شد. کشورهای عضو، هریک به تناسب ارتش خود، بخشی از این نیرو را تأمین می‌کنند و فرماندهٔ عملیات درهر مورد توسط سران جامعه منصوب می‌شود. تا پایان سال ۱۹۹۲، نیروهای مسلح این اتحادیه چنانکه قرار بوده به نیروهای بازدارنده استراتژیک، دفاع موشکی ضد بالستیک و سربازان مرزی کاهش یافته است. سایر نیروهای مسلح شوروی نیز به تناسب میان جمهوریهای عضو تقسیم شده است. تعداد نفرات تحت فرماندهی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۲، بالغ بر ۳/۴ میلیون نفر و تعداد افراد ذخیرهٔ آن نیز حدود ۵۵ میلیون نفر تخمین زده شده است.

اجلاس سران جمهوریها، عالی‌ترین نهاد این جامعه است و هر شش ماه یک بار برگزار می‌شود. برای هر دورهٔ شش ماهه نیز، یکی از رهبران جمهوریها بعنوان رئیس جامعه انتخاب می‌شود. مرکز

اداری آن نیز در شهر مینسک، پایتخت روسیهٔ سفید، قرار دارد. جمهوری آذربایجان که در سال ۱۹۹۲ با روی کار آمدن جبههٔ خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی‌بیگ، از این اتحادیه خارج شده بود، با قدرت یافتن حیدر علی‌اف، دراین کشور، مجدداً در سال ۱۹۹۳ به آن پیوست. کشور گرجستان نیز که از ابتدا به‌عنوان عضو ناظر در جلسات آن شرکت داشت، در سال ۱۹۹۳ به عضویت کامل آن درآمد.

در میان جمهوریهای تازه استقلال یافته، روابط سیاسی و اقتصادی ایران بیشتر با کشورهای عضو جامعهٔ «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» توسعه یافته و روابط با جمهوریهای بالتیک از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبوده است. از میان کشورهای فوق نیز روسیه، اوکراین و کشورهای واقع در آسیای مرکزی و قفقاز بیشترین مراودات بازرگانی را با ایران داشته‌اند.

در حال حاضر سفارتخانه‌های ایران در کشورهای روسیه، اوکراین، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان دایر شده و به استثنای قرقیزستان بقیهٔ این کشورها هم دفاتر نمایندگی سیاسی خود را در ایران تأسیس نموده‌اند.

در نقاط مرزی ایران با جمهوریهای آذربایجان و ترکمنستان مراکز بازرگانی و داد و ستد متعددی دایر شده و از این طریق بازرگانان و مردم عادی به خرید و فروش کالا مشغولند. همچنین بخش خصوصی ایران نیز مراکز تولیدی و تجاری زیادی را در داخل جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز ایجاد نموده‌اند و سالانه مقدار زیادی کالا به این کشورها صادر می‌شود.

در سال ۱۳۷۲ از مجموع ۲۶۲/۳ میلیارد ریال صادرات غیر نفتی ایران، ۴/۸۳ میلیارد ریال آن به جمهوری آذربایجان، ۲/۳۴ میلیارد ریال به روسیه، ۷۳۹ میلیون ریال به ارمنستان، ۲۹۸/۲ میلیون ریال به تاجیکستان، ۲۰۳/۹ میلیون ریال به اوکراین، ۲۰۲/۹ میلیون ریال به قزاقستان، ۱۱۴/۸۷ میلیون ریال به ازبکستان، ۸۴/۳۴ میلیون ریال به گرجستان و ۴۱/۷ میلیون ریال به قرقیزستان صادر شده است.

همچنین از کل واردات ایران در سال یاد شده که بالغ بر ۱۰،۵۸۰/۶ میلیارد ریال بوده، ۳۰۳ میلیارد ریال کالا از جمهوری آذربایجان، ۱۱۶/۷ میلیارد ریال از روسیه، ۴۵/۱ میلیارد ریال از اوکراین، ۳۵ میلیارد ریال از ترکمنستان، ۱۶/۸ میلیارد ریال از تاجیکستان، ۱۶/۲ میلیارد ریال از قزاقستان، ۷/۴ میلیارد ریال از ارمنستان، ۱/۵۵ میلیارد ریال از ازبکستان و ۵۸۵ میلیون ریال کالا نیز از گرجستان وارد شده است.

اگرچه جمهوری روسیه سفید تا سال ۱۳۷۴، رابطه تجاری و سیاسی محدودی با ایران داشته، اما ظاهراً در این سال روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور رو به گسترش نهاده است. کشور مولداوی نیز مانند جمهوریهای بالتیک، کمترین میزان روابط سیاسی و اقتصادی را با ایران دارا بوده است.

با توجه به گسترش روزافزون مبادلات تجاری میان ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی و ناحیهٔ قفقاز راههای ارتباطی ایران با اینگونه کشورها نیز توسعه یافته و اقدامات بیشتری نیز در دست اقدام است. در حال حاضر پروازهای منظم شرکتهای هواپیمایی ایرانی به شهرهای مسکو، آلماآتا، عشق‌آباد، تاشکند، باکو، ایروان، تفلیس و کیف بصورت هفتگی برقرار است و بزودی خط هوایی تهران - دوشنبه نیز آغاز به‌کار خواهد کرد. اخیراً نیز خط هوایی رشت - آستراخان دایر شده و قرار است خط هوایی جدیدی میان ساری و آستراخان ایجاد شود. خط آهن سرخس - مشهد که تا پایان سال جاری به بهره‌برداری خواهد رسید، نقش عمده‌ای در برقراری ارتباط کشورهای آسیای مرکزی با خلیج فارس ایجاد خواهد کرد. خط دریایی بندر انزلی - باکو نیز ارتباط دریایی دو کشور را برقرار نموده و کشتی میرزا کوچک‌خان هر هفته این مسیر را می‌پیماید. بعلاوه، خط کشتیرانی جدیدی نیز از ۲۱ مردادماه امسال ارتباط دریایی آسیای مرکزی و ایران را از طریق بندر نوشهر برقرار خوداهد نمود. همچنین بسیاری از کامیونهای ایرانی، مسیر ترانزیت تهران به اروپا را از طریق کشورهای آذربایجان، روسیه و اوکراین طی می‌کنند.

بخش اول

کشورهای آسیای مرکزی

ازبکستان * تاجیکستان * ترکمنستان * قرقیزستان * قزاقستان









نقشه راهنمای

ازبکستان

۳۰۰کیلومتر ۲۰۰ ۱۰۰ ۰

مرز بین‌المللی
مرز استان
پایتخت
مرکز استان
شهر مهم
راههای اصلی
کانال
فرودگاه بین‌المللی / داخلی

قزاقستان
ترکمنستان
قرقیزستان
تاجیکستان
افغانستان
پاکستان
فلات اوست اورت
دریاچهٔ آرال (دریای آرال)
صحرای قزل قوم
صحرای توران
جمهوری خودمختار قراقالپاق
تاشکند
سمرقند
بخارا
کوههای آلای
کوههای بین شان

نقشه راهنمای

تاجیکستان

۲۰۰کیلومتر ۱۵۰ ۱۰۰ ۵۰ ۰

شهر مهم
راههای اصلی
فرودگاه بین‌المللی
فرودگاه داخلی
مرز بین‌المللی
مرز استان
پایتخت
مرکز استان

ازبکستان
قرقیزستان
چین
افغانستان
پاکستان
کوههای آلای
کوههای ترکستان
کوههای زرافشان
کوههای حصار
کوههای قراتگین
کوههای وخش
جمهوری خودمختار بدخشان کوهستانی
فلات پامیر
دریاچه قراکول
دوشنبه
خجند
قلعه خلم
خاروغ
مرغاب

نقشه راهنمای ترکمنستان

۳۰۰کیلومتر ۲۰۰ ۱۰۰ ۰

مرز بین‌المللی
مرز استان
پایتخت
مرکز استان
شهر مهم
راههای اصلی
کانال
فرودگاه بین‌المللی /داخلی

قزاقستان
ازبکستان
افغانستان
ایران
دریای خزر
خلیج قره بغاز
دریاچه ساری قمیش
صحرای قره قوم
داش حوض
بالکان
آخال
مرو
لباب
فلات قره بیل
عشق آباد
ترکمن‌باشی (کراسنوودسک)
چارجو
مرو (ماری)
تجن
بایرام علی
نبیت داغ
قزل آروات
داش حوض
گودال آقچاقایا (۸۲ متر)
کوه فیروزه (۲۹۴۲متر)
رود اترک
آمودریا
مشهد
سبزوار
قوچان
بجنورد
گنبدکاووس
گرگان
ساری
سرخس
کوشکا (گوشکی)

نقشه راهنمای قرقیزستان

۳۰۰کیلومتر ۲۰۰ ۱۰۰ ۰

مرز بین‌المللی
مرز استان
پایتخت
مرکز استان
شهر مهم
راههای اصلی
فرودگاه بین‌المللی
فرودگاه داخلی

قزاقستان
ازبکستان
تاجیکستان
چین
افغانستان
بیشکک
آلماآتا (آلماتی)
دریاچه ایسیک کول
کوههای تالاس
کوههای قرقیز
کوههای تین شان
کوههای آلای
کوههای ترکستان
دره فرغانه
تاشکند
دوشنبه
اوش
جلال آباد
نارین
قراکول
توقماق
قله پوبدی (پیروزی) (۷۴۴۰ متر)
کاشغر (کاشی)



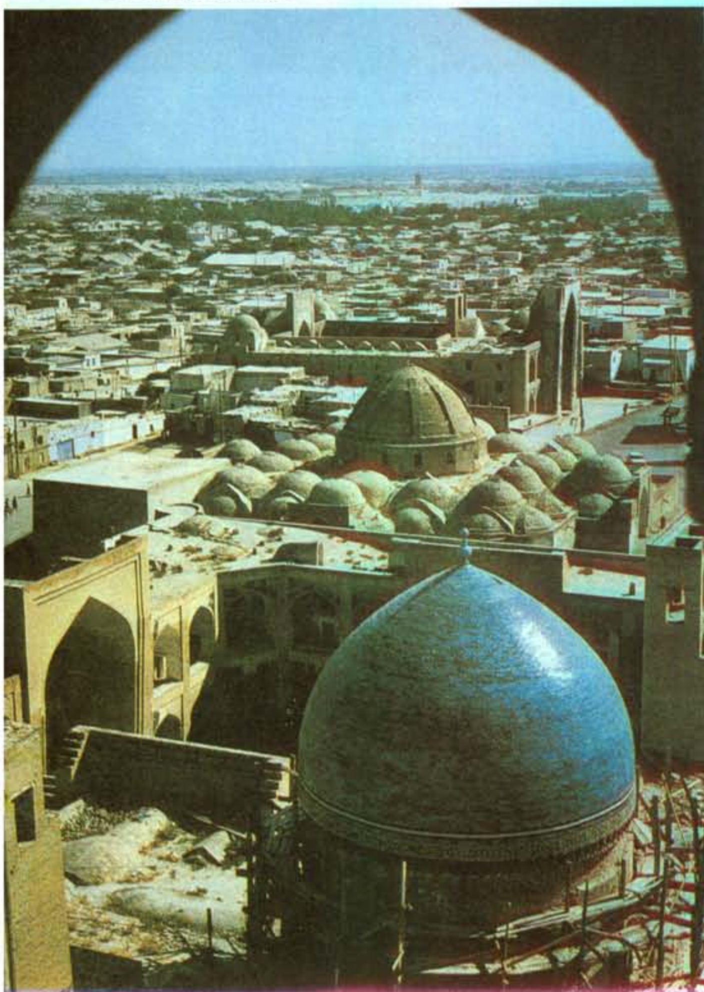
نقشه راهنمای
قزاقستان
۰
۲۰۰
۴۰۰
۶۰۰ کیلومتر
مرز بین‌المللی
مرز استان
پایتخت
مرکز استان
شهر مهم
راههای اصلی
فرودگاه بین‌المللی
فرودگاه داخلی
روسیه
چین
ازبکستان
ترکمنستان
قرقیزستان
تاجیکستان
دریای خزر
دریاچه آرال
فلات تورغای
فلات قزاق
فلات اوست اورت
جلگه پست خزر
ارتفاعات موگوجاری
ارتفاعات اولوتاو
ارتفاعات قزل تاش
بیابان بتپاق دالا
صحرای توران
کوههای تین شان
آلماآتا (آلماتی)
قزاقستان غربی
قزاقستان شمالی
قزاقستان شرقی
قزاقستان جنوبی
منگیستاو
تورغای



یکی از ایستگاههای مترو شهر
تاشکند ـ ازبکستان

مطابق این عکس ماهواره‌ای که در سال ۱۹۹۳ از دریاچه
آرال تهیه شده، مقدار آب این دریاچه نسبت به سال
۱۹۶۰ حدود یک سوم کاهش یافته است.
عکس پایین یکی از کشتیهای ماهیگیری ازبکستان در
ساحل دریاچهٔ آرال را نشان می‌دهد که در اثر عقب‌نشینی
آب دریاچه به گل نشسته است.

منظرهٔ عمومی شهر بخارا ـ تاشکند

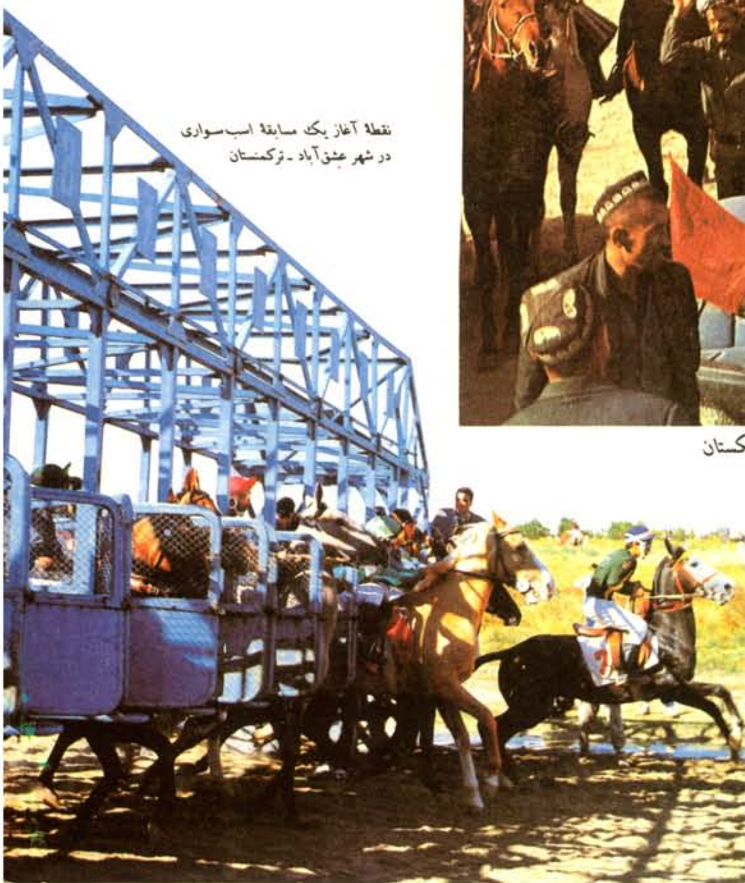




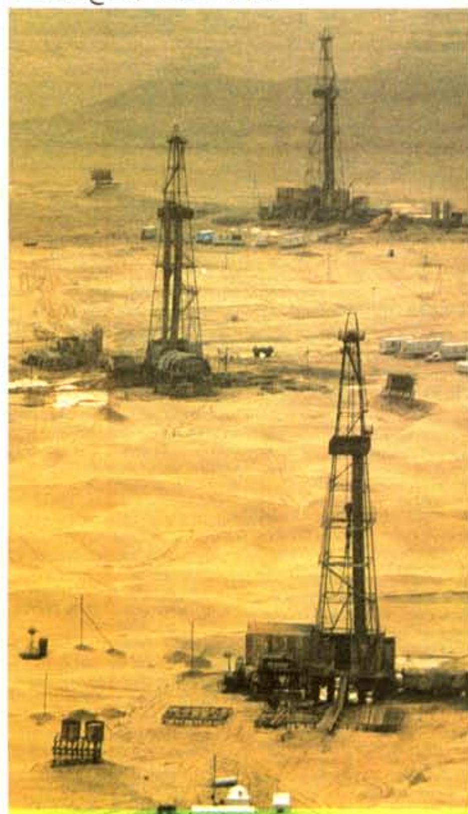



مجسمهٔ فردوسی در شهر دوشنبه ـ تاجیکستان


مراسم عروسی در یکی از روستاهای تاجیکستان


نقطهٔ آغاز یک مسابقهٔ اسب‌سواری در شهر عشق‌آباد ـ ترکمنستان

چاههای نفت ناحیهٔ نبیت‌داغ ـ ترکمنستان



خرابه‌های شهر تاریخی نسا (پایتخت اشکانیان) در نزدیکی شهر عشق‌آباد ـ ترکمنستان





مادر و فرزند قرقیز

فرودگاه بین‌المللی ماناس در شهر
بیشکک ـ قرقیزستان





قایقرانی بر روی آبهای زلال
دریاچهٔ ایسیک‌کول ـ قرقیزستان



سد توکتوگول، بزرگترین
نیروگاه برقابی قرقیزستان

تصویری از دره‌های رود
نارین ـ قرقیزستان



آرامگاه خواجه احمد یاسوی
در شهر ترکستان ـ قزاقستان



منظره‌ای از یک کانیون در قزاقستان





این مجسمهٔ کوچک که از طلا ساخته شده، به همراه ۴۰۰۰ قطعهٔ دیگر در حفریات سال ۱۹۷۰ در ۵۰ کیلومتری شرق آلماآتا(قزاقستان) بدست‌آمده و مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد است.



پالایشگاه نفت چیمکنت ـ قزاقستان

کشورهای آسیای مرکزی
Central Asian Countries

آسیای مرکزی عمدتاً به ناحیه‌ای اطلاق می‌شود که درحال حاضر پنج کشور ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان درآن واقع شده‌اند. از غرب به دریای خزر، از شمال به روسیه، از شرق به چین، و از جنوب نیز به ایران و افغانستان محدود می‌شود. در برخی منابع ناحیهٔ آسیای مرکزی کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان را دربر می‌گیرد و قزاقستان خارج از این محدوده محسوب می‌شود. همچنین گاهی اوقات در حدی وسیعتر، آسیای مرکزی سرزمین مغولستان را نیز در برمی‌گیرد. بیشتر قسمتهای آن کویری یاکوهستانی است. در غرب آن دو کویر بزرگ قراقوم و قزل قوم، بخشهای بزرگی از ترکمنستان و ازبکستان را اشغال می‌کنند. درشمال، استپهای وسیع قزاقستان شاخص است و نواحی شرقی وجنوب شرقی آن را نیز مناطق کوهستانی به ویژه کوههای تین‌شان در برگرفته‌اند. به علت دوری از دریاهای آزاد، این ناحیه دارای حداقل بارندگی است و دمای هوا نیز اختلاف زیادی را در سراسر منطقه نشان می‌دهد. پائین‌ترین میزان برودت ثبت شده ۶۳-درجه سانتیگراد در ارتفاعات تاجیکستان و بالاترین دمای ثبت شده نیز با ۷۰ درجه سانتیگراد متعلق به قزاقستان است. آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) نیز طویلترین رودهای آسیای مرکزی محسوب می‌شوند.

قزاقها، قرقیزها، ازبکها، ترکمن ها و تاجیکها پنج گروه عمدهٔ قومی آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند و علاوه بر آنها حداقل ۱۰گروه عمدهٔ بومی نیز در آن ساکن هستند. از میان اقوام فوق، تنها تاجیکها به فارسی صحبت می‌کنند و زبان بقیه آنان ترکی است. علاوه‌بر مردم بومی آن گروههای

زیادی از روسها، اوکراینی‌ها نیز در این نواحی زندگی می کنند. در قزاقستان تعداد مهاجرین از تعداد بومیان آن نیز بیشتر است. اکثریت مردم آسیای مرکزی مسلمان و سنی مذهب‌اند. بزرگترین شهر آسیای مرکزی تاشکند، پایتخت جمهوری ازبکستان است.

تا قبل از حاکمیت شوروی زندگی مردم این نواحی بیشتر بصورت چادرنشینی و صحرا گردی طی می‌شد و بهمین سبب اقتصاد آن نیز متکی بر پرورش دام، و به ویژه گوسفند و بز بود. در دوران شوروی با اسکان اجباری صحرانشینان، این سرزمین به تدریج به مرکز کشت برخی محصولات زیر بنایی از جمله پنبه تبدیل شد. صنایع نیز به ویژه در بخشهایی که مهاجرین روس و اوکراینی حضور داشتند، تقویت گردید.

آسیای مرکزی از حدود قرن سوم پیش از میلاد محل تلاقی راههای تجاری چین با آسیای غربی و اروپا بود. جاده ابریشم که زمانی از اعتبار و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، از این نواحی عبور می‌کرد. سغدیان که خود از ایرانیان محسوب می‌شوند، اولین ساکنان آن به شمار می‌روند. از حدود قرون هفتم و هشتم میلادی با هجوم ترکان به این نواحی و اکثریت یافتن آنان، سراسر منطقه به ترکستان مشهور شد. اصطلاح ماوراالنهر که از جانب ایرانیان و مسلمانان بکار می‌رفت، شامل نواحی مهمی از آسیای مرکزی به ویژه نواحی شرق و شمال شرقی رود آمودریا یا جیحون بود. در این دوره شهرهای بزرگی چون بخارا، سمرقند، مرو، خیوه، خجند و تاشکند اهمیت یافتند و سلسله های چندی از ترکان به بسط نفوذ خود در این نواحی پرداختند. در اوایل قرن سیزدهم میلادی آسیای مرکزی به تصرف چنگیزخان در آمد. پس از تجزیه امپراتوری مغول و حملهٔ تیمور، این نواحی به خان‌نشین های متعددی تجزیه شد که معروفترین آنها خانات بخارا، خیوه و خانات خوقند بود. سپس روسیه به این نواحی هجوم آورد و به‌تدریج تمام نواحی آن را تا اواخر قرن نوزدهم متصرف شد. پس از تشکیل اتحاد شوروی، علی‌رغم سیاستهای سرکوبگرانه‌ای که درمورد مردم این ناحیه اعمال می‌شد، پیشرفتهای فرهنگی و بهداشتی ملموسی نیز در آن تحقق یافته بود.

ازبکستان
UZBEKISTAN

در میان پنج جمهوری تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزی، ازبکستان از تاریخ متمایزی برخوردار است. جادهٔ باستانی ابریشم که اروپا را به چین متصل می‌نمود، از بخش جنوبی ازبکستان و پایتخت پادشاهی تیموریان یعنی سمرقند عبور می‌کرد. اسامی دو شهر مهم دیگر آن، بخارا و تاشکند، تصویر جنگجویان مغول، و کاروانهای حامل انواع کالاها، ابریشم و فرشهای رنگارنگ را در خاطره ها زنده می‌کند.

سرزمین

ازبکستان سرزمینی هموار و عمدتاً بیابانی و محصور در خشکی است که واحه‌های حاصلخیزی بصورت پراکنده و در اطراف رودهای آن یافت می‌شود. بیشتر نواحی میان دو رود عمدهٔ آسیای مرکزی یعنی آمودریا (جیحون) و سیر دریا (سیحون) در این کشور واقع شده است. طول مرزهای آن بالغ بر ۶،۲۲۱کیلومتر است و بیشترین مرز مشترک رابه طول ۲،۲۰۳کیلومتر با قزاقستان در شمال و شمال غربی و کمترین میزان را با افغانستان (۱۳۷کیلومتر) در جنوب دارد. طول مرزهای آن با تاجیکستان در جنوب شرقی بالغ بر ۱،۱۶۱کیلومتر و با ترکمنستان در جنوب و جنوب‌غربی نیز

مشخصات کلی ازبکستان	
نام رسمی: جمهوری ازبکستان	**امید به زندگی:** زنان: ۷۳سال ؛ مردان: ۶۶سال
نام محلی: ŬZBEKISTON	**توزیع سنی:** ۱۴-۰سال: ۴۱٪ ؛ ۶۴-۱۵: ۵۵٪ ؛ ۶۵سال‌به‌بالا: ۴٪
پایتخت: تاشکند(۲،۱۲۰،۰۰۰نفردر سال ۱۹۹۲)	**جمعیت شهری:** ۴۰/۸٪
تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۳۱	**زبان رسمی:** ازبکی
روزملی: سی‌ویکم اوت(روز استقلال)	**واحد پول:** سوم ازبکستان؛۱۰سوم=۰/۴ دلار= ۱۲۰۰ریال
مساحت: ۴۴۷،۴۰۰کیلومترمربع	**تولیدناخالص‌ملی:** ۱۸/۳۸ میلیارد دلار(۱۹۹۲)
جمعیت: ۲۱،۱۷۹،۰۰۰ نفر(۱۹۹۳)	**سرانه تولیدناخالص‌ملی:** ۱۹۹۱: ۱۳۵۰ ؛ ۱۹۹۲: ۸۶۰ دلار
تراکم جمعیت: ۴۷/۳ نفر در کیلومترمربع	**نرخ تورم:** ۱۹۹۰: ۳/۱٪ ؛ ۱۹۹۱: ۸۲/۲٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱۴۰۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۲-۱۹۸۰: ۲/۵٪	**نیروی کار:** صنعت: ۳۱/۸٪ ؛ کشاورزی: ۲۹/۱٪ ؛ خدمات: ۳۹/۱٪
	میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۱۰٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱۰٪

۱،۶۲۱کیلومتر است. فلات خشک و لم یزرع اوست اورت در شمال غربی و میان مرزهای شمال غربی تا حوالی دریاچهٔ‌آرال و دلتای رود آمودریا را در بر گرفته است. صحرای توران نیز در شرق دریاچهٔ آرال واقع شده و از جنوب به صحرای قزل قوم ختم می‌شود. شرقی‌ترین بخش ازبکستان بصورت زائده ای در خاک کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پیشروی کرده و بخش عمده‌ای از درهٔ آبرفتی و حاصلخیز فرغانه، واقع در میان رشته کوههای آلای و تین‌شان را اشغال کرده است. درهٔ فرغانه حاصلخیزترین ناحیهٔ آسیای مرکزی است. استپ میرزاشول که در غرب فرغانه واقع شده، سابقاً بیابانی خشک و لم‌یزرع بود که در اثر آبیاری از طریق رود سیردریا به سرزمینی حاصلخیز تبدیل شده است.

دریاچهٔ آرال با حدود ۶۶،۵۰۰کیلومتر مربع وسعت در شمال، میان ازبکستان و قزاقستان واقع گردیده است. این دریاچه که زمانی چهارمین دریاچهٔ‌بزرگ جهان بود و به دریای آرال نیز موسوم است، در اثر استفادهٔ بیش از حد از آب رودهای آمودریا و سیردریا، در حال خشک شدن کامل است و در طی ۳۰ سال اخیر سطح آن حدود ۱۳ متر پایین رفته و حدود یک سوم مساحت آن خشک شده است. طولانی ترین رود ازبکستان، آمودریا ۲۵۴۰کیلومتر طول دارد و مهمترین ریزابهٔ آن درخاک ازبکستان رود زرافشان است که امروزه قبل از رسیدن به سیردریا تمامی آب خود را از دست می‌دهد. بلندترین نقطهٔ ازبکستان کوه «بیست و دومین کنگره حزب کمونیست» است که با ۴،۶۴۵ متر ارتفاع در نزدیکی مرز این کشور با تاجیکستان واقع شده است. پست‌ترین نقطه آن نیز گودال مین‌بولاق است که درکویر قزل قوم واقع شده و ۱۲ متر از سطح دریا پایین‌تر است. در مجموع ۷۰٪ خاک این کشور را بیابانها و ۱۰٪ را اراضی قابل کشت تشکیل می‌دهند.

آب و هوای ازبکستان خشک و قاره‌ای است. زمستانهاکوتاه و ملایم و تابستانهای آن طولانی، گرم و خشک می‌باشد. مدت زمان بهار و پائیز نیز کوتاه، و هوای آن نیز مرطوب است. میانگین برودت هوا در ماه ژانویه، سردترین ماه سال، ۸- درجه سانتیگراد و در جنوب آن ۳/۶ درجه است. در نواحی شمالی میزان برودت هوا تا حد ۳۷- درجه نیز به ثبت رسیده است. در ماه ژوئیه که گرمترین ماه سال محسوب می‌شود، متوسط دما از ۲۶ درجه سانتیگراد در شمال تا ۳۰ درجه در جنوب تفاوت می‌کند. در روزهای گرم وخشک تابستان، دمای سطح خاک در برخی نواحی بیابانی به ۷۰ درجهٔ سانتیگراد نیز می‌رسد. میزان بارندگی سالیانه در غالب نقاط، از ۸۰ تا ۹۰ میلیمتر و در حواشی شرقی و جنوبی که کوهستانی است تا ۱۰۰۰ میلیمتر نیز می‌رسد.

مردم

جمعیت ازبکستان در سال ۱۹۹۳، حدود ۲۱،۱۷۹،۰۰۰ نفر برآورد گردیده و طبق پیش‌بینی‌ها این میزان در سال ۲۰۰۰ به ۲۲،۸۱۲،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۲۵،۳۶۷،۰۰۰ نفر خواهدرسید. همچنین با میزان رشدکنونی، جمعیت این کشور در طی ۲۵ سال دو برابر خواهد شد.

ازبکستان پر جمعیت ترین کشور آسیای مرکزی است و ازبکها نیز بزرگترین گروه قومی این ناحیه، و بعد از ترکهای ترکیه، بزرگترین گروه ترک زبان محسوب می‌شوند. میزان بالای رشد جمعیت در میان ازبکها و بازگشت روسها به سرزمین خودشان در طی ۱۰ سال اخیر موجب شده است که نسبت جمعیت آنان درکل جمعیت افزایش یافته و در سال ۱۹۹۳ به میزان ۷۳/۷٪ برسد. در همین سال روسها ۵/۵٪، تاجیکها ۵/۱٪، قزاقها ۴/۲٪، قراقالپاقها ۳/۱٪ و تاتارها نیز ۲٪ جمعیت را تشکیل می‌داده‌اند، همچنین اقلیتهای کوچکی از کره‌ای‌ها، قرقیزها، اوکراینی ها و ترکمن ها نیز در این کشور زندگی می‌کنند. بعد از ازبکها، قراقالپاقها بزرگترین گروه قومی بومی را تشکیل می‌دهند و دارای یک جمهوری خود مختار در شمال غربی کشور می‌باشند. حدود یک سوم تاتارهای ساکن این کشور در خلال جنگ جهانی دوم توسط استالین از شبه جزیره کریمه به این نواحی کوچانده شده‌اند و به تاتارهای کریمه معروفند. همچنین اکثریت سکنهٔ شهرهای بخارا و سمرقند را تاجکیها تشکیل می‌دهند.

زبان ازبکی ازگروه زبانهای ترکی مرکزی است و گویشهای متعددی دارد. زبان ادبی جدید آن بر پایهٔ گویشهای تاشکند - فرغانه به وجود آمده است. در اثر روابط تاریخی ازبکستان با ایران و نفوذ فرهنگ اسلامی در آن، عناصر مهمی از واژگان زبان فارسی و عربی در آن راه یافته و در طی قرن اخیر نیز لغات روسی زیادی با آن مخلوط گردیده است. زبان ازبکی تا سال ۱۹۳۰ به خط عربی نوشته می‌شد و از آن هنگام تاسال ۱۹۴۰، خط لاتین جایگزین آن گردید و سپس خط سیریلی (روسی) به جای آن رایج شد. از سال ۱۹۹۳ خط لاتین نیز مورداستفاده قرارگرفته و قرار است تا سال ۲۰۰۰ بطورکامل جایگزین خط سیریلی گردد. زبان قراقالپاقها در شمال غربی نیز قراقالپاقی است که ازگروه زبانهای ترکی مرکزی به شمار می‌رود. اگر چه زبان رسمی ازبکی است ولی در امور اداری از زبان روسی نیز استفاده می‌شود. مذهب حدود ۸۵٪ مردم آن سنی حنفی است و اقلیتی از شیعیان نیز در آن زندگی می‌کنند. گروههایی از مسیحیان، یهودیان و پیروان سایر ادیان نیز در این کشور حضور دارند.

تاشکند، پایتخت ازبکستان، با ۲،۱۲۰،۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۹۹۲، بزرگترین شهر آن بوده و

سایر شهرهای مهم آن عبارتند از: سمرقند (۳۹۴،۰۰۰ نفر)، نمنگان (۳۱۹،۰۰۰ نفر)، اندیجان (۲۹۸،۰۰۰ نفر)، بخارا (۲۵۰،۰۰۰ نفر) و فرغانه (۱۹۸،۰۰۰ نفر).

سیاست

ازبکستان در بیستم ژوئن ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی، و در سی و یکم اوت ۱۹۹۱، پس از شکست کودتای نافرجام مسکو، اعلام استقلال نمود و سپس در ۲۱ دسامبر در آلماآتا به عضویت جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در آمد. حکومت آن جمهوری است و قانون اساسی جدید در هشتم دسامبر ۱۹۹۲ به تصویب رسیده است. طبق قانون اساسی، رئیس جمهور که هر پنج سال یکبار از طریق انتخابات عمومی برگزیده می‌شود، از اختیارات وسیعی برخوردار است. عزل و نصب هیأت وزیران به عهدهٔ رئیس جمهور است و مجلس نیز قدرت برکناری وی را ندارد. رئیس جمهور فعلی اسلام کریم‌اف است که در سال ۱۹۹۰، از سوی شورای‌عالی به ریاست جمهوری برگزیده شده بود و در انتخابات عمومی ۲۹ دسامبر ۱۹۹۱ نیز با ۸۶٪ آراء مورد تأیید قرار گرفت. نخست وزیر نیز عبدالهاشم موتالوف است که از ژانویه ۱۹۹۲ این پست را به عهده دارد.

شورای عالی با ۵۰۰ عضو در حال حاضر وظیفهٔ قانونگذاری در این کشور را به عهده دارد. آخرین انتخابات شورای عالی ازبکستان در هجدهم فوریه ۱۹۹۰ برگزار گردیده و اکثریت اعضای آن را اعضای حزب کمونیست سابق تشکیل می‌دهند. طبق قانون اساسی جدید، قرار است به جای شورای عالی، مجلس عالی تشکیل گردد که تعداد اعضای آن به ۱۵۰ نفر تقلیل یافته است. حزب کمونیست ازبکستان در ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۱ به حزب دموکراتیک خلق تغییر نام داده است. احزاب کوچک مخالفی نیز وجود دارد که عمدتاً غیر قانونی اعلام شده‌اند.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، ازبکستان از یک جمهوری خود مختار و ۱۲ استان تشکیل گردیده است. آخرین انتخابات محلی آن در سطح شهرها، بخشها و روستاها در ۱۸ فوریه ۱۹۹۰ برگزار شده است. جمهوری خود مختار قراقالپاق با ۱۶۴،۹۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱،۲۷۳،۸۰۰ نفر جمعیت، دارای قانون اساسی و شورای وزیران خاص خود است و مرکز آن نیز شهر نوکوس می‌باشد. ادارهٔ استانها در دست استاندارهایی است که مستقیماً از سوی رئیس جمهور منصوب می‌شوند. فهرست و مشخصات استانهای ازبکستان در جدول صفحه بعد آمده‌است (استان بخارا اخیراً تجزیه شده و بخش شمالی آن به استان جدیدی به نام نوایی به مرکزیت شهر نوایی اختصاص یافته که از مساحت وجمعیت آن اطلاعی در دست نیست).

نام استان (اوبلاست)	مرکز استان	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۴)
اندیجان	اندیجان	۴،۲۰۰	۱،۷۹۵،۰۰۰
بخارا	بخارا	۱۴۲،۱۰۰	۱،۷۰۸،۰۰۰
تاشکند	تاشکند	۱۵،۶۰۰	۴،۲۹۸،۵۰۰
جیزاک	جیزاک	۲۰،۵۰۰	۷۸۰،۰۰۰
خوارزم	اورگنج	۶،۳۰۰	۱،۰۶۸،۵۰۰
سرخان دریا	ترمذ	۲۰،۸۰۰	۱،۳۳۵،۹۰۰
سمرقند	سمرقند	۲۴،۵۰۰	۲،۳۸۶،۲۰۰
سیردریا	گلستان	۵،۱۰۰	۵۸۰،۳۰۰
فرغانه	فرغانه	۷،۱۰۰	۲،۲۲۶،۴۰۰
قشقه دریا	قارشی	۲۸،۴۰۰	۱،۶۹۷،۷۰۰
نمنگان	نمنگان	۷،۹۰۰	۱،۵۵۷،۸۰۰

ازبکستان در سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل درآمده و علاوه بر آن در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار (ایلو)، سازمان هواپیمایی کشوری (ایکائو)، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور (ایتو)، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان جهانی هواشناسی و سازمان همکاری اقتصادی (اکو) نیز عضویت دارد. این کشور تقاضای عضویت در بسیاری از سازمانهای بین‌المللی دیگر را نیز نموده است.

کادر ثابت ارتش آن در سال ۱۹۹۳، بالغ بر ۳۸،۰۰۰ نفر بوده که از این تعداد ۹۹٪ آن در نیروی زمینی و ۱٪ بقیه نیز در نیروی هوایی فعال بوده‌اند. هزینه‌های نظامی این کشور در سال ۱۹۹۲، حدود ۰/۲٪ تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده و سرانهٔ هزینهٔ نظامی نیز ۱۰ دلار بوده است.

مناسبات سیاسی: سفارت جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان در شهر تاشکند دایر است، اما دولت ازبکستان هنوز نمایندگی خود را در ایران تأسیس نکرده است. سفارت ایران در تاشکند در خیابان رزاق‌اف، شمارهٔ ۳۶ واقع شده و تلفن آن نیز ۲۲۷۲۱۴ می‌باشد.

اقتصاد

کشاورزی: در دوران حکومت شوروی، ازبکستان به تولیدکنندهٔ عمدهٔ پنبه تبدیل شد. تا قبل از

آن نیز پنبه در درهٔ حاصلخیز فرغانه به عمل می‌آمد، اما سیستم مدرنی که در اراضی کشت پنبه به‌کار گرفته شد، این جمهوری را به سومین تولیدکنندهٔ بزرگ پنبه در سطح جهان تبدیل نمود. حفر کانالهای متعدد آبرسانی که طول آنها به حدود ۱۵۰،۰۰۰ کیلومتر می‌رسد، باعث شده تا اراضی بایر زیادی به زیرکشت رود. کشت گستردهٔ پنبه، ازبکستان را به کشوری تک محصولی تبدیل نموده که بیش از ۷۰٪ صادرات آن را پنبه تشکیل می‌دهد. مشکلات اقتصادی دوران پس از استقلال موجب گردیده که میزان برداشت پنبه تاحدی کاهش یابد، بطوریکه درحال حاضر به پنجمین تولیدکننده پنبه در سطح جهان تنزل کرده است. با این حال صادرات آن در طی سال ۱۹۹۲ پس از امریکا در رتبهٔ دوم قرار داشته است. در سال ۱۹۹۳ حدود ۱۴٪ پنبهٔ آن به مصرف صنایع مرتبط با آن رسیده و دولت این کشور درنظر داشت که این میزان را در سال ۱۹۹۴ به ۳۰٪ برساند.

کشت برنج نیز از اهمیت خاصی برخوردار است و ازبکستان به‌تنهایی نیمی از برنج شوروی سابق را تولید می‌کرد. در درهٔ حاصلخیز فرغانه کشت پنبه غالب است، اما محصولاتی نظیر گندم، جو، ذرت، برنج، کنجد، توتون، پیاز، انواع میوه و درختان توت برای پرورش کرم ابریشم نیز بعمل می‌آید. سابقه پرورش کرم ابریشم و نوغان‌داری در درهٔ فرغانه به قرن چهارم میلادی می‌رسد. ناحیهٔ اطراف تاشکند، استپ میرزا شول، آمودریای سفلی و دلتای آن، دره رودهای زرافشان و قشقه دریا جزء حاصلخیزترین نواحی آن محسوب می‌شود. میزان محصولات کشاورزی آن در سال ۱۹۹۲ بدین شرح بوده است: پنبه ۴ میلیون تن، سبزیجات به غیر از سیب‌زمینی ۳/۷۵ میلیون تن، میوه (بجز انگور) ۹۶۰ هزار تن، صیفی‌جات ۵۶۰ هزار تن، برنج ۵۳۰ هزار تن، انگور ۴۶۰ هزار تن، ذرت ۴۴۵ هزار تن، سیب‌زمینی ۳۳۵ هزار تن و جو ۳۰۰ هزار تن.

دامداری آن بر پرورش گوسفند و به‌ویژه نوع خاصی از آن بنام قراکل متمرکز است. پوست این گوسفند از معروفیت جهانی برخوردار می‌باشد. تعداد دامهای زندهٔ آن در سال ۱۹۹۱ شامل ۹/۲ میلیون رأس گوسفند، ۵/۱ میلیون رأس گاو، ۹۰۰ هزار رأس بز، ۹۰۰ هزار رأس خوک و ۱۰۸ هزار رأس اسب بوده است. همچنین در سال ۱۹۹۲ حدود ۲/۸۶ میلیون تن شیر و ۴۴۷/۸ هزار تن گوشت تولید شده است. در سال ۱۹۹۱ بیش از ۲۷ هزار تن ماهی صید شده و ۱۵ هزار مترمکعب نیز چوب از جنگلهای آن بدست آمده است.

معادن: ازبکستان سرشار از سنگهای فلزی است ولی درحال حاضر تنها طلا، مس، سرب، تنگستن و مولیبدن آن استخراج می‌شود. طلای آن از صحرای قزل‌قوم و نواحی شمال‌غربی درهٔ فرغانه بدست می‌آید که میزان آن در سال ۱۹۹۲ به ۷۵ هزار تن می‌رسید. ذخایری از نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ، زغال قهوه‌ای، اسپات فلوئور و اورانیوم نیز مورد بهره‌برداری قرار دارد. روزانه حدود ۵۰ هزار بشکه نفت استخراج می‌گردد و بقیهٔ نفت مورد نیاز داخلی نیز از خارج وارد می‌شود.

این در حالی است که بخشی از گاز طبیعی آن که از غرب صحرای قزل قوم استخراج می‌شود، روانهٔ کشورهای دیگر می‌گردد.

صنایع: تولید ماشین آلات کشاورزی، مواد شیمیایی، منسوجات، سیمان، فولاد، آهن و قالیبافی از صنایع عمدهٔ آن به شمار می‌رود. تولیدات صنایع آن در سال ۱۹۹۱ بدین قرار بوده است: سیمان ۶/۱۹ میلیون تن، اسید سولفوریک ۲/۳۹ میلیون تن، کودهای معدنی ۱/۶۶ میلیون تن، الیاف پنبه‌ای ۱/۵۳ میلیون تن، فولاد ۸۶۰ هزارتن، آهن خام ۷۶۱ هزارتن، مواد پاک کننده ۲۱۱ هزارتن، مواد پلاستیکی و رزین ۱۴۲ هزارتن، الیاف مصنوعی ۴۹ هزارتن، کارتن و مقوا ۴۱ هزارتن، پشم ۲۵/۳ هزارتن، کاغذ ۲۰/۲ هزارتن، کتان ۱۲/۳ هزارتن، تراکتور ۲۱/۱ هزار دستگاه، پارچه پنبه‌ای ۳۹۱/۷ میلیون متر مربع، قالی و قالیچه ۵/۷۵ میلیون متر مربع و کفش ۴۵/۴ میلیون جفت.

انرژی: نیروگاههای برقابی نقش مهمی در تولید برق این کشور به عهده دارند و بهمین جهت این کشور تاحدی وابسته به آب رودخانه‌هایی است که از قرقیزستان و تاجیکستان وارد این کشور می‌شود. میزان تولید برق آن در سال ۱۹۹۲، حدود ۵۷/۴ میلیارد کیلووات ساعت بوده که ۵۴/۸ میلیارد کیلووات ساعت آن به مصرف داخلی رسیده است. در همین سال ۶/۲ میلیون تن زغال سنگ تولید شده در صورتیکه میزان مصرف آن ۱۰/۴ میلیون تن بوده است. حدود ۲۰/۶۶ میلیون بشکه نفت خام استخراج شده و میزان مصرفی آن نیز حدود ۶۱/۸۶ میلیون بشکه بوده است. در سال یاد شده، از ۴۱/۶ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی استخراج شده، ۳۷/۸ میلیارد متر مکعب آن به مصرف داخل رسیده و بقیه صادر شده است.

مالیه: در آمد بودجهٔ ازبکستان در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۷۴/۷ میلیارد روبل بود که ۳۶/۱٪ آن از مالیات اختلاف قیمتها، ۲۶/۲٪ از مالیات فروش، ۱۲/۷٪ از مالیات غیر مستقیم، ۱۲/۷٪ از مالیات بر در آمد شرکتها و ۵/۵٪ از طریق مالیات بر در آمد فردی تأمین شده است. هزینهٔ بودجه نیز حدود ۸۶/۲ میلیارد روبل بوده که هزینه های مربوط به امور اجتماعی و فرهنگی ۲۷/۳٪، سوبسیدها ۲۴/۷٪، و اقتصاد ملی ۱۸/۹٪ آن را به خود اختصاص داده‌اند.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۴۵/۹۶ میلیارد روبل، و رشد حقیقی آن ۱۲/۹-٪ بوده است. سهم صنایع در رشد تولید ناخالص داخلی ۶/۲-٪ و سهم کشاورزی ۵-٪ گزارش شده است. رشد اقتصادی این جمهوری، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیر نزولی داشته و از ۴/۳٪ در سال ۱۹۹۰ به ۱۲/۹-٪ در سال ۱۹۹۱ و ۲۰-٪ در سال ۱۹۹۲ رسیده است. بدهی خارجی ازبکستان در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۲ میلیارد دلار بوده است. در سال ۱۹۹۳ حدود ۸۰٪ مردم این کشور، زیر خط فقر قرار داشته‌اند.

نیروی کار: در سال ۱۹۹۲، نیروی کار فعال این کشور ۸،۳۲۲،۷۰۰ نفر بوده که ۳۹/۲٪ کل جمعیت

کشور را تشکیل می‌داده است. سن اشتغال برای مردان ۱۶ تا ۵۹ سال و برای زنان ۱۶ تا ۵۴ سال می‌باشد. ۷۸/۲٪ مردان واجد این سن و ۴۳/۸٪ زنان مشغول بکار بوده‌اند. میزان بیکاری نیز در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۰٪ گزارش شده است. جدول زیر مقایسه‌ای است میان ساختار نیروی کار و تولید خالص مواد. آمار این جدول مربوط به سال ۱۹۹۱ است و تنها نیروی کار شاغل در بخشهای دولتی را در بر می‌گیرد.

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۱۹،۸۷۰	۴۳/۲	۱،۹۷۷،۰۰۰	۲۹/۱
صنایع،معادن و تسهیلات عمومی	۱۵،۲۴۶/۲	۳۳/۲	۱،۲۰۰،۰۰۰	۱۷/۶
ساختمان	۴،۹۰۵/۷	۱۰/۷	۷۱۴،۰۰۰	۱۰/۵
حمل ونقل و ارتباطات	۱،۹۳۰/۵	۴/۲	۲۵۱،۰۰۰	۳/۷
بازرگانی	۴،۰۰۱/۷	۸/۷	۴۶۲،۰۰۰	۶/۸
امورمالی	؟	؟	؟	؟
ادارات دولتی وارتش	؟	؟	؟	؟
خدمات	؟	؟	۲،۰۶۷،۰۰۰	۳۰/۴
سایر امور	؟	؟	۱۲۹،۰۰۰	۱/۹
جمع	۴۵،۱۶۳/۱	۱۰۰	۶،۸۰۰،۰۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار در سال ۱۹۸۹ معادل ۵/۵ نفر بوده است. در سال ۱۹۹۲ نیز میانگین در آمد هر خانوار ۲،۳۴۳ روبل بوده که ۶۱/۸٪ این در آمد از طریق حقوق و دستمزد، ۲۲٪ از طریق سوبسیدها و کمکهای بلاعوض، و ۱۵/۴٪ نیز از طریق سایر موارد تأمین شده است. همچنین مواد غذائی و کالاهای مصرفی ۷۲/۴٪ هزینه‌ها را بخود اختصاص داده بود.

تجارت خارجی: هنوز هم بیشتر روابط تجارت خارجی ازبکستان با سایر جمهوریهای شوروی سابق انجام می‌شود، ولی این کشور در تلاش است با سایر کشورهای جهان نیز مناسبات تجاری بر قرار نماید. در سال ۱۹۹۲ مجموعاً ۹۰۰ میلیون دلار کالا صادر شده که ۷۷/۵٪ آن را پنبه و منسوجات پنبه‌ای، ۴/۵٪ را مواد خام معدنی و ۴/۵٪ را نیز کود شیمیایی تشکیل داده است. در همین سال ۹۰۰ میلیارد دلار کالا وارد شده که ۷۳/۷٪ آن مواد غذایی، ۳/۸٪ منسوجات و ۱/۵٪ کفش بوده است. در سال ۱۹۹۳ حدود ۵۳٪ کالاهای این کشور به روسیه، ۱۶٪ به قزاقستان، ۱۲٪ به تاجیکستان، ۷٪ به اوکراین و ۶٪ به ترکمنستان صادر شده و درهمین سال کشورهای روسیه، قزاقستان، تاجیکستان،

ترکمنستان و اوکراین به‌ترتیب با ۵۴٪، ۱۴٪، ۱۲٪، ۱۰٪ و ۶٪ بزرگترین صادرکنندهٔ کالا به این کشور بوده‌اند.

حمل و نقل و ارتباطات

ازبکستان در خشکی محصور است و راهی به آبهای آزاد جهان ندارد، به همین علت حمل و نقل زمینی و به ویژه راه آهن این کشور از اهمیت خاصی برخوردار است. فرودگاه بین‌المللی تاشکند محل سوخت‌گیری مناسبی برای پروازهای میان اروپا و جنوب آسیا است. طول راه آهن آن در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۳،۴۶۰کیلومتر بوده است. به علت طرح‌ریزی خطوط آهن این کشور در زمان حکومت شوروی، اشکالات متعددی در شبکه راه آهن آن دیده می‌شود. این اشکالات از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در آن زمان تمام جمهوریها کشور واحدی را تشکیل می‌دادند و در نتیجه توجهی به احداث شبکه های راه آهن بطور کامل و جداگانه در درون هر جمهوری نشده است. به طور مثال بخشی از راه آهن بخارا به ترمذ از داخل خاک ترکمنستان عبور می‌کند. این اشکال در مورد راه آهن بخارا به اورگنج نیز عیناً وجود دارد. همچنین بخشی از راه آهن سمرقند به خوقند از داخل خاک تاجیکستان عبور می‌نماید. طول راه‌های ازبکستان در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۸۹،۲۰۷ کیلومتر بوده که ۸۳٪ آن آسفالته است . تعداد اتومبیلهای شخصی ازبکستان در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۷۹۰،۸۰۰ دستگاه بوده و حدود ۱،۱۰۰ کیلومتر از رودخانه‌های آن قابل کشتیرانی می‌باشد.

روزانه ۲۷۹ نشریه (۱۹۹۰) در ازبکستان منتشر می‌شود که ۱۸۵ نشریهٔ آن به زبان ازبکی می‌باشد. تیراژ کل روزنامه‌ها ۶/۶ میلیون نسخه و روزنامه های ازبکی ۴/۹ میلیون نسخه است، یعنی برای هر هزار نفر ۲۴۹ روزنامه چاپ می‌شود. خبرگزاری رسمی ازبکستان به نام «آژانس تلگرافی ازبکستان»(UzTAG) توسط دولت این کشور اداره می‌شود. رادیوی دولتی ازبکستان علاوه بر زبان ازبکی در برنامه‌های برون‌مرزی خود، از زبانهای انگلیسی، روسی، فارسی، اردو، هندی، عربی، چینی و اویغوری نیز استفاده می‌کند. تعداد گیرنده‌های رادیویی نیز بالغ بر ۳،۶۷۷،۰۰۰ دستگاه (۱۹۹۱) است و برای هر ۵/۶ نفر یک گیرنده وجود دارد. تعداد گیرنده‌های تلویزیونی نیز حدود ۳،۳۰۸،۰۰۰ دستگاه (۱۹۹۱) است که به هر ۶/۳ نفر یک دستگاه تعلق می‌گیرد. سیستم تلفن ازبکستان چندان پیشرفته نیست و ارتباط آن با سایر جمهوریها از طریق خطوط زمینی یا مایکروویو بر قرار می‌شود و ارتباط بین‌المللی و ماهواره‌ای آن نیز از طریق مسکو صورت می‌گیرد. تعداد خطوط تلفنی آن در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۱،۴۵۸،۰۰۰ خط بوده که برای هر ۱۴/۳ نفر یک خط وجود داشته است. ارتباط تلفنی ایران با ازبکستان از طریق روسیه صورت می‌گیرد و کد ازبکستان ۰۰۷۳۷۱

وکد شهر تاشکند ۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

ازبکستان در طی حکومت شوروی توانست به سطح مناسبی از آموزش و بهداشت ارتقاء یابد تا جاییکه میزان بی‌سوادی در این کشور به ۳٪ در سال ۱۹۸۹ رسید و تحصیلات تا مقطع متوسطه نیز رایگان و اجباری است. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱، بالغ بر ۴،۷۲۱،۴۰۰ دانش آموز در ۸،۵۵۷ مدرسه و دبیرستان مشغول تحصیل بوده‌اند. ۳۸۴،۰۰۰ معلم تدریس آنان را به عهده داشته‌اند و این به معنای آن است که برای هر ۱۲/۳ دانش آموز یک معلم وجود داشته است. بالغ بر ۲۵۴،۴۰۰ نفر نیز در ۲۴۳ مدرسه فنی و تربیت معلم مشغول به تحصیل بوده‌اند. تعداد دانشجویان کالج‌ها و مراکز آموزش عالی نیز بیش از ۳۳۷،۰۰۰ نفر بوده است. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، در میان افراد ۲۵ سال به بالا، ۱۳/۳٪ دارای تحصیلات ابتدایی یا آموزش ندیده، ۱۹/۸٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۵۷/۷٪ دارای تحصیلات متوسطه کامل و ۹/۲٪ نیز دارای تحصیلات عالیتری بوده‌اند. آکادمی علوم ازبکستان در سال ۱۹۴۳ در تاشکند تأسیس شده و در حال حاضر دارای ۳۷ مؤسسه و ۴،۲۹۷ کادر علمی است. همچنین در ژانویه ۱۹۸۹، بالغ بر ۱۸۸ مؤسسهٔ تحقیقاتی با ۴۰،۲۰۰ پرسنل وجود داشته است.

تعداد ۷۱،۱۰۰ پزشک (۱۹۹۲) در این کشور فعالیت دارند و برای هر ۳۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. تعداد تختهای بیمارستان نیز بالغ بر ۲۵۷،۰۰۰ است که برای هر ۸۳ نفر (۱۹۹۲) یک تخت وجود دارد. سالانه در هر هزار نفر ۳۴/۵ نفر (۱۹۹۱) متولد می‌شوند و میزان مرگ و میر نیز ۶/۲ نفر در هر هزار نفر می‌باشد. میزان مرگ و میر نوزادان ۳۵/۵ نفر در هر هزار تولد و نرخ رشد طبیعی جمعیت ۲/۸۳٪ است. میانگین باروری زنان بارور در سال ۱۹۸۹ حدود ۴ نفر بوده و در سال ۱۹۹۱ در هر هزار نفر، ۱۲/۹ مورد ازدواج و ۱/۶ مورد طلاق به ثبت رسیده است. علتهای عمدهٔ مرگ و میر، دربین هر ۱۰۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹ بدین شرح بوده است: بیماریهای گردش خون ۲۵۱/۳ نفر، بیماریهای تنفسی ۱۱۹/۳ نفر، تصادفات و مسمومیتها ۶۰/۱ نفر، بیماریهای سرطانی ۵۵/۹ نفر، بیماریهای انگلی و مسری ۴۴/۵ نفر، بیماریهای گوارشی ۲۷/۱ نفر، بیماریهای اعصاب ۹/۱ نفر، بیماریهای غدد و اختلالات متابولیسم بدن ۶/۵ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

ازبکستان از سابقهٔ فرهنگی پرباری برخوردار است. پس از گسترش دین اسلام در این سرزمین، تا مدتها یکی از مراکز مهم اسلامی به شمار می‌رفت. ارتباط فرهنگی ایران و ازبکستان نیز از زمان هخامنشیان و در دورانی که سغدیان در این نواحی سکونت داشتند شکل گرفته بود. در دورهٔ سامانیان که پایتخت آنان در شهر بخارا قرار داشت، شاعر پارسی‌گوی بزرگی چون رودکی پابه عرصه وجود گذاشت. از بزرگان علم و دانش ایران که در این سرزمین رشد یافتند می توان از فارابی، ابوریحان بیرونی، امیر علیشیر نوایی و ابوعلی سینا نام برد. شیخ نجم‌الدین کبری مؤسس شیوهٔ کبرویه و از بزرگان صوفیه، و پهلوان محمود قتالی معروف به پوریای ولی نیز از این سرزمین برخاسته‌اند. هنوز هم در جای‌جای این دیار آثار فراوانی از معماری و فرهنگ و سنن اسلامی به‌چشم می‌خورد. علاوه بر آثار تاریخی فراوانی که در شهرهای قدیمی این کشور وجود دارد، مراکز فرهنگی و هنری متعددی نیز فعالیت دارند که مهمترین آنها عبارتند از: کتابخانهٔ عمومی علیشیر نوایی (تاشکند)، موزهٔ تاریخی قراقالپاق (نوکوس)، موزهٔ تاریخ، هنر و فرهنگ ازبکستان (سمرقند)، موزهٔ تاریخ مردم ازبکستان (تاشکند)، موزهٔ دولتی هنر (تاشکند)، باله، اپرا و تئاتر علیشیر نوایی (تاشکند)، مرکز تئاتر عروسکی ازبکستان (تاشکند) و دراماتئاتر روسی ماکسیم گورکی (تاشکند).

تاشکند: پایتخت ازبکستان و نام قدیمی آن چاچ است و سابقهٔ آن به قرن دوم پیش از میلاد می‌رسد. ظاهراً در دوران سامانیان به بنکث و سپس به تاشکند موسوم شده است. تاشکند مدتی در تصرف مغولان قرار داشت و سپس جزئی از امپراتوری تیموریان گردید و از سال ۱۵۰۳ جزء مملکت ازبکان شد و کلموکها در ۱۷۲۳ آنرا فتح کردند. پس از مدتی به تصرف خانهای خوقند درآمد و در سال ۱۸۶۵ روسها آن راگرفته و مرکز فرمانداری کل ترکستان روس گردید. از سال ۱۹۳۰ میلادی نیز مرکز جمهوری ازبکستان شد. این شهر در زلزلهٔ ۱۹۶۶ آسیب فراوان دید و بیشتر آثار تاریخی آن ازمیان رفت. تاشکند از مراکز مهم فرهنگ ازبکی محسوب می‌شود و مرکز عمدهٔ صنایعی چون ماشین‌آلات کشاورزی و معدنکاوی، منسوجات، لوازم برقی، موادشیمیایی و مبلمان می‌باشد.

سمرقند: قدیمی‌ترین شهر آسیای مرکزی است و در قرن چهارم قبل از میلاد با نام مارکاندا، پایتخت دولت سغدیان بوده است. در سال ۳۲۹ قبل از میلاد که اسکندر مقدونی آن را فتح کرد یکی از شهرهای مهم بین راه جادهٔ ابریشم بود. نخستین کارخانهٔ کاغذسازی خارج از چین، در سال ۷۵۱ میلادی در این شهر ساخته شده است. در دوران سامانیان از شکوه بی‌مانندی برخوردار بود ولی در

حملهٔ مغولان مورد تاراج قرارگرفته رو به ویرانی نهاد. با قدرت یافتن امیر تیمور گورکانی در ماوراءالنهر، این شهر به پایتختی برگزیده شد و مجدداً روی به آبادانی گذاشت. اوج شکوه آن در دورهٔ الغ‌بیگ تیموری بود وکاخ چهلستون و رصدخانه سمرقند در زمان وی ساخته شد. بعدها به دست ازبکان افتاد و تا سال ۱۹۲۰ جزء قلمرو امرای بخارا بود که خود از توابع روسیه محسوب می‌شدند.در ۱۹۲۵ این شهر مرکز جمهوری ازبکستان شد ولی در سال ۱۹۳۰، تاشکند جایگزین آن گردید. بخش قدیمی شهر با کوچه‌های پیچ در پیچ قسمت شرقی شهر را اشغال کرده و برخی از جالبترین بناهای دورهٔ امیرتیمور و جانشینانش در این بخش قرار دارد. مشهورترین بناهای آن مقبرهٔ امیرتیمور است و همچنین مساجد، مدارس علمیه و مقبره‌های متعددی از دوران اسلامی در آن باقی مانده است. خرابه‌های رصدخانه سمرقند که روزگاری بزرگترین مرکز تحقیقات نجومی جهان بود در سال ۱۹۰۸کشف شد.

سمرقند در درهٔ حاصلخیز زرافشان، و در مسیر راه‌آهن ماوراء خزر واقع شده و از مراکز عمدهٔ پنبه و ابریشم است. صنایع آن مشتمل بر تولید قطعات یدکی اتومبیل، ابریشم،کنسرو میوه، منسوجات، چرم و کفش است.

بخارا: از قدیمی‌ترین شهرهای ترکستان است و در دوران قبل از اسلام نیز وجود داشته است. در زمان سامانیان شهر بخارا پایتخت آن بود و به زادگاه تجدید حیات ادبی ایران، پس از اسلام تبدیل گردید. حملهٔ مغولان موجبات ویرانی آن را فراهم آورد ولی پس از آن مجدداً آباد شد و رونقی یافت.بخارا تا مدتها از مراکز بزرگ اسلامی بود و مدارس زیادی در آن به امر تعلیم و تربیت طلاب مشغول بودند. از قرن شانزدهم به تصرف ازبکان درآمد و از آن زمان به مرکز خانات بخارا تبدیل شد. از سال ۱۸۶۸، خانات بخارا تحت‌الحمایه روسیه گردید و بعد از انقلاب اکتبر نیز جزئی از جمهوری ازبکستان شده است. این شهر که در بخش غربی درهٔ زرافشان واقع گردیده، به‌لحاظ پرورش گوسفند قراکل، ابریشم و تولید قالی و قالیچه‌های مرغوب از معروفیت بالایی برخوردار است. از بناهای معروف و قدیمی آن می‌توان از مقبرهٔ اسماعیل سامانی، منارهٔ کلان (به ارتفاع ۴۵/۳ متر)، مسجد نمازگاه (مصلی)، مدرسه الغ‌بیگ، مسجد کلان، مدرسه میرعرب و مسجد خواجه زین‌الدین نام برد.

نمنگان: سومین شهر پرجمعیت ازبکستان است و در شرقی‌ترین نواحی آن در درهٔ فرغانه واقع شده و مرکز استان نمنگان است. معادن نفت و زغال‌سنگ دارد و پنبه مهمترین محصول آن می‌باشد. نمنگان از جمله شهرهای قدیمی ازبکستان محسوب می‌شود و مدفن خواجه امین قبری و مولوی بخارایی است.

اندیجان: در منتهی‌علیه شرقی ازبکستان و درکنار رود قرادریا، در درهٔ فرغانه واقع شده است. در

قرن دوازدهم میلادی مرکز فرغانه بود و در حملهٔ مغول به‌شدت آسیب دید. در اواخر قرن سیزدهم از نو ساخته شد و در قرون چهاردهم و پانزدهم مرکز فرغانه و مرکز تجارت با کاشغر بود. سپس پایتخت خانات خوقند شد. از ۱۸۷۵ تحت انقیاد روسها درآمد. از مراکز عمدهٔ کشت پنبه است و در سالهای ۳۸ - ۱۹۳۷ در اطراف آن نفت کشف شده است.

فرغانه: این شهر را روسها در سال ۱۸۷۶ به نام مرغلان نو در ۱۶ کیلومتری جنوب‌شرقی مرغلان تأسیس کردند و مرکز حاکم نظامی بخش فرغانه بود. از ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۴ به سکوبلف موسوم بود و از ۱۹۲۴ به فرغانه تغییر نام یافت. در دامنه‌های شمالی رشته‌کوه آلای و در درهٔ فرغانه واقع شده و مرکز استانی به همین نام است. دارای صنایع پنبه و ابریشم می‌باشد و در نزدیکی آن منابع نفت، زغال‌سنگ و اورانیوم (فرگانیت) وجود دارد.

خوقند: از شهرهای قدیمی ازبکستان است که در درهٔ فرغانه و شرق استان فرغانه واقع شده و مرکز ناحیه‌ای حاصلخیز است. جالبترین بناهای آن کاخ خانهای سابق خوقند می‌باشد. مرکز مهم راه‌آهن و داد و ستد منطقه و صادراتش ابریشم و پنبه است.

از دیگر شهرهای ازبکستان می‌توان از خیوه، اورگنج، ترمذ، مرغلان، گلستان و آلمالیق نام برد که هریک به نوبهٔ خود بخشی از تاریخ و فرهنگ این سرزمین را در خود جای داده‌اند.

تاریخ

ازبکستان در مرکز ناحیهٔ ترکستان واقع شده و تاریخ آن نیز بدون رابطه با سایر نواحی ترکستان نیست. ترکستان عمدتاً شامل جمهوریهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و بخش جنوبی قزاقستان بود و شهرهای سمرقند و بخارا مهمترین شهرهای آن بشمار می‌رفتند. ازبکستان کنونی درعین حال مطابق ناحیه ماوراءالنهر در دوران اسلامی است.

این سرزمین از زمانهای ماقبل تاریخ مسکونی بوده و لااقل از قرن ششم پیش از میلاد جزئی از ایران هخامنشی بوده است. سغدیان ساکن این نواحی در دوران هخامنشیان، مردمی ایرانی‌الاصل بودند و زبان سغدی نیز تاحدود قرن ششم هجری رواج داشته است. پس از حملهٔ اسکندر مقدونی به آسیای میانه، ازبکستان تحت قلمرو سلوکیان درآمد. امپراتوری کوشان در قرن اول میلادی این نواحی را به تصرف درآورد ولی در سال ۴۲۵ هونها آنان را بیرون راندند. سپس نوبت به خاقانهای ترک رسید که براین ناحیه مسلط شوند. اعراب در نیمهٔ دوم قرن هفتم میلادی به این نواحی رسیدند و رفته‌رفته فرهنگ اسلامی و زبان عربی را در سراسر ازبکستان کنونی رواج دادند.

در اواخر قرن نهم میلادی سلسلهٔ ایرانی سامانیان در این نواحی قدرت یافتند و بیش از یک قرن

ادارهٔ امور آن را به‌دست داشتند. دراین دوره فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به اوج شکوفایی خود رسید و درحقیقت تجدید حیات زبان فارسی پس از حملهٔ اعراب در بخارا که مرکز حکومت سامانیان بود شکل گرفت. بخارا درعین حال از مراکز مهم علم و تمدن در این دوران بود. تا حملهٔ مغولان در قرن سیزدهم میلادی، این سرزمین سلطهٔ سلجوقیان، قراختائیان و خوارزمشاهیان را نیز پشت سر گذاشت. پس از هجوم دهشتبار مغولان، نوبت به تاتارها رسید که به رهبری امیرتیمور این نواحی را به تصرف خود درآورند. تیمور سمرقند را به پایتختی برگزید و در دوران وی و جانشینانش در آبادانی این شهر اهتمام زیادی بکار رفت. آخرین پادشاه تیموریان درمقابل شیبک‌خان ازبک تاب نیاورده و شکست خورد و بدین‌ترتیب ازبکان که از قرن چهاردهم در این نواحی رو به توسعه نهاده بودند، حکومتی وسیع مطابق ازبکستان کنونی و شرق افغانستان و برخی نواحی مجاور تشکیل دادند.

ازبکها گروهی از اقوام مغول بودند که نام خود را از ازبک‌خان، از اعقاب جوجی پسر چنگیزخان، گرفته‌اند. آنان ابتدا در نواحی شمال ازبکستان و قزاقستان کنونی قدرتی به‌هم زدند و در زمان شیبک‌خان ازبک، از خاندان شیبانیان، به منتهی درجهٔ وسعت دست یافتند. پس از شکست شیبک‌خان از شاه اسماعیل اول صفوی و کشته شدنش، این نواحی به خانات مختلف تجزیه شد. در قرون هجدهم و نوزدهم خان‌نشینهای خوارزم (خیوه)، سمرقند، خوقند و بخارا براین نواحی حکم می‌راندند.

از اواخر قرن هجدهم نفوذ روسها به ازبکستان آغاز گردید. و تاشکند در ۱۸۶۵ مورد حمله قرار گرفت. سمرقند و بخارا در سال ۱۸۶۸ و خیوه در سال ۱۸۷۳ به تحت‌الحمایه روسیه تبدیل شدند. روسیه در سال ۱۸۷۶ با الحاق خان‌نشین خوقند، تسلط خود را براین نواحی کامل نمود. روسیه در سال ۱۸۶۷ برای ادارهٔ بهتر امور، فرمانداری ترکستان را به مرکزیت سمرقند تأسیس نمود. فرمانداری ترکستان علاوه بر ازبکستان، سایر نواحی آسیای مرکزی روسیه را نیز دربر می‌گرفت. مهاجرت روسها از قرن نوزدهم همزمان با استقرار قوای روس در این نواحی آغاز شد و سیل مهاجرت آنان بخصوص نواحی سرسبز و خرم و شهرها را دربر گرفت. نارضایتی عمومی از این مهاجرتها به شورش سال ۱۸۹۸ شهر اندیجان منجر شد. بار دیگر هنگامیکه در سال ۱۹۱۶ دستور سربازگیری از آسیای مرکزی صادر شد، ناآرامیهایی در این سرزمین بروز کرد.

در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، در شهر تاشکند که جمعیت کثیری از روسها در آن زندگی می‌کردند، قوایی به حمایت از انقلاب تشکیل گردید و بعد از چندی، فرمانداری ترکستان در آوریل ۱۹۱۸ به جمهوری ترکستان تبدیل شد. در سپتامبر ۱۹۱۹ بولشویکها بطور کامل بر آن تسلط یافتند. در سال ۱۹۲۴، با تقسیم ترکستان، جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان تأسیس شد. در این تقسیمات،

تاجیکستان نیز به‌عنوان جمهوری خودمختار تاجیکستان بخشی از این جمهوری بود اما در سال ۱۹۲۹ از آن جدا شد. در تقسیمات جدیدی که در سال ۱۹۳۶ و در زمان استالین به‌وجود آمد، جمهوری خودمختار قراقالپاق، و در سال ۱۹۶۳ بخشی از استپ هنگری که به جمهوری قزاقستان تعلق داشتند به جمهوری ازبکستان واگذار گردید.

درخلال سالهای ۲۵ - ۱۹۲۴، دولت شوروی با به‌رسمیت شناختن زبان ازبکی و تکمیل آن سعی نمود با ایجاد نماد ملی، تحصیل و سوادآموزی را ترویج نماید. در همین حال مبارزه‌ای شدید برعلیه اسلام و مسلمانان نیز جریان یافت. شوروی اگرچه به مدرن‌کردن کشاورزی و گسترش صنایع آن اهتمام ورزید ولی صنایع آن را بیشتر عناصر روس اداره می‌کردند و ساکنین بومی ازبک بیشتر به امور کشاورزی و به‌ویژه کشت پنبه می‌پرداختند. درخلال جنگ دوم جهانی، بخشی از صنایع زیربنایی، به‌منظور محافظت از حملات آلمانیها، از روسیه به ازبکستان منتقل شد.

برخلاف سایر جمهوریهای شوروی سابق، سیاست گلاسنوست یا فضای باز سیاسی گورباچف، تأثیر آنی در ازبکستان نداشت و تغییرات سیاسی چندانی نیز در آن به‌وجود نیامد. در مارس ۱۹۹۰، شورای عالی ازبکستان اسلام کریم‌اف را به ریاست جمهوری برگزید و در بیستم ژوئیه همان سال با اعلام حق حاکمیت ملی، خودمختاری بیشتری را در امور داخلی بدست آورد. به‌علت مشکلاتی که استقلال زودرس برای این جمهوری پیش می‌آورد، ازبکستان نیز مانند بیشتر جمهوریها خواهان ایجاد اتحادیهٔ جدیدی میان جمهوریهای شوروی سابق بود. اما تشکیل این اتحادیه جدید با وقایعی که بعد از کودتای نافرجام ماه اوت مسکو اتفاق افتاد، موضوعیت خود را از دست داد. بدین ترتیب ازبکستان در ۳۱ اوت ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام نمود و با امضای بیانیهٔ آلماآتا در ۲۱ دسامبر به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست.

در سال ۱۹۹۲ ناآرامیهایی در اعتراض به افزایش قیمتها بروز کرد که طی آن تعدادی از تظاهر کنندگان به‌وسیلهٔ پلیس کشته شدند. دادگاه عالی ازبکستان در ژانویه ۱۹۹۳، فعالیت جنبش ملی بیرلیک (وحدت) و حزب احیاء اسلامی را ممنوع اعلام نمود. این دو حزب که خواهان ادارهٔ کشور براساس موازین شرعی و دینی بودند، درحال حاضر بصورت مخفیانه فعالیت می‌کنند. دولت ازبکستان در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به توافقاتی با روسیه و سایر کشورهای آسیای مرکزی درمورد مبارزه با موج اسلام‌گرایی دست یافته است. در ژانویه ۱۹۹۳، ازبکستان و تاجیکستان با امضای یک پیمان دوستی بر گسترش مناسبات خود تأکید کردند. ازبکستان همواره کوشیده است تا بنیهٔ دفاعی تاجیکستان را تقویت نماید. به‌موجب قانونی که در اکتبر ۱۹۹۳ به تصویب رسید قرار شد که خط لاتین به‌تدریج جایگزین خط سیریلی، برای نوشتن زبان ازبکی، گردد.

تاجیکستان
TAJIKISTAN

جمهوری کوچک و کوهستانی تاجیکستان در بخش جنوب‌شرقی آسیای مرکزی واقع شده و تنها جمهوری آسیای مرکزی است که مردم آن ترک زبان نیستند. فرهنگ ایرانی و زبان فارسی از گذشته‌های دور در این سامان حفظ شده و زبان تاجیکی نیز با زبان فارسی امروز قرابت بسیاری دارد. اقتصاد آن متکی بر کشاورزی است و پنبه مهمترین محصول آن به‌شمار می‌رود. فروپاشی اتحاد شوروی و جنگ داخلی پس از آن، صدمات زیادی به بنیان اقتصاد ضعیف تاجیکستان وارد آورده است.

سرزمین

تاجیکستان سرزمین کوهها و دره‌ها است و بیش از نیمی از خاک این کشور بیش از ۳ هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارد. همسایگان آن و طول مرزهای مشترک آنها عبارتند از: قرقیزستان (۸۷۰ کیلومتر) در شمال، چین (۴۱۴ کیلومتر) در شرق، افغانستان (۱،۲۰۶ کیلومتر) در جنوب و ازبکستان (۱،۱۶۱ کیلومتر) در غرب و شمال‌غربی. تاجیکستان سرزمینی محصور در خشکی است و به دریاهای آزاد راه ندارد. بخش اعظم فلات پامیر که به بام دنیا مشهور است در شرق تاجیکستان

مشخصات کلی تاجیکستان	
نام رسمی: جمهوری تاجیکستان	**امید به زندگی:** زنان: ۷۲ سال ؛ مردان: ۶۷ سال
نام محلی: TOJIKISTON	**توزیع سنی:** ۱۴-۰ سال: ۴۵٪ ؛ ۶۴-۱۵: ۵۰٪ ؛ ۶۵ سال به بالا: ۵٪
پایتخت: دوشنبه (۵۸۲،۴۰۰ نفر در سال ۱۹۹۱)	**جمعیت شهری:** ۳۲٪ (۱۹۹۱)
تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۹/۹	**زبان رسمی:** تاجیکی
روز ملی: نهم سپتامبر (روز استقلال)	**واحد پول:** روبل روسیه؛ ۱۰۰۰ روبل = ۰/۲۵ دلار = ۷۵۰ ریال
مساحت: ۱۴۳،۱۰۰ کیلومترمربع	**تولید ناخالص ملی:** ۵/۶۷ میلیارد دلار (۱۹۹۱)
جمعیت: ۵،۷۰۵،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)	**سرانه تولید ناخالص ملی:** ۱۹۹۱: ۱۰۵۰ ؛ ۱۹۹۲: ۴۸۰ دلار
تراکم جمعیت: ۳۹/۹ نفر در کیلومترمربع (۱۹۹۳)	**نرخ تورم:** ۱۹۹۱: ۱۰۲٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱۰۰۰٪ ؛ ۱۹۹۳: ۲۱۴۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱-۱۹۸۰: ۳٪ ؛ ۱۹۹۳: ۲/۸٪	**نیروی کار:** صنعت: ۳۵/۳٪ ؛ کشاورزی: ۴۲/۹٪ ؛ خدمات: ۲۱/۸٪
	میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۱۰٪ تا ۲۰٪

واقع است. رشته کوههای ترکستان، زرافشان و آلای نیز در شمال‌غربی قرار گرفته‌اند. کوههای قراتگین، حصار، وخش، قراتاو، و باباطاغ نیز در اطراف دوشنبه پراکنده‌اند. بلندترین نقطهٔ آن، قله کمونیزم با ۷،۴۹۵ متر ارتفاع در ارتفاعات پامیر، درعین حال بلندترین نقطهٔ شوروی سابق نیز بود. در کوهستانهای پامیر یخچالهای طبیعی فراوانی وجود داردکه بسیاری از ریزابه‌های رود آمودریا از آنها سرچشمه می‌گیرند. مهمترین ریزابه‌های آمودریا در تاجیکستان عبارتند از: رود پنج، وخش، مرغاب، سرخاب، کافرنهان و زرافشان. بخشی از رود سیردریا در درهٔ فرغانه نیز در شمال این کشور واقع است. بخش زیادی از مرز تاجیکستان و افغانستان را آمودریا و رود پنج تشکیل می‌دهد. دریاچه قراکول با ۳۶۰ کیلومتر مربع وسعت بزرگترین دریاچهٔ تاجیکستان است و در ارتفاع ۳،۹۱۴ متری، در شمال‌شرقی پامیر واقع گردیده است. بزرگترین یخچال طبیعی جهان با ۸۰ کیلومتر طول بنام فنچنکو نیز در فلات پامیر قراردارد. قسمتی از خاک تاجیکستان بصورت زائده‌ای در داخل خاک ازبکستان پیش رفته و غربی‌ترین بخش درهٔ فرغانه را اشغال نموده است. این منطقه پرجمعیت‌ترین ناحیهٔ تاجیکستان است و صنایع عمده کشور نیز در آن متمرکز است. تنها ۷٪ از اراضی تاجیکستان قابل کشت می‌باشد و حدود ۹۳٪ بقیه را مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد.

آب و هوای تاجیکستان بری است و زمستانهای سرد و تابستانهای گرم و خشک از مشخصات آن می‌باشد. اختلاف دما میان شب و روز نیز زیاد است. میانگین دما در ماه ژانویه، سردترین ماه سال، در نواحی بیابانی شمال تاجیکستان حدود ۲ تا ۲- درجهٔ سانتیگراد، و در ارتفاعات پامیر ۲۰- درجه است. حداقل دمای ثبت شده متعلق به نواحی پامیر و ۶۳- درجه سانتیگراد می‌باشد. در ماه ژوئیه، گرمترین ماه سال، میانگین دمای نواحی شمالی حدود ۳۰ درجه و ارتفاعات پامیر حدود صفر درجه سانتیگراد است. بالاترین دمای ثبت شده درحد ۴۸ درجه سانتیگراد و مربوط به نواحی شمال تاجیکستان می‌باشد. میزان بارندگی در نواحی غربی به خصوص درکوههای حصار تا ۱۶۰۰ میلیمتر در سال می‌رسد، در حالیکه فلات پامیر از بارندگی کمی برخوردار است و میانگین بارندگی در شمال‌شرقی پامیر حدوداً به ۷۰ میلیمتر می‌رسد.

مردم

جمعیت تاجیکستان در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۵،۷۰۵،۰۰۰ نفر بوده و پیش بینی می‌شودکه در سال ۲۰۰۰ به ۶،۷۶۶،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۸،۶۳۲،۰۰۰ نفر برسد. با نرخ رشد کنونی، جمعیت تاجیکستان ظرف مدت ۲۱ سال دو برابر خواهد شد.

تاجیکها که حدود ۶۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، از اسلاف ایرانیان آریایی

نژادی هستند که از زمانهای دور در این نواحی می‌زیسته‌اند. تاجیکان تا حدود زیادی به اروپاییان شباهت دارند و برخی از آنها دارای موهای بور یا سرخ و چشمان آبی هستند. با اینحال آمیزش نژادی در طی قرون خلوص آنان را از میان برده است. ازبکها دومین گروه قومی عمدهٔ کشور محسوب می‌شوند و حدود یک چهارم جمعیت را تشکیل می‌دهند. تا قبل از فروپاشی شوروی، روسها حدود ۷/۶٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند، ولی در سالهای اخیر تعداد زیادی از آنان این سرزمین را ترک کرده‌اند و در سال ۱۹۹۳، نسبت آنان به کل جمعیت به حدود ۳/۵٪ رسیده است. همچنین در سال ۱۹۹۳ حدود ۱/۳٪ جمعیت، تاتار و ۱/۳٪ نیز قرقیز بوده‌اند. تعدادکمی آلمانی، اوکراینی، ترکمن و قزاق نیز در این کشور زندگی می‌کنند. در دوران شوروی حدود ۶۵٪ ساکنین شهرها را روسها، ۱۵٪ را تاجیکها و ۱۳٪ را نیز ازبکها تشکیل می‌دادند. در حقیقت مراکز صنعتی و اقتصادی کشور در دست روسها قرار داشت و تاجیکها عمدتاً در مناطق روستایی مستقر بودند. ازبکها نیز عمدتاً در ناحیهٔ حاصلخیز فرغانه تمرکز یافته بودند.

زبان تاجیکی از گروه زبانهای فارسی است که به فارسی کنونی نیز بسیار نزدیک است. تا سال ۱۹۳۰ خط رایج عربی بود که در این سال تبدیل به لاتین گردید و از سال ۱۹۴۰ خط سیریلی جایگزین آن شد. درحال حاضر از زبان روسی نیز درکنار زبان تاجیکی استفاده می‌شود. اکثریت ساکنان تاجیکستان را مسلمانان سنی حنفی تشکیل می‌دهند ولی در ناحیهٔ بدخشان کوهستانی، شیعیان اسماعیلی از اکثریت برخوردارند. روسها نیز عمدتاً تابع کلیسای ارتدوکس روسیه می‌باشند.

تاجیکستان نه تنها نسبت به سایر جمهوریهای آسیای مرکزی، بلکه نسبت به تمام جمهوریهای شوروی از رشدجمعیت بالایی برخوردار بوده و هست. در سال ۱۹۹۲ میزان تولد در هر هزار نفر برابر ۳۸/۹ و میزان مرگ و میر نیز ۶/۱ نفر در هر هزار نفر بوده است. باتوجه به اینکه از هر هزار نوزاد ۴۰/۶ نفر در هنگام تولد درگذشته‌اند، درنتیجه رشد طبیعی جمعیت آن معادل ۳/۱۱٪ در سال بوده است. میانگین باروری زنان بارور در سال ۱۹۸۹ معادل ۵/۱ نفر بوده و درهمین سال در هر هزار نفر ۹/۲ مورد ازدواج و ۱/۵ مورد طلاق به ثبت رسیده است.

شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان با ۵۸۲،۴۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱)، بزرگترین شهر کشور است و بیش از ۱۰/۸٪ جمعیت کشور در آن سکونت دارند. سایر شهرهای مهم آن عبارتند از (۱۹۸۹): خجند (۱۶۵،۰۰۰ نفر)، کولاب (۷۹،۰۰۰ نفر)، قرغان تپه (۵۸،۰۰۰ نفر) و اوراتپه (۴۷،۷۰۰ نفر).

سیاست

تاجیکستان در ۲۴ اوت ۱۹۹۰، حق حاکمیت ملی و در ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ نیز استقلال کامل خود را

اعلام نمود. حکومت این کشور جمهوری است و قانون اساسی جدید، همه‌پرسی در ۶ نوامبر ۱۹۹۴ به تأیید رسیده است. نهاد قانونگذاری تاجیکستان، شورای‌عالی می‌باشد که دارای ۲۳۰ عضو است و اعضای آن برای یک دورهٔ چهار ساله انتخاب می‌شوند. آخرین انتخابات شورای‌عالی در سال ۱۹۹۰، در دوران شوروی برگزار شده و اکثر اعضای آن را کمونیستها تشکیل می‌دهند. طبق قانون اساسی جدید، قرار است مجلس ملی با ۱۶۳ عضو جایگزین شورای‌عالی گردد. در انتخابات ریاست‌جمهوری ۶ نوامبر ۱۹۹۴ که بیشتر مخالفان آن را تحریم کرده بودند، امامعلی رحمان‌اف با کسب ۶۰٪ آراء به پیروزی دست یافت. تنها رقیب وی در این انتخابات عبدالملک عبدالله جان‌اف، سفیر تاجیکستان در روسیه و نخست‌وزیر پیشین این کشور بود. جمشید کریم‌اف از دسامبر ۱۹۹۴، نخست وزیر این کشور می‌باشد. حزب کمونیست تاجیکستان که فعالیت آن پس از کودتای ۱۹۹۱ مسکو ممنوع شده بود، مجدداً رسمیت یافته است. سه حزب عمدهٔ مخالف، یعنی حزب دموکرات تاجیکستان، جنبش رستاخیز و حزب نهضت اسلامی در سال ۱۹۹۲ غیر قانونی اعلام شده‌اند.

بر اساس آخرین تقسیمات اداری، این کشور دارای یک جمهوری خود مختار، ۳ استان و یک شهر است: جمهوری خود مختار بدخشان کوهستانی در ناحیهٔ کوهستانی پامیر در شرق کشور واقع شده و مساحت آن بالغ بر ۶۳،۷۰۰ کیلومتر مربع است. جمعیت بدخشان کوهستانی در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۶۷،۰۰۰ نفر بوده که عمدتاً پامیری و شیعهٔ اسماعیلی می‌باشند. مرکز آن خاروغ نیز حدود ۱۵،۰۰۰ نفر جمعیت دارد. استان خجند با ۲۶،۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱،۶۳۵،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱)، در شمال‌غربی واقع شده ومرکز آن نیز خجند است، استان قرغان‌تپه دارای ۱۲،۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱،۱۱۳،۵۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱) و مرکز آن قرغان تپه می باشد. این استان در جنوب‌غربی و جنوب شهر دوشنبه واقع گردیده است. استان کولاب در جنوب کشور و میان استان قرغان تپه و جمهوری خودمختار بدخشان کوهستانی واقع شده و وسعت آن بالغ بر ۱۲،۰۰۰ کیلومتر است. در حدود ۶۶۸،۱۰۰ نفر جمعیت دارد و مرکز آن شهر کولاب می‌باشد. شهر دوشنبه با ۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت خود واحد اداری جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد. علاوه بر اینها، استان قراتگین به وسعت ۲۸،۴۰۰ کیلومتر مربع که در امتداد شرقی ـ غربی گسترش یافته و در جنوب استان خجند و شمال استانهای کولاب و قرغان تپه واقع شده و حدود ۱،۱۸۲،۰۰۰ نفر جمعیت ۱۹۹۱ دارد، مستقیماً توسط دولت مرکزی اداره می‌شود.

تاجیکستان در سال ۱۹۹۱ به عضویت جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، و در سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل متحد در آمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری اقتصادی، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، اتحادیه جهانی پست،

سازمان جهانی بهداشت، سازمان کنفرانس اسلامی و شورای همکاری آتلانتیک شمالی.

تعداد افراد ثابت ارتش تاجیکستان در سال ۱۹۹۳ حدود ۶۰۰۰ نفر بوده است. این کشور فقط دارای نیروی زمینی است و فاقد نیروی هوایی و یا دریایی می‌باشد. هزینه‌های نظامی در سال ۱۹۹۲ حدود ۲/۸٪ تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده و سرانهٔ هزینهٔ نظامی نیز حدود ۳۵ دلار بوده است.

مناسبات سیاسی: سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر دوشنبه در هتل تاجیکستان قرار دارد و تلفن تماس آن نیز ۲۷۵۱۸۵ می‌باشد. دفتر نمایندگی سیاسی تاجیکستان در تهران هنوز دایر نشده است.

اقتصاد

تاجیکستان فقیرترین جمهوری شوروی سابق به شمار می آمد و طبق آمارهای سال ۱۹۹۱ حدود ۸۷٪ مردم آن زیر خط فقر قرار داشتند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، وضعیت اقتصادی آن به مراتب بدتر هم شده است. افزون بر این، جنگ داخلی دو سالهٔ این کشور نیز به ویرانی بیشتر اقتصاد آن کمک کرده است. رشد سالانهٔ تولید خالص مواد که در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۱۳/۹٪ بود از آخرین سالهای موجودیت شوروی سیر نزولی طی کرده و در سالهای ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ به ترتیب به ۶/۵-٪، ۰/۶-٪، ۸/۷-٪ و ۳۵-٪ رسیده است. همچنین نرخ تورم از ۴٪ در سال ۱۹۹۰ به ۱۰۲٪ در سال ۱۹۹۱ ، ۱۰۰۰٪ در سال ۱۹۹۲ و ۲۱۴۰٪ در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. به خاطر ضعف مفرط اقتصادی، تاجیکستان تنها جمهوری سابق شوروی است که هنوز روبل روسیه در آن رایج است و فاقد پول ملی می‌باشد.

کشاورزی: کشت میوه و باغداری از قدیم در این کشور از اهمیت خاصی برخوردار بوده و کشاورزی آن بر اساس سیستم آبیاری بنا شده است. مناطق تحت کشت حدود یک میلیون هکتار (۱۹۹۰) است که ۶۴۳،۰۰۰ هکتار آن به وسیلهٔ ۴۳،۰۰۰ کیلومتر کانال احداثی آبیاری می شود. این کشور به علت وسعت مناطق کوهستانی، از اراضی قابل کشت بسیار کمی برخوردار است و تنها ۷٪ خاک آن قابل زراعت می‌باشد. بااین حال فعالیت اقتصادی بیشتر مردم آن بر کشاورزی و دامپروری استوار است. اراضی کشاورزی آن بیشتر در درهٔ فرغانه، و حواشی رود زرافشان و برخی رودخانه های دیگر قرار دارد. به غیر از پنبه که محصول اصلی تاجیکستان است. تولیداتی از قبیل سیب‌زمینی، گندم، جو، برنج، انگور، انار، سیب ، زردآلو، انجیر، زیتون، مرکبات و بادام نیز در آن به عمل

می‌آید. پرورش کرم ابریشم و نوغان داری نیز در برخی نواحی آن رایج است. میزان محصولات کشاورزی آن در سال ۱۹۹۲ بدین شرح بوده است: پنبه ۸۱۹ هزار تن، سبزیجات (به جز سیب زمینی) ۶۲۸ هزار تن، سیب زمینی ۱۸۱ هزار تن، انواع میوه (به جز انگور) ۱۷۱ هزار تن، گندم ۱۴۱ هزار تن، انگور ۱۲۱ هزار تن، ذرت ۶۰ هزار تن، جو ۴۷ هزار تن و برنج ۲۴ هزار تن.

دامپروری نیز به عنوان بخشی از کشاورزی به ویژه در مناطق کوهستانی رایج است و بیش از همه معطوف به پرورش گوسفند است. در این کشور نیز پرورش گوسفند قراکل به خاطر پوست آن رواج دارد و علاوه بر آن گوسفند حصاری نیز بخاطر چربی و گوشت مرغوب آن پرورش داده می‌شود. تعداد دامهای زندهٔ تاجیکستان در سال ۱۹۹۲ شامل ۳/۴ میلیون رأس گوسفند وبز، ۱/۴ میلیون رأس گاو و ۱۰۰ هزار رأس خوک بوده است. در همین سال حدود ۳۹ هزار تن ماهی نیز صید شده است.

منابع طبیعی و سوخت: تاجیکستان دارای معادن مهمی به ویژه در نواحی شمالی است. زغال سنگ و برخی فلزات قیمتی و غیر آهنی استخراج می‌شوند اما بیشتر معادن آن هنوز مورد بهره برداری قرار نگرفته است. در این کشور ذخایر مهمی از اورانیوم نیز وجود دارد که این امر موجبات نگرانی کشورهای غربی به ویژه امریکا را فراهم آورده بود. به همین خاطر در اوایل سال ۱۹۹۲، رئیس جمهور تاجیکستان به ایالات متحده اطمینان داد که اورانیوم این کشور به کشورهایی که از آن برای تولید سلاحهای هسته‌ای استفاده می‌کنند فروخته نخواهد شد. در حال حاضر معادن آنتیمون، جیوه، مولیبدن، فلوئوریت، تنگستن و قلع آن استخراج می‌شود.

انرژی بیش از ۹۰٪ برق این کشور از طریق نیروی برقابی سدها تولید می‌شود. دو مجموعه عظیم سدهای این کشور بر روی رود وخش صنایع شیمیایی و آلومینیوم این کشور را با برق ارزان تغذیه می‌کنند. دریاچهٔ‌سد بزرگ قیراق قوم بر روی رود سیردریا آنچنان بزرگ است که به دریای تاجیک موسوم شده است. نیروی برقابی این سد، بخشی از انرژی مورد نیاز ازبکستان و صنایع استخراج معادن تاجیکستان را تأمین می‌کند. زغال قهوه‌ای یا لیگنیت نیز که تولید آن در حال کاهش است، به وسیله قطار به دوشنبه حمل می‌شود. ذخایری از گاز طبیعی و نفت هم در بخش سفلای رود وخش وجود دارد. در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۷/۵ میلیارد کیلووات ساعت برق، ۷۳۳ هزار بشکه نفت خام، ۹۳ میلیون متر مکعب گاز طبیعی و ۳۱۳ هزار تن زغال سنگ تولید شده است.

صنایع: صنایع تاجیکستان بر تولید منسوجات و آمایش مواد غذایی متمرکز است، اما کارخانه‌هایی نیز برای تولید ماشین آلات کشاورزی، سیمان، مصالح ساختمانی، لوازم خانگی و کود شیمیایی وجود دارد. تولیدات صنعتی آن در سال ۱۹۹۱ شامل یک میلیون تن سیمان، ۱۰۲ هزار تن نخ پنبه‌ای، ۹۳/۲ هزار تن روغن نباتی، ۸۴/۱ هزار تن کودهای معدنی، ۲۸۴ میلیون قوطی موادغذایی کنسرو شده، ۲۶۳ میلیون عدد آجر، ۱۴۵ هزار دستگاه یخچال، ۹ میلیون جفت کفش چرمی و ۱۰۲

میلیون متر مربع منسوجات پنبه‌ای بود.

مالیه: در آمد بودجه تاجیکستان در سال ۱۹۹۱ حدود ۵/۴۶ میلیارد روبل بوده که ۴۶/۶٪ آن از محل در آمدهای بودجه اتحاد شوروی، ۱۷/۵٪ از مالیات بر فروش عمومی ۱۱/۱٪ از مالیات بر در آمد شرکتهای دولتی، ۶/۱٪ از مالیات بر در آمد افراد، ۴٪ از مالیات بر فروش برخی کالاهای خاص و ۳/۱٪ از مالیاتهای محلی و تعرفه‌های گمرکی بدست آمده است. در همین سال هزینه‌های بودجه حدود ۵ میلیارد روبل بوده که از این مقدار ۶۲/۵٪ آن صرف رفاه و فرهنگ اجتماعی، و ۲۶/۲٪ نیز صرف اقتصاد ملی گردیده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ معادل ۹/۶۲ میلیارد روبل بود که ۳۸٪ آن از کشاورزی، ۴۳٪ از صنایع و ۲۱٪ نیز از خدمات حاصل شده بود.

نیروی کار: مجموعهٔ نیروی کار این کشور در سال ۱۹۹۲ حدود ۲،۵۷۵،۰۰۰ نفر بوده است و در حقیقت ۴۶/۲٪ از کل جمعیت شاغل بوده‌اند. در تاجیکستان سن اشتغال برای مردان بین ۱۶ تا ۵۹ سالگی، و برای زنان بین ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. در سال مورد نظر ۸۰/۵٪ مردان و ۳۹٪ زنان دارای شرایط سنی مشغول بکار بوده‌اند. میزان بیکاری در این کشور که در سال ۱۹۹۰ حدود ۲٪ بود در سال ۱۹۹۱ در حد ۱۰ تا ۲۰ درصد گزارش شده است. جدول زیر مقایسه‌ای است میان تولید ناخالص‌داخلی و نیروی‌کار در بخشهای مختلف‌اقتصاد. در جدول زیر که آمار آن در سال ۱۹۹۰ تهیه شده، نیروی کار شامل بخش دولتی است و بخش خصوصی راکه نسبتاً ضعیف بوده در بر نمی‌گیرد.

ساختار تولیدناخالص داخلی و نیروی کار

	تولید ناخالص داخلی (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی‌کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۲،۰۱۴/۶	۳۸/۳	۸۳۱،۰۰۰	۴۲/۹
معادن، صنایع و تسهیلات عمومی	۱،۵۰۳	۲۸/۵	۲۶۰،۷۰۰	۱۳/۵
ساختمان	۷۷۱/۷	۱۴/۷	۱۶۰،۸۰۰	۸/۳
حمل‌ونقل‌وارتباطات	۲۲۱	۴/۲	۶۴،۷۰۰	۳/۳
بازرگانی	؟	؟	۱۴۵،۴۰۰	۷/۵
امورمالی	۷۵۰/۷	۱۴/۳	؟	؟
ادارات‌دولتی‌وارتش	؟	؟	۳۸،۸۰۰	۲
خدمات	؟	؟	۴۳۶،۹۰۰	۲۲/۵
جمع	۵،۲۶۱	۱۰۰	۱،۹۳۸،۳۰۰	۱۰۰

در سال ۱۹۸۹ میانگین نفرات یک خانوار ۶/۱ نفر بوده ولی آماری در مورد میانگین درآمد هر

خانوار و توزیع در آمد و هزینه وجود نداشته است.

بازرگانی خارجی: مقایسه واردات و صادرات سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ نشان می‌دهد که موازنهٔ تجاری آن در سه سال اول منفی بوده و در سال ۱۹۹۱ مثبت شده است. در جدول زیر مقدار واردات و صادرات طی سالهای ذکر شده و میزان موازنهٔ تجاری آن آمده است.

	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱
صادرات (میلیون روبل)	۲،۳۵۹	۲،۳۸۵	۱،۹۸۰	۴،۳۲۸
واردات (میلیون روبل)	-۳،۳۰۰	-۳،۴۶۰	-۲،۹۳۶	-۳،۸۱۶
موازنه تجاری(میلیون روبل)	-۹۴۱	-۱،۰۷۵	-۹۵۶	+۵۱۲

در سال ۱۹۹۰، ۴۴٪ کالاهای صادراتی را تولیدات صنایع سبک، ۱۷٪ را فلزات سنگین و ۱۵٪ را نیز مواد غذایی تشکیل می‌داده که ۸۸٪ آن به جمهوری شوروی سابق و ۱۲٪ به سایر نقاط جهان صادر شده است. در همین سال از کل کالاهای وارداتی ۲۲٪ آن ماشین آلات، ۲۰٪ تولیدات صنایع سبک، ۱۴٪ مواد غذایی و ۹٪ مواد شیمیایی بوده و ۸۱٪ آن از جمهوریهای شوروی سابق و بقیه از سایر نقاط جهان وارد شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

ارتباطات زمینی این کشور بیشتر از طریق جاده‌های اتومبیل‌رو صورت می‌گیرد و به علت کوهستانی بودن مناطق مختلف آن، راه‌آهن گسترش چندانی نیافته است. از سوی دیگر به لحاظ اینکه شبکه حمل ونقل آن در درون اتحاد شوروی سابق به عنوان یک کشور یکپارچه شکل گرفته با وضعیت دوران استقلال تاجیکستان چندان تناسبی ندارد. بطور مثال راه‌آهن ماوراء خزر که در شبکه سراسری راه‌آهن شوروی قرار داشته، در بخش شمالی این کشور، نقش چندانی در حمل و نقل داخلی این کشور ایفا نمی‌کند، زیرا این خط از سمت غرب، از مرز ازبکستان وارد شده و پس از طی مسافتی و با عبور از شهر خجند مجدداً از سمت شرق وارد خاک ازبکستان می‌شود. در ناحیهٔ جنوب غربی کشور، خط آهن دوشنبه از دو طریق به شهر ترمذ در ازبکستان متصل است. خط اول پس از عبور از نواحی غرب دوشنبه وارد خاک ازبکستان می‌شود و خط دوم از سمت جنوب ابتدا به شهر قرغان تپه و سپس به رود پنج رسیده و به موازات این رود وارد خاک ازبکستان می‌شود یک خط انشعابی از قرغان تپه به کولاب نیز وجود دارد. پهنای خطوط اخیر به لحاظ مشکلات فنی و صعب العبور بودن منطقه کوچکتر از حد معمول است.

طول راه‌آهن موجود حدود ۴۸۰کیلومتر (۱۹۹۰) می‌باشد. طول راههای اتومبیل روی آن نیز ۲۸،۵۰۰کیلومتر بوده‌که ۱۷،۷۰۰کیلومتر آن آسفالته است. تعداد اتومبیلهای مشغول به‌کار نیز حدود ۲۱۰،۰۰۰ دستگاه (۱۹۸۸) می‌باشد. ارتباط هوایی شهر دوشنبه با مسکو، تاشکند، باکو و مراکز استانهای این کشور برقرار است. در سال ۱۹۹۳ شرکت هواپیمایی تاجیکستان (TAL) با سرمایه‌گذاری مشترک شرکت هواپیمایی دولتی تاجیکستان و یک شرکت انگلیسی تشکیل گردیده و هم‌اکنون پروازهایی میان دوشنبه و لندن توسط این شرکت صورت می‌گیرد و تأسیس خطوط پروازی جدیدی به مقصد ایران، پاکستان و امریکا نیز در برنامه‌های این شرکت قرار دارد. تاجیکستان راه آبی به دریاهای آزاد ندارد ولی حدود ۲۰۰کیلومتر از آمودریا و وخش در جنوب غربی این کشور به وسیلهٔ قایقها و کشتی‌های بخار کوچک طی می‌شود.

طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، تعداد ۷۴ روزنامه در تاجیکستان منتشر می‌شود که ۶۳ روزنامهٔ آن به زبان تاجیکی است. تیراژ روزانه روزنامه‌ها بالغ بر ۱،۶۰۰،۰۰۰ نسخه است که ۱،۲۰۸،۰۰۰ نسخه آن بزبان تاجیکی می‌باشد، یعنی برای هر هزار نفر ۲۹۸/۲ روزنامه منتشر می‌شود. خبرگزاری خاور (Khovar) که در سال ۱۹۹۱ جانشین آژانس تلگرافی تاجیک (Tajik TA) شده است، خبرگزاری رسمی و دولتی تاجیکستان می‌باشد. رادیو و تلویزیون تاجیکستان توسط دولت این کشور اداره می‌شود و برنامه‌های رادیویی به زبانهای تاجیکی، روسی، فارسی و ازبکی پخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیونی در چهار کانال به زبانهای تاجیکی، روسی و ازبکی پخش می‌گردد. تعداد گیرنده‌های رادیویی در تاجیکستان به حدود ۸۵۴،۰۰۰ دستگاه (۱۹۹۲) بالغ می‌شود که بیانگر آن است که برای هر ۶/۷ نفر یک رادیو وجود دارد. تعداد گیرنده‌های تلویزیونی نیز حدود ۸۶۰،۰۰۰ دستگاه، و برای هر ۶/۶ نفر یک دستگاه می‌باشد. ارتباط تلفنی این کشور با سایر جمهوریها از طریق خطوط زمینی یا مایکروویو انجام می‌شود و ارتباط بین المللی و ماهواره‌ای آن نیز از طریق مسکو صورت می‌گیرد. ارتباط تلفنی مستقیم میان ایران و تاجیکستان وجود ندارد و معمولاً از طریق اپراتور این ارتباط برقرار می‌گردد. همچنین در سال ۱۹۹۲ حدود ۳۰۳،۰۰۰ خط تلفن (برای هر ۱۸/۸ نفر یک خط تلفن) وجود داشته است.

آموزش و بهداشت

طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، در میان افراد بالای ۲۵ سال سن، حدود ۱۶/۳٪ دارای تحصیلات ابتدایی یا بی‌سواد هستند. همچنین ۲۱/۱٪ این افراد بخشی از دوران متوسطه، ۵۵/۱٪ تمام دورهٔ متوسطه و ۷/۵٪ بقیه تحصیلات عالی را طی کرده‌اند. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ حدود

۱،۳۱۰،۰۰۰ دانش آموز دورهٔابتدایی و متوسطه در ۳،۱۷۹ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل بوده‌اند. ۹۹،۰۰۰ معلم تدریس این دانش آموزان (هر ۱۳/۲ دانش آموز یک معلم) را به عهده داشته‌اند. همچنین ۶۹،۳۰۰ دانشجو در ۱۳ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی مشغول تحصیل بوده‌اند. دانشگاه دولتی تاجیکستان در سال ۱۹۴۸ آغاز به‌کار کرده و دارای ۱۴ دانشکده می‌باشد. دانشگاه دولتی خجند نیز که در سال ۱۹۹۱ آغاز به‌کار نموده دارای ۱۲ دانشکده می‌باشد. زبان تدریس در مراکز آموزش عالی تاجیکستان، روسی و تاجیکی می‌باشد.

آکادمی علوم تاجیکستان در سال ۱۹۵۱ در شهر دوشنبه تأسیس شده و درحال حاضر دارای ۱۶ مؤسسه است وکادر علمی آن در حدود ۱،۵۰۰ نفر می‌باشد. ایستگاه تحقیقات هواشناسی پامیر، مرتفع‌ترین ایستگاه تحقیقات هواشناسی جهان محسوب می‌شود.

در تاجیکستان تعداد ۳۲۵ بیمارستان بعلاوه تعدادی زایشگاه، کلینیک و مؤسسات مخصوص مبارزه با بیماریهای مناطق گرمسیری وجود دارد. در این کشور طبق آمارهای سال ۱۹۹۰ همچنین ۱۴،۵۰۰ پزشک (برای هر ۳۶۲ نفر یک پزشک) و ۵۶،۵۰۰ تخت بیمارستان (هر ۹۳ نفر یک تخت) وجود دارد.

فرهنگ و جهانگردی

در تاجیکستان نیز مانند ازبکستان بناهای تاریخی زیادی وجود دارد. این کشور که از زمانهای ماقبل تاریخ مسکونی بوده، برخلاف سایر نقاط آسیای مرکزی که مردم آنها دارای زندگی بیابان گردی و چادرنشینی بوده‌اند، دارای مردمی اسکان یافته بوده است. خرابه های شهر باستانی پنج‌کنت که احتمالاً پایتخت پادشاهان سغد بوده، در سال ۱۹۴۷ در فاصلهٔ ۱/۵ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر فعلی پنج‌کنت کشف شده و از آن تاریخ حفاری آن ادامه یافته است. در حفاریهای پنج‌کنت تعداد قابل توجهی ظرفهای سفالی و شیشه‌ای، کوزه، سنگهای حکاکی شده و زیورآلات، جنگ افزار و مجسمه و پارچه کشف شده است. همچنین نقاشیهای گرانبهایی در این حفریات بدست آمده است. از چند سال قبل کاوشهایی نیز در آجین تپه واقع در جنوب تاجیکستان، انجام گرفته و بسیاری از آثار ایرانی قرون اولیهٔ پس از اسلام در آنجا کشف شده است. در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقات علمی تاجیکستان ذخایر ارزشمندی ازکتابهای خطی، نقاشی و آثار نفیس به جای مانده از روزگاران قدیم وجود دارد.

دوشنبه: شهر جدیدی است که از گسترش یافتن روستای بزرگ دوشنبه بازار در سالهای پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به وجود آمده است. این شهر در سال ۱۹۲۱، استالین آباد نامیده شد و مجدداً در سال ۱۹۶۱ نام اصلی خود، دوشنبه، را باز یافت. شهر دوشنبه در حوالی غرب کشور واقع گردیده و خیابان بندی‌های آن وسیع، خلوت و درخت‌کاری شده است. بازاری سنتی دارد و مقبرهٔ دو تن از بزرگترین شاعران و ادیبان معاصر تاجیکستان، صدرالدین عینی و میرزا تورسون زاده، در این شهر قرار دارد. مجسمه‌های بزرگانی چون استاد رودکی، حکیم ابوالقاسم فردوسی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نیز در میادین شهر دیده می‌شوند.

خجند: یکی از قدیمی‌ترین شهرهای آسیای میانه است و بر روی رود سیردریا، در درهٔ فرغانه واقع شده است. راه آهن سراسری کشورهای مستقل مشترک المنافع از آن می‌گذرد و بر سر راه و راه آهن سمرقند به خوقند (در ازبکستان) قرار دارد. مزارع پنبه، باغهای میوه و تاکستانهای فراوانی دارد. صنایع آن شامل بسته‌بندی و آمایش مواد غذایی، ابریشم و نساجی است. این شهر جزء ولایت فرغانه بوده و بر سر تصاحب آن میان خانات خوقند و بخارا مدتها کشمکش وجود داشت. از سال ۱۸۶۶ به تصرف روسها در آمد. پس از تشکیل اتحاد شوروی بخشی از جمهوری ترکستان و سپس ازبکستان شد. با تشکیل جمهوری شوروی تاجیکستان در سال ۱۹۲۹، به این جمهوری منتقل گردید.

تاریخ

کشور کنونی تاجیکستان در چهارچوب مرزهای کنونی آن دارای سابقه چندان درازی نیست، اما این سرزمین و مردم آن از تاریخی طولانی برخوردارند. تاجیکان که بازماندگان سغدیان ایرانی نژاد محسوب می‌شوند، در حقیقت تنها بازماندگان نژاد آریایی ماوراءالنهر هستند که به طرق مختلف توانسته‌اند خود را از هجوم‌های پی‌درپی مغولان و ترکان حفظ کنند. پیشینهٔ تاریخی این سرزمین حداقل به قرن ششم قبل از میلاد و دوران هخامنشیان می‌رسد. با یورش اسکندر مقدونی به ایران این نواحی در حقیقت به شرقی‌ترین قسمت امپراتوری وی تبدیل شد. در قرن نهم میلادی به تصرف مسلمانان درآمد و با تشکیل دولت ایرانی سامانیان جزئی از آن گردید. از حوالی قرن یازدهم میلادی مورد تاخت و تاز اقوام مختلف مغول و ترک قرار گرفت و سرانجام پس از تیموریان ازبکها بر آن حاکم شدند.

از اواسط قرن هفدهم خانات بخارا و خوقند هر یک بر بخشهایی از این سرزمین حکم می‌راندند. نواحی پامیر نیز تحت حکومت خانهای محلی قرار داشت. در قرن نوزدهم و با آغاز نفوذ

روسیه به سمت جنوب، رفته رفته این سرزمین نیز به تصرف کامل روسیه درآمد. با وقوع انقلاب اکتبر در روسیه، بخش شمالی تاجیکستان در آوریل ۱۹۱۸ توسط بولشویکها اشغال شد و آن را جزئی از جمهوری خود مختار شوروی سوسیالیستی ترکستان قرار دادند. سه سال بعد، بقیهٔ تاجیکستان نیز که تحت کنترل امیر بخارا قرار داشت توسط ارتش سرخ به تصرف درآمد. جنبش گسترده‌ای معروف به باسمه‌چی که عمدتاً از سوی صوفیان هدایت می‌شد تا مدتها در مقابل استقرار دولت شوروی در تاجیکستان مقاومت می‌کرد. در سال ۱۹۲۴ با اجرای برنامهٔ تعیین مرزهای آسیای مرکزی، «جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاجیکستان» نیز به عنوان بخشی از «جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان» تأسیس گردید. بدین ترتیب تاجیکستان کنونی برای اولین بار و به این نام به وجود آمد. در سال ۱۹۲۹، تاجیکستان خود به یکی از جمهوریهای متحد متساوی‌الحقوق تبدیل گردید و خجند نیز از ازبکستان منتزع و به آن اضافه شد. درمقابل، شهرهای تاریخی سمرقند و بخارا که اکثریت سکنهٔ آنها را تاجیکان تشکیل می‌دهند به ازبکستان پیوست. اجرای برنامه اصلاحات ارضی و تأسیس مزارع اشتراکی با مخالفتهای گسترده‌ای در این جمهوری مواجه گردید. در طی حکومت استالین بیشتر عناصر بومی حزب کمونیست تاجیکستان تصفیه و یا ازکار برکنار شدند و ادارهٔ امور این کشور را روسها به عهده گرفتند. ابوالقاسم لاهوتی، شاعر و آزادیخواه ایرانی اواخر دوران قاجار، مقارن کودتای رضاخان به تاجیکستان گریخت و در حزب کمونیست و دولت تاجیکستان به مقامهای بالایی در سطح وزارت دست یافت و سرانجام نیز در همین کشور درگذشت.

در خلال دههٔ ۱۹۷۰ گزارشهایی از گسترش نفوذ اسلام در تاجیکستان و رشد احساسات ضد-روسی و حتی بروز شورشهایی نیز به خارج درز کرد. در دوران حاکمیت شوروی، این کشور از پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی چندی برخوردار شد، اما هنوز هم استانداردهای زندگی در تاجیکستان در حد کمترین میزان در میان جمهوریهای شوروی سابق بود.

همانند سایر جمهوریها، سیاست گلاسنوست و پرسترویکای گورباچف منجر به اعتراضات گسترده علیه فساد دولتی و رشوه گیری و درخواست لغو سانسور مطبوعات در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ گردید. از طرف دیگر این آزادیها به اختلافات قومی که مدتها بود توسط مقامات شوروی نادیده گرفته می‌شد، دامن زد. در اعتراض به بدرفتاری با تاجیکهای مقیم ازبکستان، ناآرامیهایی در این کشور بروز کرد و در ژوئن ۱۹۸۹، درگیریهای شدیدی میان ازبکها و تاجیکها در مرز میان دو کشور به وقوع پیوست. همچنین اسکان ارامنهٔ آواره، در فوریه ۱۹۹۰، در شهر دوشنبه با عکس‌العمل شدید تاجیکان روبرو گردید. با گسترش آزادیها، رفته‌رفته علاقمندی به ایران و فرهنگ ایرانی نیز رشد یافت.

در انتخابات ماه فوریه ۱۹۹۰، کمونیستها ۹۴٪ کرسی‌های پارلمان را بدست آوردند و این در

حالی بود که عمدهٔ مخالفان از لیست کاندیداها حذف شده بودند. قهار محکموف، رئیس شورای عالی تاجیکستان، که از کودتای ماه اوت مسکو پشتیبانی کرده بود، پس از شکست کودتا مجبور به کناره گیری گردید. جانشین وی، رحمان نبی‌یف، فعالیت حزب کمونیست را ممنوع کرد و خود در اولین انتخابات عمومی ریاست جمهوری در ۲۴ نوامبر ۱۹۹۱، به این سمت برگزیده شد. از سال ۱۹۹۰ گروههای غیر کمونیست متعددی شروع به فعالیت نمودند که سه گروه عمدهٔ آن عبارتند از جنبش مردمی رستاخیز، حزب دموکرات تاجیکستان و حزب نهضت اسلامی. حزب کمونیست که پس از شکست کودتای ۱۹۹۱ منحل شده بود، چندین بار حالت قانونی یافت و در پی اعتراضات مردمی ممنوع گردید و سرانجام نیز با تعویض برخی کادرها رسماً به فعالیت خود ادامه داد. جناحی از کمونیستهای قدیمی نیز با نام جنبش خلقی کنترل بخش بزرگی از تاجیکستان را در دست دارد ولی پایگاه اصلی آن در استان کولاب است. رهبری این گروه به عهده سنگک صفروف است که از نفوذ بالایی در حزب کمونیست تاجیکستان برخوردار است.

در آوریل ۱۹۹۳، شهر دوشنبه شاهد تظاهرات گسترده‌ای بود که حدود یکماه بطول کشید. معترضین خواستار استعفای نبی‌یف، انحلال شورای عالی، برگزاری انتخابات چند حزبی، و تشکیل یک قانون اساسی جدید بودند. روز یازدهم ماه مه توافقنامه‌ای به امضاء رسید که بر اساس آن یک دولت آشتی ملی زمام امور را به دست می‌گرفت. اما این موافقتنامه سرانجامی نیامت و نبی‌یف در ۷ سپتامبر کناره گیری نمود و اکبرشاه اسکندروف، رئیس شورای عالی، به عنوان رئیس جمهور موقت دولتی ائتلافی با شرکت احزاب اسلامی و حزب دموکرات تشکیل داد. اما در ماه اکتبر ادامه درگیریهایی که از قبل میان کمونیستها و هواداران احزاب اسلامی و دموکرات وجود داشت به شهر دوشنبه کشیده شد و همزمان اجلاس شورای عالی که در شهر خجند برقرار شد، امامعلی رحمان‌اف، از کمونیستهای ناحیه کولاب، را به ریاست شورا برگزید و وی را رئیس جمهور موقت تاجیکستان اعلام نمود. در ۲۷ نوامبر نیز سیستم حکومتی از ریاست جمهوری به جمهوری پارلمانی تغییر داده شد. دولت جدید که توسط کمونیستهای سابق کنترل می‌شد در دهم دسامبر ۱۹۹۳ شهر دوشنبه را از کنترل نیروهای اسلامی و دموکرات خارج کرد و در پی آن هزاران نفر از مخالفین آواره شدند که بخشی از آنان به افغانستان پناه بردند.

در طی ماههای آخر ۱۹۹۲ و اوایل ۱۹۹۳، دهها هزار نفر از مخالفان دولت تاجیکستان از ترس هواداران مسلح حزب کمونیست به افغانستان گریختند. دولت جدید کلیه گروههای حامی دولت ائتلافی ملی و مذهبی را ممنوع، و از انتشار مطبوعات متمایل به آنان جلوگیری نمود. بسیاری از رهبران و هواداران احزاب مخالف به کشورهای دیگر منجمله افغانستان و روسیه گریختند. گروههای مخالف نیز به نبردهای مسلحانه روی آورده و هم در داخل و هم در مرز افغانستان این

درگیریها گسترش یافت. دولت تاجیکستان برای رویارویی با حملات مسلحانهٔ مخالفین از نیروهای نظامی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و به‌ویژه روسیه و ازبکستان سود می‌برد. در داخل نیز، نیروهای مخالف عمدتاً در ارتفاعات پامیر و همچنین کوهستانهای جنوب‌شرقی دوشنبه پناه گرفته‌اند.

از اوایل سال ۱۹۹۴ کوششهای زیادی از سوی روسیه، ایران و پاکستان به عمل آمده تامیان دولت تاجیکستان و مخالفین تفاهم ایجاد نمایند. سه دوره از گفتگوهای طرفین با نظارت کشورهای فوق و نماینده‌ای از سوی سازمان ملل به انعقاد آتش‌بس موقتی در ماه اکتبر منجر شد ولی دولت تاجیکستان پس از انتخابات جدید ریاست جمهوری که در ماه نوامبر ۱۹۹۴ برگزار گردید، این آتش بس را بی اعتبار اعلام نمود.

ترکمنستان
TURKMENISTAN

ترکمنستان تنها جمهوری آسیای مرکزی است که با ایران مرز مشترک دارد و بهمین خاطر در میان این جمهوریها بیشترین روابط سیاسی و اقتصادی را با دولت جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است. علی‌رغم حفر کانال طولانی ترکمن‌باشی یا قره‌قوم که آب رودخانهٔ آمودریا را به داخل این کشور می‌رساند، کم آبی مشکل عمدهٔ این کشور محسوب می‌شود. ترکمنستان در میان کشورهای آسیای میانه بیشترین تمایل را برای جدایی از جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع دارد.

سرزمین

ترکمنستان سرزمینی بیابانی است که حدود ۸۰٪ آن را اراضی کویری و دشتهای لم‌یزرع دربر گرفته است. این کشور در جنوب‌شرقی دریای خزر واقع شده و مرزهای آن از شمال غربی به قزاقستان (۳۷۹ کیلومتر)، از شمال و شمال‌شرقی به ازبکستان (۱،۶۲۱ کیلومتر)، از جنوب‌شرقی به افغانستان (۷۴۴ کیلومتر) و از جنوب به ایران (۹۹۲ کیلومتر) محدود است. نواحی کوهستانی آن منحصر به کوههای کم‌ارتفاع نبیت‌داغ در شرق شبه جزیرهٔ چلکن، و کوههای کپه‌داغ (کوپت داغ)

مشخصات کلی ترکمنستان

نام‌رسمی: جمهوری ترکمنستان

نام‌محلی: TÜRKMENISTAN

پایتخت: عشق‌آباد (۵۱۷،۲۰۰ نفر در سال ۱۹۹۳)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۱۰/۲۷

روزملی: بیست و هفتم اکتبر، روز استقلال

مساحت: ۴۸۸،۱۰۰ کیلومترمربع

جمعیت: ۴،۲۹۴،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۸/۸ نفر در کیلومترمربع

رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۲-۱۹۸۰: ۲/۵٪

امید به زندگی: زنان: ۷۰ سال ؛ مردان: ۶۲ سال

توزیع‌سنی: ۱۴-۰ سال: ۴۱٪ ؛ ۶۴-۱۵: ۵۴٪ ؛ ۶۵ سال‌به‌بالا: ۵٪

جمعیت شهری: ۴۵/۱٪ (۱۹۹۲)

زبان رسمی: ترکمنی

واحدپول: منات ؛ ۱۰۰ منات = ۰/۵ دلار = ۱۵۰۰ ریال

تولیدناخالص‌ملی: ۶/۳۹ میلیارد دلار (۱۹۹۱)

سرانه تولیدناخالص‌ملی: ۱۹۹۱: ۱۴۴۰ ؛ ۱۹۹۲: ۱۲۷۰ دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۰: ۴/۶٪ ؛ ۱۹۹۱: ۹۰/۴٪ ؛ ۱۹۹۲: ۷۷۰٪

نیروی کار: صنعت: ۲۰/۱٪ ؛ کشاورزی: ۴۲/۶٪ ؛ خدمات: ۳۷/۳٪

میزان‌بیکاری: ۱۹۹۲: ۲/۵٪

در مجاورت مرز ایران است. کوه فیروزه با ۲،۹۴۲ متر ارتفاع، بلندترین نقطهٔ ترکمنستان در رشتهٔ کوههای کپه‌داغ و در مرز ایران واقع است. صحرای قره‌قوم بخش عمدهٔ نواحی مرکزی، شمالی و شمال‌شرقی آن را دربرگرفته است. فلات کم ارتفاع قره‌بیل نیز در حوالی مرز افغانستان قرار دارد. پست‌ترین نقطهٔ ترکمنستان، آقچاقایا، ۸۱ متر از سطح دریاهای آزاد پایین‌تر است.

آمودریا در شرق، رودهای مرغاب و تجن در جنوب‌شرقی، و مجموعه‌ای از رودهای کوچک در کپه‌داغ در جنوب، تنها رودهای این خشک‌ترین سرزمین آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند. بیش از ۸۵۰ کیلومتر از رود آمودریا در این کشور جریان دارد و کانال ترکمن‌باشی یا قره‌قوم، با بیش از ۱،۱۲۰ کیلومتر طول، بخشی از آمودریا را به اراضی جنوب و جنوب‌غربی این کشور منتقل می‌کند. این کانال طولانی‌ترین کانال آبرسانی جهان برای مصارف کشاورزی است و اراضی خشک و لم‌یزرع فراوانی را به مزارع کشت پنبه تبدیل نموده است. به‌علت کویری بودن مسیر، مقدار زیادی از آب کانال قره‌قوم تبخیر می‌شود. خلیج قره‌بغاز که بعلت پایین آمدن سطح دریای خزر درحال خشک شدن بود، با ازدیاد آب دریای خزر، دوباره درحال آبگیری و بزرگ شدن است. گسترش سطح این خلیج تأثیر به‌سزایی در بهبود وضعیت زیست محیطی این ناحیه که به سبب کویری شدن، درحال نابودی کامل بود، خواهد داشت.

در ترکمنستان آب و هوای غالب، بری و خشک است. از ویژگیهای آن تفاوت بسیار زیاد درجهٔ حرارت بین فصول مختلف و در طول هر شبانه‌روز است. رطوبت هوای آن بسیار کم، درجهٔ تبخیر بسیار بالا و میزان بارندگی آن نیز بسیار ناچیز می‌باشد. زمستانهای آن ملایم و گاهی سرد، و تابستانها داغ و خشک و طولانی است. در بهار هوا نسبتاً مرطوب و در پاییز مانند تابستان خشک می‌باشد. میزان متوسط دمای ماه ژانویه بین ۵- درجه در نواحی شمالی تا ۵ درجه سانتیگراد در حوالی روداترک متغیر است. امکان دارد در برخی نواحی، تحت تأثیر بادهای سرد قطبی، درجهٔ برودت تا ۳۲- درجهٔ سانتیگراد نیز کاهش یابد. میانگین دمای ژوئیه، گرمترین ماه سال، نیز از ۲۸ درجه در شمال‌شرقی تا ۳۲ درجه در نواحی جنوبی تغییر می‌کند. بالاترین میزان دمای ثبت شده در این کشور ۴۹/۵ درجه سانتیگراد بوده است. بیشترین میزان بارندگی در دره‌ها و کوهپایه‌های جنوبی رخ می‌دهد و سالیانه به حدود ۴۰۰ میلیمتر می‌رسد. قسمتهای شمالی دارای کمترین بارش یعنی حدود ۸۰ میلیمتر در سال می‌باشد.

مردم

جمعیت ترکمنستان طبق برآوردهای سال ۱۹۹۳ حدود ۴،۲۹۴،۰۰۰ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود که این میزان در سال ۲۰۰۰ به حدود ۴،۹۰۴،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۵،۹۲۷،۰۰۰ نفر

برسد. با نرخ رشد کنونی، جمعیت آن طی ۲۷ سال دو برابر خواهد شد.

ترکمنها از ترکیب دو نژاد سفید و زرد مغولی به وجود آمده‌اند و از جملهٔ ترکان آسیای مرکزی به شمار می‌روند که پس از حملهٔ مغول نیز خصایص نژادی خود را حفظ کرده‌اند. سه گروه عمدهٔ ترکمنی را تکه‌ها (در مرکز)، ارزاری‌ها در(جنوب‌شرقی) و یموت‌ها (درغرب) تشکیل می‌دهند و سایر طوایف آن نیز عبارتند از: گوکلان، چاودور، سالور و ساریق. در طی دههٔ اخیر به تدریج از تعداد مهاجران روس به ترکمنستان کاسته شد و تعدادی از ساکنان روس این جمهوری نیز به روسیه بازگشتند. در نتیجهٔ این تغییرات جمعیت روسهای ترکمنستان از ۹/۵٪ در سال ۱۹۸۹ به ۷/۷٪ در سال ۱۹۹۳ کاهش یافته و در عوض جمعیت ترکمنها از ۷۲٪ به ۷۴٪ رسیده است. همچنین در سال ۱۹۹۳، ازبکها ۹٪، قزاقها ۲/۵٪، و آذریها ۰/۹٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند و به علاوه تعدادی کمی از تاتارها، آلمانیها و اوکراینی‌ها نیز در ترکمنستان سکونت داشته‌اند. آلمانیهای ترکمنستان در طی جنگ جهانی دوم، از ناحیهٔ ولگا در روسیه، به این نواحی کوچانده شده‌اند. ازبکها بیشتر در نواحی شمالی و به ویژه در ناحیهٔ داش حوض مستقر هستند و روسها نیز عمدتاً در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. ترکمنها بیشتر در روستاها به امور کشاورزی می‌پردازند و مهاجرین عمدتاً در شهرها ساکن هستند.

زبان ترکمنی از گروه زبانهای ترکی جنوبی است و تا سال ۱۹۲۹ به خط عربی نوشته می‌شد. از این سال خط لاتین جایگزین خط عربی گردید و سپس در سال ۱۹۴۰ خط سیریلی به عنوان خط رایج از سوی دولت شوروی تعیین گردید. پس از استقلال حرکتی در جهت تبدیل مجدد خط ترکمنی از سیریلی به لاتین آغاز شده و ظاهراً قرار است با همکاری فرهنگی ترکیه این امر انجام پذیرد. رابطه فرهنگی طولانی مدت ترکمنها با ایران و نفوذ فرهنگ اسلامی سبب شده تا لغات زیادی از فارسی و عربی وارد زبان ترکمنی شود. همچنین سالهای حاکمیت روسیه و شوروی نیز موجب رسوخ برخی لغات و عناصر فرهنگ روسی در زبان و ادبیات ترکمنی گردیده است. اکثریت مردم این کشور را پیروان دین اسلام و مذهب سنی حنفی تشکیل می‌دهند.

عشق آباد، پایتخت ترکمنستان با حدود ۵۱۷،۲۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۳)، ۱۲٪ جمعیت کشور را در خود جای داده و سایر شهرهای مهم آن عبارتند از: (۱۹۹۱) چارجو (۱۶۶،۰۰۰ نفر)، داش حوض (۱۱۷،۰۰۰ نفر)، مرو یا ماری (۹۵،۰۰۰ نفر) ونبیت‌داغ (۸۹،۰۰۰ نفر).

سیاست

ترکمنستان در بیست و دوم اوت ۱۹۹۰، حق حاکمیت ملی، و در بیست وهفتم اکتبر ۱۹۹۱ استقلال کامل خود را از شوروی اعلام نمود. قانون اساسی آن در ماه مه ۱۹۹۲ به تصویب رسیده و بر

اساس آن حکومت این کشور جمهوری است و رئیس جمهور از اختیارات وسیعی برخوردار می‌باشد. انتخابات ریاست جمهوری، هر پنج سال یکبار برگزار می‌شود. صفرمراد نیازاف رئیس جمهور ترکمنستان که در ژانویهٔ ۱۹۹۲ با ۹۹/۵٪ آراء به این سمت برگزیده شده، طبق همه‌پرسی ژانویه ۱۹۹۴، تا سال ۲۰۰۲ در این پست باقی خواهد ماند. رئیس شورای وزیران که توسط رئیس جمهور منصوب می‌شود، وظیفه ادارهٔ دولت را به عهده دارد. در حال حاضر شیر مراداف رئیس شورای وزیران می‌باشد.

شورای عالی ترکمنستان که پس از انتخابات هفتم ژانویه ۱۹۹۰ با ۱۷۵ عضو تشکیل شده بود، در سال ۱۹۹۲ به یک «مجلس» ۵۰ نفری موقت تبدیل گردید. طبق قانون اساسی ترکمنستان نهاد مشورتی ویژه‌ای بنام شورای خلق(خلق مصلحتی) نیز تشکیل می‌شود که اگرچه نقش قانونگذاری و اجرایی ندارد ولی می‌تواند در همهٔ امور مهم سیاسی واقتصادی اظهار نظر نماید. این شورا مسائل مهم مملکتی را به بحث می‌گذارد و تغییرات ضروری در قانون اساسی را نیز می‌تواند اعمال نماید. همچنین در مواردی که قانون اساسی رعایت نشده باشد، می‌تواند به رئیس جمهور نیز رأی عدم اعتماد دهد. اعضای شورای خلق عبارتند از: نمایندگان مجلس، ۵۰ نمایندهٔ انتخابی از همهٔ بخشهای کشور، ۱۰ نمایندهٔ انتصابی از همهٔ بخشها، اعضای شورای وزیران، رئیس دیوان عالی، رئیس دیوان عالی اقتصاد، دادستان کل، رؤسای شوراهای محلی و رئیس جمهور که در عین حال رئیس شورا نیز می‌باشد. حداقل سن برای داوطلبان نمایندگی ۲۵ سال، و برای رأی دهندگان ۱۸ سال است. حزب کمونیست ترکمنستان پس از کودتای نافرجام مسکو در سال ۱۹۹۱، منحل گردید وبه جای آن حزب دموکرات ترکمنستان تشکیل شد.

براساس آخرین تقسیمات کشوری، ترکمنستان به پنج استان یا اوبلاست تقسیم شده که عبارتند از: آخال به مرکزیت عشق‌آباد، بالکان به مرکزیت نبیت‌داغ، داش حوض به مرکزیت داش حوض، لباب به مرکزیت چارجو، و مرو به مرکزیت مرو. این پنج استان در مجموع به ۵۶ بخش یا رایون تقسیم شده است. انتخابات شوراهای شهری و روستایی در ژانویه ۱۹۹۰ برگزار گردید.

ترکمنستان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ با امضای بیانیه آلماآتا به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، و در سال ۱۹۹۲ به سازمان ملل متحد پیوسته و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) و به‌عنوان عضو ناظر در موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات). ترکمنستان در تلاش است تا در سایر مجامع بین‌المللی نیز عضو شود.

ارتش ترکمنستان با فرماندهی مشترک ترکمنستان و جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

اداره می‌شود و در سال ۱۹۹۳ دارای ۳۴،۰۰۰ نفر نیرو بوده است. تجهیزات عمدهٔ آن را ۷۰۰ دستگاه تانک، ۶۰ فروند میگ ۲۷، ۸۵ میگ ۲۳ و ۳۰ فروند میگ ۲۵ تشکیل داده است. هزینه‌های نظامی ترکمنستان در سال ۱۹۹۲ معادل ۸/۸٪ تولید ناخالص ملی و سرانه هزینهٔ نظامی در همین سال برابر ۱۱۲ دلار بوده است.

مناسبات سیاسی: روابط سیاسی ایران و ترکمنستان در سطح سفیر برقرار است و سفارت ایران در ترکمنستان در شهر عشق‌آباد قرار دارد و تلفنهای تماس آن نیز ۲۴۴۷۰۷ و ۲۴۴۶۱۱ می‌باشد. سفارت ترکمنستان در ایران در تهران، خیابان پاسداران، گلستان پنجم، شمارهٔ ۳۹ واقع شده و تلفن آن هم ۲۵۴۲۱۷۸ می‌باشد.

اقتصاد

اگر چه بطور سنتی، ترکمنستان دارای اقتصاد دامداری بوده است، ولی در دوران شوروی اقداماتی در جهت صنعتی کردن این جمهوری و رشد فعالیتهای کشاورزی صورت گرفت. کانال قره‌قوم که حفر آن در سال ۱۹۵۰ آغاز شده و قرار بود تا بندر کراسنوودسک در ساحل دریای خزر امتداد یابد، پهنهٔ وسیعی را به زیر کشت پنبه برده است. بعد از جنگ دوم جهانی، ترکمنستان به بزرگترین تولیدکنندهٔ گاز طبیعی شوروی تبدیل شد. استخراج نفت در مناطق اطراف دریای خزر گسترش یافته و معادن اورانیوم آن نیز به بهره‌برداری رسیده است. فروپاشی شوروی، موجب بروز مشکلات فراوانی در اقتصاد این کشور شده است. در دورهٔ حاکمیت شوروی، ارائه سوبسیدهای ثابت و مداوم از سوی دولت مرکزی سبب می‌شد تا مضرات سیاست اقتصاد تک محصولی، که بر پایه کشت پنبه قرار داشت، مشخص نشود. با حذف این سوبسیدها، پس از تجزیهٔ شوروی، ترکمنستان نیز مانند سایر جمهوریهای آسیای مرکزی به جذب سرمایه‌های خارجی روی آورده است. رشد اقتصادی این کشور از آخرین سالهای عمر شوروی سیر نزولی یافت و در سال ۱۹۹۰ به ۱/۸-٪، در سال ۱۹۹۱ به ۶/-٪ و در سال ۱۹۹۲ به ۱۵-٪ رسید. در مارس ۱۹۹۲، قانون واگذاری کارخانجات دولتی به بخش خصوصی به تصویب رسید. به موجب این قانون صنایع عمده و مادر در تملک دولت باقی خواهد ماند. در آغاز سال ۱۹۹۲، قیمتها آزاد اعلام شد ولی قیمت برخی کالاهای اساسی نظیر نان، شیر، گوشت، برنج و چای همچنان توسط دولت تعیین می‌شود. در سال ۱۹۹۱، حدود ۷۸٪ مردم ترکمنستان در زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند.

کشاورزی: پنبه محصول عمدهٔ ترکمنستان است که بیشتر در واحه‌های اطراف تجن، مرو، آمودریا و کانال قره‌قوم به عمل می‌آید. در حال حاضر برای خروج از اقتصاد تک محصولی، این کشور در حال ترویج کشت غلات و به ویژه گندم است. سایر محصولات آن شامل صیفی‌جات، سبزیجات،

مرکبات، خرما، زیتون، انجیر، کنجد، نیشکر، و علوفه می‌باشد. مرغوبیت پنبه‌های ترکمنستان با پنبه‌های مصر قابل مقایسه است و از آنها طنابهای معروف پنبه‌ای بافته می‌شود. ترکمنستان در سال ۱۹۹۲ حدود ۱/۲۹ میلیون تن پنبه، ۳۶۰ هزار تن سبزیجات، ۳۲۰ هزار تن غلات و ۲۲۸ هزار تن از انواع میوه تولید کرده است.

دامپروی ترکمنستان از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است و اسبهای ترکمن به ویژه نژاد آخال تگین که برای مسابقات جهانی تربیت می‌شوند، از معروفیت جهانی برخوردارند. همچنین پرورش گوسفند قراکول نیز به خاطر پوست آن در این جمهوری رواج دارد. کمبود علوفه، رشد و گسترش دامداری ترکمنستان را با مشکل مواجه کرده است. تعداد دامهای زندهٔ آن در سال ۱۹۹۲ شامل ۵/۶ میلیون رأس گوسفند و بز، ۱/۴ میلیون رأس گاو، ۳۰۰ هزار رأس خوک، و ۸ میلیون قطعه طیور بوده است. همچنین در همین سال حدود ۲۱ هزار تن ماهی صید شده است. در میان جمهوریهای شوروی سابق، ترکمنستان از نظر پرورش پیله کرم ابریشم دارای مقام اول بود.

منابع طبیعی و سوخت: ترکمنستان دارای ذخایر و معادن مهمی از گوگرد، سولفات سدیم و گاز طبیعی است. ذخایر گوگرد آن در رتبهٔ سوم جهانی قرار دارد و به لحاظ گاز طبیعی نیز دارای ردهٔ چهارم می‌باشد. معادن گوگرد آن عمدتاً در شرقی‌ترین نقطه و همچنین در غرب کشور واقع شده است. ذخایر بزرگی از سولفات سدیم در خلیج قره‌بغاز وجود دارد. عمدهٔ ذخایر گاز در نواحی شرقی و اطراف شهر مرو، شمال‌شرقی و در غرب کشور واقع است. ذخایر گاز طبیعی آن حدود ۱۳،۰۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده و سالانه حدود ۸۰ الی ۹۰ میلیارد متر مکعب استخراج می‌شود که حدود ۹۰٪ آن صادر می‌گردد. ذخایر نفت خام در شبه جزیرهٔ چلکن، اطراف نبیت‌داغ و قوم‌داغ و جنوب غربی ترکمنستان قرار دارد. ذخایر محدودی از پتاس، سنگهای چند فلزی، ید، موم معدنی، برم و کلرید سدیم نیز یافت می‌شود. دو پالایشگاه قدیمی این کشور علی‌رغم سیستم بسیار قدیمی آنها، مقداری نفت نیز برای صادرات تصفیه می‌کنند.

در سال ۱۹۸۹ حدود ۵/۵۵ میلیون تن گوگرد و ۲۶۱ هزار تن سولفات سدیم استخراج شده است. در همین سال مقدار نفت خام استخراج شده نیز به ۴۲/۶ میلیون بشکه بالغ شده است. در سال ۱۹۹۱ حدود ۸۴/۳ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی استخراج گردیده که از این میزان فقط ۹/۵ میلیارد مترمکعب آن به مصرف داخلی رسیده است. همچنین در سال یاد شده ۱۷/۱۷ میلیارد کیلو وات ساعت برق تولید شده که ۸/۳۴ میلیارد کیلو وات ساعت آن در داخل مصرف شده است.

صنایع: استخراج گاز طبیعی، نفت، گوگرد و سولفات سدیم، پالایش نفت، تولید برق، سیمان، صنایع نساجی و پوشاک، صنایع غذایی، صنایع شیمیایی، دباغی و قالیبافی از فعالترین قسمتهای صنایع ترکمنستان به شمار می‌رود. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹ در این کشور سالیانه ۲،۱۰۰ تن فولاد، ۷۶،۰۰۰ متر مکعب الوار، ۱/۱ میلیون تن سیمان، ۵۳/۶ میلیون متر مربع منسوجات، ۱۱/۱ میلیون

دست البسه بافتنی، ۱۹/۹ میلیون جفت جوراب، ۴/۸ میلیون جفت کفش، ۴،۰۰۰ تن کره و ۸۰ میلیون قوطی کنسرو، مربا و کمپوت به تولید می‌رسد. بعلاوه هر سال بیش از یک میلیون قطعه پوست قراکل دباغی می‌شود.

مالیه: بودجه ترکمنستان در سال ۱۹۹۱ از در آمدی معادل ۶/۴۹ میلیارد روبل برخوردار بوده که ۶۹/۶٪ آن را درآمدهای غیر مالیاتی (از جمله سود شرکتهای دولتی ۲۳/۹٪ و دریافتی از دولت مرکزی ۲۱/۷٪) و ۳۰/۴٪ را نیز درآمدهای مالیاتی (از جمله مالیات بر فروش عمومی ۱۰/۲٪، مالیات سود شرکتها ۸٪، مالیات بردرآمد فردی ۵/۴٪، مالیات برفروش برخی کالاهای خاص ۴/۸٪) تشکیل می‌دهد. کل مبلغ هزینه‌های بودجه نیز ۵/۶ میلیارد روبل بوده که ۵۶/۹٪ آن صرف امور فرهنگی و اجتماعی (از جمله امنیت اجتماعی ۲۶/۷٪، آموزش و علوم ۱۹/۷٪، بهداشت ۹/۴٪)، ۳۹٪ صرف اقتصاد ملی و ۲/۷٪ نیز صرف امور اداری دولت شده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۳/۷۷ میلیارد روبل بوده که ۴۶٪ آن از بخش کشاورزی و ۴۲٪ نیز از بخش صنایع بدست آمده است.

نیروی کار: تعداد افراد مشغول به‌کار ترکمنستان در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۱،۵۸۵،۴۰۰ نفر بوده که در مجموع ۴۲/۷٪ کل جمعیت را تشکیل می‌داده است. سن اشتغال برای مردان از ۱۶ تا ۵۹ سالگی و زنان از ۱۶ تا ۵۴ سالگی است. ۸۴/۲٪ مردان و ۵۲/۲٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند مشغول به کار بوده‌اند. میزان بیکاری در سال ۱۹۹۱ حدود ۲۰ الی ۲۵ درصد گزارش شده‌است. جدول زیر مقایسه‌ای است میان ساختار نیروی کار و تولید خالص مواد در سال ۱۹۹۱.

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	**٪کل ارزش**	**نیروی کار (نفر)**	**٪ نیروی کار**
کشاورزی	۶،۳۸۹/۷	۴۶/۴	۶۷۴،۸۰۰	۴۲/۶
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۲،۶۹۹/۱	۱۹/۶	۱۶۸،۰۰۰	۱۰/۶
ساختمان	۳،۱۲۶/۱	۲۲/۷	۱۵۱،۳۰۰	۹/۵
حمل ونقل وارتباطات	۵۷۸/۴	۴/۲	۶۳،۵۰۰	۴
بازرگانی	؟	؟	۹۰،۰۰۰	۵/۷
خدمات	؟	؟	۴۱۰،۴۰۰	۲۵/۹
سایرموارد	۹۷۷/۷	۷/۱	۲۷،۴۰۰	۱/۷
جمع	۱۳،۷۷۱	۱۰۰	۱،۵۸۵،۴۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۵/۶ نفر است. در سال ۱۹۹۱ حدود ۶۲٪ در آمدها را حقوق و

دستمزد، ۲۶٪ را مستمری و بازنشستگی، ۹/۴٪ را فروش محصولات کشاورزی خانگی و ۲/۷٪ را نیز درآمدهای غیر دستمزدی تشکیل می‌داده است. در همین سال ۷۹/۴٪ هزینه خانواده‌ها صرف تأمین پوشاک و مسکن، ۱۰/۱٪ خدمات و ۱۰٪ صرف پرداخت مالیاتها و سایر عوارض شده است.

تجارت خارجی: ترکمنستان علی‌رغم عضویت در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، تلاشهایی را در جهت گسترش روابط با سایر کشورهای جهان به ویژه کشورهای آسیایی آغاز کرده است. در سال ۱۹۹۲، قراردادی میان ترکمنستان و اوکراین به امضاء رسید که به موجب آن قرار است که اوکراین سالانه ۶۰۰۰ تن لوله فولادی برای لوله کشی گاز در اختیار این کشور قرار دهد. در اکتبر همین سال قراردادی با ارمنستان در جهت گسترش همکاریهای تجاری منعقد شد. براساس این قرارداد، در ازای دریافت ۳/۶ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی،ارمنستان محصولات کشاورزی و تولیدات صنایع سبک به این کشور صادر می‌کند. همچنین در طی سالهای ۱۹۹۳ و ۹۴ قراردادهایی با ایران و ترکیه به امضاء رسید که طبق آنها قرار است که گاز ترکمنستان از طریق ایران و ترکیه به اروپا صادر شود. در چند ماههٔ اخیر احداث بخشی از خطوط لولهٔ انتقال گاز از طریق ایران آغاز شده است. در حال حاضر گاز این کشور از طریق روسیه و اوکراین صادر می‌شود.

در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۰۰ میلیون دلار کالا صادر و به همین میزان نیز کالا وارد شده است. کالاهای صادراتی آن عمدتاً شامل تولیدات صنایع سبک، گاز طبیعی و نفت بوده است. در مقابل، ماشین آلات، تولیدات صنایع سبک، مواد غذایی، و مواد شیمیایی وارد شده است. بیش از ۸۰٪ حجم صادرات و واردات این کشور با جمهوریهای سابق شوروی صورت گرفته است. میزان صادرات ترکمنستان در سال ۱۹۹۳ به ۱/۱۶ میلیارد دلار و واردات آن به ۴۹۰ میلیون دلار رسیده است.

حمل و نقل و ارتباطات

شبکه راه‌آهن ترکمنستان به خوبی سازمان داده شده و کلیهٔ شهرهای مهم آن را تحت پوشش قرار داده است. قسمتی از خط آهن چارجو به داش حوض از داخل خاک ازبکستان می‌گذرد. در حال حاضر اقداماتی در دست انجام است تا با اتصال خط آهن سرخس - مشهد به خط آهن ترکمنستان، ارتباط این کشور با ترکیه، کشورهای خاورمیانه و اروپا از طریق ایران تأمین شود. هم اکنون راه‌آهن ترکمنستان از طریق ازبکستان، قزاقستان و روسیه به کشورهای اروپایی متصل می‌باشد. طول خط آهن ترکمنستان در سال ۱۹۹۰ حدود ۲،۱۲۰ کیلومتر بوده است. در همین سال ۱۳،۴۰۰ کیلومتر راه وجود داشته که ۸۶٪ آن را جاده‌های آسفالته تشکیل می‌داده است. طبق آمار سال ۱۹۸۸، حدود ۱۷۱ هزار اتومبیل سواری در این کشور وجود دارد. بندر کراسنوودسک

(ترکمن‌باشی) از بنادر مهم دریای خزر و مهمترین بندر شرقی دریای خزر محسوب می‌شود. کراسنوودسک ارتباط دریایی ترکمنستان با دریای مدیترانه ودریای بالتیک را نیز برقرار می‌کند. شرکت هوایی ترکمنستان، ارتباط هوایی عشق‌آباد را با پایتختها و شهرهای مهم جمهوریهای شوروی سابق تأمین می‌کند. از شهر مشهد نیز همه هفته پروازهای منظمی به عشق‌آباد و بالعکس صورت می‌گیرد.

روزانه حدود ۶۶ عنوان روزنامه (۱۹۸۹) منتشر می‌شود که ۴۹ عنوان آن به زبان ترکمنی است. تیراژ روزانه آنها نیز حدود ۱،۱۴۱،۰۰۰ نسخه (۳۰۷ نسخه برای هر هزار نفر) است که ۸۷۷،۰۰۰ نسخه آن به زبان ترکمنی می‌باشد. «خبرگزاری ترکمن» (Turkmen Press) که توسط دولت این کشور اداره می‌شود، وظیفه پخش اخبار را به عهده دارد. در این کشور ۸۲۳،۰۰۰ گیرنده رادیویی (برای هر ۵/۲ نفر یک گیرنده) و ۷۰۵،۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی (هر ۵/۲ نفر یک تلویزیون) وجود دارد (۱۹۹۱). برنامه‌های رادیو تلویزیون دولتی ترکمنستان به دو زبان ترکمنی و روسی پخش می‌شود. تعداد تلفنهای درحال‌کار ترکمنستان نیز بیش از ۲۷۹،۰۰۰ خط (هر ۱۴ نفر یک تلفن) می‌باشد. ارتباطات بین‌المللی ترکمنستان هنوز از طریق روسیه صورت می‌گیرد و کد تلفنی این کشور ۰۰۷ و کد شهر عشق‌آباد ۳۶۳۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

بر اساس آمار سال ۱۹۸۹، در میان افراد بالای ۲۵ سال، ۱۳/۶٪ دارای تحصیلات ابتدایی یا غیررسمی، ۲۱/۳٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۵۶/۸٪ دارای دیپلم متوسطه و ۸/۳٪ نیز دارای تحصیلات عالی می‌باشند. در سال تحصیلی ۹۲ـ۱۹۹۱ حدود ۸۴۳،۰۰۰ دانش‌آموز ابتدایی و متوسطه در ۱،۷۹۱ مدرسه و دبیرستان مشغول تحصیل بوده‌اند. در همین سال ۶۰،۰۰۰ معلم و دبیر به امر آموزش اشتغال داشته‌اند (یک معلم برای هر ۱۴/۱ دانش‌آموز). در ۳۶۴ مدرسه و دبیرستان، دروس به زبان روسی، ازبکی، قزاقی و قراقالپاقی تدریس می‌شود. همچنین ۳۳،۷۰۰ نفر نیز در مدارس حرفه‌ای و تربیت معلم به تحصیل مشغول بوده‌اند. تعداد دانشجویان ۴۱،۷۰۰ نفر بوده که در ۹ دانشگاه و مرکز آموزش عالی مشغول فراگیری علوم مختلف بوده‌اند. آکادمی علوم ترکمنستان در سال ۱۹۵۱ تأسیس شده و دارای ۱۸ مؤسسه مستقل است. آکادمی علوم کشاورزی نیز در سال ۱۹۹۱ تأسیس شده و ۱۲ سازمان تحقیقاتی را برای تحقیق بر روی جنبه‌های ناحیه‌ای استفاده از اراضی کشاورزی تحت پوشش دارد. آکادمی علوم پزشکی ترکمنستان نیز در سال ۱۹۹۲ آغاز به‌کار نموده است.

در ترکمنستان (۱۹۹۰) حدود ۱۳،۲۰۰ نفر پزشک (هر ۲۷۴ نفر یک پزشک) و ۴۲،۰۰۰ تخت

بیمارستان (هر ۸۶ نفر یک تخت) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۲) در هر ۱۰۰۰ نفر ۳۳/۶ نفر متولد می‌شوند و ۷/۳ نفر فوت می‌کنند. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۴۷ نفر در هر هزار تولد است. نرخ رشد طبیعی جمعیت نیز ۲/۶۳٪ می‌باشد. میانگین باروری زنان بارور ۴/۳ نفر است. سالانه (۱۹۸۹) در میان هر هزار نفر ۹/۸ مورد ازدواج و ۱/۴ مورد طلاق صورت می‌گیرد. علتهای عمدهٔ مرگ و میر در هر ۱۰۰،۰۰۰ نفر (۱۹۸۹) بدین شرح است: بیماریهای گردش خون ۲۷۵/۳ نفر، بیماریهای تنفسی ۱۶۰/۶ نفر، بیماریهای انگلی مسری ۷۹/۳ نفر، سرطان ۶۵/۱ نفر، حوادث، مسمومیت و نزاع و درگیری ۶۲/۴ نفر، بیماریهای گوارشی ۳۲/۲ نفر، بیماریهای سیستم عصبی ۹/۱ نفر و اختلالات غدد ۸ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

مردم ترکمنستان که از دیرباز و حتی پیش از ظهور اسلام با مردم و فرهنگ ایران رابطه داشتند تأثیرات زیادی از فرهنگ ایرانی و سپس اسلامی پذیرفته و در عین حال در تقویت و گسترش آن نیز در ادوار مختلف سهیم بوده‌اند. اکتشافات باستانشناسی در شهر نسا یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های تاریخی مربوط به فرهنگ و هنر ایران و آسیای مرکزی را در اختیار دانشمندان گذاشت. حفاری این ناحیه که در ۱۸ کیلومتری شمال‌غربی عشق‌آباد واقع شده، قبل از جنگ دوم جهانی آغاز گردید اما پس از پایان جنگ، بر سرعت و حیطه آن افزوده شد. در پی این کاوشها بقایای تالارهای وسیعی از دورهٔ اشکانیان بدست آمد. همچنین بیش از ۲۵۰۰ سند و نوشته که مهمترین اسناد شناسایی دوران پادشاهی پارتیان به شمار می‌رود کشف شده است. نسا پایتخت اشکانیان بوده و مقبرهٔ نخستین پادشاهان اشکانی در آن قرار دارد.

همچنین شعرا و ادبای پارسی‌گوی بسیاری از این سرزمین برخاسته‌اند که معروفتر از همه ابوسعید ابوالخیر است که در روستای میهنه در جنوب‌غربی مرو می‌زیسته است. شمار زیادی از علما، دانشمندان و عرفا در این ناحیه پرورش یافتند که آثار گرانبهایی از آنان در علوم مختلف به یادگار مانده است. در زمینهٔ ادبیات ترکمنی، مختومقلی فراغی معروفترین شاعر ترکمنستان است و نزد همهٔ طوائف ترکمن از جایگاه والایی برخوردار است.

عشق‌آباد: پایتخت ترکمنستان و مرکز استان آخال است و راه‌آهن ماوراءِ خزر از آن می‌گذرد. در خلال نفوذ روسیه به ترکمنستان این شهر در سال ۱۸۸۱ بعنوان یک پایگاه نظامی ایجاد گردید و به سرعت رو به گسترش نهاد. در سال ۱۸۹۷ مرکز ناحیه ماوراءِ خزر شد و در طی سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۷ نام آن به پالتاراتسک تبدیل گردید. تا کنون بارها دچار زلزله شده و به خصوص در زلزلهٔ ۱۹۴۸ آسیب فراوانی به شهر وارد آمد. در جریان این زلزله حدود ۱۱۰ هزار نفر کشته شدند، اما شهر

مجدداً و به سرعت بازسازی شد و ساختمانهای جدیدی بامعیارهای نوین قد برافراشتند و شهر کلاً سیمایی تازه یافت. آثار تاریخی متعددی در اطراف این شهر وجود دارد، که از جملهٔ آنها شهر قدیمی نسا است که قدمت آن به حدود ۲،۳۰۰ سال پیش می‌رسد. بیشتر مراکز علمی، فرهنگی و هنری ترکمنستان در عشق‌آباد قرار دارد که برخی از آنها عبارتند از: موزهٔ دولتی هنرهای زیبا، موزهٔ تاریخ و قوم‌شناسی ترکمنستان، کتابخانه ملی ترکمنستان، اپرا، تئاتر و بالهٔ مختومقلی، دراماتئاتر ترکمنستان، دراماتئاتر روسی پوشکین و ارکستر فیلارمونیک ترکمنستان.

مرو: شهر باستانی مرو در دورهٔ هخامنشیان به مرگوش و در دورهٔ اشکانیان به مرگیانا یا مرغیانا موسوم بوده است. بنای آن بنابر برخی روایات به طهمورث، سومین پادشاه پیشدادی، نسبت داده می‌شود. در دورهٔ اسلامی از شکوه بیشتری برخوردار گردید و مدتها مرکز ولایت خراسان بود. در زمان سلاجقه، مدتی پایتخت به این شهر منتقل گردید. در قرن ششم هجری ده کتابخانهٔ بزرگ عمومی داشت و از مراکز مهم فرهنگ ایرانی و اسلامی محسوب می‌شد. این شهر در حملهٔ مغول به کلی ویران گردید و به قولی حدود ۷۰۰هزار نفر بدست مغولان کشته شدند. پس از این واقعه دیگر به شکوه و عظمت پیشین دست نیافت ولی با این حال از رونقی نسبی برخوردار گردید. این شهر تا زمان قاجاریه جزء ایران بود و در عهد ناصرالدین شاه در سال ۱۸۸۳ به تصرف روسیه درآمد و روسها نام آن را به ماری تغییر دادند. راه‌آهن سراسری ماوراء خزر از این شهر عبور می‌کند و کانال قره‌قوم که پس از استقلال ترکمنستان به کانال ترکمن‌باشی تغییر نام داده است نیز از جنوب شهر می‌گذرد. فاصلهٔ مرو تا سرخس حدود ۱۶۰کیلومتر است. کشت پنبه از دیرباز در این ناحیه معمول بوده و با احداث کانالهایی از آب رود مرغاب به بهترین نحو برای آبیاری مزارع آن استفاده می‌شد.

چارجو: از قدیمی‌ترین شهرهای ترکمنستان است که سابقاً آمل یا آمل جیحون نامیده می‌شده است. نام آمل احتمالاً با نام قوم آمارد یا مارد مرتبط است. نام دیگر آن آمو یا آمویه بوده که رود آمودریا نام خود را از آن گرفته است. از دورهٔ تیموریان به چارجوی معروف شده و از مراکز عمدهٔ داد و ستد و مهمترین محل عبور از رود جیحون و رفت و آمد کاروانها بوده است. چارجو در سال ۱۸۸۴ به تصرف روسیه درآمد و ۲ سال بعد راه‌آهن آن تأسیس گردید. دولت روسیه بعداً چارجوی فعلی را در ۱۶ کیلومتری چارجوی قدیم ساخت و اینک دومین شهر بزرگ ترکمنستان است. نام چارجوی قدیم به کاگانوویجسک تبدیل شده است.

تاریخ

ترکمنستان سرزمینی است کم جمعیت که قسمتهای جنوبی آن از زمانهای پیش از تاریخ مسکونی بوده و بخشی از ایالت مرغیانای ایران قدیم محسوب می‌شد. پس از هخامنشیان سلوکیان

آن را به تصرف در آوردند و تا ظهور اشکانیان در قلمرو دولت سلوکی قرار داشت. پارتیان که اشکانیان از میان آنان برآمدند، از زمان هخامنشیان در نواحی جنوبی ترکمنستان کنونی و خراسان مستقر شده بودند. پایتخت اولیهٔ دولت اشکانی در شهر نسا قرار داشت و اشکانیان از حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی بر ایران حکومت کردند. سپس ساسانیان سلطهٔ خود را بر این سرزمین گستردند و تا ظهور اسلام، این سرزمین جزئی از ایران محسوب می‌شد. در دورهٔ ساسانی و پس از آن، بخش اعظم ترکمنستان جزء ولایت خراسان بود و شهر مرو نیز هر ازگاهی در مقام پایتختی آن قرار می‌گرفت. نسا و ابیورد که از بزرگترین شهرهای خراسان به شمار می‌رفتند، نیز در قلمرو سرزمین کنونی ترکمنستان واقع شده بودند. در همان سالهای اولیهٔ گسترش اسلام نواحی جنوب‌شرقی ترکمنستان به تصرف مسلمانان در آمد. در قیام ابومسلم خراسانی بر علیه بنی امیه، شهر مرو شاهد شکست قوای خلیفه از سیاه جامگان در سال ۱۳۰ هجری قمری بود. طاهریان و صفاریان نیز چندی برآن حکم راندند وسپس نوبت به سلسله های سامانی و غزنوی رسید.

سلجوقیان که خود از قبایل ترکمن آسیای میانه بودند، در قرن یازدهم میلادی دولت مقتدری را در خراسان پی‌ریزی کردند که مرکز آن ابتدا در شهر مرو قرار داشت و قلمرو حکومت خود را تا غرب آسیای صغیر نیز گسترش دادند. اگر چه سلجوقیان فرهنگ ایرانی راکاملاً پذیرفتند و رنگ سلسله‌ای ایرانی به خود گرفتند، ولی نفوذ و ظهور ترکمنهای فعلی مقارن همین ایام آغاز می‌شود. ترکمنها پس از آن بیشتر اوقات یا در کشمکش با یکدیگر بودند و یاگاهی به سرزمینهای مجاور حمله می‌کردند. دو سلسلهٔ معروف آق قویونلو و قراقویونلو نیز از ترکمنهایی بودند که به آذربایجان و عراق مهاجرت کرده و در آنجا حکومتهای مستقلی در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی تأسیس کرده بودند.

پس از حملهٔ مغولان در قرن سیزدهم میلادی این سرزمین به تیول ایلخانان مغول درآمد و در قرن پانزدهم نیز جزء قلمرو تیموریان بود. در قرن شانزدهم تا هجدهم بخشهایی از آن تحت نفوذ ازبکها و خانات خیوه یا بخارا و بخشی نیز تابع ایران بود. باکمبود آب در نواحی شمالی،ایلات ترکمن به تدریج به واحه‌های جنوبی ترکمنستان نقل مکان کردند. در میان آنان، ترکمنهای تکه و ارزاری از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و یموتها و ساریقها در مرتبهٔ بعد قرار داشتند. طوایف تکه در واحه‌های آخال و تجن، ارزاری‌ها در بخش علیای رود آمودریا، یموتها بین خیوه و خراسان، و ساریقها در اطراف واحه مرو مستقر شده بودند. در قرن نوزدهم همزمان با توسعهٔ نفوذ روسیه در آسیای مرکزی، این طوایف ترکمن هنوز به منازعات داخلی خود مشغول بودند.

روسیه جنگ بر علیه ترکمنها را از سال ۱۸۷۷ آغاز نمود ولی با مقاومت سرسختانه آنان مواجه شد. در نبرد سرنوشت سازگوک‌تپه که در سال ۱۸۸۱ به وقوع پیوست، پیروزی نهایی روسیه مسجل گردید. در پی تداوم حملات روسیه به قسمت جنوب ترکمنستان و شمال افغانستان، نیروهای

انگلیسی مستقر در افغانستان به مقابله برخاستند. پس از دو سال جدال سخت بالاخره طرفین بر سر علامت‌گذاری مرز افغانستان به توافق رسیدند و کمیسیون مشترک در سال ۱۸۹۵ مرزهای کنونی ترکمنستان و افغانستان را قطعیت بخشید. پس از آن این نواحی با عنوان بخش ماوراءخزر در فرمانداری ترکستان روسیه سازمان یافت. در سال ۱۹۱۶ در ترکمنستان نیز مانند سایر نقاط آسیای مرکزی شورشهایی در اعتراض به فرمان سربازگیری اجباری از این نواحی صورت گرفت.

بولشویکها در تلاش اولیه برای بدست‌گرفتن کنترل ترکمنستان در سال ۱۹۱۷ با شکست مواجه شدند. در آوریل ۱۹۱۸ جمهوری خودمختار ترکستان، به عنوان بخشی از جمهوری روسیه تشکیل گردید. در ماه ژوئیه عناصر ملی‌گرا کنترل شهر عشق‌آباد را به دست گرفتند و بولشویکها را از این ناحیه بیرون راندند. دولت ملی از انگلستان درخواست کمک نمود و در پی آن نیروهای انگلیسی در شهر عشق‌آباد مستقر شدند، اما این دولت دوام چندانی نیافت و با خروج نیروهای انگلیسی، ارتش سرخ به فرماندهی فرونزه و کوییبشف آن را در سال ۱۹۲۰ به تصرف در آورد. در مرزبندی ملی آسیای مرکزی، جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان در ۱۲۷کتبر ۱۹۲۴ اعلام موجودیت کرد. جمهوری ترکمنستان علاوه بر بخش ماوراء خزر، نواحی ترکمن‌نشین بخارا و خوارزم را نیز در برگرفت. بدین ترتیب برای اولین بار نام «ترکمنستان» به عنوان یک واحد ملی وارد تاریخ گردید.

در دورهٔ اتحاد شوروی، پیشرفتهایی در امور بهداشت، درمان و سوادآموزی حاصل شد. اما ترکمنها از اشتراکی کردن مزارع و مبارزهٔ ضد مذهبی رژیم لطمات فراوانی دیدند. در دههٔ ۱۹۳۰ طیف وسیعی از روشنفکران ترکمن تصفیه شدند. حکومت شوروی اقدام چندانی در جهت گسترش صنایع ترکمنستان انجام نداد و تنها بخش صنعتی آن استخراج نفت و گاز طبیعی است. به همین علت بخش عظیمی از مردم ترکمنستان در بخش کشاورزی و به خصوص تولید پنبه و میوه فعالیت می‌کنند.

در زمان گورباچف مهمترین مشکل این جمهوری محیط زیست و فرهنگ آن بود. کشت گستردهٔ پنبه در این کشور سبب بروز مخاطرات زیست محیطی و بهداشتی شده بود. کانال قره‌قوم که بخشی از آب آمودریا را به نواحی خشک داخل ترکمنستان منتقل می‌کند، از عوامل عمدهٔ خشک شدن دریاچهٔ آرال است. مهمترین مسئله فرهنگی ترکمنستان زبان آن بود که تا ماه مه ۱۹۹۰، از زبان روسی به عنوان زبان رسمی استفاده می‌شد، در حالیکه فقط ۲۵٪ مردم آن می‌توانستند به این زبان صبحت کنند. تأثیرات سیاستهای گلاسنوست و برست. وئیکای گورباچف در افکار عمومی این کشور بسیار کم بوده است. از آنجاکه این جمهوری آمادگی کسب استقلال زودرس را نداشت، رهبران آن از اولین حامیان گورباچف برای ایجاد اتحادیهٔ نوینی میان جمهوریهای سابق بودند. اما پس از شکست کودتای اوت ۱۹۹۱، به علت اینکه شرایط جدیدی پیش آمده بود، شورای عالی ترکمنستان در ۱۲۷کتبر همان سال قانون استقلال این کشور را به تصویب رساند. در ۱۶ دسامبر نیز حزب دموکرات ترکمنستان جایگزین حزب کمونیست این جمهوری گردید.

در ۱۸ ماه مه ۱۹۹۲، ترکمنستان اولین کشور آسیای مرکزی بود که قانون اساسی جدید خود را به تصویب رساند. در انتخابات ریاست جمهوری ۲۱ ژوئن ۱۹۹۲، صفر مراد نیازاف که در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۰ از طرف شورای عالی ترکمنستان به ریاست کشور انتخاب شده بود، با ۹۹/۵٪ آراء به پیروزی رسید. دولت مصرف آب و برق و گاز را در ژانویه ۱۹۹۳ رایگان اعلام نموده است. به علت ثبات سیاسی ترکمنستان سرمایه‌گذاریهای زیادی در صنایع نفت و گاز این کشور از سوی خارجیان صورت گرفته است. اگر چه این جمهوری تمایلی به خروج از جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ندارد، اما کاملاً اصرار دارد که روابط بازرگانی آزادانه‌ای با سایر کشورهای جهان داشته باشد. براساس توافقاتی که در سال ۱۹۹۳ با دولت ترکیه به عمل آمده، قرار است که ترکیه در تغییر خط ترکمنستان از سیریلی به لاتین، تا سال ۱۹۹۶، این کشور را یاری دهد. همچنین دولت ترکیه در تأسیس چندین کتابخانه، چاپخانه و مؤسسه آموزش عالی نیز مشارکت خواهد داشت.

قرقیزستان

KYRGYZSTAN

قرقیزستان یا قرغیزستان سرزمینی است محصور در خشکی و دسترسی به دریای آزاد ندارد. این سرزمین از قرن سوم پیش از میلاد تا حدود قرن پانزدهم به‌لحاظ اینکه بر سر راه مهم «جادهٔ ابریشم» قرار داشته از اهمیتی نسبی برخوردار بود. نفوذ روسیه در این نواحی از اواسط قرن نوزدهم آغاز شد و به تصرف کامل آن انجامید.

سرزمین

قرقیزستان در شرق آسیای مرکزی واقع شده و مرزهای آن از شمال به قزاقستان (۱،۰۵۱ کیلومتر)، از شرق به چین (۸۵۸ کیلومتر)، از جنوب به تاجیکستان (۸۷۰ کیلومتر) و از غرب به ازبکستان (۱،۰۹۹ کیلومتر) محدود است. سرزمینی کوهستانی است و ارتفاع متوسط آن حدود ۲،۷۵۰ متر است. امتداد غربی رشته‌کوه تین‌شان شمال این سرزمین را دربرگرفته و قلل پوشیده از برف و فلاتهای مرتفع در کناردره‌های عمیق مناظرچشمگیری را ایجادکرده است. رشته کوههای تالاس و قرقیز در شمال غربی، رشته کوههای فرغانه در غرب، رشته کوههای آلای وترکستان در

مشخصات کلی قرقیزستان	
نام رسمی: جمهوری قرقیزستان	**امید به زندگی:** زنان ۷۰ سال؛ مردان ۶۲ سال
نام محلی: KYRGYZSTAN	**توزیع سنی:** ۰-۱۴ سال: ۳۸٪ ؛ ۱۵-۶۴: ۵۶٪ ؛ ۶۵سال به بالا: ۶٪
پایتخت: بیشکک (۶۳۲،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۱)	**جمعیت شهری:** ۳۸/۱٪
تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۳۱	**زبان رسمی:** قرقیزی
روز ملی: سی ویکم اوت (روز استقلال)	**واحد پول.** سوم (ks)=۱۰۰ تین= ۰/۰۹۳ دلار= ۲۷۹ ریال
مساحت: ۱۹۸،۵۰۰ کیلومترمربع	**تولید ناخالص ملی:** ۶/۹ میلیارد دلار(۱۹۹۱)
جمعیت: ۴،۵۲۶،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)	**سرانه تولید ناخالص ملی:** ۱۹۹۱: ۱،۵۵۰؛ ۱۹۹۲: ۸۱۰ دلار
تراکم جمعیت: ۲۲/۸ نفر در کیلومترمربع	**نرخ تورم:** ۱۹۹۰: ۳٪ ؛ ۱۹۹۱: ۱۸۱٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱۰۹۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۸۰-۱۹۹۱: ۱/۹٪	**نیروی کار:** صنعت: ۲۸٪ ؛ کشاورزی: ۳۳٪ ؛ خدمات: ۳۹٪
	میزان بیکاری: ۱۹۹۰ : ۱۳٪ ؛ ۱۹۹۱: ۱۳٪

جنوب‌غربی آن واقع شده است. یخچالهای طبیعی بسیاری در این کشور وجود دارد که بیش از ۶،۵۰۰ کیلومترمربع از خاک این کشور را اشغال کرده‌اند و بزرگترین یخچال طبیعی آن، اینیلچک، دارای ۶۰ کیلومتر طول و ۹۰۰ کیلومترمربع وسعت می‌باشد. درهٔ فرغانه در غرب کشور، و مناطق پست اطراف رودهای چو و تالاس پرجمعیت‌ترین نواحی کشور را تشکیل می‌دهند. فرورفتگی بزرگی نیز در ارتفاعات شمال‌شرقی، دریاچهٔ ایسیک‌کول را دربر گرفته است. بلندترین نقطه قرقیزستان، قلهٔ پوبدی یا پیروزی است که در مرز چین واقع شده و ۷،۴۴۰ متر ارتفاع دارد.

مهمترین رود قرقیزستان ، نارین است که از ریزابه‌های سیردریا محسوب می‌شود و از کوههای تین‌شان سرچشمه گرفته و از طریق درهٔ فرغانه در ازبکستان به سیر دریا می‌پیوندد. رود چو، که بخشی از مرز قزاقستان را تشکیل می‌دهد و نیز رود تالاس از رودهای مهم آن می‌باشند. علاوه بر اینها رودهای کوچک بسیاری در این سرزمین جریان دارد که بیشتر آنها ریزابه‌های سیردریا بشمار می‌روند. در حدود ۳۰۰۰ دریاچه در این کشور وجود دارد که بیشتر آنها توسط یخچالهای طبیعی ایجاد شده‌اند. بزرگترین دریاچه قرقیزستان، ایسیک‌کول، ۶،۲۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و در ارتفاع ۱۶۰۸ متری از سطح دریا واقع است.

آب و هوای این کشور در نقاط مختلف دارای تفاوت بسیار است. گرمترین دمای ثبت شده ۴۳ درجهٔ سانتیگراد در درهٔ فرغانه، و پائین‌ترین درجهٔ برودت نیز ۵۴- درجهٔ سانتیگراد بوده است. تابستانها هوا معمولاً گرم و خشک، و متوسط گرمای ژوئیه در دامنه‌ها ۲۰ تا ۲۷ درجه و در مرتفعات ۱۵ تا ۱۷ درجه و در قلل بلند ۵ درجهٔ سانتیگراد است. میانگین دما در ماه ژانویه (سردترین ماه سال) از ۱/۵- تا ۸- درجه در دره‌ها تا ۲۷- درجه در کوهستانها متفاوت است. میزان بارندگی سالانه در دامنه‌های رو به درهٔ فرغانه ۱۰۰۰ میلیمتر، در شرق دریاچهٔ ایسیک‌کول ۵۰۰ میلیمتر و در غرب آن حدود ۱۰۰ میلیمتر می‌باشد.

مردم

بر اساس آخرین تخمینها، قرقیزستان در سال ۱۹۹۳ دارای ۴،۵۲۶،۰۰۰ نفر جمعیت بود؛ و همچنین پیش بینی می‌شود که این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۴،۹۲۱،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۵،۵۴۸،۰۰۰ نفر برسد.

بیش از ۸۰ ملیت و قوم در قرقیزستان ساکنند. قرقیزها که ۵۷٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند، مخلوطی از نژادهای ترک و مغول بوده و احتمال می‌رود که مسکن اولیهٔ آنان سیبری جنوبی بوده باشد. آنان قرابت نژادی نزدیکی با قزاقهای قزاقستان دارند و سابقاً که قزاقها را قرقیز می‌خواندند، به

قراقرقیز موسوم بودند. روسها ۱۶٪ جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند و عمدتاً در شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ سکونت دارند. سایر اقلیتهای قومی آن عبارتند از: ازبک ۱۳/۴٪، اوکراینی ۲/۸٪، تاتار ۲٪ و آلمانی ۱/۱٪. اقلیتهای کوچکی از قزاقها، آذریها، تاجیکها و اویغورها هم در این کشور زندگی می‌کنند. مهاجرت روز افزون روسها به قرقیزستان سبب شد که نسبت قرقیزها به کل جمعیت به ۴۰/۵٪ در سال ۱۹۵۹ کاهش یابد. در سالهای ۱۹۶۹، ۷۹ و ۸۹ این میزان به ترتیب به ۴۳/۸٪، ۴۷/۹٪ و ۵۲/۴٪ افزایش یافت. در همین سالها نسبت جمعیت روسها به ترتیب ۲۹/۲٪، ۲۵/۹٪ و ۲۱/۵٪ بوده است. در خلال دورهٔ پس از سال ۱۹۸۵، و به ویژه پس از سال ۱۹۹۰، تعداد زیادی از روسها به سرزمین اصلی خود بازگشته‌اند و این روند هنوز نیز ادامه دارد. به همین جهت در سالهای اخیر جمعیت شهرها رو به کاهش نهاده است.

زبان قرقیزی به گروه زبانهای ترکی مرکزی تعلق دارد. این زبان دارای سه گویش شمالی، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی است. گویشهای جنوب‌غربی آن تا حد زیادی تحت تأثیر زبانهای ایرانی قرار گرفته. زبان ادبی جدید قرقیزی که در دوران حکومت شوروی توسعه یافته، ترکیبی از ویژگیهای تمام گویشهای قرقیزی می‌باشد. واژگان زبان قرقیزی عمدتاً مغولی بوده و همچنین تعدادی از لغات فارسی، عربی و روسی در این زبان وجود دارد. خط رایج سیریلی است که از سال ۱۹۴۰ جایگزین خط لاتین گردیده. قبل از آن تا سال ۱۹۲۸ خط عربی بکار می‌رفت و از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۰ خط لاتین به عنوان حد واسط میان عربی و سیریلی رایج شد. قرقیزها از اواسط قرن هفدهم به تدریج مسلمان شدند و مذهب آنان نیز سنی حنفی است.

حدود ۱۴/۳٪ یعنی ۶۳۱،۳۰۰ نفر (۱۹۹۱) در بزرگترین شهر کشور، بیشکک زندگی می‌کنند. جمعیت شهرهای مهم آن نیز بدین شرح است: اوش ۲۱۸،۷۰۰ نفر، جلال آباد ۷۴،۲۰۰ نفر، توقماق ۷۱،۲۰۰ نفر و قراکول (پرژه والسک) ۶۴،۳۰۰ نفر.

سیاست

جمهوری قرقیزستان در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی، و در ۳۱ اوت ۱۹۹۱ استقلال کامل خود را اعلام نمود و حکومت آن نیز جمهوری است. قانون اساسی جدید در سوم ماه مه ۱۹۹۳ به تصویب رسیده و به موجب آن فعالیت احزاب مذهبی در این کشور ممنوع است. اصغر آقایف، رئیس جمهور قرقیزستان، در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۰ توسط شورای عالی قرقیزستان به این سمت برگزیده شده و در انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۱، برای اولین بار در این کشور برگزار گردید، با کسب ۹۵٪ آراء مورد تأیید قرار گرفت. مدت هر دورهٔ ریاست جمهوری ۵

سال می‌باشد و رئیس جمهور از قدرت اجرایی برخوردار است. عباس جمعه‌گل‌اف از ۱۴ دسامبر ۱۹۹۳ پست نخست وزیری را به عهده دارد.

شورای عالی قرقیزستان دارای ۳۵۰ عضو می‌باشد و انتخابات آن در ۲۵ فوریه ۱۹۹۰ برگزار گردیده و اکثریت اعضای آن راکمونیستهای سابق تشکیل می‌دهند. حزب کمونیست قرقیزستان در اول سپتامبر ۱۹۹۱ غیرقانونی اعلام گردید و در حال حاضر جنبش دموکراتیک قرقیزستان که از ائتلاف ۴۰ گروه سیاسی تشکیل گردیده، قویترین نیروی مخالف کمونیستها می‌باشد و از سیاستهای اصغر آقایف در مقابل کمونیستهای محافظه‌کار شورای عالی حمایت می‌کند. در سال ۱۹۹۲ «حزب کمونیستهای قرقیزستان» به عنوان جانشینی برای حزب کمونیست قرقیزستان اجازه فعالیت یافته است. انتخابات شورای عالی قرقیزستان هر پنج سال یکبار برگزار می‌شود و افراد بالای ۱۸ سال می‌توانند در رأی‌گیری شرکت کنند. طبق قانون اساسی جدید، قرار است که در انتخابات سال ۱۹۹۵، نهاد قانونگذاری جدیدی به نام «جوگورکو کنش» با ۱۰۵ عضو جایگزین شورای عالی قرقیزستان گردید. همچنین دادگاه قانون اساسی وظیفهٔ نظارت بر اجرای قانون اساسی را به عهده دارد.

قرقیزستان به پنج استان یا اوبلاست تقسیم شده و شهر بیشکک نیز توسط دولت مرکزی اداره می‌شود. شوراهای محلی در ادارهٔ امور هر استان از نقش ویژه‌ای برخوردارند و رئیس شوراهای محلی بایستی مورد تأیید رئیس جمهور نیز قرار بگیرد. آخرین انتخابات محلی در فوریه ۱۹۹۰ برگزار شده است.

نام استان (اوبلاست)	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۱)
اوش	اوش	۳۸،۱۰۰	۱،۳۲۲،۶۰۰
ایسیک‌کول	قراکول (پرژه والسک)	۴۳،۵۰۰	۴۲۶،۴۰۰
تالاس	تالاس	۱۱،۴۰۰	۱۹۸،۶۰۰
جلال آباد	جلال آباد	۳۹،۵۰۰	۷۸۲،۲۰۰
چو	بیشکک	۱۸،۷۰۰	۷۹۱،۲۰۰
نارین	نارین	۴۷،۳۰۰	۲۵۹،۹۰۰

قرقیزستان با امضای بیانیهٔ آلماآتا در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، به جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست. این کشور در سال ۱۹۹۲ به عضویت سازمان ملل پذیرفته شده و در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، شورای همکاری آتلانتیک

شمالی، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان کنفرانس اسلامی، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) و سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو).

تعداد افراد ثابت ارتش قرقیزستان بالغ بر ۱۲،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳) است و همگی آنان در نیروی زمینی خدمت می‌کنند. همچنین هزینه‌های نظامی ۱/۲٪ تولید ناخالص ملی (۱۹۹۲) را تشکیل می‌دهد و سرانهٔ هزینهٔ ارتش نیز ۱۰ دلار می‌باشد.

مناسبات سیاسی: اگرچه هنوز سفارت قرقیزستان در ایران دایر نشده، اما سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر بیشکک دایر است. سفارت ایران در قرقیزستان در شهر بیشکک، خیابان رزاق‌اف، شمارهٔ ۳۶ واقع شده و تلفن آن نیز ۲۲۷۲۱۴ می‌باشد.

اقتصاد

قرقیزستان یکی از فقیرترین جمهوریهای سابق شوروی است و مردم آن تا اواخر دههٔ ۱۹۸۰ نیز هیچ نقشی در مدیریت اقتصاد کشور نداشتند و تمام تصمیمات در مسکو اتخاذ می‌شد. رهبران کنونی کشور که بیشتر آنان از رؤسای حزب کمونیست می‌باشند اکنون مجبورند با اتکاء به امکانات و مقدورات خود، مرحلهٔ سخت انتقال را طی کنند. تولید ناخالص ملی که تا سال ۱۹۹۰ دارای رشد مثبت بود سیر نزولی یافته و از ۴/۸٪ در سال ۱۹۹۰ به ۵/۲-٪ در سال ۱۹۹۱ و ۲۳-٪ در سال ۱۹۹۲ رسیده است.

دولت اقدامات گسترده‌ای را برای جلب سرمایه‌های خارجی آغاز کرده و بنابر برخی گزارشها تاکنون چند شرکت کانادایی و نیز شرکت امریکایی جنرال الکتریک آمادگی خود را برای تأسیس یازده سد برقابی در این کشور اعلام نموده و به توافقهایی نیز دست یافته‌اند.

قرقیزستان در سال ۱۹۹۳، اولین کشور آسیای مرکزی بود که طبق توصیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از منطقهٔ روبل خارج شد و پول ملی خود، سوم، را به جریان انداخت. تنها منبع انرژی این کشور نیروی برقابی سدهای متعدد آن است و نفت مورد نیاز خود را از روسیه و قزاقستان و گاز را نیز از ترکمنستان وارد می‌کند. حدود ۷۵٪ مردم قرقیزستان زیر خط فقر (۱۹۹۱) قرار دارند.

کشاورزی: اراضی قابل کشت قرقیزستان کمتر از ۱۰٪ خاک این کشور را تشکیل می‌دهد و مناطق عمدهٔ کشاورزی آن در درههای رود چو، تالاس و درهٔ فرغانه واقع شده است. حدود نیمی از اراضی برای کشت علوفه، ۴۲٪ برای کشت غلات (گندم و جو زمستانی)، ۵٪ برای کشت پنبه، چغندر

قند، درختان توت (برای پرورش کرم ابریشم) و توتون و بقیه نیز برای کشت سیب‌زمینی و سبزیجات به کار می‌رود. یک سوم غلهٔ کشور از درهٔ چو بدست می‌آید و شرایط مطلوب آب و هوا و خاک موجب گسترش و توسعه کشت انگور و باغداری در این ناحیه شده است. محصولات صنعتی نظیر پنبه، توتون و چغندر قند عمدتاً در جنوب کشور به عمل می‌آید. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۵۵۰ هزار تن گندم، ۵۵۰ هزارتن جو، ۳۰۰ هزار تن ذرت، ۳۸۵ هزار تن سبزیجات (به غیر از سیب‌زمینی)، ۳۲۵ هزار تن سیب‌زمینی، ۱۲۶ هزار تن میوه (به غیر از انگور)، ۵۵ هزار تن پنبه و ۲۶ هزار تن انگور تولید می‌شود.

به علت شرایط جغرافیایی خاص و وجود مناطق کوهستانی بسیار، وجه غالب کشاورزی را دامپروری تشکیل می‌دهد. پرورش گوسفند و بز از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما پرورش گاو نیز در نواحی پر جمعیت به منظور بهره‌برداری از گوشت و شیر آن رایج است. امتزاج یاک یاگاو کوهاندار تبتی باگاوهای محلی، موجب ظهورگاوهای جدیدی گردیده و بازدهی شیر وگوشت آنها را به دو برابر افزایش داده است. اسبهای قرقیزی به خاطر مقاوم بودن از معروفیت خاصی برخوردارند، اما به علت کوتاهی قد در سالهای اخیر با اسبهای عربی، دن و برخی نژادهای دیگر اختلاط داده می‌شوند. در این کشور حدود ۹/۵ میلیون رأس گوسفند و بز، ۱/۲ میلیون رأس گاو، ۳۱۵،۰۰۰ رأس اسب و ۲۰۰،۰۰۰ رأس خوک (۱۹۹۲) وجود دارد.

منابع طبیعی و سوخت: نهرها و رودهای فراوان که از قلل برفگیر این کشور سرچشمه می‌گیرند، مهمترین ذخیرهٔ طبیعی این کشور به شمار می‌رود و تمام برق تولیدی از سدهای آن به دست می‌آید. سد «توکتوگول» در شمال‌غربی، به تنهایی حدود ۸۰٪ برق این کشور را تأمین می‌کند. قرقیزستان از قدیم یکی از مراکز مهم معادن فلزی غیر آهنی بوده و در حال حاضر نیز ذخایر بزرگی از سنگ آنتیمون (بیشتر همراه با سرب و روی) و سنگ جیوه (همراه با فلوئور)، در کوهپایه‌های آلای در کنارهٔ جنوبی درهٔ فرغانه وجود دارد. معادن اورانیوم آن در مرکز کشور واقع است و در کوههای قرقیز نیز ذخایری از تنگستن، مولیبدن، طلا، اندیوم، گوگرد و آرسنیک یافت می‌شود. در کوههای شرق کشور نیز ذخایر عظیمی از قلع وجود دارد که بهره‌برداری از آن در حال توسعه است.

معادن عمدهٔ زغال سنگ در شمال‌شرقی دریاچهٔ ایسیک‌کول قرار دارد و علاوه بر آن ذخایری نیز در کناره‌های شمال‌غربی درهٔ فرغانه یافت می‌شود. ذخایر زغال قهوه‌ای در قسمتهای جنوبی درهٔ فرغانه و نفت به مقدار کم در شمال‌شرقی درهٔ فرغانه در تاش‌کومور وجود دارد. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۱۲/۱۴ میلیارد کیلو وات ساعت برق تولید می‌شود که ۹/۷۶ کیلو وات ساعت آن به مصرف داخلی رسیده و بقیه نیز صادر می‌شود. همچنین سالانه حدود ۲/۲۵ میلیون تن زغال سنگ، ۸۹۶ هزار بشکه نفت خام و ۶۸ میلیون متر مکعب گاز تولید می‌شود و به ترتیب ۴/۳ میلیون تن زغال

سنگ، ۸۹۶هزار بشکه نفت خام و ۱/۹۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به مصرف می‌رسد. این کشور حدود ۳۰٪ برق تولیدی خود را به کشورهای قزاقستان، ازبکستان و از سال ۱۹۹۲ به چین صادر می‌کند.

صنایع: آمایش مواد غذایی، تولید سیمان، منسوجات و پوشاک، استخراج معادن، چوب‌بری، و تولید برق از مهمترین صنایع قرقیزستان به شمار می‌روند. در این کشور بیش از ۵۰۰کارخانه و شرکت بزرگ و مجهز فعالیت دارند و طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، هر سال حدود ۳،۲۰۰ تن فولاد، ۷،۰۰۰متر مکعب الوار، ۱/۴ میلیون تن سیمان، ۱۵۰ میلیون متر مربع پارچه، ۲۰/۵ میلیون دست لباس کشباف، ۳۲/۹ میلیون جفت جوراب، ۱۱/۹ میلیون جفت کفش، ۴۱،۵۰۰ تن شکر، ۱۴۰۰۰ تن کره، ۴۱۵ هزار تن شکر و ۱۶۱ میلیون قوطی مربا، کمپوت و کنسرو تولید می‌شود.

مالیه: میزان در آمد دولت در بودجهٔ سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۱۱/۹۷ میلیارد روبل بوده که ۹۵/۴٪ آن از طریق مالیاتها تأمین شده و اقلام عمدهٔ آن را مالیات بر ارزش افزوده ۴۲/۹٪، عوارض کالاهای داخلی ۲۷/۲٪، مالیات بر سود شرکتهای دولتی ۲۲/۷٪ و مالیات بردرآمد فردی ۱/۸٪ تشکیل می‌داده است. ۴/۶٪ درآمد دولت نیز اقلام غیر مالیاتی بوده‌اند. در همین سال حدود ۱۷/۱ میلیارد روبل هزینه شده که ۵۵/۹٪ آن صرف امور فرهنگی و تأمین اجتماعی از قبیل آموزش و پرورش ۲۴/۸٪، امنیت اجتماعی ۱۵/۸٪ و بهداشت ۱۳/۴٪گردیده و ۱۹/۲٪ برای اقتصاد ملی، ۱۲/۹٪ برای سود قرضه‌ها و ۳/۶٪ نیز برای اجرای قوانین پرداخت شده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۱۱/۱۵ میلیارد روبل بوده که ۴۵٪ آن از بخش صنعت و ۳۶٪ نیز از کشاورزی حاصل شده است.

نیروی کار: تعداد شاغلین قرقیزستان در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۱،۷۵۴،۰۰۰ نفر بوده که این رقم ۴۲/۸٪کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. سن اشتغال بین ۱۶ تا ۵۹ سال برای مردان و ۱۶ تا ۵۴ سال برای زنان می‌باشد. ۸۰٪ مردان و ۴۹/۵٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند، مشغول به کار بوده‌اند. جدول صفحه بعد مقایسه‌ای است میان ساختار نیروی کار (در سال ۱۹۹۰) و میزان تولید خالص مواد (۱۹۹۱) در بخشهای مختلف اقتصادی:

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۴،۰۵۸	۳۶/۴	۲۲۷،۱۰۰	۱۸/۸
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۵،۰۵۴	۴۵/۳	۲۸۴،۴۰۰	۲۲/۶
ساختمان	۸۶۴	۷/۷	۱۲۸،۱۰۰	۱۰/۲
حمل ونقل وارتباطات	۳۰۷	۲/۸	۹۲،۲۰۰	۷/۳
بازرگانی	؟	؟	۱۰۶،۰۰۰	۸/۵
امور مالی	؟	؟	۷،۰۰۰	۰/۱
خدمات	۸۶۹	۷/۸	۳۸۴،۵۰۰	۳۰/۶
سایرموارد	؟	؟	۲۳،۶۰۰	۱/۹
جمع	۱۱،۱۵۲	۱۰۰	۱،۲۵۲،۹۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۴/۷ نفر (۱۹۹۰)، و درآمد ماهانهٔ آن حدود ۶،۱۰۰ روبل (۱۹۸۹) می‌باشد. ۷۲٪ خانواده‌ها از طریق حقوق و دستمزد، ۷/۵٪ با حقوق بازنشستگی و مستمری و ۲۰/۵٪ نیز از طرق دیگر تأمین می‌شوند. ۳۳/۵٪ درآمد هر خانوار صرف کالاهای مصرفی، ۳۲/۹٪ صرف غذا، ۸/۲٪ صرف پرداخت مالیاتها، ۲/۸٪ صرف مشروبات الکلی و ۲٪ نیز صرف مسکن می‌شود.

تجارت خارجی: قرقیزستان در سال ۱۹۹۳ حدود ۱۰۰ میلیون دلار کالا صادر نموده که عمدتاً شامل تولیدات صنایع سبک، مواد غذایی، برق و فلزات سنگین بوده و بیشتر به جمهوریهای شوروی سابق صادر شده است. در همین سال حدود ۱۰۶ میلیون دلار کالا وارد شده که بیشتر شامل نفت، گاز طبیعی، مواد شیمیایی، تولیدات فلزی و حبوبات بوده و عمدتاً از جمهوریهای شوروی سابق وارد گردیده است. بیش از ۶۰٪ مراودات تجاری قرقیزستان در خارج از حوزه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باکشور چین صورت گرفته است.

حمل و نقل و ارتباطات

شبکه راههای اتومبیل رو قرقیزستان، بار اصلی حمل ونقل را به دوش دارد و بیش از ۸۷٪ حمل ونقل بار ومسافر از این طریق صورت می‌گیرد. راه‌آهن این کشور به علت صعب‌العبور بودن بیشتر مناطق از توسعهٔ کمی برخوردار است و به ویژه به علت طراحی و ساخت آن در دورهٔ اتحاد شوروی

خطوط پراکندهٔ موجود نقش چندانی در ارتباط شهرهای این کشور به عهده ندارد. بطور مثال شهرهای بیشکک، اوش و جلال‌آباد اگر چه به راه‌آهن سراسری شوروی سابق و در حال حاضر به ازبکستان و قزاقستان متصل می‌باشند ولی ارتباط مستقیم و نزدیک میان آنان موجود نیست. مهمترین مسیر موجود، خط آهن بیشکک به ایسیک‌کول است که پایتخت را به یکی از مهمترین تفریحگاههای این کشور متصل می‌سازد. هواپیمایی ملی قرقیزستان وابسته به دولت، و دارای ۲۳ فرودگاه است که ۱۴ فرودگاه آن دارای باند فرود مجهز است. فرودگاه ماناس، بزرگترین فرودگاه کشور، که پروازهای خارجی نیز از طریق آن صورت می‌گیرد، در شهر بیشکک واقع است. ارتباط هوایی قرقیزستان با سایر جمهوریهای شوروی سابق و کشورهای ترکیه، سوریه، پاکستان، کره، هند و انگلستان از طریق این فرودگاه برقرار می‌شود. طبق آمارهای سال ۱۹۹۰، در این کشور حدود ۲۷۰کیلومتر راه‌آهن و ۱۹،۱۰۰کیلومتر راه وجود دارد که حدود ۸۶٪ آن آسفالته است. همچنین حدود ۱۷۳،۸۰۰ دستگاه اتومبیل شخصی (۱۹۸۸) در حال تردد می‌باشند. حدود ۶۰۰ کیلومتر (۱۹۹۰) نیز راه آبی موجود است.

روزانه تعداد ۱۲۲ روزنامه (۱۹۸۹) با تیراژی در حدود ۱/۶۲ میلیون نسخه (برای هر ۳۶۷ نفر یک نسخه) منتشر می‌شود که ۴۱ روزنامهٔ آن در ۸۱۹ هزار نسخه به زبان قرقیزی منتشر می‌شود. خبرگزاری رسمی قرقیزستان، آژانس خبری قرقیز (Kyrgyzkabar) می‌باشد. رادیو و تلویزیون قرقیزستان توسط دولت اداره می‌شود و رادیو قرقیزستان به زبانهای قرقیزی، آلمانی، دونگانی و روسی برنامه پخش می‌کند. در قرقیزستان (۱۹۹۱) حدود ۸۲۵،۰۰۰گیرندهٔ رادیویی (برای هر ۵/۳ نفر یک رادیو) و ۸۷۵،۰۰۰گیرندهٔ تلویزیونی (برای هر ۵ نفر یک تلویزیون) و همچنین ۳۴۲،۰۰۰ خط تلفن (برای هر ۷/۷ نفر یک تلفن) موجود است. ارتباطات تلفنی قرقیزستان ضعیف است و تماس تلفنی تهران با این کشور از طریق اپراتور صورت می‌گیرد.

آموزش و بهداشت

در قرقیزستان تحصیلات ابتدایی و متوسطه از سن ۶ تا ۱۷ سالگی رایگان و اجباری است. دورهٔ متوسطه خود به دو بخش (متوسطه ناقص و متوسطه کامل) تقسیم می‌شود. طبق آمارگیری سال ۱۹۸۹، تقریباً همهٔ افراد بالای ۱۹ سال با سوادند. ۴/۷٪ این افراد دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۰/۹٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۴۴/۴٪ دارای تحصیلات متوسطه کامل، ۱۹٪ دارای تحصیلات فوق دیپلم و ۱۰/۷٪ نیز دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. سالانه (۹۲-۱۹۹۱) حدود ۹۴۹،۰۰۰ هزار دانش‌آموز در ۱،۷۹۶ مدرسه و ۱،۳۳۴ دبیرستان مقاطع تحصیلی ابتدایی و متوسطه را زیر نظر

۷۶،۰۰۰ معلم و دبیر طی می‌کنند. همچنین حدود ۴۳،۰۰۰ نفر نیز در دوره‌های فنی و تربیت معلم آموزش می‌بینند. آموزش عالی در انستیتوها و دانشگاهها برگزار می‌شود و به لحاظ سطح آموزشی تفاوتی با یکدیگر ندارند. طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ تعداد مراکز آموزش عالی به دو برابر افزایش یافته و در سال ۱۹۹۴ حدود ۵۲،۰۰۰ دانشجو در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی مشغول تحصیل بوده‌اند. از هفت دانشگاه قرقیزستان چهار تای آن در شهر بیشکک قرار دارد و اولین دانشگاه دولتی قرقیزستان در سال ۱۹۵۱ در شهر بیشکک تأسیس شده است. آکادمی علوم قرقیزستان در سال ۱۹۵۴ آغاز به‌کار نموده است.

قرقیزستان دارای (۱۹۹۲) حدود ۱۶،۴۰۰ نفر پزشک (برای هر ۲۷۱ نفر یک پزشک)، و ۵۴،۱۰۰ تخت بیمارستانی (برای هر ۸۲ نفر یک تخت) می‌باشد. با توجه به اینکه میزان تولد ۲۹/۱ نفر در هر هزار نفر، میزان مرگ و میر ۶/۹ نفر در هر هزار نفر و میزان مرگ و میر کودکان در هنگام تولد نیز ۲۹/۷ نفر در هر هزار تولد است، رشد طبیعی جمعیت (۱۹۹۱) معادل ۲/۱۳٪ می‌باشد. میانگین باروری زنان بارور برابر ۳/۷ نفر است. سالانه (۱۹۹۰) در میان هر هزار نفر ۹/۹ مورد ازدواج و ۱/۸ مورد طلاق صورت می‌گیرد.

براساس آمارهای سال ۱۹۸۹، در هر ۱۰۰،۰۰۰ نفر، ۲۸۴/۲ نفر در اثر بیماریهای گردش خون، ۱۴۳/۷ نفر در اثر بیماریهای تنفسی، ۷۳/۲ نفر در اثر بیماریهای سرطانی، ۸۶ نفر در اثر تصادفات و مسمومیتها، ۳۱/۴ نفر در اثر بیماریهای مسری و انگلی، ۲۸/۷ نفر در اثر بیماریهای گوارشی، ۷/۹ نفر به علت بیماریهای اعصاب و ۵/۳ نفر در اثر اختلالات سوخت و ساز بدن فوت می‌کنند.

فرهنگ و جهانگردی

اشعار بزمی و رزمی شفاهی قرقیزها، برای اولین بار در منظومهٔ بلندی بنام ماناس یا «ایلیاد استپها» که در اواسط قرن نوزدهم به رشتهٔ تحریر در آمده، امکان بروز یافته است. این مجموعه اشعار بیانگر داستانها و افسانه‌هایی دربارهٔ ماناس و پسر و نوهٔ اوست. داستانهایی که سینه به سینه نقل شده و حاکی از مبارزات میهن‌پرستانهٔ آنان در مقابل دشمنان سرزمینشان است. در حقیقت «ماناس» امروزه یکی از مهمترین سمبلهای ملی مردم قرقیزستان به شمار می‌رود. معروف‌ترین نویسندهٔ معاصر قرقیز چنگیز آیماتوف است که‌کتاب «داستانهای کوهستانها و استپها» ی وی به انگلیسی نیز ترجمه شده است. با توجه به اینکه دین اسلام تنها در چند قرن اخیر به این سرزمین راه یافته تأثیر کمتری نیز در فرهنگ و سنن آن گذاشته است.

مناطق کوهستانی تین‌شان، دریاچه‌های کوچک و بزرگ متعدد، دره‌های ژرف و شگفت‌آور،

یخچالهای طبیعی و جنگلهای برگ سوزنی پراکنده در نواحی مختلف مناظر بدیع و زیبایی را در این سرزمین ایجاد کرده است. دریاچهٔ ایسیک کول معروفترین عارضهٔ طبیعی این کشور است و از ویژگیهای متعددی برخوردار می‌باشد.

دریاچهٔ ایسیک کول: این دریاچه که در ارتفاع ۱،۶۰۸ متری از سطح دریاهای آزاد، و در میان رشته کوههای تین‌شان واقع شده، یکی از دریاچه‌های بزرگ جهان به شمار می‌رود و به مروارید قرقیزستان شهرت دارد. این دریاچه هم به لحاظ ارتفاع زیاد و هم به لحاظ ژرفای آن که تا ۷۰۲ متر می‌رسد کم نظیر است. آب آن اگر چه شور، ولی زلال می‌باشد. آب بیش از ۱۰ رود کوچک به این دریاچه می‌ریزد ولی هیچ راه خروجی ندارد. در زمستانها اطراف دریاچه کاملاً از برف سفیدپوش است. اما آب آن به علت شوری زیاد، هرگز یخ نمی‌بندد. در واقع نام این دریاچه به زبان قرقیزی به معنای «دریاچهٔ داغ» می‌باشد. در زمستانها حداقل دمای آب به ۴-درجه سانتیگراد می‌رسد و انواع اردک، قو و سایر پرندگان مهاجر به این محل مهاجرت می‌کنند و با فرارسیدن فصل بهار به نواحی شمالی باز می‌گردند. محیط این دریاچه بالغ بر ۶۸۸،۳کیلومتر است و در اطراف آن چشمه‌های آب معدنی زیادی وجود دارد که برای درمان برخی بیماریها از قبیل بیماریهای اعصاب، دستگاه گوارش، روماتیسم و غیره به کار می‌رود.

بیشکک: این شهر که در کنار رود چو واقع شده، در ابتدا قلعه‌ای بود که توسط ازبکهای خانات خوقند در سال ۱۸۴۶ بنا گردید، و پیشپک نامیده می‌شد. در سال ۱۸۶۲ به تصرف روسیه در آمد و در سال ۱۹۲۵ به نام یکی از بنیانگذاران ارتش سرخ، به فرونزه تغییر نام داد. پس از استقلال قرقیزستان نام کنونی آن یعنی بیشکک جایگزین نام قبلی گردید. بیشکک مرکز سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی قرقیزستان به شمار می‌رود و برخی از مهمترین اینگونه مراکز عبارتند از: موزهٔ تاریخی بیشکک (که سابقاً لنین نامیده می‌شد)، کتابخانهٔ عمومی چرنیشفسکی (با بیش از ۳/۵میلیون جلد کتاب)، موزهٔ تاریخ قرقیزستان (با بیش از ۲۰ هزار اثر تاریخی)، موزهٔ دولتی هنرهای زیبای قرقیزستان، دراماتئاتر دولتی، اپراتئاتر و باله دولتی و ارکستر فیلارمونیک. بیشکک که مرکز اداری استان چو نیز می‌باشد، حدود ۱۳۰کیلومتر مربع وسعت دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۷۵۰ متر است. در این شهر پنج پارک و یازده پارک جنگلی وجود دارد. پارک ملی آلا آرخا که در ۳۰کیلومتری بیشکک واقع شده، دارای یک اردوگاه کاملاً مجهز است و از طریق آن می توان به قله‌های بلندی چون کورون صعود نمود. گردشگاه ایسیک آتا نیز دارای چشمه‌های آب گرم و معدنی متعددی است.

اوش: شهر اوش، دومین شهر بزرگ قرقیزستان، یکی از قدیمی‌ترین مناطق مسکونی آسیای مرکزی است و در هزار سال اخیر از مراکز عمدهٔ تهیهٔ ابریشم بوده است. در بخش جنوب‌شرقی درهٔ فرغانه که حدود ۱۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد واقع شده و از سه طرف با تپه‌ها و ارتفاعات

محاصره شده است. در کوههای سلیمان که در نزدیکی اوش واقع شده نقاشیهایی از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد تا قرن چهاردهم میلادی روی سنگها باقی مانده است. همچنین سنگ قبرهای باستانی کایراکی در گورستانی در دامنه‌های کوه سلیمان کشف شده است. تخته سنگ معروف به تخت سلیمان در غرب این شهر واقع است. شهر اوزگن که در ازمنهٔ قدیم اوزکند نامیده می‌شد، در شمال‌شرقی اوش و در شرقی‌ترین نقطه درهٔ فرغانه قرار دارد.

جلال آباد: این شهر که مرکز استانی به همین نام است، در ۳۷ کیلومتری شمال اوش و در نزدیکی مرز ازبکستان واقع شده است. جلال آباد در سال ۱۸۸۰ بنا شده و از طریق خط آهن به شهر نمنگان در ازبکستان متصل است. چشمه‌های آب گرم متعددی دارد و ناحیه قزل اونقیور برای استراحت و گردش بسیار مناسب است.

نارین: ناحیه‌ای مرتفع و کوهستانی، که از مناظر زیبایی برخوردار است و کوههای کاکشال، آت باشی، نارین تاو و فرغانه در آن قرار دارند. شهر نارین بر روی رود نارین واقع شده و مرکز اداری استان و منطقهٔ آزاد تجاری نارین نیز محسوب می‌شود. کاروانسرای تاش - رباط، یکی از بناهای قدیمی آسیای مرکزی مربوط به قرون دهم و یازدهم میلادی، در این ناحیه واقع است.

تاریخ

نام قرقیز اولین بار در کتیبه‌های اورخون که در قرن هشتم میلادی به زبان ترکی نوشته شده، آمده است. در آن زمان قرقیزها در قسمت علیای رود ینی‌سی سکنی داشتند و به همین دلیل گاهی آنان را قرقیزهای ینی‌سی نیز می‌نامند. در سال ۸۴۰ قرقیزها حکومت اویغورها را در شمال‌غربی مغولستان سرنگون کردند و سرزمین میان اورخون و ینی سی را به تصرف در آوردند. ظهور امپراتوری مغول در اوایل قرن سیزدهم باعث شد که تعدادی از قرقیزها به سوی جنوب و جنوب‌غربی مهاجرت کنند و این سرآغاز حضور قرقیزها در سرزمین کنونی قرقیزستان بود. قبایل ترک که متعاقباً به این ناحیه سرازیر شدند، حکومت آن را بدست گرفتند. این سرزمین در قرن سیزدهم به تصرف مغولها در آمد و بخشی از قلمرو جغتای فرزند دوم چنگیزخان شد. در قرن چهاردهم تحت حکومت خان‌نشین مغولستان در آمد و در قرن بعد اگر چه هنوز تحت تسلط خانهای مغول بود، حکومتی مستقل داشت. در اوایل قرن هفدهم میان قرقیزهای ساکن ناحیهٔ تین‌شان و قبایل قزاق اتحادی کوتاه مدت به وجود آمد و از اواسط این قرن نفوذ تدریجی دین اسلام در این نواحی آغاز شد. در همین اوان قرقیزها مورد حملهٔ اویرات‌های جونگاری (کلموکها) قرار گرفتند و گروههایی از آنان به شهرهای یارکند، کاشغر وختن در ترکستان شرقی واقع در چین مهاجرت کردند. در سال ۱۷۵۸ منچوها، کلموکها را

شکست دادند و قرقیزستان تحت نفوذ آنان در آمد. بعد از این سال، قرقیزها اگر چه اسماً تابع چینیها بودند اما خود حکومتی مستقل داشتند. در قرن نوزدهم خان‌نشین خوقند بر این سرزمین تسلط یافت و در این دوره فرهنگ اسلامی از رشد و گسترش بیشتری برخوردار شد.

خانات خوقند در سال ۱۸۶۸ تحت الحمایه دولت روسیه شد و در سال ۱۸۷۶ رسماً با عنوان ایالت فرغانه جزیی از امپراتوری روسیه گردید. بدین ترتیب قرقیزهای ساکن این منطقه نیز تحت حکومت روسیه در آمدند. در پی آن تعداد زیادی از روسها به این سرزمین آمدند و با ایجاد مستعمراتی، بهترین اراضی قابل کشت را به خود اختصاص دادند. این امر موجبات ناخشنودی قرقیزها را فراهم آورد و به قیام سال ۱۹۱۶ ختم شد. ورود روسها به این سرزمین همچنین سبب شد که تعدادی از قبایل قرقیز به کوههای پامیر و افغانستان و چین مهاجرت کنند.

با پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷، وضعیت پیچیده‌ای بر این مناطق حاکم شد و جنگها و منازعات بسیاری میان قرقیزها، ارتش سرخ، ارتش سفید و مداخله گران بیگانه روی داد. ارتش سرخ سرانجام در سال ۱۹۱۹ حکومت شوروی را در قرقیزستان برقرار نمود ولی در بعضی نقاط و به ویژه در جنوب قرقیزستان درگیریها تا سال ۱۹۲۲ ادامه یافت. در سال ۱۹۱۸ جمهوری خودمختار ترکستان به عنوان بخشی از جمهوری شوروی روسیه سازمان یافت که قرقیزستان نیز بخشی از آن محسوب می‌شد. در هنگام تعیین مرزهای ملی جمهوریهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۲۴، ایالت خود مختار قراقرقیز برای اولین بار سازمان جداگانه‌ای یافت و در فوریهٔ ۱۹۲۶ به جمهوری خود مختار قرقیزستان تبدیل شد. سرانجام در ۵ دسامبر ۱۹۳۶ جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی قرقیزستان تشکیل گردید.

از این زمان اگر چه تضییقاتی برای روشنفکران و ملی گرایان قرقیز وجود داشت، پیشرفتهایی نیز در زمینهٔ ادبیات، آموزش و پرورش و بهداشت عمومی صورت گرفت. اصلاحات ارضی و ایجاد مزارع اشتراکی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به زندگی چادرنشینی و کوچ‌نشینی قرقیزها پایان داد. ملی گرایان قرقیز به شدت با تغییرات تحمیلی دولت مرکزی مخالفت می‌کردند اما در نهایت دولت مرکزی در این چالش به پیروزی دست یافت و مخالفین منکوب شدند. از دهۂ ۱۹۳۰ به بعد، بیشتر پستهای دولتی و حزب کمونیست را روسها در اختیار داشتند.

برنامهٔ فضای باز سیاسی یاگلاسنوست گورباچف باعث شد تا قرقیزستان نیز شاهد اولین بحثها در مورد فساد در دولت و پیدایش مطبوعات آزاد، ظهور احزاب مخالف، و در عین حال بروز اختلافات و منازعات قومی در اواخر دهۂ هشتاد باشد. در سال ۱۹۹۰ منازعاتی در مورد مسکن و زمین در ناحیهٔ اوش، واقع در درهٔ پر جمعیت و حاصلخیز فرغانه، میان قرقیزها و ازبکها به وجود آمد. علی رغم اینکه اکثریت ساکنین این ناحیه را ازبکها تشکیل می‌دهند، دولت شوروی در سال ۱۹۲۴

آن را به قرقیزستان ضمیمه کرد. از آن زمان تا کنون ازبکها سعی زیادی کرده‌اند که اوش را به ناحیه‌ای خود مختار تبدیل کنند. در درگیریهای خشونت باری که پس از آن در سال ۱۹۹۰ روی داد حداقل ۲۰۰ نفر کشته شدند.

پس از انتخابات فوریه ۱۹۹۰ شورای عالی قرقیزستان که طبق قوانین شوروی انجام شد، بسیاری از کادرهای حزب کمونیست در مقامات سابق خود ابقاء گردیدند. در ماه آوریل آبسامات ماسالیف، دبیر اول حزب کمونیست قرقیزستان، از سوی شورای عالی قرقیزستان به ریاست کشور برگزیده شد. با گسترش درگیریها میان قرقیزها و ازبکها در ماه اکتبر، ماسالیف خلع، و اصغر آقایف از اصلاح طلبان حزب کمونیست به جای وی انتخاب شد. هنگام وقوع کودتای ماه اوت ۱۹۹۱، قرقیزستان اولین جمهوری شوروی سابق بود که صراحتاً این کودتا را محکوم کرد و همین امر پس از شکست کودتا موجب تقویت موضع اصغر آقایف در مقابل محافظه کاران حزب کمونیست گردید. پس از شکست کودتای مسکو، فعالیتهای حزب کمونیست در قرقیزستان ممنوع شد و در ۳۱ ماه اوت این جمهوری رسماً استقلال خود را از شوروی اعلام نمود.

قرقیزستان از جمله جمهوریهای شوروی سابق است که پس از تجزیه آن با مشکلات اقتصادی بسیاری مواجه شده است. در سال ۱۹۹۲ تلاشهای این کشور برای سامان بخشیدن به اوضاع خراب اقتصادی به نتیجه‌ای نرسید. کمونیستهای محافظه کار در شورای عالی دارای قدرت زیادی هستند و از شکل‌گیری و سرعت یافتن اصلاحات اقتصادی رئیس جمهور اصغر آقایف، جلوگیری می‌کنند. در ژانویه ۱۹۹۳ دولت اردوگاهی را در استان اوش برای اسکان آوارگان تاجیک که پس از جنگ داخلی تاجیکستان به این کشور گریخته‌اند، ایجاد نمود. در ماه دسامبر همین سال نخست وزیر، تورسون بک چینگیشف، به علت فروش غیر قانونی ۱/۶ تن ذخیرهٔ طلا در سوئیس ازکار برکنار شد و اصغر آقایف برای جلب حمایت کمونیستهای مجلس از برنامه‌های دولت، عباس جمعه قل اف را به جای وی منصوب کرد. طی همه‌پرسی ژانویه ۱۹۹۴ که به درخواست اصغر آقایف، رئیس جمهور قرقیزستان، برگزار شد، ۹۶٪ رأی دهندگان از برنامه‌های اصلاحی رئیس جمهور حمایت کردند و بدین ترتیب موضع وی در مقابل شورای عالی قرقیزستان تقویت گردید.

قزاقستان
KAZAKHSTAN

بعد از روسیه، قزاقستان دومین کشور بزرگ تجزیه شده از شوروی سابق است. در دهۀ ۱۹۵۰ تلاشهای گستردهای صورت گرفت تا این «سرزمین بکر» آسیای مرکزی به اراضی پر محصول کشاورزی تبدیل شود. در سایۀ این تلاشها، اینک قزاقستان بزرگترین تولید کنندۀ بسیاری از محصولات کشاورزی به ویژه گندم و ذرت در میان جمهوریهای آسیای مرکزی است. پایگاه فضایی بایکونور که بسیاری از پروازهای فضایی شوروی سابق از آن انجام می‌شد، در این کشور قرار دارد.

سرزمین

قزاقستان در بخش میانی قارۀ اروپاسیا و شمال آسیای مرکزی واقع شده، و امتداد شرقی-غربی آن به طول تقریبی ۳،۰۰۰ کیلومتر از نواحی شمال‌شرقی دریای خزر تا کوههای تین‌شان را دربرگرفته و امتداد شمالی-جنوبی آن نیز حدود ۱،۶۰۰ کیلومتر است. این کشور با روسیه در شمال ۶،۸۴۶ کیلومتر، چین در شرق ۱،۵۳۳ کیلومتر، قرقیزستان در جنوب‌شرقی ۱،۰۵۱ کیلومتر، ازبکستان در جنوب ۲،۲۰۳ کیلومتر و ترکمنستان در جنوب‌غربی ۳۷۹ کیلومتر مرز مشترک دارد و طول

مشخصات کلی قزاقستان

نام رسمی: جمهوری قزاقستان

نام محلی: QAZAQSTAN

پایتخت: آلماآتا(آلماتی، ۱،۱۵۶،۲۰۰نفر در سال ۱۹۹۱)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۱۲/۱۶

روز ملی: شانزدهم دسامبر، روز استقلال

مساحت: ۲،۷۱۷،۳۰۰ کیلومترمربع

جمعیت: ۱۷،۱۸۶،۰۰۰ نفر(۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۶/۳ نفر در کیلومترمربع

رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱-۱۹۸۰: ۱/۲٪

امید به زندگی: زنان: ۷۳ سال ؛ مردان: ۶۴ سال

توزیع سنی: ۱۴-۰سال:۳۱/۶٪؛۶۴-۱۵:۶۲/۴٪؛۶۵سال‌به‌بالا:۶٪

جمعیت شهری: ۵۸٪

زبان رسمی: قزاقی

واحدپول: تنگه=۱۰۰تین=۰/۰۱۷ دلار= ۵۱ ریال

تولیدناخالص‌ملی: ۴۱/۶۹ میلیارد دلار (۱۹۹۱)

سرانه تولیدناخالص‌ملی: ۱۹۹۱:۲،۴۷۰؛۱۹۹۲:۱،۶۸۰دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۰:۴٪ ؛ ۱۹۹۱: ۸۴٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱۴۰۰٪

نیروی کار: صنعت:۳۷٪ ؛کشاورزی:۱۸/۸٪ ؛ خدمات:۴۴/۱٪

میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۹٪

سواحل آن در دریای خزر نیز حدود ۱،۹۰۰ کیلومتر می‌باشد. قزاقستان کشوری عموماً هموار است که بخش غربی و مرکزی آن را مناطق پست و بیابانی تشکیل داده و کوهستانهای آن در مناطق شرقی و جنوب‌شرقی واقع شده است. در نواحی غربی، جلگه پست خزر مناطق شمالی دریای خزر را پوشانده و فلات اوست اورت و صحرای توران جنوب‌غربی آن را در برگرفته است. در شمال‌غربی، ارتفاعات موگوجاری و فلات تورگای عوارض عمدهٔ آن را تشکیل می‌دهد. بخش مرکزی به وسیله فلات قزاق اشغال شده که ارتفاعات اولوتاو، قزل‌تاش، یرمن تاو در آن قابل تشخیص است. در جنوب این فلات بیابانهای بتپاق دالاو مویون قوم واقع شده که تا حوالی مرز قرقیزستان امتداد یافته‌اند. در این نواحی ارتفاعات پراکنده‌ای چون قره‌تاو، ژل تاو، آی تاو، و صحراهای کوچکی مانند تاو قوم، ساری ایشیک اوتراو و ژوسان دالا نیز دیده می‌شود. امتداد رشته کوه تین‌شان در جنوب‌شرقی واقع است و بلندترین نقطهٔ قزاقستان یعنی قله خان تنگری با ۶،۹۹۵ متر ارتفاع در این منطقه قرار دارد. گودال قراقیه که ۱۳۲ متر پایین‌تر از سطح دریا واقع شده، پست‌ترین نقطه قزاقستان است و در شرق آق‌تاو در مجاورت دریای خزر قرار دارد.

شبکهٔ آبهای سطحی این کشور نسبت به وسعت آن محدود است. بیشتر رودهای آن به حوضه‌های داخلی می‌ریزد ولی رود ایرتیش و ریزابه‌های آن (توبول وایشیم) پس از پیوستن به رود اوب رهسپار خلیج اوب در اقیانوس منجمد شمالی می‌شوند. دومین رود مهم آسیای مرکزی، یعنی رود سیردریا از مرز ازبکستان در جنوب وارد این کشور شده و به دریاچهٔ آرال می‌ریزد. رود اورال که از کوههای اورال در روسیه سرچشمه می‌گیرد، پس از طی مسافتی در خاک قرقیزستان وارد بخش شمالی دریای خزر می‌شود. سرچشمه بسیاری از رودها و نهرهای شرقی و جنوب‌شرقی این کشور را یخچالهای طبیعی فراوانی تشکیل می‌دهد که تعداد آنها به بیش از ۲،۷۰۰ می‌رسد. این یخچالها پهنه‌ای به وسعت تقریبی ۲،۰۰۰ کیلومتر از خاک این کشور را در برگرفته‌اند. مهمترین این یخچالها که در رشته کوههای تین‌شان و آلتای و ارتفاعات آلا تاو و دزرونگاریا واقعند، عبارتند از: جونگا، زایلی آلا، تاو، کونگی، آلا تاو و آلتای. این رودها هم به لحاظ ایجاد نیروی برق و هم از لحاظ تأمین آب لازم برای کشاورزی و آب آشامیدنی شهرها از اهمیت اقتصادی فراوانی برخوردار می‌باشند. در قزاقستان حدود ۴۸،۰۰۰ دریاچه به وسعت ۴۵،۰۰۰ کیلومتر مربع وجود دارد که اغلب آنها در بیشتر سال خشک می‌شوند ولی منابع سرشاری از انواع املاح و مواد لازم برای صنایع شیمیایی را از خود برجای می‌گذارند. بخش شمالی دریاچهٔ آرال در این کشور واقع است و دریاچهٔ بالخاش بزرگترین دریاچهٔ داخلی قزاقستان نیز با ۱۸،۴۳۰ کیلومتر مربع در غرب کشور قرار دارد. آب نیمهٔ شرقی آن شور است ولی نیمهٔ غربی آن دارای آب شیرین می‌باشد.

وسعت زیاد و یکنواختی عمومی عوارض طبیعی، و همچنین دوری آن از اقیانوسها، از جمله

عوامل آب و هوای بری و خشک قزاقستان به شمار می‌آیند. اختلاف شدید دما میان شب و روز، و تابستان و زمستان از مشخصات مهم آب و هوای این سرزمین است. در بخشهای شمالی، زمستانها سرد و طولانی، و مدت یخبندان قابل ملاحظه است. در این بخشها متوسط دمای ژانویه که سردترین ماه سال است به ۱۸- درجهٔ سانتیگراد می‌رسد. پایین‌ترین درجه برودت به ثبت رسیده در این نواحی، ۴۵- درجهٔ سانتیگراد است. در نواحی مرکزی از شدت سرما کاسته می‌شود و در جنوب هم متوسط دمای این ماه حدود ۳- درجهٔ سانتیگراد می‌باشد. در بخشهای جنوبی برخلاف نواحی شمالی تابستانهای ممتد، گرم و خشک حکمفرماست و در ماه ژوئیه که گرمترین ماه سال است، متوسط دما در جنوب از ۲۸ تا ۳۰ درجه می‌باشد. هر چه به طرف شمال کشور برویم از این مقدار کاسته می‌شود تا جائیکه در بخشهای شمالی تا ۱۹ درجهٔ سانتیگراد پایین می‌آید.

میزان بارندگی سالانه قزاقستان در بخشهای جنگلی استپهای شمالی در حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ میلیمتر می‌باشد که هر چه به مرکز نزدیک شویم از مقدار آن کاسته می‌شود و در بیابان مرکزی به ۲۰۰ میلیمتر می‌رسد. خشک‌ترین بخشهای قزاقستان در نواحی اطراف دریاچه بالخاش قرار دارد که میانگین بارندگی سالانهٔ آن از ۱۰۰ میلیمتر نیز تجاوز نمی‌کند. در دامنهٔ کوهها این میزان تا ۴۰۰ و در قله‌ها تا ۱۶۰۰ میلیمتر افزایش پیدا می‌کند. بیشترین میزان بارندگی نواحی شمالی در فصل تابستان و نواحی جنوبی در فصل بهار می‌باشد.

مردم

طبق برآوردهای سال ۱۹۹۳ جمعیت قزاقستان در حدود ۱۷،۱۸۶،۰۰۰ نفر بوده و طبق همین برآوردها این میزان در سال ۲۰۰۰ به ۱۸،۲۶۱،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۲۱،۷۲۰،۰۰۰ نفر خواهد رسید. همچنین ۵۰ سال طول می‌کشد تا جمعیت این کشور به دو برابر میزان فعلی افزایش یابد.

قزاقها که در حال حاضر حدود ۴۴٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، از اختلاط ترکانی که در حوالی قرن هشتم به ماوراءالنهر آمده بودند و مغولانی که در قرن سیزدهم به این نواحی رسیدند، ناشی شده‌اند. قزاقها زندگی چوپانی و بیابانگردی داشته و روسها مدتی تا سال ۱۹۲۵ آنها را قرقیز می‌خواندند تا با قزاقهای روسیه اشتباه نشوند. حضور گستردهٔ اسلاوها و به ویژه روسها و همچنین مهاجرت آلمانیها به این کشور موجب گردید تا در بیشتر سالهای قرن بیستم، قزاقها در کشور خود به یکی از اقلیتهای عمده تبدیل شوند. جدول صفحه بعد توزیع اقوام و ملیت‌های گوناگون ساکن قزاقستان را طی سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۹۲ نشان می‌دهد:

تغییر بافت جمعیتی قزاقستان طی سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۹۲

	۱۹۲۶	۱۹۵۹	۱۹۷۰	۱۹۷۹	۱۹۸۹	۱۹۹۲
قزاق	٪۵۷/۱	٪۳۰	٪۳۲/۵	٪۳۶	٪۳۹/۷	٪۴۳/۲
روس	٪۱۹/۷	٪۴۲/۷	٪۴۲/۴	٪۴۰/۸	٪۳۷/۸	٪۳۶/۴
اوکراینی	٪۱۳/۲	٪۸/۲	٪۷/۲	٪۶/۱	٪۵/۴	٪۵/۲
آلمانی	٪۰/۸	٪۷/۱	٪۶/۶	٪۶/۱	٪۵/۸	٪۴/۱
ازبک	٪۳/۳	٪۱/۵	٪۱/۷	٪۱/۸	٪۲	؟
تاتار	٪۱/۲	٪۲/۱	٪۲/۲	٪۲/۱	٪۲	؟
اویغور	٪۰/۲	٪۰/۶	٪۰/۹	٪۱	٪۱	؟

قزاقها بیشتر در نواحی خشک و نیمه خشک جنوب و جنوب‌غربی سکونت دارند و در امور کشاورزی و دامپروری فعالیت می‌کنند. در اواخر قرن نوزدهم حدود ۴۰۰،۰۰۰ نفر روس به این نواحی مهاجرت کردند و در پی آن مهاجرین دیگری به ویژه از بخش اروپایی روسیه رهسپار قزاقستان شدند. آلمانیها و تاتارها نیز در خلال جنگ دوم جهانی، اجباراً به این نواحی کوچانده شده‌اند. روسهای قزاقستان و سایر جوامع اقلیت، عمدتاً در نواحی شمال و شمال‌شرقی و شرق ساکنند و ضمن اینکه در این نواحی اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند بیشتر به کارهای فنی و تخصصی اشتغال دارند. علاوه بر اقوامی که از آنها نام برده شد، تعدادی از ازبکها، تاتارها، اویغورها، روسهای سفید، کره‌ای‌ها، آذربایجانی‌ها و لهستانی‌ها نیز در این کشور زندگی می‌کنند. در طی یک دهۀ اخیر به علت بازگشت گروهی از مهاجرین روسی و اروپایی به موطن خود و رشد سریع جمعیت در میان قزاقها، رفته رفته آنان به اکثریت مطلّق خود نزدیکتر می‌شوند.

زبان قزاقی به‌گروه زبانهای ترکی مرکزی تعلق دارد. این زبان را می‌توان به‌گروه قبچاق، زیرگروه قبچاق یوگای نیز متعلق دانست. زبان قزاقی بیش از هر زبان دیگری به زبانهای نوگای و قره قالپاق نزدیک است. اگر چه واژگان زبان قزاقی اساساً ترکی است، اما لغات بیگانۀ بسیاری از سایر زبانها، از جمله عربی، مغولی، فارسی و روسی نیز به این زبان وارد شده است. تا سال ۱۹۲۴ خط رایج عربی بود و در این سال تغییراتی در آن ایجاد گردید. در سال ۱۹۲۹ خط لاتین جایگزین آن شد و در این الفباء نیز در سال ۱۹۳۸ تغییراتی به وجود آمد. از سال ۱۹۴۰ خط سیریلی برای این زبان رواج یافت که در سال ۱۹۵۷ تغییرات مختصری نیز در آن داده شد. اگر چه زبان رسمی قزاقی است ولی شوراهای محلی می‌توانند در نقاطی که یکی از زبانهای رایج اقلیتهای نژادی از اکثریت برخوردار است، از آن به عنوان زبان رسمی محلی استفاده کنند.

اکثر قزاقها مسلمان، و مذهب آنان سنی حنفی می‌باشد. علی رغم نفوذ اولیه در قرون هشتم و نهم میلادی در نواحی جنوبی، دین اسلام نسبتاً دیر در این سرزمین گسترش یافت و ظاهراً از اوایل قرن نوزدهم روحانیون تاتار، به تبلیغ گسترده در این نواحی دست زده و موجبات رواج گستردهٔ این دین را در میان قزاقها فراهم آوردند. مهمترین مرکز اسلامی این کشور در شهر ترکستان در جنوب واقع است. مسیحیان قزاقستان عمدتاً تابع کلیسای ارتدوکس روسیه و کلیسای کاتولیک اوکراین می‌باشند و بقیه نیز پروتستان هستند. اقلیتی از بودائیان نیز در این کشور زندگی می‌کنند.

آلماآتا، پایتخت و بزرگترین شهر قزاقستان با ۱،۱۵۶،۲۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱)، حدود ۶/۹٪ جمعیت کشور را در خود جای داده است. سایر شهرهای مهم آن نیز عبارتند از(۱۹۹۱): قراغاندی (قراگاندا - ۶۰۸،۶۰۰ نفر)، چیمکنت (۴۳۸،۸۰۰ نفر)، سمی (سمیپالاتینسک - ۳۴۴،۷۰۰ نفر)، پاولودار (۳۴۲،۵۰۰ نفر)، اوسکمن (اوست کامنوگورسک - ۳۲۵،۰۰۰ نفر)، ژامبیل (جامبول - ۳۱۰،۰۰۰ نفر)، آق مولا (تسلینوگراد - ۲۸۰،۰۰۰ نفر)، آق توبه (آکتیوبینسک- ۲۵۰،۰۰۰ نفر)، پتروپاول (پتروپاولوفسک - ۲۴۰،۰۰۰ نفر) و قستانای (کوستانای - ۲۲۵،۰۰۰ نفر).

سیاست

شورای عالی قزاقستان در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۰، حق حاکمیت ملی و در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱، استقلال کامل این کشور را اعلام نمود. حکومت قزاقستان جمهوری است و اولین قانون اساسی این کشور در ۲۸ ژانویه ۱۹۹۳ به تصویب رسیده است. قانون اساسی جدید، که اصول آن براساس اعتقاد به حفظ هویت گروههای قومی و نژادی، استقلال قوای مقننه، مجریه و قضائیه تدوین گردیده، قزاقستان را کشوری واحد و غیرمذهبی معرفی می‌کند. امور قانونگذاری توسط «شورای عالی» که از ۱۷۶ عضو تشکیل گردیده و طول مدت هر دورهٔ آن پنج سال است، انجام می‌شود. ۴۲ نفر از نمایندگان شورای عالی قزاقستان از میان افرادی انتخاب می‌شوند که فهرست اسامی آنان از سوی دولت تهیه شده است. اولین انتخابات شورای عالی قزاقستان، پس از استقلال این کشور، در هفتم مارس ۱۹۹۴ برگزار شده است.

در رأس قوهٔ مجریه، رئیس جمهور قرار دارد که هر پنج سال یکبار از طریق انتخابات عمومی برگزیده می‌شود. هر رئیس جمهوری تنها می‌تواند برای دو دوره به این سمت انتخاب شود. همهٔ قوانین مصوب پارلمان بایستی به امضای رئیس جمهور نیز برسد. در صورتی که رئیس جمهور با قانونی مخالفت نماید و آن قانون پس از رأی‌گیری مجدد به تصویب دوسوم اعضای پارلمان برسد، نیازی به تأیید مجدد رئیس جمهور نخواهد بود. رئیس جمهور همچنین می‌تواند، با تأیید پارلمان،

در مواقع مقتضی وضعیت فوق‌العاده و تعلیق موقت برخی از حقوق و آزادیهای عمومی را اعلام نماید، ولی هیچگونه تغییری در قانون اساسی در طی این مدت مجاز نیست. همراه با رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور نیز با آرای عمومی انتخاب می‌شود که نقش دستیار وی را به عهده خواهد داشت و در صورت غیبت یا عدم توانایی رئیس جمهور، وظایف وی را به عهده خواهد گرفت. نخست وزیر نیز توسط رئیس جمهور و با تأیید پارلمان انتخاب می‌شود. رئیس جمهور کنونی قزاقستان، نور سلطان نظربایف می‌باشد که در اول دسامبر ۱۹۹۱ به این سمت انتخاب شده است. آکه‌جان کاژه‌گلدین از مارس ۱۹۹۵، پست نخست وزیری این کشور را به عهده دارد.

در قانون اساسی قزاقستان حقوق مجامع، احزاب و جنبش‌ها تضمین گردیده و تنها گروههایی که به تعصبات نژادی، ملی‌گرایانه و یا مذهبی دامن می‌زنند و یا گروههایی که تصمیم به از میان بردن و تعویض قانون اساسی دارند، از این قانون مستثنی می‌باشند. همچنین احزاب سیاسی نبایستی براساس دین و مذهب تشکیل شده باشند و مجامع و انجمنهای مذهبی نیز نبایستی دارای اهداف سیاسی باشند. احزاب عمدهٔ قزاقستان عبارتند از: حزب وحدت خلق قزاقستان که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده و رهبر آن نورسلطان نظربایف می‌باشد، کنگره خلق قزاقستان، حزب سوسیالیست قزاقستان، که در سپتامبر ۱۹۹۱ به جای حزب کمونیست تشکیل گردیده است، اتحادیه کشاورزان، حزب جمهوریخواه، اتحادیه دموکراتیک شهروندان آزاد، حزب سوسیال دموکرات، و جنبش اسلاوهای جمهوریخواه. همچنین در ماه مارس ۱۹۹۴ حزب کمونیست قزاقستان مجدداً به ثبت رسیده است.

براساس تقسیمات کشوری جاری، این کشور به ۱۹ استان یا اوبلاست و دو بخش شهری (آلماآتا و لنینسک) تقسیم شده است. استانداران توسط رئیس جمهور منصوب می‌گردند و شوراهای محلی نیز از طریق انتخابات مستقیم، هر پنج سال یکبار انتخاب می‌شوند. جدول زیر فهرست استانهای قزاقستان و مشخصات کلی آنها را ارائه می‌دهد:

نام استان (اوبلاست)	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۱)
آتیراو	آتیراو (گوریف)	۱۱۳،۵۰۰	۴۴۷،۱۰۰
آق‌مولا	آق‌مولا	۶۲،۱۰۰	۸۸۵،۴۰۰
آکتیوبینسک	آکتیوبینسک	۲۹۸،۷۰۰	۷۵۲،۹۰۰
آلماآتا (آلماتی)	آلماآتا (آلماتی)	۱۰۵،۱۰۰	۲،۱۵۳،۷۰۰
پاولودار	پاولودار	۱۲۷،۵۰۰	۹۵۶،۹۰۰
تالدی قرغان	تالدی قرغان	۱۱۸،۵۰۰	۷۳۱،۰۰۰
تورغای	تورغای	۱۱۱،۹۰۰	۳۰۴،۶۰۰

نام استان (اوبلاست)	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۱)
ژامبیل (جامبول)	ژامبیل (جامبول)	۱۴۴،۲۰۰	۱،۰۵۶،۴۰۰
ژزقازغان (جزقازغان)	ژزقازغان (جزقازغان)	۳۱۳،۴۰۰	۴۹۶،۲۰۰
سمی (سمیپالاتینسک)	سمی (سمیپالاتینسک)	۱۷۹،۶۰۰	۸۴۱،۹۰۰
قراغاندی (قراگاندا)	قراغاندی (قراگاندا)	۱۱۷،۹۰۰	۱،۳۳۹،۹۰۰
قزاقستان جنوبی	چیمکنت	۱۱۶،۳۰۰	۱،۸۷۹،۲۰۰
قزاقستان شرقی	اوسکمن(اوست‌کامنوگورسک)	۹۷،۳۰۰	۹۴۹،۰۰۰
قزاقستان شمالی	پتروپاول (پتروپاولوفسک)	۴۴،۳۰۰	۶۱۰،۴۰۰
قزاقستان غربی	اورال (اورالسک)	۱۵۱،۲۰۰	۶۴۸،۰۰۰
قزل اوردا	قزل اوردا	۲۲۸،۱۰۰	۶۶۴،۹۰۰
قستانای(کوستانای)	قستانای(کوستانای)	۱۱۴،۵۰۰	۱،۰۷۴،۴۰۰
کوکچه تاو	کوکچه تاو	۷۸،۱۰۰	۶۶۹،۴۰۰
منگیستاو (منقشلاق)	آق‌تاو (شفچنکو)	۱۶۵،۱۰۰	۳۳۱،۷۰۰

قزاقستان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ به عضویت کشورهای مستقل مشترک‌المنافع درآمده و در سال ۱۹۹۲ نیز در سازمان ملل متحد عضویت یافته است. بعلاوه این کشور در صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، بانک اروپایی ترمیم و توسعه، بانک توسعه آسیا، سازمان همکاری اقتصادی، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد هم عضویت دارد و در تلاش است تا در سایر مجامع بین‌المللی نیز عضویت یابد.

ارتش این کشور شامل نیروی زمینی و هوایی است و تعدادکادر ثابت آن در سال ۱۹۹۳ حدود ۴۴،۰۰۰ نفر بوده است. حدود ۳/۶٪ تولید ناخالص ملی (۱۹۹۳) صرف امور نظامی می‌شود. همچنین سرانهٔ هزینه‌های نظامی ۴۱ دلار می‌باشد. ارتش قزاقستان تحت رهبری مشترک این کشور و جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع قرار دارد.

مناسبات سیاسی: سفارت جمهوری قزاقستان در ایران، در تهران، دروس، خیابان هدایت، کوچه مسجد، شمارهٔ ۴ واقع شده و تلفنهای آن نیز ۲۵۶۵۳۷۱ و ۲۵۶۵۹۳۳ می‌باشد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در قزاقستان، در شهر آلماآتا، خیابان کالنینا، شمارهٔ ۱۱۹ واقع شده و تلفن آن هم ۶۷۵۰۵۵ و ۶۷۱۹۸۵ می‌باشد.

اقتصاد

اگر چه در مقایسه با سایر جمهوریها، قزاقستان از منابع اقتصادی مهمی از قبیل معادن غنی و صنایع وابسته به آن و محصولات کشاورزی متنوعی برخوردار است، ولی دو عامل اساسی در اقتصاد این کشور وجود دارد که از دوران شوروی به جای مانده و تا چندین سال آینده نیز اقتصاد این کشور را تحت تأثیر خواهد داشت. اولین عامل وابستگی بنیادی به جمهوریهای شوروی سابق است که ریشه در ساختار اقتصادی بهم پیوسته و یکپارچهٔ آن زمان دارد. از آنجائیکه برنامه‌های تولید و توزیع در سطح تمامی اتحاد شوروی و نه به صورت مجزا و در سطح جمهوریها طرح‌ریزی و اجرا می‌شد، لاجرم نزدیکی فواصل میان محلهای تولید و مصرف بدون توجه به ارتباط درون جمهوریها تعیین می‌شده است. به طور مثال نفت قزاقستان در نواحی غربی تولید می‌شد ولی مراکز مصرف آن به فاصلهٔ ۳،۰۰۰ کیلومتری در غرب کشور قرار داشت. به همین جهت نفت قزاقستان به مراکز مصرف نزدیکتر در روسیه یا آذربایجان منتقل می‌شد و نفت مصرفی قزاقستان توسط خط لوله‌ای از سیبری تأمین می‌گشت. این مشکل در مورد گاز طبیعی و خطوط انتقال برق نیز صادق است: ذخایر گاز در شمال‌غربی است و مراکز مصرف در فاصلهٔ ۱،۵۰۰ کیلومتری قرار دارد. به این جهت قزاقستان درحالیکه گاز خود را به روسیه صادر می‌کند، از ترکمنستان واردات گاز طبیعی دارد. به همین خاطر قزاقستان هنوز هم از فقدان خطوط لولهٔ گاز و نفت داخلی دچار مشکل است و یکی از برنامه‌های بلند مدت این کشور احداث خطوط انتقال نفت، گاز و برق می‌باشد. عامل دوم، برقراری مبادلات خارجی از طریق دولت مرکزی در رژیم سابق است که موجب گردیده تا مسئولین امور بازرگانی خارجی این جمهوری از تجربه و آشنایی لازم در مورد بازار جهانی و نحوهٔ برخورد با آن برخوردار نباشند.

با شروع برنامهٔ پرسترویکا در اتحاد شوروی، قزاقستان در خط مقدم اصلاحات اقتصادی قرار گرفت. از همان سال ۱۹۸۶ اصلاحات اقتصادی در این جمهوری آغاز شد و به تدریج دامنهٔ آن گسترش یافت. پس از استقلال قزاقستان، این اقدامات سرعت بیشتری یافت و کمیته‌ای مأمور بررسی نحوهٔ انتقال شرکتهای دولتی به بخش خصوصی و سرمایه گذاران خارجی گردید. برنامهٔ خصوصی سازی اقتصاد طی چندین مرحله و در طول ۱۰ سال کامل خواهد شد. طبق این برنامه زمین و منابع طبیعی در تملک دولت باقی خواهد ماند، اما دولت اختیار دارد آنها را با اجاره‌های طولانی مدت ۹۹ ساله واگذار نماید. در دسامبر ۱۹۹۱ قراردادی میان جمهوریهای شوروی سابق به امضاء رسید که مطابق آن، دارایی‌ها و بدهی‌های شوروی به تناسب میان همهٔ جمهوریها تقسیم شد. سهم قزاقستان

در مورد بدهی‌ها، پرداخت ۳/۸۷٪ آن بود که طی موافقتنامه‌ای در سپتامبر ۱۹۹۳، قزاقستان متعهد گردید در مقابل پرداخت این بدهی‌ها از سوی روسیه، این کشور نیز از ادعاهای خود در مورد داراییهای خارجی شوروی سابق صرف نظر نماید.

در نوامبر ۱۹۹۱ چندین «منطقه آزاد تجاری» در قسمتهای مختلف کشور ایجاد شد. طبق قانون سرمایه گذاری خارجی، سرمایه گذاران می توانند در فعالیتهای گوناگونی از گشایش دفتر نمایندگی تا تأسیس شرکتهای تضامنی مشارکت داشته باشند. تا اواسط سال ۱۹۹۳ بیش از ۲۲۰ شرکت خارجی در این کشور فعالیت داشتند که عمدتاً اقدام به سرمایه گذاری مشترک نموده بودند و تا همین زمان حدود ۹ میلیارد دلار در بخشهای مختلف اقتصادی به ویژه انرژی سرمایه گذاری شده بود. با توجه به ظرفیت و امکانات عظیم قزاقستان، این کشور بیشترین مقدار سرمایه خارجی را در میان جمهوریهای سابق جذب کرده است. در سال ۱۹۹۱، تنها حدود ۵۷٪ مردم این کشور زیر خط فقر قرار داشته‌اند و به این لحاظ، قزاقستان بهترین وضعیت را در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی داشته است.

کشاورزی: این بخش از اقتصاد قزاقستان از کارآیی نسبتاً خوبی برخوردار است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۳۸٪ تولید ناخالص ملی از کشاورزی بدست آمده بود ولی تنها ۱۶٪ نیروی کار در این بخش فعال بودند که نشان دهندهٔ کشاورزی مکانیزه آن است. حدود ۲۰٪ اراضی کشاورزی شوروی سابق در این جمهوری قرار داشت و تولید غلات آن پس از روسیه و اوکراین دارای رتبهٔ سوم بود. میزان تولیدات کشاورزی بسته به شرایط جوی در نوسان است. بطور مثال، در پی حدود ۶۰٪ افت تولید غلات در سال ۱۹۹۱، سال بعد بیشترین میزان این محصول در تاریخ قزاقستان بدست آمد. بیش از دو سوم اراضی قابل کشت به غلات و به ویژه گندم اختصاص یافته و در اراضی باقیمانده عمدتاً سیب‌زمینی، سبزیجات، میوه و علوفه کشت می‌شود. در کمتر از ۲٪ این اراضی نیز پنبه، چغندر قند، تخم آفتابگردان و کتان به عمل می آید.

بیشتر مزارع این کشور در استپهای شمالی و «اراضی بکر» که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ایجاد گردیده، قرار دارد. استفادهٔ بیش از حد از آبهای زیرزمینی و کاربرد گستردهٔ کودهای شیمیایی، باعث تضعیف خاک، کم شدن محصول و آلودگی زیست محیطی در این نواحی گردیده است. مناطق جنوبی برای کشت آبی و دامپروری اختصاص یافته و در نواحی پر باران و مستعد، از کشت دیم نیز استفاده می‌شود. کشت برنج نیز در حواشی رود سیردریا در نزدیکی قزل اوردا و حوالی تالدی قرغان در شرق صورت می‌گیرد.

تولیدات کشاورزی قزاقستان در سال ۱۹۹۲ شامل ۲۹/۷۷ میلیون تن غلات (منجمله ۱۸/۲۸ میلیون تن گندم و ۸/۵۱ میلیون تن جو)، ۲/۵۷ میلیون تن سیب‌زمینی، ۱/۳ میلیون تن سبزیجات (به غیر از سیب‌زمینی)، ۱/۳ میلیون تن چغندر قند، ۲۵۲ هزار تن پنبه، ۲۳۵ هزار تن دانه‌های روغنی،

۹۸/۳ هزار تن میوه (به غیر از انگور) و ۷۵ هزار تن انگور بوده است.

دامپروری قزاقستان از اهمیت خاصی برخوردار است و تکیهٔ اصلی آن بر پرورش گوسفند و بز می‌باشد. حدود ۷۰٪ اراضی کشاورزی آن را چراگاهها و مراتع تشکیل می‌دهد. تعداد دامهای زندهٔ قزاقستان در سال ۱۹۹۲ شامل ۳۴/۵۶ میلیون رأس گوسفند و بز، ۹/۶ میلیون رأس گاو، ۲/۹۸ میلیون رأس خوک، و همچنین ۵۴/۰۳ میلیون قطعه مرغ و سایر طیور، ۱/۶۷ میلیون رأس اسب و ۱۴۵ هزار نفر شتر بوده است. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۱/۳ میلیون تن گوشت، ۵/۲۳ میلیون تن شیر، ۳/۵۴ میلیارد عدد تخم مرغ و ۱۰۵ هزار تن پشم نیز تولید می‌شود. حدود ۶/۳٪ اراضی قابل بهره‌برداری را جنگلها تشکیل می‌دهند و سالانه (۱۹۹۱) به طور متوسط ۱/۹۷ میلیون متر مکعب چوب از آنها بدست می‌آید. صید ماهی در دریای خزر نیز از فعالیتهای عمده محسوب می‌شود.

معادن: قزاقستان به لحاظ معادن بسیار غنی است و نیمی از ذخایر شناخته شدهٔ کرومیت جهان به این کشور تعلق دارد. ذخایر منگنز آن نیز دارای رتبهٔ سوم جهانی است. در سال ۱۹۹۰، قزاقستان دومین تولیدکنندهٔ تنگستن، کرومیوم و سنگ فسفر، چهارمین تولیدکنندهٔ سرب و مولیبدن، و هشتمین تولیدکنندهٔ سنگ آهن در جهان بوده است. سایر معادن در دست بهره‌برداری آن عبارتند از: آرسنیک، بیسموت، بریلیوم، کادمیوم، منیزیوم و رنیوم. مشکل عمدهٔ معادن قزاقستان، تکنولوژی عقب ماندهٔ استخراج است که باعث افت تولید، افزایش هزینه‌ها، و آلودگی محیط زیست گردیده است. مجموعهٔ این عوامل سبب شده تا طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، حدود ۲۰٪ از تولیدات معادن آن کاسته شود.

سنگ آهن موجود در ناحیه رودنی برای تبدیل به فولاد به کارخانه‌های ذوب آهن ناحیهٔ اورال روسیه، قراغاندی و تمیرتاو منتقل می‌شود. جز قازغان در مرکز کشور، دارای بزرگترین منابع و ذخایر مس و همچنین مجتمع بزرگ تولید مس است. ارتفاعات شرقی نیز سرشار از معادن مس، سرب، روی، طلا، کادمیوم و نقره می‌باشد. فسفریتهای ارتفاعات قراتاو، کارخانه‌های موجود در جامبول، چیمکنت و همچنین تولیاتی در روسیه را تأمین می‌کنند. سنگ کروم موجود در خرومتاو، این کشور را به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان کرومیت جهان تبدیل کرده و مجتمع دونسکویه با تولید سالانه ۲ میلیون تن، بزرگترین معدن کرومیت جهان است.

در سال ۱۹۹۲ حدود ۳۰۰ هزار تن مس (۳٪ تولید جهانی)، ۱۰۰ هزار تن سرب (۳/۵٪ تولید جهانی)، ۲۶۵ هزار تن روی (۳/۵٪ تولید جهانی)، ۱۲ تن طلا، ۶۰۰ تن نقره (۴٪ تولید جهانی)، ۳ هزار تن اورانیوم (۹٪ تولید جهانی)، ۳۰۰ تن تانتال (یک سوم تولید جهانی)، ۳/۵ میلیون تن کروم (یک سوم تولید جهانی) و ۱۷/۷ میلیون تن سنگ آهن استخراج شده است.

انرژی و سوخت: در این کشور منابع انرژی‌زا به وفور یافت می‌شود و قزاقستان پس از روسیه و

اوکراین سومین تولیدکننده انرژی در میان جمهوریهای سابق شوروی است. زغال سنگ مهمترین منبع انرژی قزاقستان است و به تنهایی ۵۰٪ الی ۵۵٪ انرژی مصرفی را تأمین می‌کند. پس از آن نفت می‌باشد که حدود یک سوم انرژی مصرفی از آن تأمین می‌شود. معادن عمدهٔ زغال سنگ آن در ناحیهٔ زایسان در نزدیکی مرز چین، قراغاندی، تمیرتاو و ساران در مرکز، و اکیباستوز در شمال‌شرقی کشور قرار دارد. بیشتر زغال سنگ قراغاندی با زغال سنگ غنی‌تر سیبری روسیه ترکیب شده و برای ساخت کک به‌کار می‌رود. ذخایر پراکنده‌ای از زغال قهوه‌ای نیز در مناطق شمالی و شمال‌شرقی یافت می‌شود. در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۳۰/۳ میلیون تن، و در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۲۶/۵ میلیون تن زغال سنگ استخراج شده که از این نظر قزاقستان دارای رتبهٔ نهم در جهان بوده است.

ذخایر نفت این کشور در سواحل دریای خزر، در نواحی میان آق‌تاو و آتیراو، قرار دارد و تنگیز مهمترین حوضه نفتی آن است. بهره‌برداری از میدان نفتی تنگیز در پروژه مشترکی میان قزاقستان و شرکت نفتی شوررون در حال گسترش است. در ژانویه سال ۱۹۹۳، میزان ذخایر نفتی شناخته شدهٔ این کشور حدود ۲/۸ میلیارد تن یا ۲۱/۵ میلیارد بشکه ۱۵۹ لیتری بوده است. از مارس ۱۹۹۳، قزاقستان اقداماتی را در مورد کشف ذخایر نفتی در ۱۰۳،۰۰۰ کیلومتر مربع از دریای خزر را که در مجاورت این کشور و قلمرو آن محسوب می‌شود، آغاز کرده است. بررسی‌های اولیه حاکی از آن است که در این ناحیه حدود ۲۶ تا ۶۰ میلیارد بشکه نفت وجود دارد. همچنین برآورد می‌شود که در این منطقه حدود ۲ هزار میلیارد متر مکعب گاز طبیعی نیز وجود داشته باشد. در حال حاضر مقداری گاز طبیعی از طریق چاههای نفت به دست می‌آید، اما این کشور فاقد ذخایر گاز طبیعی مستقل بوده است. سالانه حدود ۲۶ میلیون تن نفت استخراج می‌شود که ۱۸ میلیون تن آن به مصرف داخلی می‌رسد و بقیه نیز صادر می‌شود.

به علت اینکه قزاقستان در خشکی محصور شده و راهی به دریاهای آزاد جهان ندارد با مشکلات عدیده‌ای در مورد صدور نفت مواجه است. در حال حاضر نفت صادراتی این کشور از طریق خط لوله‌ای در روسیه به اروپا صادر می‌شود، اما قزاقستان درنظر داد تا با تأسیس خط جدیدی به مقصد ایران و از طریق ترکمنستان و همچنین انتقال نفت از طریق دریای خزر و ایران راههای صدور نفت را متنوع کند. همچنین طرحهایی نیز در مورد احداث خط لولهٔ جدیدی برای انتقال نفت خام از غرب کشور به پالایشگاه‌های پاولودار و چیمکنت در دست بررسی است. این دو پالایشگاه از طریق خط لولهٔ سیبری (در روسیه) تغذیه می‌شوند.

نیروی برق این کشور از طریق دو شبکه مستقل انتقال می‌یابد. یکی شبکه انتقال نیروی روسیه در شمال و دیگری شبکه انتقال نیروی آسیای مرکزی در جنوب. اگر چه قزاقستان بخشی از نیروی برق تولید شده را به سایر کشورها صادر می‌کند، اما به علت سیستم قدیمی توزیع برق که از زمان شوروی

به جای مانده است، مجبور است که حدود ۳۰٪ برق مصرفی را نیز وارد کند. ۸۰٪ برق مصرفی توسط ۵۴ نیروگاه حرارتی، با سوخت زغال سنگ، تولید می‌شود. اگر چه مقدار آب برای تولید نیروی برقابی کم است، اما چندین سد به همین منظور ایجاد شده‌اند که دو سد بزرگ قاپچاغای، بر روی رود ایله، و چار دره بر روی رود سیردریا از آن جمله‌اند. تنها نیروگاه برق هسته‌ای آن نیز در ساحل دریای خزر قرار دارد. در سال ۱۹۹۲ حدود ۸۴/۳ میلیارد کیلو وات برق تولید شده که ۱۲/۲ میلیارد کیلو وات ساعت آن صادر گردیده و در عوض ۲۷/۴ میلیارد کیلو وات ساعت نیز وارد شده است.

صنایع: علی رغم افت شدید تولیدات صنعتی در طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، سهم صنایع در تولید ناخالص ملی، از ۳۰٪ به بیش از ۴۵٪ افزایش یافته است. البته علت این امر در کاهش بیشتر تولید در بخشهای دیگر اقتصاد و به ویژه ساختمان است. در این کشور صنایع مهمی نظیر ذوب آهن، مس، روی و سرب، صنایع شیمیایی و الکترونیکی، و کارخانه‌های سیمان، نساجی و کاغذ سازی وجود دارد، اما ماشین آلات و تکنولوژی آنها بسیار قدیمی است و حتی در برخی موارد سیستمهای به کار رفته مربوط به اواخر قرن نوزدهم انگلستان است. با این حال قزاقستان پس از روسیه و اوکراین سومین قدرت صنعتی در میان جمهوریهای سابق شوروی محسوب می‌شود. تولیدات صنایع قزاقستان در سال ۱۹۹۲ شامل ۶/۱ میلیون تن فولاد، ۴/۷ میلیون تن آهن و چدن، ۶/۴ میلیون تن مصالح ساختمانی، ۶/۴ میلیون تن سیمان، ۳/۲ میلیون تن کک، ۲/۳ میلیون تن اسید سولفوریک، ۲/۹ میلیون حلقه لاستیک، ۷/۹ هزار تن الیاف مصنوعی، ۹۰۰ هزار تن انواع کود، ۷۰۰ هزار تن کاغذ، ۱۹/۵ هزار تن لاستیک مصنوعی، ۱/۷ میلیون متر مربع فرش، ۶۹ میلیون دست پوشاک، ۲۲۸/۴ میلیون متر مربع پارچه، ۲۳/۲ میلیون جفت کفش، ۷۴/۴ میلیون جفت جوراب، ۲۱۳ هزار تن شکر، ۳،۴۹۴ دستگاه بولدوزر، ۳۱۲ دستگاه بیل مکانیکی، ۱۳،۴۱۴ دستگاه تراکتور، ۳۷۰ هزار دستگاه ماشین لباسشویی، و ۱۱۴،۱۰۰ دستگاه ضبط صوت تولید شده است.

مالیه: درآمد بودجهٔ سال ۱۹۹۳ قزاقستان در حدود ۱،۰۳۱ میلیارد روبل بوده که ۹۶/۸٪ آن را درآمد جاری (شامل مالیات بر کالاها و خدمات ۲۹/۲٪، مالیاتهای سود سرمایه و درآمد ۲۶/۸٪، مالیات بر تجارت بین‌المللی ۹/۳٪، سایر درآمدهای مالیاتی ۲۶/۲٪، درآمدهای غیر مالیاتی ۵/۳٪)، ۲/۹٪ را کمکهای بلاعوض، و ۰/۳٪ را نیز درآمدهای سرمایه‌ای تشکیل می‌دهد. در همین سال حدود ۱،۲۳۰ میلیارد روبل از سوی دولت این کشور هزینه شده که ۱۶/۷٪ آن برای اقتصاد ملی، ۱۶/۲٪ برای آموزش و پرورش، ۱۱/۴٪ برای امور دفاعی و امنیت عمومی، ۱۱٪ برای فعالیتهای اقتصادی خارجی، ۸/۳٪ برای بهداشت عمومی و ۶/۴٪ نیز برای تأمین اجتماعی پرداخت گردیده است.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۲ معادل ۴۷/۵ میلیارد دلار و سرانهٔ آن نیز ۲،۸۱۱ دلار بود.

این در حالی است که این رقم در طی سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ به ترتیب ۶۴/۳، ۶۵/۱، ۷۷/۳ و ۵۳/۸ میلیارد دلار و سرانهٔ آن نیز به ترتیب ۳،۹۱۴، ۳،۱۹۶، ۴،۶۱۷ و ۳،۱۹۶ دلار بوده است. در حالیکه میزان تورم در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۶۰۰٪ رسیده بود، میزان افزایش دستمزدها در حدود ۹۵۰٪ بر آورد گردیده است.

نیروی کار: در حدود ۷،۴۸۴،۰۰۰ نفر یعنی ۴۳/۵٪ کل جمعیت قزاقستان در بخشهای مختلف اقتصاد این کشور مشغول به کار هستند. سن اشتغال برای مردان از ۱۶ تا ۵۹، و برای زنان از ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. ۸۱/۱٪ مردانی که در سن اشتغال قرار دارند و ۶۰٪ اینگونه زنان به کار اشتغال دارند. در این کشور اهمیت خاصی به آموزش فنی کارگران داده می‌شود و به همین دلیل آنان از سطح دانش فنی و تخصصی بالایی برخوردار می‌باشند. جدول زیر مقایسه‌ای است میان نیروی کار و تولید خالص مواد در بخشهای مختلف اقتصادی، در سال ۱۹۹۱.

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪ کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۲۰،۲۴۶	۳۳/۹	۱،۲۰۷،۰۰۰	۱۷/۹
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۲۳،۵۴۶	۳۹/۴	۱،۶۴۵،۰۰۰	۲۴/۴
ساختمان	۵،۴۰۱	۹	۶۷۴،۰۰۰	۱۰
حمل و نقل و ارتباطات	۲،۲۱۹	۳/۷	۶۹۳،۰۰۰	۱۰/۳
بازرگانی	۳،۰۸۵	۵/۱	۵۲۲،۰۰۰	۷/۷
امورمالی	؟	؟	۴۱،۰۰۰	۰/۶
ادارات دولتی و ارتش	؟	؟	۱۱۴،۰۰۰	۱/۷
خدمات	؟	؟	۱،۸۴۵،۰۰۰	۲۷/۴
سایر موارد	۵،۲۵۱	۸/۹	؟	؟
جمع	۵۹،۷۴۸	۱۰۰	۶،۷۴۱،۰۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۴ نفر است و متوسط درآمد ماهانه هر خانوار نیز در سال ۱۹۹۱ حدود ۵،۹۲۰ روبل بوده است. در همین سال ۳۵/۷٪ هزینه هر خانوار را مواد غذایی، ۳۲/۳٪ را کالاهای مصرفی، ۶/۶٪ را مالیات و ۲/۴٪ را نیز هزینهٔ مسکن تشکیل می‌داده است.

تجارت خارجی: حدود ۸۰٪ بازرگانی خارجی قزاقستان در سال ۱۹۹۲ با جمهوریهای سابق شوروی صورت گرفته است. صادرات عمدهٔ آن به این جمهوریها را تولیدات صنایع سبک،

تجهیزات و ماشین آلات کشاورزی، مواد و فرآورده‌های معدنی، مواد شیمیایی و پتروشیمیایی، نفت،گاز و مواد غذایی تشکیل می‌دهد. همچنین میزان دادوستد این کشور با سایر کشورهای جهان نسبت به سال ۱۹۹۰ از ۱۰٪ به ۲۰٪ افزایش یافته است.کالاهای صادراتی به این کشورها شامل انواع فلزات ۳۸٪، نفت خام ۳۲٪، مواد شیمیایی ۱۶٪، و ماشین آلات، تجهیزات، منسوجات و سایر تولیدات می‌باشد. در همین سال میزان صادرات آن به کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حدود ۵/۹ میلیارد دلار، و به سایر کشورهای جهان حدود ۱/۵ میلیارد دلار بوده است. بیشترین میزان کالا در میان کشورهای خارج از شوروی سابق، به چین (۱۵٪) صادر شده و پس از آن آلمان ۸٪، سوئد ۷٪، انگلستان ۶٪ و عمان ۵٪ قرار دارند.

در سال ۱۹۹۲ همچنین حدود ۷/۵ میلیارد دلار کالا از جمهوریهای سابق شوروی و ۱/۵ میلیارد دلار نیز از سایر کشورهای جهان وارد شده است. ماشین آلات و کالاهای ساخته شده، حدود ۴۰٪، منسوجات ۱۹٪ و مواد غذایی ۱۱٪ کل کالاهای وارد شده از کشورهای غیر عضو جامعه مشترک‌المنافع را تشکیل می‌دهند.

حمل و نقل و ارتباطات

شبکه حمل و نقل این کشور دارای خطوط راه‌آهن بسیاری است که طول آن در حدود ۱۴،۴۰۵ کیلومتر (۱۹۹۲) می‌باشد و از این مقدار ۳،۰۵۰ کیلومتر آن نیز برقی شده است. خط آهن این کشور در ژوئن ۱۹۹۲ به راه‌آهن چین متصل شد و بدین ترتیب فاصلهٔ چین جنوبی و اروپای غربی حدود ۳۰۰۰ کیلومتر کاهش یافت. طول راههای اتومبیل رو آن نیز بیش از ۱۶۲ هزار کیلومتر است که ۱۱۵ هزار کیلومتر آن آسفالته می‌باشد. با اتصال راه‌آهن ترکمنستان به ایران در ناحیهٔ سرخس، ارتباط راه‌آهن قزاقستان با ایران نیز برقرار خواهد شد. همچنین طرحهایی در دست اجراست تا ظرفیت بنادر این کشور در دریای خزر افزایش یابد. از طریق دریای خزر و رود ولگا و رودهای مرتبط با آن، ارتباط دریایی قزاقستان با نواحی روسیهٔ غربی و دریای بالتیک و دریای شمال برقرار است. فرودگاه شهر آلماآتا که سابقاً تنها به پروازهای داخلی اختصاص داشت اکنون به فرودگاه بین‌المللی تبدیل شده و محدودهٔ آن نیز در حال گسترش است. در حال حاضر چندین شرکت هوایی بین‌المللی پروازهای مستقیمی به این فرودگاه انجام می‌دهند. علاوه بر آن ۶ فرودگاه دیگر قزاقستان نیز دارای پروازهایی به خارج از این کشور می‌باشند. در سال ۱۹۸۸ تعداد ۷۳۴،۸۰۰ دستگاه اتومبیل سواری در این کشور وجود داشته است.

روزنامه‌ها و مجلات مختلفی در این کشور به زبانهای قزاقی، روسی، آلمانی، کره‌ای، اویغوری،

ازبکی و اوکراینی منتشر می‌شود. روزانه ۵۷۳ عنوان روزنامه (۱۹۹۲) در قزاقستان انتشار می‌یابد که تنها ۲۱۵ عنوان آن به زبان قزاقی است. تیراژ روزانهٔ (۱۹۸۸) آنها نیز در کل حدود ۶/۷ میلیون نسخه است که ۲ میلیون نسخهٔ آن به زبان قزاقی می‌باشد. «آژانس تلگرافی قزاق»(KazTAG)، تنها خبرگزاری قزاقستان است. رادیو قزاقستان که در سال ۱۹۲۳ تأسیس شده است به زبانهای قزاقی، روسی و آلمانی پخش می‌شود. همچنین در سال ۱۹۹۲ حدود ۴،۱۸۸،۰۰۰ گیرندهٔ رادیویی (برای هر ۴/۱ نفر یک گیرنده) و ۴،۷۹۵،۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی (برای هر ۳/۶ نفر یک تلویزیون) وجود داشته است. در مناطقی که اکثریت مردم آن به زبان یک گروه اقلیت قومی محاوره می‌کنند، برنامهٔ رادیو و تلویزیون به همان زبان پخش می‌شود. تعداد خطوط تلفنی مورد استفادهٔ آن نیز (۱۹۹۲) در حدود ۲،۲۵۶،۰۰۰ خط (برای هر ۷/۵ نفر یک تلفن) می‌باشد. ارتباطات تلفنی راه دور قزاقستان از طریق روسیه برقرار می‌شود و کد تلفنی آن ۰۰۷ و کد شهر آلماآتا ۳۲۷۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

طبق بررسیهای آماری سال ۱۹۸۹ در میان افراد بالای ۲۵ سال مشخص گردیده که ۱۶/۲٪ این افراد یا دارای تحصیلات ابتدایی بوده‌اند و یا هیچگونه تحصیلات رسمی نداشته‌اند. همچنین ۱۹/۸٪ دارای تحصیلات دیپلم ناقص، ۵۴/۱٪ دارای تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم و ۹/۹٪ نیز دارای تحصیلات عالیه بوده‌اند. دانش‌آموزان می‌توانند علاوه بر زبان قزاقی از یکی از زبانهای عمدهٔ قومی به عنوان زبان تحصیل استفاده نمایند. در قزاقستان تحصیلات ابتدایی و متوسطه رایگان و اجباری است و در سنین بین هفت تا هفده سالگی آموزش داده می‌شود. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۳،۲۳۰،۰۰۰ دانش‌آموز در ۸،۸۵۰ مدرسه و دبیرستان توسط ۲۶۲،۶۰۰ معلم (هر ۱۲/۳ دانش‌آموز یک معلم) آموزش می‌بینند. همچنین سالانه حدود ۱،۱۰۰،۰۰۰ نفر نیز در ۳،۱۱۵ مدرسه فنی و مراکز تربیت معلم به تحصیل اشتغال دارند. حدود ۶۱ دانشگاه و مرکز آموزش عالی در قزاقستان وجود دارد که گنجایش سالانه آنها (۱۹۹۲) حدود ۲۸۸،۰۰۰ دانشجو می‌باشد. دانشگاه دولتی فارابی که در سال ۱۹۳۴ در شهر آلماآتا تأسیس شده دارای ۱۲ دانشکده است و زبان تدریس نیز روسی و قزاقی می‌باشد.

در قزاقستان (۱۹۹۲) حدود ۶۷،۶۰۰ پزشک (هر ۲۵۴ نفر یک پزشک)، ۲۳۰،۴۰۰ تخت بیمارستانی (هر ۷۵ نفر یک تخت) و ۱۲۰،۴۴۸ پرستار (هر ۱۴۰/۲ نفر یک پرستار) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۱) در هر هزار نفر ۲۱ نفر متولد می‌شوند و ۸ نفر نیز فوت می‌کنند، تعداد مرگ و میر کودکان ۲۷/۴ نفر در هر هزار تولد است و نرخ رشد طبیعی جمعیت نیز ۱/۳٪ می‌باشد. میانگین

باروری زنان بارور در سال ۱۹۸۹ معادل ۲/۸ نفر بوده است. همچنین سالانه (۱۹۹۱) حدود ۹/۸ مورد ازدواج و ۲/۹ مورد طلاق در هر هزار نفر به ثبت می‌رسد. علتهای عمدهٔ مرگ ومیر در هر صد هزار نفر بدین شرح است: بیماریهای گردش خون ۳۶۱ نفر، سرطان ۱۳۶/۵ نفر، تصادف و مسمومیت ۱۰۷/۳ نفر، بیماریهای تنفسی ۷۴/۱ نفر، بیماریهای گوارشی ۲۴/۶ نفر، بیماریهای انگلی و مسری ۲۴/۶ نفر، بیماریهای مربوط به غدد داخلی و متابولیسم ۶/۳ نفر و بیماریهای عصبی ۶/۱ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

فرهنگ و سنن مردم قزاقستان تا حد زیادی تحت تأثیر زندگی سنتی بیابانگردی و چادرنشینی بومیان این سرزمین قرار دارد و آداب و سنن مذهبی نیز با آن به‌گونه‌ای کمرنگ در هم آمیخته است. نفوذ دین اسلام و بخصوص تصوف در بخشهای جنوبی کشور بیشتر است. دو استان چیمکنت و ژامبیل غنی‌ترین آثار دوران اسلامی قزاقستان را در خود جای داده‌اند. شهر ترکستان در استان چیمکنت که تا قرن شانزدهم یاسی نامیده می‌شد، محل دفن یکی از بزرگان اهل تصوف به نام احمد یاسوی است. آرامگاه یاسوی یکی از مراکز معتبر تصوف و از معتبرترین بناهای تاریخی و مذهبی قزاقستان محسوب می‌شود.

آلماآتا: نام این شهر که سابقاً ورنی نامیده می‌شد، اخیراً در زبان قزاقی به «آلماتی» تبدیل شده و در هر دو صورت به معنای «پدر سیب» می‌باشد. آلماآتا در سال ۱۸۴۵ در محل واحه‌ای بنام آلماتو (به معنای درخت سیب) در سر راه جادهٔ ابریشم تأسیس شده است. این شهر از ساختی نسبتاً جدید برخوردار بوده و خیابان‌بندیهای منظمی دارد. در جنوب و جنوب‌شرقی شهر دامنه‌های پوشیده از جنگل کوه آلاتاو قرار دارد و ارتفاع متوسط شهر ۷۰۰ متر بالاتر از سطح دریا می‌باشد. در طی زلزلهٔ ویرانگر سال ۱۹۱۰، شهر تقریباً به‌کلی از میان رفت ولی بعداً بازسازی شد. کلیسای جامع این شهر که دومین ساختمان چوبی بلند جهان محسوب می‌شود، از جمله بناهایی است، که از این زلزله جان سالم به در برده‌اند. راه‌آهن قزاقستان به سیبری از این شهر می‌گذرد و محصولات آن نیز شامل پنبه، میوه، گوشت، شیر و توتون می‌باشد. آدرس و شماره تلفن چهار هتل بزرگ آلماآتا بشرح زیر است:

هتل قزاقستان: خیابان لنین، شمارهٔ ۵۲، تلفن: ۶۲۹۹۰۶ و ۶۱۹۵۴۱.

هتل دوستیک: خیابان قورمان غازی، شمارهٔ ۳۶، تلفن: ۶۳۶۲۶۳، ۶۳۶۵۵ و ۶۳۶۳۳۳.

هتل اوترار: خیابان گوگول، شمارهٔ ۶۵، تلفن: ۳۳۷۷۸۹ و ۳۳۰۰۷۶.

هتل آلماآتا: خیابان کالینین، شمارهٔ ۸۵، تلفن ۶۳۰۹۴۳ و ۶۳۰۲۵۱.

قراغاندی: یا قراگاندا، دومین شهر بزرگ قزاقستان، و مرکز حوضهٔ زغال‌سنگ این کشور می‌باشد. راه‌آهن سراسری قزاقستان از آن عبور می‌کند و نیروگاه حرارتی بزرگی دارد که سوخت آن از زغال سنگ می‌باشد. این شهر در سال ۱۸۵۷ به عنوان ماندگاه معدن مس تأسیس شده است.

چیمکنت: از جمله شهرهای قدیمی قزاقستان است و در کنار راه‌آهن ترکستان- سیبری قرار دارد. زمانی از مراکز عمدهٔ کاروانهای بازرگانی بود و قلعهٔ نظامی آن در سال ۱۸۶۴ به تصرف روسها در آمد. این شهر دارای کارخانه‌های شیمیایی، داروسازی، تصفیه فلزات و پارچه‌بافی می‌باشد.

سمی (سمیپالاتینسک): تا قبل از استقلال قزاقستان نام این شهر سمیپالاتینسک بود و پس از آن به سمی تغییر یافت. بر روی رود ایرتیش، در مسیر راه‌آهن ترکستان- سیبری و در نزدیکی مرز روسیه واقع شده است. در سال ۱۷۱۸ به عنوان پاسگاه مرزی روسیه تأسیس شده و در قرن نوزدهم از مراکز عمدهٔ دادوستد میان روسها، قزاقها، قرقیزها و چینی‌ها بود. صنایع سبک و مواد غذایی آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

پاولودار: مرکز استانی به همین نام در شمال قزاقستان است و در ساحل راست رود ایرتیش قرار گرفته است. در مسیر راه‌آهن واقع است و از مراکز صنایع آمایش مواد غذایی محسوب می‌شود.

تاریخ

قزاقستان بزرگترین کشور آسیای مرکزی است و قزاقها تیره‌ای از قبایل ترک و مغول محسوب می‌شوند که در قرن اول پیش از میلاد به این نواحی کوچیده‌اند. در قرن ششم میلادی خاقانهای ترک بر این نواحی حکومت می‌کردند و نوعی فدراسیون بین آنان وجود داشت. این خان‌نشین که براساس اتحاد آزادانه قبایل چادرنشین به وجود آمده بود، تا قرن هشتم دوام یافت. از قرن دهم تا دوازدهم، قراخانیان (ایلک خانیان) بر بخشهای جنوبی قزاقستان حکومت می‌کردند. در اوایل قرن سیزدهم قراختاییان بر این ناحیه دست یافتند ولی حکومت کوتاه مدت آنان توسط مغولها برچیده شد.

اگر چه مغولها از ۱۲۱۹ تا ۱۴۴۷ میلادی بر این نواحی حکومت کردند، اما نقش اصلی را در تاریخ این کشور ترکانی ایفا کردند که در دستگاه اردوی سفید و اردوی زرین خدمت می‌کردند. بعد از مغولها دو نیروی جدید ترک در این ناحیه ظهور کردند: تاتارهای نوگای از اردوی زرین و ازبکها.

در قرن پانزدهم بخشی از قزاقهایی که در اثر حملهٔ ازبکها و نوگای‌ها به مغولستان پناهنده شده بودند به نواحی اطراف رودهای چو و تالاس بازگشتند و هستهٔ حکومتی را تشکیل دادند که بعدها به خان‌نشین قزاق معروف شد. این حکومت در اواخر قرن پانزدهم اقتداری به هم زده بود و قلمرو آن تا بخش وسیعی از دشت قبچاق که سابقاً در دست ازبکها بود گسترش می‌یافت. در اوایل قرن

شانزدهم اکثر قبایل قزاق منجمله قپچاق‌ها، نایمان‌ها، اوسونها و دولات‌ها، تحت فرماندهی مشترک قاسم‌خان با یکدیگر متحد شدند. در این دورهٔ کوتاه که تنها از سال ۱۵۱۱ تا ۱۵۱۸ دوام یافت، آرامشی نسبی میان قزاقها برقرار بود. درپی مرگ قاسم‌خان جنگ و کشتار میان طوایف مختلف قزاق آغاز شد و حکومت آنان رو به تجزیه گذاشت. تقسیم قدرت نهایی آنان در اوایل قرن هفدهم به تشکیل سه خانات مستقل قزاق منجر شد: خانات بزرگ در سیمرچی، خانات کوچک بین دریای آرال و دریای خزر و خانات میانه در استپ مرکزی.

در اواسط قرن هفدهم هنگامی که اویروتهای جونگاری یا کلموکها از مغولستان به سرزمین قزاقستان حمله آوردند، قزاقها در وضعیتی نبودند که بتوانند با یکدیگر متحد شوند. مبارزه میان قزاقها و «اویروتها» تا اوایل قرن هجدهم ادامه داشت و در این زمان قزاقها پس از اتحادی موقت و کوتاه مدت به چند پیروزی دست یافتند. در سال ۱۷۵۸ منچوهای چینی اویروتها را منهدم کردند و بخشهای شرقی قزاقستان را به تصرف خود در آوردند. مقارن همین ایام قزاقها به روسیه پناه بردند و خانات کوچک در سال ۱۷۳۱، خانات میانه در سال ۱۷۴۰ و بخشی از خانات بزرگ در سال ۱۷۴۲ به تحت‌الحمایه روسیه تبدیل شدند. ارتباط با روسها که از قرن شانزدهم آغاز شده بود به تدریج گسترش یافت و قزاقها رفته رفته تحت سلطهٔ روسیه در آمدند. از اوایل قرن نوزدهم امرای این خان‌نشین‌ها نیز خلع ید شدند و روسیه خود ادارهٔ مستقیم این نواحی را در دست گرفت.

از قرن هفتم تا قرن نهم اسلام در میان بخشی از مردم ساکن قزاقستان بخصوص در نواحی جنوبی تا حدودی رواج یافته بود. در طول قرن شانزدهم نیز اشراف و بزرگان قبایل بیشتر تحت تأثیر نوگای‌ها که در این زمان با قزاقها متحد شده بودند، به اسلام گرایش پیدا کردند، اما اکثر قبایل چادرنشین همچنان نسبت به اسلام بی‌اعتنا بودند. در طول قرن نوزدهم کلیهٔ قزاقها به تدریج اسلام را پذیرفتند.

در سال ۱۸۵۴ روسها در ورنی (آلما‌آتای کنونی) پادگانی ایجاد کردند و به دنبال آن روسها کم‌کم به قزاقستان مهاجرت کردند. پس از آنکه الکساندر دوم در سال ۱۸۶۱ سرفها را آزاد کرد، تعداد زیادی از کشاورزان اوکراین و روسیه نیز به قزاقستان مهاجرت کردند. درپی حضور گستردهٔ روسها در قزاقستان نفوذ فرهنگی آنان در میان مردم این سرزمین نیز آغاز شد و بسیاری از اشراف قزاق در سطحی عالی از آموزش و فرهنگ روسی برخوردار شدند. قزاقها برخلاف ازبکها که دارای میراث فرهنگی عظیمی بودند، فرهنگی عشیره‌ای و ایلاتی داشتند که مکتوب نبود و عمدتاً سینه به سینه نقل می‌شد و در نتیجه آنان به شدت مقهور فرهنگ روسی شدند و به هواخواهی و ترویج آن پرداختند. اما این علاقه و احترام به روسها دیری نپایید و با تصاحب بهترین و مرغوبترین زمینهای قزاقستان توسط روسهای مهاجر، انزجار عمیقی در میان مردم بومی به وجود آمد. در قیام بزرگی که

در سال ۱۹۱۶ در اعتراض به قانون سربازگیری از آسیای مرکزی به وقوع پیوست، تعداد زیادی از روسها کشته شدند و به اموال آنان نیز خسارات زیادی وارد آمد.

با وقوع انقلاب اکتبر در روسیه، در این سرزمین نیز جنگ داخلی میان ارتش سرخ بولشویکها، ارتش سفید به رهبری کولچاک و ملی‌گرایان به رهبری حزب آلاش اوردا درگرفت که در نهایت به پیروزی بولشویکها منتهی شد. حکومت شوراها در سال ۱۹۲۰ در این کشور استقرار یافت و در ۲۶ اوت همین سال جمهوری خودمختار قرقیز در چارچوب جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی روسیه به وجود آمد. (روسها پس از تصرف قزاقستان، برای جلوگیری از تداخل اسامی قزاقهای قزاقستان با قزاقهای اوکراین، آنان را قرقیز می‌خواندند و قرقیزها را قره‌قرقیز می‌نامیدند. در سال ۱۹۲۵ اسامی واقعی هر یک از این ملیتها احیاء گردید.) پس از تعیین محدودهٔ قومی در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵، ایالات سمیرچی و سیحون که در ابتدا بخشی از جمهوری خودمختار ترکستان را تشکیل می‌دادند به جمهوری خودمختار قرقیز (قزاق) واگذار شدند، زیرا بخش عمدهٔ جمعیت این مناطق قزاق بودند. در سال ۱۹۲۵، جمهوری خودمختار قرقیز رسماً به جمهوری خودمختار قزاق تغییر نام داد. پس از آن ایالت خودمختار قراقالپاق نیز به قلمرو جمهوری خودمختار قزاق افزوده شد ولی در سال ۱۹۳۲ به جمهوری خودمختار تبدیل گردید و به مالکیت ازبکستان در آمد. در سال ۱۹۳۶، جمهوری خودمختار قزاقستان به جمهوری تبدیل شد.

در دوران حکومت شوروی، جمهوری قزاقستان از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در امور کشاورزی و صنایع برخوردار شد. در دهۀ ۱۹۳۰، قزاقهایی که عادتاً بصورت کوچ‌نشین زندگی می‌کردند، به اجبار سکونت داده شدند. در طی اسکان اجباری قزاقها حدود یک میلیون نفر در اثر مخالفت با این برنامه و گرسنگی جان سپردند. در دهۀ ۱۹۵۰ آزمایشات مکرر هسته‌ای خاک قزاقستان را به شدت آلوده ساخت. در اثر برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی قزاقستان، مهاجرت روسها و اوکراینیها به این کشور به شدت گسترش یافت و اسلاوهای مهاجر در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به اکثریت مطلق ساکنین این جمهوری تبدیل شدند.

با آغاز زمامداری گورباچف و اجرای سیاست فضای باز سیاسی یا گلاسنوست در نیمهٔ دوم دهۀ ۱۹۸۰، دین محمد کونایف، رهبر فاسد حزب کمونیست قزاقستان که از دوستان قدیم برژنف به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۹۸۷ از کار برکنار شد. با انتخاب گنادی کولبین به ریاست حزب کمونیست قزاقستان که روس بود، تظاهرات گسترده و خشونت‌آمیزی در شهر آلماآتا صورت گرفت. معترضین خواستار انتخاب یک قزاق به ریاست حزب کمونیست این جمهوری بودند. در سال ۱۹۸۹ وی از کار برکنار شد و نور سلطان نظربایف جانشین وی گردید. در آوریل ۱۹۹۰، نظربایف از سوی شورای عالی قزاقستان به عنوان اولین رئیس جمهوری این کشور برگزیده شد. در ماه مارس

این جمهوری حق حاکمیت ملی خود را اعلام نمود. در ماه اوت ۱۹۹۱، در حالی‌که نظربایف آماده بود تا پیمان جدید اتحاد را که به عمر شوروی در قالبی جدید ادامه می‌داد، امضاء کند، کودتای نافرجام مسکو پیش آمد و پس از آن این جمهوری نیز از شانزدهم دسامبر ۱۹۹۱ راه استقلال کامل را در پیش گرفت.

در اولین انتخابات عمومی و آزاد ریاست جمهوری که در اول دسامبر ۱۹۹۱ برگزار گردید، نظربایف با ۹۸/۸٪ آراء برگزیده شد و این در حالی بود که وی تنها کاندیدای این دوره بود. با تصویب قانون اساسی جدید، در سال ۱۹۹۳، رئیس جمهور از اختیارات بیشتری برخوردار گردید. در دهم دسامبر ۱۹۹۳، شورای عالی قزاقستان که اعضای آن در دوران حکومت شوروی انتخاب شده بودند، رأی به انحلال خود داد و انتخابات مارس ۱۹۹۴ طبق قانون اساسی جدید برگزار شد. روابط با دولت چین که از سال ۱۹۹۲ آغاز شده بود با ادعای مالکیت چین بر دو ناحیهٔ شمال آلماآتا در سال ۱۹۹۳ به وخامت گرایید. طبق همه‌پرسی ماه مه ۱۹۹۵، مردم قزاقستان تمایل خود را به ادامهٔ دورهٔ ریاست جمهوری نورسلطان نظربایف برای دور دوم نیز اعلام نمودند و بدین ترتیب برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که قرار بود در سال ۱۹۹۶ برگزار گردد، منتفی گردید.

علی‌رغم اوجگیری احساسات ملی‌گرایانه در بسیاری از جمهوریهای شوروی سابق و بروز سنازعات در جمهوریهای مختلف، قزاقستان از ثبات اجتماعی و سیاسی بیشتری برخوردار است و اختلافات قومی کمتری در آن بروز کرده است. روابط نژادها و ملیتهای گوناگون در این کشور بهتر از بسیاری از جمهوریهای دیگر است و این نکته از ازدواجهای متعددی که در میان قومیتهای گوناگون به وقوع پیوسته کاملاً مشخص است.

بخش دوم

کشورهای حوزهٔ قفقاز

آذربایجان * ارمنستان * گرجستان

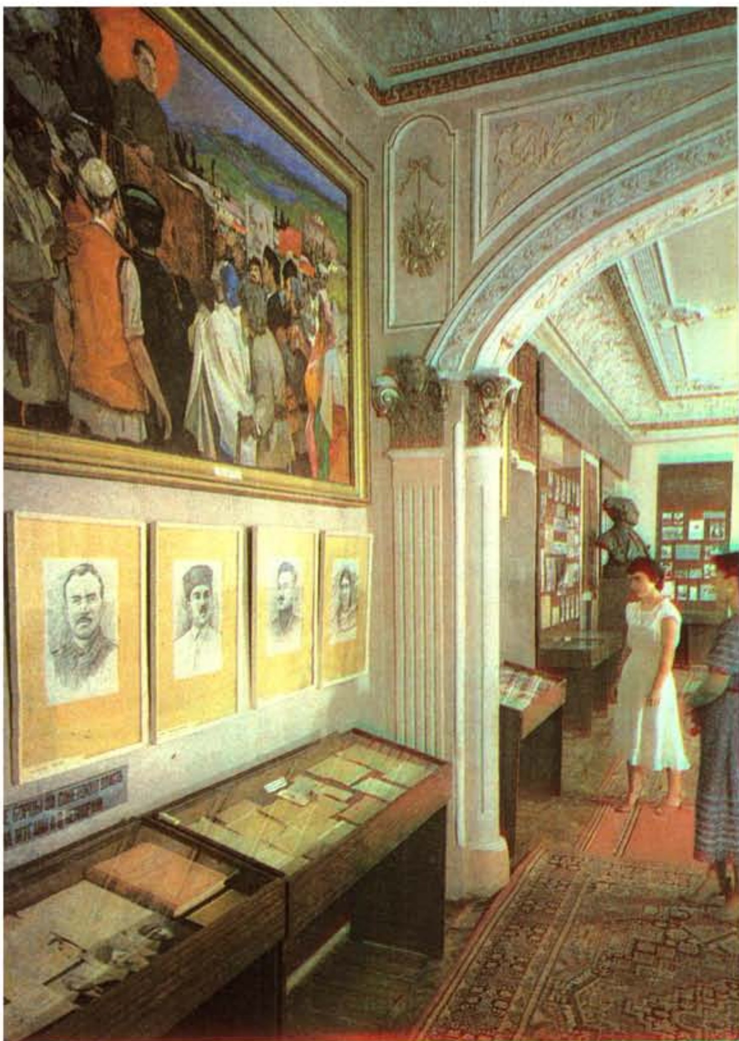






یک قایق ماهیگیری جمهوری آذربایجان در دریای خزر





یکی از گالریهای هنری شهر
لنکران ـ جمهوری آذربایجان



غذاهای ملی آذربایجان در یکی
از رستورانهای باکو



کلیسای اچمیادزین ـ ارمنستان

کلیسای آراکلوتس در جزیرهٔ سوان ـ ارمنستان

پل آشتاراک که در قرن دوازدهم میلادی در شمال غربی ایروان (ارمنستان) ساخته شده است.



تئاتر و اپرا بالهٔ سپندیاروف که در سال ۱۹۲۸ بنا شده است.

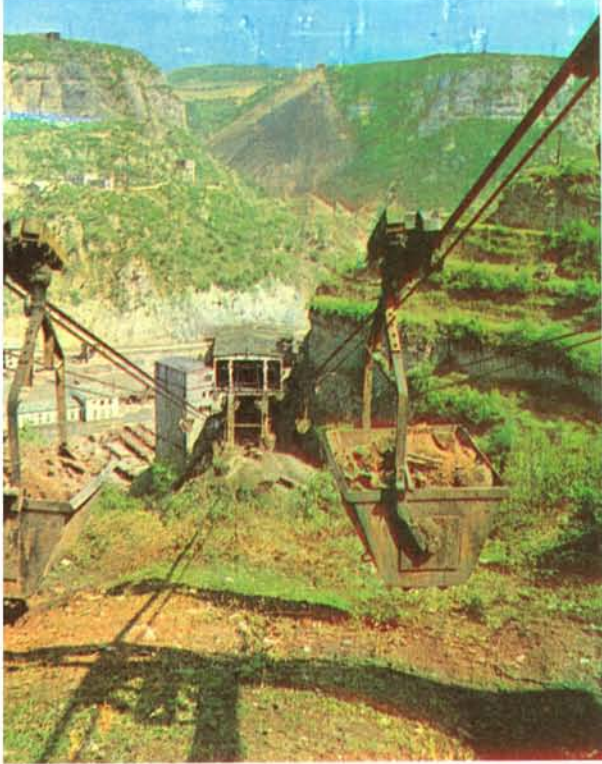


نقشه راهنمای گرجستان

- مرز بین‌المللی
- مرز منطقه خودمختار
- پایتخت
- مرکز منطقه خودمختار
- شهر مهم
- راههای اصلی
- فرودگاه بین‌المللی
- فرودگاه داخلی

۰ ۵۰ ۱۰۰کیلومتر

نمای عمومی کارخانهٔ ذوب آهن روستاوی ـ گرجستان



بخشی از معدن منگنز چیاتورا در گرجستان. بزرگترین معدن منگنز جهان در این محل قرار دارد.

منظرهٔ عمومی شهر تفلیس ـ گرجستان





بخش قدیمی شهر تفلیس و کلیسای جامع مِتخی. خرابه‌های قلعه ناریکالا که از قرن چهارم تا هجدهم میلادی وجود داشته است در سمت چپ تصویر دیده می‌شود.

دانشگاه دولتی تفلیس ـ گرجستان

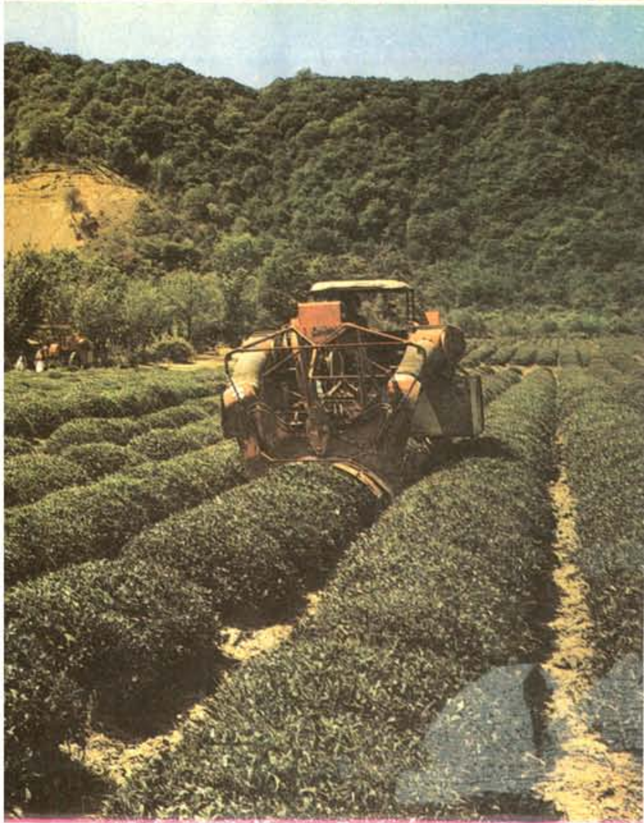




میدان مرکزی شهر لنکران ـ جمهوری آذربایجان



منظرهٔ بخشی از دشت مغان ـ جمهوری آذربایجان



کشت مکانیزهٔ چای در نواحی جنوب شرقی جمهوری آذربایجان

کشورهای حوزهٔ قفقاز

قفقاز، به ناحیه‌ای در شمال ایران و ترکیه اطلاق می‌شود که از دریای خزر تا دریای سیاه امتداد دارد و حد شمالی آن را دامنه‌های شمالی رشته کوههای قفقاز (بزرگ) و دشتهای کوبان و ترک تشکیل می‌دهد. دو رشته‌کوه عمدهٔ آن، رشته کوههای قفقاز (بزرگ) و رشته کوههای قفقاز کوچک می‌باشد . در اصطلاح اروپائیان، نواحی شمال رشته کوه قفقاز بزرگتر به «اینسوی قفقاز» یا (Ciscaucasia) و نواحی جنوب آن به «ماوراء قفقاز» یا (Transcaucasia) معروف است. اگرچه در فارسی نیز گاهگاهی، کلمهٔ ماوراء قفقاز برای نواحی جنوبی به‌کار رفته است، اما باید دانست که کاربرد آن در زبان فارسی مقرون به صحت نیست و بهتر است از اصطلاح قفقاز به تنهایی استفاده نمود.

به لحاظ سیاسی، اصطلاح قفقاز در حال حاضر به ناحیه‌ای گفته می‌شود که کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در آن واقع شده‌اند و در حقیقت بخش جنوبی قفقاز را شامل می‌شود. مرزهای شمالی این ناحیه در عین حال بخشی از مرز میان اروپا و آسیا نیز محسوب می‌گردد و کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان نیز جزء کشورهای آسیایی به شمار می‌روند. ناحیهٔ قفقاز از لحاظ تعدد اقوام و طوایف گوناگون از متنوع‌ترین مناطق جهان است. مردم قفقاز را می‌توان به چهار گروه زبانی تقسیم کرد: مردمان نخستین قفقاز، هند و اروپائیها، ترک‌زبانها و سامی‌زبانها. سه گروه آخر در دورانهای تاریخی مختلف به این مناطق مهاجرت کرده‌اند ولی مردمان نخستین قفقاز از دورانهای پیش در این منطقه ساکن بوده‌اند. مردمان نخستین قفقاز جنوبی شامل مجموع اقوام گرج می‌باشند که عمدتاً در گرجستان ساکنند. اقوام «هند و اروپایی» شامل ارمنی‌ها، کردها، آستها، طالشی‌ها، تات‌ها، روسها و اوکراینی‌ها می‌باشند. اهالی ترک‌زبان قفقاز عمدتاً شامل مردم آذربایجان شوروی است که اصلاً از نژاد ایرانی می‌باشند و در زمان تسلط سلجوقیان زبانشان به

ترکی آذری تغییر یافته است. تنها گروه سامی‌زبان قفقاز، آسوریها هستند که در اواخر جنگ جهانی اول به قفقاز آمده‌اند.

بخش شرقی قفقاز در طول تاریخ عمدتاً بخشی از ایران یا تحت‌الحمایه آن بوده است. از اواخر قرن هجدهم دست‌اندازی روسیه به این نواحی آغاز شد و بتدریج تمامی این ناحیه را به تصرف خود درآورد. بخش غربی نیز که تحت حکومتهای کوچک مستقل قرار داشت و یا جزء خاک عثمانی محسوب می‌شد، طی همین مدت به اشغال روسیه درآمد. با وقوع انقلاب اکتبر، حکومتی تحت عنوان «کمیساریای ماوراء قفقاز» در این ناحیه تأسیس شد. این دولت در سال بعد تجزیه شد و هریک از جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان دولتی جداگانه تشکیل دادند. در سال ۱۹۲۰ میلادی پس از پیروزی در جنگهای داخلی این ناحیه، بولشویکها قدرت را به دست گرفتند. در دوازدهم مارس ۱۹۲۲ جمهوری سوسیالیستی شوروی ماوراء قفقاز از اتحاد مجدد سه جمهوری فوق تشکیل گردید و سال بعد به اتحاد جماهیر شوروی پیوست. در سال ۱۹۳۶، طبق قانون اساسی جدید شوروی این اتحادیه مجدداً منحل گردید و سه جمهوری شوروی سوسیالیستی متحد آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بوجود آمد که این حالت تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه داشت.

آذربایجان
AZERBAIJAN

آذربایجان در ساحل غربی دریای خزر و جنوب شرقی ناحیهٔ قفقاز واقع شده است. در ازمنهٔ قدیم به آن آلبانیا گفته می‌شد که بعداً نواحی اران و شیروان را نیز در بر گرفت. این سرزمین تا اوایل قرن هجدهم جزئی از ایران محسوب می‌شد و به خانات و حکومتهای کوچکی تقسیم شده بود. نواحی شمالی رود ارس که بخش عمدهٔ آن آذربایجان کنونی را تشکیل می‌دهد، طبق معاهدات گلستان و ترکمن‌چای به دولت روسیه واگذار شد. جمهوری خودمختار نخجوان، برونبومی وابسته به آذربایجان است که خارج از خاک این کشور و میان ایران و ارمنستان واقع گردیده است.

سرزمین

آذربایجان کشوری نیمه کوهستانی است که بخش شرقی رشته کوههای قفقاز در مرزهای آن و روسیه و امتداد جنوب شرقی کوههای قفقاز کوچک نیز در سرحدات این کشور با ارمنستان قرار گرفته است. طول مرزهای آذربایجان با روسیه در شمال ۲۸۴ کیلومتر، گرجستان در شمال غربی ۳۲۲ کیلومتر، ارمنستان در غرب ۵۶۶ کیلومتر و ایران در جنوب ۴۳۲ کیلومتر می‌باشد. برونبوم نخجوان که دارای حکومت جمهوری خودمختار می‌باشد، میان ایران و ارمنستان واقع شده و مرز کوچکی نیز

مشخصات کلی آذربایجان

نام رسمی: جمهوری آذربایجان

نام محلی: AZƏRBAYCAN

پایتخت: باکو (۰۰۰ ، ۸۰۰ ، ۱ نفر با حومه در سال ۱۹۹۱)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۳۰

روز ملی: بیست و هشتم ماه مه، روز استقلال

مساحت: ۶۰۰ ، ۸۶ کیلومتر مربع

جمعیت: ۷،۳۹۸،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۸۵/۴ نفر در کیلومتر مربع

رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱- ۱۹۸۰: ۱/۴٪

امید به زندگی: زنان ۷۶ سال؛ مردان ۶۷ سال

توزیع سنی: ۱۴-۰ سال: ۳۳٪؛ ۶۴-۱۵: ۶۰٪؛ ۶۵ سال به بالا: ۷٪

جمعیت شهری: ۵۴٪

زبان رسمی: ترکی آذربایجانی

واحد پول: منات آذربایجان؛ ۱۰۰۰ منات = ۰/۲۴ دلار = ۷۲۰ ریال

تولید ناخالص ملی: ۶/۲۹ میلیارد دلار (۱۹۹۲)

سرانه تولید ناخالص ملی: ۱۹۹۱: ۱،۶۷۰؛ ۱۹۹۲: ۸۷۰ دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۰: ۳٪؛ ۱۹۹۱: ۱۰۵٪؛ ۱۹۹۲: ۱۱۰۰٪

نیروی کار: صنعت: ۲۶٪؛ کشاورزی: ۳۴٪؛ خدمات: ۴۰٪

میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۲۰٪؛ ۱۹۹۲: ۲۷٪

در شمال غربی با ترکیه دارد. مرز مشترک نخجوان با ایران بالغ بر ۱۷۹ کیلومتر، با ارمنستان ۲۲۱ کیلومتر و با ترکیه نیز ۹ کیلومتر است. دشت وسیع کورا بخش بزرگی از کشور را در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی اشغال کرده و بیشتر نواحی آن پایینتر از سطح دریاهای آزاد جهان قرار گرفته است. رودکورا (کور) که از مرز گرجستان وارد خاک این کشور می‌شود، پس از طی مسافتی به این جلگهٔ سیلابی می‌رسد. ارتفاعات قره‌باغ، استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی را در بر گرفته است. امتداد رشته کوههای تالش نیز از ایران وارد بخشهای جنوب شرقی این کشور می‌شود. رود ارس که در زبان آذربایجانی به آراز یا آرازچای موسوم است بخشی از مرز آذربایجان و ایران را تشکیل می‌دهد، پس از ورود به خاک این کشور به رود کورا می‌پیوندد. رودهای فراوانی در این کشور جاری است که تقریباً همهٔ آنها به دریای خزر می‌ریزند. طویلترین رود این کشور، کورا، با ۱۵۱۰ کیلومتر درازا می‌باشد که بخش عمدهٔ آن در آذربایجان جریان دارد. کوه بازاردوزو با ۴،۴۶۶ متر ارتفاع، بلندترین نقطهٔ این کشور است و در مرز روسیه واقع شده است. نقاط ساحلی این کشور در دریای خزر ۲۸ متر پایینتر از سطح دریاهای آزاد جهان قرار گرفته و کم ارتفاع‌ترین نقاط آذربایجان بشمار می‌روند.

آب و هوای آذربایجان در دشتها و نواحی هموار خشک و نیمه گرمسیری همراه با زمستانهای معتدل و تابستانهای گرم و طولانی و خشکسالی‌های متناوب است. در مناطق کوهستانی، زمستانهای سرد با بارش برف سنگین حاکم است و هرچه به سمت جنوب برویم بر درجهٔ رطوبت آن افزوده می‌شود. باکو، پایتخت آذربایجان در بیشتر ایام سال از آب و هوای خشک و مطبوعی برخوردار است. میانگین دمای این شهر در ماه ژانویه (سردترین ماه سال) حدود ۴- درجه سانتیگراد، و در ماه ژوئیه (گرمترین ماه سال) نیز ۲۶ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد.

مردم

جمعیت آذربایجان طبق تخمینهای سال ۱۹۹۳ حدود ۷،۳۹۸،۰۰۰ نفر می‌باشد و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که جمعیت آن در سال ۲۰۰۰ به ۸،۳۲۴،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۹،۴۴۵،۰۰۰ نفر خواهد رسید. همچنین جمعیت کنونی کشور ظرف مدت ۳۳ سال دو برابر خواهد شد.

آذربایجانیها که اکثریت سکنهٔ این سرزمین را تشکیل می‌دهند، جزء آریائیهایی بشمار می‌روند که از قرون پیش از میلاد در این نواحی سکونت داشته و در طول قرون با اقوام دیگر اختلاط یافته‌اند. زبان آذربایجانی که به گروه زبانهای ترکی جنوبی یا به عبارتی دیگر به گروه غز و زیرگروه غز - سلجوق تعلق دارد، از دورهٔ حکومت سلجوقیان و ادوار پس از آن باقی مانده و تا آن زمان زبان مردم این سامان فارسی بوده است. طبق نتایج آمارگیری سال ۱۹۸۹، حدود ۸۲/۷٪ جمعیت آذری، ۵/۷٪ روس، ۵/۶٪ ارمنی، ۲/۴٪ لزگی، ۰/۶٪ آوار، ۰/۵٪ اوکراینی و ۰/۴٪ تاتار بوده‌اند. در خلال سالهای

پس از استقلال و آغاز درگیری در ناحیهٔ خودمختار قره‌باغ کوهستانی تغییراتی در بافت جمعیتی این کشور به وجود آمده و تعدادی از روسها و ارامنهٔ ساکن آذربایجان این کشور را ترک کرده‌اند و در عوض تعدادی از آذریهای ساکن ارمنستان نیز به آذربایجان مهاجرت کرده‌اند. اگرچه آمار دقیقی از این تغییرات موجود نیست ولی واضح است که نسبت آذریها در کل جمعیت افزایش یافته و در عوض تعداد روسها و ارامنه کاستی یافته است. هنوز هم روسها و اوکراینیها در مرکز این جمهوری و عمدتاً در شهر باکو تمرکز یافته‌اند.

زبان ملی و رسمی این کشور آذربایجانی است که با زبان ترکی رایج در ترکیه و زبان ترکمن‌ها بیشترین قرابت را دارد. زبان آذربایجانی دارای چهار گویش عمده است که گویشهای باکو و شماخی اساس ادبیات جدید آذربایجان را تشکیل میدهد. واژگان این زبان تا حد زیادی تحت تأثیر فارسی، عربی و اخیراً روسی قرار دارد. تا سال ۱۹۲۹، خط رایج عربی بود ولی مسئلهٔ تعویض خط از عربی به لاتین از قرن نوزدهم مورد بحث بود. از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۹ خط لاتین جایگزین خط عربی گردید و در این مدت نیز تغییراتی در آن بوجود آمد. از ماه مه ۱۹۳۹، خط سیریلی رایج شد که تا سال ۱۹۵۸ پنج بار تغییراتی در آن بوجود آمد. پس از استقلال، این کشور مجدداً خط لاتین را به عنوان حروف الفبای رسمی خود برگزید ولی در دورهٔ انتقالی کنونی الفبای سیریلی هم به کار می‌رود. طبق سرشماری سال ۱۹۸۹، حدود ۸۲/۷٪ مردم این کشور مسلمان، ۵/۶٪ پیرو کلیسای ارتدوکس روسی و ۵/۶٪ ارمنی هستند. تقریباً ۷۰٪ آذربایجانیهای مسلمان شیعه و ۳۰٪ آنان سنی حنفی می‌باشند.

شهر باکو با ۱،۰۸۰،۰۰۰ نفر جمعیت حدود ۲۵/۲٪ جمعیت این کشور و ۴۷٪ جمعیت شهرها را به خود اختصاص داده و سایر شهرهای مهم آن عبارتند از (۱۹۹۱): گنجه (۲۸۲،۰۰۰ نفر)، سومقاییت (۲۶۳،۰۰۰ نفر)، مینگه چویر (۹۱،۰۰۰ نفر) و نخجوان (۶۲،۰۰۰ نفر).

سیاست

جمهوری آذربایجان در سی‌ام اوت ۱۹۹۱ اعلام استقلال نموده و از هجدهم اکتبر همان سال به استقلال کامل دست یافته است. روز ملی این کشور به مناسبت روز اعلام استقلال مجلس شورای قانون اساسی تاتارها در سال ۱۹۱۸، بیست و هشتم ماه مه تعیین گردیده است. حکومت این کشور جمهوری است و قانون اساسی آن در سال ۱۹۷۸، در زمان شوروی سابق به تصویب رسیده است. مجلس شورای ملی با ۵۰ عضو در ۶ مارس ۱۹۹۲ جایگزین شورای عالی گردید که ۳۶۰ عضو داشت و اعضای آن در سال ۱۹۹۰ انتخاب شده بودند. رئیس جمهور آذربایجان حیدرعلی‌اف است که پس از کناره گیری ابوالفضل ایلچی‌بیگ، در تاریخ ۲۵ ژوئن از طرف پارلمان بعنوان رئیس

جمهور موقت ادارهٔ امور را به دست گرفت و پس از پیروزی در انتخابات عمومی سوم اکتبر همان سال رسماً در این مقام قرار گرفت. نخست‌وزیر آذربایجان نیز فواد قلی‌اف می‌باشد که از ماه مه ۱۹۹۵ به این مقام منصوب شده است. حزب کمونیست آذربایجان پس از کودتای اوت ۱۹۹۱ در مسکو منحل گردید و حزب دموکرات جمهوریخواه جایگزین آن شده است.

آذربایجان به لحاظ تقسیمات داخلی، از یک جمهوری خودمختار (نخجوان)، یک منطقهٔ خودمختار (قره‌باغ کوهستانی) و ۷۴ بخش یا رایون تشکیل گردیده است. بخشهای آن مستقیماً توسط دولت مرکزی اداره می‌شود.

جمهوری خودمختار نخجوان: این سرزمین با ۵،۵۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۳۰۵،۷۰۰ نفر (۱۹۹۱) جمعیت در ناحیه‌ای خارج از خاک آذربایجان و میان ایران، ارمنستان و ترکیه واقع شده است. مرکز آن شهر نخجوان در فاصلهٔ حدود ۴۰ کیلومتری شمال غربی جلفا قرار دارد. این جمهوری در ۹ فوریه ۱۹۲۴ تأسیس گردیده و از همان هنگام به عنوان جمهوری خودمختار، بخشی از آذربایجان بشمار می‌آمده است. دارای مجلس قانونگذاری جداگانه‌ای با عنوان «شورای عالی نخجوان» با ۱۱۰ عضو می‌باشد. امور داخلی نخجوان توسط رئیس جمهور آن‌که در حال حاضر «نامیک حسن‌اف» می‌باشد اداره می‌شود.

منطقه خودمختار قره‌باغ کوهستانی: این ناحیه حدود ۴،۴۰۰ کیلومترمربع مساحت و ۱۹۳،۳۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱) دارد و در نزدیکی مرز آذربایجان و ارمنستان واقع است. حدود ۷۶٪ جمعیت آن را ارامنه و ۲۳٪ را آذریها(۱۹۹۰) تشکیل می‌دهند. منطقهٔ خودمختار قره‌باغ کوهستانی در ۷ ژوئیه ۱۹۲۳ بعنوان بخشی از آذربایجان تأسیس گردیده است. مرکز آن تا پیش از استقلال آذربایجان، استپاناکرت نام داشت که پس از استقلال نام آن به خانکندی تغییر داده شد. این منطقه مجلس قانونگذاری خاص خود را دارد که در سال ۱۹۹۱ همراه با شورای بخش شائومیان استقلال ناحیه قره‌باغ را اعلام نمود و این امر موجب گردید که شورای عالی آذربایجان در ماه نوامبر همان سال، خودمختاری این منطقه را به حالت تعلیق درآورد. منازعات ارامنهٔ قره‌باغ با پشتیبانی دولت ارمنستان با آذربایجان بر سر استقلال این منطقه همچنان ادامه دارد و ارمنی‌ها ضمن این‌که کنترل سراسر منطقهٔ قره‌باغ کوهستانی را به دست گرفته‌اند، موفق شده‌اند بخشهایی از سایر قسمتهای آذربایجان را نیز به اشغال خود درآورند.

دولت آذربایجان در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱، با امضای بیانیهٔ آلماآتا به جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست، اما پس از روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی‌بیگ از این اتحادیه خارج شد و پس از برکناری وی، در سال ۱۹۹۳ این کشور مجدداً به عضویت آن درآمد، آذربایجان در سال ۱۹۹۲ به اعضای سازمان ملل متحد پیوسته و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، سازمان کنفرانس

اسلامی، کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)، سازمان بین‌المللی کار، صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت و شورای همکاری آتلانتیک شمالی.

تعداد افراد ثابت ارتش آذربایجان حدود ۵۲،۰۰۰ نفر است که ۸۸/۵٪ آن در نیروی زمینی و ۱۱/۵٪ نیز در نیروی هوایی فعالیت می‌کنند. این کشور فاقد نیروی دریایی است. هزینه‌های نظامی آن در سال ۱۹۸۹ حدود ۱/۱٪ تولید ناخالص ملی بوده و سرانه آن نیز ۱۸۴ دلار بوده است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۴/۵٪ بودجهٔ این کشور صرف امور دفاعی شده است.

مناسبات سیاسی: روابط ایران و آذربایجان در حد سفارت برقرار است. سفارت جمهوری آذربایجان در تهران - خیابان دکتر شریعتی، خیابان ملک، شمارهٔ ۱۰ قرار دارد و تلفنهای تماس آن نیز ۷۵۰۲۴۰۴ و ۷۵۰۲۷۲۴ می‌باشد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر باکو - خیابان بنیاد سرداراف، شمارهٔ ۴ واقع شده و تلفنهای آن نیز ۹۲۶۱۳۱ و ۹۲۶۴۵۳ می‌باشد. همچنین کنسولگری ایران در نخجوان نیز دایر است که در خیابان آتاترک، شمارهٔ ۱۳ واقع شده و تلفنهای آن نیز ۲۵۵۶ و ۲۶۵۵ (۰۴۲۷۴) می‌باشد.

اقتصاد

وضعیت کنونی اقتصاد آذربایجان بسیار آشفته است. از میان رفتن ساختار اقتصادی در مجموعهٔ شوروی سابق، تلاش برای نیل به اقتصاد بازار آزاد، اختلافات سیاسی و منازعات پی‌درپی در رهبری کشور، درگیریهای قومی و جنگ قره‌باغ از جمله عوامل اصلی افت تولید در بخشهای اقتصادی کشور و عدم شکل‌گیری سیاست اقتصادی پایدار در این جمهوری بوده است. تا ماه اوت ۱۹۹۲ پول رایج در این کشور روبل شوروی بود که از این تاریخ پول ملی این کشور بنام منات جایگزین آن گردید. طی دورهٔ انتقالی تا ژانویهٔ ۱۹۹۴، هم روبل و هم منات در جریان بود ولی از آن پس منات تنها پول رایج کشور محسوب می‌شود. با اینکه پس از استقلال، رشد اقتصادی این کشور سیر نزولی داشته ولی به علت وجود مواد خام وضعیت آن از دو جمهوری دیگر قفقاز یعنی ارمنستان و گرجستان بهتر است. معهذا تداوم درگیریها در منطقه قره‌باغ موجب شده است که سرمایه گذاران خارجی با احتیاط بیشتری به این کشور روی آورند. در سال ۱۹۹۱، حدود ۷۱٪ مردم این کشور زیر خط فقر قرار داشته‌اند که این میزان در سالهای اخیر بیشتر نیز شده است.

کشاورزی: محصول پنبهٔ آذربایجان از مرغوبیت بالایی برخوردار است و غلات، انواع میوه به خصوص انگور، سیب‌زمینی، توتون و چای از محصولات عمدهٔ کشاورزی محسوب می‌شوند.

حدود ۱/۲ میلیون هکتار از اراضی این کشور زیر کشت قرار دارد که ۷۰٪ آن تحت سیستم آبیاری قرار دارد. تاکستانها و باغات آن در مناطق کوهستانی واقع است و در مناطق ساحلی و دشتها غلات، برنج، چای و مرکبات کشت می‌شود. نوع جدیدی ازگندم زمستانی نیز در مناطق کوهستانی به عمل می‌آید. محصولات کشاورزی آن در سال ۱۹۹۲ شامل ۱/۵۸ میلیون تن میوه (به جز انگور)، ۱/۳ میلیون تن غلات، ۱/۱ میلیون تن انگور، ۸۸۰ هزار تن سبزیجات (به غیر ازسیب‌زمینی)، ۴۸۰ هزار تن پنبه، ۱۷۰ هزار تن سیب‌زمینی، ۶۳ هزار تن توتون و ۷ هزار تن چای بوده است. ۲۵٪ خاک این کشور را مرتع و چمنزار تشکیل می‌دهد و طی سال مورد اشاره حدود ۵/۱ میلیون رأس گوسفند و بز، ۱/۸ میلیون رأس گاو، ۱۰۰ هزار رأس خوک و ۳۵ هزار رأس اسب وجود داشته است. صنعت ماهیگیری نیز در دریای خزر از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و خاویار آذربایجان نیز از شهرت جهانی برخوردار است. طی سال ۱۹۹۲ حدود ۴۰ هزار تن ماهی در این کشور صید شده است. جنگلها حدود ۱۱٪ خاک این کشور را پوشش داده و سالانه (۱۹۹۲) حدود ۸۶،۷۰۰ مترمکعب الوار از آنها به دست می‌آید. پرورش پیله‌کرم ابریشم نیز در برخی نواحی آن رایج است.

منابع طبیعی و سوخت: آذربایجان به لحاظ مواد خام و ذخایر طبیعی غنی است و معادن مهم آن عبارتند از: آهن، آلومینیوم، مس، سرب، روی، فلزات قیمتی، گوگرد، پیریت و سنگ آهک. گاز طبیعی و ذخایر فراوان نفت نیز از دیگر منابع طبیعی آن است. در اوایل قرن بیستم این سرزمین نیمی از نفت جهان را تأمین می‌کرد. وجود ذخایر عظیم نفت در شبه جزیرهٔ کوچک آبشوران (آپشرون) این منطقه را به یکی از صنعتی‌ترین نقاط روسیه در اوایل این قرن تبدیل کرده بود. وجود نفت در این شبه جزیره باعث شده تا این ناحیه به قطب صنعتی آذربایجان تبدیل شود. در سالهای پس از استقلال میزان استخراج نفت تا حد زیادی کاهش یافته و این کشور در صدد است تا با جلب مشارکت شرکتهای بزرگ نفتی عملیات اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر نفتی را گسترش داده و به کمک آن به تقویت صنایع اقدام نماید. در سال ۱۹۸۹ بالغ بر ۷۱۸،۲۰۰ تن سنگ آهن استخراج شده و همچنین در سال ۱۹۹۱ حدود ۲۳/۳ میلیارد کیلووات ساعت برق، ۸۶/۱ میلیون بشکه نفت خام، ۱۵/۲ میلیون تن فرآورده‌های نفتی و ۱۱/۶۶ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی تولید شده است. از ۱۵/۲ میلیون تن فرآورده‌های نفتی تولید شده، ۷/۰۸ میلیون تن آن به مصرف داخلی رسیده و بقیه نیز صادر شده است.

صنایع: اگرچه در دوران حکومت شوروی، صنایع این کشور گسترش یافته و از تنوع خاصی برخوردار گردیده، با این حال صنایع آن نسبت به ارمنستان و گرجستان نسبتاً عقب مانده‌تر است. عمده‌ترین مرکز صنعتی کشور شبه جزیرهٔ آبشوران است که صنایع نفت، فولاد، آلومینیوم و مواد شیمیایی آن در اطراف شهرهای باکو و سومقاییت متمرکز شده‌اند. گنجه، خان‌کندی (استپانا کرت)، نخجوان، مینگه‌چویر و لنکران از دیگر مراکز صنعتی آذربایجان محسوب می‌شوند. تولیدات عمدهٔ

صنایع آن در سال ۱۹۹۲ شامل ۱/۶ میلیون تن ریل آهنی، ۵۷۳ هزار تن فولاد، ۵۵۲ هزار تن اسید سولفوریک، ۴۵۹ هزار تن ورق آهن، ۴۱۱ هزار تن لوله فولادی، ۱۱۸ هزار تن کود معدنی، ۱۷۱ هزار تن سود سوزآور، ۸۴/۵ هزار تن لاستیک مصنوعی، ۳۱۲ هزار دستگاه دوچرخه، ۷/۴ هزار دستگاه یخچال، ۱۰/۳ میلیون جفت کفش، ۶۲۸ میلیون قوطی مواد غذایی کنسرو شده، ۹۵/۳ میلیون مترمربع پارچه‌های پنبه‌ای، ۳۰/۱ میلیون مترمربع پارچه‌های ابریشمی و ۹/۲ میلیون متر مربع منسوجات پشمی بوده است.

مالیه: در سال ۱۹۹۱ از کل ۱۰/۳۴ میلیارد روبل درآمد این جمهوری، ۵۷/۷٪ از محل درآمدهای مالیاتی (منجمله مالیات بر فروش ۳۸/۶٪، مالیات بهره شرکتهای دولتی ۱۲/۶٪، مالیات بر درآمد فردی ۵/۸٪) و ۴۲/۳٪ بقیه نیز از محل درآمدهای غیر مالیاتی بدست آمده است. در همین سال هزینه‌های دولت بیش از ۹/۶۳ میلیارد روبل بوده که از این مقدار ۵۷/۴٪ آن صرف رفاه و فرهنگ اجتماعی (منجمله مستمری و حقوق بازنشستگی ۱۹/۲٪، آموزش و پرورش ۱۸/۶٪ و بهداشت ۸/۲٪) و ۴۲/۱٪ بقیه صرف اقتصاد ملی شده است. در همین سال تولید ناخالص داخلی حدود ۱۷/۷۵ میلیارد روبل بوده که ۲۶٪ آن از بخش کشاورزی و ۵۴٪ نیز از بخش صنعت بدست آمده است.

نیروی کار: در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۲،۹۰۱،۰۰۰ نفر یعنی ۳۹/۸٪ کل جمعیت در بخشهای مختلف اقتصادی فعالیت داشته‌اند. سن اشتغال در این جمهوری برای مردان ۱۶ تا ۵۹ سالگی و زنان ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. در سال مورد اشاره ۷۲/۵٪ مردان و ۴۲/۶٪ زنانی که در سن اشتغال قرار داشته‌اند، مشغول به کار بوده‌اند. میزان بیکاری در سال ۱۹۹۱ حدود ۲۰٪ گزارش شده است. میانگین تعداد نفرات (۱۹۸۹) هر خانوار ۴/۸ نفر می‌باشد.

تجارت خارجی: سالانه (۱۹۹۳) حدود ۳۵۳ میلیون دلار کالا از این کشور صادر می‌شود که ۳۱/۹٪ آن را مواد غذایی، ۱۸/۶٪ منسوجات، ۱۷/۷٪ ماشین آلات و تجهیزات، ۱۱/۹٪ گاز و نفت، ۹/۵٪ مواد شیمیایی و پتروشیمیایی، ۳/۱٪ فلزات غیر آهنی، ۲/۳٪ فلزات آهنی، ۲/۳٪ فرآورده‌های کشاورزی و ۳٪ آن را مصالح ساختمانی (۱۹۹۱) تشکیل می‌دهد. حدود ۹۳/۹٪ این کالاها به جمهوریهای شوروی سابق از جمله به روسیه ۵۹/۷٪، اوکراین ۱۳/۱٪، ترکمنستان ۴/۵٪، قزاقستان ۴/۱٪ و ازبکستان ۲/۶٪ صادر می‌شود.

همچنین سالانه حدود ۲۴۰ میلیون دلار کالا وارد این کشور می‌شود که عمدتاً شامل مواد غذایی ۲۶٪، ماشین آلات و تجهیزات ۱۸/۲٪، فلزات غیرآهنی ۱۱/۸٪، منسوجات ۱۱٪، نفت و گاز ۸/۲٪، فلزات آهنی ۸/۲٪، مواد شیمیایی و پتروشیمیایی ۵/۸٪، محصولات کشاورزی ۴/۴٪ و چوب و کاغذ ۳/۳٪ است که ۸۰/۳٪ این واردات از جمهوریهای شوروی سابق به ویژه روسیه ۵۶/۱٪، اوکراین ۲۸/۳٪، قزاقستان ۵/۳٪، روسیهٔ سفید ۲/۸٪، و استونی ۱/۴٪ صورت می‌گیرد. در طی چند

سال اخیر تغییراتی در لیست شرکای تجاری این کشور، در جهت گسترش مبادلات با سایر کشورهای جهان به عمل آمده، که از جزئیات آن اطلاع دقیقی در دست نیست.

حمل و نقل و ارتباطات

شبکه راه و راه‌آهن آذربایجان بخوبی توسعه یافته و مقدار کمی از رودهای آن نیز قابل کشتیرانی است. ارتباط دریایی منظمی میان این کشور و روسیه و ایران و برخی کشورهای آسیای مرکزی از طریق بندر باکو برقرار است. طول راههای اتومبیل‌رو (۱۹۹۱) آن حدود ۳۶،۷۰۰ کیلومتر است که ۸۷٪ آن آسفالته می‌باشد. طول خطوط آهن مورد استفاده نیز ۲،۰۹۰ کیلومتر است. در سال ۱۹۸۸ تعداد ۲۳۵،۶۰۰ دستگاه وسیلهٔ نقلیهٔ سواری در این کشور در حال‌کار بوده است. فرودگاه باکو مرکز پروازهای بین‌المللی این کشور با مراکز سایر جمهوریها و همچنین برخی از کشورهای جهان می‌باشد.

در آذربایجان روزانه ۱۶۸ عنوان روزنامه (۱۹۹۰) منتشر می‌شود که ۱۳۳ عنوان آن به زبان آذربایجانی است. کل تیراژ آنها به ۳/۳ میلیون نسخه می‌رسد که ۲/۸۳ میلیون نسخه آن به زبان آذری است. آژانس اطلاعاتی (Azerinform) وظیفهٔ جمع‌آوری و پخش اخبار را به عهده دارد و توسط دولت اداره می‌شود. شبکه رادیو و تلویزیون آذربایجان توسط دولت اداره می‌شود. رادیوی این کشور علاوه بر زبان ترکی آذری و روسی برنامه‌هایی نیز به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی، طالشی، ارمنی، کردی، لزگی و ترکی استانبولی پخش می‌کند. برنامه‌های تلویزیون آذربایجان نیز به زبانهای ترکی آذری و روسی اجرا می‌گردد. علاوه بر شبکهٔ رادیو تلویزیونی آذربایجان برنامه‌های رادیو و تلویزیون مسکو نیز در این کشور پخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیونی ترکیه و ایران نیز از طریق ماهواره اینتلسات دریافت می‌شود. طبق آمارهای سال ۱۹۹۲ حدود ۱،۱۷۴،۰۰۰ گیرندهٔ رادیویی (برای هر ۶/۱ نفر یک گیرنده) و ۱،۵۲۲،۰۰۰ گیرندهٔ تلویزیونی (برای هر ۴/۸ نفر یک گیرنده) موجود است. همچنین (۱۹۹۱) حدود ۷۱۰،۰۰۰ خط تلفنی (برای هر ۱۰ نفر یک تلفن) در این کشور دایر است. سیستم تلفن محلی آن پیشرفته نیست و ارتباط تلفنی این کشور با سایر جمهوریهای شوروی سابق از طریق مایکروویو و خطوط تلفنی زمینی صورت می‌گیرد. کد تلفنی جمهوری آذربایجان ۰۰۹۹۴ و شهر باکو ۱۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

میزان بیسوادی در دوران حاکمیت شوروی تا حدود زیادی کاهش یافته و از ۹۱/۹٪ در سال

۱۹۲۶ به کمتر از ۱٪ در سال ۱۹۷۰ رسیده است. در این جمهوری نیز آموزش و پرورش تا سطح متوسطه رایگان و اجباری است. دورهٔ ابتدایی در سنین ۶ سالگی تا ۱۳ سالگی و دورهٔ متوسطه نیز بین سنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی آموزش داده می‌شود. در میان افراد ۲۵ سال به بالا(۱۹۸۹)، حدود ۱۲/۲٪ آنان دارای تحصیلات ابتدایی هستند یا هیچ دورهٔ آموزشی رسمی را طی نکرده‌اند. ۱۹/۲٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۵۸/۱٪ دارای تحصیلات دیپلم یا بیشتر، و ۱۰/۵٪ نیز دارای تحصیلات عالی می‌باشند. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ حدود ۱،۳۷۵،۰۰۰ نفر در ۴،۳۲۲ مدرسه و دبیرستان و زیر نظر ۱۳۹،۰۰۰ معلم (برای هر ۹/۹ دانش‌آموز یک معلم) دورهٔ ابتدایی و متوسطه را می‌گذرانیده‌اند. همچنین در همین سال حدود ۶۰،۰۰۰ نفر نیز در مدارس فنی و تربیت معلم مشغول به تحصیل بوده‌اند. در آذربایجان ۱۸ دانشگاه و مرکز آموزش عالی وجود دارد که سالانه حدود ۱۰۸،۰۰۰ دانشجو در آنها به تحصیل می‌پردازند. آکادمی علوم آذربایجان در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده و دارای ۳۰ مؤسسهٔ تحقیقاتی با ۴،۲۹۶ محقق می‌باشد. دانشگاه دولتی باکو نیز در سال ۱۹۱۹ آغاز به‌کار نموده و دارای ۱۴ دانشکده است. در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی آذربایجان بیشتر دروس علمی و فنی به زبان روسی تدریس می‌شود.

خدمات بهداشتی و تأمین اجتماعی آذربایجان از دوران شوروی به خوبی سازمان یافته است. در این کشور (۱۹۹۰) حدود ۲۸،۰۰۰ پزشک (برای هر ۲۲۵ نفر یک پزشک) و ۷۲،۷۰۰ تخت بیمارستانی (برای هر ۹۸ نفر یک تخت) وجود دارد. در مقابل هر ۱۰۰۰ نفر سالانه (۱۹۹۲) حدود ۲۷ نفر متولد می‌شوند و ۶/۳ نفر نیز فوت می‌کنند. رشد طبیعی جمعیت نیز سالانه حدود ۲٪ می‌باشد. تعداد مرگ و میر کودکان معادل ۲۵/۳ نفر در هر هزار تولد است. میانگین باروری زنان بارور هم ۲/۸ نفر می‌باشد. در میان هر هزار نفر سالانه (۱۹۸۹) حدود ۶/۷ مورد ازدواج و ۱/۶ مورد طلاق به ثبت می‌رسد. علتهای عمدهٔ مرگ و میر در میان هر ۱۰۰،۰۰۰ نفر بدین شرح گزارش شده است(۱۹۸۹): بیماریهای گردش خون ۲۹۲/۴ نفر، بیماریهای تنفسی ۸۸/۹ نفر، سرطان ۷۲/۱ نفر، تصادفات و مسمومیتها ۴۲/۱ نفر، بیماریهای مسری و انگلی ۴۲/۱ نفر، بیماریهای گوارشی ۲۵/۶ نفر، بیماریهای اعصاب ۹/۷ نفر، سوخت و ساز و غدد داخلی ۸/۶ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

آذربایجان تا اوایل قرن نوزدهم میلادی جزئی از ایران بود و در برهه‌های مختلف تاریخی این رابطه کمابیش ادامه داشته است. به همین لحاظ این دوکشور از مشترکات فرهنگی بسیاری برخوردار می‌باشند. ادیبان و شعرای فارسی‌گوی بسیاری در این سرزمین رشد یافته‌اند که معروفترین آنان نظامی گنجوی است که از شهر گنجه برخاسته است. پس از حاکمیت روسیه فرهنگ اروپایی در این

کشور نفوذ یافت و به علت گسترش صنایع نفت باکو و ورود کارگران صنعتی از دیگر بخشهای روسیه به این شهر و تبادل فرهنگهای گوناگون، این شهر به یکی از مراکز مهم روشنفکری روسیه تبدیل گشت و در عین حال افکار انقلابی و ملی‌گرایانه توأماً در آن به شکوفایی رسید تا جایی که برخی نحله‌های ادبی آن در برخی مجامع ایرانی نیز نفوذ کرده است. در جمهوری آذربایجان نیز فعالیتهای فرهنگی و هنری از رواج زیادی برخوردار است و در بیشتر شهرهای آن مراکز متعددی از این نوع یافت می‌شود که برخی از آنها عبارتند از: تئاتر عروسکی آذربایجان در باکو، مجتمع دولتی رقص و آواز امیروف در باکو، مجتمع دولتی رقص و آواز گلک‌گل در گنجه، اپرا و تئاتر بالهٔ میرزا آخوندوف در باکو، آکادمی دولتی دراماتئاتر در باکو، دراماتئاتر دولتی گنجه، دراماتئاتر دولتی لنکران، دراماتئاتر دولتی مینگه‌چویر، دراماتئاتر دولتی شکی، تئاتر آواز دولتی بهبود، دراماتئاتر دولتی فضولی، دراماتئاتر دولتی آغدام، دراماتئاتر موزیکال شوشا، انجمن ارکستر فیلارمونیک گنجه، کنسرواتور دولتی باکو، فیلارمونی دولتی نخجوان، موزهٔ تاریخ آذربایجان، موزهٔ ادبیات نظامی گنجوی در باکو و آرشیو مرکزی ادبیات و هنر در باکو.

باکو: این شهر پایتخت جمهوری آذربایجان است و در جنوب غربی شبه جزیرهٔ آبشوران (آپشرون) قرار دارد. در قدیم به بادکوبه موسوم بوده و در حال حاضر در زبان ترکی آذری به آن «باکی» گفته می‌شود. یکی از بزرگترین ذخایر نفتی جهان در اطراف این شهر واقع شده و زمانی تولیدات نفت آن به تنهایی از تولیدات نفت امریکا نیز بیشتر بود. اولین بار در قرن پنجم میلادی نام آن ذکر شده است. مردم آن ظاهراً به مناسبت شعله‌های دائمی که منبع آنها گازهایی بوده که از چاههای نفت بیرون می‌آمده است، آتش‌پرست بودند. باکو تا مدتها تابع شروانشاهان بود و پس از انقراض آنان به تصرف صفویه درآمد. مدت کوتاهی طی سالهای ۱۵۸۳ تا ۱۶۰۶ تحت استیلای ترکان عثمانی بود و در سال ۱۸۰۶ نیز توسط روسیه اشغال شد. عهدنامهٔ ترکمن‌چای در سال ۱۸۱۳ سلطهٔ روسیه را بر آن رسمیت بخشید.

صنایع نفت آن از اواخر قرن نوزدهم رو به گسترش نهاد و باعث توسعهٔ سریع شهر شد. در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ شورشهایی در آن به وقوع پیوست و در جریان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، یکی از مراکز انقلابی محسوب می‌شد. نیروهای انگلیسی در خلال ماه ژوئیه ۱۹۱۸ تا اوت ۱۹۱۹ آن را در تصرف خود داشتند. در سال ۱۹۲۰ به عنوان مرکز جمهوری آذربایجان برگزیده شد. علاوه بر صنایع نفت، کارخانه‌های سیمان، مواد شیمیایی، پارچه‌بافی، آمایش مواد غذایی و کشتی‌سازی نیز در آن دایر است. دانشگاه باکو در سال ۱۹۲۰ تأسیس شده و دارای ۱۱ دانشکده می‌باشد. این شهر دارای مراکز علمی و فرهنگی زیادی است که برخی از آنها از اهمیت بالایی برخوردارند. آکادمی علوم و کتابخانهٔ عظیم آن، موزهٔ عمومی ادبیات آذربایجان یا موزهٔ نظامی گنجوی، موزهٔ دولتی تاریخ آذربایجان، موزهٔ دولتی هنر آذربایجان از مهمترین مراکز علمی و فرهنگی آن بشمار می‌روند.

گنجه: نام این شهر از سال ۱۸۱۳ تا ۱۹۲۴ به «یلیزابت پل» و از ۱۹۳۵ تا ۱۹۹۱ به «کیروف آباد» تغییر یافته بود. گنجه دومین شهر بزرگ آذربایجان است و در بیشتر ادوار تاریخی مهمترین شهر این سرزمین محسوب می‌شد. رودگنجه (از ریزابه‌های رودکورا) از آن می‌گذرد و بر سر راه‌آهن باکو به تفلیس و ایروان قرار دارد. شهر گنجه از مهمترین مراکز صنعتی آذربایجان است و کارخانه‌های نساجی پنبه و منسوجات ابریشمی و پشمی، روغن نباتی، صابون‌سازی، آرد و ماشین آلات کشاورزی در آن وجود دارد. مس و منگنز نیز در اطراف آن استخراج می‌شود.

ظاهراً این شهر در سال ۸۵۹ میلادی به دست مسلمانان ساخته شده و مدتها بعد مرکز ناحیهٔ اران گردیده است. در قرن یازدهم زلزله‌ای آن را ویران ساخت که بنا به روایات مختلف بین ۱۳۰ تا ۳۰۰ هزار نفر طی آن کشته شدند. پس از آن از نو بازسازی، و بر رونق و شکوه آن نیز افزوده شد و به یکی از زیباترین شهرهای آسیای غربی تبدیل گشت. در دورهٔ مغولان شهر به تصرف آنان درآمده و به آتش کشیده شد. در دورهٔ صفویه جزئی از ایران بود و پس از وفات نادرشاه خانهای مستقل بر آن حکومت می‌کردند. پس از شکست ایران در جنگ با روسیه، طبق عهدنامهٔ گلستان به این کشور واگذار گردید. نظامی گنجوی شاعر پارسی‌گوی در این شهر متولد شده و آرامگاه وی نیز در این شهر قرار دارد. در بخش قدیمی شهر که در غرب آن قرار دارد آثار متعددی از دوران قدیم بجای مانده است.

نخجوان: این شهر مرکز جمهوری خودمختار نخجوان است و در شمال دریاچهٔ سدارس، در نزدیکیِ مرز ایران واقع است. در منابع قدیمی از آن به نشوی و نقجوان و نخچوان نیز یاد شده است. طبق برخی روایات، نرسی پسر بهرام‌گور از پادشاهان ساسانی آن را بنا کرده و در ابتدا نخجیروان نام داشته و بتدریج به شکل کنونی تبدیل شده است. طبق برخی روایات اسطوره‌ای، ظاهراً نخستین استراحتگاه حضرت نوح پس از طوفان نوح بوده و بر طبق همین روایات محل وفات وی نیز در این نواحی می‌باشد و به همین خاطر کهنه قلعه که در کنار شهر نخجوان قرار دارد، زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان است. در نیمهٔ اول قرن ششم میلادی، در زمان ساسانیان، در آن سکه ضرب می‌شده است.

این ناحیه تا سدهٔ هفتم پیش از میلاد جزء امپراتوری اورارتو بود و سپس جزئی از قلمرو هخامنشیان شد. در سدهٔ سوم میلادی تابع دولت ساسانی و در قرن چهارم جزء ارمنستان بود. در زمان خلافت عثمان به وسیلهٔ مسلمانان فتح شد ولی تا سالها شورشهایی در آن رخ می‌داد که عمده‌ترین آنها شورش بابک خرمدین بود. این شهر در سده‌های دهم و یازدهم میلادی از رونقی چند برخوردار بود اما از آن پس مورد حملهٔ غزها واقع شد. پس از حملهٔ مغول، جلال‌الدین محمد خوارزمشاه آن را به پایگاه مقاومت خود تبدیل نمود که با شکست وی مغولان این نواحی را به شدت ویران کردند. با شکست قوای آق‌قویونلو، صفویان بر آن مستولی شدند. از آن به بعد این سرزمین بارها شاهد جنگهای ایران و عثمانی بود و پس از صفویان، چندی خان‌نشین مستقلی در این

نواحی مستقر گشت. در خلال جنگهای ایران و روس در دوران قاجاریه این شهر به تصرف روسها درآمد و طبق معاهدهٔ ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸، رسماً به این کشور واگذار گردید. پس از انقلاب کبیر روسیه، در سال ۱۹۱۸ به تصرف ترکهای عثمانی درآمد و کمی بعد نیز انگلیسها در آن نفوذ کردند. در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰ سه ماه پس از تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، حکومت مشابهی نیز در نخجوان تشکیل گردید. در سال ۱۹۲۱ نخجوان جزئی از آذربایجان شد و سه سال بعد درکادر جمهوری آذربایجان بصورت جمهوری خودمختار درآمد.

تاریخ

این سرزمین از دوران عصر حجر قدیم مسکونی بوده و بیشتر ادوار تاریخی آن با ایران مشترک است. کلمهٔ آذربایجان از نام آتورپات والی ایرانی آذربایجان در دوران اسکندر مقدونی گرفته شده که به صورتهای آتورپاتکان، آذربایگان، آذربایجان و آذرآبادگان ضبط شده است. قدمت اطلاق نام آذربایجان به این نواحی مورد اختلاف است و برخی شواهد حاکی از آن است که آذربایجان تنها نواحی جنوبی رود ارس راکه در ایران واقع است، دربر می‌گیرد. طبق همین نظریه نام آذربایجان تنها در اوایل قرن بیستم بر این سرزمین نهاده شده است. بنابر بعضی نظرات، نام آذربایجان شامل جمهوری آذربایجان نیز می‌شده و هر دو سوی رود ارس از دیرباز آذربایجان نامیده می‌شده‌اند.

در مآخذ قدیمی یونانی از آن به عنوان آلبانیا یاد شده و تقریباً مطابق ناحیهٔ اران در دروهٔ اسلامی بود. نواحی شمال رودکورا به شروان نیز موسوم بوده است. در ایام باستانی مسکن سکاها بود و بعداً جزئی از امپراتوری روم شد. در اوایل قرن سوم میلادی قسمت اعظم آن به تصرف ساسانیان درآمد. نفوذ اعراب مسلمان در آن از اواخر قرن هفتم میلادی آغاز شده و مقارن ظهور سلجوقیان در قرون دهم و یازدهم میلادی، فرهنگ و زبان ترکی نیز وارد این سرزمین گردید. پس از سلجوقیان حکومت ایلخانان مغول، تیموریان، ترکمنهای آق قویونلو و قره‌قویونلو و همچنین صفویان موجب گردیدکه زبان ترکی در این نواحی ماندگار شود. تا اوایل قرن نوزدهم آذربایجان جزئی از حکومت قاجاریه بود و در پی ۱۰ سال جنگ میان ایران و روسیه به تصرف این کشور درآمد و معاهدهٔ گلستان در سال ۱۸۱۳ میلادی این الحاق را رسمیت بخشید. طبق معاهدهٔ گلستان ولایات باکو، شکی، شیروان، قره‌باغ و گنجه به روسیه واگذار گردید. در سال ۱۸۲۸ پس از جنگی دو ساله میان ایران و روسیه، نخجوان نیز به موجب عهدنامهٔ ترکمن‌چای، به روسیه ضمیمه شد.

از اوایل قرن بیستم و به دنبال توسعهٔ صنایع نفت باکو، این شهر از اهمیت بیشتری برخوردار شد و به یکی از قطبهای صنعتی روسیهٔ تزاری تبدیل گردید. حضور کارگران و متخصصین روسی و اوکراینی در این شهر سبب شدکه باکو به یکی از مراکز انقلابی روسیه تبدیل گردد. حزب مساوات که

از تجمع ملی‌گرایان آذربایجانی تشکیل شده بود، از نفوذ گسترده‌ای در میان مردم این کشور برخوردار بود. پس از وقوع انقلاب اکتبر در روسیه، حزب مساوات در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸، این کشور را مستقل اعلام نمود. دولت مستقل آذربایجان تا سال ۱۹۲۰ دوام آورد و در این سال بولشویکها آن را به تصرف درآورده و در آوریل همان سال جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان تشکیل گردید. دو سال بعد با ادغام آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، «جمهوری شوروی سوسیالیستی ماوراء قفقاز» تأسیس شد. در سال ۱۹۳۶ با تجزیهٔ جمهوری ماوراء قفقاز «جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی آذربایجان»، به عنوان یکی از جمهوریهای تشکیل‌دهندهٔ اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد. در دوران حاکمیت شوروی همگام با اشتراکی کردن کشاورزی و توسعهٔ صنایع، پیشرفتهایی در امور آموزش و بهداشت حاصل شد، اگرچه تضییقات زیادی نیز برای پیروان مذاهب وجود داشت.

همزمان با اجرای سیاست گلاسنوست و پرسترویکای گورباچف در شوروی، آذربایجان شاهد رشد گرایشهای استقلال طلبانهٔ ارامنهٔ قره‌باغ بود. اختلافات ارمنی‌ها و آذری‌ها که در دوران شوروی بر اثر سیاست اختناق و سرکوب مدتها در محاق مانده بود، با پیدایش اولین آزادیهای اجتماعی امکان بروز یافت و به شدت رو به گسترش نهاد. در سال ۱۹۸۸ اولین منازعه میان آنان درگرفت و در پی آن هزاران نفر از ارامنه از مناطق خود آواره شدند. در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ شورای عالی قره‌باغ با تصویب قانونی، خواستار جدایی از آذربایجان و الحاق به ارمنستان گردید. شورای عالی آذربایجان در واکنش به این قانون، آن را صریحاً ردکرده و غیر قانونی شمرد. اما در ۱۵ ژوئن شورای عالی ارمنستان، با استناد به مادهٔ ۷۰ قانون اساسی شوروی که حق خودمختاری خلقها و الحاق داوطلبانهٔ آنها به هرکدام از جمهوریها را مجاز دانسته بود، قره‌باغ را جزئی از ارمنستان اعلام نمود. در ژانویهٔ ۱۹۸۹، دولت مرکزی اتحاد شوروی در مسکو، تصمیم گرفت برای کاهش بحران خود رأساً ادارهٔ امور قره‌باغ را به عهده بگیرد. این عمل که در حقیقت کنترل قره‌باغ را از دست آذربایجان خارج می‌ساخت. سبب شد که دولت آذربایجان از ارسال سوخت و مواد غذایی به قره‌باغ خودداری کند و همین امر موجبات تشدید بحران و تعمیق بیشتر اختلافات را فراهم آورد. اعتراضات مکرر آذریها به تصمیم مسکو، منجر به اعزام نیروهای وزارت کشور شوروی به باکو گردید. در جریان سرکوب تظاهرات ژانویه ۱۹۹۰، صدها تن از اهالی باکو که ساختمانهای حزب کمونیست و ارامنه را مورد حمله قرار داده بودند کشته شدند. در پی آن حالت فوق‌العاده در کشور اعلام و دبیرکل حزب کمونیست برکنار گردیده و ایاز مطلب‌اف جانشین وی شد. با اینکه مطلب‌اف از کودتای ماه اوت ۱۹۹۱ مسکو حمایت کرده بود در ماه سپتامبر به ریاست جمهوری کشور رسید. آذربایجان که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی و در ۳۰ اوت ۱۹۹۱ استقلال خویش را اعلام نموده بود، در تاریخ هجدهم اکتبر ۱۹۹۱ طبق قانون مصوب شورای عالی به استقلال کامل دست یافت.

پس از استقلال آذربایجان و ارمنستان منازعات این دو کشور بر سر قره‌باغ به مرحلهٔ حادتری رسید و عملاً به جنگی تمام‌عیار تبدیل گشت. در ماه مه ۱۹۹۲ شهر مهم شوشا واقع در منطقهٔ قره‌باغ کوهستانی به تصرف ارامنه درآمد که در اعتراض به عدم کارآیی ارتش آذربایجان، گروههایی از مردم این کشور به رهبری جبههٔ خلق اقدام به اشغال پارلمان این کشور نمودند و در پی آن قدرت شورای عالی به مجلس ملی انتقال یافت. با قدرت یافتن جبههٔ خلق، رهبر آن ابوالفضل ایلچی‌بیگ در انتخابات ژوئن ۱۹۹۲ به پیروزی رسید و رئیس جمهور این کشور شد. در دوران وی نبرد میان آذربایجان و ارمنستان گسترش یافت و ارامنه به پیروزیهای بیشتری دست یافتند. در همین حال الفبای لاتین جانشین الفبای سیریلی شد و آذربایجان که سیاست نزدیکی با امریکا، غرب و ترکیه را در پیش گرفته بود، از جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خارج شد. پس از شکستهای فاحشی که ارتش آذربایجان متحمل گردید، ارتشیان شورشی به رهبری سرهنگ صورت حسین‌اف در ژوئن ۱۹۹۳ کنترل شهر گنجه را به دست گرفته و تهدید به اشغال باکو نمودند. همزمان با این تحول حیدرعلی‌اف که ریاست شورای عالی نخجوان را به عهده داشت از طرف اعضای مجلس ملی به ریاست این مجلس انتخاب گردید. در پی تهدیدات حسین‌اف، رئیس جمهور ایلچی‌بیگ به زادگاه خود در اردوباد نخجوان گریخت و مجلس ملی حیدرعلی‌اف را به کفالت ریاست جمهوری و سپس صورت حسین‌اف را به نخست‌وزیری آذربایجان برگزید.

در همه‌پرسی ۴ اوت ۱۹۹۳، ۹۷٪ مردم این کشور به عزل ایلچی‌بیگ رأی دادند و در انتخابات اکتبر همان سال حیدرعلی‌اف رسماً به ریاست کشور برگزیده شد. حیدرعلی‌اف که تمایلات آشکاری به حفظ و تقویت روابط با روسیه داشت مجدداً این کشور را به عضویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع درآورد. پیروزیهای ارامنه همچنان ادامه یافت و آنان موفق شدند علاوه بر کنترل تمامی خاک قره‌باغ بخشهایی از سرزمین آذربایجان را نیز به تصرف درآورده و تا نزدیکی مرز ایران پیشروی کنند. از زمان شروع بحران قره‌باغ اقدامات میانجیگرانهٔ بسیاری از سوی کشورها و مجامع بین‌المللی صورت گرفته که تاکنون بی‌نتیجه مانده است. در نتیجهٔ این بحران بر ساختار اقتصادی دو کشور آذربایجان و ارمنستان صدمات و تخریب بسیاری وارد آمده و عملاً راه هرگونه پیشرفت اقتصادی دو کشور سد گردیده است. به علاوه تاکنون بیش از ۲۰ هزار نفر از طرفین کشته، ۲۰۰ هزار نفر زخمی و بیش از یک میلیون نفر آواره شده‌اند.

ارمنستان
ARMENIA

ارمنستان وارث تاریخی طولانی و باشکوه است و مرزهای امروزی آن تنها بخش کوچکی از ارمنستان باستانی را در بر می‌گیرد. این سرزمین از اوایل قرن نوزدهم به تصرف روسیه درآمد و قبل از آن تا مدتها بخشی از ایران بود. منازعات این کشور با آذربایجان بر سر مسئلهٔ قره‌باغ، توان اقتصادی آن را به شدت تحلیل برده است.

سرزمین

ارمنستان سرزمینی است که کاملاً" در خشکی محصور شده و راهی به دریاهای آزاد ندارد. این کشور میان سرزمین اصلی آذربایجان و برونبوم نخجوان حایل شده است. طول مرزهای آن بالغ بر ۱،۲۵۴کیلومتر است که ۵۶۶کیلومتر آن با آذربایجان در نواحی شرقی، ۳۵کیلومتر با ایران در جنوب، ۲۲۱کیلومتر با نخجوان در جنوب غربی، ۲۶۸کیلومتر با ترکیه در غرب و ۱۶۴کیلومتر با گرجستان در شمال مشترک می‌باشد. بیشتر نواحی آن کوهستانی، و در ارتفاع بیش از ۱،۰۰۰ متری واقع شده است. تنها بخش کم‌ارتفاع آن باریکه‌ای از دشت آرارات است که امتداد آن به مرز ترکیه ختم می‌شود و شهر ایروان، پایتخت ارمنستان نیز در این دره قرار دارد. رشته کوههای قفقاز کوچک

مشخصات کلی ارمنستان	
نام رسمی: جمهوری ارمنستان	**امید به زندگی:** زنان ۷۴ سال؛ مردان ۶۸ سال(۱۹۹۲)
نام محلی: هایاستان HAYASTAN	**توزیع سنی:** ۱۴-۰ سال: ۳۰٪ ؛ ۶۴-۱۵: ۶۲٪ ؛ ۶۵سال‌به‌بالا: ۸٪
پایتخت: ایروان(۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر)	**جمعیت شهری:** ۷۰٪
تاریخ استقلال: ۱۹۹۰/۸/۲۳	**زبان رسمی:** ارمنی
روز ملی: بیست و هشتم ماه مه، روز استقلال در سال ۱۹۱۸	**واحد پول:** درام؛ ۱۰۰ درام=۰/۲۴ دلار= ۷۲۰ ریال.
مساحت: ۲۹،۸۰۰ کیلومترمربع	**تولیدناخالص ملی:** ۷/۳۴ میلیارد دلار(۱۹۹۱)
جمعیت: ۳،۷۴۰،۲۰۰نفر(۱۹۹۴)	**سرانه تولیدناخالص ملی:** ۱۹۹۱: ۱۹۳۰ ؛ ۱۹۹۲: ۷۸۰ دلار
تراکم جمعیت: ۱۲۵/۵ نفر در کیلومترمربع	**نرخ تورم:** ۱۹۹۰: ۱۰/۳٪؛ ۱۹۹۱: ۱۰۰٪ ؛ ۱۹۹۲: ۸۰۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۲- ۱۹۸۰: ۱/۴٪	**نیروی کار:** صنعت: ۳۹٪ ؛ کشاورزی: ۱۹٪ ؛ خدمات: ۴۲٪
	میزان بیکاری: ۱۹۹۱ : ۱۰٪

تقریباً تمام خاک ارمنستان را در برگرفته و آتشفشانهای خاموش متعددی در آن یافت می‌شود. ارتفاعات آن پوشیده از سنگهای آتشفشانی است و وقوع زلزله‌های پراکنده نشانگر آن است که روند کوهزایی هنوز ادامه دارد. رشته کوههای زنگه زور در امتداد شرقی مرز نخجوان با این جمهوری، کوههای واردنیس در جنوب دریاچهٔ سوان و کوههای شاه‌داغ در شمال شرقی این دریاچه قرار دارد. بلندترین نقطهٔ ارمنستان، کوه آراگاتس با ۴،۰۹۰ متر ارتفاع در شمال غربی ایروان واقع است. دریاچهٔ سوان با حدود ۱۴۰۰ کیلومترمربع وسعت بزرگترین دریاچهٔ ارمنستان و قفقاز است و با ارتفاع تقریبی ۱۹۰۰ متر، از دریاچه‌های بزرگ کوهستانی محسوب می‌شود. رودهای کوچک زیادی به این دریاچه می‌ریزد و تنها رود هرازدان از آن سرچشمه می‌گیرد. در طی سالهای اخیر در اثر استفادهٔ بیش از حد از آب رود هرازدان سطح دریاچهٔ سوان تا حد زیادی کاهش یافته و بناهایی با قدمت دو هزار ساله از زیر آب خارج شده‌اند. رود ارس که در زبان ارمنی به آراکس موسوم است، مرز ایران و ارمنستان، و به همراه آرپاچای (آخوریان) بخش اصلی مرز ترکیه و ارمنستان را تشکیل می‌دهد و عمدهٔ رودهای آن نیز از طریق رود ارس به دریای خزر می‌ریزند.

آب و هوای ارمنستان خشک و قاره‌ای است و در دشتها زمستانهای سخت و کوتاه و تابستانهای گرم و طولانی حاکم است. در مناطق کوهستانی زمستانها با سرمای بسیار شدید همراه است و پایین‌ترین میزان برودت ثبت شده ۴۶- درجهٔ سانتیگراد می‌باشد. تابستانهای این مناطق با خنکی مطبوعی همراه است. در شهر ایروان میانگین دمای ماه ژانویه (سردترین ماه سال) حدود ۵- درجهٔ سانتیگراد و متوسط حرارت ژوئیه (گرمترین ماه سال) ۲۵ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد. میزان بارندگی سالانه در این شهر بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیمتر در تغییر است.

مردم

جمعیت این کشور در سال ۱۹۹۳ حدود ۳،۵۵۰،۰۰۰ نفر برآورد شده است. بر اساس پیش‌بینیهای همین سال جمعیت ارمنستان در سال ۲۰۰۰ به ۴،۰۰۴،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۴،۷۵۵،۰۰۰ نفر خواهد رسید. بر همین اساس جمعیت این کشور در ظرف مدت ۴۷ سال دو برابر خواهد شد.

ارمنی‌ها که ساکنین اصلی ارمنستان را تشکیل می‌دهند از بازماندگان اقوام هند و اروپایی متعددی بشمار می‌روند که در خلال قرون دوازدهم تا ششم پیش از میلاد در جلگهٔ آرارات و نواحی اطراف آن سکونت گزیده‌اند. ارمنستان در میان جمهوریهای شوروی سابق از بالاترین یکپارچگی قومی برخوردار است و ارامنه به تنهایی بیش از ۹۳٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹ حدود ۲/۶٪ جمعیت را آذریها، ۱/۷٪ راکردها و ۱/۶٪ را نیز روسها تشکیل می‌دهند. در طی

سالهای پس از استقلال و به دنبال وقوع بحران قره‌باغ، بیشتر آذریهای این کشور به آذربایجان رفته و در مقابل تعداد زیادی از ارامنهٔ آذربایجان نیز به این کشور آمده‌اند. در نتیجهٔ این تبادل جمعیت، احتمالاً نسبت جمعیت ارامنه به کل جمعیت کشور به بیش از ۹۵٪ رسیده است. تعداد زیادی از ارامنه در دیگر کشورهای جهان زندگی می‌کنند که از جمله ۱/۵ میلیون نفر در جمهوریهای شوروی سابق ۶۵۰ هزار نفر در خاورمیانه، ۴۰۰ هزار نفر در فرانسه، ۶۰۰ هزار نفر در امریکا و ۷۰ هزار نفر نیز در ترکیه به سر می‌برند. تعداد پناهندگانی که از آذربایجان به این کشور آمده‌اند در سال ۱۹۹۳ حدود ۳۶۰ هزار نفر بوده است.

زبان ارمنی تنها بازمانده از شاخه تراسی از خانوادهٔ زبانهای هند و اروپایی است و حد فاصل زبانهای یونانی و ایرانی محسوب می‌شود. این زبان احتمالاً خویشاوندی بسیار نزدیکی با زبان معروف به فریگیه دارد که در آغاز تاریخ مسیحی از میان رفته است. الفبای آن از ۳۶ حرف تشکیل گردیده که در سالهای ۴۰۴ تا ۴۰۶ میلادی توسط کشیشی ارمنی بنام مسروپ اختراع شده است. ارمنی کهن یا «گرابار» در متون مذهبی و کهن بکار رفته و ارمنی نوین یا «آشخارابار» که از قرن پانزدهم به بعد رایج شده، از قرن نوزدهم با منسوخ شدن زبان گرابار در مطبوعات، کتابها و محاوره کاملاً رایج شده است. ارامنه به کلیسای ارمنی پاپی تعلق دارند و ارمنستان اولین کشوری است که مسیحیت را در اواخر قرن سوم میلادی به عنوان مذهب رسمی کشور برگزید. کلیسای ارمنی کاملاً مستقل است و هیچگونه وابستگی را نمی‌پذیرد. همچنین تنها کلیسای قدیمی مسیحی است که مراسم کریسمس را برگذار نمی‌کند. در طی تاریخ پرفراز و نشیب ارامنه، کلیسای آن تأثیر زیادی در حفظ هویت ملی آنان داشته و گاه نیز نقش رهبری سیاسی و اجتماعی را به عهده گرفته است.

در خلال دورهٔ حاکمیت شوروی، این کشور شاهد رشد چشمگیری در میزان شهرنشینی بود و بیش از دوسوم مردم آن اکنون در شهرها زندگی می‌کنند. ایروان که در اوایل این قرن روستایی بیش نبود، اکنون به شهری بزرگ تبدیل شده و با جمعیتی معادل ۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر، حدود ۳۸٪ جمعیت کشور را در خود جای داده است. بزرگترین شهرهای این کشور عبارتند از(۱۹۹۱): گیومری یا کومایری (سابقاً لنین آکان - ۱۶۳،۰۰۰ نفر)، و انادزور (سابقاً کیروف آکان ۷۶،۰۰۰ نفر) هرازدان یا رازدان (۵۶،۰۰۰ نفر)، آبوویان (۵۳،۰۰۰ نفر) و اچمیادزین (۵۳،۰۰۰ نفر).

سیاست

اعلان حق حاکمیت ملی ارمنستان در بیست و سوم اوت ۱۹۹۰ و استقلال کامل آن در بیستم اکتبر ۱۹۹۱ صورت گرفت. حکومت این کشور جمهوری است و هنوز طبق قانون اساسی سال ۱۹۸۷ (همراه با تغییراتی موردی) عمل می‌شود. امور قانونگذاری به عهدهٔ شورای عالی با ۲۶۰ عضو

می‌باشد که انتخابات آن هر پنج سال یکبار برگزار می‌شود. آخرین انتخابات آن در بیستم ماه مه ۱۹۹۰ برگزار گردیده که طی آن کاندیداهای غیرکمونیست اکثریت پارلمان را بدست گرفتند. رئیس جمهور این کشور لئون ترپتروسیان، رهبر جنبش ملی ارمنستان، می‌باشد که ابتدا در تاریخ ۴ اوت ۱۹۹۰ از سوی شورای عالی به ریاست کشور برگزیده شد و سپس در اولین انتخابات عمومی ارمنستان در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۱ با ۸۳٪ آراء و با پیروزی بر ۵ رقیب، به ریاست جمهوری رسید. گرانت باگراتیان نیز از ۱۲ فوریه ۱۹۹۳ پست نخست‌وزیری را به عهده دارد.

حزب کمونیست ارمنستان پس از کودتای نافرجام مسکو، در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۹۱ منحل اعلام گردید و حزب دموکرات ارمنستان به جای آن تشکیل شد. جنبش ملی ارمنستان که اکنون قدرت را در دست دارد، رهبری تلاشهای استقلال‌طلبانهٔ این جمهوری را به عهده داشت. فدراسیون انقلابی ارمنی (داشنا کسوتیون) و حزب لیبرال رامگاوار از دیگر احزاب آن بشمار می‌روند. براساس آخرین تقسیمات اداری، ارمنستان به ۲۰ بخش شهری و ۳۷ بخش روستایی تقسیم شده است. آخرین انتخابات شوراهای شهری و روستایی ارمنستان در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۷ برگزار گردید که ۴۹/۵٪ منتخبین را زنان، ۵۶/۵٪ را کاندیداهای غیر حزبی، و ۶۸/۹٪ آنان را کارگران کارخانه‌ها و مزارع اشتراکی تشکیل می‌دادند.

ارمنستان با امضای بیانیهٔ آلماآتا در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ به عضویت اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع درآمد. این کشور در سال ۱۹۹۲ نیز به جمع اعضای سازمان ملل متحد پیوست و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد: سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)، سازمان بین‌المللی کار، صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان جهانی هواشناسی، شورای همکاری آتلانتیک شمالی و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا.

تعداد نفرات ثابت ارتش این کشور در سال ۱۹۹۳ حدود ۲۰،۰۰۰ نفر بوده و از تعداد نفرات درگیر در منازعهٔ قره‌باغ اطلاعی در دست نیست اما استعداد نفرات ذخیرهٔ آن حدود ۳۰۰ هزار نفر برآورد شده است. سرانهٔ هزینهٔ نظامی این کشور در سال ۱۹۹۱ معادل ۴۳ دلار بوده است.

مناسبات سیاسی: روابط سیاسی ایران و ارمنستان در سطح سفارت برقرار است و سفارت جمهوری ارمنستان در تهران - خیابان انقلاب اسلامی - چهارراه ولی‌عصر، خیابان رازی، خیابان استاد شهریار، شماره ۱ قرار دارد و تلفن آن نیز ۶۷۴۸۳۳ می‌باشد. سفارت دولت جمهوری اسلامی

ایران در شهر ایروان، خیابان کومیتاس، ساختمان بوداقیان، شمارهٔ ۱ واقع شده و تلفنهای آن نیز ۵۲۹۸۳۰، ۲۸۰۴۵۷ و ۲۲۳۳۴۰ می‌باشد.

اقتصاد

در سیستم قدیمی اقتصاد متمرکز شوروی، ارمنستان از نظر صنایع پارچه‌بافی، ماشین‌سازی و برخی صنایع سبک دیگر نقش کلیدی را در تهیهٔ ملزومات سایر جمهوریها به عهده داشته است. در مقابل، این جمهوری وابسته به مواد خام و سوخت سایر جمهوریها بود. ۸۵٪ این مواد از طریق راه‌آهن آذربایجان، و ۱۵٪ نیز از طریق گرجستان وارد می‌شد. با اوج‌گیری بحران قره‌باغ و گسترش منازعات میان آذربایجان و ارمنستان، اقتصاد این کشور به شدت لطمه دید. علاوه بر جنگ گسترده، این درگیری منجر به قطع سوخت و واردات ارمنستان از طریق راه‌آهن آذربایجان شدو این کشور مجبور بود که واردات خود را از طریق هوایی و با هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر تأمین نماید. از طرف دیگر زلزلهٔ سال ۱۹۸۸ نیز باعث ویرانی ۱۰٪ صنایع و مناطق مسکونی شد که بازسازی و تعمیر آنها به علت فروپاشی شوروی و عدم وجود یک مدیریت قوی و پایدار، تاکنون میسر نشده است. در جریان این زلزله تنها نیروگاه برق اتمی ارمنستان و یک کارخانهٔ مهم تولید آسانسور نیز از کار افتاد، که اولی ۴۰٪ برق ارمنستان و دیگری ۲۵٪ آسانسورهای شوروی سابق را تولید می‌کرد. برنامهٔ واگذاری صنایع و کشاورزی به بخش خصوصی در سال ۱۹۹۱ به تصویب رسید که به علت کمبود سرمایه در میان مردم با موفقیت چندانی همراه نبود.

به دنبال تداوم بحران قره‌باغ و تحریم صدور نفت و گاز از سوی آذربایجان به این کشور، رئیس جمهور ارمنستان در مارس ۱۹۹۲، حالت فوق‌العاده اعلام نمود و جیره‌بندی سوخت و مواد غذایی به اجرا گذاشته شد. همچنین به علت کمبود انرژی، کارخانجات مکلف شدند که از نیروی برق تنها برای تولید مواد غذایی استفاده کنند. در سال ۱۹۹۳ از میان ۴۵۰ کارخانه فقط شش کارخانه از نظر انرژی تأمین بود. در همین سال دولت تصمیم به راه‌اندازی مجدد نیروگاه اتمی کشور گرفت که به علت زیانهای زیست محیطی احتمالی، نمایندگان شورای عالی ارمنستان با آن مخالفت کردند. در نوامبر ۱۹۹۳ واحد پول ملی ارمنستان یعنی «درام» به جریان افتاد. هر درام معادل ۱۰۰ لوما است و شهروندان این کشور می‌توانستند تا ۵۰ هزار روبل را معاوضه نمایند. ارزش مبادلهٔ اولیهٔ هر درام معادل ۲۰۰ روبل تعیین شده بود. در سال ۱۹۹۱ حدود ۶۷٪ مردم این کشور زیر خط فقر قرار داشته‌اند که در سالهای اخیر این رقم افزایش نیز یافته است.

کشاورزی: درهٔ رود ارس یا آراکس، مهمترین منطقهٔ کشاورزی ارمنستان محسوب می‌شود. در این مناطق کشت پنبه، انواع میوه و به ویژه انگور رواج دارد. درختان مناطق گرمسیری مانند انجیر و

بادام نیز در آن کشت می‌شود و درختان زیتون و انار مناطق وسیعی را دربرگرفته‌اند. در بیش از ۳۰۰ هزار هکتار از اراضی آن از روش آبیاری استفاده می‌شود. در سال ۱۹۸۷، ۲۸۰ مزرعه اشتراکی و ۵۱۳ مزرعهٔ دولتی وجود داشت که ۹۹/۹٪ زمینهای کشاورزی را در اختیار داشتند. علی‌رغم رکود چند سال اخیر، بخش کشاورزی از افت تولید کمتری نسبت به سایر بخشهای اقتصادی برخوردار بوده است. تولیدات کشاورزی ارمنستان در سال ۱۹۹۲ شامل ۴۷۲ هزار تن سبزیجات غیر از سیب‌زمینی، ۳۴۳ هزار تن سیب‌زمینی، ۱۶۰ هزار تن گندم، ۱۶۰ هزار تن انگور و یک هزار تن توتون بوده است.

امور دامپروری بیشتر در مناطق کوهستانی صورت می‌گیرد و دامهای زندهٔ آن را در سال ۱۹۹۲ حدود یک میلیون رأس گوسفند، ۵۰۱ هزار رأس گاو و ۹ میلیون قطعه مرغ و طیور تشکیل می‌داده است. در همین سال بالغ بر ۹۵ هزار تن گوشت، ۳۰۰ هزار تن شیر و ۲ هزار تن پشم نیز تولید شده است. حدود ۱۳٪ خاک این کشور را جنگل پوشانده و سالانه (۱۹۹۱) حدود ۴۴ هزار مترمکعب الوار از آن بدست می‌آید. سالانه حدود ۴/۵ هزار تن ماهی نیز صید می‌شود.

منابع طبیعی و سوخت: در ارمنستان ذخایری از مس، روی، آلومینیوم، مولیبدن و فلزات دیگر وجود دارد. منابع مس آن در شمال و جنوب کشور واقع است. همچنین معادن سنگ مرمر در شمال و جنوب ایروان یافت می‌شود. در این کشور ۸ سد برای تولید نیروی برقابی وجود دارد که پنج سد آن بر روی رود هرازدان احداث شده است. تقریباً تمامی نیروگاههای حرارتی برق پس از آغاز منازعه قره‌باغ، به علت تحریم صدور نفت و مواد سوختی از سوی آذربایجان از دور خارج شده و نیروگاه هسته‌ای آن در آرماویر(اوکتمبریان) نیز که در زلزلهٔ سال ۱۹۸۸ آسیب دیده، هنوز قابل بهره‌برداری نیست. تولید برق این کشور از ۱۴/۵ میلیارد کیلووات ساعت در سال ۱۹۸۵ به ۹/۵ میلیارد کیلووات ساعت در سال ۱۹۹۱ کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۰ حدود ۵۰ هزار تن زغال سنگ تولید، و ۵۷۰ هزار تن مصرف شده است. همچنین از ۴/۳۵ میلیون تن نفت مصرفی این کشور در سال ۱۹۹۰، تنها ۲۹۲ هزار تن آن در داخل پالایش شده است. در همین سال ۴/۸۸ میلیارد مترمکعب گاز به مصرف رسیده که ۱۷۰ میلیون مترمکعب آن در داخل تولید شده است.

صنایع: ارمنستان در دورهٔ اتحاد شوروی به سرعت صنعتی شد و یکی از پیشرفته‌ترین جمهوریهای آن محسوب می‌شد. صنایع ارمنستان بسیار متنوع است و تولید مواد شیمیایی، ابزار دقیق، منسوجات، پوشاک و استخراج معدن را شامل می‌شود. تولیدات صنایع این کشور، به علت درگیر شدن ارمنستان در مسئلهٔ قره‌باغ و تبعات آن، پس از استقلال به شدت کاهش یافته است. تولیدات صنایع این کشور در سال ۱۹۹۲ شامل ۱/۵ میلیون تن سیمان، ۱۴/۹ هزار تن سود سوزآور، ۷/۳ هزار تن پلاستیک، ۴/۴ هزار تن کاغذ، ۴/۱ هزار تن الیاف مصنوعی، ۱۷/۶ میلیون مترمربع پارچه نخی، ۹/۳ میلیون مترمربع پارچه ابریشمی، ۳/۶ میلیون مترمربع بافته‌های پشمی، ۲/۲ میلیون

عدد ساعت، ۹۰۰ هزار حلقه لاستیک اتومبیل، ۶٫۸۰۰ دستگاه اتومبیل و ۱۱/۳ میلیون جفت کفش بوده است.

مالیه: ارقام درآمد و هزینهٔ بودجهٔ ارمنستان در سال ۱۹۹۲ به ترتیب بالغ بر ۹/۵۶ و ۱۰/۷۵ میلیارد روبل بوده است. مالیات عمده‌ترین منبع درآمد بودجه را با ۹۷/۴٪ تشکیل می‌دهد که ۴۹/۲٪ آن مالیات بر ارزش افزوده، ۳۴٪ مالیات بر درآمد و ۱۰/۵٪ مالیات بر مصرف می‌باشد. همچنین ۲۹/۹٪ هزینه‌های بودجه صرف امور آموزش و پرورش شده و ۲۳/۷٪ برای اقتصاد ملی، ۱۸/۳٪ در امور بهداشت و درمان، ۵/۳٪ برای پلیس و ۲/۳٪ نیز برای امور دفاع مصرف شده است. میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ معادل ۱۲/۳۳ میلیارد روبل بوده که ۴۸٪ آن از بخش صنایع و ۲۶٪ نیز از بخش کشاورزی به دست آمده است. تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۴۲/۶٪ نسبت به سال قبل از آن افت داشته است.

نیروی کار: در سال ۱۹۹۱ حدود ۱/۹ میلیون نفر یعنی ۵۵/۵٪ کل جمعیت در بخشهای مختلف اقتصاد مشغول به کار بوده‌اند. سن اشتغال برای مردان ۱۶ تا ۵۹ سالگی، و زنان ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. ۷۹/۹٪ مردان و ۴۹/۴٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند، در نیروی کار این کشور سهیمند. جدول زیر مقایسه‌ای است میان ساختار نیروی کار در سال ۱۹۹۰ و تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ در بخشهای مختلف اقتصادی:

ساختار تولید ناخالص داخلی و نیروی کار

	تولید ناخالص داخلی (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۳٫۹۴۶	۳۲	۱۱۷٫۳۰۰	۵/۷
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۵٫۲۸۰	۴۲/۸	۴۵۳٫۲۰۰	۲۲/۱
ساختمان	۱٫۷۰۰	۱۳/۸	۱۶۱٫۶۰۰	۷/۹
حمل ونقل وارتباطات	۲۷۴	۲/۲	۸۸٫۰۰۰	۴/۳
بازرگانی	۶۸۹	۵/۶	۸۸٫۱۰۰	۴/۳
امور مالی	؟	؟	۱۷٫۸۰۰	۱
ادارات دولتی و ارتش	؟	؟	۷٫۹۰۰	۰/۴
خدمات	؟	؟	۴۱۳٫۳۰۰	۲۰/۲
سایرموارد	۴۴۱	۳/۶	۶۹۷٫۲۰۰	۳۴/۱
جمع	۱۲٫۳۳۰	۱۰۰	۲٫۰۴۴٫۴۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۴/۷ نفر (۱۹۸۹) می‌باشد. متوسط درآمد سالانهٔ هر خانوار نیز در حدود ۱۱٫۱۰۰ روبل (۱۹۹۰) است که ۷۴/۸٪ آن از طریق حقوق و دستمزد، ۸٪ از طریق مزایای

اجتماعی، ۴/۹٪ از درآمد کشاورزی و ۱۲/۳٪ نیز از سایر طرق بدست می‌آید. ۴۷/۳٪ درآمد هر خانوار صرف تهیه مواد خوراکی می‌شود و ۱۷/۴٪ آن برای پوشاک، ۸/۱٪ برای مالیات، ۷/۱٪ برای خدمات و ۶/۶٪ برای لوازم منزل هزینه می‌شود و ۱۳/۵٪ بقیه نیز برای تهیه سایر مایحتاج به‌کار می‌رود.

تجارت خارجی: موازنهٔ تجاری این کشور طی سالهای اخیر بشدت باکسری مواجه شده و از ۰/۲٪ در سال ۱۹۸۵ به ۸۱/۸-٪ در سال ۱۹۹۲ رسیده است. جدول زیر روند کسری تجاری این جمهوری را از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ نشان می‌دهد:

	۱۹۸۵	۱۹۸٦	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰
میلیون روبل	+۲۰	+۳۷۴	-۱۳۵	-۱،۱۱۰	-۱،۲۰۷	-۱،۰۳۹
٪کل	٪۰/۲	٪۳/۵	٪۱/۶	٪۱۲/۸	٪۱۴/۱	٪۱۲/۷

درحالیکه میزان واردات این کشور در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار بوده، تنها حدود ۳۰ میلیون دلار کالا صادر شده است. کالاهای وارداتی را بیشتر نفت، گاز طبیعی، تولیدات فلزی، محصولات کشاورزی و به ویژه گندم تشکیل می‌داده است. صادرات آن نیز عمدتاً شامل دستگاههای برقی، تولیدات صنایع سبک و ابزارآلات دقیق بوده است. همچنین میزان واردات و صادرات ارمنستان در سال ۱۹۹۳ به ترتیب ۸۷ و ۳۱ میلیون دلار گزارش شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

شبکهٔ حمل و نقل ارمنستان بیشتر متکی بر راه‌آهن آن است، اما نیمهٔ جنوبی کشور در این زمینه از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. نیمهٔ شمالی کشور هم به لحاظ راههای اتومبیل‌رو و هم به لحاظ خطوط آهن مجهزتر است. ارتباط بخش جنوبی و شمالی تنها از طریق خط آهنی که از جمهوری خودمختار نخجوان عبور می‌کند میسر است. طول خط آهن این کشور در سال ۱۹۹۱ حدود ۸۲۰ کیلومتر و طول راههای اتومبیل‌رو آن ۱۰،۲۰۰ کیلومتر بوده که ۹،۵۰۰ کیلومتر آن آسفالت می‌باشد. همچنین بیش از ۲۳۰ هزار وسیلهٔ نقلیهٔ سواری (۱۹۸۸) نیز در این کشور وجود دارد. از طریق فرودگاه بین‌المللی ایروان نیز ارتباطات هوایی برقرار می‌باشد.

روزانه (۱۹۹۱) ۸۲ عنوان روزنامه با تیراژی معادل ۱،۶۷۸،۰۰۰ نسخه (برای هر هزار نفر ۴۶۹ روزنامه) منتشر می‌شود. در ارمنستان ۴ خبرگزاری فعالیت دارند که عمده‌ترین آنها «آژانس خبرگزاری ارمنستان» (Armen Press) می‌باشد.

برنامه‌های رادیو و تلویزیون ارمنستان توسط یک کمیته دولتی تنظیم و پخش می‌شود.

برنامه‌های رادیویی به زبانهای ارمنی، روسی و کردی پخش می‌شود. همچنین بخش برون‌مرزی رادیو ارمنستان برنامه‌هایی را نیز به زبانهای ارمنی، روسی، کردی، ترکی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و فارسی پخش می‌کند. برنامه‌های تلویزیون ارمنستان نیز به دو زبان ارمنی و روسی پخش می‌شود. در سال ۱۹۹۱ حدود ۶۴۲،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ رادیویی (برای هر ۵/۶ نفر یک رادیو)، ۷۲۲،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ تلویزیونی (برای هر ۵ نفر یک تلویزیون) و ۵۹۵،۳۰۰ خط تلفنی (برای هر ۶ نفر یک خط تلفن) موجود بوده است. کد تلفنی جمهوری ارمنستان ۰۰۷۸۸۵ و کد شهر ایروان نیز ۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ارمنستان رایگان و اجباری است. پس از استقلال این کشور تغییرات زیادی در سیستم آموزشی این کشور به وجود آمده و بخصوص تأکید زیادی روی فرهنگ و تاریخ ارمنستان صورت گرفته است. در سال ۱۹۸۹، در میان افراد ۲۵ سال به بالا، ۷/۴٪ دارای تحصیلات ابتدایی بوده‌اند و یا تحصیلات رسمی نداشته‌اند. همچنین ۱۸/۶٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۵۷/۷٪ دارای تحصیلات متوسطه کامل و ۱۳/۸٪ نیز دارای تحصیلات عالی بوده‌اند. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ ، ۵۹۲ هزار دانش‌آموز در ۱،۳۷۴ مدرسه و دبیرستان و تحت نظر ۵۴،۰۰۰ معلم (یک معلم برای هر ۱۱ دانش‌آموز) به تحصیل اشتغال داشته‌اند. ۴۰،۶۰۰ دانش‌آموز نیز در ۶۹ مرکز آموزشی مشغول گذراندن دوره‌های فنی و تربیت معلم بوده‌اند. تعداد دانشجویان آن بالغ بر ۶۶،۱۰۰ نفر بوده که در ۱۴ دانشگاه و مرکز آموزش عالی مشغول تحصیل بوده‌اند. دانشگاه ایروان در سال ۱۹۲۳ تأسیس شده و آکادمی علوم ارمنستان با ۴۳ مؤسسهٔ علمی و یک مؤسسهٔ پزشکی در ایروان فعالیت دارد. آکادمی علوم ارمنستان دارای ۳۳ مؤسسهٔ تحقیقاتی - آموزشی با ۳،۳۳۰ نفر کادر علمی می‌باشد. در حدود ۱۰۱ مؤسسه علمی در سراسر ارمنستان وجود دارد که تعداد اعضای محقق آنها به ۲۱،۸۰۰ نفر می‌رسد.

در ارمنستان (۱۹۹۰) حدود ۱۴،۵۰۰ پزشک (یک پزشک برای ۲۴۶ نفر) و ۳۰،۴۸۲ تخت بیمارستانی (هر ۱۱۷ نفر یک تخت) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۲) در هر هزار نفر، ۲۱/۶ نفر متولد می‌شوند و ۶/۵ نفر هم فوت می‌کنند. میزان مرگ و میر کودکان نیز معادل ۱۷/۹ نفر در هر هزار تولد می‌باشد. میزان رشد طبیعی جمعیت در سال ۱۹۹۲ در حد ۱/۵۱٪ بوده است. میانگین باروری زنان بارور ۲/۶ نفر است. در سال ۱۹۸۹، در هر هزار نفر، ۸ مورد ازدواج و ۱/۲ مورد طلاق به ثبت رسیده است. در سال ۱۹۹۰ علتهای عمدهٔ مرگ و میر در میان هر صدهزار نفر بدین شرح بوده است: ۳۰۵/۹ نفر در اثر بیماریهای ناشی از سیستم گردش خون، ۹۸/۳ نفر در اثر سرطان، ۵۵/۶ نفر در اثر تصادفات

و منازعات و ۵۰/۳ نفر در اثر بیماریهای ناشی از سیستم تنفسی.

فرهنگ و جهانگردی

ارامنه از فرهنگی چند هزار ساله برخوردارند و ریشه در یکی از قدیمترین تمدنهای موجود در غرب آسیا و خاورمیانه دارند. آنان جزء اولین ملتهایی بشمار می‌روند که به مسیحیت گرویدند و هنوز نیز مذهب ارمنی با ملیت آنان عجین است. در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، در پی نفوذ افکار جدید اروپایی، فرهنگ ارمنیان نیز دچار تحول شد و رنسانسی در آن رخ داد. این تجدید حیات فرهنگی در سایه پیوند قوی و ریشه‌دار مردم و کلیسای ارامنه صورت گرفت. ادبیات ارمنستان دارای قدمت ۱۵۰۰ ساله است و پیدایش آن به قرن پنجم میلاد بازمی‌گردد. موسی خورنی معروفترین تاریخ‌نویس ارمنستان است که در قرن پنجم می‌زیسته و آثار وی از منابع اصلی تاریخ ارمنستان تا قرن پنجم میلاد بشمار می‌رود. گریگورنارکی، شاعر قرن دهم ارمنستان، به خاطر سرودها و دعاهای مذهبی‌اش در کتاب «گفتگو با خدا از اعماق‌قلب» معروف است. معروفترین نویسندهٔ معاصر ارمنی، آکوپ ملیپ آکوپیان، به «رافی» شهرت دارد و داستانهای میهنی وی هنوز هم در میان جوانان ارمنی خوانندگانی دارد. در زمینهٔ موسیقی، آرام خاچاطوریان معروفترین آهنگساز ارمنستان است که «رقص سابر» یکی از معروفترین ساخته‌های وی می‌باشد.

ارمنستان همچنین به خاطر معماری خاص آن معروف است. هنوز هم آثار بسیار زیادی در کلیساها و قلعه‌های بجای مانده از قرون گذشته یافت می‌شود. قدیمی‌ترین کلیسای ارمنستان در شهر اچمیادزین در ۲۶ کیلومتری غرب ایروان واقع است. پایتخت ارمنستان باستانی طی سالهای ۱۸۴ تا ۳۴۰ میلادی در این شهر قرار داشته و این محل برای بیشتر ارامنه از تقدس خاصی برخوردار است، زیرا مقر جاثلیق «گاراگین اول» پیشوای ارامنه جهان(حوزه عالیه اچمیادزین) در آن واقع است.

ایروان: این شهر که به ارمنی Yerevan نامیده می‌شود، از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است و قدمت آن به سال ۷۸۲ قبل از میلاد می‌رسد. این شهر با عنوان اربونی در دوران امپراتوری اورارتو در درهٔ آرارات بنا شده است. رود هرازدان که از دریاچه سوان سرچشمه می‌گیرد، از این شهر می‌گذرد. در طی تاریخ بارها مورد تهاجم واقع شده و تنها در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی ۱۴ بار میان ایران و عثمانی دست به دست شده است. در طی این حملات شهر ایروان بارها تا آستانهٔ ویرانی کامل پیش رفته و مجدداً بازسازی شده است. در جنگهای ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه بدست روسها افتاد و طبق معاهدهٔ ترکمن‌چای به روسیه واگذار شد. بناهای زیادی از دوران تاریخی گوناگون به یادگار مانده و چند مسجد زیبا نیز در آن وجود دارد. یکی از مهمترین ویژگیهای این شهر که در همان نظر اول به چشم می‌خورد، کاربرد فواره در آب‌نماهای متعدد و فراوان این شهر است که

علاوه بر خیابانها، میادین و پارکها، حتی در ورودی ایستگاههای مترو، تئاترها، مراکز ورزشی و کارخانه‌ها نیز دیده می‌شود. در این شهر موزه‌ها، تئاترها و کتابخانه‌های متعددی نیز وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: گالری دولتی تصویر ارمنستان، موزهٔ تاریخ ارمنستان، کتابخانهٔ دولتی جمهوری ارمنستان، اپرا و باله تئاتر آلکساندر سپنیاروف، تئاتر عروسکی تومانیان، دراماتئاتر ایروان و مؤسسهٔ هنرهای زیبا و تئاتر ایروان.

گیومری (کومایری): از شهرهای قدیمی ارمنستان بشمار می‌رود که از حدود ۲۵۰۰ سال پیش وجود داشته است. نام آن در طول تاریخ به کرات تغییر یافته و ابتدا با نام کومایری، قلعه‌ای بوده که در زمان امپراتوری اورارتو ایجاد گردیده است. پس از دفع هجوم آسوریان نام آن به گومری تبدیل شد. پس از الحاق ارمنستان شرقی به روسیه، در سال ۱۸۳۷ نام الکساندروپل برای آن تعیین گردید. پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴، نام لنین آکان را برای این شهر برگزیدند. پس از استقلال ارمنستان در سال ۱۹۹۱، ابتدا به کومایری و سپس به گیومری موسوم شد. پس از ایروان صنعتی ترین و پرجمعیت ترین شهر ارمنستان است. بخش قدیمی شهر در مرکز آن واقع شده و بناهای تاریخی متعددی در آن قرار دارد. در زلزلهٔ سال ۱۹۸۸ به شدت آسیب دید و تعداد زیادی از اهالی شهر کشته و مجروح شدند.

وانادزور: این شهر در اوایل دههٔ ۱۹۳۰ به عنوان یک شهر کارگری در جوار کارخانجات صنایع شیمیایی این کشور تأسیس شده و به سرعت گسترش یافته است. پس از قتل سرگئی کیروف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، نام آن به کیروف آکان تغییر یافت، اما پس از استقلال ارمنستان نام پیشین آن یعنی وانادزور مجدداً احیاء گردید. اگرچه این شهر هنوز مرکز صنایع شیمیایی ارمنستان بشمار می‌رود، اما کارخانه‌های متعدد دیگری از قبیل ماشین‌سازی، وسایل برقی و پوشاک نیز در این شهر فعالیت دارند. این شهر در زلزلهٔ سال ۱۹۸۸ متحمل خسارات فراوانی گردید و چند هزار نفر از مردم آن کشته شدند.

اچمیادزین: از شهرهای قدیمی ارمنستان است و در غرب ایروان، در درهٔ رود ارس قرار دارد. سابقهٔ این شهر به قرن ششم قبل از میلاد بازمی‌گردد و سابقاً «واگارشاپات» نام داشته است. دیر مشهور اچمیادزین که در سال ۳۰۲ میلادی توسط قدیس گریگوریوس منور تأسیس شده، مقر پیشوای مذهبی ارامنه جهان (حوزه عالیه اچمیادزین) می‌باشد. این دیر دارای کتابخانهٔ بزرگی از کتابهای گرانبهای ادبیات ارمنی است. داخل کلیسای دیر مزین به نقوش برجستهٔ ایرانی می‌باشد. در این دیر در هر هفت سال یکبار روغنی تهیه می‌شود که در عموم کلیساهای ارامنه به کار می‌رود. جنگ اچمیادزین بین عباس میرزا و سیسیانوف در سال ۱۸۰۴ در این محل روی داد.

کاپان (کافان): این شهر در میان رشته کوههای زنگه‌زور در جنوب ارمنستان واقع است و به لحاظ وضعیت جغرافیای خاص آن، ساختمانهای شهر بصورت پله‌ای مارپیچ در امتداد یکدیگر قرار

گرفته‌اند. شهر کاپان از قدمت تاریخی بالایی برخوردار است و مردم آن از سنتها و شیوهٔ زندگی خاصی پیروی می‌کنند. معادن مس و مولیبدن ارمنستان که مهمترین معادن این کشور محسوب می‌شوند در اطراف این شهر قرار دارد.

تاریخ

ارامنه از خانوادهٔ اقوام هند و اروپایی به شمار می‌روند که در حدود قرون دوازدهم تا ششم پیش از میلاد به ارمنستان تاریخی کوچیده‌اند. ارمنی‌های هند واروپایی به رهبری «هایک»، قهرمان ملی ارامنه و بنیانگذار ارمنستان، ظاهراً در حدود قرون هفتم و ششم پیش از میلاد در ناحیهٔ ارمنستان تاریخی که در قلمرو مملکت اورارتو قرار داشت، استقرار یافتند. حدود دو قرن به طول انجامید تا ارامنه توانستند دولتی در این نواحی تأسیس کنند. بر اساس برخی شواهد و قراین، ارمنی‌های اولیه از سمت شبه جزیرهٔ بالکان به این نواحی آمده‌اند. ارمنستان قدیم در بیشترین وسعت خود، کمابیش از جنوب شرقی دریای سیاه و غرب آسیای صغیر تا سواحل جنوب غربی دریای خزر از یک سو، و از قفقاز تا فلات آذربایجان و دشت بین‌النهرین از طرف دیگر گسترش یافته بود.

با پیدایش امپراتوری مادها در اوایل قرن ششم پیش از میلاد، ارمنستان خراجگزار آن شد و سپس نوبت به هخامنشیان رسید که آن را تحت نفوذ خود درآورند. با حمله اسکندر به ایران و پایان عمر هخامنشیان، ارمنستان به استقلال دست یافت. ارمنستان مستقل از سال ۳۲۲ تا ۲۱۵ پیش از میلاد دوام آورد و سپس به مدت ۲۵ سال یعنی تا سال ۱۹۰ پیش از میلاد تحت انقیاد سلوکیها قرار داشت. ارمنستان که در دوران سلطهٔ سلوکیها به دو قسمت ارمنستان کبیر و ارمنستان صغیر، تقسیم شده بود با شکست سلوکیها از رومیان مجدداً به استقلال دست یافت و آرتاکسیاس (آرتاشس) اول بنیانگذار سلسلهٔ مستقلی در ارمنستان کبیر شد که تا سال اول میلادی در نواحی ارزروم، موش، وان و ایروان حاکمیت داشت. ارمنستان صغیر نیز نواحی سیواس، ارزنجان و ملاطیهٔ فعلی را تحت پوشش داشت. در زمان آرتاکسیاس پایتخت اصلی ارمنستان که به نام خود وی «آرتاکساتا» خوانده می‌شد در نزدیکی ایروان کنونی در کنار رود ارس بنا شد. بزرگترین پادشاه این سلسله تیگران کبیر بود که بخش جنوبی ارمنستان صغیر را نیز به قلمرو خود افزود. در دوران وی ارمنستان به وسیعترین حد خود رسید و پایتخت نیز نسبت به وسعت سرزمین ارمنستان به شهر جدیدی بنام تیگرانوکرت واقع در شرق دیاربکر کنونی انتقال یافت. اگرچه ارمنستان در زمان وی به اوج قدرت خود رسید، اما پس از شکست از رومیان، تیگران در ۱۰ سال آخر حکومت دست‌نشاندهٔ رومیان شد. پس از او قدرت ارمنستان رو به افول نهاد و به کشوری میانگیر میان ایران اشکانی و روم تبدیل گردید. از سال ۱۱ میلادی به بعد، شاهزادگان اشکانی بر ارمنستان حکم می‌راندند و به مقتضای شرایط گاهی به روم

متمایل می‌شدند. علی‌رغم انقراض سلسلهٔ اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان، سلطنت شاهزادگان اشکانی بر ارمنستان تداوم یافت. ارامنه در اوایل قرن چهارم میلادی در نتیجهٔ کوششهای گریگوریوس منور به مسیحیت گرویدند و ارمنستان اولین کشوری بود که مسیحیت را بعنوان دین رسمی خود برگزید. در اواخر قرن چهارم ارمنستان میان ایران و روم تقسیم شد و حدود چهار پنجم آن تحت نفوذ ایران و بقیه نیز تحت نفوذ رومیان قرار گرفت. پایتخت اولی شهر «دوین» و دومی «ارزنجان» بود. کلیسای ارمنی از سال ۴۵۱ از کلیسای ارتدوکس شرقی جدا شد و به این ترتیب ارمنی‌ها که در ابتدا تشکلی قومی و نژادی بودند، بتدریج حالتی مذهبی نیز یافتند و در حال حاضر نیز کلمهٔ ارمنی هم به قوم و هم به مذهبی خاص از مسیحیت اطلاق می‌شود.

با سقوط ساسانیان، ارمنستان نیز تحت سلطهٔ اعراب درآمد و تا سال ۶۵۵ میلادی تمامی نواحی آن اشغال شده بود. تسلط اعراب بر این نواحی با آرامش توأم نبود و شورشهای متعددی از سوی ارامنه صورت گرفت. در زمان متوکل عباسی دامنهٔ این شورشها وسعت بیشتری یافت و وی پس از سرکوبی این شورشها، شاهزاده آشوت از خاندان باگراتونی را به سلطنت ارمنستان گماشت و استقلال داخلی وی را نیز به رسمیت شناخت. بدین ترتیب باگراتونی‌ها استقلال مجدد ارمنستان را بدست آوردند و به مدت دو قرن از اواسط قرن نهم تا اواسط قرن یازدهم میلادی بر ارمنستان حکومت کردند. در طی نیمهٔ دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، ارمنستان شاهد اوج و عظمت مجدد خود بود و پایتخت آن از دوین به آنی منتقل شد.

در اواسط قرن یازدهم، ارمنستان توسط روم شرقی یا بیزانس فتح شد و گاغیک دوم، آخرین پادشاه ارمنی از سلسلهٔ باگراتونی که به نیرنگ به قسطنطنیه کشانده شده بود در آنجا دستگیر و زندانی شد. دیری نپایید که ارمنستان که سالها مورد تاخت و تاز ترکان سلجوقی قرار داشت به تصرف آنان درآمد و شهر آنی نیز در سال ۱۰۶۴ تسخیر و ویران گردید. با سلطهٔ سلجوقیان بر ارمنستان، گروهی از ارامنه برای فرار از مظالم ترکان سلجوقی به سوی جنوب غربی و آدانای امروزی در سواحل دریای مدیترانه مهاجرت کردند و در آنجا دولت ارمنستان صغیر یا کیلیکیا را تأسیس نمودند.

ارمنستان صغیر که در سالهای ۱۰۸۰ تا ۱۰۹۵ میلادی به تدریج در این نواحی دور از سرزمین اصلی ارمنستان موجودیت یافت، تا سال ۱۳۷۵ میلادی دوام داشت. این دولت در خلال جنگهای صلیبی از مهاجمین صلیبی بر علیه مسلمانان حمایت می‌کرد و همچنین در هنگام یورش مغولان به متحد آنان در منطقه تبدیل شد. از سال ۱۳۴۲ میلادی تا پایان عمر ارمنستان صغیر، حکومت آن به سلسلهٔ لوزینیان رسید. آخرین بقایای ارمنستان صغیر در سال ۱۳۷۵ میلادی به تصرف سپاهیان سلطان مصر درآمد و کیلیکیا تا قرن شانزدهم در تصرف سلطان مصر بود و سپس به امپراتوری عثمانی منضم گردید.

سرزمین اصلی ارمنستان که پس از یورش سلجوقیان به امیرنشین‌های متعددی به ویژه در مناطق

زنگه‌زور، ساسون، مکس و دزوره گت تقسیم شده بود بتدریج هویت خود را باز می‌یافت که مورد حملهٔ سپاهیان چنگیز قرار گرفت. پس از آنان تیموریان و سپس ترکمن‌های آق‌قویونلو این نواحی را به تصرف درآوردند. با ظهور سلسلهٔ قدرتمند صفویه در ایران، بساط خاندان آق‌قویونلو نیز توسط شاه اسماعیل صفوی برچیده شد و پس از آن ارمنستان به صحنهٔ رقابت ایران و دولت عثمانی تبدیل گردید. ارمنستان در طی این جنگها خسارات فراوانی را متحمل شد و شهرهای زیادی به نابودی کشیده شدند. پس از جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی که در طی آن شاه اسماعیل صفوی از سلطان سلیم اول شکست خورد، ایران بیشتر نواحی ارمنستان را از دست داد. صفویان پس از مدتی برخی از نواحی از دست رفته را مجدداً به دست آوردند و شاه عباس کبیر بخشهایی از شرق ارمنستان را مجدداً به ایران ضمیمه نمود.

در طی جنگهای ایران و روسیه که در زمان قاجاریه و از اوایل قرن هجدهم در جریان بود، بخشهای بزرگی از ارمنستان به تصرف روسیه درآمد و قرارداد ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸ میلادی به این الحاق رسمیت داد. روسیه همچنین بخشهای دیگری از ارمنستان راکه در تصرف دولت عثمانی قرار داشت به خاک خود ضمیمه کرد. در جنگهای میان روسیه و دولتین ایران و عثمانی، از آنجا که ارمنی‌ها از پیوستن به رژیمی مسیحی و نیمه اروپایی، راضی‌تر بودند، لذا با نیروهای روس مجدانه همکاری می‌کردند و از سرزمینهای ارمنی‌نشین ایران و عثمانی نیز تعداد زیادی به مناطق تحت نفوذ روسیه مهاجرت کردند.

طبق معاهدهٔ سان‌استفانو که در سال ۱۸۷۸ در روستایی به همین نام میان روسیه و دولت عثمانی منعقد گردید، مناطق باطوم، اردهان، قارص، بایزید و الشگرد به روسیه واگذار شد. اما طبق معاهدهٔ برلین که چند ماه بعد به امضاء رسید، نواحی بایزید و الشگرد به عثمانی پس داده شد. با عقب‌نشینی روسها از مواضع خود در نواحی موش، ارزروم، الشگرد و بایزید، وضعیت ارامنهٔ این نواحی رو به وخامت گذارد و تبعیضات زیادی بر علیه آنان اعمال شد. تحت این فشارها و تضییقات تعداد زیادی از آنان به ارمنستان، روسیه و امریکا مهاجرت کردند. در طی سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ حدود ۱۵۰ هزار نفر از ارامنه عثمانی کشته شدند و یا در اثر آوارگی از سرما و گرسنگی از پای درآمدند. برخلاف انتظار ارمنی‌ها که گمان می‌کردند روسیهٔ تزاری به علت هم‌آیینی از حقوق آنان دفاع خواهد کرد، نه‌تنها چنین نشد بلکه در ارمنستان روسیه نیز سیاستهای روسی‌سازی، تضییقات زیادی را به آنان تحمیل می‌کرد. به همین دلیل از اواخر قرن نوزدهم ارامنه شروع به سازماندهی خود در قالب گروههای انقلابی نمودند که معروفترین و قوی‌ترین گروه، حزب داشناک (داشناکسوتیون) یا سوسیال ملی بود.

دولت تزاری که پس از شکست در جنگ ۱۹۰۵ با ژاپن رو به ضعف نهاده بود، تاتارها را بر علیه ارامنه تحریک نمود و این امر موجب کشتار و غارت بسیار شدیدی از ارامنه شد. در مقابل، ارمنیان

مسلح شدند و بشدت از خود دفاع نموده و مانع گسترش این قتل عام شدند. در سال ۱۹۰۹ نیز حدود ۳۰هزار نفر از ارامنه کیلیکیا و شمال سوریه به قتل رسیدند. با آغاز جنگ جهانی اول، دولت عثمانی در واکنش نسبت به شرکت ارامنهٔ مهاجر در ارتش روسیه و همچنین به منظور از میان بردن جوامع ارمنی در این کشور در سال ۱۵۱۵ دست به تبعید و کشتار گستردهٔ آنان زد، که تا پایان جنگ نیز این تصفیه ادامه داشت.

با وقوع انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و از هم پاشیدن امپراتوری روسیه، دولتی موقت از سوی عناصر میانه‌رو در سن‌پطرزبورگ تشکیل گردید و قول خودمختاری به ملتها را داد. با سقوط دولت موقت و روی کار آمدن بولشویکها، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان دولت موقتی موسوم به کمیساریای قفقاز تشکیل داده و از پیوستن به بولشویکها خودداری نمودند. ارتش روسیه که ارمنستان عثمانی را تا شهر ارزنجان در کنترل داشت با وقوع انقلاب جبهه‌ها را ترک کرده و به صورت پراکنده به روسیه بازگشت و تنها نیروهای ارمنی برای حفظ مواضع بدست آمده در آنجا باقی ماندند. لنین در ژانویه ۱۹۱۸ استقلال ارمنستان عثمانی را اعلام کرد اما بعداً طبق پیمان «برست‌لیتوفسک» با آلمان (متحد عثمانی)، این سرزمین را به انضمام بخشهایی از ارمنستان شوروی شامل قارص و اردهان به ترکیه عثمانی واگذار نمود. اما ترکان به این هم قناعت نکرده و خواستار الحاق ارمنستان روسیه و آذربایجان به خاک خود شدند. نیروهای ارمنی این شرایط را نپذیرفتند و به دفاع از مواضع خود در ارمنستان روسیه پرداختند. با انحلال دولت قفقاز، ارمنستان در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ استقلال خود را اعلام نمود.

در ماه ژوئن ۱۹۱۸، نخستین دولت ارمنی پس از سلسلهٔ باگراتونی در ارمنستان تشکیل گردید. با شکست کامل آلمان و متحدینش، نیروهای ارمنستان شهر قارص و الکساندروپل را در سال ۱۹۱۹ به تصرف درآوردند. دولت مستقل ارمنستان را تا سال ۱۹۲۰ کاچازنونی، خاتیسیان و اوهانجیان هدایت می‌کردند. در پیْ سقوط دولت دنیکین در روسیهٔ جنوبی که نقطهٔ امید کشورهای اروپایی بر علیه شکل‌گیری دولت شوروی بود، در ماه ژانویه ۱۹۲۰، این کشورها بصورت «دوفاکتو» استقلال جمهوری ارمنستان را به رسمیت شناختند. در ماه اکتبر همین سال، نیروهای ترکیه شهر قارص و الکساندروپل را از ارمنستان بازپس گرفتند و در دوم دسامبر نیز مناطق اردهان و ایغدیر به این کشور واگذار گردید. در همین روز با اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، این جمهوری به اتحاد شوروی پیوست. با پیمان سال ۱۹۲۱ میان روسیه و ترکیه مرزهای کنونی ترکیه و ارمنستان تثبیت شد.

در سال ۱۹۲۲ با تشکیل جمهوری فدراتیو سوسیالیستی ماوراء قفقاز، ارمنستان نیز جزئی از آن شد. در سال ۱۹۳۶ با تجزیهٔ این جمهوری به سه قسمت مستقل، ارمنستان خود به یکی از جمهوریهای تشکیل‌دهندهٔ اتحاد جماهیر شوروی تبدیل گردید. در طی هفت دهه‌ای که ارمنستان

تحت حکومت شوروی قرار داشت، روحیه ملی‌گرایی ارمنی به شدت سرکوب شد و هنگامی‌که در اواخر دههٔ هشتاد، اصلاحات سیاسی گورباچف آغاز گردید، این جمهوری شاهد اوج‌گیری احساسات شدید ملی‌گرایی بود. به همین خاطر با اعلام استقلال ناحیهٔ قره‌باغ و درخواست الحاق آن به ارمنستان، مردم و شورای عالی ارمنستان از این خواست به شدت حمایت کردند. بدین ترتیب ارمنستان، حتی پیش از استقلال در مسئلهٔ بغرنج قره‌باغ درگیر گردید و همین امر توان اقتصادی این کشور را پس از استقلال بشدت به تحلیل برده است.

ارمنی‌ها در طول تاریخ توسط اشغالگران متعدد مورد تعدی قرار گرفته و بسیاری از آنان به سایر نقاط جهان و به ویژه اروپا و امریکا مهاجرت کرده‌اند. این مهاجرین نقش عمده‌ای در شناساندن فرهنگ و هویت ملی خویش در کشورهای اروپایی و امریکایی داشته‌اند. همچنین در سالهای پس از استقلال ارمنستان از شوروی سابق، آنان توانسته‌اند کمکهای مؤثری در جهت پیشرفت امور داخلی و سیاست خارجی کشور ارائه دهند.

در هفتم دسامبر سال ۱۹۸۸ زلزلهٔ مهیبی ارمنستان را به لرزه درآورد. این زلزله که کانون آن در شهر اسپیتاک در حد فاصل گیومری و وانادزور قرار داشت ویرانیهای بسیار به بار آورد و حدود ۲۵ هزار نفر در شهرهای گیومری، وانادزور، استپاناوان، آخوریان و اسپیتاک در طی آن کشته شدند. خسارات وارده چنان سهمگین بود که هنوز نیز علی‌رغم گذشت ۷ سال، ساختارهای اقتصادی آن ترمیم نشده است.

با اوج‌گیری احساسات ملی‌گرایانه در ارمنستان، جنبش ملی ارمنستان به رهبری لئون‌تر پتروسیان به صدای رسای مردم این سرزمین تبدیل شد. این جنبش که قویاً از الحاق قره‌باغ به ارمنستان پشتیبانی می‌کرد، در انتخابات شورای عالی ارمنستان در سال ۱۹۹۰ به اکثریت دست یافت و لئون ترپتروسیان، در چهارم اوت ۱۹۹۰ به ریاست شورای عالی ارمنستان برگزیده شد. ارمنستان که از تاریخ بیست و سوم اوت ۱۹۹۰ با اعلام حق حاکمیت ملی، گام در راه استقلال نهاده بود، در بیستم اکتبر ۱۹۹۱ رسماً به استقلال رسید.

به علت درگیری ارمنستان در بحران قره‌باغ و حمایت مالی و تسلیحاتی این کشور از ارامنهٔ قره‌باغ، دولت آذربایجان ارسال سوخت و ترانزیت کالا به این کشور را تحریم نموده و به همین جهت اقتصاد ارمنستان با دشواریهای فراوان روبرو است. علی‌رغم اینکه دو کشور در طی دو سال گذشته مکرراً اعلام نموده‌اند که مایل به حل بحران موجود در قره‌باغ از طریق مسالمت‌آمیز می‌باشند، اقدامات میانجیگرانه کشورهایی نظیر روسیه، ایران و ترکیه و همچنین کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به نتیجهٔ مثبتی نرسیده است.

گرجستان
GEORGIA

جمهوری کوچک گرجستان در شرق دریای سیاه قرار دارد و مناظر زیبا، آب و هوای مطبوع و مردمی با نشاط و مهمان‌نواز از ویژگیهای آن است. اگر ناحیه قفقاز مجموعه‌ای از مردم را با آداب و سنن مختلف در خود گرد آورده، گرجستان در مقیاسی کوچکتر نمونه‌هایی از تمام این مردم را در خود جای داده و در عین حال محل تلاقی دو فرهنگ متمایز اروپا و خاورمیانه است. این کشور آخرین جمهوری شوروی سابق بود که به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست.

سرزمین

گرجستان سرزمینی کوهستانی است و غربی‌ترین بخش ناحیه قفقاز را اشغال کرده است. طول مرزهای این کشور بالغ بر ۱،۴۶۱ کیلومتر است که شامل مرزهای روسیه (۷۲۳ کیلومتر) در شمال، آذربایجان (۳۲۲ کیلومتر) در شرق و جنوب شرقی، ارمنستان (۱۶۴ کیلومتر) و ترکیه (۲۵۲ کیلومتر) در جنوب می‌باشد. طول سواحل این کشور در دریای سیاه نیز به ۳۱۰ کیلومتر می‌رسد. رشته کوههای قفقاز (بزرگ) تقریباً تمام نواحی مرزی این کشور را در قسمت شمال پوشانده و قله‌های بلند و

مشخصات کلی گرجستان

نام رسمی: جمهوری گرجستان

نام محلی: ساکارتولو SAKARTVELO

پایتخت: تفلیس (۱،۲۸۳،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۱)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۴/۹

روز ملی: بیستم‌وششم ماه مه، روز استقلال

مساحت: ۶۹،۷۰۰ کیلومترمربع

جمعیت: ۵،۴۹۳،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۷۸/۸ نفر در کیلومترمربع

رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱- ۱۹۸۰: ۰/۷٪

امید به زندگی: زنان ۷۷ سال؛ مردان ۶۹ سال (۱۹۹۱)

توزیع سنی: ۱۴ - ۰ سال: ۲۴٪؛ ۶۴ - ۱۵: ۶۴٪؛ ۶۵ سال به بالا: ۱۲٪

جمعیت شهری: ۵۶٪

زبان رسمی: گرجی

واحد پول: کوپن؛ ۱،۰۰۰،۰۰۰ کوپن = ۰/۷۶۹ دلار = ۲۳۰۷ ریال

تولید ناخالص ملی: ۴/۶۷ میلیارد دلار (۱۹۹۲)

سرانه تولید ناخالص ملی: ۱۹۹۱: ۱۶۴۰؛ ۱۹۹۲: ۸۵۰ دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۳: حدود ۱۵۰۰٪

نیروی کار: صنعت: ۳۶٪؛ کشاورزی: ۲۶٪؛ خدمات: ۳۸٪

میزان بیکاری: ۱۹۹۱: حدود ۹٪؛ ۱۹۹۳: ۷٪

پوشیده از برف در تمام نواحی آن یافت می‌شود. قلهٔ شخارا با ۵،۰۶۸ متر ارتفاع که بلندترین نقطهٔ گرجستان است، در این رشته کوه و در مرز روسیه واقع شده است. این رشته هرچه به طرف سواحل دریای سیاه نزدیکتر میشود از ارتفاعش کاسته می‌شود. در جنوب این رشته کوهها و تقریباً به موازات آن، رشته کوههای پست‌تر دیگری هست که از رشتهٔ اصلی و نیز از یکدیگر به وسیلهٔ دره‌های عمیق جدا می‌شوند. از کوههای بزرگ این رشته از شرق به غرب می‌توان ازگاگرینی، ابخا، کودوری، سوانتی و مترلی نام برد. ارتفاعات سورام در مرکز این کشور، نواحی پست میانی این کشور را به دو قسمت مجزا تقسیم می‌کند: یکی حوضهٔ آبریز رود «کورا» که به جانب دریای خزر روان است و دیگری ناحیه پست کولخیدا یا کولخیس محسوب می‌شود که رود ریونی مهمترین رود آن است و به دریای سیاه می‌ریزد. همهٔ رودهای نیمهٔ شرقی گرجستان از جمله آلازانی، یوری، کسانی و خرامی به رود کورا می‌پیوندد. اما در نیمهٔ غربی علاوه بر رود ریونی رودهای متعدد دیگری نیز وجود دارند که مستقلاً به دریای سیاه می‌ریزند که عمدهٔ آنها عبارتند از: بزیب، کودوری، اینگوری و سوپسا. رودهای تسخنیتسالی، تشوری و کویریلو نیز از ریزابه‌های رود ریونی بشمار می‌روند. رشته کوههای قفقاز کوچک نیز از جنوب این کشور آغاز می‌شود و به سمت جنوب شرقی امتداد می‌یابد. در این نواحی رشته کوههای کوچکی چون مسخت و تریالتی نیز وجود دارد.

گرجستان از آب و هوای متنوعی برخوردار است. در زمستان هوا عموماً سرد است و برف سنگینی به ویژه در نواحی کوهستانی می‌بارد. کوهستانهای قفقاز بزرگ به علت وزش بادهایی از سمت شمال سردتر و قله‌های بلند آن در طی سال پوشیده از برف است. همچنین وزش باد از سوی دریای سیاه موجب می‌شود که آب و هوای اراضی پست کولخیس مرطوب و نیمه گرمسیری شود، درصورتیکه نواحی شرقی از آب و هوای بسیار خشک‌تری برخوردار است. قسمت غربی گرجستان از نظر میانگین باران سالانه در تمامی شوروی سابق دارای رتبهٔ اول بود. متوسط بارندگی سالانه در ارتفاعات بیش از ۲ متر است که بیشتر میزان بارندگی مربوط به فصلهای پاییز و زمستان می‌باشد. بالاترین مقدار ریزش سالیانه متعلق به باتومی، و در حدود ۲/۵ متر است. حداکثر دما در تابستان در کوتایسی ۳۸/۷ درجه، در باتومی ۳۷/۲ درجه و در گاگرا ۳۸ درجه سانتیگراد می‌باشد. میانگین درجهٔ هوا در ماه ژانویه در تفلیس صفر درجهٔ سانتیگراد و در ماه ژوئیه ۳۹ درجه سانتیگراد است. میزان بارندگی این شهر در ماه ژانویه ۲۰ میلیمتر و در ماه ژوئیه ۴۰ میلیمتر می‌باشد.

تنوع عوارض طبیعی و آب و هوا موجب تنوع خاک وگیاه شده است. دامنه‌های پست پوشیده از جنگلهای بلوط و آلش با انواع پیچکها است. منطقهٔ مردابی کولخیدا به جزگیاهان مردابی و نی دارای گیاهانی نظیر خیزران، اوکالیپتوس و نخل نیز می‌باشد. در ارتفاعات، جنگلهای کاج و صنوبر و در ارتفاعات بالاتر بیشه‌های آزاله و سرو کوهی یافت می‌شود. بسیاری از رودهای گرجستان از قبیل

آلازانی، اینگوری، ریونی، کودوری، بزیب از کمربند یخی کوههای قفقاز بزرگ سرچشمه میگیرند.

مردم

جمعیت گرجستان در سال ۱۹۹۳ حدود ۵،۴۹۳،۰۰۰ نفر برآورد شده است. پیش‌بینی می‌شود که جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ به ۵،۵۶۹،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۵،۶۸۰،۰۰۰ نفر برسد. همچنین با نرخ رشد کنونی، جمعیت گرجستان طی مدت ۷۷ سال به دو برابر افزایش خواهد یافت.

بیشتر مردم گرجستان از اقوام گرج هستند، ولی اقوام روس، ارمنی، آذربایجانی و ابخازی نیز در این جمهوری زندگی می‌کنند. گرجی‌ها مردمی مغرورند که در عین عطوفت و مهربانی می‌توانند خشن نیز باشند. گرجی‌ها در زبان محلی خود را «کارتْولِی» می‌خوانند. آنان به شاخهٔ قومی جداگانه‌ای از مردم قفقاز تعلق دارند و از همسایگان هند و اروپایی و ترک خود متفاوت می‌باشند. احتمالاً اسلاف آنان از زمانهای ماقبل تاریخ در این نواحی مستقر بوده‌اند. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹ ۷۰٪ جمعیت گرجی، ۸/۱٪ ارمنی، ۶/۳٪ روس، ۵/۷٪ آذری، ۳٪ اوستیایی، ۱/۹٪ یونانی و ۱/۸٪ نیز ابخازی می‌باشند. زبان اوستیایی‌ها که در بخش مرکزی شمال گرجستان زندگی می‌کنند، مربوط به شاخه‌ای ایرانی از زبانهای هند و اروپایی است و تصور می‌رود که اوستیایی‌ها از بازماندگان آلانهایی باشند که در قرن ششم میلادی توسط هونها به این نواحی کوچانده شده‌اند. ابخازی‌ها که از تیرهٔ قفقازی‌ها بشمار می‌روند دارای حکومتی خودمختار در شمال غربی گرجستان در ساحل دریای سیاه می‌باشند.

زبان گرجی از زبانهای گروه قفقازی است که خود گروه زبانی مستقلی را تشکیل می‌دهد و خارج از خانواده زبانهای هند و اروپایی محسوب می‌شود. خط گرجی که سابقهٔ آن به قرن پنجم میلادی بازمی‌گردد، با حروف مخصوص به خود نوشته می‌شود که تا حدودی به الفبای ارمنی شباهت دارد. زبان گرجی نیز مانند زبان ارمنی دوگونه است: یکی معروف به «خوستوری» که مربوط به متون قدیمی و مذهبی است و دیگری «مخدرولی» که مربوط به ادبیات معاصر است و امروزه زبان محاوره مردم گرجستان است.

گرجی‌ها از قرن چهارم به مسیحیت گرویده‌اند و کلیسای مستقلی در درون جامعه ارتدوکس یونانی دارند. اوستیایی‌ها عمدتاً مسیحی ارتدوکس می‌باشند و آجارها و بیشتر ابخازی‌ها از زمان حاکمیت عثمانیها در گرجستان غربی مسلمان شده‌اند. در کل، ۶۵٪ جمعیت گرجستان را پیروان کلیسای ارتدوکس گرجستان، ۱۱٪ را مسلمانان، ۱۰٪ را پیروان ارتدوکس روسی و ۸٪ را پیروان

کلیسای ارمنی تشکیل می‌دهند.

تفلیس پایتخت گرجستان با ۱،۲۸۳،۰۰۰ نفر جمعیت، ۲۳/۵٪ جمعیت کشور و ۴۲/۳٪ ساکنین شهرها را در خود جای داده است. سایر شهرهای مهم گرجستان عبارتند از (۱۹۹۱): کوتایسی (۲۳۸،۲۰۰ نفر)، روستاوی (۱۶۱،۹۰۰ نفر)، باتومی (۱۳۷،۵۰۰ نفر)، سوخومی (۱۲۰،۰۰۰ نفر) و گوری (۵۹،۰۰۰ نفر).

سیاست

جمهوری گرجستان در ۹ مارس ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی، و در ۲۰ نوامبر همان سال استقلال خود را از شوروی اعلام نمود ولی از تاریخ نهم آوریل ۱۹۹۱ به استقلال کامل دست یافت. در حقیقت گرجستان پس از سه کشور بالتیک و ارمنستان پنجمین جمهوری شوروی سابق بود که مستقل شد. در حال حاضر قانون اساسی سال ۱۹۲۱ این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد و قانون اساسی جدید در دست تدوین می‌باشد. امور قانونگذاری توسط «شورای عالی گرجستان» صورت می‌گیرد که دارای ۲۳۵ عضو است. آخرین انتخابات شورای عالی در ۱۱ اکتبر ۱۹۹۲ برگزار شده و هیچ حزب و گروهی در آن به اکثریت نرسیده است. شورای عالی گرجستان در سپتامبر ۱۹۹۳ به حالت تعلیق درآمده است. حزب کمونیست گرجستان نیز که از ماه اوت ۱۹۹۱، پس از کودتای نافرجام مسکو منحل شده بود، از ۲۵ ژوئن ۱۹۹۴ مجدداً اجازهٔ فعالیت یافته است.

رئیس جمهور این کشور ادوارد شوارد نادزه، آخرین وزیر خارجهٔ اتحاد جماهیر شوروی است که در مارس سال ۱۹۹۲ پس از برکناری «زِوْیاد گامساخوردیا» به ریاست شورای عالی گرجستان و سپس در انتخابات عمومی ۱۱ اکتبر ۱۹۹۲ به ریاست جمهوری برگزیده شد. نخست‌وزیر گرجستان نیز اوتار پاتساتسیا است که از ۲۰ اوت ۱۹۹۳ این پست را به عهده دارد.

در گرجستان دو جمهوری خودمختار و یک منطقهٔ خودمختار وجود دارد و نواحی تحت نظر حکومت مرکزی به ۷۹ بخش و بخش آزاد شهری تقسیم شده است.

جمهوری خودمختار آجارستان: این جمهوری در جنوب غربی گرجستان واقع گردیده و مرکز آن شهر باتومی است. از قرن هفدهم تا اواسط قرن نوزدهم تحت کنترل امپراتوری عثمانی قرار داشت و در سال ۱۸۷۸، طبق پیمان برلین، ضمیمهٔ خاک روسیه شد. پس از انقلاب روسیه و در سال ۱۹۲۱ رسماً بصورت جمهوری خودمختار درآمد. مساحت آن بالغ بر ۳۰۰۰ کیلومترمربع است و ۳۸۲،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱) دارد. ۵۴٪ جمعیت آن را آجارها، ۹/۸٪ را روسها و ۴/۶٪ را نیز ارامنه تشکیل می‌دهند، آجارها خود از اقوام گرج محسوب می‌شوند که پس از تسلط عثمانیها بر این

سرزمین مسلمان شده‌اند.

جمهوری خودمختار ابخازستان: مساحت این جمهوری بالغ بر ۸،۶۰۰ کیلومترمربع است و با ۵۳۸،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱)، در شمال غربی گرجستان قرار دارد. مرکز آن شهر سوخومی، در سواحل دریای سیاه واقع گردیده است. این سرزمین از قدیم مسکن قوم ابخاز بود و آنان در قرن ششم قبل از میلاد تحت سلطهٔ یونانیان درآمدند. از آن پس نیز به تناوب توسط امپراتوری روم، بیزانس، اعراب و ترکهای عثمانی مورد تهاجم قرار گرفته و مطیع آنان شدند. با ورود عثمانیها دین اسلام جای مسیحیت را گرفت و بیشتر ابخازها مسلمان شدند. در سال ۱۸۱۰ میلادی تحت‌الحمایه روسیه شد و در سال ۱۹۲۱ کنگره روسیه در آن جمهوری خودمختار برقرار نمود که در آوریل ۱۹۳۰ به تأیید گرجستان نیز رسید. پس از استقلال گرجستان، شورای عالی ابخازستان اعلام استقلال نمود. از آن زمان منازعات گسترده‌ای میان دولت مرکزی و این جمهوری در جریان است و علی‌رغم اقدامات میانجیگرانهٔ روسیه هنوز صلح در آن برقرار نشده است. طبق آخرین آمارهای منتشره در سال ۱۹۷۹ تنها ۱۷٪ ساکنین این جمهوری را ابخازها تشکیل می‌دهند و ۸۳٪ بقیه را گرجی‌ها (۴۳/۹٪)، روسها (۱۶/۴٪)، ارمنی‌ها (۱۵/۱٪)، اوکراینی‌ها (۲/۱٪) و سایر اقوام و ملیتها (۵/۴٪) تشکیل می‌دهند.

منطقهٔ خودمختار اوستیای جنوبی: این ناحیه در بخش مرکزی شمال گرجستان واقع شده و با ۳،۹۰۰ کیلومترمربع وسعت، ۱۲۵،۰۰۰ نفر جمعیت دارد. مرکز آن شهر تسخینوالی با ۳۴،۰۰۰ نفر جمعیت در جنوب این ناحیه واقع است. حدود ۶۶٪ مردم آن را اوستیایی‌ها و ۲۸٪ را نیز گرجی‌ها تشکیل می‌دهند. این ناحیه در ۲۰ آوریل ۱۹۲۲ به خودمختاری رسید ولی در پی تلاشهای مقامات خودمختار منطقه برای جدایی از گرجستان و الحاق به اوستیای شمالی که جزء خاک روسیه محسوب می‌شود، دولت گرجستان در اواخر سال ۱۹۹۰ حالت خودمختاری آن را لغو کرده است. تا کنون این ناحیه شاهد درگیریهای متعددی میان نیروهای دولتی گرجستان و طرفداران حکومت خودمختار بوده است. طبق موافقتنامه‌ای که به تصویب مقامات گرجستان و روسیه رسیده است، نیروهای حافظ صلح روسیه در یک منطقه حایل به عرض ۷ کیلومتر استقرار یافته‌اند.

گرجستان تا سال ۱۹۹۳ از پیوستن به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خودداری می‌کرد، ولی در ۹ دسامبر ۱۹۹۳ به عضویت این جامعه درآمد. این کشور همچنین در ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۲ به عنوان یکصد و هفتاد و نهمین کشور به عضویت سازمان ملل متحد درآمده و بعلاوه در سازمانهای زیر نیز عضو می‌باشد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، صندوق بین‌المللی پول، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، سازمان جهانی بهداشت و شورای همکاری آتلانتیک شمالی.

تعداد افراد ثابت ارتش گرجستان در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۱۳،۰۰۰ نفر بوده و خدمت نظام وظیفه از سال ۱۹۹۲ به اجرا درآمده است که مدت آن دو سال می‌باشد. در سال ۱۹۹۲، حدود ۱/۷٪ بودجهٔ این کشور صرف امور دفاعی شده است.

مناسبات سیاسی: روابط سیاسی میان ایران و گرجستان برقرار است و سفارت جمهوری گرجستان در خیابان شریعتی، خیابان ملک، شماره ۱۰ واقع شده و تلفن تماس آن نیز ۷۵۰۰۰۷۳ می‌باشد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در گرجستان در شهر تفلیس، خیابان روستاوالی، کوچه چیتادزه، شمارهٔ ۶ قرار دارد و تلفن آن ۱۳۰۵۷ الی ۵۹ می‌باشد.

اقتصاد

در دوران حاکمیت شوروی، گرجستان به لحاظ صنعت توریسم دریای سیاه، تولید فراوان مرکبات و تنوع چشمگیر صنایع آن شاخص بود. دیگر مشخصهٔ آن بخش خصوصی فعالی بود که بخشهایی از اقتصاد این کشور را در کنترل خود داشت. گرجستان به تنهایی ۹۵٪ چای مورد نیاز اتحاد شوروی را تأمین می‌کرد و مازاد آن نیز به سایر کشورهای سوسیالیستی صادر می‌شد. همانند سایر جمهوریها، این کشور نیز از فروپاشی اقتصادی شوروی و روابط اقتصادی میان جمهوریها زیانهای فراوانی را متحمل شده است. از طرف دیگر جنگهای داخلی و اجتناب دو سالهٔ این کشور از پیوستن به جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، خسارات بیشتری را بر اقتصاد نوپای آن وارد ساخته است. درآمد ملی گرجستان در سال ۱۹۹۳ به یک چهارم سال ۱۹۸۹ تنزل یافته و میزان تورم نیز به ۱۵۰۰٪ رسیده است. در آوریل ۱۹۹۳ روبل روسیه با کوپن جایگزین گردید و قرار است پس از برقراری ثبات سیاسی و اقتصادی، پول اصلی گرجستان یعنی «لاری» انتشار یابد. در سال ۱۹۹۱ حدود ۶۶٪ مردم گرجستان زیر خط فقر قرار داشته‌اند که این میزان در سالهای اخیر بیشتر هم شده است.

کشاورزی: گرجستان از لحاظ اراضی قابل کشت نسبتاً فقیر است و به همین لحاظ از زمانهای قدیم محصولاتی در آن کشت می‌شده که احتیاج به فضای کمتری داشته باشند. تعداد زیاد تاکستانهای گرجستان مبین اهمیت این بخش در کشاورزی آن است. پس از قرنها کشت، هم‌اکنون حدود ۵۰۰ نوع انگور در این کشور به عمل می‌آید. سه ناحیهٔ مهم کشاورزی در گرجستان وجود دارد: اول، منطقهٔ مرطوب استوایی واقع در سواحل دریای سیاه که در آن چای، مرکبات، اوکالیپتوس، نی (بامبو) و تنباکوی مرغوب به عمل می‌آید؛ دوم، منطقه ایمِرِتیا در اطراف کوتایسی، که مهمترین محصول آن انگور و ابریشم می‌باشد؛ سوم، منطقهٔ کاخِتیا در اطراف رود آلازانی که به سبب تاکستانهایش

معروفیت دارد. محصولات عمده کشاورزی آن در سال ۱۹۹۲ شامل میوه (بجز انگور) ۱/۱ میلیون تن، سبزیجات (بجز سیب‌زمینی) ۸۸۰ هزار تن، انگور ۵۵۰ هزار تن، چای ۴۹۶ هزار تن (۱۹۸۹)، ذرت ۲۱۰ هزار تن، سیب‌زمینی ۲۰۰ هزار تن، گندم ۱۸۰ هزار تن، جو ۵۹ هزارتن، چغندر قند ۱۶ هزارتن و روغن آفتابگردان ۱۴ هزار تن بوده است.

دامپروری گرجستان بر پرورش گوسفند، گاو و خوک متمرکز است و تعداد ۱/۵ میلیون رأس گوسفند، ۱/۱ میلیون رأس گاو، ۸۵۰ هزار رأس خوک و ۲۰ میلیون قطعه مرغ و طیور در سال ۱۹۹۲ وجود داشته است. در همین سال ۵۰۰ هزار تن شیر، ۴۴ هزار تن گوشت و سوسیس نیز تولید شده است. سالانه (۱۹۹۰) حدود ۱۰۴ هزارتن از انواع ماهی در این کشور صید می‌شود.

منابع طبیعی و سوخت: بزرگترین معدن منگنز جهان در گرجستان قرار دارد. وسعت این معدن که در منطقه «چیاتورا» نزدیک بندر پوتی واقع شده ۱۴۰ کیلومترمربع است و ذخایر منگنز آن نیز ۲۵۰ میلیون تن برآورد شده است. معادن زغال‌سنگ متعددی نیز در گرجستان وجود دارد که معدن «تکوارچِلی» با ۲۵۰ میلیون تن ذخیره زغال‌سنگ و «تکیبولی» با ۸۰ میلیون تن ذخیره از مهمترین آنها بشمار می‌روند. سایر معادن و ذخایر مهم آن عبارتند از: باریت، خاک نسوز، سنگهای رستی دیاتومه‌دار، نفت، عقیق، مرمر، سنگ آهن، آرسنیک، مولیبدن، تنگستن و جیوه. در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۴۹۱ هزار تن سنگ منگنز استخراج شده است.

در گرجستانِ تعداد زیادی رود در مناطق کوهستانی جاری است که برای استفاده از سرعت تند آنها، سدهای برقابی زیادی احداث گردیده است. ایستگاه برقابی تفلیس دارای ظرفیتی بالغ بر ۱ میلیون کیلووات ساعت می‌باشد. سالانه (۱۹۹۱) حدود ۱۳/۲۸ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید می‌شود. همچنین سالانه ۶۹۸ هزار تن زغال سنگ، ۸۹۷ هزار بشکه نفت و ۴۴/۹ میلیون مترمکعب گاز طبیعی استخراج می‌گردد. لولهٔ نفت آذربایجان به دریای سیاه، به بندر باتومی ختم می‌شود و در این شهر پالایشگاه مهمی نیز وجود دارد. مقدار نفت و گاز طبیعی استخراج شده تکافوی مصرف این کشور را نمی‌کند و به همین لحاظ بخشی از نفت این کشور از آذربایجان و گاز طبیعی مصرفی نیز از طریق خط لوله از کراسنودار و استاوروپول، در روسیه تأمین می‌شود.

صنایع: تولیدات صنایع سنگین این کشور بسیار متنوع است و از تولید فولاد خام، ورقه‌های فولادی، ابزارآلات ماشینی، لوکوموتیوهای برقی مخصوص معادن، جرثقیلهای برجی، ماشین آلات بسته‌بندی مواد غذایی تا موتورهای برقی جرثقیل، کامیون، تراکتور و سایر ماشین آلات کشاورزی را در بر می‌گیرد. صنایع سبک آن نیز مشتمل بر پارچه‌بافی، جوراب‌بافی، تولید کفش و چای خشک‌کنی است. محصولات صنایع آن در سال ۱۹۹۱ شامل ۹۶۱،۷۰۰ تن فولاد خام، ۸۱۸،۱۰۰ تن فلزات آهنی، ۸۱۷،۹۰۰ تن ورق فولادی، ۵۰۰،۸۰۰ تن آهن، ۴۵۲،۸۰۰ تن لوله

فولادی، ۳۸۵،۳۰۰ تن مواد غذایی کنسرو شده، ۱۳۴،۵۰۰ تن کود معدنی، ۲۶،۴۰۰ تن رزین مصنوعی و پلاستیک، ۲۰،۰۰۰ تن الیاف مصنوعی، ۶،۹۰۰ تن صابون، ۱۷۰ میلیون عدد آجر، ۱۳/۳ میلیون جفت کفش، ۲۴/۳ میلیون دست پوشاک، ۳۹،۲۰۰ دستگاه تلویزیون رنگی، ۲۷/۱ میلیون مترمربع پارچه ابریشمی، ۱۶/۷ میلیون مترمربع پارچه نخی، ۶/۱ میلیون مترمربع پارچه پشمی، ۵۰۰،۰۰۰ مترمربع فرش، ۱،۲۶۱،۶۰۰ هکتولیتر شراب انگور، ۶۰۰،۱۰۰ هکتولیتر آبجو، ۱۴۶،۰۰۰ هکتولیتر کنیاک و ۷۷،۴۰۰ هکتولیتر ودکا و لیکور بوده است.

مالیه: میزان درآمدهای بودجه گرجستان در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۱۸/۸۷ میلیارد روبل و هزینه‌های آن نیز ۴۲/۶۷ میلیارد روبل بوده است. ۳۷/۶٪ درآمد دولت را مالیات بر سود شرکتها تشکیل می‌داده و ۲۶/۳٪ از طریق مالیات بر ارزش افزوده، ۱۰/۵٪ از مالیات بر درآمد فردی و ۴/۵٪ نیز از درآمد بر فروش بدست آمده است. ۴۸/۷٪ مبلغ هزینه‌ها صرف اقتصاد ملی، ۲۸/۸٪ صرف امور اجتماعی و فرهنگی، و ۱۵/۳٪ نیز برای سیستم اداری دولت هزینه شده است.

نیروی کار: تعداد افراد شاغل گرجستان در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۲،۵۱۴،۰۰۰ نفر بوده که ۴۵/۹٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌داده است. سن اشتغال برای مردان ۱۶ تا ۵۹ سالگی و برای زنان نیز ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. ۹۱/۱٪ مردان و ۴۵/۹٪ زنانی که در سن اشتغال قرار داشته‌اند، جزء نیروی کار بوده‌اند. جدول زیر مقایسه‌ای است میان ساختار نیروی کار در سال ۱۹۹۱ و تولید خالص مواد در سال ۱۹۹۲.

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۲۱،۹۳۴	۲۹/۴	۶۸۲،۲۰۰	۲۷/۱
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۲۵،۴۰۷	۳۴/۱	۵۹۷،۸۰۰	۲۳/۸
ساختمان	۵،۸۱۳	۷/۸	۲۲۴،۸۰۰	۹
حمل ونقل وارتباطات	۱۵،۲۸۸	۲۰/۵	۱۰۳،۵۰۰	۴/۱
بازرگانی	۱،۷۲۰	۲/۳	۲۲۷،۰۰۰	۹
امور مالی	؟	؟	۱۲،۰۰۰	۰/۵
ادارات دولتی‌وارتش	؟	؟	۴۸،۱۰۰	۱/۹
خدمات	؟	؟	۵۳۸،۹۰۰	۲۱/۵
سایرموارد	۴،۳۹۳	۵/۹	۷۹،۷۰۰	۳/۱
جمع	۷۴،۵۵۵	۱۰۰	۲،۵۱۴،۰۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۴/۱ نفر (۱۹۸۹) است. بطور متوسط ۷۱/۴٪ درآمد خانواده‌ها از راه دستمزد و حقوق، ۱۰/۸٪ از طریق حقوق بازنشستگی و مستمری، ۷/۳٪ از تولیدات شخصی و ۱۰/۵٪ نیز از سایر طرق حاصل می‌شود. همچنین مواد غذایی و آشامیدنی ۳۸/۳٪، پوشاک و کفش ۱۴/۸٪، امور فرهنگی و اجتماعی ۹/۲٪، مبلمان و لوازم منزل ۵/۹٪ و لوازم ساختمانی ۲٪ هزینه‌های هر خانوار را شامل می‌شود.

تجارت خارجی: بررسی مبادلات تجاری گرجستان در طی سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که این کشور همیشه با کسری موازنهٔ تجاری مواجه بوده و میزان کسری آن از ۵۹۲ میلیون روبل در سال ۱۹۸۸ به ۱/۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۱ در مجموع ۷/۲۶۶ میلیارد روبل کالا وارد و ۶/۱۱۲ میلیارد روبل کالا نیز صادر شده است. ۱۸/۴٪ مقدار کالاهای وارد شده را ماشین آلات و تجهیزات، ۱۶/۵٪ را تولیدات صنایع سبک، ۱۴/۶٪ را مواد غذایی، ۹/۶٪ را مواد شیمیایی، ۴/۱٪ را فلزات آهنی و ۳/۳٪ را نیز محصولات ریخته گری غیر آهنی تشکیل می‌دهد. ۸۹/۶٪ کالاها از جمهوریهای سابق شوروی و ۱۰/۴٪ نیز از سایر نقاط جهان وارد شده است. کالاهای صادراتی آن نیز شامل مواد غذایی (۳۴/۵٪)، محصولات صنایع سبک (۱۹/۳٪)، ماشین آلات و تجهیزات فلزکاری (۱۳/۷٪)، تولیدات ریخته گری آهنی (۵/۸٪)، مواد شیمیایی (۳/۵٪) و مصالح ساختمانی (۱/۱٪) بوده است. ۹۸٪ این کالاها به جمهوریهای شوروی سابق و ۲٪ بقیه نیز به سایر نقاط جهان صادر می‌شود.

حمل و نقل و ارتباطات

علی‌رغم ناهمواریهای فراوان، سیستم حمل و نقل گرجستان به خوبی سازمان داده شده و ارتباط میان بنادر پر رفت و آمد باتومی و پوتی با بخش پر جمعیت داخل کشور برقرار است. طول خط آهن موجود به ۱۵۷۰ کیلومتر می‌رسد. در این کشور ۳۳،۹۰۰ کیلومتر راه اتومبیل‌رو وجود دارد که ۸۷٪ آن آسفالته می‌باشد. تعداد ۴۲۷،۴۰۰ وسیلهٔ نقلیه سواری (۱۹۸۸) نیز مشغول به‌کار است.

روزانه (۱۹۸۹) ۱۴۹ عنوان روزنامه در گرجستان منتشر می‌شود که ۱۲۸ عنوان آن به زبان گرجی است. تیراژ کل آن نیز ۳،۶۷۷،۰۰۰ نسخه (۶۷۱ روزنامه برای هر هزار نفر) است که ۳/۲ میلیون نسخهٔ آن به زبان گرجی می‌باشد. «آژانس خبری گرجستان» و «ایبریا» دو خبرگزاری فعال این کشور محسوب می‌شوند. پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیون در کنترل دولت قرار دارد و برنامه‌های تلویزیونی به زبانهای گرجی و روسی پخش می‌شود. از رادیو گرجستان نیز علاوه بر زبان گرجی، برنامه‌هایی نیز به زبانهای روسی، ارمنی، آذری، ابخازی و اوستیایی پخش می‌شود. در این کشور

مجموعاً ۳،۷۶۰،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ رادیویی و تلویزیونی (برای هر ۱/۵ نفر یک گیرنده) وجود دارد و تعداد خطوط تلفنی آن نیز ۱،۰۴۷،۰۰۰ خط (برای هر ۵/۲ نفر یک خط تلفنی) می‌باشد. ارتباط تلفنی آن با جمهوریهای شوروی سابق و ترکیه از طریق خطوط زمینی برقرار می‌شود. کد تلفنی کشور گرجستان ۰۰۹۹۵ و شهر تفلیس ۸۸۳۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

طبق بررسیهای آماری سال ۱۹۸۹ در میان افراد ۲۵ سال به بالا، ۱۲/۳٪ دارای تحصیلات ابتدایی بوده و یا تحصیلات رسمی نداشته‌اند؛ ۱۵/۲٪ دارای تحصیلات دیپلم ناقص، ۵۷/۴٪ دارای تحصیلات دیپلم کامل و ۱۵/۱٪ دارای تحصیلات عالیه بوده‌اند. دورهٔ آموزش ابتدایی بین سنین ۶ تا ۱۳ سالگی و آموزش متوسطه در سنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی طی می‌شود. در سال تحصیلی ۹۰-۱۹۸۹ حدود ۹۲۵ هزار دانش‌آموز در ۳،۷۸۸ مدرسه و دبیرستان در حال تحصیل در مقاطع ابتدایی و متوسطه بوده‌اند. در همین سال تحصیلی ۹۳،۱۰۰ دانشجو نیز در ۱۹ دانشگاه و مرکز آموزش عالی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. زبان تحصیل در دانشگاهها گرجی است ولی در برخی رشته‌ها دروس به زبان روسی تدریس می‌شود. دانشگاه ایوان جاواخیلادزه در سال ۱۹۱۸ و دانشگاه فنی گرجستان نیز در سال ۱۹۹۲ تأسیس شده که قدیمترین دانشگاههای این کشور به شمار می‌روند. در سال ۱۹۳۶، شعبه‌ای از آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی در تفلیس دایر شد. در فوریه ۱۹۴۱ نیز آکادمی علوم گرجستان تأسیس گشت که در حال حاضر دارای ۴۲ مؤسسه و ۶،۱۰۷ نفر کادر علمی می‌باشد. به علاوه ۱۹۴ مؤسسهٔ تحقیقاتی با ۲۹،۰۰۰ عضو در این کشور فعالیت دارد.

تعداد پزشکان آن (۱۹۹۰) به ۳۲،۱۰۰ نفر (هر ۱۷۰ نفر یک پزشک) می‌رسد. تعداد ۶۰،۰۰۰ تخت بیمارستانی (یک تخت برای هر ۹۰ نفر) نیز وجود دارد. سالانه (۱۹۹۰) در هر هزار نفر ۱۷ نفر متولد می‌شوند و ۸/۴ نفر نیز فوت می‌کنند. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۵/۹ نفر در هر هزار تولد می‌باشد. نرخ رشد طبیعی جمعیت در سال ۱۹۹۰ معادل ۰/۸۴٪ بوده است. میانگین باروری زنان بارور ۲/۱ نفر (۱۹۸۹) است و سالانه در هر هزار نفر ۷/۲ مورد ازدواج و ۱/۳ مورد طلاق به ثبت می‌رسد. دلائل عمدهٔ مرگ و میر در میان هر صد هزار نفر (۱۹۸۹) بدین شرح بوده است: بیماریهای گردش خون ۵۵۳/۲ نفر، بیماریهای تنفسی ۵۱۳ نفر، بیماریهای سرطانی ۹۸/۶ نفر، تصادفات و مسمومیتها ۵۸/۲ نفر، بیماریهای دستگاه گوارش ۳۲/۱ نفر، بیماریهای مسری و انگلی ۱۳/۵ نفر، اختلالات غدد داخلی و سوخت و ساز بدن ۱۲ نفر، بیماریهای سیستم عصبی ۴/۱ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

گرجستان از فرهنگی قدیمی و پربار برخوردار است. گرجی‌ها افتخار می‌کنند که پیشینهٔ تاریخی آنها به قدیمی‌ترین دوران شناخته شده بازمی‌گردد. یونانی‌ها جلگهٔ «کولخیدا» را به نام کولخیس می‌شناختند و طبق برخی روایات افسانه‌ای، این سرزمین دارای ثروت سرشاری از «پشم زرین» بود. در واقع نیز تا این اواخر از پوست گوسفند برای گرفتن خاک طلا از رودهای آن استفاده می‌شد. دیرهای قرون وسطایی «ایکالتو» و «گلاتی» از مراکز مهم آموزشی بودند. بزرگترین نویسندهٔ این دوره «شوتا روستاولی» است و منظومهٔ حماسی وی، «انسان در پوست ببر» که در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی نوشته شده، از گنجینه‌های ملی گرجستان محسوب می‌شود.

هنر و فرهنگ غنی گرجستان در تصویرپردازی شمایل مذهبی، پارچه‌های گلدوزی و قلابدوزی شده، و حکاکیهای انجام شده بر روی سنگ و چوب تجلی کرده است. موسیقی و رقصهای محلی این کشور نیز از شهرت جهانی برخوردار می‌باشد. پس از جنگ دوم جهانی، جهانگردی یکی از منابع عمدهٔ درآمد گرجستان بوده است. شهرهای باتومی و سوخومی در سواحل دریای سیاه و چشمه‌های آب معدنی در نواحی کوهستانی از مهمترین مناطقی هستند که بسیاری از مردم برای گذران تعطیلات به آنها رو می‌آورند. راه تفلیس به ولادی قفقاز، واقع در روسیه، که در سال ۱۷۹۹ ساخته شده و از آن هنگام به بزرگراه نظامی گرجستان معروف است از یکی از خوش منظره‌ترین نواحی شوروی سابق عبور می‌کند. مراکز علمی، فرهنگی و هنری متعددی در گرجستان وجود دارد که عمدتاً در شهر تفلیس قرار دارند. مهمترین این مراکز عبارتند از: موزهٔ دولتی هنر گرجستان (تفلیس)، موزهٔ هنرهای شرقی گرجستان (تفلیس)، گالری عکس گرجستان (تفلیس)، موزهٔ دولتی تاریخ و قوم‌شناسی (کوتایسی)، موزهٔ دلوتی تاریخ گرجستان (تفلیس)، موزهٔ دولتی انسان‌شناسی و نژادشناسی تفلیس، تئاتر عروسکی گرجستان (تفلیس)، دراماتئاتر شوتا روستاولی (تفلیس)، کنسرواتور موسیقی تفلیس، تئاتر اپرا و بالهٔ زاخاری پالیاشویلی (تفلیس) و موزهٔ دولتی جمهوری خودمختار ابخازستان (سوخومی).

تفلیس: این شهر به گرجی «تبیلیسی» (به معنای چشمه‌های آب گرم) خوانده می‌شود و در کنار رود کورا و در مسیر راه‌آهن با کو به باتومی و سوخومی واقع است. کوههای منشعب از رشته کوههای قفقاز آن را در بر گرفته و چشمه‌های آب گوگردی آن در قسمت قدیمی شهر قرار دارد. تفلیس در سال ۴۵۵ میلادی به عنوان پایتخت گرجستان ایجاد گردید و به علت موقعیت خاص آن در جادهٔ طبیعی میان دریای خزر و دریای سیاه از قدیم اهمیت تجارتی داشت و در عین حال در معرض حملهٔ

مهاجمین بود. خزرها، ایرانیان، اعراب، ترکان سلجوقی، مغولان و تیموریان هریک به نوبهٔ خود این شهر را در کنترل داشتند. در نیمهٔ اول قرن شانزدهم تحت تسلط صفویه و در اواخر این قرن در دست ترکان عثمانی بود. از آن پس به تناوب میان ایران و ترکیه عثمانی دست به دست می‌شد و سرانجام پس از جنگهای اول ایران و روس در سال ۱۸۱۳ طبق معاهدهٔ گلستان رسماً به روسیه واگذار شد. قسمت اعظم شهر به تازگی ساخته شده و از آثار قدیمی آن دو کلیسای جامع از قرون ششم و هفتم میلادی است. کوه داوود گردشگاهی جالب و مشرف بر شهر است. در دانشگاه این شهر بود که ژوزف استالین در رشتهٔ الهیات تحصیل کرد و سپس به نهضت انقلابی پیوست. تفلیس مرکز فرهنگی و اقتصادی ناحیهٔ قفقاز محسوب می‌شود و محصولات آن شامل ماشین آلات، پنبه، ابریشم، توتون و شراب است.

کوتایسی: دومین شهر بزرگ گرجستان است و در قسمت مرکزی غرب این کشور واقع است. رود ریونی از وسط شهر عبور می‌کند و در مسیر راه‌آهن باکو به دریای سیاه قرار دارد. کوتایسی از مراکز صنعتی گرجستان محسوب می‌شود و از صنایع آن تهیهٔ وسایل نقلیه، ماشین‌آلات استخراج معادن، منسوجات، مواد شیمیایی و آمودن مواد غذایی است. نیروگاه برقابی رود ریونی به توسعهٔ صنایع آن کمک فراوان کرده است. کوتایسی از قدیمی‌ترین شهرهای گرجستان می‌باشد و در قرن هشتم میلادی پایتخت کشور کولخیس و در قرون سیزدهم، پانزدهم و شانزدهم پایتخت ایمریتیا بود. در سال ۱۸۱۰ به تصرف روسیه درآمد. بقایای کلیسای جامعی از قرن یازدهم هنوز در این شهر برقرار است.

باتومی: شهر و بندری در کنار دریای سیاه و مرکز اداری جمهوری خودمختار آجارستان. پایانهٔ لولهٔ نفتی باکو به دریای سیاه در این بندر واقع شده و توسط راه‌آهن به باکو، تفلیس و بنادر روسیه و شبه جزیرهٔ کریمه در اوکراین متصل است. در زمان شوروی، یکی از پایگاههای نیروی دریایی در دریای سیاه بود. به واسطهٔ زیبایی و باغاتش شهرت دارد و در عین حال از مراکز مهم صنعتی گرجستان است. پالایشگاه نفت و کارخانهٔ کشتی‌سازی دارد و از آن نفت، منگنز و مرکبات صادر می‌شود. در قرون هفدهم و هجدهم به تناوب در تسلط روسها و یا ترکهای عثمانی قرار داشت و از سال ۱۸۷۸ روسیه سلطهٔ خود را بر آن کامل کرد. در زبان فارسی نام این شهر به اشکال باطوم، باطومی و باتوم نیز ضبط شده است.

سوخومی: در شمال غربی گرجستان و کنار دریای سیاه واقع شده و مرکز جمهوری خودمختار ابخازستان است. راه‌آهن باکو به دریای سیاه از این بندر می‌گذرد. سوخومی دارای تفرجگاههای متعددی می‌باشد و حمامهای آب معدنی گوگردی آن از زمان رومیان مورد استفاده بوده است. از محصولات عمدهٔ آن می‌توان از شراب، مواد غذایی کنسرو شده و البسه چرمی نام برد.

تاریخ

از هزارهٔ اول قبل از میلاد نام بعضی از اقوام گرجی در کتیبه‌های آشوری و اورارتو دیده می‌شود. کولخاها یا اجداد مردم کولخیس بر شرق دریای سیاه مسلط بوده‌اند و ثروت آنان در میان یونانیان معروف بوده است. در قرن چهارم پیش از میلاد، پادشاهی ایبریا در سرزمین امروزی گرجستان تأسیس شد. قلمرو این دولت از غرب با مملکت کولخیس و از شرق با آلبانیا (آذربایجان امروزی) هم‌مرز بود. یونانیان، ناحیهٔ کولخیس را مستعمرهٔ خود کردند. ایبریا در سال ۶۵ قبل از میلاد تحت نفوذ رومیان درآمد و آنان کولخیس را نیز به تصرف خود درآوردند.

در قرن چهارم میلادی، مردم گرجستان توسط زنی به نام «نینو»، معروف به نینوی مقدس، به مسیحیت گرویدند. در طی سه قرن بعد گرجستان مورد نزاع ایران و روم بود. در این بین لازیکا در ساحل دریای سیاه با دولت بیزانس متحد شد و ایبریا تحت کنترل ایران درآمد. در قرن پنجم میلادی شاه واختانگ گورگسلانی، یکی از قهرمانان ملی گرجستان، حکومت ملی این کشور را دوباره احیاء کرد. خسروانوشیروان، پادشاه ساسانی، دولت ایبریا را برانداخت و از آن پس این سرزمین گاه در دست ایران و گاه در دست روم بود. در سال ۶۵۴ میلادی اعراب مسلمان بیشتر نواحی گرجستان را به تصرف درآوردند و حاکمی برای تفلیس تعیین کردند. پس از آن حکومت این سرزمین به خاندان باگراتید در ارمنستان واگذار گردید. در سال ۱۱۲۲ داود دوم، تفلیس را از دست مسلمانان خارج ساخت. اوج اقتدار دولت پادشاهی گرجستان در زمان سلطنت ملکه تامارا در طی سالهای ۱۱۸۴ تا ۱۲۱۳ بود. در این دوره قلمرو گرجستان از چرکس در شمال غربی تا غرب آذربایجان و از ارزروم تا گنجه را در بر می‌گرفت. با حملهٔ مغول به این نواحی، دولت بزرگ گرجستان منقرض گردید و گرجستان شرقی به تصرف ایلخانان مغول در ایران درآمد و ناحیه ایمریتیا در تصرف یکی از شاخه‌های خاندان باگراتید باقی ماند. گئورگی پنجم به احیای گرجستان پرداخت اما حملهٔ تیمور به کار وی پایان داد.

با تسخیر قسطنطنیه توسط ترکان عثمانی، گرجستان از مسیحیت غربی جدا افتاد. در سال ۱۵۱۰ دولت عثمانی به ایمرتیا حمله کرد و کوتایسی را گرفت. اندکی پس از آن شاه اسماعیل صفوی نیز کارتیل را تحت کنترل خود درآورد. در سال ۱۵۷۸ میلادی ترکهای عثمانی تمامی قفقاز را به تصرف درآوردند، اما شاه عباس اول صفوی آنان را عقب راند و هزاران تن از مسیحیان را به نواحی داخلی ایران فرستاد. از سال ۱۶۵۸ تا ۱۷۲۳ خاندانی از طرف صفویه بر این نواحی حکومت می‌کردند که مهمترین و آخرین فرد آنان واختانگ ششم بود. واختانگ صنعت چاپ را به گرجستان وارد کرد و

سالنامه‌های گرجستان زیر نظر عده‌ای از دانشمندان به دستور او به چاپ رسید. با سقوط صفویان، عثمانیها مدت کوتاهی بر گرجستان تسلط یافتند، اما نادرشاه مجدداً آنان را بیرون راند و حکومت ایالت کارتیل را به «تیموراز» از خاندان باگراتید سپرد. پس از او پسرش ایراکلی دوم کارتیل و کاختیا را متحد کرد و کوشید تا دولتی متحد از اقوام مختلف قفقاز تأسیس کند.

وضع دشوار اقتصادی گرجستان و حملات لزگیهای داغستان، ایراکلی را مجبور ساخت که با روسیه متحد شود. در ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳، ایراکلی باکاترین دوم معاهدهٔ «گیورکسک» را منعقد نمود که بر اساس آن گرجستان حمایت روسیه را پذیرفت و این کشور نیز تمامیت ارضی گرجستان را به رسمیت شناخت. آقامحمدخان که از انعقاد این پیمان به خشم آمده بود، کارتیل -کاختیا را در سال ۱۷۹۵ مورد حمله قرار داد و ایراکلی در سال ۱۷۹۸ از غصه دق کرد. در پی آن الکساندر اول در سال ۱۸۰۱ مملکت کارتیل -کاختیا، و در سال ۱۸۱۰ پادشاهی ایمریتا را ضمیمهٔ روسیه کرد. سایر قسمتهای گرجستان نیز به تدریج تا سال ۱۸۷۸ به تصرف روسیه درآمد.

در اواسط قرن نوزدهم که شاهزاده «وورونتسوف» نایب‌السلطنه قفقاز بود، بازرگانی در گرجستان رونق گرفت و در شهر تفلیس مراکز تفریح و تئاتر تأسیس شد. پس از آزادی سرفها در سال ۱۸۶۱، روستائیان گرجستان نیز در سال ۱۸۶۴ آزادیهایی به دست آوردند. با از میان رفتن وضع اجتماعی قدیم، پیشرفتهای سریعی در تعلیم و تربیت و نیز در امور ارتباطات و ایجاد صنایع جدید حاصل شد. با اجرای سیاست روسی سازی گرجستان، ملی‌گرایان این کشور به مقابله با آن برخاستند. در ابتدا شاهزاده «ایلیاچاوچاوادزه» به یک نهضت ادبی و اجتماعی دست زد و پیروان او به «گروه نخست» ملقب شدند. «گروه دوم» به رهبری گئورگی تسِرتِلی تشکیل شد و «گروه سوم» نیز حزب غیر قانونی سوسیال دموکرات بود که در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. گروه سوم طرفدار مارکسیسم بود و ژوزف استالین نیز در سال ۱۸۹۸ به این گروه پیوست. پس از انقلاب مارس سال ۱۹۱۷ روسیه، گرجی‌ها، آذربایجانیها و ارمنی‌ها به وسیلهٔ یک کمیته که زیر نظر پتروگراد بود، سازمان یافته و اداره می‌شدند.

انقلاب اکتبر که به وسیلهٔ بولشویکها به راه افتاده بود، سیاستمداران منشویک قفقاز را ناگزیر ساخت که علی‌رغم میل خود از دولت روسیه جدا شوند و حکومتی با عنوان کمیساریای ماوراء قفقاز تشکیل دهند. این اتحادیه به وسیلهٔ ملیون و با پیشرفت ترکها در قفقاز منحل شد. در ۲۶ ماه مه سال ۱۹۱۸ گرجی‌ها دولتی مستقل تشکیل دادند و خود را تحت حمایت آلمانها قرار دادند. شکست آلمانیها در جنگ دوم جهانی، موجب شد تا انگلیسیها قفقاز را به تصرف درآوردند. گرجی‌ها که از استقرار مجدد حکومت تزاری وحشت داشتند با ارتش روسهای سفید به رهبری دنیکین و قوای انگلیسی همکاری نکردند و انگلیسیها در سال ۱۹۲۰ مجبور به تخلیه باتومی شدند. با اینکه استقلال گرجستان از طرف متفقین به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده بود، اما عملاً با ورود نیروهای ارتش

سرخ به رهبری ژوزف استالین و اورجونیکیدزه سرنوشت این کشور تغییر کرد. پس از استقرار یک جمهوری شورایی مستقل در این سرزمین، استالین و اورجونیکیدزه آن را جزء «جمهوری شوروی سوسیالیستی ماوراء قفقاز» قرار دادند. در سال ۱۹۳۶ جمهوری ماوراء قفقاز منحل شد و «جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی گرجستان» به عنوان یکی از جمهوریهای تشکیل دهندهٔ اتحاد شوروی به وجود آمد.

مردم گرجستان همیشه و حتی علی‌رغم سیاست «ملیت واحد شوروی»، به شدت ملی‌گرا بوده‌اند. این احساس شدید ملی‌گرایی در اولین تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه سیاست «روسی‌سازی» شوروی به خوبی نمایان بود. در سال ۱۹۷۸ نیز که طبق قانون اساسی جدید شوروی، تلاشهایی در جهت تضعیف موقعیت زبان گرجی به عمل آمد، اعتراضات دامنه‌داری صورت گرفت. در مارس ۱۹۸۸، در خلال سیاست گلاسنوست گورباچف، تظاهرات گسترده‌ای از سوی ملی‌گرایان گرجی برگزار شد که در طی آن سربازان به روی جمعیت تظاهرکننده آتش گشودند و حدود ۲۰ نفر را کشتند. این امر به گسترش بیشتر طغیان و خشم عمومی منجر شد و در نوامبر همان سال بیشتر مردم گرجستان خواستار حق حاکمیت ملی و جدایی از شوروی شدند. از سال ۱۹۸۸ تاکنون اغتشاشات زیادی در گرجستان روی داده و گرجی‌ها در حال نبرد برای کسب استقلال از شوروی و حفظ جمهوریها و منطقهٔ خودمختار ابخازستان، آجارستان و اوستیای جنوبی بوده‌اند. در عین حال تلاشهایی نیز از سوی این نواحی خودمختار در جریان بوده تا استقلال کامل خویش را از گرجستان به دست آورند. در حقیقت سیاستهای تمرکزگرایانهٔ زمامداران پیشین و تبعیضاتی که آنان در قبال اقلیتها اعمال کرده‌اند، به آتش این استقلال‌طلبیها دامن زده است.

در آوریل ۱۹۹۱، بعد از سه جمهوری بالتیک و ارمنستان، گرجستان پنجمین جمهوری عضو اتحاد شوروی بود که اعلام استقلال نمود. در ماه مه همان سال «زِویاد گامساخوردیا» به ریاست جمهوری گرجستان برگزیده شد. وی اولین رئیس جمهور در طی تاریخ شوروی بود که از طریق انتخابات عمومی به این مقام رسید. وی که شدیداً طرفدار حاکمیت گرجی‌ها در سراسر گرجستان بوده با شعار «گرجستان به گرجی‌ها تعلق دارد»، به اختلافات قومی این کشور دامن زد و موجبات رشد احساسات ملی‌گرایانه را در میان جوامع اقلیت کشور فراهم آورد. در اواخر سال ۱۹۹۱، درگیریهای شدیدی میان طرفداران و مخالفان گامساخوردیا روی داد. مخالفان گامساخوردیا که وی را به تلاش برای استقرار دیکتاتوری در کشور متهم می‌کردند، در ماه دسامبر او را به مدت ۱۶ روز در پارلمان تحت نظر قرار دادند و سپس از کشور اخراج نمودند.

نیروهای شورشی که در ماه ژانویه ۱۹۹۲ به قدرت رسیدند، یک شورای نظامی تشکیل داده و قانون اساسی سال ۱۹۲۱ را احیاء نمودند. علی‌رغم تظاهرات طرفداران گامساخوردیا به ویژه در

نواحی غربی کشور، در اوایل مارس شورای نظامی مزبور منحل گردید و شورای دولتی که توسط نهادهای عالی اجرایی و قانونگذاری تعیین شده بود به جای آن در رأس امور قرار گرفت. این شورا در پی کسب مشروعیت سیاسی، از ادوارد شوارد نادزه، آخرین وزیر خارجهٔ اتحاد شوروی درخواست نمود که رهبری کشور را به عهده بگیرد. شوراد نادزه نیز ضمن پذیرش ریاست شورای عالی گرجستان، در انتخابات ۱۱ اکتبر ۱۹۹۲ نیز از طرف مردم به ریاست جمهوری کشور برگزیده شد. در انتخابات پارلمانی که همزمان با آن انجام شد، هیچ حزبی به اکثریت دست نیافت و به همین دلیل ائتلافی شکننده از میان احزاب گوناگون ادارهٔ امور را به دست گرفت.

اوستیای جنوبی که در سال ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرده بود، در اوایل سال ۱۹۹۲ اقدام به تأسیس پارلمان نمود. در پاسخ به این تصمیم، نیروهای گرجستان به این سرزمین اعزام شدند. حالت جنگی، با توافق شوارد نادزه و رئیس پارلمان اوستیای جنوبی از میان رفت و پس از استقرار ۱۵۰۰ نفر از نیروهای حافظ صلح از سوی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، در ژوئیه ۱۹۹۲ ارتش گرجستان از اوستیای جنوبی عقب‌نشینی کرد.

در ابخازستان، جدایی‌طلبان که در ژوئیه ۱۹۹۲ اعلام استقلال نموده بودند، در ماه اوت وزیر کشور گرجستان را ربودند و متعاقب آن ۳۰۰۰ سرباز از تفلیس برای اعادهٔ نظم به آن سرزمین گسیل شدند. جنگ میان نیروهای گرجی و شورشیان ابخاز تا ماه اکتبر ۱۹۹۳ ادامه داشت و طی آن بیش از ۲۰۰۰ نفر کشته شدند. ابخازها تعداد زیادی از شهرهای این ناحیه را به تصرف درآوردند. در اواخر نوامبر ۱۹۹۳ مذاکراتی میان دولت مرکزی و نمایندگان ابخازها در ژنو صورت گرفت تا به جنگ پایان داده شود. تلاشهای ادوارد شوارد نادزه برای حصول صلح با رهبران مناطق جدایی‌خواه تا کنون چندین بار در اثر مخالفتهای برخی از سران قدرتمند شورای نظامی، بدون نتیجه مانده است.

بخش سوم

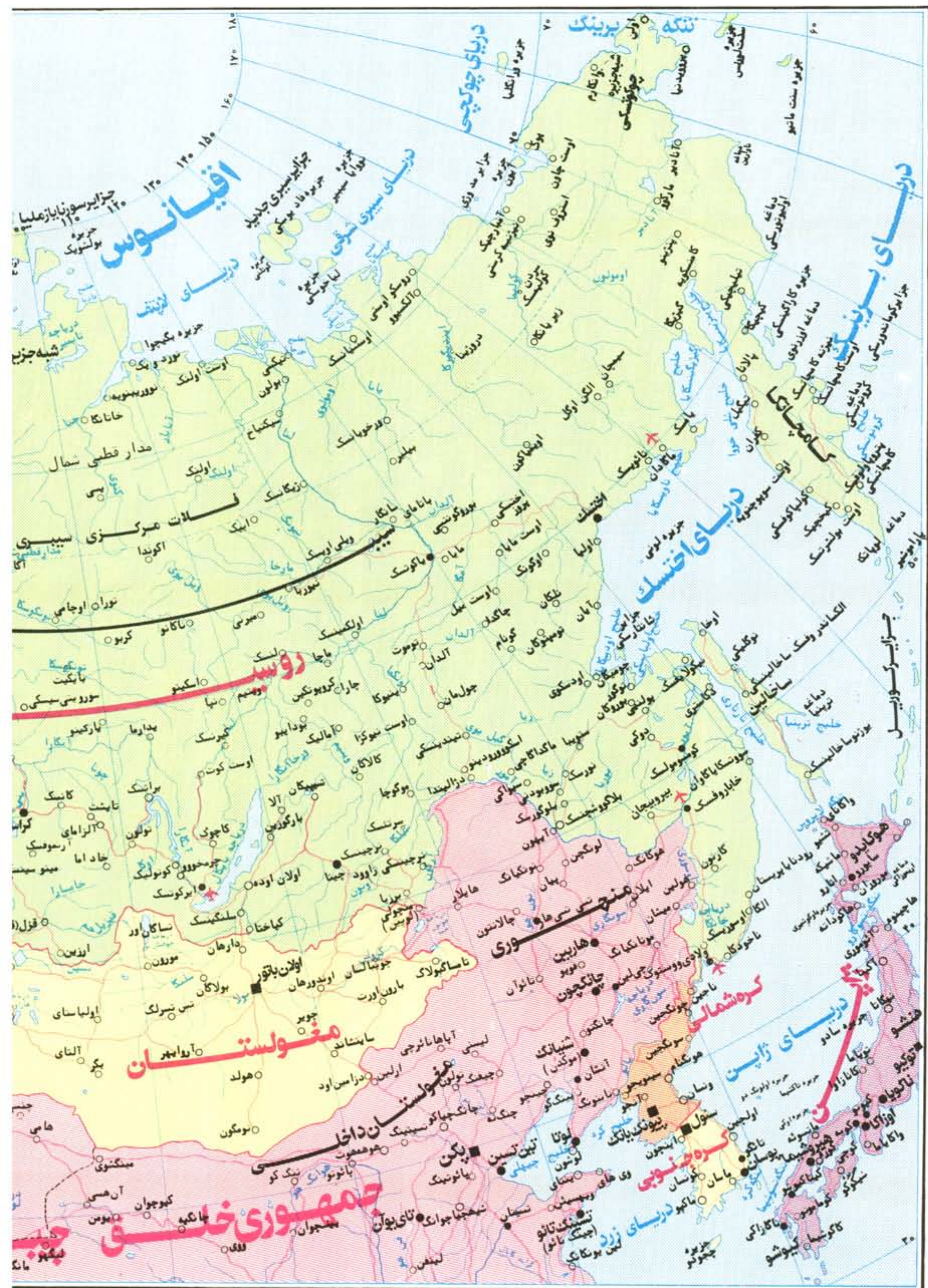
کشورهای اسلاو شرقی و مولداوی

اوکراین * روسیه * روسیه‌سفید * مولداوی

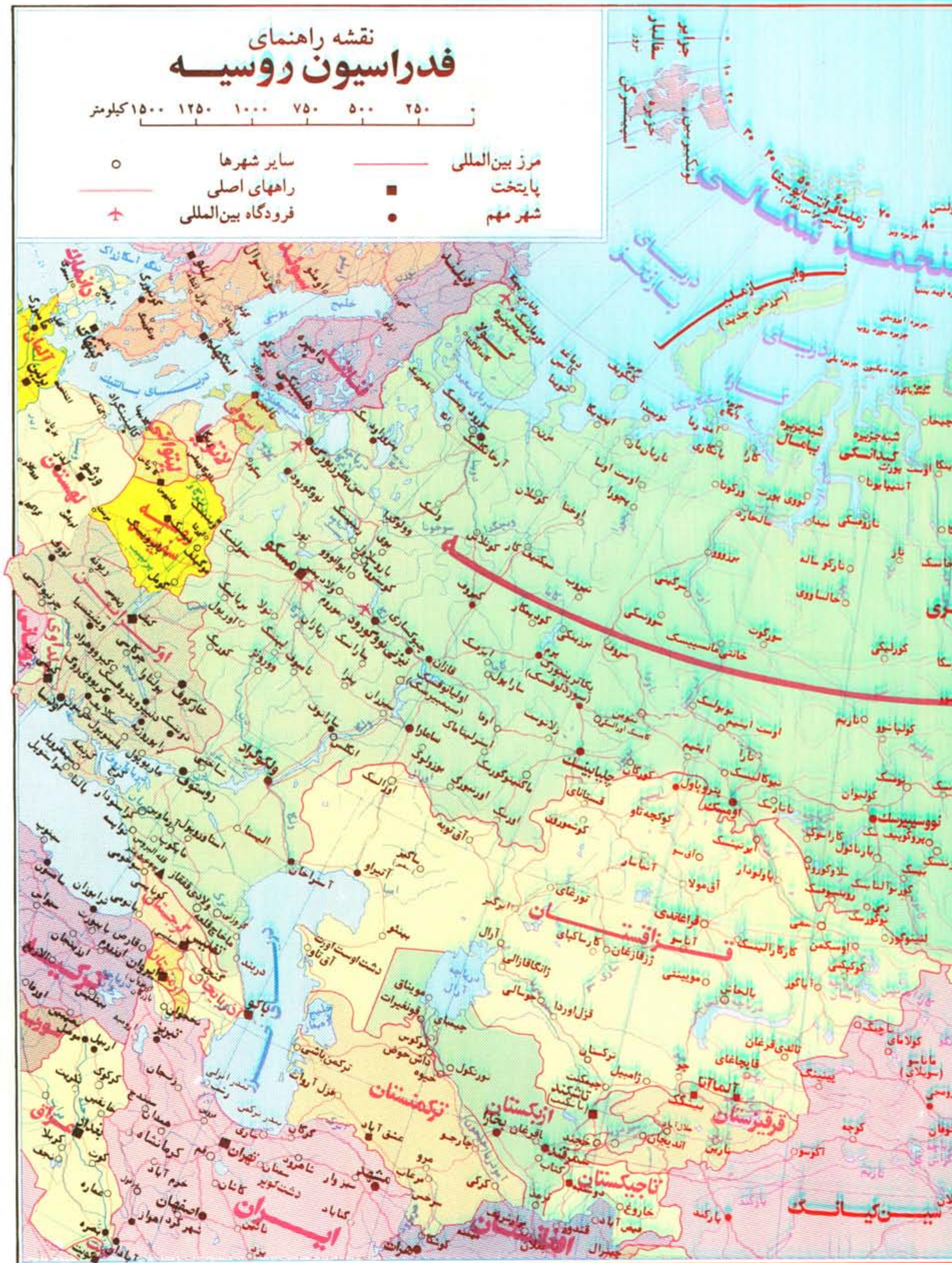






اقیانوس
دریای لاپتف
دریای سیبری شرقی
دریای چوکچی
تنگه برینگ
دریای برینگ
دریای اختسک
کامچاتکا
جزایر سیبری جدید
جزیره ورانگل
مدار قطبی شمال
فلات مرکزی سیبری
سیبری
روسیه
ساخالین
جزایر کوریل
هوکایدو
منچوری
مغولستان
مغولستان داخلی
جمهوری خلق چین
کره شمالی
کره جنوبی
دریای ژاپن
ژاپن
هنشو
کیوشو
دریای زرد
اولان باتور
پکن
تین تسین
هاربین
چانگچون
شنیانگ
پیونگ یانگ
سئول
توکیو
ناگویا
اوزاکا
ولادی وستوک
خاباروفسک
ایرکوتسک
یاکوتسک
ماگادان
اختسک



نقشه راهنمای
فدراسیون روسیه
۰ ۲۵۰ ۵۰۰ ۷۵۰ ۱۰۰۰ ۱۲۵۰ ۱۵۰۰ کیلومتر
مرز بین‌المللی
پایتخت
شهر مهم
سایر شهرها
راههای اصلی
فرودگاه بین‌المللی
دریای بارنتز
نوایازملیا
(سرزمین جدید)
دریای بالتیک
مسکو
سن‌پطرزبورگ
نووگورود
مورمانسک
آرخانگلسک
کازان
سامارا
ولگوگراد
آستراخان
روستوف
پرم
اوفا
چلیابینسک
اومسک
نووسیبیرسک
بارنائول
تومسک
نیژنی‌نووگورود
یکاترینبورگ
(سوردلوفسک)
اورنبورگ
اورسک
قزاقستان
آلماآتا
قاراغاندی
ازبکستان
تاشکند
سمرقند
بخارا
ترکمنستان
عشق آباد
تاجیکستان
دوشنبه
قرقیزستان
بیشکک
ایران
تهران
مشهد
تبریز
اصفهان
افغانستان
آذربایجان
باکو
گرجستان
تفلیس
ارمنستان
ایروان
ترکیه
عراق
بغداد
سین‌کیانگ
اوکراین
کیف
بیلوروسی
مینسک
لهستان
ورشو
لیتوانی
لاتویا
استونی
فنلاند
هلسینکی
سوئد
استکهلم
نروژ
اسلو
دانمارک
کپنهاگ
آلمان
برلین



نقشه راهنمای
اوکراین
۰ ۵۰ ۱۰۰ ۱۵۰کیلومتر
راهنما
مرز بین‌المللی
مرز استان
پایتخت
مرکز استان
شهر مهم
سایر شهرها
راههای اصلی
فرودگاه بین‌المللی
روسیه سفید
روسیه
لهستان
رومانی
مولداوی
دریای آزوف
دریای سیاه
شبه جزیره کریمه
کیف (کی‌یو)
خارکوف (خارکیو)
اودسا
دونتسک
لووف (لویو)
ارتفاعات دنیپر
ارتفاعات وولین
کارپات

نقشه راهنمای روسیه سفید (بیلاروس)

- مرز بین‌المللی
- مرز استان
- پایتخت
- مرکز استان
- شهر مهم
- سایر شهرها
- راههای اصلی
- فرودگاه بین‌المللی

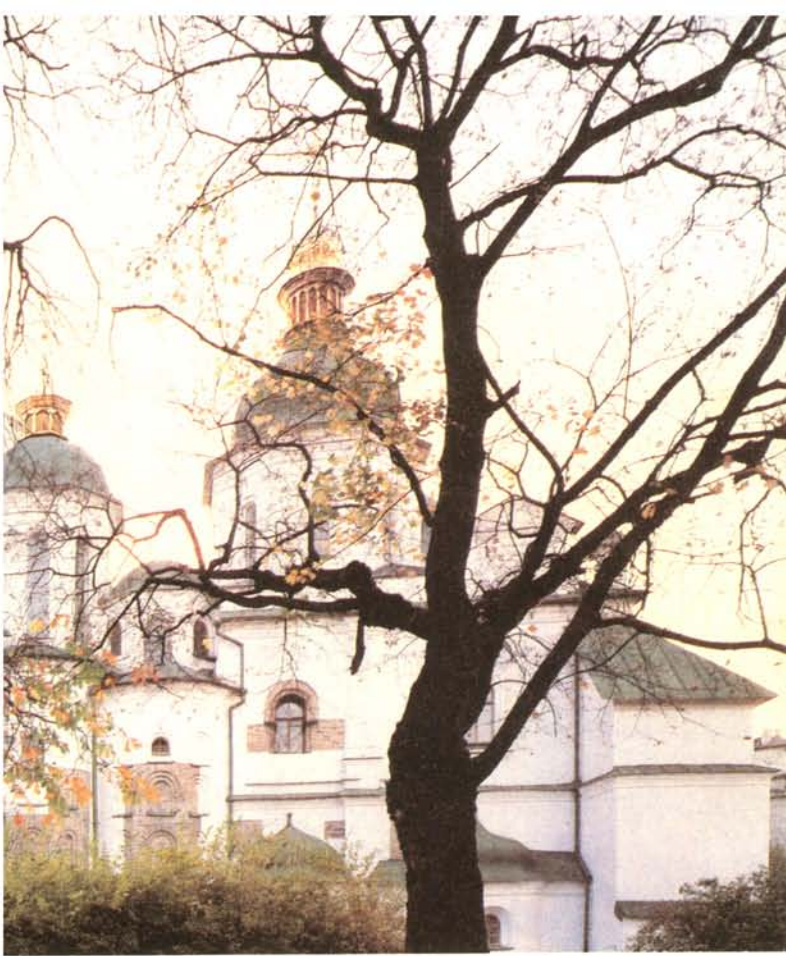
۱۰۰ ۵۰ ۰ کیلومتر

لاتویا — لیتوانی — روسیه — لهستان — اوکراین



مراسم نیایش مذهبی در روسیهٔ سفید





کلیسای جامع سنت‌سوفیا در کیف ـ اوکراین



هتل اینتوریست در شهر کیف ـ اوکراین

صحنه‌ای از گردهمایی قزاقان اوکراین



پل مترو بر روی رودخانهٔ دنیپر در شهر کیف ـ اوکراین





بنای یادبود بنیانگذاران افسانه‌ای اوکراین در شهر کیف



این نیمتاج طلا یا «کالاتوس» در ۲۰۰ کیلومتری شمال سواحل دریای سیاه در استپهای دنیپر کشف شده و مربوط به سدهٔ چهارم قبل از میلاد می‌باشد.





نمای داخلی کلیسای جامع ولادیمیر در شهر کیف ـ اوکراین

مجسمهٔ یادبود بوگدان خملنیتسکی در شهر کیف ـ اوکراین



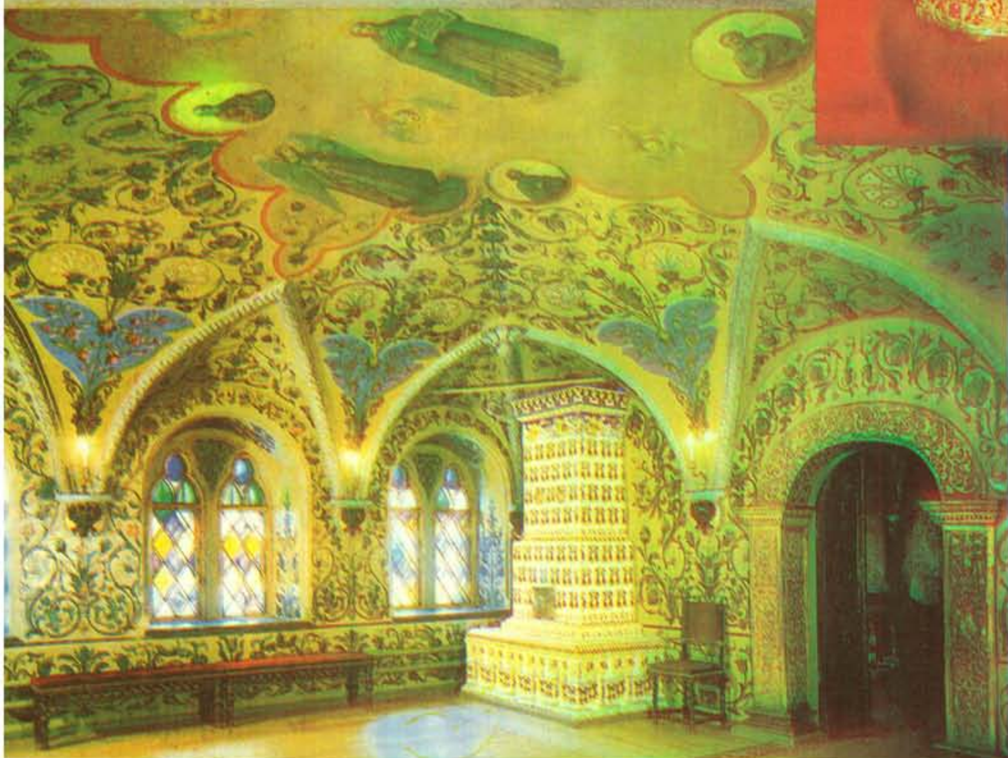


مجتمع کشتی سازی خرسون ـ اوکراین

برج ناقوسها که در قرن شانزدهم میلادی به دستور ایوان سوم در کرملین مسکو ساخته شده است. وناقوس تزاره نیز با ۲۰۰ تن وزن در جلوی این برج دیده می‌شود.

نمونه‌ای از تاجهای مورد استفاده مهیندوکهای مسکو - روسیه

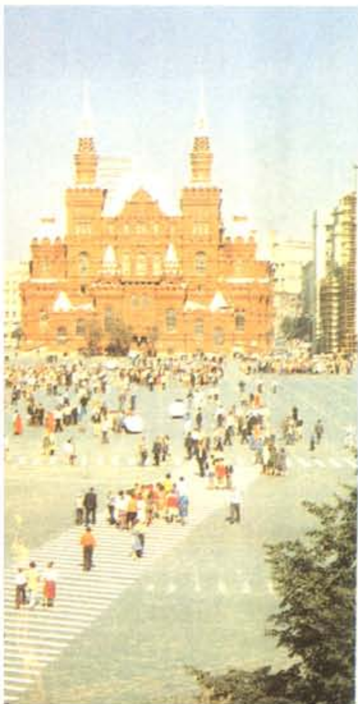




یکی از سالنهای قصر تزارها در کرملین مسکو - روسیه



صومعه اسمولنی در شهر سن‌پطرزبورگ ـ روسیه



میدان سرخ مسکو ـ روسیه

موزهٔ آرمیتاژ و قصر زمستانی در کنار رود نوا در سن‌پطرزبورگ ـ روسیه



بخشی از جایگاه تماشاگران اپرا و باله و تئاتر آکادمیک مارینسکی در شهر سن‌پطرزبورگ ـ روسیه

ستون یادبود آلکساندر که به یادبود پیروزی ارتش روسیه بر قوای ناپلئون (۱۸۱۲ تا ۱۸۱۴ میلادی) در شهر سن‌پطرزبورگ ساخته شده است.









بخشی از دشت وسیع
سیبری - روسیه



کلیسای جامع سن‌ایزاک
که در خلال سالهای
۱۸۱۸ تا ۱۸۵۸ در
شهر سن‌پطرزبورگ بنا
شده است.



گوشه‌ای از اجتماع مسلمانان مسکو- روسیه



فروشگاه بزرگ دولتی مسکو
در میدان سرخ - روسیه.



کلیسای رستاخیز مسیح در شهر سن‌پطرزبورگ.
بنای این کلیسا در سال ۱۸۸۳ آغاز شده و در
سال ۱۹۰۷ به پایان رسیده است.

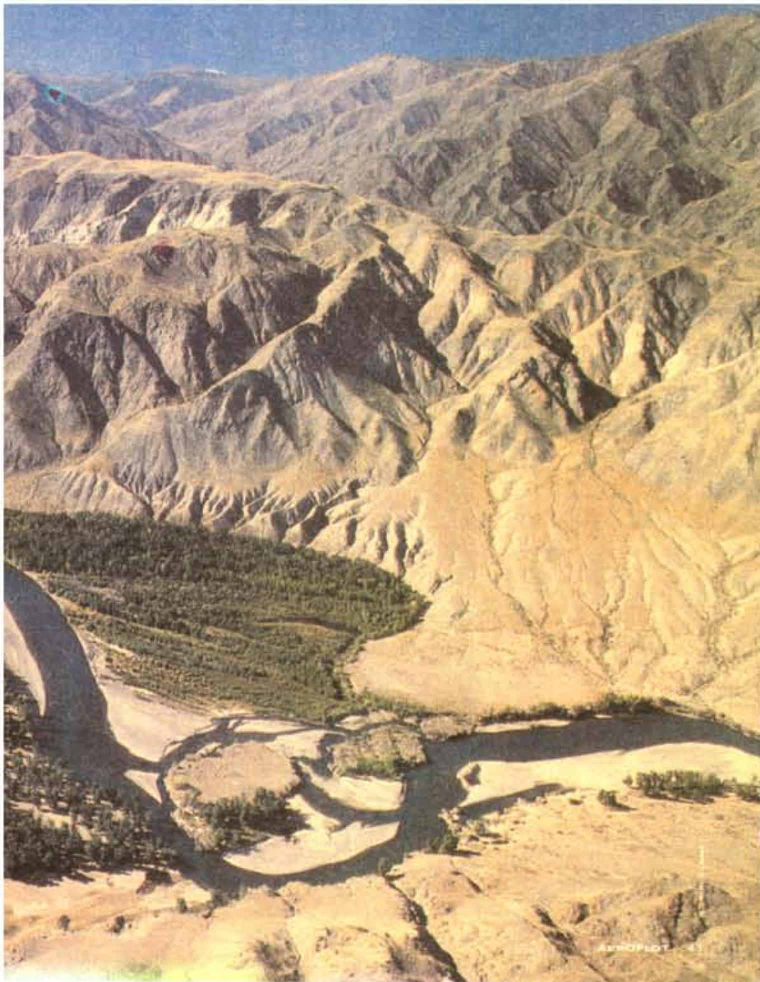


گردهمایی اهالی یکی از روستاهای داغستان(روسیه) برای تبادل نظر در امور ادارهٔ
روستا. در اینگونه گردهمائیها هنوز هم ریش‌سفیدان از احترامی خاص برخوردارند.

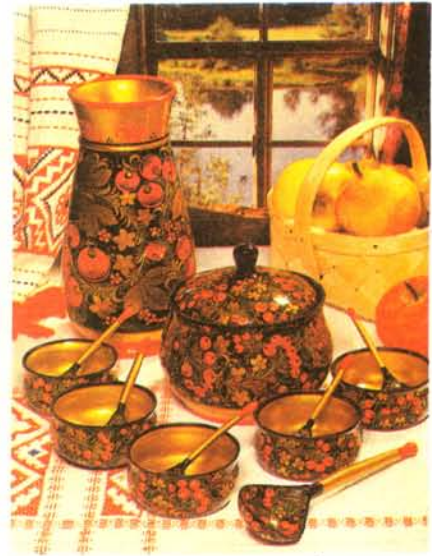


موزهٔ هنرهای زیبای پوشکین در مسکو - روسیه





بخشی از مسیر رود ینی‌سی
در سیبری غربی - روسیه



ظروف چوبی معروف به «خوخولما» از صنایع دستی روسیه

سورتمه‌های سه‌اسبه سیبری معروف به «ترویکا» - روسیه

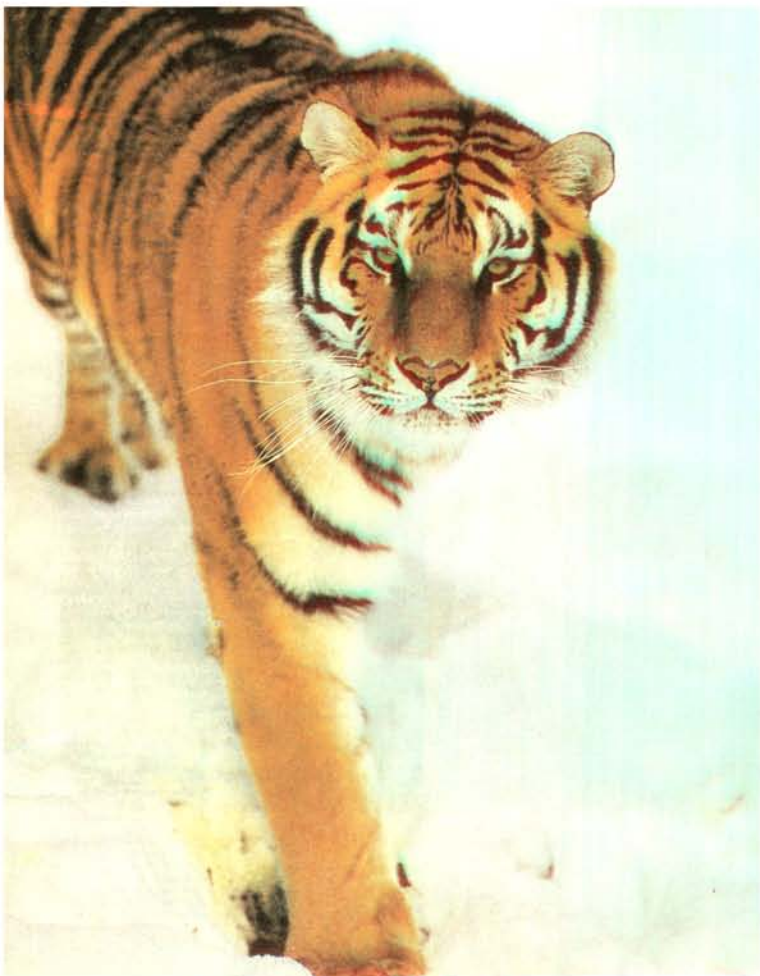


گروهی از مردم نواحی کامچاتکا در شمال شرقی روسیه



کارخانهٔ اتومبیل‌سازی لادا در توگلیاتی - روسیه







ببر سیبری که در جنگلهای تایگا در شمال غربی روسیه زندگی می‌کند.



فرودگاه بین‌المللی «شِرِمتیوو ۲» در مسکو ـ روسیه



هواپیمای دورپرواز ایلیوشین ۹۶





بنای یادبود قهرمانان جنگ دوم جهانی در شهر مینسک ـ روسیه‌سفید



یکی از کارخانه‌های مونتاژ کامیون در روسیه سفید

یکی از میدانهای شهر کیشی‌نف ـ مولداوی



کشورهای اسلاو شرقی
و
مولداوی

اسلاوها دستهٔ نژادی و زبانی وسیعی از مردم اروپا را تشکیل می‌دهند. زبان اسلاوی متعلق به خانواده هند و اروپایی است و ظاهراً منشاء آن ناحیهٔ کارپات بوده است. معمولاً اسلاوها را به سه دستهٔ اصلی تقسیم می‌کنند: اسلاوهای غربی (شامل: لهستانیها، چکها، اسلوواکها و وندها)، اسلاوهای شرقی (شامل: روسها، اوکراینی‌ها و روسهای سفید) و اسلاوهای جنوبی (شامل: صربها، کرواتها، اسلوونها، مقدونیه‌ای‌ها و بلغارها).

اسلاوهای شرقی عمده‌ترین گروه اسلاوها را تشکیل می‌دهند و بیش از ۷۱٪ جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین روسها به تنهایی بیش از ۵۱٪ و اوکراینی‌ها ۱۶٪ جمعیت اسلاوها را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این روسیه بیش از ۷۶٪ خاک شوروی سابق و ۵۱/۲٪ جمعیت آن را در بر می‌گرفت. اوکراین پس از روسیه دومین جمهوری پر جمعیت شوروی و به لحاظ اقتصادی نیز دارای مقام دوم بود. از این کشور بود که روسها در خاک روسیه پخش شدند و در حقیقت اوکراین زادگاه روسها بشمار می‌رود. روسهای سفید یا بیلاروسها که جمعیت عمدهٔ روسیهٔ سفید را تشکیل می‌دهند دارای فرهنگی متمایل به لهستانیها می‌باشند.

مولداویایی‌ها که بخش کوچکی از اروپای شرقی را اشغال کرده‌اند، با مردم رومانی از گروه نژادی و زبانی واحدی برخوردارند. زبان رومانیایی‌ها و مولداویایی‌ها (علی‌رغم اینکه از جنوب و شمال توسط اسلاوها احاطه شده‌اند) جزء گروه زبانهای رومیایی از دسته زبانهای ایتالیک در خانواده هند و اروپایی بشمار می‌رود. بخش وسیعی از سرزمین مولداوی سالها جزء خاک رومانی محسوب می‌شد و به همین علت وجوه اشتراک این دو زبان چنان زیاد است که گاهی زبان

مولداویایی نیز رومانیایی نامیده می‌شود.

اوکراین
UKRAINE

اوکراین یا «اوکرائین» دومین جمهوری پر جمعیت شوروی پس از روسیه بود. بیشتر خاک آن را، به ویژه در نواحی جنوبی، استپهای حاصلخیزی پوشانده که یکی از مناطق عمدهٔ گندم‌خیز اروپا بشمار می‌رود. اوکراین که در قرون وسطی با عنوان «روسیه کیف» خود هستهٔ مرکزی اسلاوهای شرقی محسوب می‌شد، بزودی و در پی جنگهای متعدد تجزیه شد و تحت کنترل سایر کشورها، به ویژه لهستان، و از اواخر قرن هجدهم، روسیه درآمد.

سرزمین

اوکراین سرزمینی پست و هموار است که بیشتر قسمتهای آن را استپهای وسیعی در بر گرفته و پس از روسیه دومین کشور بزرگ اروپا بشمار می‌رود. تنها قسمتهای کوهستانی آن در نواحی غربی، و شبه جزیرهٔ کریمه واقع است. کوههای کارپات که از اسلوواکی آغاز شده پس از عبور از غرب اوکراین به رومانی ختم می‌شود. این کشور در شمال دریای سیاه واقع شده و طول سواحل آن به ۲،۷۸۲ کیلومتر می‌رسد. دریای آزوف در جنوب شرقی اوکراین، جزئی از دریای سیاه محسوب می‌شود که بوسیلهٔ

مشخصات کلی اوکراین

نام رسمی: اوکراین

نام محلی: اوکرائینا UKRAÏNA

پایتخت: کیف (۲،۶۵۱،۳۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۲۴

روز ملی: بیست و چهارم اوت، روز استقلال

مساحت: ۶۰۳،۷۰۰ کیلومترمربع

جمعیت: ۵۲،۳۴۴،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۸۶/۷ نفر در کیلومترمربع

رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱–۱۹۸۰: ۰/۴٪

امید به زندگی: زنان ۷۵ سال؛ مردان ۶۶ سال

توزیع سنی: ۱۴-۰ سال: ۲۱٪؛ ۶۴-۱۵: ۶۶٪؛ ۶۵ سال به بالا: ۱۳٪

جمعیت شهری: ۶۸٪

زبان رسمی: اوکراینی

واحد پول: کاربووانتس: ۱۰۰،۰۰۰ کاربووانتس = ۷۵۲/۰ دلار = ۲۲۵۶ ریال

تولید ناخالص ملی: ۱۹۹۱: ۱۲۱/۴۶؛ ۱۹۹۲: ۸۶/۸۲ میلیارد دلار

سرانه تولید ناخالص ملی: ۱۹۹۱: ۲۱۹۰؛ ۱۹۹۲: ۱۶۷۰ دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۰: ۴/۲٪؛ ۱۹۹۱: ۸۴/۲٪؛ ۱۹۹۲: ۱۶۵۰٪

نیروی کار: صنعت: ۳۵/۸٪؛ کشاورزی: ۲۵/۳٪؛ خدمات: ۳۶/۸٪

میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۴٪؛ ۱۹۹۲: ۴٪؛ ۱۹۹۳: ۰/۴٪

تنگهٔ کرچ به آن متصل است و میان روسیه، شبه جزیرهٔ کریمه و خاک اصلی اوکراین قرار دارد. اوکراین از شمال به روسیهٔ سفید با ۸۹۱ کیلومتر مرز مشترک، از شمال شرقی و شرق به روسیه با ۱۵۶۷ کیلومتر، از جنوب با ۱۶۹ کیلومتر و جنوب غربی با ۳۶۲ کیلومتر به رومانی، از جنوب غربی با ۹۳۹ کیلومتر به مولداوی، و از غرب به کشورهای مجارستان با ۱۰۳ کیلومتر، اسلوواکی با ۹۰ کیلومتر و لهستان با ۴۲۸ کیلومتر مرز مشترک محدود است. این کشور همچنین از طریق دریای سیاه با ترکیه، بلغارستان و گرجستان نیز دارای مرز دریایی می‌باشد.

بلندترین نقطهٔ اوکراین، کوه هوورِلا با ۲،۰۶۱ متر، در رشته کوههای کارپات واقع است. بخش غربی کشور را فلاتهای نسبتاً کم ارتفاعی در بر گرفته و عمده‌ترین آنها دنیپر، پودول و وولین می‌باشند. در شمال دریای سیاه نیز فلات کم ارتفاع آزوف قرار دارد. بلندترین نقطهٔ رشته کوههای کریمه که در منتهی الیه جنوب شبه جزیره کریمه واقع است ۱۲۵۹ متر ارتفاع دارد. رودهای فراوانی در این سرزمین جریان دارد که عمده‌ترین آنها عبارتند از: دنیپر، دنیستر، دونتس و بوگ جنوبی. رود دنیپر که پس از ولگا و دانوب سومین رود بزرگ اروپا بشمار می‌رود، از ارتفاعات غرب مسکو در روسیه سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از روسیهٔ سفید و از شمال کیف وارد اوکراین می‌شود. بیشتر ایام سال این رود قابل کشتیرانی است و فقط سه ماه از سال آب آن منجمد می‌شود. چندین نیروگاه برقابی بر روی این رود احداث شده و دریاچه‌های مصنوعی بزرگی در آن ایجاد گردیده است که یکی در شمال کیف، یکی در شمال کرِمنچوگ و بزرگترین این دریاچه‌ها در جنوب زاپوروژیه قرار دارد. رود دنیستر، از ارتفاعات کارپات سرچشمه گرفته و پس از طی مسافتی در خاک اوکراین وارد مولداوی شده و در انتها مجدداً وارد خاک اوکراین می‌شود و به دریای سیاه می‌ریزد. فقط قسمت کمی از این رود قابل کشتیرانی است. رود دونتس که در نواحی شرقی این کشور جریان دارد، پس از الحاق به رود دُن در خاک روسیه، به دریای سیاه می‌ریزد. رود بوگ جنوبی که تمام مسیر خود را در خاک اوکراین طی می‌کند، از ارتفاعات پودول در غرب کشور سرچشمه گرفته و در حوالی شهر میکولاییو وارد دریای سیاه می‌شود. همچنین بخش پایانی رود دانوب مرز میان اوکراین و رومانی را تشکیل می‌دهد. بخشی از ماندابهای پریپت که بزرگترین ناحیهٔ باتلاقی اروپا محسوب می‌شود، در شمال این کشور و در امتداد مرز روسیهٔ سفید واقع شده است.

آب و هوای اوکراین معتدل است و فقط در جنوبی‌ترین نواحی آن در سواحل جنوبی شبه جزیرهٔ کریمه، آب و هوا نیمه گرمسیری است. زمستانها در سواحل دریای سیاه آب و هوای خنک حاکم است و هرچه به طرف شمال برویم بر برودت هوا افزوده می‌شود. تابستانها در بیشتر نواحی آن هوا گرم است ولی سواحل جنوبی آن از گرمای بیشتری برخوردار می‌باشد. در شهر کیف ۲ یا ۳ ماه از سال یخبندان است ولی در شهر اودسا در ساحل دریای سیاه میانگین درجه حرارت در ژانویه ۴

درجه و در ژوئیه ۲۴ درجه سانتیگراد می‌باشد. همچنین میانگین دما در شهر کیف، در ژانویه ۶/۱- درجه و در ژوئیه ۲۰/۴ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد. بیشترین میزان بارندگی متعلق به نواحی شمالی و غربی است و میانگین بارندگی در شهر کیف برای ماه ژانویه ۵۸ میلیمتر و ماه ژوئیه ۹۱ میلیمتر است.

مردم

اوکراین در سال ۱۹۹۳ دارای ۵۲،۳۴۴،۰۰۰ نفر جمعیت بوده و پیش‌بینی می‌شود که جمعیت آن در سال ۲۰۰۰ به حدود ۵۳،۳۶۲،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۵۴،۸۵۱،۰۰۰ نفر برسد. همچنین به علت میزان رشد اندک جمعیت بیش از ۲۰۰ سال طول خواهد کشید که جمعیت این کشور به دو برابر افزایش یابد.

اوکراینی‌ها که از گروه نژادی اسلاوهای شرقی بشمار می‌روند ۷۲/۷٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. روسها با ۲۲/۱٪، بزرگترین اقلیت قومی بشمار می‌روند و سایر اقوام و ملیتهای ساکن اوکراین عبارتند از: یهودیان، روسهای سفید، مولداویایی‌ها، بلغارها، لهستانی‌ها، مجارها، رومانیایی‌ها، یونانی‌ها و تاتارها. در قرن بیستم تعداد زیادی از اوکراینی‌ها به سایر نقاط جهان مهاجرت کرده‌اند بطوری که در حال حاضر، حدود ۵ میلیون نفر از آنان در روسیه، ۹۰۰ هزار نفر در قزاقستان، ۶۵۰ هزار نفر در مولداوی، ۲۹۰ هزار نفر در روسیهٔ سفید، ۱۵۰ هزار نفر در ازبکستان و ۱۰۰ هزار نفر در قرقیزستان زندگی می‌کنند. همچنین ۱/۵ میلیون اوکراینی در امریکا، ۱ میلیون نفر در کانادا و ۴۰۰ هزار نفر نیز در برزیل سکونت دارند. با این حال در طی سالیان اخیر بسیاری از اوکراینی‌های ساکن جمهوریهای شوروی سابق به میهن خود بازگشته‌اند.

زبان اوکراینی از گروه زبانهای اسلاو شرقی از خانواده زبانهای هند و اروپایی است و شباهت بسیار زیادی به زبان روسی و بیلاروسی دارد. حروف مورد استفاده نیز با اندک تغییراتی همان خط سیریلی است(حرف «گ» روسی در زبان اوکراینی عمدتاً «ه» تلفظ می‌شود و الفبای اوکراینی دارای ۳ حرف اضافه است و ۳ حرف روسی نیز در آن مورد استفاده ندارد). زبان روسی عمده‌ترین زبان رایج پس از زبان اوکراینی است. بیشتر مردم اوکراین پیرو کلیسای ارتدوکس اوکراین محسوب می‌شوند و اقلیتی نیز تابع کلیسای کاتولیک می‌باشند. اکثر روسها از کلیسای ارتدوکس روسیه تبعیت می‌کنند و تعدادی یهودی، پروتستان، ارتدوکس یونانی و مسلمان نیز وجود دارند.

شهر کیف، پایتخت اوکراین، با ۲،۶۵۱،۳۰۰ نفر حدود ۵٪ جمعیت کشور و ۷/۵٪ جمعیت شهرنشین را در خود جای داده و سایر شهرهای مهم اوکراین عبارتند از(۱۹۹۲): خارکوف یا خارکیو (۱،۶۲۲،۰۰۰ نفر)، دنیپروپتروفسک (۱،۱۹۰،۰۰۰ نفر)، دونتسک (۱،۱۲۱،۰۰۰ نفر)، اودسا

(۱،۰۹۶،۰۰۰ نفر)، (۱۹۹۰): زاپوروژیه (۸۹۱،۰۰۰ نفر)، لووف یا لِویو (۷۹۸،۰۰۰ نفر)، کریووی روگ (۷۱۷،۰۰۰ نفر)، ماریوپول یا ژدانوف (۵۲۰،۰۰۰ نفر)، میکولاییو یا نیکولایف (۵۰۸،۰۰۰ نفر) ولوهانسک (۵۰۱،۰۰۰ نفر).

سیاست

اوکراین در ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی، و در ۲۴ اوت ۱۹۹۱ استقلال کامل خویش را اعلام نموده و حکومت آن جمهوری است. قانون اساسی سال ۱۹۷۸ با تغییرات موردی که در سالهای اخیر در آن اعمال شده، مورد عمل است و شورای عالی اوکراین (رادا) با ۴۵۰ عضو نقش قانونگذاری را در این کشور به عهده دارد. انتخابات رادا هر پنج سال یکبار برگزار می‌شود و آخرین انتخابات نیز در ماه مارس ۱۹۹۴ برگزار شده است. حزب کمونیست اوکراین که پس از کودتای نافرجام مسکو در ماه اوت ۱۹۹۱ منحل شده بود، در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳ با ۱۲۸،۰۰۰ عضو، مجدداً اجازهٔ فعالیت یافت. حزب کمونیست اوکراین با کسب ۸۶ کرسی بیشترین آراء را در دور اول بدست آورده و پس از آن از جبههٔ مردمی روخ با ۲۰ کرسی، حزب کشاورزان با ۱۸ کرسی، حزب سوسیالیست با ۱۴ کرسی و حزب جمهوریخواه با ۸ کرسی قرار دارند.

امور اجرایی کشور به عهدهٔ رئیس جمهور است که هر پنج سال یکبار از طریق انتخابات عمومی، آزاد و با رأی مخفی و حداکثر برای دو بار پی‌درپی برگزیده می‌شود. لئونید کوچما که در انتخابات ماه ژوئن ۱۹۹۴ به پیروزی رسیده، مقام ریاست جمهوری را به عهده دارد. نخست‌وزیر نیز یوگنی مارچوک می‌باشد که از آوریل ۱۹۹۵ عهده‌دار این مقام است.

به لحاظ تقسیمات کشوری، اوکراین از یک جمهوری خودمختار و ۲۴ استان (اوبلاست) تشکیل شده است. شوراهای شهری و روستایی نقشی اساسی در ادارهٔ امور ایفاء می‌کنند و در هر یک از بخشها، شهرها و استانها، نمایندهٔ رسمی رئیس جمهور ادارهٔ امور را به عهده دارد.

جمهوری خودمختار کریمه (کریم): این جمهوری با ۲۷،۰۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۲،۵۹۶،۰۰۰ نفر جمعیت در جنوب اوکراین واقع شده و تمامی شبه جزیرهٔ کریمه را شامل می‌شود. حدود ۶۵٪ ساکنین آن را روسها و ۲۵٪ را نیز اوکراینی‌ها تشکیل می‌دهند. مرکز آن شهر سیمفروپول (۳۵۲،۰۰۰ نفر) در جنوب غربی شبه جزیرهٔ کریمه قرار دارد و سایر شهرهای عمدهٔ آن عبارتند از: سواستوپول (۳۶۶،۰۰۰ نفر)، کرچ (۱۷۸،۰۰۰ نفر)، یِوْپاتوریا (۱۱۰،۰۰۰ نفر)، یالتا (۸۹،۳۰۰ نفر) و فئودوسیا (۸۵،۶۰۰ نفر).

شبه جزیرهٔ کریمه در سال ۱۲۳۹ به تصرف مغولان درآمد و تاتارهای کریمه در سال ۱۴۳۸

خانات کریمه را در آن تأسیس کردند که تا سال ۱۷۸۳ دوام آورد. سپس روسها آن را به خاک خود منضم کردند و طبق پیمان یاسی در سال ۱۷۹۲ مالکیتِ روسیه بر آن رسمیت یافت. پس از آن بسیاری از روسها، اوکراینی‌ها، بلغارها و آلمانیها در آن سکنی گزیدند و بیشتر تاتارهای مسلمان و ترک‌زبان به ترکیه عثمانی مهاجرت کردند. در سال ۱۹۱۸ به تصرف آلمانها درآمد و تا سال ۱۹۲۰ پناهگاه ارتش سفید روسیه به رهبری ورانگل بود. در سال ۱۹۲۱ بصورت یکی از جمهوریهای خودمختار روسیه درآمد. بعد از جنگ دوم جهانی تاتارهای کریمه که به همکاری با آلمانها متهم شده بودند، به ازبکستان کوچانده شدند و جمهوری خودمختار کریمه نیز منحل گردید. ادارهٔ شبه جزیرهٔ کریمه در سال ۱۹۵۴ از جمهوری روسیه به جمهوری اوکراین واگذار گردید و در سال ۱۹۹۱ نیز جمهوری خودمختار آن مجدداً تأسیس شد. تا اواسط سال ۱۹۹۲ حدود ۴۰۰ هزار نفر از تاتارهای تبعیدی به کریمه بازگشتند. در چند سال اخیر، روسهای کریمه که اکثریت قومی این جمهوری خودمختار را تشکیل می‌دهند بارها خواستار استقلال کامل از اوکراین و الحاق به روسیه شده‌اند. انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه ۱۹۹۴ برگزار گردید و «یوری مشکوف» رهبر حزب جمهوریخواه، به این سمت انتخاب شد. وی شدیداً از پیوستن کریمه به روسیه حمایت می‌کند. تاتارهای کریمه که جمعیت آنان در سال ۱۹۹۳ به ۱۰٪ کل جمعیت این جمهوری رسیده است، خواستار باقی‌ماندن این جمهوری در اوکراین می‌باشند.

فهرست مشخصات استانهای اوکراین نیز به شرح زیر می‌باشد:

نام استان (اوبلاست)	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۱)
اودسا	اودسا	۳۳،۳۰۰	۲،۶۳۵،۳۰۰
ایوانو-فرانکیوسک	ایوانو-فرانکیوسک	۱۳،۹۰۰	۱،۴۴۲،۹۰۰
پولتاوا	پولتاوا	۲۸،۸۰۰	۱،۷۵۶،۹۰۰
ترنوپیل	ترنوپیل	۱۳،۸۰۰	۱،۱۷۵،۱۰۰
چرکاسی	چرکاسی	۲۰،۹۰۰	۱،۵۳۰،۹۰۰
چرنیوتسی	چرنیوتسی	۸،۱۰۰	۹۳۸،۶۰۰
چرنیهیو	چرنیهیو	۳۱،۹۰۰	۱،۴۰۵،۸۰۰
خارکوف(خارکیو)	خارکوف(خارکیو)	۳۱،۴۰۰	۳،۱۹۴،۸۰۰
خرسون	خرسون	۲۸،۵۰۰	۱،۲۵۸،۷۰۰
خملنیتسکی	خملنیتسکی	۲۰،۶۰۰	۱،۵۲۰،۶۰۰
دنیپروپتروفسک	دنیپروپتروفسک	۳۱،۹۰۰	۳،۹۰۸،۷۰۰
دونتسک	دونتسک	۲۶،۵۰۰	۵،۳۴۶،۷۰۰

نام استان (اوبلاست)	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۱)
ریونه	ریونه	۲۰،۱۰۰	۱،۱۷۶،۸۰۰
زاپوروژیه(زاپوریژیا)	زاپوروژیه(زاپوریژیا)	۲۷،۲۰۰	۲،۰۹۹،۶۰۰
زا کارپاتسکا(ماوراء کارپات)	اوژهورود	۱۲،۸۰۰	۱،۲۶۵،۹۰۰
ژیتومیر	ژیتومیر	۲۹،۹۰۰	۱،۵۱۰،۷۰۰
سومی	سومی	۲۳،۸۰۰	۱،۴۳۰،۲۰۰
کیرووهراد	کیرووهراد	۲۴،۶۰۰	۱،۲۴۵،۳۰۰
کیف(کی‌یو)	کیف(کی‌یو)	۲۸،۹۰۰	۴،۵۸۹،۸۰۰
لووف(لویو)	لووف(لویو)	۲۱،۸۰۰	۲،۷۶۴،۴۰۰
لوهانسک	لوهانسک	۲۶،۷۰۰	۲،۸۷۱،۱۰۰
میکولاییو (نیکولایف)	میکولاییو (نیکولایف)	۲۴،۶۰۰	۱،۳۴۲،۴۰۰
وولین	لوتسک	۲۰،۲۰۰	۱،۰۶۹،۰۰۰
وینیتسیا	وینیتسیا	۲۶،۵۰۰	۱،۹۱۴،۴۰۰

جمهوری اوکراین به عنوان یکی از چهار جمهوری اصلی تشکیل‌دهنده و مؤسس اتحاد جماهیر شوروی، همراه با روسیه و روسیهٔ سفید در تشکیل جامعه«کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» نیز نقش بنیانگذار را داشته است. «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» در هشتم دسامبر ۱۹۹۱ در نشست سران اوکراین، روسیه و روسیهٔ سفید در شهر مینسک تأسیس گردید. جهوری اوکراین در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ به عنوان یکی از اعضای اولیهٔ سازمان ملل متحد، به عضویت آن درآمده و علاوه بر آن در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد(یونسکو)، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، سازمان بین‌المللی کار، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان جهانی هواشناسی، سازمان جهانی مالکیت معنوی، سازمان جهانی بهداشت، اتحادیه جهانی پست، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، شورای همکاری اقتصادی دریای سیاه.

تعداد نفرات ثابت ارتش اوکراین در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۳۰ هزار نفر بوده که ۶۵/۲٪ آنان در نیروی زمینی و ۳۴/۸٪ نیز در نیروی هوایی شاغل بوده‌اند. ناوگان دریای سیاه که پایگاه اصلی آن در

بندر سواستوپول قرار دارد، میان روسیه و اوکراین تقسیم شده و دولت روسیه مکلف است برای استفاده از پایگاه دریایی سواستوپول به اوکراین اجاره پرداخت کند. اوکراین که پس از فروپاشی شوروی به سومین قدرت هسته‌ای جهان تبدیل شده بود، موافقت نموده است تا سلاحهای استراتژیک هسته‌ای این کشور به روسیه منتقل گردد و در عوض روسیه اورانیوم مورد نیاز نیروگاههای اتمی این کشور را تأمین نماید. همچنین دولت اوکراین خواستار کمکهای بین‌المللی تا حدود ۳ میلیارد دلار جهت انتقال و نابودی این سلاحها شده است.

مناسبات سیاسی: روابط سیاسی ایران و اوکراین در سطح سفارت برقرار می‌باشد و سفارت اوکراین در ایران در تهران، خیابان ونک، شمارهٔ ۱۰۱ واقع شده و تلفنهای آن نیز ۸۰۰۸۵۳۰ و ۲۲۶۴۱۱۹ می‌باشد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در اوکراین نیز در شهر کیف، خیابان کروگلو اونیورسیتسکایا، شمارهٔ ۱۲ واقع است و تلفنهای آن نیز ۲۲۹۳۴۴۶، ۲۲۹۴۹۵۳ و ۲۲۹۳۹۹۰ می‌باشد.

اقتصاد

اوکراین از نظر اقتصادی دومین جمهوری مهم اتحاد جماهیر شوروی، پس از روسیه بشمار می‌رفت. اوکراین نه تنها تولیدکنندهٔ عمدهٔ غلات محسوب می‌شد، بلکه مرکز تولید فولاد، استخراج زغال سنگ و آهن، صنایع شیمیایی و تهیهٔ مواد غذایی نیز بود. تجزیه سیستم اقتصادی کمونیستی و روابط اقتصادی میان جمهوریها، و فقدان ساختارهای رسمی و قانونی جدید، اختلافات سیاسی میان رهبران کشور و همچنین نوپایی این کشور در عرصه روابط اقتصادی بین‌المللی مانع از بهبود اقتصاد شده است. در اواخر سال ۱۹۹۲ دولت اوکراین تصمیم گرفت که برای کنترل اقتصاد کشور و خروج از منطقهٔ روبل، واحد پول جدید و موقت خود را بنام کاربووانتس بصورت کوپن منتشر نماید. در ابتدا هر کاربووانتس معادل یک روبل تعیین شد، اما تورم شدید در طی دو سال اخیر باعث شده است تا نرخ برابری آن به ۳۱ کاربووانتس در مقابل یک روبل در سپتامبر ۱۹۹۴ برسد. قرار است در آینده و پس از استقرار ثبات اقتصادی پول ملی کشور بنام «گریونا» انتشار یابد. طبق قانونی که در مارس ۱۹۹۲ به تصویب رسید، طرح خصوصی سازی اقتصاد این کشور به مرحله اجرا درآمد. طبق این طرح ۶۵٪ کارخانجات دولتی بایستی در طی ۴ سال به بخش خصوصی واگذار شود. در این برنامه همچنین فروش مستقیم به سرمایه گذاران خارجی نیز پیش‌بینی شده است. در ژانویه ۱۹۹۴ نیز قانون دیگری در شورای عالی اوکراین به تصویب رسید که به موجب آن تا سال ۱۹۹۶ بایستی ۶۶٪ شرکتهای دولتی، خصوصی گردند. دولت امیدوار است از این طریق بتواند ۴،۰۰۰ میلیارد

کاربووانتس به دست آورد. تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۹۹۲ با ۱۸٪ کاهش مواجه بود، در سال ۱۹۹۳ نیز نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۵٪ کاهش داشت. بیش از ۴۰٪ مردم این کشور در سال ۱۹۹۱ زیر خط فقر قرار داشته‌اند و به نظر می‌رسد که طی سالهای اخیر این میزان افزایش یافته باشد.

کشاورزی: اوکراین که خاک سیاه یا چرنوزیوم بخشهای وسیعی از آن را پوشانده است، یکی از غنی‌ترین اراضی کشاورزی شوروی سابق را دارا است و گندم، گندم سیاه، چغندر قند، سیب‌زمینی، تخم آفتابگردان، پنبه، تنباکو، سویا، علوفه، درختان کائوچو، سقز و انواع میوه و سبزی در آن به عمل می‌آید. نواحی مرکزی و شمالی و غربی آن مرکز کشت گندم و چغندر قند است و سابقاً به علت تولید فراوان غلات، به سیلوی اروپا معروف بود. در سال ۱۹۹۰ حدود ۳۲/۸ میلیون هکتار از خاک این کشور تحت کشت قرار داشت. در طی چند سال اخیر تولیدات برخی اقلام کشاورزی به شدت کاهش یافته و بطور مثال میزان تولید چغندر قند از ۵۱/۹ میلیون تن در سال ۱۹۸۹ به ۳۶/۳ میلیون تن در ۱۹۹۱ و ۲۸/۶ میلیون تن در سال ۱۹۹۲ رسیده است. محصولات عمدهٔ کشاورزی در سال ۱۹۹۲ شامل ۲۸/۶ میلیون تن چغندر قند، ۲۰/۴ میلیون تن سیب‌زمینی، ۱۹/۵ میلیون تن گندم، ۱۰/۱ میلیون تن جو، ۲/۸ میلیون تن ذرت، ۲/۱ میلیون تن تخم آفتابگردان و ۶۵۵ هزار تن انگور بوده است.

دامداری در اوکراین بر پرورش گاو برای تهیهٔ شیر و گوشت متمرکز است و علاوه بر آن خوک و گوسفند نیز پرورش داده می‌شود. تعداد دامهای زندهٔ آن در سال ۱۹۹۲ شامل ۲۳/۷ میلیون رأس گاو، ۱۷/۸ میلیون رأس خوک و ۷/۸ میلیون رأس گوسفند و بز بوده است. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۸/۹ میلیون مترمکعب چوب از جنگلهای آن به دست می‌آید. صید ماهی نیز از رواج گسترده‌ای برخوردار است و در سال ۱۹۹۲ حدود ۱/۳ میلیون تن از انواع ماهی صید شده است.

منابع طبیعی و سوخت: ذخایر غنی زغال سنگ اوکراین در حوضه صنعتی دونتسک یا «دونباس» قرار دارد. این ذخایر حدود ۶۰٪ زغال سنگ شوروی سابق را در خود جای داده است. علاوه بر آن ذخایر مهمی از سنگ آهن و به ویژه در ناحیه کریووی روگ (کریوی ریح) و سنگ منگنز در این کشور وجود دارد. در ماندابهای پریپت در شمال اوکراین ذخایری از تورب، در نواحی غربی و شمال شرقی ذخایر کوچکی از نفت و گاز، در هورلیوکا جیوه، و مقادیری نیز گرافیت، گچ، نمک پتاسیوم، کائولین، فسفر و سنگ مرمر یافت می‌شود. در سال ۱۹۹۲ حدود ۷۵/۷ میلیون تن سنگ آهن و ۵/۸ میلیون تن نیز سنگ منگنز استخراج شده است.

در حال حاضر حدود ۲۷٪ برق مصرفی کشور از ۵ نیروگاه هسته‌ای تأمین می‌گردد. انفجار بخشی از نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل که در شمال شرقی اوکراین واقع است، این نیروگاه را از مدار خارج کرده و علاوه بر آن ضایعات زیست محیطی گسترده‌ای را در این کشور، جنوب روسیهٔ سفید و بخشهایی از غرب روسیه سبب شده است. ۶۹٪ برق مورد نیاز نیز از طریق نیروگاههای حرارتی بدست میآید و

۴٪ بقیه را نیز نیروگاههای برقابی سدها تولید می‌کنند. میزان برق تولید شده در سال ۱۹۹۲ به ۲۵۲/۶ میلیارد کیلووات ساعت می‌رسید. در همین سال ۱۳۳/۶ میلیون تن زغال سنگ، ۳۵/۹ میلیون بشکه نفت و ۲۰/۹ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی استخراج شده است.

صنایع: اوکراین به تنهایی ۱۷٪ صنایع شوروی سابق را در اختیار داشت و این در حالی بود که ۸۰٪ صنایع در روسیه متمرکز شده بودو ۳٪ بقیه در سایر جمهوریها قرار داشت. وجود ذخایر غنی زغال سنگ در حوضه دونتس (دونباس) و سنگ آهن در کریووی روگ، موجب توسعهٔ صنایع ذوب آهن و ریخته گری در این ناحیه شده است.

ناحیهٔ دونباس، در شرق اوکراین در حقیقت یکی از متراکم‌ترین حوضه‌های صنعتی اروپا بشمار می‌رود. در طی چند سال اخیر، صنایع این کشور با افت تولید زیادی مواجه بوده‌اند و عدم دسترسی به سوخت کافی باعث گردیده که ساعات کار بیشتر کارخانجات تقلیل یافته و حتی در سال ۱۹۹۴ روزهای کار در برخی موارد به دو روز در هفته نیز رسیده است. صنایع این کشور دارای طیف وسیعی است و از صنایع سنگین چون ذوب آهن، فولاد، هواپیماسازی، کشتی‌سازی، ریخته گری، ساخت ماشین آلات سنگین، ماشین آلات کشاورزی تا صنایع سبکی همچون صنایع شیمیایی، مواد غذایی، صنایع الکترونیک و کامپیوتر، پوشاک و منسوجات را در بر می‌گیرد. تولیدات عمدهٔ صنایع اوکراین در سال ۱۹۹۲ شامل ۴۵ میلیون تن فولاد، ۳۶/۶ میلیون تن آهن، ۲۱ میلیون تن سیمان، ۷ میلیون تن لوله فولادی، ۳/۵ میلیون تن شکر، ۱۹۱ میلیون تن الیاف مصنوعی، ۱/۷۵ میلیارد روبل کامپیوتر (۱۹۹۰)، ۹۴۶ میلیون روبل ماشین آلات کشاورزی (۱۹۹۰)، ۵۶۰ میلیون روبل ماشین آلات برش فلزات (۱۹۹۰)، ۲۸۱/۹ میلیون روبل کالاهای چرمی(۱۹۹۰)، ۱۶۸ میلیون روبل تجهیزات اپتیکی (۱۹۹۰) و ۱۸/۶ میلیون روبل ماشین آلات نساجی (۱۹۹۰) بوده است.

مالیه: درآمد بودجهٔ دولت در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۸،۱۲۱/۳ میلیارد کاربووانتس و هزینه‌های آن نیز ۹،۰۹۴/۶ میلیارد کاربووانتس بوده است. ۸۷/۶٪ درآمدهای دولت از طریق مالیاتها تأمین شده که عمدتاً شامل مالیات بر ارزش افزوده (۲۴/۵٪)، مالیات بر شرکتها (۱۶/۶٪)، مالیات بر بازرگانی خارجی (۱۲/۴٪) بوده و درآمدهای غیر مالیاتی نیز ۱۲/۴٪ درآمد دولت را تشکیل می‌داده است. حدود ۹۲/۴٪ هزینه‌های دولت را هزینه‌های جاری شامل می‌شده که ۲۰/۳٪ آن صرف تأمین اجتماعی گردیده و ۱۴/۶٪ برای اقتصاد ملی، ۱۳/۶٪ برای آموزش و پرورش و ۱۱/۴٪ برای بهداشت و درمان صرف شده است.

تولید ناخالص داخلی اوکراین در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۵۵۱ میلیارد روبل و در سال ۱۹۹۲ حدود ۴،۷۹۷ میلیارد روبل بوده است. با اینکه در ظاهر افزایش زیادی در میزان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۲ مشاهده می‌شود ولی با توجه به تورم فزاینده این کشور، تولید ناخالص داخلی در سال

۱۹۹۲ نسبت به سال قبل دارای کاهشی معادل ۱۵٪ بوده است.

نیروی کار: حدود ۲۴،۴۴۸،۰۰۰ نفر (۱۹۹۱)، یعنی ۴۷٪ جمعیت کشور در بخشهای مختلف اقتصادی مشغول به‌کار می‌باشند. سن اشتغال برای مردان از ۱۶ تا ۵۹ سالگی و برای زنان از ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. حدود ۸۸/۴٪ مردان و ۵۴/۵٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند، در بازار کار مشارکت داشته‌اند. جدول زیر مقایسه‌ای است میان ساختارنیروی کار و تولید خالص مواد در بخشهای مختلف اقتصادی در سال ۱۹۹۱:

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۶۰،۴۰۰	۲۸/۷	۶،۶۷۵،۰۰۰	۲۷/۳
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۹۰،۸۰۰	۴۳/۱	۷،۷۷۰،۰۰۰	۳۱/۸
ساختمان	۲۹،۱۰۰	۱۳/۸	۱،۶۳۹،۰۰۰	۶/۷
حمل ونقل وارتباطات	۹،۴۰۰	۴/۵	۱،۶۹۹،۰۰۰	۷
بازرگانی	۱۲،۰۰۰	۵/۷	۱،۶۹۹،۰۰۰	۷
امور مالی	؟	؟	۱۳۳،۰۰۰	۰/۵
ادارات دولتی‌وارتش	؟	؟	۳۲۵،۰۰۰	۱/۳
خدمات	؟	؟	۳،۶۵۰،۰۰۰	۱۴/۹
سایرموارد	۸،۹۰۰	۴/۲	۸۵۷،۹۰۰	۳/۵
جمع	۲۱۰،۶۰۰	۱۰۰	۲۴،۴۴۷،۹۰۰	۱۰۰

میانگین افراد هر خانوار در اوکراین معادل ۳/۲ نفر (۱۹۹۱) و میانگین درآمد ماهانه نیز ۱۳،۴۰۰ روبل می‌باشد. ۵۱/۸٪ درآمدها از دستمزد، ۲۰/۴٪ از مستمری و بازنشستگی، ۷/۲٪ از فروش محصولات کشاورزی، و ۲۰/۸٪ نیز از طریق دیگر تأمین می‌شود. در سال ۱۹۹۱ هزینه‌های عمدهٔ هر خانوار شامل مواد غذایی ۳۹/۲٪، کالاهای مصرفی ۳۲/۲٪، تفریحات ۶/۳٪، و مسکن ۱/۷٪ بوده است.

تجارت خارجی: در میان جمهوریهای شوروی سابق، اوکراین پس از روسیه دارای بیشترین مبادلات خارجی با سایر کشورهای جهان است. کالاهای ساخت این کشور به ۱۰۷ کشور جهان صادر و از ۸۲ کشور نیز کالاهای مورد نیاز وارد می‌شود. در سال ۱۹۹۳ حدود ۳ میلیارد دلار کالا صادر شده و اقلام عمدهٔ آن در سال ۱۹۹۲ شامل ماشین‌آلات (۳۹/۲٪)، فلزات آهنی (۱۶/۶٪)، مواد غذایی (۱۴/۷٪)، مواد شیمیایی (۸/۵٪) و منسوجات (۵٪) بوده است. ۵۱٪ این کالاها به

کشورهای غربی و بقیه به جمهوریهای شوروی سابق ارسال شده است. در همین سال ۲/۱۸ میلیارد دلار کالا وارد شده که ۳۴/۸٪ آن ماشین‌آلات، ۱۸٪ منسوجات، ۱۰/۶٪ مواد شیمیایی، ۷/۴٪ مواد غذایی، ۷/۳٪ نفت و گاز طبیعی و ۵٪ نیز فلزات آهنی(۱۹۹۲) بوده است. ۶۹٪ کالاهای فوق از کشورهای غربی، منجمله اسپانیا (۱۲/۳٪)، انگلستان (۱۰/۹٪)، آلمان (۱۰/۶٪) و ایتالیا(۴/۱٪) وارد شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

شبکهٔ راه‌آهن اوکراین نقش اساسی را در حمل و نقل این کشور به عهده دارد. به علاوه رودهای قابل کشتیرانی این کشور نیز که طول آنها به ۴،۴۰۰کیلومتر می‌رسد، بخشی از جابجایی مسافر و کالا را به انجام می‌رسانند. رود دنیپر ارتباط آبی شهرهای مهمی راکه در مسیر آن قرار دارند ازکیف تا چرکاسی، کرمنچوک، دنیپروپتروفسک، زاپوروژیه، خرسون، اودسا و سواستوپول را تأمین می‌کند. علاوه بر رود فوق، از رودخانه‌های دانوب، دنیستر، تیسا، بوگ غربی، پریپت و دسنا نیز برای حمل و نقل کالا باکشورهای مجاور استفاده می‌شود. چندین خط لوله که نفت و گاز سیبری روسیه را به اروپا می‌رسانند، از این کشور عبور می‌کنند. در اوکراین حدود ۲۳،۰۰۰کیلومتر خط آهن و ۱۶۷،۸۰۰ کیلومتر راه و ۲،۹۲۰،۰۰۰ دستگاه وسیلهٔ نقلیه سواری موجود است. فرودگاههای زیادی در اوکراین فعالیت دارند که مهمترین آنها در شهرهای کیف، اودسا، لووف، خارکوف، دونتسک و سیمفروپول قرار دارد. شهر کیف دارای دو فرودگاه است که پروازهای بین‌المللی آن از فرودگاه «بوریس پیل» صورت می‌گیرد. ارتباط هوایی این کشور با ۲۷ شهر اروپای غربی، امریکای شمالی، جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و افریقا برقرار است. عمدهٔ پروازها توسط شرکت هواپیمایی اوکراین که به دولت این کشور تعلق دارد انجام می‌شود ولی درکنار آن چندین شرکت خصوصی نیز فعالیت دارند. در تابستانها در پنجشنبهٔ هر هفته پروازی از تهران بصورت چارتر به مقصد کیف صورت می‌گیرد و عصر همان روز نیز پرواز برگشت انجام می‌شود. این برنامه در زمستانها هر دو هفته یکبار انجام می‌شود.

در اوکراین، روزانه ۱،۸۹۱ عنوان روزنامه (۱۹۹۱) با تیراژی در حدود ۲۶/۸ میلیون نسخه (برای هر هزار نفر ۵۱۴ نسخه) منتشر می‌شود. بر اساس آمارهای سال ۱۹۸۹ در این کشور ۱،۷۶۳ روزنامه به چاپ می‌رسیده که ۱،۲۴۱ عنوان آن به زبان اوکراینی بوده است. خبرگزاری رسمی اوکراین، «آژانس اطلاعات ملی اوکراین» (UKRINFORM) نام دارد و علاوه بر آن سه خبرگزاری مستقل و خصوصی نیز دایر می‌باشد که عبارتند از: خبرگزاری رسپوبلیکا، خبرگزاری روخ و آژانس خبری

اوکراین. رادیو تلویزیون دولتی اوکراین در سال ۱۹۲۴ تأسیس شده و برنامه‌های آن به دو زبان اوکراینی و روسی پخش می‌شود. همچنین برنامه‌های برون‌مرزی برای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اروپا، استرالیا و شمال افریقا به زبانهای انگلیسی، اوکراینی و روسی، آلمانی و رومانیایی نیز پخش می‌گردد. تعداد ۴۲ میلیون دستگاه گیرندهٔ رادیوئی (یک رادیو برای هر ۱/۲ نفر) و ۱۷،۰۲۴،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ تلویزیونی (یک تلویزیون برای هر ۳ نفر) وجود دارد (۱۹۹۱). سیستم تلفنی این کشور هنوز وابسته به سیستم تلفنی موجود در جمهوریهای سابق شوروی است و کد بین‌المللی آن نیز مانند روسیه (۰۰۷) می‌باشد. برای برقراری تماس میان نواحی مختلف اوکراین ابتدا شمارهٔ (۸)، سپس کد شهر و در انتها شمارهٔ مورد نظر گرفته می‌شود. برای برقراری تماس از ایران، پس از گرفتن کد کشور (۰۰۷) بایستی کد شهر مورد نظر را بطور کامل (بدون حذف صفر) گرفت. بطور مثال کد شهر کیف (۰۴۴) است که برای تماس از ایران بایستی شمارهٔ (۰۰۷۰۴۴) را مورد نظر قرار داد. کدهای تلفنی شهرهای مهم اوکراین عبارتند از: کیف (۰۴۴)، خارکوف (۰۵۷۲)، دنیپروپتروفسک (۰۵۶۲)، دونتسک (۰۶۲۲)، اودسا (۰۴۸۲)، زاپوروژیه (۰۶۱۲)، لووف (۰۳۲۲)، کریووی روگ (۰۵۶۴)، ماریوپول (۰۶۲۹)، میکولاییو (۰۳۲۴۱) و لوهانسک (۰۶۴۲). اخیراً وابستگی اوکراین به مخابرات روسیه کاهش یافته و به همین جهت پیش‌شمارهٔ جدید این کشور که ۰۰۳۸۰ می‌باشد نیز به جریان افتاده که از اول سال ۱۹۹۶ استفاده از پیش‌شماره ۰۰۷ منسوخ خواهد گردید.

آموزش و بهداشت

طی دورهٔ ابتدایی و متوسطه در اوکراین رایگان و اجباری است ولی تعدادی مدرسه خصوصی نیز در آن تأسیس شده است. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹ حدود ۹۹٪ مردم این کشور باسوادند و در میان افراد باسواد ۱۵ سال به بالا، ۶/۸٪ افراد دارای تحصیلات ابتدایی ناقص، ۱۳/۸٪ دارای تحصیلات ابتدایی کامل، ۱۸/۴٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۳۱/۱٪ دارای تحصیلات متوسطه کامل، ۱۹/۵٪ دارای تحصیلات فوق دیپلم و ۱۰/۴٪ نیز دارای تحصیلات عالیه بوده‌اند. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ حدود ۷/۱ میلیون دانش‌آموز در ۲۱،۹۰۴ مدرسه و دبیرستان، زیر نظر ۵۴۳ هزار معلم و دبیر (برای هر ۱۳/۱ دانش‌آموز یک معلم) آموزش دیده‌اند. در همین سال تعداد ۷۳۹،۲۰۰ نفر نیز در ۷۵۴ هنرستان و مرکز تربیت معلم مشغول تحصیل بوده‌اند. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۸۷۶ هزار دانشجو در ۱۵۶ دانشگاه و مرکز آموزش عالی تحصیل می‌کنند.

آکادمی علوم اوکراین در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده و در سال ۱۹۸۹ دارای ۷۸ مؤسسه و ۱۷،۲۵۶

نفر کادر علمی بوده است. تحصیلات دانشگاهی برای خارجیان به زبان روسی صورت می‌گیرد و برای ورود به دانشگاه گذراندن یک دورهٔ یکساله پیش‌دانشگاهی الزامی است. پذیرش از دانشگاههای اوکراین با نظارت مستقیم سفارت این کشور در تهران صورت می‌گیرد و اسناد پذیرش ارائه شده از سوی مؤسسات خصوصی جهت صدور ویزای تحصیلی بدون اعتبار می‌باشد. مهمترین دانشگاههای اوکراین عبارتند از: دانشگاه ملی کیف، آکادمی موهیلا در کیف، دانشگاه زبانهای خارجی کیف، دانشگاه مهندسی هواپیمایی کیف، دانشگاه پلی تکنیک خارکوف، دانشگاه مهندسی معماری خارکوف، دانشگاه عمران و شهرسازی خارکوف، دانشگاه دولتی پلی‌تکنیک اودسا، دانشگاه پزشکی دنیپروپتروفسک، دانشگاه پزشکی دونتسک و دانشگاه دولتی اودسا.

تعداد پزشکان اوکراین (۱۹۹۲) بالغ بر ۲۲۸،۹۰۰ نفر (هر ۲۲۸ نفر یک پزشک) می‌باشد. در این کشور همچنین ۷۰۰،۳۰۰ تخت بیمارستان (برای هر ۷۵ نفر یک تخت) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۱)، در هر هزار نفر ۱۲/۱ نفر متولد می‌شوند؛ ۱۲/۹ نفر فوت می‌کنند و میزان طبیعی رشد جمعیت ۰/۰۹٪- می‌باشد. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۳/۹ نفر در هر هزار تولد گزارش شده است. میانگین باروری زنان بارور ۱/۸ نفر است و سالانه در هر هزار نفر ۹/۵ مورد ازدواج و ۳/۹ مورد طلاق به ثبت می‌رسد. دلایل عمدهٔ مرگ و میر در میان هر ۱۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت اوکراین در سال ۱۹۹۱ بدین شرح بوده است: بیماریهای گردش خون ۶۷۱/۷ نفر، سرطان ۲۰۲/۲ نفر، تصادفات ۱۱۷/۳ نفر، بیماریهای تنفسی ۷۴/۵ نفر، بیماریهای ناشی از دستگاه گوارش (۱۹۸۹): ۳۰/۱ نفر و بیماریهای مسری (۱۹۸۹): ۱۱/۶ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

فرهنگ و آداب و رسوم مردم اوکراین تا حدود زیادی با مردم روسیه و روسیهٔ سفید یکسان است ولی در نواحی غربی بیشتر تحت تأثیر لهستانیها قرار دارد. قزاقان ساکن اطراف رودهای دنیپر و دُن نقشی اساسی در تاریخ اوکراین و همچنین روسیه ایفا کرده‌اند و از زندگی پر ماجرای آنان رمانهای بی‌شماری نوشته شده که معروفترین آنها «تاراس بولبا» اثر نیکلای گوگول و «قزاقها» از لئون تولستوی می‌باشد. قزاقهای اوکراین که بیشتر در نواحی شرقی و جنوبی این کشور سکونت داشته‌اند تأثیری به سزا در آداب و رسوم این نواحی داشته و دارند. نخستین آثار ادبی اسلاوهای شرقی یعنی مجموعهٔ کشورهای روسیه، روسیهٔ سفید و اوکراین در دورهٔ روسیهٔ کیف یعنی در قرون نهم و دهم میلادی در این کشور خلق شده‌اند. خط سیریلی نیز توسط «قدیس سیریل» معروف به رسول اسلاوها در همین دوره ابداع شده است. حملهٔ مغولان و در پی آن تاتارها موجب افول حیات

فرهنگی این کشور به مدت چند قرن گردید. از قرن نوزدهم اوکراین شاهد رشد و شکوفایی مجدد فرهنگی ملی خود بوده است. در اوکراین شهرهای تاریخی بسیاری وجود دارد که در دوران مختلف پا به عرصه حیات نهاده‌اند. شهر کیف را می‌توان قدیمی‌ترین شهر این کشور دانست. همه ساله عدهٔ زیادی برای دیدار از شهرهای قدیمی و آثار تاریخی آنها به اوکراین مسافرت می‌کنند. همچنین سواحل گرم دریای سیاه و شبه جزیرهٔ کریمه از جمله نواحی جالب توجه برای جهانگردان به شمار می‌رود. شهرهای عمدهٔ تاریخی و دیدنی اوکراین عبارتند از:

کیف: شهر کیف، پایتخت اوکراین، در دو سوی رود دنیپر در شمال این کشور قرار گرفته و دارای باغها و پارکهای متعدد است. یکی از زیباترین شهرهای اروپا محسوب می‌شود و آثار هنری فراوانی از معماری دوران قرون وسطی در آن وجود دارد. از جالبترین بناهای آن می‌توان از کلیسای جامع سنت سوفیا، کلیسای سنت آندرو، دروازه طلایی، کاخ ماری یینسکی، بنای یادبود شاهزاده ولادیمیرو دانشگاه یا آکادمی کیف-موهیلا (قدیمی‌ترین دانشگاه اروپای شرقی) نام برد. این شهر مهد ملل روس و اوکراین محسوب می‌شود و از قرن نهم میلادی که به پایتختی برگزیده شد رو به ترقی نهاده و با ترویج مسیحیت در آن (توسط شاهزاده ولادیمیر) به صورت یکی از شهرهای باشکوه قرون وسطی درآمد.

کیف یکی از مهاجرنشین‌های اسلاوها بر سر راه بزرگ تجارتی بین اسکاندیناوی و قسطنطنیه بود و کشتیهای تجاری از طریق رود دنیپر که از این شهر می‌گذرد میان این دو سرزمین به حمل و نقل کالا و مسافر مشغول بودند. در سال ۱۲۴۰ مغولها آن را تاراج و ویران کردند. تا قرن چهاردهم خراجگزار اردوی زرین بود و سپس به تصرف لیتوانی و لهستان درآمد. در سال ۱۶۴۸ که قزاقهای اوکراین به رهبری بوگدان خملنیتسکی بر ضد لهستان قیام کردند، مرکز اوکراین شد، اما پس از اتحاد روسیه و اوکراین در سال ۱۶۵۴، تحت استیلای روسیه قرار گرفت. از سال ۱۹۳۴ مرکز جمهوری اوکراین گردید. در جنگ دوم جهانی شهر به تصرف آلمانها درآمد و هزاران تن از مردم آن کشته شدند و خرابیهای بسیار به بار آمد. پس از جنگ تجدید بنای شهر به سرعت صورت گرفت و صنایع آن نیز رو به گسترش نهاد. شهر کیف یکی از مراکز عمدهٔ هواپیماسازی شوروی سابق بود و علاوه بر آن صنایع فلزی و ماشین سازی، کاغذسازی، مواد شیمیایی، مواد غذایی و تولید لوازم خانگی نیز در آن وجود دارد.

این شهر دارای نقاط دیدنی بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از:

کلیسای جامع ولادیمیر: بلوار تاراس شفچنکو، شمارهٔ ۲۰.

صومعهٔ پوکروفسکی: خیابان بِهتِرفسکی، شمارهٔ ۱۵.

مجتمع کلیساهای ایلینسکی: خیابان بوچایننسکا، شمارهٔ ۲.

مجتمع صومعه‌های فرولوفسکی: خیابان گئورگی لیورا، شماره ۵.
کلیسا و موزهٔ سیریل: خیابان فرونزه، شمارهٔ ۱۰۳.
دروازه‌های طلایی: خیابان ولادیمیر، شمارهٔ ۳۵.
موزه سنت سوفیا: خیابان ولادیمیر، شمارهٔ ۳۴.
موزه یادبود کلیسای سنت آندرو: خیابان آندرییفسکی اوزْویز، شمارهٔ ۲۳.
انجمن فیلارمونیک دولتی: خیابان ولادیمیر اوزویز، شمارهٔ ۲، تلفن ۲۲۸۶۳۷۱.
سالن اپرای چایکوفسکی: خیابان کرشچاتیک، شمارهٔ ۱۱، تلفن ۲۲۹۱۲۴۲.
موزهٔ دولتی تاریخ اوکراین: خیابان ولادیمیرسکا، شمارهٔ ۲.
موزهٔ دولتی هنر غربی و شرقی: خیابان رپین، شمارهٔ ۱۵.
موزهٔ هنر روسی: خیابان رپین، شمارهٔ ۱۵.
موزهٔ موسیقی، تئاتر و سینمای اوکراین: واقع در مجموعه صومعه‌های پچرسکا لاورا.
موزهٔ کتاب و چاپ کتاب اوکراین: واقع در مجموعهٔ صومعه‌های پچرسکا لاورا.
موزهٔ دولتی تاراس شفچنکو: بلوار شفچنکو، شمارهٔ ۱۲.
موزهٔ جواهرات تاریخی اوکراین: واقع در مجموعهٔ صومعه‌های پچرسکا لاورا.
موزه و منزل تاراس شفچنکو: کوچه شفچنکو، شمارهٔ ۸
موزهٔ دولتی هنرهای زیبای اوکراین: خیابان گرشفسکی، شمارهٔ ۶.
تئاتر آکادمیک دولتی اپرا و باله: خیابان ولادیمیرسکا، شمارهٔ ۵۰.
تئاتر دولتی آکادمیک روسی دراما: خیابان بوگدان خملنیتسکی، شمارهٔ ۵.
تئاتر دولتی اپرتا: ایستگاه متروی رسپوبلیکانسکی استادیون، خیابان چروونو آرمیسکا، شمارهٔ ۵۳/۳.
تئاتر عروسکی دولتی: ایستگاه متروی کلوفسکا، خیابان شوتا روستاوِلی، شمارهٔ ۱۳.

اسامی و آدرس هتلهای مهم کیف نیز به شرح زیر می‌باشد:
هتل اینتوریست: خیابان گوسپیتالنا، شمارهٔ ۱۲، تلفن ۲۲۷۹۵۵۳.
هتل روس: خیابان گوسپیتالنا، شمارهٔ ۴، تلفن ۲۲۰۴۴۶۱.
هتل براتیسلاوا: خیابان آندری مالیشکو، شماره ۱، تلفن ۵۵۹۷۲۸۰ و ۵۵۱۷۳۳۴.
هتل لیبید: میدان پِرموگی، تلفن ۲۷۴۳۲۰۶.
هتل دنیپرو: خیابان کرِشچاتیک، شمارهٔ ۱/۲، تلفن ۲۲۹۸۳۸۷.

خارکوف (خارکیو): نام روسی آن خارکوف است ولی به زبان اوکراینی به خارکیو موسوم است. این شهر محل تلاقی شش خط آهن است و یکی از ریزابه‌های رود دونتس از کنارهٔ شرقی شهر عبور

می‌کند. شهر خارکوف در قرن نوزدهم توسط قزاقها احداث شده و پس از صنعتی شدن نواحی شرقی اوکراین، بسرعت رو به توسعه گذاشته است. در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۴ پایتخت اوکراین بود. در جنگ جهانی بیش از نیمی از آن ویران گردید، ولی مجدداً از نو ساخته شد. در این شهر نیز باغها و پارکهای متعددی وجود دارد. خارکوف دومین شهر بزرگ اوکراین پس از کیف است و دارای کارخانجات تولید ماشین آلات، لکوموتیو، ابزارآلات دقیق و کالاهای برقی است. تنها موزهٔ آب اوکراین در این شهر قرار دارد و علاوه بر آن موزه‌های دیگری نیز وجود دارد.

اودسا: این شهر به پایتخت دریایی اوکراین شهرت دارد و بزرگترین شهر این کشور در کنار دریای سیاه می‌باشد. اودسا در سال ۱۷۹۴ در محل مهاجرنشین قدیم یونانی اودسوس بنا شد و به زودی یکی از مراکز عمدهٔ صدور غلات از روسیه گردید. از مراکز اصلی انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه بود و شورش ملوانان «ناو پوتمکین» در این شهر نقشی اساسی در این انقلاب داشت.

پس از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه متوالیاً تحت کنترل نیروهای دول مرکزی، فرانسویها، اوکراینی‌ها، ارتش سرخ و ارتش سفید بود و سرانجام در سال ۱۹۲۰ به تصرف ارتش سرخ درآمد. در جنگ دوم جهانی توسط رومانی اشغال شد و شهر به ویرانه‌ای تبدیل گردید. امروزه اودسا علاوه بر اینکه بندری بزرگ و صنعتی است، از مراکز عمدهٔ علمی، فرهنگی و تفریحی اوکراین نیز بشمار می‌رود. ۱۴ مرکز آموزش عالی، ۹ تئاتر، یک انجمن فیلارمونیک و یک سیرک در این شهر وجود دارد. در فصل تعطیلات، سواحل شنی این بندر مورد استفادهٔ مردم بسیاری است که برای استفاده از هوای مطبوع و گرم دریای سیاه به این شهر هجوم می‌آورند.

زاپوروژیه (زاپوریژیا): در مسیر بخش جنوبی رود دنیپر قرارگرفته و در سال ۱۷۷۰ بنا گردیده است. از مراکز مهم قزاقها محسوب می‌شود و قزاقهای زاپوروژیه سهم مهمی در تاریخ اوکراین داشته‌اند و هنوز هم آداب و رسوم خاص قزاقها در زاپوروژیه و نواحی اطراف آن دیده می‌شود. سد دنیپروگس که اولین سد برقابی رود دنیپر می‌باشد در نزدیکی این شهر قرار دارد. از مراکز عمدهٔ صنعتی است و کارخانهٔ ذوب آهن و تهیهٔ فولاد، ماشین‌سازی، صنایع آلومینیوم و منیزیوم دارد. به علت وجود برخی آثار قدیمی و برنامه‌های سنتی قزاقان، این ناحیه همه ساله جهانگردان زیادی را به خود جلب می‌کند.

لووف (لویو): در دامنه‌های شمالی رشته کوه کارپات در غرب اوکراین قرار دارد و حدود سال ۱۲۵۰ میلادی توسط یکی از امرای گالیسی بنا شده و بنام پسرش، لف، به لووف موسوم شده است. لووف مدتها پایتخت دولت گالیسی بود و دانشگاه آن در سال ۱۶۵۸ آغاز به کار کرده است. تا سال ۱۷۷۲ جزئی از لهستان بود و سپس به تصرف اتریش درآمد. در سال ۱۹۱۹ مجدداً به لهستان پیوست و در سال ۱۹۳۹ ضمیمهٔ شوروی شد. در جنگ دوم جهانی از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در تصرف

آلمان بود و بیشتر سکنهٔ یهودی آن کشته شدند. در طی قرنها ساختمانهای متعددی در این شهر به سبک معماری گوتیک، رنسانس و باروک بناگردیده که از جملهٔ آنها می توان از کلیسای اوسپنسکی، کلیسای کاتولیک رومی دومینیکی، برج پودر و موزه سلاحهای قدیمی نام برد. در این شهر ۵ تئاتر، یک ارکستر فیلارمونیک، تعدادی موزه و یک سیرک وجود دارد. این شهر در حال حاضر بزرگترین و صنعتی ترین شهر غرب اوکراین محسوب می‌شود.

یالتا: شهری است کوچک و تفریحی در جنوب شبه جزیرهٔ کریمه که در فصل بهار و تابستان عدهٔ زیادی برای استفاده از آب و هوای مطبوع و سواحل زیبایش به آن هجوم می آورند. حدود ۹۰،۰۰۰ نفر جمعیت دارد و محل اقامت تابستانی تزارها بوده است. در طی سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در دست نیروهای آلمان نازی بود. در روزهای سوم تا یازدهم فوریهٔ ۱۹۴۵ کنفرانس یالتا با شرکت ژوزف استالین (رهبر شوروی)، فرانکلین روزولت (رئیس جمهور امریکا) و وینستون چرچیل (نخست‌وزیر انگلیس) در این شهر برپا شد.

دنیپروپتروفسک: سومین شهر بزرگ اوکراین ا ست و از مراکز صنعتی این کشور محسوب می‌گردد. در مسیر جنوبی رود دنیپر قرارگرفته و در سال ۱۷۸۷ بناگردیده است. در ابتدا به نام کاترین دوم، به یکاترینوسلاو موسوم شد و از سال ۱۷۹۱ تا ۱۸۰۲ نوو روسیسک نامیده می‌شد. بعد از آن تا سال ۱۹۲۶ نام سابق احیاء گردید و در این سال به دنیپروپتروفسک تغییر نام داد. توسعهٔ صنعتی آن در اواخر قرن نوزدهم، با بهره‌برداری از معادن زغال سنگ ناحیهٔ دونتس (دونباس)، آهن کریووی روگ، و منگنز نیکوپول آغاز گردید. از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ در اشغال آلمانیها قرار داشت و شهر به شدت آسیب دید. دانشگاه آن در سال ۱۹۱۹ آغاز به‌کار کرده و دارای کلیسای جامع، چندین موزه، کتابخانه و تئاتر می‌باشد.

دونتسک: بزرگترین و مهمترین شهر حوزه دونتس یا دونباس محسوب می‌شود. رود کالمیوس (از ریزابه‌های رود دونتس) از این شهر عبور می‌کند. دانشگاه دونتسک در سال ۱۹۶۵ تأسیس شده و دانشکده‌های فنی متعددی در این شهر فعالیت دارند. این شهر در سال ۱۸۷۰ به وسیلهٔ یک تبعهٔ انگلیس به نام «هیوز» ساخته شد و تا مدتها به نام وی «یوزوفکا» نامیده می‌شد. مدتی نیز آن را استالینو نامیدند. از اکتبر ۱۹۴۱ تا سپتامبر ۱۹۴۳ در تصرف آلمانها بود.

تاریخ

سرزمین کنونی اوکراین از دورهٔ عصر حجر قدیم مسکونی بوده است. در قرن هفتم قبل از میلاد این نواحی تحت استیلای سکوتها بود و چهار قرن بعد، سرمتهای آریایی جای آنان راگرفتند. پس از

آن مورد تهاجم اقوام گوناگونی از گوتها گرفته تا هونها و آوارهای ترک‌نژاد قرار گرفت. در قرن هفتم میلادی اسلاوها بصورت پراکنده در این سرزمین مستقر شده بودند ولی حاکمیت این ناحیه در دست خزرها بود. راه تجاری دریای سیاه به دریای بالتیک که عمدتاً از رود دنیپر می‌گذشت، موجب نفوذ بازرگانان و ماجراجویان اسکاندیناویایی یا وایکینگها در این نواحی گردید. گروهی از آنان به نام «وارانگیان» در سال ۸۶۲ حکومتی در شهر نووگورود در شمال غربی مسکو بنیان گذاردند. سرسلسلهٔ وارانگیان فردی بنام روریک بود و اولک، جانشین وی، پایتخت را به کیف انتقال داد و مملکت مستقل کیف را تأسیس نمود. وارانگیان، روس نیز خوانده می‌شدند و به همین جهت سرزمین کیف نیز به روس کیف موسوم گردید. در حقیقت در قرون وسطی، سرزمین مسکونی اسلاوها واقع در جنوب مسکو فعلی به روس موسوم بود و بعدها لفظ روسیه به قلمرو دولت مسکو تعلق گرفت. به همین دلیل در برخی منابع از کیف و اوکراین بعنوان زادگاه تاریخی روسیه نام برده می‌شود.

در دوران «سویاتوسلاو» (۹۷۲-۹۶۴)، دوک‌نشین کیف به اوج قدرت خود رسید. وی حکومت خزرها را برانداخت و دامنهٔ استیلای روسها را از نووگورود تا دریای سیاه و از دانوب در طرف غرب تا رود ولگا در طرف شرق گسترش داد. در اواخر قرن دهم مسیحیت در این سرزمین رواج یافت. ولادیمیر اول، پسر و جانشین سویاتوسلاو، کلیسای ارتدوکس شرقی را مذهب رسمی کشور قرار داد و این امر بستگی متقابل کیف و دولت بیزانس را تقویت کرد. در سال ۱۰۵۴، دولت کیف تجزیه شد و شاهزاده‌نشینهای مستقلی از آن به وجود آمد. ولادیمیر دوم، میهندوک کیف، کوشید تا مملکت کیف را مجدداً وحدت بخشد، اما تلاشهایش به فرجامی نرسید و کشمکشهای داخلی و حملات قبچاقها از سمت شرق، قدرت کیف را پایان داد. در سال ۱۱۶۹ فرمانروای «ولادیمیر - سوزدال» کیف را مورد حمله قرار داد و مرکز قدرت از کیف به ولادیمیر (در شرق مسکو) انتقال یافت. بزودی با حملهٔ مغول باقیماندهٔ مملکت کیف در ولادیمیر نیز از میان رفت.

در قرن سیزدهم مغولها از سمت شرق اوکراین را مورد حمله قرار دادند و با توخان، نوهٔ چنگیزخان، امپراتوری اردوی زرین را در نواحی جنوبی روسیه ایجاد نمود. بخشهایی از جنوب اوکراین درکنار دریای سیاه نیز تحت کنترل اردوی زرین قرار داشت، اما نواحی شمالی و غربی آن به تصرف کشور متحد لهستان و لیتوانی درآمد. در قرن پانزدهم، شبه جزیرهٔ کریمه توسط تاتارها اشغال شد و خانات کریمه در این بخش از سرزمین اوکراین و نوار ساحلی شمال دریای سیاه تأسیس یافت.

مقارن این ایام که با سلطهٔ دولت متحد «لهستان - لیتوانی» بر بیشتر قسمتهای اوکراین همراه بود، نظام جدیدی از فئودالیته در اراضی متصرفی برقرار شد. براساس این سیستم دهقانان در هر شرایطی

بایستی برای اربابانشان کار می‌کردند. جمعی از این دهقانان برای فرار از مظالم فئودالها بـه نـواحـی جنوب شرقی اوکراین گریختند و در اختلاط با کسانی که از ممالک ترکی آسـیای مـرکزی بـه ایـن نواحی گریخته بودند، به «قزاق» موسوم شدند. این افراد که بصورت آزاد و بدون قید و بند در نواحی مختلف شمال دریای سیاه و اطراف رودهای دُن (در روسیه) و دنیپر زندگی می‌کردند، نقشی مهم در تاریخ روسیه و اوکراین ایفا کرده‌اند.

قزاقهایی که در ناحیهٔ مرزی (اوکرائینا= مرزی) اوکراین سکونت داشتند به قـزاقـهای اوکـرایـنی معروف شدند و چنین بود که ابتدا اوکراینی‌ها را قزاق می‌نامیدند. رفته رفته این قزاقـها از قـدرت و اعتباری برخوردار شدند و دولت لهستان به آنان خودمختاری داد مشروط به اینکه از مرزها دفـاع کنند. به علت فشارهایی که دولت لهستان بر پیروان کلیسای ارتدوکس اوکراین وارد می‌آورد در سال ۱۶۴۸ قزاقها به رهبری «بوگدان خملنیتسکی» قیام کردند و اعلام استقلال نمودند. قزاقها برای مقابله با تهاجمات لهستان در سال ۱۶۵۴ با روسیه متحد شدند و بزودی به تحت‌الحمایهٔ آن کشور تبدیل گردیدند. بدین ترتیب جنگی طولانی میان لهستان و روسیه آغاز شد که سرانجام در سال ۱۶۶۷ با انعقاد پیمان صلح آندروسوف، لهستان، حاکمیت روسیه بر نواحی شرق رود دنیپر و شهر کیف را به رسمیت شناخت و برای اولین بار بخشی از اوکراین تحت سلطه روسیه قرار گرفت.

در سال ۱۷۷۲ و پس از اولین تجزیهٔ لهستان، بخش غربی اوکراین به کنترل اتـریش درآمـد. بـا تجزیهٔ دوم در سال ۱۷۹۳، بخشهایی از غرب و جنوب کیف به روسیه واگذار شـد. تـا پـایان قـرن هجدهم، بخش اعظم اوکراین به تصرف روسیه درآمد.

در دوران امپراتوری روسیه، بخش غربی اوکراین با نام روسیهٔ کوچک یکی از استانهای روسیه محسوب می‌شد و روسیه می‌کوشید تا کلیسای ارتـدوکس اوکـرایـن و اشـراف آن را تـحت نـفوذ فرهنگ روسی درآورد. در جهت روسی‌سازی فرهنگ اوکرایـن، دوبـار زبـان اوکـرایـنی مـمنوع گردید، معهذا جوامع مخفی برای مطالعهٔ تاریخ، فرهنگ و زبان این کشور تشکیل می‌شد. در قرن نوزدهم که تبعید اوکراینی‌ها به روسیه شدت یافته بود، ملی‌گرایی نـوین اوکـرایـنی تـولد یـافت. از چهره‌های شاخص این دوران شاعر و نقاش معروف اوکراینی، تاراس شفچنکو بود، که تأثیر بسـیار زیادی در روحیهٔ استقلال‌طلبانهٔ مردم اوکراین داشته است. وی خالق زبان نوین ادبی اوکراین بشمار می‌رود. شفچنکو به سمبول ملی‌گرایی اوکراین تبدیل شده و تعدادی از اماکن و مؤسسات عمومی و خیابانها در شهرهای اوکراین به نام وی نامگذاری شده‌اند. به علاوه شهری به نام وی در قزاقسـتان وجود داشت که اخیراً به آق تاو تغییر نام داده است.

در سال ۱۹۱۷ پس از سقوط امپراتوری روسیه، ملی‌گرایان اوکراین با تأسیس «جمهوری خـلق اوکراین»، اقدام به ایجاد کشور مستقل اوکراین نمودند و میخایلو هروشفسکی به عنوان اولین رئیس

جمهور این کشور انتخاب شد. اما به زودی این سرزمین صحنهٔ جنگ داخلی میان جناحهای مختلف گردید و سرانجام نیز ارتش سرخ به پیروزی رسید. در سال ۱۹۱۸، طبق پیمان «برست - لیتوفسک»، اوکراین به آلمان واگذار گردید. پس از پایان جنگ جهانی اول اوکراین مجدداً به روسیه عودت داده شد و در سال ۱۹۲۰ «جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی اوکراین» در آن تأسیس یافت. اوکراین در سال ۱۹۲۱ مجدداً تجزیه شد و طبق پیمان ریگا، بخش غربی آن به لهستان، چکسلواکی و رومانی واگذار گردید و تنها بخش شرقی به همان صورت باقی ماند. اوکراین در ژوئیه ۱۹۲۲ با امضای پیمان اتحاد، یکی از اولین جمهوریهای تشکیل دهندهٔ «اتحادجماهیر شوروی» گردید.

همانند سایر جمهوریهای شوروی، در اوکراین نیز مخالفتهای گسترده‌ای علیه سیاست استالینی اشتراکی کردن مزارع در دههٔ ۱۹۳۰ صورت گرفت و اغتشاشات و کمبود مواد غذایی و تبعید مخالفین به مرگ میلیونها اوکراینی منجر شد. در پی آن موج تصفیه استالینی نیز در اوکراین بشدت اجرا شد و بیش از همه ملی‌گرایان اوکراین قربانی آن شدند. جنگ دوم جهانی سبب ویرانی بسیار در اوکراین گردید و میلیونها نفر از مردم آن نیز در طی این جنگ کشته شدند. با پایان جنگ سرزمینهایی که اوکراین پس از جنگ اول جهانی از دست داده بود، مجدداً بدست آورد. به علاوه در سال ۱۹۵۴ لئونید خروشچف رهبر وقت شوروی، کنترل شبه جزیرهٔ کریمه راکه تا آن موقع توسط روسیه اداره می‌شد به مناسبت دویستمین سال الحاق اوکراین به روسیه، به این جمهوری واگذار نمود.

برنامهٔ فضای باز سیاسی یا گلاسنوست گورباچف به کندی در اوکراین ریشه گرفت. علت عمدهٔ این امر آن بود که رهبری حزب کمونیست اوکراین تا سال ۱۹۸۹ به عهدهٔ ولادیمیر شچربیتسکی، یکی از عناصر وفادار به برژنف بود. اگرچه وی ظاهراً و در امور خارجی از سیاستهای گورباچف پشتیبانی می‌کرد، اما در اوکراین هنوز سرکوب مخالفان و ناراضیان ادامه داشت. در سال ۱۹۸۶ انفجاری مرگبار در نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل موجب جلب توجه جهانیان به اوکراین گردید. در پی آن جنبشهای جدید و قدرتمندی در این سرزمین شکل گرفت که «جنبش خلق اوکراین برای بازسازی» (روخ)، قوی‌ترین گروه محسوب می‌شد. این جنبش که توسط گروهی از نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان تأسیس شده بود، موفق شد که تا سال ۱۹۸۹ در سراسر اوکراین شعباتی را دایر نماید. در همین زمان کارگران معادن اوکراین نیز با انجام اعتصاباتی وارد صحنهٔ سیاسی کشور شدند. فعال شدن کلیسای کاتولیک اوکراین و سپس کلیسای ارتدوکس اوکراین دامنهٔ اعتراضات عمومی را گسترش داد. شچربیتسکی که در برخورد با معضلات و اعتراضات اجتماعی ناتوان مانده بود در سپتامبر ۱۹۸۹ از مقام خود استعفاء داد.

در شانزدهم ژوئیه ۱۹۹۰ شورای عالی اوکراین بیانیهٔ حق حاکمیت ملی را به تصویب رساند. در همین ماه لئونید کراوچوک، دبیر دوم حزب کمونیست اوکراین به ریاست شورای عالی برگزیده شد.

در مارس ۱۹۹۱، علی‌رغم درخواست «جنبش خلق اوکراین برای بازسازی» برای اعلام استقلال کامل این کشور، اوکراین در گفتگوهای سه جانبهٔ اوکراین، روسیه و روسیهٔ سفید دربارهٔ تشکیل یک اتحادیه جدید از جمهوریهای شوروی شرکت کرد. پس از امتناع حزب کمونیست اوکراین از محکوم کردن فوری کودتای ماه اوت مسکو، تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی کشور به وجود آمد. پس از شکست کودتا، فعالیت حزب کمونیست به حالت تعلیق درآمد و در ۲۴ اوت، اوکراین استقلال کامل خود را اعلام نمود. در انتخابات ریاست جمهوری که در اول دسامبر ۱۹۹۱ برگزار گردید، کراوچوک باکسب اکثریت آراء در مقام خود تثبیت گشت.

اگرچه اوکراین با امضای قرارداد مینسک در اوایل دسامبر ۱۹۹۱، خود از بنیانگذاران جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بشمار می‌رود، اما جهت‌گیریهای چند سال اخیر این کشور نشان میدهد که اوکراین تنها برای طی دورهٔ انتقالی از بازار متمرکز کمونیستی به بازار آزاد و جایگزینی تدریجی روابط تازه اقتصادی، با تشکیل این اتحادیه موافقت کرده است. این کشور اصرار دارد که جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع کوچکترین دخالتی در امور داخلی کشورهای عضو نداشته باشد و به همین جهت با هماهنگی‌های سیاسی و نظامی در میان اعضای جامعه مخالف است. در حقیقت زمامداران اوکراین معتقدند که هرگونه اتحاد سیاسی و نظامی میان اعضای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، با توجه به قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی روسیه به سلطهٔ مجدد این کشور بر سایر کشورها منجمله اوکراین منجر خواهد شد.

اگرچه اوکراین مشکل عمده‌ای در مورد تعدد قومیتها ندارد، ولی مسایل چندی وجود دارد که بایستی حل شوند. در برخی نقاط اوکراین، به ویژه در شبه جزیرهٔ کریمه، که اکثریت ساکنین آن را روسها تشکیل می‌دهند، تمایلاتی بر علیه استقلال کامل اوکراین از روسیه وجود دارد. پارلمان جمهوری خودمختار کریمه که اکثریت اعضای آن روس هستند، اعلام استقلال نموده و خواهان پیوستن به روسیه می‌باشد. در مقابل، دولت اوکراین با اعطای امتیازات بیشتری به این جمهوری تلاش دارد تا از طرق مسالمت‌آمیز از جدایی آن جلوگیری نماید.

از هنگامی که در قرن نهم اولگ، پادشاه کیف، بر علیه قسطنطنیه جنگید تا حق عبور آزادانه و تجارت را در دریای سیاه بدست آورد، این دریا از اهمیت خاصی برای این کشور برخوردار بوده است. امروزه ناوگان دریای سیاه به عنوان اصلی‌ترین مسئلهٔ مورد منازعه میان روسیه و اوکراین باقی مانده است. از طرفی روسیه این ناوگان را به لحاظ تسلیحات اتمی آن، متعلق به خود می‌داند و از سوی دیگر اوکراین نیز به دلیل اینکه بندر سواستوپول، پایگاه اصلی این ناوگان در خاک این کشور قرار دارد آن را از آن خود می‌داند. طبق آخرین توافقها قرار است که تجهیزات این ناوگان بطور مساوی میان طرفین تقسیم شود و اوکراین سهم خود را در مقابل بدهی‌های معوقه که از واردات مواد

سوختی حاصل شده، به روسیه واگذار نماید. همچنین روسیه پایگاه دریایی بندر سواستوپول را از اوکراین اجاره خواهد کرد.

سلاحهای هسته‌ای موجود در اوکراین از دیگر موارد اختلاف میان روسیه و اوکراین می‌باشد. دولت اوکراین اصرار دارد که در مقابل انهدام سلاحهای هسته‌ای این کشور تضمین‌های بین‌المللی در مورد امنیت ملی و مرزهای خود دریافت نماید. همچنین این کشور خواستار آن است که امکان استفاده صلح‌آمیز از نیروی هسته‌ای برای آن کشور محفوظ بماند و دولت روسیه در مقابل تحویل سلاحهای هسته‌ای اوکراین، اورانیوم مورد نیاز نیروگاههای هسته‌ای این کشور را تأمین کند.

مشکلات اقتصادی اوکراین در طی سالهای پس از استقلال موجب گردیده که دولتهای متعددی بر سر کار آیند. در پی اوج‌گیری اعتراضات و اعتصابات کارگری در معادن ناحیهٔ دونتس (دونباس)، دولت و شورای عالی اوکراین موافقت کردند که انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری زودتر از موعد مقرر انجام گیرد. بر همین مبنا انتخابات شورای عالی در ۲۷ مارس و انتخابات ریاست جمهوری در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۴ برگزار گردید. لئونید کوچما که مدتی در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ نخست‌وزیری این کشور را به عهده داشت، در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری با کسب ۵۴٪ آراء در مقابل لئونید کراوچوک به پیروزی رسید. در پارلمان این کشور نیز گروه سوسیالیستها از اکثریت برخوردار شده‌اند.

روسیه
RUSSIA

این کشور با ۱۷،۰۷۵،۴۰۰ کیلومترمربع وسعت به تنهایی بیش از ۷٦٪ خاک شوروی را تشکیل می‌داد و در حال حاضر نیز با اشغال حدود ۱۱/۵٪ خشکیهای کرهٔ زمین، بزرگترین کشور جهان محسوب می‌شود. روسیه تمامی شمال آسیا و نواحی شرقی اروپا را دربر گرفته و به وسیلهٔ کوههای اورال به دو بخش اروپایی و آسیایی تقسیم می‌شود. اگرچه بیش از ٦۵٪ خاک این کشور در بخش آسیایی قرار دارد، تنها ۲۸٪ مردم روسیه در این نواحی زندگی می‌کنند. این سرزمین بیش از ۱٦۰ درجهٔ طول جغرافیایی و ۱۰ منطقهٔ زمانی را در بر گرفته و اختلاف ساعت در منطقهٔ مسکو با شرقی‌ترین نقطهٔ روسیه در شبه جزیرهٔ چوکچی و شبه جزیرهٔ ساخالین ۹ ساعت می‌باشد.

سرزمین

سرزمین پهناور روسیه را دریاهای متعددی در برگرفته که عمده‌ترین آنها عبارتند از: دریای‌بالتیک و خلیج فنلاند در غرب؛ دریای سفید، خلیج پچورا، دریای کارا،دریای بارنتس، دریای لاپتف، دریای سیبری شرقی، دریای چوکچی واقیانوس منجمد شمالی (اقیانوس شمالگان)

مشخصات کلی روسیه	
نام‌رسمی: فدراسیون روسیه	**امید به زندگی:** زنان ۷۴ سال؛ مردان ۶۴ سال
نام‌محلی: روسیا ROSSIJA	**توزیع‌سنی:** ۱۴-۰سال: ۲۳٪ ؛ ۶۴-۱۵: ۶۶٪ ؛ ۶۵سال‌به‌بالا: ۱۱٪
پایتخت: مسکو(۸،۷۴۷،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲)	**جمعیت شهری:** ۷۴٪
تاریخ استقلال: دارای قدمت تاریخی	**زبان رسمی:** روسی
روز ملی: دوازدهم ژوئن	**واحدپول:** روبل‌روسیه=۱۰۰ کوپک؛۱۰۰۰روبل=۰/۲۵ دلار= ۷۵۰ ریال
مساحت: ۱۷،۰۷۵،۴۰۰ کیلومترمربع	**تولیدناخالص‌ملی:** ۴۷۹،۵۴۶،۰۰۰،۰۰۰ دلار(۱۹۹۱)
جمعیت: ۱۴۸،۰۰۰،۰۰۰نفر(۱۹۹۳)	**سرانه تولیدناخالص‌ملی:** ۱۹۹۱: ۳۲۲۰ ؛ ۱۹۹۲: ۲۶۸۰ دلار
تراکم جمعیت: ۸/۷ نفر در کیلومترمربع	**نرخ تورم:** ۱۹۹۱:۹۲/۷٪ ؛ ۱۹۹۲:۲۶۰۰٪ ؛ ۱۹۹۳:۹۰۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱- ۱۹۸۰:۰/۶٪	**نیروی کار:** صنعت:۳۷٪ ؛کشاورزی:۱۲/۵٪ ؛ خدمات: ۵۰/۵٪
	میزان‌بیکاری: ۱۹۹۱:۰/۱٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱/۳٪ ؛ ۱۹۹۳: ۱/۱٪

در شمال؛ دریای برینگ، دریای اختسک، دریای ژاپن و اقیانوس آرام در شرق؛ دریای سیاه و دریای خزر در جنوب. با وجودی که طول سواحل این کشور به ۳۷،۶۵۳ کیلومتر می‌رسد، اما به لحاظ اینکه بیشتر سواحل آن در منطقهٔ منجمد شمالی واقع است و یا دریاهای مرتبط با آن از طریق تنگه‌های تحت کنترل کشورهای دیگر به آبراههای مهم متصل است، روسیه از وضعیت مطلوبی در برقراری ارتباط دریایی آزادانه با سایر کشورهای جهان برخوردار نیست.

روسیه دارای یک سرزمین برونبوم بنام کالینینگراد است که یکی از استانهای جمهوری روسیه محسوب می‌شود و میان کشورهای لیتوانی و لهستان و در شرق دریای بالتیک واقع شده است. طول مرزهای این کشور بالغ بر ۲۰،۱۳۹ کیلومتر است و کشورهای همجوار آن و طول مرزهای مشترک این کشورها با روسیه بدین شرح می‌باشد: کره شمالی ۱۹ کیلومتر، چین ۳،۶۰۵ کیلومتر در جنوب شرقی و ۴۰ کیلومتر در جنوب (بین مغولستان و قزاقستان)، مغولستان ۳،۴۴۱ کیلومتر، قزاقستان ۶،۸۴۶ کیلومتر، آذربایجان ۲۸۴ کیلومتر، گرجستان ۷۲۳ کیلومتر، اوکراین ۱،۵۷۶ کیلومتر، روسیهٔ سفید ۹۵۹ کیلومتر، لاتویا ۲۱۷ کیلومتر، استونی ۲۹۰ کیلومتر، فنلاند ۱،۳۱۳ کیلومتر، نروژ ۱۶۷ کیلومتر، لیتوانی (با استان کالینینگراد) ۲۲۷ کیلومتر و لهستان (با استان کالینینگراد) ۴۳۲ کیلومتر.

بخش اروپایی روسیه عمدتاً جلگه‌ای و هموار است و ارتفاعات مرکزی روسیه، ارتفاعات ولگا و کوههای تیمان تنها نقاط مرتفع این جلگه‌ها را تشکیل می‌دهد. در عین حال، بلندترین نقاط روسیه، یعنی رشته کوههای قفقاز نیز در جنوب این بخش و در مرزهای این کشور با آذربایجان و گرجستان قرار دارد. بلندترین نقطهٔ روسیه، قله البروس با ۵،۶۴۲ متر ارتفاع در همین کوهها و در نزدیکی مرز گرجستان واقع است. کوه البروس در عین حال بلندترین نقطهٔ اروپا نیز محسوب می‌شود. کوههای اورال که در امتداد شمالی - جنوبی واقع شده، حد میان اروپا و آسیا را تعیین می‌کند و بلندترین نقطهٔ آن قلهٔ نارودا تنها ۱،۸۸۵ متر ارتفاع دارد.

تمامی قسمت آسیایی روسیه را سرزمین پهناور سیبری در برگرفته است. در شرق کوههای اورال جلگهٔ سیبری واقع است که از شرق به رود ینی‌سی، از جنوب مرزهای قزاقستان و از شمال به سواحل روسیه در اقیانوس منجمد شمالی محدود است. در شرق این جلگه نیز فلات سیبری مرکزی قرار دارد که از شمال به نواحی پست و مردابی تایمیر و از شرق به سرزمینهای پست یاکوت محدود می‌شود. در نواحی مرزی روسیه با چین و مغولستان رشته کوههای متعددی وجود دارد که مشتمل است بر کوههای سایان غربی، کوههای سایان شرقی، کوههای یابلو نووی، کوههای استانووی و کوههای شانگپای. در نواحی شرق دور سیبری (موسوم به سرزمین شرق‌اقصی) نیز کوههای ورخویانسک، جوگجور، سیخوت آلین، چرسکی، گیدان، چوکوت (آنادیر)، کوریاک و سردینی از ارتفاعات قابل ذکر بشمار می‌روند.

شبکهٔ گسترده‌ای از رودهای پر آب در روسیه وجود دارد که علاوه بر تأمین آب آشامیدنی،

سدهای برقابی فراوانی بر روی آنها ایجاد شده است. رودهای عمدهٔ بخش اروپایی روسیه عبارتند از: ولگا، دُن، دنیپر، نمان، نوا، دوینا و پچورا. رود ولگا با ۳،۶۹۰ کیلومتر، طویلترین رود اروپا محسوب می‌شود. این رود که تمام مسیر خود را در خاک روسیه طی می‌کند، به دریای خزر می‌ریزد. رود دُن هم که یکی از معروفترین رودهای روسیه است و قزاقهای دُن نام آن را جاودانی ساخته‌اند از کوههای جنوب مسکو سرچشمه گرفته و به دریای آزوف (منشعب از دریای سیاه) می‌ریزد. بلندترین رود روسیه، ینی‌سی، در بخش آسیایی این کشور جریان دارد که از کوههای سایان غربی سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافتی بالغ بر ۵،۸۷۰ کیلومتر به خلیج ینی‌سی در دریای کارا می‌ریزد. سایر رودهای مهم این قسمت از روسیه عبارتند از: اوب، ایرتیش، آنگارا، تونوگوسکا، آمور، لناوکولیما. دریای خزر که بزرگترین دریاچهٔ جهان محسوب می‌شود، در مرزهای جنوبی این کشور قرار گرفته و دریاچه‌های متعددی در داخل خاک این کشور وجود دارد که از جملهٔ آنها می‌توان از دریاچه‌های بایکال، لادوگا و اونگا نام برد. دریاچهٔ بایکال با ۳۴،۱۴۰ کیلومترمربع وسعت، بزرگترین دریاچهٔ روسیه، عمیق‌ترین دریاچهٔ جهان (با ۱،۷۴۰ متر عمق)، و بزرگترین دریاچهٔ آب شیرین آسیا است و حدود ۲۰٪ آب شیرین دریاچه‌های جهان در این دریاچه ذخیره شده است. دریاچه‌های لادوگا و اونگا نیز بزرگترین دریاچه‌های آب شیرین اروپا محسوب می‌شوند.

پوشش گیاهی روسیه را در شمالی‌ترین مناطق، توندرا تشکیل می‌دهد. توندرا که به زبان فنلاندی به معنای دشت باتلاقی است، به دشتهای بی‌درخت شمال اروپاسیا گفته می‌شود. در این مناطق فقط خزه، گلسنگ و نوعی چمن رشد می‌کند. در جنوب این نواحی، به تایگا می‌رسیم که منطقهٔ درختان مخروطی شمال اروپاسیا را شامل می‌شود و یک سوم جنگلهای جهان در این نواحی قرار دارد. در بخش اروپایی در جنوب تایگا جنگلهای مناطق معتدل قرار گرفته‌اند که گونه‌های مختلف و متنوعی از گیاهان جنگلی در آنها دیده می‌شود. قسمت جنوب شرقی بخش اروپائی و غرب سیبری پوشیده از درختچه‌های استپی است. در قسمتهای جنوبی، در امتداد مرز قزاقستان نیز درختان منطقهٔ نیمه بیابانی یافت می‌شود.

آب و هوای روسیه عمدتاً قاره‌ای خشک همراه با زمستانهای سرد و تابستانهای نسبتاً گرم می‌باشد. مناطق شمالی در معرض شدیدترین سرما می‌باشد. زمستانها طولانی و بسیار سرد و تابستانها کوتاه و خنک است. در این نواحی به علت برودت زیاد هوا فقط خزه و گلسنگ رشد می‌کند که منبع تأمین غذای گوزنهای شمالی بشمار می‌رود. در نواحی مربوط به جنگلهای تایگا، آب و هوای قاره‌ای معتدل حاکم است. در مناطق استپی جنوب روسیه، آب و هوا تا حدودی معتدلتر می‌شود. نواحی مجاور دریای سیاه از آب و هوای معتدل مدیترانه‌ای و نیمه گرمسیری برخوردارند. میزان درجه حرارت در نواحی شمال شرقی سیبری در زمستانها تا ۷۰ درجه زیر صفر نیز می‌رسد.

میانگین دمای تابستان از ۸ درجه در سواحل اقیانوس منجمد شمالی تا ۲۰ درجه سانتیگراد در دامنه‌های شمالی کوههای قفقاز متغیر است. میزان بارندگی از متوسط تاکم در تغییر است و بویژه در نواحی داخلی چندان قابل پیش‌بینی نیست. بیشترین میزان بارندگی مربوط به فصل تابستان و نواحی اطراف دریای سیاه و سواحل جنوبی اقیانوس کبیر می‌باشد. میانگین دمای مسکو در ماه ژانویه (سردترین ماه سال) معادل ۱۰- درجهٔ سانتیگراد و در ماه ژوئیه (گرمترین ماه سال) ۱۸ درجه سانتیگراد می‌باشد. همچنین بطور متوسط در ماه ژانویه حدود ۳۱ میلیمتر و در ماه ژوئیه ۷۴ میلیمتر برف و باران در این شهر می‌بارد.

مردم

جمعیت روسیه در سال ۱۹۹۳ حدود ۱۴۸،۰۰۰،۰۰۰ نفر تخمین زده شده و پیش‌بینی می‌شود که جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ به ۱۴۶،۲۳۹،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۱۴۳،۴۷۷،۰۰۰ نفر کاهش یابد. طبق همین پیش‌بینی‌ها، طی ۱۰۰ سال آینده جمعیت این کشور دو برابر نخواهد شد.

روسها که در حال حاضر حدود ۸۳٪ جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهند، از گروه اسلاوهای شرقی بشمار می‌روند که خود از خانوادهٔ هند و اروپایی محسوب می‌شوند. در روسیه بیش از ۱۰۰ ملیت و قوم زندگی می‌کنند که اقوام و ملیتهای عمده در سرزمینهای خود دارای حکومتهای خودمختار می‌باشند. اقلیتهای عمدهٔ این کشور عبارتند از (۱۹۸۹): تاتارها ۳/۸٪، اوکراینی‌ها ۳٪، چوواشها ۱/۲٪، داغستانیها ۱٪، باشقیرها ۰/۹٪، روسهای سفید (بیلاروس) ۰/۸٪، موردوویاییها ۰/۷٪، چچن‌ها ۰/۶٪، آلمانیها ۰/۶٪، آذربایجانیها، کارلیاییها، قزاقها، ازبکها، تایمیریها، بوریاتیها، یاکوتیها، چوکچیها، کوریاکها، کالمیکها، ارمنیها و گرجیها.

روسها در سایر کشورهای جهان، بویژه جمهوریهای سابق شوروی هم زندگی می‌کنند. به علت مشکلاتی که پس از فروپاشی شوروی برای روسهای ساکن جمهوریها پیش آمده، شمار زیادی از آنان به سرزمین اصلی خود یعنی روسیه بازگشته‌اند. روسی، زبان رسمی است و به خط سیریلی نوشته می‌شود.

اکثریت مردم روسیه تابع کلیسای ارتدوکس روسیه می‌باشند. دین مسیح و به تبع آن کلیسای ارتدوکس از اوایل قرن دهم در روسیه انتشار یافته، اما تا مدتها شهر کیف مرکز دینی ارتدوکسها محسوب می‌شدو پس از اهمیت یافتن شاهزاده‌نشین مسکو، به این شهر انتقال یافته است. بعلاوه پیروان مذاهب کاتولیک و پروتستان در شمار محدودی در این کشور حضور دارند. در نواحی شمال قفقاز و شمال دریای خزر مسلمانان از اکثریت برخوردار هستند.

شهر مسکو پایتخت روسیه در سال ۱۹۹۲ دارای حدود ۸،۷۴۷،۰۰۰ نفر جمعیت بوده که ۵/۸۵٪

جمعیت کشور و ۷/۹۴٪ جمعیت شهرنشین را در خود جای داده است. فهرست شهرهای مهم روسیه و جمعیت (۱۹۹۲) آنها به شرح زیر می‌باشد:

نام شهر	جمعیت
سن پطرزبورگ(لنینگراد)	۴،۴۳۷،۰۰۰
نووسیبیرسک	۱،۴۴۲،۰۰۰
نیژنی نووگورود(گورکی)	۱،۴۴۱،۰۰۰
یکاترینبورگ(سوردلوفسک)	۱،۳۷۱،۰۰۰
سامارا(کوی‌بیشف)	۱،۲۳۹،۰۰۰
اومسک	۱،۱۶۹،۰۰۰
چلیابینسک	۱،۱۴۳،۰۰۰
قازان	۱،۱۰۴،۰۰۰
پرم	۱،۰۹۹،۰۰۰
اوفا	۱،۰۹۷،۰۰۰
روستوف - نا - دونو	۱،۰۲۷،۰۰۰
ولگوگراد(تساریتسین)	۱،۰۰۶،۰۰۰
کراسنویارسک	۹۲۵،۰۰۰
ساراتوف	۹۰۹،۰۰۰
وورونژ	۹۰۲،۰۰۰
تولیاتی‌گراد	۶۶۶،۰۰۰
سیمبیرسک	۶۵۶،۰۰۰
ایژفسک(اوستینوف)	۶۵۱،۰۰۰
ولادی ووستوک	۶۴۸،۰۰۰
ایرکوتسک	۶۳۹،۰۰۰
یاروسلاول	۶۳۷،۰۰۰
کراسنودار	۶۳۵،۰۰۰
خاباروفسک	۶۱۵،۰۰۰
بارنائول	۶۰۶،۰۰۰
اورنبورگ	۵۵۷،۰۰۰
پنزا	۵۵۲،۰۰۰
تولا	۵۴۱،۰۰۰
کمرووو	۵۲۱،۰۰۰
نابرژنیه چلنی(برژنف)	۵۱۴،۰۰۰
آستراخان	۵۱۲،۰۰۰

سیاست

فدراسیون روسیه در دوازدهم آوریل ۱۹۹۰ اعلام نمود که پس از آن قوانین داخلی این فدراسیون بر قوانین اتحاد جماهیر شوروی ارجحیت خواهند داشت. اگرچه دولت روسیه اعلام استقلال ننموده ولیکن از این تاریخ اقدام به ایجاد نهادهای مستقل از اتحاد شوروی نمود و پس از فروپاشی آن نیز بعنوان بزرگترین کشور تشکیل‌دهندهٔ شوروی، در بیشتر موارد حقوقی و سیاسی جایگزین آن گردید. قانون اساسی جدید روسیه در رفراندوم ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ با ۵۸٪ آراء به تأیید عمومی رسیده و طبق آن حکومت این کشور جمهوری فدراتیو می‌باشد. در این قانون رئیس جمهور که با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود از اختیارات زیادی برخوردار است و می‌تواند بدون دخالت پارلمان تصمیمات مهمی را اتخاذ نماید. وی فرماندهی کل قوا را به عهده دارد و حالت فوق‌العاده یا جنگ نیز از طرف وی اعلام می‌شود. همچنین رئیس جمهور اختیار دارد که اگر مجلس

تا سه بار پی‌درپی به‌کسی‌که از طرف وی برای احراز پست نخست‌وزیری معرفی می‌شود، رأی ندهد، مجلس را منحل نماید. قوهٔ مقننه یا «مجلس فدرال» از ترکیب «شورای فدرال» با ۱۷۸ عضو (از هریک از جمهوریها، استانها، استانهای خودمختار، سرزمینها و شهرها و بخشهای خودمختار ۲ نماینده) و «دومای دولتی» با ۴۵۰ عضو تشکیل می‌گردد. نیمی از اعضای دوما از طریق انتخابات مستقیم به مجلس راه می‌یابند و نیمی دیگر توسط اعضای منتخب برگزیده می‌شوند.

بوریس یلتسین، رئیس جمهوری روسیه در ۲۹ ماه مه ۱۹۹۰ از سوی شورای عالی روسیه به ریاست این شورا و در حقیقت بعنوان رئیس جمهور روسیه انتخاب شد. وی در اولین انتخابات عمومی و آزاد ریاست جمهوری روسیه‌که در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۱ برگزار گردید با کسب ۵۷/۳٪ آراء مورد تأیید مردم نیز قرارگرفت (۵کاندیدای دیگر نیز در این انتخابات شرکت داشتند). نخست‌وزیر این کشور نیز ویکتور چرنومردین می‌باشد که از دسامبر ۱۹۹۲ این مقام را به عهده دارد. روز دوازدهم ژوئن به عنوان یک نقطهٔ عطف در تاریخ روسیه، روز ملی این کشور شده است.

نتایج آخرین انتخابات عمومی روسیه،که همزمان با رفراندوم قانون اساسی در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ برگزار گردید، در جدول زیر آمده است (در این جدول، درصد آراء مربوط به انتخابات عمومی است، ولی تعدادکرسیها مربوط به شرایط پس از انتخابات داخلی دوما می‌باشد).

نام حزب یاگروه	گرایش	درصد آراء	تعدادکرسیها
حزب لیبرال دموکرات روسیه	فاشیست	٪۲۲/۸	۶۴
ائتلاف انتخاب روسیه	راست‌میانه	٪۱۵/۴	۷۰
حزب اتحاد و همبستگی	راست‌میانه	٪۶/۸	۱۹
ائتلاف یا ولینسکی، بولدیرف ولوکین	میانه‌رو	٪۷/۸	۲۳
اتحادیه مدنی	میانه‌رو	٪۱/۹	۱
جنبش زنان روسیه	میانه‌رو	٪۸/۱	۲۳
حزب دموکرات	میانه‌رو	٪۵/۵	۱۴
جنبش اصلاحات دموکراتیک روسیه	چپ‌میانه	٪۴/۱	۴
حزب کمونیست	کمونیست	٪۱۲/۳	۴۸
اتحادیه‌کشاورزان	کمونیست	٪۷/۹	۳۳
حزب سرو	سبزها	٪۰/۸	۰
سایر احزاب	–	٪۶/۶	۱۶
اعضای مستقل منتخب دوما	–	–	۱۲۹

* جمهوری چچن این انتخابات را تحریم کرده بود و از این جمهوری هیچ نماینده‌ای برای دومای دولتی و همچنین شورای فدرال انتخاب نشد.

طبق قانون اساسی سال ۱۹۹۳ فدراسیون روسیه از ۲۱ جمهوری خودمختار، ۴۹ استان (اوبلاست)، ۱ استان خودمختار، ۶ سرزمین (کرای)، ۲ شهر خودمختار و ۱۰ بخش خودمختار (اوکروگ) تشکیل شده است. هر جمهوری دارای قانون اساسی و قوای قانونگذاری و مجریهٔ مستقلی است که استقلال داخلی این جمهوریها را تضمین می‌کند و فقط در امور دفاعی و سیاست خارجی، حق تصمیم‌گیری با دولت مرکزی در مسکو می‌باشد. قرارداد جدید تشکیل فدراسیون روسیه در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ به تأیید همه جمهوریها بجز تاتارستان و چچن رسیده است. ۱۶ جمهوری از ۲۱ جمهوری تشکیل‌دهندهٔ فدراسیون روسیه تا قبل از فروپاشی شوروی به صورت جمهوری خودمختار وجود داشته‌اند. ۴ جمهوری قبلاً جزءاستانهای روسیه بوده‌اند و جمهوری اینگوش (اینگوشتیا) نیز از تجزیه جمهوری چچن و اینگوش به وجود آمده‌است.

جمهوری آدیگه(آدیغه): این جمهوری در نواحی شرق دریای سیاه و در درون سرزمین کراسنودار قرار گرفته و با ۷،۶۰۰ کیلومترمربع وسعت دارای ۴۴۲،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۲) می‌باشد و مرکز آن شهر مایکوپ ۱۴۹،۰۰۰ نفر جمعیت دارد. برای اولین بار در سال ۱۹۲۲ تأسیس شده و تا سال ۱۹۹۱، منطقهٔ خودمختار بوده است. در حال حاضر حدود ۷۰٪ جمعیت را روسها تشکیل میدهند و تنها ۲۱٪ آنان از آدیغه‌ها یا چرکسها می‌باشند.

جمهوری آلتای(گورنو - آلتای): با ۹۲،۶۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱۹۸،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲) در جنوب روسیه و در مرز مغولستان، چین و قزاقستان قرار گرفته و مرکز آن شهر گورنو-آلتایسک می‌باشد. حدود ۶۰٪ جمعیت را روسها و ۳۰٪ را نیز آلتایی‌ها تشکیل می‌دهند. زبان آلتایی به‌گروه شمالی زبانهای ترکی تعلق دارد و اکثر آنان نیز مسیحی یا بودایی لامائیست می‌باشند. این ناحیه در سال ۱۹۹۲ با عنوان منطقهٔ خودمختار «اویروت» سازمان یافت و در سال ۱۹۴۸ نام آن به آلتای یا گورنو - آلتای تبدیل شد. در سال ۱۹۹۱ نیز تبدیل به یکی از جمهوریهای فدراسیون روسیه گردید.

جمهوری اودمورت: این جمهوری که ۴۲،۱۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۶۳۷،۰۰۰ نفر (۱۹۹۲) جمعیت دارد، در قسمت مرکزی روسیه و در اراضی مرتفع غرب کوههای آرال، بین رودهای ویاتکا وکاما قرارگرفته و مرکز آن شهر ایژفسک (۶۵۱،۰۰۰ نفر) می‌باشد. حدود ۵۸٪ جمعیت آن روس، ۳۲٪ اودمورت و ۶٪ تاتار می‌باشند. اودمورتها سابقاً واتیاک نامیده می‌شدند و این سرزمین که در قرن پانزدهم به تصرف روسیه درآمده بود، در سال ۱۹۲۰ با عنوان منطقه خودمختار واتیاک تشکیل گردید و در سال ۱۹۳۲ به اودمورت تغییر نام یافت. از سال ۱۹۳۴ نیز تبدیل به جمهوری خودمختار شده است.

جمهوری اوستیای شمالی: سرزمین اوستیا که مسکن قوم اوسِت آریایی‌نژاد می‌باشد، میان گرجستان و روسیه تقسیم شده و اوستیای جنوبی در خاک گرجستان و اوستیای شمالی در روسیه واقع است. اوستیای شمالی دارای ۸،۰۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۶۹۵،۰۰۰ نفر جمعیت می‌باشد. مرکز

آن، شهر تاریخی ولادی قفقاز با ۳۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۸۹)، در دوران شوروی به اورجونیکیدزه معروف بود. این نواحی طبق پیمان کوچک قینارجه در سال ۱۷۸۴ از سوی دولت عثمانی به روسیه واگذار گردید. در مارس ۱۹۱۸ جمهوری خودمختار در آن اعلام شد و در ژانویه ۱۹۲۱ همراه دیگر مناطق شمالی قفقاز در جمهوری خودمختار کوهستانی ادغام گردید. در ژوئیه ۱۹۲۴ به ناحیهٔ خودمختار و در سال ۱۹۳۶ به جمهوری خودمختار تبدیل شد. حدود ۵۰٪ جمعیت آن اوسِت و ۳۳٪ روس می‌باشند. زبان اکثریت مردم آن اوسِتی است که به‌گروه شمال شرقی ازگروه زبانهای ایرانی تعلق دارد. بیشتر اوسِتها مسیحی ارتدوکس، و تعدادی نیز مسلمان (سنی حنفی) می‌باشند.

جمهوری اینگوش(اینگوشتیا): رجوع شود به جمهوری چچن واینگوش.

جمهوری باشقیرستان: این جمهوری نیز در بخش اروپایی، و در غرب کوههای اورال واقع شده و از شمال غربی به جمهوریهای تاتارستان و اودمورت، از شمال شرقی به استانهای سوردلوفسک و پرم، از جنوب شرقی به استان چلیابینسک و از جنوب غربی نیز به استان اورنبورگ محدود است. مساحت باشقیرستان بالغ بر ۱۴۳،۶۰۰ کیلومترمربع، جمعیت آن ۴،۰۰۸،۰۰۰ نفر و مرکز آن شهر اوفا (۱،۰۹۷،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۱) می‌باشد. باشقیرستان در سال ۱۵۵۷ به روسیه ضمیمه شد و در مارس ۱۹۱۹ جمهوری خودمختار باشقیر در آن ایجاد گردید. در سال ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی و در ۲۸ مارس ۱۹۹۲ استقلال کامل خود را اعلام نموده است، اما این اعلام استقلال تاکنون به رسمیت شناخته نشده است. در همه‌پرسی قانون‌اساسی فدراسیون روسیه در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳، اکثریت مردم باشقیرستان به آن رأی منفی دادند. حدود یک چهارم جمعیت باشقیر، ۴۰٪ روس و حدود یک چهارم نیز تاتار می‌باشند. باشقیرها ترک زبان و عمدتاً مسلمان (سنی حنفی) هستند.

جمهوری بوریات (بوریاتیا): این جمهوری در جنوب بخش آسیایی روسیه، در مرز مغولستان واقع شده و با ۳۵۱،۳۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۰۵۹،۰۰۰ نفر (۱۹۹۲) جمعیت، مرکز آن شهر اولان اوده (۳۶۲،۴۰۰ نفر در سال ۱۹۹۱) می‌باشد. این نواحی در اواخر قرن هفدهم به روسیه الحاق گردیده و در سال ۱۹۲۰ جمهوری خودمختار بوریات - مونگولیا [مغولستان] در آن تأسیس شد که در سال ۱۹۵۸ نام آن به بوریات تبدیل گردید. حدود ۷۰٪ مردم آن روس و ۲۳٪ نیز بوریات می‌باشند. زبان بوریاتی ازگروه زبانهای مغولی غربی محسوب می‌شود.

جمهوری تاتارستان: با ۶۸،۰۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۳،۶۹۶،۰۰۰ نفر جمعیت در شرق بخش اروپایی روسیه واقع شده و مرکز آن، قازان نیز ۱،۰۹۴،۰۰۰ نفر (۱۹۸۹) جمعیت دارد. تاتارها بخشی از اقوام مغول محسوب می‌شوند که همزمان با هجوم مغول به این نواحی آمده و اردوی زرین را در قرون سیزدهم تا شانزدهم تشکیل دادند. خان‌نشین قازان که پس از تجزیهٔ اردوی زرین در این نواحی استقرار یافت، مقتدرترین دولت تاتار بود، ولی در سال ۱۵۵۲ توسط ایوان چهارم یا ایوان

مخوف، تزار روسیه فتح شد. در ماه مه ۱۹۲۰ «جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتار» در این نواحی تشکیل شد. شورای عالی تاتارستان در ماه اوت ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی، و در اکتبر ۱۹۹۱ استقلال این جمهوری را اعلام نمود. در رفراندومی که در مارس ۱۹۹۲ برگزار شد، ۶۱/۴٪ رأی دهندگان بر استقلال بیشتر این جمهوری رأی دادند. قانون اساسی جدید این جمهوری که در ماه آوریل ۱۹۹۲ به تأیید رسیده، تاتارستان را کشوری دارای حق حاکمیت ملی و همچنین روابط متقابل فدراسیون روسیه و تاتارستان را با تأکید بر تساوی هر دو طرف مورد نظر قرار داده است. بیش از ۴۸٪ جمعیت این جمهوری را تاتارها (که از آنها با عنوان تاتارهای ولگا نیز یاد می‌شود) و ۴۴٪ را روسها تشکیل می‌دهند.

جمهوری تووا: این جمهوری که ۱۷۰،۵۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۳۰۶،۰۰۰ نفر جمعیت دارد، در مرز مغولستان و غرب جمهوری بوریات واقع شده و مرکز آن قزل یا قزل‌اوردا می‌باشد. این سرزمین سابقاً اوریانخای نام داشت و جزء چین بود. از ۱۹۱۲ به تحت‌الحمایه روسیه تبدیل گردید و در سال ۱۹۲۱ به نام جمهوری خلق تانو - توا مستقل اعلام شد. در سال ۱۹۳۴ نام آن به تووا تغییر یافت و در سال ۱۹۴۴ نیز بعنوان «منطقهٔ خودمختار تووا» جزء اتحاد جماهیر شوروی گردید. از سال ۱۹۶۱ به جمهوری خودمختار ارتقاء یافت. تووا در اکتبر ۱۹۹۱ به جمهوری تبدیل گردید و اولین رئیس جمهور آن نیز در مارس ۱۹۹۲ انتخاب شد. تواهاکه مردمی ترک‌زبان محسوب می‌شوند، بیش از ۶۰٪ سکنهٔ این جمهوری را تشکیل می‌دهند. روسها با ۳۶٪ بزرگترین اقلیت آن بشمار می‌روند.

جمهوری چچن واینگوش: این جمهوری با ۱۹،۳۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۳۰۸،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲)، جزء جمهوریهای مسلمان‌نشین روسیهٔ اروپایی بشمار می‌رود و در شمال گرجستان و در غرب جمهوری داغستان قرار گرفته است. مرکز آن گروزنی درکنار رودسونژا (یکی از ریزابه‌های رود تِرِک) واقع شده و ۴۰۱،۴۰۰ نفر (۱۹۹۱) جمعیت دارد. چچنهاکه از اقوام بومی شمال قفقاز بشمار می‌روند و نام محلی آنان نوخجو می‌باشد ۵۷٪ جمعیت، روسها ۲۲٪ و اینگوشها ۱۲/۷٪ آن را (۱۹۸۹) تشکیل می‌دهند. اکثریت چچن‌ها در قسمت مرکزی و شرقی جمهوری چچن و اینگوش زندگی می‌کنند. زبان چچنی به گروه شمال شرقی زبانهای قفقازی تعلق دارد و به زبان اینگوشی بسیار نزدیک است. نام محلی اینگوشها، گالگای است و اغلب در غرب این جمهوری زندگی می‌کنند. اکثر مردم این جمهوری پیرو دین اسلام و مذهب آنان سنی حنفی است.

چچن‌ها و اینگوشها از سابقهٔ زیادی در این نواحی برخوردارند و ظاهراً دین اسلام در قرن شانزدهم بوسیلهٔ آوارها و کومیک‌ها به میان آنان برده شده است. چچن‌ها در قرون هجدهم و نوزدهم در مقابل نفوذ روسیه به‌شدت مقاومت می‌کردند و فعالانه به حمایت از قیام شیخ شامل پرداختند. سلطهٔ روسیه از سال ۱۸۹۵ در این نواحی کامل شد و پس از آن تعداد زیادی از چچن‌ها به

خاک عثمانی و از آنجا به سایر نواحی خاورمیانه از جمله عراق و اردن مهاجرت کردند. بعد از انقلاب اکتبر روسیه، سرزمین چچن آخرین مرکز مقاومت بر ضد رژیم شوروی بود و در عین حال چند بار میان نیروهای ارتش سفید و ارتش سرخ دست به دست گشت. این ناحیه ابتدا در سال ۱۹۱۸ بعنوان قسمتی از جمهوری خودمختار تِرِک معرفی شد و سپس در سال ۱۹۲۰ جزء «جمهوری خودمختار کوهستانی» سازمان یافت ولی در سال ۱۹۲۲ از آن هم جدا شد. منطقه اینگوش یا اینگوشتیا نیز در سال ۱۹۲۴ مستقل اعلام شد و در ژانویه ۱۹۳۴، از به هم پیوستن این دو ناحیه، ایالت خودمختار چچن و اینگوش به وجود آمد که در سال ۱۹۳۶ به جمهوری خودمختار ارتقاء یافت.

در سال ۱۹۴۴ کل جمعیت چچن و اینگوش به اتهام همکاری با آلمانیها به جمهوریهای آسیای مرکزی انتقال یافتند و دو سال بعد هم جمهوری خودمختار چچن و اینگوش منحل اعلام گردید. در سال ۱۹۵۷ ضمن ایجاد مجدد جمهوری خودمختار چچن و اینگوش از چچن‌ها و اینگوش‌ها رسماً اعادهٔ حیثیت گردید و آنان اجازه یافتند به سرزمین مادری خویش بازگردند.

در سال ۱۹۹۱ شورای عالی چچن و اینگوش این سرزمین را جمهوری اعلام نمود و حالت خودمختاری آن را ارتقاء داد. در نوامبر همین سال، جمهوری چچن و اینگوش استقلال کامل خود را اعلام نمود. عدم تمایل اینگوش‌ها برای جدایی از روسیه، سبب وقوع درگیری نظامی در مرزهای میان این دو ناحیه گردید. در دسامبر ۱۹۹۲ طبق اصلاحیه‌ای قانونی، تشکیل دو جمهوری مجزای چچن و اینگوش اعلام گردید و شهر نازران نیز بعنوان مرکز جمهوری اینگوش انتخاب شد. رئیس جمهور چچن، جوهر دودایف که از طریق انتخابات عمومی نهم نوامبر ۱۹۹۱ به قدرت رسیده، ژنرال سابق نیروی هوایی ارتش شوروی می‌باشد. رئیس جمهور اینگوش، روسلان اوشف، نیز در انتخابات عمومی ۲۸ فوریه ۱۹۹۳ برگزیده شده است. از زمان اعلام استقلال جمهوری چچن و اینگوش، مخالفتهای متعددی در داخل این جمهوری بروز کرده است.

در اواسط سال ۱۹۹۴ مخالفین جوهر دودایف بر فعالیتهای خود افزودند و روسلان خاسبولاتوف، رئیس سابق شورای عالی روسیه، نیز به مخالفان دودایف پیوست. اقدامات گروههای مخالف برای تصرف گروزنی پایتخت چچن با شکست مواجه شد و در ۲۹ نوامبر بوریس یلتسین از طرفین متخاصم خواست که به درگیریها پایان دهند و تهدید نمود که در صورت ادامهٔ نبردها، در این جمهوری اعلام حکومت نظامی نموده و نیروهای ارتش روسیه وارد عمل خواهند شد. طی ماههای دسامبر ۱۹۹۴ و ژانویه ۱۹۹۵ جمهوری چچن از زمین و هوا مورد حملهٔ گستردهٔ نیروهای روسی قرار گرفت و بسیاری از ساختمانهای شهر گروزنی، منجمله کاخ ریاست جمهوری به ویرانه‌ای تبدیل شد. ارتش روسیه پس از ماهها تلاش سرانجام موفق به اشغال گروزنی گردید و استقلال‌طلبان چچن نیز به مناطق خارج شهر پناه بردند. در حال حاضر اگرچه شهرهای چچن به تصرف ارتش روسیه درآمده ولیکن هنوز مقاومتهای گسترده‌ای در مناطق اطراف شهرها وجود دارد و مسئلهٔ چچن به گرهٔ کوری

در سیاست داخلی و خارجی دولت روسیه تبدیل شده است.

جمهوری چوواش: با ۱۸،۳۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۳۵۳،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۲) در بخش اروپایی روسیه، و در غرب جمهوری تاتارستان واقع شده و مرکز آن چبوکساری (۴۲۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹) می‌باشد. بیش از ۶۸٪ سکنهٔ آن را چوواشهای ترک‌زبان و عمدتاً مسلمان تشکیل می‌دهند (برخی از چوواشها پیرو کلیسای ارتدوکس روسیه می‌باشند). حدود یک چهارم مردم جمهوری چوواش نیز روس می‌باشند. این ناحیه در اواسط قرن شانزدهم ضمیمهٔ روسیه شد و در سال ۱۹۲۰ یک منطقهٔ خودمختار در آن ایجاد گردید. سپس در سال ۱۹۲۵ به سطح جمهوری خودمختار ارتقاء یافت.

جمهوری خاکاس (خاکاسیا): مساحت آن به ۶۱،۹۰۰ کیلومترمربع می‌رسد و ۵۸۱،۰۰۰ نفر جمعیت دارد(۱۹۹۲). مرکز این جمهوری که در نواحی شمال مغولستان و در غرب رود ینی‌سی واقع شده، شهر آباکان با ۱۵۴،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۸۹) میباشد. خاکاسهای ترک‌زبان که در حال حاضر تنها ۱۲٪ جمعیت این جمهوری را تشکیل می‌دهند، در قرن هفدهم تحت سلطهٔ روسیه درآمدند. در سال ۱۹۲۳ «ناحیهٔ قومی خاکاس» تشکیل گردید و دو سال بعد به «منطقه خاکاس» و در سال ۱۹۳۰ به ایالت خودمختار خاکاس تبدیل شد. حدود ۸۰٪ ساکنین این جمهوری روس می‌باشند. خاکاسها عمدتاً مسیحی ارتدوکس یا آنیمیست هستند.

جمهوری داغستان: این جمهوری که ۵۰،۳۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۸۹۰،۰۰۰ نفر جمعیت دارد(۱۹۹۲)، در غرب دریای خزر واقع شده و جنوبی‌ترین جمهوری روسیه بشمار می‌رود. مرکز آن شهر ماخاچ‌قلعه درکنار دریای خزر واقع شده و ۳۱۵،۰۰۰ نفر(۱۹۸۹) جمعیت دارد. جمهوری داغستان به نسبت وسعت آن، یکی از متراکم‌ترین مناطق دنیا از نظر تنوع نژادی است. بیش از ۳۰ گروه قومی و ملی در این جمهوری زندگی می‌کنند که عمده‌ترین آنها عبارتند از(۱۹۸۹): آوارها ۲۸٪، دارقین‌ها ۱۵/۶٪، کومیک‌ها ۱۲/۸٪، روسها ۹/۲٪، لزگی‌ها ۸/۳٪،(۱۹۷۹): لک‌ها ۵٪، طبرسرانها ۴/۴٪، و آذریها ۴٪. غیر از روسها و تعدادی اوکراینی و یهودی بقیهٔ ساکنین داغستان مسلمان و عمدتاً سنی مذهب می‌باشند و تعدادی از دارقین‌ها نیز شیعه هستند.

این سرزمین از قرن شانزدهم به بعد میان کشورهای ایران، روسیه و امپراتوری عثمانی مورد نزاع بود و در سال ۱۶۰۶ توسط شاه اسماعیل صفوی جزئی از ایران گردید. در نیمهٔ اول قرن هجدهم دست‌اندازی روسیه به این نواحی آغاز شد و بیشتر بخشهای آن به تصرف این کشور درآمد. با امضاء عهدنامه ترکمن‌چای تمامی سرزمین داغستان در اختیار دولت روسیه قرار گرفت. در دههٔ سوم قرن نوزدهم پیروان فرقهٔ نقش‌بندیه که در این سرزمین نفوذی یافته بودند، به جهاد بر علیه روسها دست زدند. پس از کشته شدن قاضی ملا، رهبر این فرقه، در سال ۱۸۳۲ ابتدا حمزه‌بک و سپس شیخ شامل رهبری قیام را به عهده گرفتند. مقاومت شیخ شامل تا سال ۱۸۵۹ ادامه داشت و وی در این سال

مغلوب و دستگیر گردید.

پس از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه، داغستان اعلام استقلال نمود و تا سال ۱۹۲۰ صحنهٔ جنگهای بسیار شدیدی بود. سرانجام رژیم شوروی در این نواحی برقرار شد و در ماه نوامبر همان سال جمهوری خودمختار داغستان تشکیل گردید. در سال ۱۹۹۱ شورای عالی داغستان استقلال کامل این جمهوری را اعلام‌کرد ولیکن عملاً در چهارچوب فدراسیون روسیه باقی ماند.

جمهوری ساخا(یاکوت): این جمهوری در بخش آسیایی روسیه و در سیبری شرقی واقع شده و با ۳،۱۰۳،۲۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۰۹۳،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲)، مرکز آن شهر یاکوتسک با ۱۸۷،۰۰۰ نفر جمعیت می‌باشد. ساخاها که حدود ۳۷٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند مردم اصلی این سرزمین بشمار می‌روند و حاصل آمیزش قبایل بومی اطراف رود لنا با مهاجرین ترک‌زبان جنوب هستند. روسها حدود نیمی از مردم این سرزمین را شامل می‌شوند و ۵٪ جمعیت نیز اوکراینی می‌باشند. ساخا، اسم بومی آنان است و روسها آنها را یاکوت می‌نامند. زبان یاکوت یا ساخا، ازگروه زبانهای ترکی شمالی بشمار می‌رود و مهجورترین زبان ترکی است. بیش از ۹۵٪ مردم این جمهوری مسیحی می‌باشند. ارتباط روسها با یاکوتها از طریق تجارت آغاز شد و روسها در سال ۱۶۳۲ شهر یاکوتسک، مرکز این جمهوری را برپا کردند. در سال ۱۶۳۸ استان یاکوت در این نواحی تأسیس شد و یاکوتها مجبور به پرداخت خراج بودند. در سال ۱۸۴۶ در این سرزمین طلاکشف شد و به محل تبعید عناصر مخالف دولت تبدیل گردید. در ۲۷ آوریل ۱۹۲۲ جمهوری خودمختار یاکوت (یاکوتیه) تأسیس شد.

جمهوری قره‌چای-چرکس: مساحت این جمهوری که در روسیهٔ اروپایی و در شمال غربی گرجستان واقع شده، بالغ بر ۱۴،۱۰۰ کیلومترمربع است و ۴۳۱،۰۰۰ نفر نیز جمعیت دارد. مرکز آن شهر چرکسک با ۱۱۳،۰۰۰ نفر جمعیت در مسیر رودکوبان قرار دارد. ۳۹٪ جمعیت را روسها، ۳۱٪ را قره‌چاییها و ۹/۶٪ را نیز چرکسها تشکیل می‌دهند. قره‌چاییها مردمی ترک‌زبان و مسلمانند و مذهب آنان سنی حنفی است. زبان چرکسی به‌گروه شمال غربی زبانهای قفقازی تعلق دارد و چرکسها نیز مسلمان سنی مذهبند.

«منطقهٔ خودمختار قره‌چای - چرکس» در سال ۱۹۲۲ بعنوان بخشی از سرزمین استاوروپول تشکیل گردید. در سال ۱۹۲۶ دو منطقهٔ فوق از یکدیگر جدا شدند و به ایالت خودمختار قره‌چای و ناحیهٔ قومی چرکس تغییر یافتند. ولی در سال ۱۹۲۸ مجدداً متحد شدند. سکنهٔ قره‌چای و چرکس نیز در خلال جنگ جهانی دوم به اتهام همکاری با آلمانها به آسیای مرکزی تبعید گردیدند، اما در سال ۱۹۵۷ از آنان اعادهٔ حیثیت به عمل آمد و به سرزمین خود بازگشتند. در سال ۱۹۹۰ نیز در این ناحیه جمهوری اعلام گردید.

جمهوری کاباردین و بالکار: از دو ناحیهٔ شمالی و هموار «کاباردیا»، و ناحیهٔ جنوبی و کوهستانی

«بالکار» تشکیل گردیده و دارای ۱۲،۵۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۷۸۴،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲) می‌باشد. این جمهوری در شمال گرجستان، در غرب جمهوری قره‌چای - چرکس و در شرق جمهوری اوستیای شمالی قرار گرفته و مرکز آن نیز شهر نالچیک (۲۳۵،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹) می‌باشد. کاباردها از نسل گروهی از قبایل قفقازی هستند که ابتدا بصورت متحد و با عنوان مشترک آدیغه زندگی می‌کردند ولی بعدها به سه گروه کابارد، چرکس و آدیغه تقسیم شدند. بالکارها جزء اقوام ترک‌زبان قفقاز شمالی محسوب می‌شوند که بیشتر از همه با قره‌چاییها قرابت دارند. حدود ۴۸٪ مردم آن را کاباردها، ۳۱٪ را روسها و ۹٪ را بالکارها تشکیل می‌دهند. اکثر سکنهٔ آن نیز مسلمان و سنی مذهبند.

ناحیهٔ کابارد در سال ۱۵۵۷ و بالکار در سال ۱۸۲۷ تحت نفوذ روسیه درآمد و هر دو ناحیه در سال ۱۹۲۴ منطقهٔ خودمختار واحدی را تشکیل دادند. در سال ۱۹۳۶ در این منطقه جمهوری خودمختار اعلام گردید. در سال ۱۹۴۴ بالکارها به اتهام همکاری با قوای آلمان به قزاقستان و قرقیزستان تبعید شدند و سرزمین آنان به گرجستان الحاق یافت و بقیهٔ ناحیه به جمهوری خودمختار کاباردین موسوم گردید. در سال ۱۹۵۷ با اعادهٔ حیثیت از بالکارها، جمهوری خودمختار کاباردین و بالکار مجدداً تشکیل شد.

جمهوری کارِلیا(کارِلیایی): در شمال غربی بخش اروپایی روسیه و در همسایگی کشور فنلاند واقع شده و با ۱۷۲،۴۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۸۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت، مرکز آن شهر پتروزاوُدسک (۲۷۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۹) می‌باشد. کارلیاییها که تنها حدود ۱۰٪ جمعیت این سرزمین را تشکیل می‌دهند، پیوستگی قومی نزدیکی با فنلاندیها دارند. بیش از ۷۳٪ سکنه روس، ۸٪ روس سفید، ۳٪ اوکراینی و ۲/۷٪ نیز فنلاندی می‌باشند. زبان کارلیایی از گروه زبانهای فینی (فنلاندی) از خانواده زبانهای فینو-اویغوری بشمار می‌رود. اکثریت مردم آن مسیحی و پیرو آیین ارتدوکس می‌باشند.

بیش از ۷۰٪ خاک این جمهوری پوشیده از جنگل است و بیش از ۴۳ هزار دریاچه در آن وجود دارد. رودهای بیشمار و دریاچه‌های آن سرشار از ماهی است و بزرگترین دریاچه‌های روسیهٔ اروپایی (لادوگا و اونگا) در جنوب آن واقع شده است. بیش از یک ششم چوب و الوار روسیه در این جمهوری به دست می‌آید و صنایع کاغذسازی مهمی در آن وجود دارد. کارلیا از ذخایر معدنی مهمی چون طلق، میکا، کوارتز، سنگ مرمر، گرانیت، روی، سرب، نقره، مس، مولیبدن و سنگ آهن برخوردار است. تولید میکای آن در روسیه دارای مقام اول می‌باشد.

بخش شرقی کارلیا در قرن سیزدهم به تصرف مملکت نووگورود درآمد و در سال ۱۹۲۳ جمهوری خودمختار کارلیایی در آن تأسیس شد. پس از جنگ ۴۰-۱۹۳۹ روسیه و فنلاند، بیشتر اراضی تحت تصرف روسیه به این ناحیه منضم شد و در ۳۱ مارس ۱۹۴۰ «جمهوری شوروی سوسیالیستی کارِلو-فنلاند» بعنوان دوازدهمین جمهوری تشکیل‌دهندهٔ اتحاد شوروی در آن

تأسیس گردید. از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ در تصرف آلمانها قرار داشت. در سال ۱۹۵۶ به جمهوری خودمختار تنزل یافت ولی در سال ۱۹۹۱ در آن اعلام جمهوری گردید.

جمهوری کلموک (کالمیک): در سواحل شمال غربی دریای خزر، غرب رود ولگا و شمال جمهوری داغستان قرار دارد و با ۷۶،۱۰۰ کیلومترمربع وسعت، دارای ۳۲۷،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲) می‌باشد. مرکز آن، شهر الیستا در غرب این جمهوری واقع است و ۱۲۰،۰۰۰ نفر جمعیت دارد. کلموکها که شاخه‌ای از مغولهای اویرات محسوب می‌شوند، در قرن هفدهم از ترکستان چین به این نواحی کوچیده‌اند و در حال حاضر بیش از ۴۵٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. روسها با ۳۷٪ بزرگترین اقلیت بشمار می‌روند و تعدادی نیز قزاق، چچنی و داغستانی می‌باشند. بیشتر کلموکها پیرو آیین بودایی لامایی هستند.

در سال ۱۹۲۰ بخش خودمختار کلموک (کلموکستان) تأسیس شد و در سال ۱۹۳۳ به جمهوری خودمختار تبدیل گردید. در سال ۱۹۴۳ کلموکها به اتهام همکاری با آلمانها به سیبری کوچانده شدند و جمهوری خودمختار کلموک نیز منحل شد. در سال ۱۹۵۷ از آنان اعادهٔ حیثیت به عمل آمد و ضمن تشکیل بخش خودمختار کلموک و سپس ایجاد مجدد جمهوری خودمختار کلموک در سال ۱۹۵۸ به کلموکها نیز اجازه داده شد که به سرزمین خویش مراجعت نمایند. در سال ۱۹۹۰ در آن جمهوری شوروی سوسیالیستی اعلام گردید و در سال ۱۹۹۲ به جمهوری کلموک تغییر نام داد.

جمهوری کومی: با ۴۱۵،۹۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۱،۲۵۵،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲) در غرب کوههای اورال و شمال شرقی بخش اروپایی روسیه واقع شده و مرکز آن شهر سیکتیف‌کار با ۲۳۳،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۸۹) می‌باشد. تقریباً نیمی از این سرزمین در طی سال یخبندان است و سکنهٔ آن بیشتر در نواحی جنوبی متمرکز شده‌اند. حدود ۵۷٪ جمعیت روس، ۲۵٪ کومی و ۱۰/۷٪ اوکراینی و روس سفید می‌باشند. اکثریت مردم آن پیرو آیین ارتدوکس می‌باشند و تعدادی نیز آنیمیست هستند.

در سال ۱۹۲۱ در این سرزمین که در قرن چهاردهم به تصرف شاهزاده‌نشین مسکو درآمده، منطقهٔ خودمختار اعلام گردید و در سال ۱۹۳۶ به جمهوری خودمختار ارتقاء یافت. در سپتامبر ۱۹۹۰ با اعلام حق حاکمیت ملی، کلمهٔ خودمختار از نام رسمی آن حذف گردید.

جمهوری ماری(ماری-ال): این جمهوری با ۲۳،۲۰۰ کیلومترمربع وسعت و ۷۶۲،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۲)، در مرکز بخش اروپایی روسیه و در شمال جمهوری تاتارستان قرار گرفته و مرکز آن نیز شهر «یوشکار-اولا» با ۲۴۲،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۸۹) می‌باشد. بیش از ۴۷٪ جمعیت روس، ۴۳٪ ماری و ۵/۸٪ نیز تاتار هستند. ماری‌ها عموماً شمنیست و روسها ارتدوکس می‌باشند. این سرزمین در قرن شانزدهم همزمان با تاتارستان به روسیه ضمیمه شد و در سال ۱۹۲۰ در آن منطقهٔ خودمختار تشکیل گردید. در سال ۱۹۳۶ به جمهوری خودمختار ارتقاء یافت و در سال ۱۹۹۰ نیز

پارلمان این سرزمین، در آن «جمهوری شوروی سوسیالیستی ماری» را اعلام نمود.

جمهوری موردْوینیا (موردووی): در بخش مرکزی روسیهٔ اروپایی واقع شده و با ۲۶،۲۰۰ کیلومترمربع مساحت ۹۶۴،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۲) دارد. مرکز آن شهر سارانسک در مسیر راه‌آهن نیژنی نووگورود به پنزا قرار دارد و جمعیت آن بالغ بر ۳۱۲،۰۰۰ نفر (۱۹۸۹) می‌باشد. موردووی‌ها که از اقوام فینو-اویغور بشمار می‌روند، ۳۲/۵٪ و روسها ۶۰/۷٪ جمعیت را تشکیل می‌دهند. اکثر مردم آن پیرو کلیسای ارتدوکس روسیه می‌باشند. موردووی‌ها در قرن سیزدهم تحت نفوذ شاهزاده‌نشین‌های ریازان و نیژنی‌نووگورود درآمدند. در سال ۱۹۲۸ این نواحی بعنوان بخشی از «سرزمین ولگای میانه» سازمان یافت. دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۰ بعنوان منطقهٔ خودمختار از آن جدا شد و در سال ۱۹۳۴ به جمهوری خودمختار ارتقاء یافت.

در زیر فهرست سایر تقسیمات اداری روسیه به تفصیل آمده است(اسامی سرزمینهایی که ادارهٔ بخشهای خودمختار از طریق آنان صورت می‌گیرد در داخل کروشه ذکر شده است).

نام	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۲)
استان (اوبلاست)			
آرخانگلسک	آرخانگلسک	۵۸۷،۴۰۰	۱،۵۷۱،۰۰۰
آستراخان(هشترخان)	آستراخان(هشترخان)	۴۴،۱۰۰	۱،۰۱۰،۰۰۰
آمور	بلاگووِشچِنسک	۳۶۳،۷۰۰	۱،۰۷۵،۰۰۰
اورنبورگ	اورنبورگ	۱۲۴،۰۰۰	۲،۲۰۴،۰۰۰
اوریول	اوریول	۲۴،۷۰۰	۹۰۳،۰۰۰
اولیانوفسک	سیمبیرسک	۳۷،۳۰۰	۱،۴۴۴،۰۰۰
اومسک	اومسک	۱۳۹،۷۰۰	۲،۱۷۰،۰۰۰
ایرکوتسک	ایرکوتسک	۷۶۷،۹۰۰	۲،۸۷۲،۰۰۰
ایوانووو	ایوانووو	۲۳،۹۰۰	۱،۳۱۲،۰۰۰
بریانسک	بریانسک	۳۴،۹۰۰	۱،۴۶۴،۰۰۰
بلگورود	بلگورود	۲۷،۱۰۰	۱،۴۰۸،۰۰۰
پرم	پرم	۱۶۰،۶۰۰	۳،۱۰۹،۰۰۰
پسکوف	پسکوف	۵۵،۳۰۰	۸۴۱،۰۰۰
پنزا	پنزا	۴۳،۲۰۰	۱،۵۱۴،۰۰۰
تامبوف	تامبوف	۳۴،۳۰۰	۱،۳۱۰،۰۰۰
تورِ	تورِ	۸۴،۱۰۰	۱،۶۶۸،۰۰۰
تولا	تولا	۲۵،۷۰۰	۱،۸۴۴،۰۰۰

نام	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۲)
استان (اوبلاست)			
تومسک	تومسک	۳۱۶،۹۰۰	۱،۰۱۲،۰۰۰
تیومن	تیومن	۱،۴۳۵،۲۰۰	۳،۱۳۷،۰۰۰
چلیابینسک	چلیابینسک	۸۷،۹۰۰	۳،۶۳۸،۰۰۰
چیتا	چیتا	۴۳۱،۵۰۰	۱،۳۹۱،۰۰۰
روستوف	روستوف-نا-دونا	۱۰۰،۸۰۰	۴،۳۶۳،۰۰۰
ریازان	ریازان	۳۹،۶۰۰	۱،۳۴۴،۰۰۰
ساخالین	یوژنو-ساخالینسک	۸۷،۱۰۰	۷۱۹،۰۰۰
ساراتوف	ساراتوف	۱۰۰،۲۰۰	۲،۷۱۱،۰۰۰
سامارا	سامارا	۵۳،۶۰۰	۳،۲۹۶،۰۰۰
سمولنسک	سمولنسک	۴۹،۸۰۰	۱،۱۶۳،۰۰۰
سوردلوفسک	یکاترینورگ	۱۹۴،۸۰۰	۴،۷۱۹،۰۰۰
کالوگا	کالوگا	۲۹،۹۰۰	۱،۰۸۱،۰۰۰
کالینینگراد	کالینینگراد	۱۵،۱۰۰	۸۹۴،۰۰۰
کامچاتکا	پتروپاولوفسک-کامچاتسکی	۴۷۲،۳۰۰	۴۷۲،۰۰۰
کمرووو	کمرووو	۹۵،۵۰۰	۳،۱۸۱،۰۰۰
کورسک	کورسک	۲۹،۸۰۰	۱،۳۳۵،۰۰۰
کورگان	کورگان	۷۱،۰۰۰	۱،۱۱۵،۰۰۰
کوستروما	کوستروما	۶۰،۱۰۰	۸۱۲،۰۰۰
کیروف	کیروف	۱۲۰،۸۰۰	۱،۷۰۰،۰۰۰
لنینگراد	سن‌پطرزبورگ	۸۵،۹۰۰	۱،۶۷۳،۰۰۰
لیپتسک	لیپتسک	۲۴،۱۰۰	۱،۲۳۴،۰۰۰
ماگادان	ماگادان	۴۶۱،۴۰۰	۳۶۳،۰۰۰
مسکو	مسکو	۴۷،۰۰۰	۶،۷۰۷،۰۰۰
مورمانسک	مورمانسک	۱۴۴،۹۰۰	۱،۱۴۸،۰۰۰
نووگورود	نووگورود	۵۵،۳۰۰	۷۵۲،۰۰۰
نوووسیبیرسک	نوووسیبیرسک	۱۷۸،۲۰۰	۲،۸۰۳،۰۰۰
نیژنی‌نووگورود	نیژنی‌نووگورود	۷۴،۸۰۰	۳،۷۰۴،۰۰۰
وورونژ	وورونژ	۵۲،۴۰۰	۲،۴۷۵،۰۰۰
ولادیمیر	ولادیمیر	۲۹،۰۰۰	۱،۶۵۶،۰۰۰
ولگوگراد	ولگوگراد	۱۱۳،۹۰۰	۲،۶۴۳،۰۰۰
وولوگدا	وولوگدا	۱۴۵،۷۰۰	۱،۳۶۲،۰۰۰
یاروسلاول	یاروسلاول	۳۶،۴۰۰	۱،۴۷۲،۰۰۰

نام	مرکز	مساحت (کیلومترمربع)	جمعیت (۱۹۹۴)
استان خودمختار			
یِوْرِ یسکایا(منطقهٔ خودمختاریهودیان)	بیروبیجان	۳۶،۰۰۰	۲۲۱،۰۰۰
سرزمین(کرای)			
آلتای	بارنائول	۱۶۹،۱۰۰	۲،۶۶۶،۰۰۰
استاوروپول	استاوروپول	۶۶،۵۰۰	۲،۵۳۶،۰۰۰
پریمرویه(سرزمین‌کرانه‌ای)	ولادی‌ووستوک	۱۶۵،۹۰۰	۲،۳۰۹،۰۰۰
خاباروفسک	خاباروفسک	۷۸۸،۶۰۰	۱،۶۳۴،۰۰۰
کراسنودار	کراسنودار	۷۶،۰۰۰	۴،۷۹۷،۰۰۰
کراسنویارسک	کراسنویارسک	۲،۳۳۹،۷۰۰	۳،۰۵۱،۰۰۰
شهر خودمختار			
سن‌پطرزبورگ	–	–	۵،۰۰۴،۰۰۰
مسکو	–	–	۸،۹۵۷،۰۰۰
بخش خودمختار(اوکروگ)			
آ گا-بوریات[چیتا]	آ گینسکویه	۱۹،۰۰۰	۷۹،۰۰۰
اوست-اوردا-بوریات[ایرکوتسک]	اوست - اوردینسکی	۲۲،۴۰۰	۱۴۰،۰۰۰
اِونک[کراسنویارسک]	تورا	۷۶۷،۶۰۰	۲۵،۰۰۰
تایمیر[کراسنویارسک]	دودینکا	۸۶۲،۱۰۰	۵۳،۰۰۰
چوکچی(چوکوتکا)	آنادیر	۷۳۷،۷۰۰	۱۴۶،۰۰۰
خانتی-مانسی[تیومن]	خانتی‌مانسییک	۵۲۳،۱۰۰	۱،۳۰۵،۰۰۰
کوریاک[کامچاتکا]	پالانا	۳۰۱،۵۰۰	۳۹،۰۰۰
کومی-پرمیاک[پرم]	کودیمکار	۳۲،۹۰۰	۱۶۰،۰۰۰
نِنتس[آرخانگلسک]	ناریان-مار	۱۷۶،۴۰۰	۵۴،۰۰۰
یامالو-ننتس[تیومن]	سالِخارد	۷۵۰،۳۰۰	۴۷۹،۰۰۰

* استانهای آمور، سوردلوفسک و وولوگدا، سرزمین پریموریه و شهر خودمختار سن‌پطرزبورگ اعلام جمهوری نموده‌اند، اما رسماً و عملاً به این سطح ارتقاء نیافته‌اند.

فدراسیون روسیه بعنوان یکی از چهار جمهوری اصلی بنیانگذار اتحاد جماهیر شوروی، در سال

۱۹۹۱ رأی به انحلال شوروی داد و سپس همراه با روسیهٔ سفید و اوکراین نقش اصلی را در تأسیس اتحادیه «جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» به عهده داشت. روسیه به لحاظ اینکه بزرگترین، پرجمعیت‌ترین و قوی‌ترین کشور عضو این جامعه بشمار می‌رود، نقش کلیدی را در تصمیم‌گیریهای این نهاد بعهده دارد و همین امر برخی از جمهوریها را از تسلط فزایندهٔ این کشور و سلطهٔ مجدد روسیه بیمناک ساخته است. روسیه همچنین بطور طبیعی جایگزین شوروی در مجامع بین‌المللی گردید و حتی سفارتخانه‌های آن نیز به تملک روسیه درآمد. روسیه از سال ۱۹۹۱ نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد و کرسی دائمی شورای امنیت را بعهده گرفت و بعلاوه در سازمانهای زیر نیز عضویت دارد:

کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، شورای دریای بالتیک، شورای همکاری اقتصادی دریای سیاه، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه(بانک جهانی)، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد(یونسکو)، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری، انجمن بین‌المللی توسعه، سازمان بین‌المللی کار(ایلو)، صندوق بین‌المللی پول، سازمان بین‌المللی کشتیرانی(ایمو)، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور(ایتو)، سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد (یونیدو)، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان جهانی مالکیت معنوی، سازمان جهانی هواشناسی و بعنوان عضو ناظر در موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت (گات).

فرماندهی کل قوا به عهدهٔ رئیس جمهور است و مدت خدمت نظام وظیفه هم ۱۸ ماه در نیروی زمینی و ۲ سال در نیروی دریایی می‌باشد. تعداد نفرات نیروی زمینی در سال ۱۹۹۳ حدود ۱/۴ میلیون نفر بوده که یک میلیون نفر آن سربازان وظیفه بوده‌اند. این تعداد نفرات ارتش چهاردهم روسیه در مولداوی، نیروهای روسیه در ناحیهٔ قفقاز و نیروهای مشترک روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را نیز شامل می‌شود. نیروی هوایی به دو بخش مجزا تقسیم شده است: نیروی هوایی و نیروی دفاع هوایی. روسیه مدعی تمامی نیروهای شوروی در خارج از خاک این کشور می‌باشد و قرار است تا پایان سال ۱۹۹۵ تمامی این تجهیزات و نیروها به روسیه بازگردانده شوند. نیروی دریایی شوروی دارای سه ناوگان عمده در دریای بالتیک، اقیانوس اطلس و دریای سیاه بود، که نیروها و تجهیزات مربوط به دریای بالتیک و اقیانوس اطلس تقریباً بطور دست نخورده نصیب روسیه گردیده است ولی در مورد مالکیت ناوگان دریای سیاه میان روسیه و اوکراین اختلاف وجود داشت. سرانجام نیز مسکو و کیف موافقت نمودند که تجهیزات این ناوگان به تساوی میان طرفین تقسیم شود. ظاهراً اوکراین در نظر دارد در ازای بدهیهای معوقه، سهم خود را از ناوگان دریای سیاه به روسیه واگذار نماید. همچنین اوکراین، پایگاه دریایی سواستوپول راکه مرکز فرماندهی ناوگان دریای سیاه در آن قرار دارد، به روسیه اجاره خواهد داد. علی‌رغم این که بخش اعظم تجهیزات نیروی دریایی

شوروی به روسیه رسیده است، ولی به علت مشکلات مالی و مشکلات تأمین سوخت، فعالیتهای نیروی دریایی روسیه بطور چشمگیری کاهش یافته است.

تعداد نفرات ارتش در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۲،۷۲۰،۰۰۰ نفر بوده که ۱۲/۷٪ آن تحت فرماندهی مشترک «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» قرار داشته، ۶۴/۶٪ در نیروی زمینی، ۱۱/۷٪ در نیروی دریایی و ۱۱٪ نیز در نیروی هوایی مشغول به خدمت بوده‌اند. در سال ۱۹۹۱ هزینه‌های نظامی ۵/۱٪ کل تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داده و سرانهٔ هزینه‌های نظامی نیز معادل ۳۵۳ دلار برای هر نفر بوده است.

مناسبات سیاسی: روابط ایران و روسیه در سطح سفارت برقرار است و سفارت فدراسیون روسیه در ایران در تهران، خیابان حافظ، خیابان نوفل لوشاتو، شمارهٔ ۳۹ واقع شده و تلفنهای آن نیز ۶۷۱۱۶۱ و ۶۷۱۱۶۳ می‌باشد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه در مسکو، بلوار پوکروفسکی، شمارهٔ ۷ قرار دارد و تلفنهای آن نیز ۲۹۷۷۲۸۲ و ۲۹۷۸۴۴۰ می‌باشد. همچنین سرکنسولگری فدراسیون روسیه در شهر اصفهان، خیابان چهارباغ، خیابان تلفنخانه واقع شده و تلفن آن ۲۲۲۰۶۰ است.

اقتصاد

اقتصاد روسیه و به ویژه بخش اروپایی آن تا اواخر قرن نوزدهم، یعنی هنگامی که انقلاب صنعتی در اروپا آغاز گشت بر پایهٔ کشاورزی قرار داشت. سپس روند تکاملی اقتصاد این کشور به واسطهٔ جنگ جهانی اول و جنگهای داخلی متعاقب آن دچار وقفه گردید. استالین پایه‌های پیشرفت صنعتی مدرن را بنیان نهاد. سیاستهای وی در دههٔ ۱۹۳۰، اگرچه خشونت‌آمیز و اقتدارگرایانه بود، اتحاد جماهیر شوروی و به تبع آن روسیه را به قدرتی صنعتی تبدیل نمود. به علت اینکه تأکید اصلی صنایع شوروی بر گسترش قدرت نظامی و دفاعی این کشور در مقابل غرب قرار داشت، صنایع سبک و صنایع کالاهای مصرفی چندان مورد توجه واقع نشد. همچنین سرمایه گذاری فوق‌العاده بر روی توسعهٔ صنایع نظامی موجب گردید تا همیشه مقدار قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی و بودجهٔ ملی این کشور صرف امور دفاعی و نظامی شود. از اوایل دههٔ ۸۰ که کشورهای صنعتی و پیشرفتهٔ جهان شاهد رشد تکنولوژیکی چشمگیری بودند، شوروی از این رشد عقب ماند و هنوز هم نتوانسته است این عقب‌ماندگی را جبران نماید. در پی شکست تلاشهایی که در دوران گورباچف صورت گرفت تا با حفظ نظام متمرکز سوسیالیستی، رکود اقتصادی شوروی از میان برداشته شود، دولت روسیه اقداماتی را آغاز نمود تا خود رأساً به حل این مشکل بپردازد. در اکتبر سال ۱۹۹۰ قانونی به تصویب شورای عالی روسیه رسید که مطابق آن، کنترل و برنامه‌ریزی منابع اقتصادی روسیه

بایستی منحصراً توسط دولت روسیه اداره می‌شد و در حقیقت روسیه اقدام به ایجاد استقلال اقتصادی از شوروی نمود. در ماه اوت ۱۹۹۱ همهٔ شرکتهای روسی تحت کنترل اتحاد شوروی به دولت روسیه واگذار گردید. بوریس یلتسین، رئیس جمهور روسیه در اکتبر ۱۹۹۱ برنامهٔ اقتصادی جدیدی که هدف از آن برقراری یک «اقتصاد مختلط سالم با یک بخش خصوصی قدرتمند» بود اعلام نمود. بعنوان بخشی از این برنامه قیمت بیشتر کالاها و مواد مصرفی در ژانویه ۱۹۹۲ آزاد شد.

قانون ورشکستگی که در نوامبر ۱۹۹۲ به تصویب رسید، تصفیهٔ شرکتهای بدهکار را مجاز دانست. همچنین از سال ۱۹۹۳ توزیع متمرکز و برنامه‌ریزی شدهٔ مواد اولیهٔ مورد نیاز کارخانه‌ها متوقف شد و شرکتها ملزم گردیدند که خود رأساً در این باره تصمیم‌گیری نمایند. برنامهٔ خصوصی‌سازی اقتصاد توسط کمیته دولتی مدیریت اموال دولتی تهیه می‌شود و از واگذاری شرکتهای کوچک آغاز شده است. واگذاری صنایع نفت، گاز و مواد دارویی و همچنین کارخانه‌هایی که تعداد کارگران آنها بیش از ۱۰،۰۰۰ نفر است و یا اینکه دارایی آنها در ژانویه ۱۹۹۲ بیش از ۲۰۰ میلیون روبل بوده، تنها با اجازهٔ دولت روسیه امکان‌پذیر است. براساس برنامهٔ خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی که در ژوئن ۱۹۹۲ به تصویب شورای عالی روسیه رسید، در اکتبر ۱۹۹۲ سندی به ارزش ۱۰،۰۰۰ روبل به هر شهروند روسیه واگذار شد تا آنان بتوانند بدینوسیله در خرید سهام شرکتهای دولتی مشارکت نمایند. کارکنان هر شرکت اجازه داشتند تا ۵۱٪ سهام کارخانهٔ متبوع خود را خریداری نمایند.

با اجرای سیستم بازار آزاد، اقتصاد روسیه با وضعیت بغرنجی روبرو گردید. از طرفی نهادها و روابط اقتصادی سابق از میان رفت و از طرف دیگر سیستم جدید نیز هنوز استقرار نیافته بود و در نتیجه افت تولید در بیشتر بخشهای اقتصاد حاکم گردید. اگرچه برنامه خصوصی‌سازی اقتصاد کشور طی چند سال اخیر نسبتاً موفقیت‌آمیز بوده، اما تبعات زیانباری را نیز حداقل در کوتاه‌مدت به همراه داشته است. تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۲ نسبت به سال قبل با ۲۰٪ کاهش مواجه بود و این رقم در سال ۱۹۹۳ (نسبت به سال ۱۹۹۲) به ۱۲٪ رسید. در واقع مقایسهٔ تولید ناخالص ملی سال ۱۹۹۳ با ۱۹۸۹ حدود ۷۰٪ کاهش نشان می‌دهد. دولت روسیه در ژوئیه ۱۹۹۳ پولهای جدید را با آرم و مشخصات روسیه مستقل به جریان انداخت و تمامی پولهای منتشره از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۲ را باطل اعلام نمود. میزان تورم که در سال ۱۹۹۲ به ۲۶۰۰٪ رسیده بود، در سال ۱۹۹۳ به ۹۰۰٪ تنزل یافت، اما احتمالاً در سال ۱۹۹۴ مجدداً سیر صعودی یافته است. کاهش ارزش پول روسیه از معضلات مهم اقتصاد این کشور است که در طی سالهای اولیه دهۀ ۱۹۹۰ و در پی از میان رفتن ثبات اقتصادی دامنگیر روسیه شده است. در حالی که در اول اکتبر ۱۹۹۰ هر دلار در بازار آزاد مسکو با ۲۰ روبل معاوضه می‌شد، این رقم در اکتبر ۱۹۹۱ به ۱۳۰ روبل، در اکتبر ۱۹۹۲ به ۳۱۷ روبل، در اکتبر ۱۹۹۳ به ۱،۱۶۵ روبل، در سپتامبر ۱۹۹۴ به ۲،۳۳۶ روبل، در اول ژانویه ۱۹۹۵ به ۳۶۰۰ روبل و در فوریه

۱۹۹۵ به ۳۹۹۰ روبل رسیده است. میزان بدهی خارجی مسکو که در سال ۱۹۹۱ در حدود ۷ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۹۳ به ۷۲/۵ میلیارد دلار افزایش یافت و این در حالی است که این کشور بازپرداخت بدهیهای ۸۸ میلیارد دلاری شوروی سابق را نیز عهده‌دار شده است. طبق بررسیهای آماری سال ۱۹۹۳ حدود ۳۶٪ مردم روسیه زیر خط فقر قرار دارند.

کشاورزی: تهیهٔ غذای کافی برای مردم روسیه، چه در زمان تزارها و چه در زمان کمونیستها مشکل بزرگی بوده است. دو دلیل عمدهٔ این امر عبارتند از: شرایط نامساعد برای کشت محصولات کشاورزی و عدم اطمینان به کسانی که مسئول کشت محصولات بودند. با وجود گستردگی روسیه، وسعت خاکهای حاصلخیز این کشور نسبتاً محدود است. راه حل استالین برای مشکل کشاورزی تشکیل مزارع اشتراکی و دولتی بود و بدینوسیله وی کوشید تا با تخصصی کردن کشاورزی در مناطق مختلف و برنامه‌ریزی متمرکز برای استفاده بهتر از ماشین آلات کشاورزی، سطح تولید را بالا ببرد. این امر در ابتدا با مخالفتهای جدی در سراسر خاک شوروی مواجه شد و تولیدات کشاورزی تا حد ایجاد قحطی در برخی نقاط کاهش یافت.

مزارع دولتی یا سووخوزها مانند یک کارخانهٔ کشاورزی سازمان یافته و کارگران با احتساب تعطیلات، مرخصی استعلاجی، و نظایر آن حقوق ماهانهٔ ثابتی دریافت می‌کنند و حق استفاده از بازنشستگی را نیز دارند. در مزارع اشتراکی یا کولخوز، کشاورزان با استفاده از ماشین آلاتی که بصورت گروهی تهیه کرده‌اند، بطور دسته جمعی به کشت در مزارع می‌پردازند و بایستی محصولات خود را با نرخ تعیین شده به دولت بفروشند. میزان حقوق افراد نیز بر اساس مقدار کاری که انجام می‌دهند تعیین می‌شود. کلخوز در حقیقت یک شرکت تعاونی است که مدیر آن می‌بایستی توسط اعضاء انتخاب می‌شد، اما عملاً" مدیران هر مزرعه اشتراکی را مسئولین حزبی تعیین می‌کردند. در هر مزرعهٔ دولتی و اشتراکی، کشاورزان می‌توانستند قطعه زمین کوچکی از ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مترمربع و همچنین یک گاو و تعدادی خوک و مرغ را در اختیار بگیرند. اگرچه اینگونه مزارع فقط ۳٪ کل اراضی تحت کشت شوروی را تشکیل می‌دادند، اما بخش قابل ملاحظه‌ای از سبزیجات، گوشت و تولیدات لبنی را تأمین می‌کردند. در حقیقت سیستم ادارهٔ مزارع دولتی و اشتراکی به گونه‌ای بود که بطور طبیعی انگیزه‌ای برای کشاورزان وجود نداشت تا در ساعات کار اصلی بر تلاش خود بیافزایند، اما در مزارع کوچک خصوصی از آنجا که درآمد حاصله تماماً به خود آنها تعلق داشت با رغبت کامل به کار می‌پرداختند.

پس از فروپاشی شوروی، دولت روسیه، مالکیت خصوصی زمین راکه در دوران شوروی وجود نداشت به رسمیت شناخت. مزارع دولتی و اشتراکی که به بخش خصوصی واگذار می‌شوند بایستی بصورت شرکت سهامی و یا شرکت تعاونی اداره شوند. تا سال ۱۹۹۳ حدود ۲۶۰،۰۰۰ شرکت در بخش کشاورزی فعالیت داشتند که ۵٪ تولیدات کشاورزی را تأمین می‌کردند.

محصولات کشاورزی روسیه در سال ۱۹۹۲ شامل ۴۶ میلیون تن گندم، ۳۷/۳ میلیون تن سیب‌زمینی، ۲۹/۳ میلیون تن علوفه، ۲۵/۵ میلیون تن چغندر قند، ۲۵/۵ میلیون تن جو، ۱۱/۶ میلیون تن خوراک دام، ۱۳/۹ میلیون تن چاودار، ۱۱/۵ میلیون تن جو دو سر، ۲/۷ میلیون تن سبزیجات (به غیر از سیب‌زمینی)، ۳/۱ میلیون تن تخم آفتابگردان ، ۲/۱ میلیون تن ذرت، ۱/۵ میلیون تن ذرت دانه‌ریز، ۸۰۰ هزار تن برنج و ۶۸۸ هزار تن گندم سیاه بوده است.

دامپروری در روسیه از تنوع بسیاری برخوردار است و از پرورش گاو، گوسفند و بز تا پرورش گوزن شمالی را در بر می‌گیرد. گوزن شمالی تقریباً در تمامی نواحی شمالی روسیه از کامچاتکا در شرق تا نواحی شمالی بخش اروپایی روسیه یافت می‌شود. همچنین ناوگان صیادی روسیه در آبهای وسیع و گستردهٔ اطراف این کشور فعال است و یکی از بزرگترین ناوگانهای جهان در نوع خود محسوب می‌شود. جنگلهای تایگا که بخش وسیعی از سرزمین روسیه را پوشانده موجب گردیده تا این کشور بزرگترین دارندهٔ جنگل جهان شود. دامهای زندهٔ روسیه در سال ۱۹۹۲ شامل ۵۴/۷ میلیون رأس گاو، ۵۲/۲ میلیون رأس گوسفند، ۳۵/۴ میلیون رأس خوک، ۳/۱ میلیون رأس بز، ۳ میلیون رأس گوزن شمالی و همچنین ۲/۶ میلیون رأس اسب بوده است. در همین سال حدود ۶/۹۷ میلیون تن ماهی صید شده و ۶۵/۸ میلیون مترمکعب الوار نیز از جنگلهای آن استحصال شده است.

معادن: روسیه دارای ذخایر با ارزشی از سنگهای معدنی فلزی و غیر فلزی است. بزرگترین ذخایر سنگ آهن این کشور در نزدیکی شهر کورسک در حوالی مرز اوکراین قرار دارد و علاوه بر آن از معادن سنگ آهن کوههای اورال، سیبری و خاور دور روسیه نیز بهره‌برداری می‌شود. ذخایر فراوانی از بوکسیت در کوههای اورال، شبه جزیرهٔ کولا، اطراف دریاچهٔ لادوگا، و سیبری یافت می‌شود. در منطقه غنی کوههای اورال همچنین معادن بزرگی از مس، کرومیت، تیتانیوم و نیکل وجود دارد. از ناحیهٔ ماوراء بایکال مس، قلع و میکا بدست می‌آید. در شرقی‌ترین نقاط روسیه نیز ذخایری از قلع قرار دارد. در شبه جزیرهٔ کولا علاوه بر ذخایری غنی از میکا که دارای مقام اول در تمام روسیه است، معادن سنگ قلع نیز وجود دارد. عمده‌ترین معدن طلای روسیه در امتداد رود کولیما در جمهوری یاکوت واقع است و در ارتفاعات آلدان که در این جمهوری قرار دارد، معادن میکا نیز یافت می‌شود. بزرگترین ذخایر گوگرد روسیه نیز در ناحیهٔ ولگا قرار دارد. در سال ۱۹۹۱ در روسیه حدود ۹۷/۳ میلیون تن سنگ آهن استخراج شده که نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۰ مینیون تن کاهش نشان می‌دهد.

سوخت و انرژی: این کشور از نظر منابع تأمین سوخت و انرژی بسیار غنی است و نفت منبع اصلی صادرات روسیه محسوب می‌شود. ذخایر زغال‌سنگ روسیه در حوضه کوزنتسک (کوزباس)، امتداد رودهای تونگوسکا و لنا در سیبری شرقی، پچورا در شمال و جزیرهٔ ساخالین واقع شده است. ذخایر فراوانی از زغال قهوه‌ای نیز در حوضهٔ «کانسک - آچینسک» در سیبری شرقی وجود دارد.

سالانه (۱۹۹۱) حدود ۳۵۳ میلیون تن زغال سنگ استخراج می‌شود و این در حالی است که میزان مورد نیاز صنایع این کشور حدود ۳۹۵ میلیون تن می‌باشد.

میدانهای نفتی آن عمدتاً در نواحی ولگا، اورال، سیبری غربی، شمال کوههای قفقاز، حوضهٔ رود پچورا و جزیرهٔ ساخالین واقع شده است. گاز طبیعی نیز از دامنه‌های شمالی کوههای قفقاز، ناحیهٔ ولگا و بویژه در سیبری غربی استخراج می‌گردد.

میزان ذخایر شناخته شدهٔ نفت خام روسیه حدود ۱۵۶/۷ میلیارد بشکه، و ذخایر گاز طبیعی نیز ۴۸،۶۶۷ میلیارد مترمکعب (۱۹۹۳) برآورد شده است. به علت فرسودگی ماشین آلات و دستگاههای حفاری و همچنین مدیریت غلط حاکم بر صنایع نفت این کشور، طی سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ حدود ۳۱٪ از تولید نفت کاسته شده است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۲/۹ میلیاردمترمکعب نفت استخراج گردیده که با این رویهٔ تولید، پیش‌بینی می‌شود که ذخایر نفتی پس از ۵۴ سال به اتمام برسد. سالانه حدود ۶۴۳ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی نیز استخراج می‌شود.

سدهای روسیه ۱۵/۷٪ نیروی برق این کشور را تولید می‌کنند. بیشتر نیروگاههای روسیه با استفاده از سوختهای فسیلی کار می‌کنند و ۷۳/۱٪ برق مصرفی بوسیلهٔ اینگونه نیروگاهها تولید می‌شوند. ۱۱/۲٪ بقیه نیز توسط نیروگاههای هسته‌ای بدست می‌آیند. اگرچه ظرفیت نیروگاههای روسیه بالغ بر ۱/۸۷ میلیارد مگاوات ساعت است، اما سالانه تنها حدود ۱/۰۷ میلیارد مگاوات ساعت (۱۹۹۰) برق تولید می‌شود.

صنایع: از زمان تأسیس اتحاد شوروی، تأکید زیادی بر گسترش صنایع سنگین صورت می‌گرفت و به تولید صنایع سبک و مصرفی اهمیت چندانی داده نمی‌شد. درکنار آن صنایع نظامی نیز در جهت مقابله با پیشرفتهای نظامی کشورهای غربی بطور وسیعی گسترش یافت. وجود مواد خام در سراسر اتحاد شوروی موجب گردید تا سرمایه گذاری گسترده‌ای برای استخراج معادن و مواد اولیه صورت بگیرد. در سالهای پس از فروپاشی شوروی، روسیه تلاش زیادی را بکار برده است تا با جذب سرمایه و تکنولوژی جدید، ضمن نوسازی صنایع قدیمی و فرسودهٔ خود، صنایع سبک و بویژه صنایع تولید کالاهای مصرفی و خانگی را ترویج نماید. به همین جهت دولت روسیه تصمیم گرفته است که با تغییر خط تولید برخی از کارخانه‌های نظامی، آنها را به کارخانه‌های تولید لوازم خانگی تبدیل نماید. اگرچه صنایع روسیه به لحاظ کیفیت قابل رقابت با کشورهای صنعتی جهانی نیست، ولی طیف وسیعی از صنایع در این کشور فعالیت دارند.

تولیدات صنایع روسیه در سال ۱۹۹۱ شامل سیمان به میزان ۷۷/۵ میلیون تن، فولاد خام ۷۷/۱ میلیون تن، ورق فولادی ۵۵/۱ میلیون تن، آهن خام ۴۸/۹ میلیون تن، کودهای معدنی ۱۵/۱ میلیون تن، اسید سولفوریک ۱۱/۶ میلیون تن، سلولز ۶/۴ میلیون تن، کاغذ ۴/۸ میلیون تن، پلاستیک و رزین مصنوعی ۳ میلیون تن، مقوا ۲/۶۲ میلیون تن، سود سوزآور ۲/۱ میلیون تن، مواد شوینده ۶۹۵

هزار تن، الیاف مصنوعی ۵۲۸/۵ هزار تن، صابون ۴۱۱ هزار تن، منسوجات پنبه‌ای ۵/۳ میلیارد مترمربع، بافته‌های ابریشمی ۹۴۷ میلیون مترمربع، پارچه‌های کتانی ۴۹۷ میلیون مترمربع، بافته‌های پشمی ۳۸۶ میلیون مترمربع، فرش ۴۴/۲ میلیون مترمربع، چرم ۱۰/۸ میلیون مترمربع، البسه بافتنی ۱۹ میلیون دست، کلاه پوستی ۸/۹ میلیون عدد، سیگار ۱۱۴ میلیارد نخ، ساعت ۶۱/۶ میلیون عدد، لاستیک ۴۴/۸ میلیون حلقه، ماشین لباسشویی ۵/۵۴ میلیون دستگاه، جاروبرقی ۴/۷ میلیون دستگاه، گیرندهٔ تلویزیونی ۵/۵ میلیون دستگاه، دوچرخه ۳/۹ میلیون دستگاه، یخچال ۳/۷ میلیون د ستگاه، رادیوضبط ۳/۶ میلیون دستگاه، دوربین ۱/۹ میلیون دستگاه، چرخ خیاطی ۱/۶ میلیون دستگاه، اتومبیل سواری ۱/۰۳ میلیون دستگاه، موتورسیکلت ۷۱۴ هزار دستگاه و ویدئو ۳۱۹ هزار دستگاه.

مالیه: درآمد بودجهٔ عمومی دولت روسیه در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۳،۲۸۵،۰۰۰،۰۰۰ روبل، و هزینه‌های آن نیز ۳،۱۱۱،۶۰۰،۰۰۰ روبل بوده است. اقلام عمدهٔ درآمدهای بودجه را فعالیتهای خارجی (۳۰/۲٪)، مالیات بر ارزش افزوده (۲۹/۶٪)، مالیات بر سود شرکتها (۱۵/۳٪)، حق امتیاز نفت (۴/۷٪)، حق امتیاز گاز طبیعی (۴/۷٪)، مالیات بر درآمد فردی (۳/۵٪) و مالیات غیر مستقیم (۳/۵٪). بیشترین مقدار هزینه دولت صرف رفاه و فرهنگ اجتماعی شده که ۲۸/۱٪ هزینهٔ بودجه را به خود اختصاص داده بود. علاوه بر آن ۲۷/۲٪ برای پرداختهای سررسید بدهیها (منجمله ۱۷/۴٪ برای بدهیهای خارجی)، ۱۳/۲٪ برای امور دفاعی، ۱۳/۱٪ برای اقتصاد ملی و ۶/۲٪ نیز برای تأمین سوبسیدها هزینه شده است.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۱۶۲،۳۰۰ میلیارد روبل گزارش شده که نسبت به سال قبل با کاهشی معادل ۱۲٪ مواجه بوده است.

نیروی کار: در سال ۱۹۹۱ حدود ۷۳،۸۱۰،۰۰۰ نفر و یا ۴۹/۶٪ کل جمعیت روسیه در بازار کار این کشور فعالیت داشته‌اند. سن اشتغال برای مردان ۱۶ تا ۵۹ سال و برای زنان ۱۶ تا ۵۴ سال می‌باشد. در سال ۱۹۸۹ ، ۸۹/۶٪ مردان و ۵۲/۴٪ زنانی که در سن اشتغال قرار داشته‌اند، مشغول به‌کار بوده‌اند. در همین سال تعداد بیکاران ۰/۱٪ نیروی کار این کشور را تشکیل می‌داده است. حداقل دستمزد ماهانه در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۲،۲۵۰ روبل بود. ادارهٔ کاریابی دولتی برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ آغاز به‌کار نموده است. بیمه بیکاری برای مدت ۱۵ ماه حقوق بیکاران را تأمین می‌کند: سه ماههٔ اول تمامی حقوق بطور کامل پرداخت می‌شود؛ سه ماههٔ دوم ۷۵٪ حقوق و بقیهٔ ۹ ماه نیز هر ماه حقوق پرداختی کاهش می‌یابد. مدت مرخصی سالانه نیز ۲۴ روز تعیین گردیده است. جدول صفحهٔ بعد مقایسه‌ای است میان تولید ناخالص داخلی و نیروی کار (۱۹۹۱) در بخشهای مختلف اقتصادی:

ساختار تولید ناخالص داخلی و نیروی کار

	تولید ناخالص داخلی (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۱۰۰،۲۰۰	۱۶	۹،۹۷۰،۰۰۰	۱۳/۵
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۲۲۸،۱۰۰	۳۶/۴	۲۰،۱۱۷،۰۰۰	۲۷/۳
ساختمان	۵۷،۳۰۰	۹/۱	۱۰،۷۷۸،۰۰۰	۱۴/۶
حمل ونقل وارتباطات	۴۳،۱۰۰	۶/۹	۵،۷۵۰،۰۰۰	۷/۸
بازرگانی،امور مالی،خدمات اداراتدولتیوارتش	۱۶۲،۹۰۰	۲۶	۲۲،۷۵۸،۰۰۰	۳۰/۸
سایرموارد	۳۴،۷۰۰	۵/۶	۴،۴۳۶،۰۰۰	۶
جمع	۶۲۶،۳۰۰	۱۰۰	۷۳،۸۰۹،۰۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۳/۲ نفر (۱۹۸۹) می‌باشد. ۸۱٪ درآمد خانواده‌ها از طریق حقوق و دستمزد، ۱۲/۵٪ از طریق مستمری و بازنشستگی، و ۶/۵٪ نیز از طرق دیگر (۱۹۹۱) حاصل می‌شود. عمدهٔ هزینه‌های هر خانوار نیز بطور متوسط شامل (۱۹۹۱): مواد غذایی و مشروبات غیر الکلی (۳۳/۹٪)، پوشاک وکفش (۲۰/۸٪)، مالیاتها و عوارض (۹/۵٪)، لوازم خانگی و مبلمان (۷/۳٪)، امور فرهنگی (۴٪)، مشروبات الکلی (۳٪) و مسکن (۱/۳٪) می‌باشد.

تجارت خارجی: میزان مبادلات خارجی روسیه طی سالهای پس از فروپاشی شوروی سیر نزولی داشته و بطور مثال مقایسه مبادلات تجاری سال ۱۹۹۲ نسبت به سال ماقبل آن ۲۳٪ کاهش نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۲ مجموعاً ۳۸ میلیارد دلار کالا از روسیه صادر شده که نسبت به سال ۱۹۹۱ حدود ۲۶٪ کاهش داشته است. کالاهای صادراتی عمدتاً شامل سوخت، مواد معدنی و فلزات ۵۱٪، ماشین آلات و تجهیزات ۱۸٪، کالاهای مصرفی صنعتی ۴٪، تولیدات شیمیایی، کود و کائوچو ۴٪ بوده که بیشتر آنها به کشورهای آلمان ۱۵٪، چک و اسلواکی ۷٪، ایتالیا ۷٪، هلند ۶٪، چین ۶٪ و انگلستان ۶٪ صادر شده است.

همچنین در سال ۱۹۹۲، بالغ بر ۳۵ میلیارد دلار کالا وارد روسیه شده که نسبت به سال قبل از آن با کاهشی معادل ۲۲٪ مواجه بوده است. عمدهٔ کالاهای وارداتی آن را ماشین آلات و تجهیزات ۴۱٪، کالاهای مصرفی صنعتی ۱۸٪، مواد خام کشاورزی ۹٪، سوخت، مواد معدنی و فلزات ۷٪، و مواد غذایی ۶٪ تشکیل می‌داده و شرکای عمدهٔ آن در امر واردات نیز کشورهای آلمان ۱۹٪، ایتالیا ۸٪، امریکا ۸٪، ژاپن ۵٪، چین ۵٪ و فرانسه ۴٪ بوده‌اند.

حمل و نقل و ارتباطات

حمل و نقل زمینی روسیه عمدتاً از طریق راه‌آهن صورت می‌گیرد و سه چهارم کالاهای این کشور نیز از همین طریق جابجا می‌شوند. با اینکه مقدار راههای آسفالته بیش از چهار برابر خطوط راه‌آهن می‌باشد، اما عملاً از آنها استفادهٔ کمتری صورت می‌گیرد. در کنار خط آهن و راه شوسه، شبکهٔ رودهای قابل کشتیرانی و کانالها نیز نقش مؤثری را به‌ویژه در حمل و نقل کالا به عهده دارند. مهمترین عامل ارتباطی بخش اروپایی روسیه با نواحی شرقی و به‌ویژه شرق دور روسیه، خط آهن سراسری سیبری است که از مسکو تا بندر ولادی ووستوک در ساحل اقیانوس کبیر امتداد دارد. رود ولگا بوسیله کانال «ولگا - دُن»، دریای خزر را به دریای سیاه متصل می‌سازد. همچنین کانالهای متعددی رود ولگا را به دریای بالتیک، دریای سفید و رود مسکو متصل می‌سازد. علی‌رغم سواحل طولانی روسیه در شمال و شرق، بیشتر بنادر این کشور به علت انجماد آبهای سطحی غیر قابل کشتیرانی است. بندر مورمانسک در شمال غربی روسیه و در شبه جزیرهٔ کولا، بعلت وجود جریان آب گرم گلف‌استریم در تمامی طول سال قابل استفاده می‌باشد. بیشتر بنادر بخشهای شمالی روسیه در طی سال حداکثر برای مدت دو ماه مورد استفاده قرار می‌گیرند. بندر ولادی ووستوک مهمترین بندر روسیه در سواحل شرقی این کشور در کنار اقیانوس کبیر است که آن هم در بیشتر مدت سال با خطر مه و یخ مواجه است. بندر سن پطرزبورگ (لنینگراد سابق) که دومین شهر بزرگ روسیه محسوب می‌شود نیز فقط طی ماههای مه تا اکتبر قابلیت پذیرش کشتیها را دارد. بندر کالینینگراد که در برونبومی به همین نام میان لهستان و لیتوانی واقع شده نیز از سال ۱۹۹۱ فعال شده و به مرکز ناوگان دریایی دریای بالتیک تبدیل شده است.

طول خط راه‌آهن روسیه به ۸۶،۰۷۹ کیلومتر می‌رسد که ۳۷،۳۶۵ کیلومتر آن برقی شده و طول راههای اتومبیل‌رو نیز ۸۹۳،۰۰۰ کیلومتر است که ۷۴٪ آن آسفالته می‌باشد. در حکومت شوروی، استفاده از وسیلهٔ نقلیهٔ عمومی مورد تشویق بود و به همین دلیل تعداد وسیلهٔ نقلیهٔ سواری در روسیه نسبتاً کم است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۹،۶۶۱،۰۰۰ اتومبیل سواری و همچنین ۴۶۵،۰۰۰ دستگاه اتوبوس و کامیون مورد استفاده بوده است.

پروازهای داخلی و خارجی روسیه عمدتاً توسط شرکت هواپیمایی «اروفلوت» سازمان داده می‌شود و این شرکت به ۱۰۳ کشور جهان پرواز دارد. شهر مسکو حجم عظیمی از پروازهای بین‌المللی را به عهده دارد و پس از آن شهر سن‌پطرزبورگ دارای بیشترین پرواز خارجی است. از شهرهای مورمانسک، ایرکوتسک، ولادی‌وستوک، خاباروفسک و ماگادان نیز پروازهایی به کشورهای همجوار صورت می‌گیرد. هواپیمایی اروفلوت در ساعت ۵ بامداد هر جمعه پروازی از

تهران به مقصد مسکو انجام می‌دهد. دفتر نمایندگی شرکت اروفلوت در تهران، خیابان انقلاب، خیابان استاد نجات‌اللهی، شماره ۲۳ واقع است و تلفن آن نیز ۸۸۲۹۱۱۸ می‌باشد.

از سال ۱۹۸۵ که میخائیل گورباچف به دبیرکلی حزب کمونیست رسید روندی در شوروی آغاز گشت که طی آن با اعطای آزادیهای اساسی، بنیان و ساختار حکومت ۷۰ سالهٔ این کشور فرو ریخت. آزادی بیان و مطبوعات که تقریباً در تمامی دوران شوروی تحت کنترل مطلق قرار داشت، با اجرای سیاست پرسترویکا و گلاسنوست گورباچف عملاً در جامعهٔ شوروی به‌ویژه در روسیه به مرحلهٔ اجرا درآمد. با استقرار حاکمیت مستقل روسیه اقدامات گسترده‌ای در جهت حذف سانسور از مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی روسیه صورت گرفته است. طبق آمارهای سال ۱۹۹۰ سالانه ۴،۸۰۸ عنوان روزنامه در روسیه منتشر می‌شود که تیراژ آنها به ۱۶۶ میلیون نسخه (۱۱۲۰ نسخه برای هر هزار نفر) می‌رسد. از میان روزنامه‌های ذکرشده ۲۸۸ مورد با ۳ میلیون تیراژ به زبانهای غیر روسی چاپ و پخش می‌شود. «آژانس اطلاعات تلگرافی روسیه، آژانس تلگرافی کشورهای مستقل» (ITAR-TASS)، خبرگزاری رسمی و دولتی روسیه می‌باشد و علاوه بر آن خبرگزاریهای مستقل «اینترفاکس»،«پست فاکتوم» و «آژانس اطلاعاتی روسیه-آژانس خبری نووستی» (RIA-NOVOSTI) نیز در این کشور فعالیت دارند. در روسیه ۴۸/۸ میلیون گیرندهٔ رادیویی (یک رادیو برای ۳ نفر) و ۵۴/۲ میلیون گیرندهٔ تلویزیونی(یک تلویزیون برای ۲/۷ نفر) موجود است (۱۹۹۲). همچنین در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۴/۳۵ میلیون خط تلفن (یک خط تلفن برای ۶/۱نفر) مورد استفاده بوده است.

آموزش و بهداشت

پیش از به قدرت رسیدن بولشویکها در سال ۱۹۱۷، بیش از سه چهارم مردم روسیه از نعمت خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند. پس از انقلاب اوضاع بسرعت دگرگون شد و امکانات تحصیل برای همه اقشار جامعه فراهم گردید. از سن ۷ تا ۱۷ سالگی تحصیلات برای همه اجباری بود و فقط در روستاها ممکن بود تعدادی قبل از اتمام دورهٔ متوسطه، ترک تحصیل نمایند. با فروپاشی رژیم سوسیالیستی، دولت روسیه با مشکلاتی در زمینهٔ آموزش و پرورش مواجه شده که عمده‌ترین آن کمبود بودجهٔ کافی می‌باشد. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ حدود ۲۰/۹ میلیون دانش‌آموز در ۶۹،۹۰۰ مدرسه و دبیرستان زیر نظر ۱،۵۱۶،۰۰۰ معلم و دبیر (یک معلم برای ۱۳/۸ نفر) تحصیل می‌کرده‌اند. در همین سال تعداد ۲،۲۰۱،۹۰۰ نفر نیز در ۲،۶۰۵ مرکز تربیت معلم و هنرستان مشغول تحصیل بوده‌اند. در روسیه حدود ۵۱۹ دانشگاه و مرکز آموزش عالی وجود دارد که در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ تعداد ۱،۶۶۸،۰۰۰ دانشجو در آنها به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

در سال ۱۹۵۷ شعبه آکادمی علوم شوروی در سیبری تأسیس گردیده است. در سالهای ۱۹۹۰ و ۹۱ نیز شعب آکادمی علوم در سن‌پطرزبورگ و اورالس گشایش یافت. در دسامبر ۱۹۹۱ آکادمی علوم شوروی به آکادمی علوم روسیه تغییر نام داد. در دوران حکومت شوروی بر تحقیقات علمی و حمایت از دانشمندان تأکید زیادی می‌شد و در ژانویهٔ ۱۹۹۱ حدود ۱،۰۳۱،۰۰۰ دانشمند در ۲،۵۱۸ مؤسسهٔ تحقیقاتی و آموزشی مشغول به‌کار بوده‌اند. در سالهای پس از فروپاشی شوروی، بعلت مشکلات مالی از شمار دانشمندان و اعضاء هیئت علمی مؤسسات پژوهشی تا حد زیادی کاسته شده است.

در دوران شوروی، خدمات پزشکی در سرتاسر روسیه مجانی بود. پس از فروپاشی شوروی شبکهٔ تأمین اجتماعی سابق از میان رفت و اکنون وضعیت درمانی و بهداشتی مردم روسیه با توجه به افزایش روزافزون هزینه‌ها، با مشکلات بسیاری مواجه است. تعداد پزشکان (۱۹۹۲) این کشور به ۶۵۷،۶۰۰ نفر (برای هر ۲۲۶ نفر یک پزشک) می‌رسد و همچنین ۱،۹۹۸،۰۰۰ تخت بیمارستانی (برای هر ۷۴ نفر یک تخت) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۱) در هر هزار نفر، ۱۲/۱ نفر متولد می‌شوند و ۱۱/۴ نفر هم فوت می‌کنند. تعداد مرگ و میر کودکان نیز ۱۷/۸ نفر در هر هزار تولد می‌باشد. میزان طبیعی رشد جمعیت معادل ۰/۷ نفر در هر هزار نفر یا ۰/۰۷٪ برای سال ۱۹۹۱ به ثبت رسیده است.

فرهنگ و جهانگردی

فرهنگ و آداب و سنن روسی آمیخته‌ای از زندگی سنتی اسلاوهای شرقی، کلیسای ارتدوکس و تا حدودی تأثیر پذیرفته از فرهنگ اروپایی است. ادبیات روسی یکی از غنی‌ترین ادبیات جهان و دارای شاهکارهای جاودانی است. نویسندگان روس در همهٔ انواع ادبیات آثاری از خود بجای گذاشته و در رمان‌نویسی به مقامی بلند دست یافته‌اند. عصر طلایی ادبیات روسی که در دوران پطر کبیر آغاز شده بود و در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ به اوج خود رسید، بزرگترین شاعر روسیه یعنی الکساندر پوشکین را خلق نمود. جنگهایی که در اوایل قرن نوزدهم میان روسیه و سایر کشورها بوقوع پیوست و بویژه جنگ با ناپلئون، حریق مسکو و شکست ناپلئون سبب پیدایش روحیهٔ نوینی گردید. مردم روسیه از طرفی لزوم اصلاحات و از دیگر سو شخصیت ملی خویش را دریافتند. با ظهور نیکولای گوگول و بخصوص انتشار داستان کوتاه وی به نام «شنل»، ادبیات روسی وارد مرحله‌ای شد که با نبوغ خاص ملت روس هماهنگ بود و بدین طریق راه رئالیسم یا واقعگرایی در ادبیات روسی گشوده شد. شعار این نوع از ادبیات، مسئولیت اجتماعی و موضوع آن مردم و در درجهٔ اول روستائیان و سپس طبقات متوسط بود. ایوان تورگنیف، فئودور داستایفسکی و لئو تولستوی شیوهٔ وی را گسترش دادند و هریک مجموعه‌ای از بهترین رمانها و شاهکارهای ادبیات

روسی را خلق کردند. آنتوان چخوف نیز این شیوه را در مورد داستانهای کوتاه به اوج کمال رسانید.

تورگنیف که با کتاب «سرگذشتهای یک نفر شکارچی» ضربه سختی به نظام سرف‌داری وارد کرده بود، با انتشار کتاب «پدران و پسران» که شاهکار وی محسوب می‌شود، منشاء مشاجرات شدیدی در مطبوعات روسیه گردید. داستایفسکی و تولستوی دو شخصیت برجستهٔ ادبیات روسیه بشمار می‌روند که آثار آنان به بیشتر زبانهای زندهٔ جهان ترجمه شده است. داستایفسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱)، در دهۂ سوم زندگی خود به شورای رادیکالها که از شرایط حاکم در روسیه انتقاد می‌کردند پیوست. بعدها به جرم فعالیتهای سیاسی دستگیر و به چهار سال زندان با اعمال شاقه در سیبری محکوم شد. آثار داستایفسکی که معروفترین آنها عبارتند از «جنایت و مکافات»، «ابله» و «برادران کارامازوف»، از لحاظ مهارت وی در تحلیل روانی قهرمانان، همدردی با بیچارگان و شکست‌خوردگان و توصیف نافذ زندگی مردم قرن نوزدهم روسیه (بویژه طبقات روشنفکر و انقلابی) متمایز است.

لئو تولستوی که در میان طبقه اشراف روسیه پرورش یافته بود، علاوه بر مهارت در رمان‌نویسی، فیلسوف و مصلح اجتماعی بزرگی نیز بود. علی‌رغم روحیهٔ کاملاً مذهبی که داشت بعلت برخی عقاید غیر قابل قبول از نظر کلیسا به او تهمت ارتداد زدند. وی از معدود نویسندگانی است که در زمان حیات خود به معروفیت جهانی دست یافت. کتاب «جنگ و صلح»، بزرگترین رمان تولستوی، تصویری جامع و واضح از چگونگی زندگی مردم طبقهٔ مرفه در دوران تجاوز ناپلئون به روسیه را با دیدی ژرف و واقع‌نگرانه ترسیم نموده است. در رمان معروف دیگری بنام «آنا کارنینا»، تولستوی سرانجام غم‌انگیز یک عشق را که از قوانین اخلاقی و اجتماعی اواخر سدهٔ نوزده تجاوز می‌کرد به رشتهٔ تحریر کشیده است. روسها این کتاب را دقیق‌ترین توصیف از وضع کشور و جامعهٔ اشرافی قرن نوزدهم می‌دانند.

در قرن بیستم روسیه شاهد ظهور یکی دیگر از نوابغ خود در دنیای ادبیات یعنی ماکسیم گورکی بود. وی پایه گذار روش سوسیالیسم رئالیستی در ادبیات روسیه است و این روش در دوران شوروی بایستی توسط سایر نویسندگان پیروی می‌شد. با سلطهٔ کامل حزب کمونیست شوروی بر تمام ارکان و شئون زندگی مردم، برای نویسندگان و هنرمندان نیز خط مشی‌های قالبی تعیین گردید و آنان مجبور بودند که فقط در چهارچوبی خاص به ارائه هنر خود بپردازند. در این دوره مسئله حقوق بشر و آزادیهای اساسی به یکی از معضلات مهم شوروی تبدیل شد و شمار زیادی از ناراضیان این کشور خواسته یا ناخواسته به کشورهای دیگر مهاجرت کردند.

با شروع زمامداری میخائیل گورباچف و اجرای سیاست گلاسنوست، بتدریج آزادیهایی در زمینه‌های ادبیات، سینما و تئاتر بوجود آمد و آثاری که تا قبل از آن در محاق سانسور گرفتار آمده بود، اجازهٔ انتشار یافت. «بچه‌های آربات» اثر آناتولی ریباکوف که در دهۂ ۱۹۶۰ به رشتهٔ تحریر

درآمده بود، در سال ۱۹۸۸ منتشر شد و تحسین عموم مردم را برانگیخت. این رمان دربارهٔ دورهٔ کوتاهی از حکومت استالین می‌باشد و تصویر کاملی از شخصیت وی را ارائه می‌دهد. فیلم «توبه» که مورد استقبال میلیونها شهروند روسی قرار گرفت، تمثیلی محسورکننده از روند استالین گرایی و استالین‌زدایی بی‌میلانهٔ پس از آن می‌باشد.

جهانگردی: روسیه سرزمینی پهناور است که اگرچه بیشتر قسمتهای آن را روسها اشغال کرده‌اند، اما بیش از ۴۰ گروه عمده قومی نیز در آن سکونت دارند. دامنه‌های شمالی کوههای قفقاز و سواحل شرقی و شمال شرقی دریای خزر را مردمی با فرهنگها و آداب و سنن متفاوت از روسها اشغال کرده‌اند. مردم این نواحی بیشتر مسلمانند و به زبانهای قفقازی، ترکی و یا ایرانی صحبت می‌کنند. در نواحی مرکزی اطراف رود ولگا نیز، گروههایی از اقوام مختلف تاتار با فرهنگ و آداب و رسوم خاص خود، اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. هرچه بطرف شرق برویم اکثریت مردم بومی هر ناحیه از ترکها به سمت مغولها میل می‌کند. در نواحی مرکزی و غربی بخش اروپایی روسیه، فرهنگ، آداب و رسوم، و معماری خاص روسها حاکم است و در حقیقت شهرهای این نواحی هستهٔ مرکزی روسیهٔ اولیه را تشکیل می‌دهند. در این مناطق آثار بسیاری از معماری قرون مختلف تاریخ روسیه به چشم می‌خورد.

در دوران شوروی تأکید زیادی بر موضوعات علمی و تاریخی می‌شد و به همین علت موزه‌های بسیار زیادی در زمینه‌های مختلف در این کشور بوجود آمده است. همچنین علاقهٔ مردم روسیه به موسیقی و هنرهای نمایشی از جمله تئاتر و اپرا موجب گردیده که در اقصی نقاط این کشور مراکزی به این امر اختصاص یابد. بعلاوه سیرکهای بزرگی در روسیه وجود دارد که دارای شهرت جهانی می‌باشند.

مسکو: مسکو پایتخت روسیه، در ناحیهٔ مرکزی بخش اروپایی روسیه واقع شده و تاریخ بنای آن به سال ۱۱۴۷ میلادی می‌رسد. ابتدا این شهر در قلمرو شاهزاده‌نشین سوزدال قرار داشت و بعد از آن که مدتی موطن شاهزادگان ولادیمیر شد بتدریج خود به امیرنشینی مستقل تبدیل گردید. تاریخ روسیه با توسعه و گسترش شاهزاده‌نشین مسکو قرین است و پس از انقراض «اردوی زرین»، در اوایل قرن پانزدهم، راه آن بسوی سرزمینهای شرق کوههای اورال نیز گشوده شد.

هستهٔ مرکزی شهر مسکو، ارگ یا «کرملین» آن است که در قرن پانزدهم در کرانهٔ شمالی رود مسکو ساخته شده و شامل تعدادی کاخ و کلیسا می‌باشد. در حقیقت کرملین مجموعهٔ برج و باروها و بناهایی بوده که در قرون گذشته مقر حکومتی هر شهر در آن قرار داشته و بیشتر شهرهای قدیمی روسیه نیز دارای کرملین می‌باشند. بزرگترین کلیسای کرملین مسکو، کلیسای جامع اوسپنسکی است که در طی سالهای ۱۴۷۵ تا ۱۴۷۹ ساخته شده و تزارها در آنجا تاجگذاری می‌کردند. کلیسای جامع

بلاگووِشچنسکی (ساخته شده در ۱۴۸۴ تا ۱۴۸۹) نیز نمازخانهٔ تزارها محسوب می‌شد. کلیسای جامع آلکساندروفسکی نیز که در اوایل قرن شانزدهم بناگردیده، محل دفن امرای مسکو و تزارهای روسیه از قرن چهاردهم تا پطرکبیر می‌باشد. برج ناقوس ایوان سوم که در قرن شانزدهم بنا شده، بیش از ۸۰ متر ارتفاع دارد. در نزدیکی این برج بزرگترین ناقوس جهان موسوم به «ناقوس تزار» قرار دارد که دارای ۶ متر ارتفاع و ۲۰۰ تن وزن می‌باشد و در سال ۱۵۸۶ ریخته شده است. کنار باروهای کرملین کاخهای بزرگی قرار دارد که از جمله آنها می‌توان به کاخ گنبددار شورای وزیران شوروی (از قرن هجدهم)، بنای صدر هیئت رئیسهٔ شوروی، کاخ بزرگ کرملین (از اواسط قرن نوزدهم) اشاره کرد. کرملین تا سال ۱۷۱۲ که پطرکبیر پایتخت را به سن‌پطرزبورگ منتقل کرد، مقر تزارهای روسیه بود. در سال ۱۹۱۸ که بولشویکها مسکو را به پایتختی برگزیدند، کرملین به مرکز اصلی دولت و نهادهای حزب کمونیست تبدیل گردید ولی از سال ۱۹۵۵ برای تماشا به روی عموم گشوده شد.

میدان سرخ، که مهمترین میدان مسکو و روسیه است، در بیرون باروهای شرقی کرملین واقع گردیده و حدود ۷۲،۵۰۰ مترمربع وسعت دارد. در اوایل قرن پانزدهم بعنوان یک بازار ساخته شد و در قرن شانزدهم به میدان تثلیث موسوم گردید. از اواسط دههٔ ۱۶۶۰ نام آن به کراسنایا پلوشچاد یا میدان سرخ تغییر داده شد که در زبان روسی قدیم کلمهٔ کراسنایا به معنای زیبا و شکیل بود ولی بتدریج معنای آن به سرخ تبدیل شده است. این میدان صحنه گردهمایی‌های بزرگ در دوران شوروی بود و پس از آن نیز گاهگاهی تجمعاتی در آن رخ می‌دهد. موزهٔ دولتی تاریخ در ضلع شمالی میدان واقع است و تاریخ بنای آن به اواخر قرن نوزدهم می‌رسد. در قسمت شرقی میدان، فروشگاه دولتی بزرگی قرار دارد که بنای آن در سال ۱۸۹۳ به اتمام رسیده و در سال ۱۹۵۷ تغییرات کلی آن داده شده است. کلیسای جامع سنت‌باسیل که در قرن شانزدهم بنا شده نیز در جنوب میدان واقع است. در مقابل کلیسای جامع سنت‌باسیل مجسمه یادبود مینین و پوژارسکی قرار دارد که اولین مجسمهٔ یادبود مسکو بشمار می‌رود و در سال ۱۸۱۸ ساخته شده است. مقبرهٔ لنین نیز در سال ۱۹۲۴ درکنار دیوار کرملین بناگردیده است.

مسکو یکی از زیباترین شهرهای اروپا است و علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد، بناهای قدیمی بسیاری در این شهر وجود دارد که مشتاقان آثار تاریخی را بخود جلب می‌کند. تئاترها، سالنهای اپرا، موزه‌ها، سیرکها و سایر مراکز نمایشی مسکو هم از شهرت جهانی برخوردار هستند. در زیر نام و آدرس برخی از مهمترین نقاط دیدنی و اماکن عمومی مسکو آمده است:

کنسرواتوار مسکو: خیابان گرتسن، شماره ۱۳، تلفن: ۲۲۹۸۱۸۳

سالن اپرای مؤسسهٔ گنیسین: خیابان وورروفسکی، شمارهٔ ۳۰/۳۶، تلفن: ۲۹۰۱۹۰۶

سالن چایکوفسکی: میدان مایاکوفسکی، شمارهٔ ۴۱/۳۱، تلفن: ۲۹۹۳۳۳۳

گالری مارس: خیابان مالایا فیلفسکایا، شمارهٔ ۳۲، تلفن: ۱۴۶۲۰۲۹

موزه هنرهای شرقی: بلوار سوورروفسکی، شمارهٔ آ - ۱۲

هتل اِروستار: خیابان لنینگرادسکی، ساختمان شمارهٔ ۹، شمارهٔ ۳۷، تلفن: ۱۵۵۵۰۳۰، فاکس: ۱۵۵۶۶۱۴

هتل آربات: پلوتنیکوف پرئولوک، شمارهٔ ۱۲، تلفن: ۲۴۴۷۶۳۵

هتل بالچوگ کمپینسکی مسکو: خیابان بالچوگ، شمارهٔ ۱، تلفن: ۲۳۰۶۵۰۰، فاکس:۲۳۰۶۵۰۲

هتل کوسموس: خیابان میرا، شمارهٔ ۱۵۰، تلفن: ۲۱۷۰۷۸۵، فاکس: ۲۱۵۸۸۸۰

هتل دانیلوف: صومعهٔ دانیلوف، بولشوی استاری دانیلوف پِرئولک، شمارهٔ ۵، تلفن:۹۵۴۰۳۰۶، فاکس: ۹۵۴۰۵۵۹

هتل اینتوریست: خیابان تورِسکایا، شمارهٔ ۳/۵، تلفن: ۲۰۳۰۱۲۵، فاکس: ۲۰۳۹۴۷۵

هتل مجتمع توریستی ایزمایلوو: جادهٔ شوسهٔ ایزمایلوفسکی، شمارهٔ ۷۱، تلفن:۱۶۶۵۲۷۲

هتل مارکوپولو پرسنایا: سپیریدونیفسکی پرئولوک، شمارهٔ ۹، تلفن: ۲۰۲۰۳۸۱، فاکس: ۹۵۶۶۳۰۶

هتل متروپل: تئاترالنی پروئزد، شمارهٔ ۱/۴، تلفن: ۹۲۷۶۰۰۰، فاکس: ۹۲۷۶۰۱۰

هتل مژدوناروdنایا-۱ و ۲: خیابان کراسنوپرِسنِنسکایا، شمارهٔ ۱۲، تلفن:۲۵۳۱۳۹۱-۲۵۳۲۷۶۰، فاکس: ۲۵۳۲۴۰۰

هتل پالاس: خیابان تورِسکایا، شمارهٔ ۱۹، تلفن: ۹۵۶۳۱۵۲، فاکس: ۹۵۶۳۱۵۱

پارک‌هتل لاگونا: خیابان‌لنینسکی، شمارهٔ ۹۵/۱۵، تلفن: ۱۳۳۴۳۹ ،فاکس: ۹۳۸۲۱۰۰

هتل رزیدنت: خیابان دیمیتروف، شمارهٔ ۲۴، تلفن: ۲۳۸۷۳۰۳، فاکس: ۲۳۰۲۲۱۶

هتل سوفیتل ایریس: جاده شوسه کورووینسکویه، شماره ۱۰، تلفن: ۴۸۸۸۰۰۰، فاکس: ۹۰۶۰۱۰۵

هتل رادیسون اسلاویانسکایا: خیابان برژکوفسکایا، شمارهٔ ۲، تلفن: ۲۱-۹۴۱۸۰۲۰، فاکس: ۲۴۰۶۹۱۵

هتل روسیا: خیابان وارواركا، شمارهٔ ۶، تلفن: ۲۹۸۵۴۰۰

هتل ساووی: خیابان روژدستوِنکا، شمارهٔ ۳، تلفن: ۹۲۹۸۵۰۰، فاکس: ۲۳۰۲۱۸۶

هتل تساریتسینو: خیابان شیپیلوفسکی، شمارهٔ ۴۷/۱، تلفن: ۳۴۳۴۳۴۳، فاکس:۳۴۳۴۳۶۳

هتل اوکرائینا: خیابان کوتوزوفسکی، شمارهٔ ۲/۱، تلفن ۲۴۳۳۰۳، فاکس: ۲۴۳۳۰۹۲

هتل وشنیاکا: خیابان وتوروی پیاتیگورسک، تلفن: ۱۷۴۲۵۰۰، فاکس: ۱۷۴۲۵۹۹

موزهٔ آبرامتسِوو: ایستگاه راه‌آهن یروسلافسکی، تلفن: ۵۴۳۲۴۷۰

موزهٔ آندری بوبلیوف: میدان پریامیکووا، شمارهٔ ۱۰ (در صومعهٔ آندرونیکوف)، تلفن: ۲۷۸۱۴۲۹

موزهٔ معماری: میدان دونسکایا شمارهٔ ۱ (صومعهٔ دونسکوی)، تلفن: ۲۳۲۰۲۲۱

موزهٔ نیروهای مسلح: خیابان سووِتسکوی آرمی، تلفن: ۲۸۱۱۸۸۰

موزهٔ تاریخ: میدان کراسنایا(سرخ)، تلفن: ۹۲۸۸۴۵۲

موزه و گورستان صومعه نوودِویچی: نوودِویچی پروئزد، شمارهٔ ۱، تلفن: ۲۴۶۸۵۲۶

موزهٔ هنرهای زیبای پوشکین: خیابان وولخونکا، شمارهٔ ۱۲، تلفن: ۲۰۳۹۳۷۶

موزهٔ هنرهای زیبای پوشکین (گالری جدید): خیابان‌مارشال‌شاپوشینکوف، شمارهٔ۴، تلفن: ۲۰۳۹۳۷۶

گالری هنری ترتیاکوف (جدید): کریمسکی وال، شماره ۱۰/۱۴، تلفن: ۲۳۸۲۰۵۴

گالری هنری ترتیاکوف (قدیم): کوچه لاوروشینسکی، شمارهٔ ۱۰، تلفن: ۲۳۸۷۷۸۸

موزهٔ هنرهای مردمی و دکوراسیون روسیه: خیابان دِلِگاتسکایا، شمارهٔ ۳، تلفن: ۹۲۱۰۱۹۳

منزل چخوف: خیابان سادووکودرینسکایا، شمارهٔ ۶، تلفن: ۲۹۱۶۱۵۴

موزهٔ داروین: خیابان مالایاپیروگوفسکایا، شمارهٔ ۱، تلفن: ۲۴۶۶۴۷۰

موزهٔ دکامبریست‌ها: خیابان ستارایا باسمانایا، شمارهٔ ۲۳، تلفن: ۲۶۱۹۰۷۰

منزل داستایفسکی: خیابان دوستویفسکوگو، شمارهٔ ۲، تلفن: ۲۸۱۱۰۸۵

موزهٔ هنرهای مردمی: خیابان استانیسلافسکوگو، شمارهٔ ۷، تلفن: ۲۹۱۸۷۱۸

موزهٔ موسیقی گلینکا: خیابان فادِیوا، شمارهٔ ۴، تلفن: ۹۷۲۳۲۳۷

موزه و منزل گورکی: خیابان کاچالووا، شماره ۶/۲، تلفن: ۲۹۰۰۵۳۵

موزهٔ لنین: میدان روولیوتسی، تلفن: ۹۲۵۴۸۰۸

موزهٔ متروی مسکو: ایستگاه متروی انسپورتیونایا، تلفن: ۲۲۲۷۳۰۹

موزهٔ هنرهای شرقی: بلوار سووروفسکی، شمارهٔ آ-۱۲، تلفن: ۲۲۲۷۳۰۹

موزهٔ کلیسای جامع پوکروفسکی: کراسنایاپلوچاد (میدان سرخ)، تلفن: ۲۹۸۳۳۰۴

موزهٔ پلی‌تکنیک: میدان نووایا، شمارهٔ ۳/۴، تلفن: ۹۲۳۰۷۵۶

موزه و منزل شالیاپین: بلوار نووینسکی، شمارهٔ ۲۵/۲۷، تلفن: ۲۵۲۲۵۳۰

موزهٔ تولستوی: خیابان پرچیستِنکا، شمارهٔ ۱۱، تلفن: ۲۰۲۲۱۹۰

در شهر مسکو فرودگاههای متعددی وجود دارد که هریک از آنها مسیرهای مشخصی را سرویس‌دهی می‌کنند: فرودگاه «ونوکوو» قدیمی‌ترین فرودگاه مسکو است و در حومهٔ جنوب شرقی شهر قرار دارد. از این فرودگاه پروازهایی به مقصد ولگوگراد، اولیانوفسک، کراسنودار، روستوف، سوچی، مینرالنیه وودی و سایر نقاط صورت می‌گیرد. فرودگاه «دوموِدِدُوو»، بزرگترین فرودگاه مسکو و روسیه است و ارتباط هوایی مسکو با بخشهای دور سیبری، شرق دور روسیه و کشورهای آسیای مرکزی از این طریق برقرار می‌شود. فرودگاه «بیکووو» فرودگاه کوچکی است که عمدتاً برای پرواز به فواصل کوتاه در نظر گرفته شده است. فرودگاه «شِرمِتیوو ۱» برای تأمین ارتباط هوایی مناطق غربی و برخی نقاط خارج از کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرودگاه «شِرمِتیوو ۲»، فرودگاه بین‌المللی مسکو محسوب می‌شود و مجهزترین فرودگاه این کشور می‌باشد.

سن‌پطرزبورگ: این شهر که در منتهی‌الیه غرب روسیه و در شرق خلیج فنلاند قرار گرفته، ۶۰۷ کیلومترمربع (با حومه: ۱۴۳۹ کیلومترمربع) وسعت دارد و بر روی ۴۲ جزیره در دلتای رود نوا ساخته شده که حدود ۵۶۰ پل ارتباط بین این جزیره‌ها را برقرار می‌سازد. شهر در عرض جغرافیایی ۶۰ درجهٔ شمالی قرار دارد و در تیر ماه حدود ۲۴ ساعت آفتاب بر آن می‌تابد. در دی‌ماه عکس این مسئله صادق است و در تمامی روز نیز چراغ خیابانها روشن است. بنای شهر سن‌پطرزبورگ در سال ۱۷۰۳ به فرمان پطر کبیر، تزار روسیه، که می‌خواست پایتخت جدیدش «پنجره‌ای به روی اروپا» باشد، آغاز گردید و تعدادی از معماران معروف فرانسوی و ایتالیایی طراحی آن را بعهده گرفتند. نام شهر بر خلاف تصور از نام پطر کبیر اخذ نشده، بلکه به احترام پطرس مقدس از حواریون حضرت عیسی مسیح انتخاب شده است. در سال ۱۷۱۲ پایتخت از مسکو به این شهر انتقال یافت و تا سال ۱۹۱۸ پایتخت روسیه بود. در این سال نام آن به پتروگراد تغییر یافت و در سال ۱۹۲۴ پس از درگذشت لنین، بنیانگذار اتحاد جماهیر شوروی، نام این شهر به لنینگراد تغییر داده شد که در سال ۱۹۹۱ مجدداً نام سن‌پطرزبورگ برای آن در نظر گرفته شد. سن‌پطرزبورگ مرکز همهٔ نهضتهای انقلابی مهم روسیه از انقلاب دکابریستها در سال ۱۸۲۵ تا انقلاب ۱۹۰۵ و سپس انقلاب ۱۹۱۷ بود و در جنگ دوم جهانی دو سال در مقابل محاصرهٔ آلمانها مقاومت کرد.

شهر سن‌پطرزبورگ دارای پارکها و خیابانهای عریض و زیبای زیادی است که معروفترین آنها خیابان نفسکی می‌باشد. ابنیه و ساختمانهای زیادی از قرون هجدهم و نوزدهم با سبک معماری باروک و کلاسیک باقی مانده که قدیمی‌ترین آنها قلعهٔ قدیس پطرس و قدیس بولس است. این قلعه در دورهٔ تزاری از زندانهای سیاسی مخوف روسیه بشمار می‌آمد و اکنون به موزه تبدیل شده است. قصر بزرگ زمستانی که دارای ۱،۰۵۷ اتاق و ۱۱۷ راه پله می‌باشد، بخشی از موزه ارمیتاژ را تشکیل می‌دهد. موزهٔ ارمیتاژ که برای نگهداری مجموعهٔ هنری خانوادهٔ سلطنتی ساخته شده و بزرگترین موزهٔ روسیه و سومین موزهٔ بزرگ جهان بعد از موزهٔ انگلستان و موزهٔ لوور بشمار می‌رود، در حال حاضر مجموعهٔ بزرگی از آثار هنری اروپای غربی، روسیه و خاورمیانه را در خود جای داده است. از دیگر نقاط دیدنی سن‌پطرزبورگ می‌توان از کلیسای جامع سن‌پطر و سن‌پل، کاخ تابستانی پطر کبیر، کلیسای جامع سن‌ایزاک، مجسمهٔ سوار بر اسب پطر کبیر، ستون یادبود آلکساندر، صومعهٔ آلکساندر نفسکی، کلیسای جامع تصویر با کرهٔ مقدس قازان، کلیسای رستاخیز مسیح، موزهٔ قصر میخائیلوفسکی، خانهٔ کتاب، کلیسای جامع تثلیث، موزهٔ روسیه، موزهٔ آکادمی هنرها، موزهٔ تاریخ شهر سن‌پطرزبورگ، موزهٔ تاریخ سیاسی روسیه، گورستان یادبود پیسکارفسکویه (محل دفن ۴۷۰،۰۰۰ نفر از مدافعان شهر در طی محاصره دو ساله توسط نازیها در جنگ دوم جهانی)، موزه خانهٔ پطر کبیر (خانه‌ای چوبی و ساده که در طی بنای شهر سن‌پطرزبورگ، پطر کبیر در آن اقامت داشت)، موزهٔ هنرهای تئاتر و موسیقی، موزهٔ پوشکین، موزهٔ آنا آخماتووا، موزهٔ آپارتمان فیودور

داستایفسکی، موزهٔ آپارتمان فیودور چالیاپین، موزهٔ آپارتمان ریمسکی -کورساکوف، موزهٔ انسان‌شناسی و نژادشناسی پطرکبیر (وابسته به آکادمی علوم روسیه)، موزه نژادشناسی، موزهٔ جانورشناسی، موزهٔ مرکزی نیروی دریایی، اپرا و باله و تئاتر آکادمیک مارینسکی، تئاتر و باله و اپرای آکادمیک موسورگسکی، انجمن فیلارمونیک شوستاکوویچ، سالن کوچک گلینکا، سالن بزرگ کنسرت اوکتیابرسکی، تئاتر عروسکی بولشوی، تئاتر ماریونت، سیرک، دراماتئاتر آکادمیک پوشکین، دراماتئاتر آکادمیک بزرگ تووستونوگوف، تئاتر اوتکریتی، تئاتر کمدی آکادمیک، تئاتر بالتیک، تئاتر تماشاگران جوان بریانتسف، تئاتر درام و کمدی و دراماتئاتر مالی نام برد.

فهرست نام و آدرس برخی هتلهای سن‌پطرزبورگ به قرار زیر است:

هتل آستوریا: خیابان گرتسن، شماره ۳۹، تلفن ۳۱۵۹۶۵۳

گراند هتل اروپا: خیابان نفسکی، خیابان میخائیلوفسکایا، شماره ۱/۷، تلفن: ۱۱۹۶۰۰۰، فاکس: ۱۱۹۶۰۰۱

هتل مسکوا: میدان آلکساندر نفسکی، شمارهٔ ۲، تلفن: ۲۷۴۲۱۰۲

هتل نپتون: خیابان اوبوودونگوکانالا، شمارهٔ آ - ۹۶، تلفن: ۳۱۵۴۸۵۴، فاکس: ۱۴۶۳۷۴۹

هتل قصر نفسکی: خیابان نفسکی، شماره ۵۷، تلفن: ۲۷۵۲۰۰۱، فاکس: ۱۳۳۱۴۷۰

هتل پریبالتیسکایا: خیابان کورابلسترویتلی، شمارهٔ ۱۴، تلفن: ۳۵۶۰۰۰۱

هتل پولکوفسکایا: میدان پوبدی (پیروزی)، شمارهٔ ۱، تلفن: ۲۶۴۵۱۳۷

نووسیبیرسک: پس از مسکو و سن‌پطرزبورگ، سومین شهر پر جمعیت روسیه بشمار می‌رود و در جنوب غربی روسیهٔ آسیایی و در دو سوی رود اوب و نزدیکی مرز قزاقستان قرار گرفته است. نووسیبیرسک مرکز استانی به همین نام می‌باشد و راه‌آهن ماوراء سیبری از آن می‌گذرد. از مراکز عمدهٔ صنعتی روسیه است و صنایع ذوب آهن و فولاد، ساخت ماشین‌آلات حفاری، پرسهای هیدرولیک و مواد شیمیایی و کالاهای چرمی و همچنین مرکز تحقیقات علمی دارد. دانشگاه آن نیز در سال ۱۹۵۹ تأسیس شده است. این شهر در سال ۱۸۹۶ بناگردید و سپس مرکز ناحیهٔ سیبری غربی شد. در جنگ دوم جهانی، کارخانه‌های صنعتی مهمی از مناطق جنگی به این شهر انتقال یافت و توسعهٔ صنعتی آن هم مرهون همین امر می‌باشد. تا سال ۱۹۲۵ به نوونیکولایفسک موسوم بود و در این سال تغییر نام یافت.

نیژنی نووگورود: مرکز استانی به همین نام است و در دو سوی رود اوکا و جنوب ملتقای آن با رود ولگا، در مرکز روسیهٔ اروپایی قرار گرفته است. صنایع عمدهٔ آن شامل هواپیماسازی، کشتی‌سازی، اتومبیل‌سازی، تصفیه و پالایش نفت، تولید لوازم برقی، ساخت ماشین آلات کشاورزی، پلاستیک و نساجی می‌باشد. دانشگاه آن در سال ۱۹۱۸ ایجاد گردیده است. ابتدا به عنوان قلعه‌ای نظامی در سال ۱۲۲۱ به وسیلهٔ شاهزاده وِسِولودوویچ بنیان نهاده شد و در سال ۱۳۰۵ به مرکز شاهزاده‌نشین تبدیل

گردید. در سال ۱۳۷۷ تاتارها آن را غارت کردند و در سال ۱۳۹۳ نیز توسط مسکو تصرف شد. نیژنی نووگورود به خاطر بازار مکارهٔ آن که در سالهای ۱۸۱۷ تا ۱۹۱۴ برگزار می‌شد معروف بود. در قرن هفدهم مرکز یک سری اغتشاشات سیاسی بود و در قرون هجدهم و نوزدهم مرکزیت فرهنگی یافت. نام شهر در سال ۱۹۳۲ به نام ماکسیم گورکی، نویسندهٔ معروف روسیه، که در این شهر متولد شده بود، به «گورکی» موسوم شد، اما در سال ۱۹۹۱ نام قدیمی آن مجدداً احیاء گردید.

یکاترینبورگ: این شهر که در شرق کوههای آرال و جنوب غربی بخش آسیایی روسیه واقع شده و مرکز استان سوردلوفسک می‌باشد، از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۹۱ به سوِردلوفسک موسوم بود. از عمده‌ترین شهرهای صنعتی ناحیه اورال بشمار می‌رود و از مراکز مهم سازندهٔ ماشینهای سنگین است. در سال ۱۷۲۱ بعنوان قلعه نظامی تأسیس شد و در سال ۱۷۲۳ به نام کاترین اول به یکاترینبورگ موسوم گردید. در قرن نوزدهم توسعهٔ زیادی یافت و پس از احداث خط آهن ماوراء سیبری بر اهمیت آن افزوده شد. در سال ۱۹۱۸ بولشویکها، نیکولای دوم و خانواده‌اش را در این شهر اعدام کردند.

سامارا: مرکز استانی به همین نام است و در جنوب شرقی بخش اروپایی روسیه و در کنار رود ولگا قرار دارد. این شهر در سال ۱۵۸۶ به عنوان قلعه نظامی بنا شد و در سال ۱۶۱۵ دسته‌ای از تاتارها و در سال ۱۶۴۴ کلموکها به آن حمله کردند. در سال ۱۶۷۰ قزاقهای شورشی تحت فرمان رازین، سامارا را تصرف کردند. در دوران جنگ داخلی به مرکز حکومتی ضد بولشویکها تبدیل شد. در سال ۱۹۳۵ نام آن به کوی‌بیشف تغییر یافت که در سال ۱۹۹۱ نام سابق آن مجدداً احیاء گردید. در جنگ دوم جهانی که مسکو در معرض حملهٔ آلمانیها قرار داشت، این شهر به مدت دو سال (۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳) پایتخت موقت اتحاد شوروی بود. شهر سامارا دارای کارخانجات هواپیماسازی، لکوموتیوسازی، تهیهٔ ماشین‌آلات، کائوچوی مصنوعی، پارچه‌بافی و پالایشگاه نفت است.

اومسک: این شهر در جنوب غربی سیبری و بخش آسیایی روسیه و در ملتقای رودهای اوم و ایرتیش واقع شده و مرکز استانی به همین نام می‌باشد. راه‌آهن ماوراء سیبری از آن عبور می‌کند و از مراکز حمل و نقل صنعتی است. چندین مرکز تحقیقات علمی دارد و روند صنعتی شدن آن در دوران شوروی آغاز شد.

چلیابینسک: مرکز استانی به همین نام است و در جنوب غربی بخش آسیایی روسیه و در دامنه‌های جنوب شرقی کوههای اورال قرار دارد. راه‌آهن ماوراء سیبری از آن عبور می‌کند و از مراکز عمدهٔ صنایع فلزسازی روسیه است. قدمت بنای این شهر به سال ۱۶۵۸ می‌رسد و در سال ۱۹۱۷ مقر لژیون چکسلواکی بر علیه بولشویکها بود. بعد از جنگ دوم جهانی بسیاری از صنایع عمده از بخش اروپایی به این شهر منتقل شد.

قازان: این شهر به زبان روسی کازان نامیده می‌شود و در کنار رود ولگا، در شرق بخش اروپایی

روسیه واقع شده است. قازان مرکز جمهوری تاتارستان است و از مراکز مهم تاریخی، فرهنگی و بازرگانی روسیه محسوب می‌شود. دارای صنایع هواپیماسازی، کشتی‌سازی، ماشین‌آلات، ابزار ماشین، مواد شیمیایی، مواد منفجره و پوست می‌باشد. بنای شهر قازان را به باتوخان، بنیانگذار «اردوی زرین» نسبت داده‌اند. در اواسط قرن پانزدهم با تجزیه اردوی زرین خانات قازان در این شهر تشکیل گردید. ایوان مخوف آن را در سال ۱۵۵۲ تصرف کرد و در سال ۱۷۰۸ به مرکز ناحیهٔ ولگا تبدیل شد. لنین و تولستوی در دانشگاه قازان که در سال ۱۸۰۴ تأسیس شده، تحصیل کردند.

نووگورود: این شهر که در شمال غربی بخش اروپایی روسیه و در دو سوی رود وولخوف قرار دارد، مرکز استانی به همین نام است و اولین حکومت اسلاوهای شرقی در این شهر تشکیل گردید. در سال ۸۶۲ شاهزاده روریک آن را به تصرف درآورد و پس از انتقال پایتخت به کیف به شاهزاده‌نشین نووگورود بزرگ موسوم گردید. شاهزاده الکساندر نفسکی، قهرمان ملی روسیه طی سالهای ۱۲۳۸ تا ۱۲۶۳ بر آن حکم راند و با سیاست معتدل خود تاتارهای اردوی زرین را از حمله به این نواحی بازداشت. به علت موقعیت ویژهٔ آن و روابط گستردهٔ بازرگانی با سرزمینهای شرقی، قسطنطنیه و شهرهای عضو اتحادیهٔ هانزایی از پیشرفت زیادی برخوردار بود. پس از ایجاد شهر سن‌پطرزبورگ از رونق آن کاسته شد. در جنگ دوم جهانی از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در تصرف آلمانها قرار داشت. ارگ یا کرملینی از قرن یازدهم میلادی دارد و همچنین تعدادی کلیسای جامع، کلیسا، صومعه و دیر از دوران شکوفایی این شهر باقی مانده است.

ولگوگراد: در جنوب شرقی بخش اروپایی روسیه واقع گردیده و رود ولگا از میان آن می‌گذرد. به وسیلهٔ کانال ولگا - دن به حوضه دونباس و دریای سیاه متصل شده و به خاطر ارتباط با دریای خزر به بندری پررفت‌وآمد تبدیل گردیده است. عمده‌ترین شهر صنعتی و بازرگانی ناحیهٔ ولگا محسوب می‌شود و محل بارگیری و تخلیه کشتیها است. در سال ۱۵۸۹ به عنوان قلعه نظامی ایجاد گردید و به تساریتسین موسوم شد. در جنگهای داخلی بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نقش مهمی به عهده داشت و استالین و وروشیلوف از آن دفاع کردند. به همین دلیل در سال ۱۹۲۵ نام آن به استالینگراد تبدیل شد. در جنگ دوم جهانی بخشی از شهر به تصرف آلمانها درآمد و ۶۶ روز (از ۱۴ سپتامبر تا ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲) در محاصره قرار داشت. در جنگی خونین و سرنوشت‌ساز، موسوم به نبرد استالینگراد، نیروهای ارتش سرخ به پیروزی رسیدند و رشتهٔ پیروزیهای شوروی تا شکست کامل آلمان ادامه یافت. در سال ۱۹۶۱ در پی آغاز سیاست استالین‌زدایی در شوروی، نام این شهر به ولگوگراد تغییر یافت.

روستوف: در جنوب غربی بخش اروپایی روسیه و در کنار رود دُن در فاصلهٔ ۴۴ کیلومتری مصب آن در خلیج تاگانروگ واقع شده و مرکز استان روستوف می‌باشد. از بنادر عمدهٔ رود دن محسوب می‌شود و محل التقای چندین خط آهن نیز هست. تولیدات آن را ماشین‌آلات، اتومبیل، واگن،

کشتی، پارچه، کالاهای چرمی، لوازم برقی، کفش، مواد شیمیایی و شیشه تشکیل می‌دهد. در سال ۱۷۴۹ به عنوان پست گمرکات تأسیس گردید ولی در سال ۱۷۶۱ به قلعه نظامی و در سال ۱۷۹۷ به شهر تبدیل شد. در جنگ دوم جهانی، یک بار به مدت کوتاهی در نوامبر ۱۹۴۱ و سپس از ژوئیه ۱۹۴۲ تا فوریه ۱۹۴۳ در دست آلمانها قرار داشت و طی این مدت به شدت آسیب دید. دانشگاه آن در سال ۱۹۱۷ ایجاد گردیده است.

ولادی‌ووستوک: بزرگترین شهر و بندر روسیه در سرزمین شرق اقصی محسوب می‌شود و مرکز سرزمین کرانه‌ای (پریموریه) است. ولادی‌ووستوک در شمال خلیج کوچک پطر کبیر و شرق دریای ژاپن واقع شده و پایگاه ناوگان دریایی اقیانوس کبیر روسیه نیز در آن قرار دارد. راه‌آهن ماوراء سیبری که بخش اروپایی روسیه را به مناطق دورافتادهٔ بخش آسیایی این کشور متصل می‌کند، به این شهر ختم می‌شود. در زمستانها آب خلیج پطر کبیر منجمد می‌شود، اما به وسیلهٔ کشتیهای یخ‌شکن راه عبور آن را باز می‌کنند. این بندر دارای ناوگان مهم صیادی انواع ماهی و وال می‌باشد. کارخانهٔ کشتی‌سازی دارد و بعلاوه صنایع سبک آن نیز فعال است.

کالینینگراد: با ۴۰۸،۱۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۱) در شرق دریای بالتیک قرار گرفته و مرکز استان کالینینگراد می‌باشد. استان کالینینگراد، در حقیقت سرزمین برونبومی است که جدا از خاک روسیه و بین کشورهای لهستان و لیتوانی واقع شده و ارتباط مستقیم آن با روسیه از طریق دریای بالتیک صورت می‌گیرد. دارای صنایع ماشین‌سازی، کشتی‌سازی و آمایش مواد غذایی است. مؤسسهٔ اقیانوس شناسی، باغ گیاه‌شناسی و باغ‌وحش دارد و دانشگاه آن نیز در سال ۱۵۴۴ میلادی آغاز به‌کار کرده است. ایمانوئل کانت، فیلسوف معروف، در این شهر به دنیا آمده و در دانشگاه آن نیز تدریس می‌کرده است.

این شهر که تا سال ۱۹۴۵ کونیگسبرگ نامیده می‌شد و اکثر اهالی آن آلمانی بودند در سال ۱۲۵۵ میلادی توسط شهسواران فرقهٔ توتونی، به عنوان قلعهٔ نظامی تأسیس شد و در سال ۱۳۴۰ به اتحادیهٔ هانزایی پیوست. در سال ۱۴۵۷ پایتخت فرقهٔ توتونی شد. از سال ۱۵۲۵ تا ۱۶۱۸ محل اقامت دوکهای پروس شرقی و از سال ۱۷۰۱ محل تاجگذاری و پایتخت شاهان آن بود. در طی جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، به مدت دو ماه در محاصرهٔ نیروهای روسیه قرار داشت و بشدت ویران گردید. پس از پایان جنگ دوم جهانی، ادارهٔ این نواحی که جزئی از پروس شرقی محسوب می‌شد، به روسیه واگذار گردید. شهر فعلی بعد از سال ۱۹۴۵ در شمال غربی کونیگسبرگ ساخته شده و اکثریت سکنهٔ آن را نیز روسها تشکیل می‌دهند. ستاد فرماندهی ناوگان دریای بالتیک روسیه در بندر کالینینگراد قرار دارد. دولت لیتوانی نسبت به موجودیت برونبوم کالینینگراد معترض است و آن را مغایر با امنیت ملی خود می‌داند.

آستراخان: نام روسی شهر حاجی طرخان یا هشترخان است که در دلتای رود ولگا، در فاصلهٔ

۱۰۰ کیلومتری کرانهٔ شمال غربی دریای خزر، و جنوب شرقی بخش اروپایی روسیه واقع گردیده و مرکز صید ماهی و خاویار است. دانشگاه آستراخان در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده و کلیسای جامع و کرملینی از قرون گذشته در آن باقی مانده است. از این بندر نفت، چوب و مواد غذایی صادر می‌شود. با تجزیهٔ مملکت اردوی زرین، در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم خانات مستقل حاجی‌طرخان (هشترخان) در این شهر و نواحی اطراف آن برپا گردید. در سال ۱۵۵۴ این خان‌نشین به تصرف روسیه درآمد و در طی جنگ دوم جهانی آلمانها تا این شهر نیز رسیدند.

تاریخ

روسیهٔ اروپایی و به ویژه شهرهای مسکو و نووگورود هستهٔ اولیهٔ روسیه را تشکیل می‌دهند و تاریخ روسیه در حقیقت تاریخ رشد و توسعهٔ این نواحی است. در قرون قبل از میلاد نواحی جنوبی روسیه اروپایی به ترتیب تحت استیلای اقوام سکوت و سرمت بود و پس از آن گوتها، هونها و آوارها به بسط نفوذ خود در آن پرداختند. در قرن هفتم میلادی خزرها حکومت مقتدری را در نواحی غرب دریای خزر تا سواحل دریای سیاه تشکیل دادند. پس از آن بلغارهای شرقی نیز دولتی را در ناحیهٔ ولگا در حوالی قازان کنونی تأسیس نمودند. از قرن سوم میلادی نفوذ و گسترش اقوام اسلاو از سمت کوههای کارپات آغاز گردید و آنان در قرن هفتم میلادی در نواحی میان دریای بالتیک، دریای سیاه و رود ولگا مستقر شده بودند. اسلاوهای ساکن جنوب روسیه تحت استیلای خزرها قرار داشتند و هنوز اتحادی میان آنان بوجود نیامده بود. در قرن نهم گروهی از بازرگانان و حادثه‌جویان اسکاندیناوی که به وارانگیان یا وایکینگ موسوم بودند، از طریق نووگورود و رود دنیپر به دریای سیاه راه یافتند و به بسط روابط بازرگانی با دولت بیزانس پرداختند.

مهاجرنشین نووگورود در سال ۸۶۲ به تصرف روریک از شاهزادگان وارانگیان درآمد و وی مملکت نووگورود بزرگ را در آن مستقر نمود. این شاهزاده‌نشین اولین هستهٔ تشکیل روسیه بشمار می‌رود. پس از روریک، جانشین وی اولگ مقر خود را به کیف منتقل کرد و این شهر تا سال ۱۱۶۹ پایتخت مملکت کیف بود. نام «روس» احتمالاً به وارانگیان یا بخشی از آنان اطلاق می‌شد ولی در همان اوایل امر اسلاوهای شرقی را نیز دربرگرفت و اسم عمومی سرزمین مسکونی آنان گردید (در قرون وسطی نام «روس» به ممالک اسلاوی جنوب روسیه و به ویژه مملکت کیف داده می‌شد و سپس این نام به قلمرو و دولت مسکو تعلق گرفت).

اسلاوهای شرقی به وسیلهٔ اولگ متحد شدند و او آنان را از قید حکومت خزرها رهایی بخشید. اولگ و جانشینش ایگور به قسطنطنیه نیز حمله کردند و پیمانهایی با امپراتور بیزانس و به نفع روسها منعقد کردند. اولگا، همسر ایگور در یکی از سفرهای خود به قسطنطنیه مسیحی شد. در دورهٔ

حکومت سویاتوسلاو که از سال ۹۶۴ تا ۹۷۲ به درازا کشید، دوکنشین کیف به اوج قدرت خود رسید و دامنهٔ نفوذ روسها از نووگورود تا دانوب در غرب، و ولگا در شرق گسترش یافت. ولادیمیر اول، پسر سویاتوسلاو، کلیسای ارتدوکس شرقی را مذهب رسمی قرار داد و این مسئله به نفوذ هرچه بیشتر فرهنگ بیزانس در دولت کیف منجر شد. پس از مرگ یاروسلاو در سال ۱۰۵۴، دولت کیف به چند امیرنشین کوچکتر تجزیه شد و شاهزاده‌نشینهای «گالیچ»، «ولادیمیر» و «سوزدال - ولادیمیر» از قدرت بیشتری برخوردار شدند. در سال ۱۱۶۹، کیف مقهور شاهزاده‌نشین سوزدال شد و مرکز قدرت از کیف به ولادیمیر انتقال یافت.

در پی انحطاط و تجزیه مملکت کیف و انشقاق میان نواحی مختلف اسلاونشین، نوبت به مغولان رسید تا این نواحی را عرصهٔ تاخت و تاز خود قرار دهند. نیروهای مغول به رهبری باتوخان سراسر روسیه را درنوردیدند و تمامی شهرهای عمده به‌جز نووگورود و پسکوف را تاراج کردند. بدین ترتیب روسیه از سال ۱۲۴۰ به مدت دو قرن و نیم تحت استیلای مملکت اردوی زرین که توسط باتوخان پایه گذاری شده بود، قرار گرفت. شهر سرای در نزدیکی ولگوگراد کنونی پایتخت اردوی زرین بود و امرای روس مجبور به پرداخت خراج به آن بودند. همزمان با حملهٔ مغولان، سوئدیها و شهسواران فرقهٔ توتونی نیز از نواحی شمالی و شمال غربی به روسیه یورش آوردند. در مقابل این حملات، آلکساندرنفسکی، قهرمان ملی روسیه، به خوبی ایستادگی کرد و سوئدیها را در سال ۱۲۴۰ و شهسواران فرقه توتونی را دو سال بعد در نزدیکی دریاچه پیپوس شکست داد و از پیشروی آنان بسمت شرق جلوگیری کرد. با این حال در قرن چهاردهم بخشی از غرب روسیه جزء لیتوانی گردید.

در اوایل قرن چهاردهم مرکز کلیسای روسیه به مسکو منتقل شد و در پی آن در سال ۱۳۲۸ ایوان اول شاهزادهٔ مسکو امتیاز جمع آوری خراج از سایر امیرنشین‌ها را برای اردوی زرین بدست آورد. به این ترتیب بر اهمیت مسکو افزوده شد و دمیتری دونسکوی، دوک مسکو در سال ۱۳۸۰ میلادی به مخالفت علنی با تاتارها پرداخت. وی موفق شد که آنان را در نبرد «کولیکووا» در دشتی به همین نام در نزدیکی رود دُن شکست دهد و این امر مقدمه آزادی روسیه از سلطهٔ تاتارها محسوب می‌شود. پس از این نبرد مهین دوک‌نشین ولادیمیر نیز به پسر دمیتری به نام واسیلی رسید و شاهزادگان مسکو عنوان مهین‌دوک یافتند.

دوران ایوان سوم یا ایوان کبیر، مصادف است با آغاز رشد و گسترش مسکو. ایوان کبیر در سال ۱۴۶۳، دوک‌نشین یاروسلاول، در سال ۱۴۷۱ نوگورود و در سال ۱۴۷۴ روستوف را به مسکو ضمیمه نمود. وی بخشهایی از روسیه راکه توسط لیتوانی تصرف شده بود را نیز باز پس گرفت و در سال ۱۴۸۰ موفق شد که خود را از قید اطاعت اردوی زرین نیز آزاد کند. در دورهٔ وی صنعتگران خارجی به روسیه آورده شدند و همچنین معماران ایتالیایی در ساخت کلیساها، کاخها و قلعه‌ها به‌کار گرفته شدند. در دورهٔ جانشین وی، واسیلی سوم نیز که از سال ۱۵۰۵ قدرت را به دست گرفته بود،

توسعه مسکو همچنان ادامه یافت. پس از یاروسلاو، ایوان چهارم ملقب به ایوان مخوف جانشین وی شد. ایوان مخوف که سلطنت وی از سال ۱۵۳۰ تا ۱۵۸۴ به درازاکشید اولین مهین‌دوک مسکو است که به خود عنوان تزار داد. وی دامنهٔ نفوذ روسیه را در سمت شمال، شرق و جنوب شرقی ادامه داد و در سال ۱۵۵۲، قازان و در ۱۵۵۷، آستراخان را تسخیر کرد. در دورهٔ ایوان مخوف از نفوذ اشراف به شدت کاسته شد و در عوض قدرت تزار افزایش یافت. پس از ایوان چهارم، پسرش فئودور اول تزار شد که بعلت ناتوانی و ضعف وی، بوریس گودونوف، شوهر خواهرش عملاً قدرت را بدست داشت و پس از مرگ فئودورنیز، رسماً تزار روسیه شد. گودونوف کلیسای روسیه را مستقل کرد، با سوئد و لهستان مصالحه نمود و استعمار استپهای جنوبی و سیبری غربی را شدت داد. پس از مرگ گودونوف در سال ۱۶۰۵ هرج و مرج و اغتشاش روسیه را در بر گرفت و «دوران آشوب» آغاز شد. در سال ۱۶۱۲ یکی از امرای روس مسکو راگرفت و سال بعد در انجمنی متشکل از اشراف و مردم شهر در نیژنی نووگورود، میخائیل رومانوف به تزاری برگزیده شد. بدین ترتیب دوران آشفته‌ای از تاریخ روسیه به پایان رسید و حکومت به خاندان رومانوف منتقل شد. تا سال ۱۹۱۷که انقلاب اکتبر به حکومت تزارها پایان داد، امپراتوری روسیه در دست این خانواده قرار داشت.

در طی حکومت سه تزار نخست از خاندان رومانوف دولت مجدداً سامان یافت و مناطق دورافتاده دوباره تحت سلطهٔ مسکو درآمد. پس از مرگ فئودور سوم کشمکشی میان مدعیان سلطنت درگرفت و سرانجام نیز قرار شد که پطر اول و ایوان آلکسیویج یا ایوان پنجم مشترکاً تزار باشند و سوفیا آلکسیونا، مادر ایوان نایب‌السلطنه آنها باشد، پطر که در ده سالگی به حکومت رسیده بود بعلت کمی سن در محلی در نزدیکی مسکو در «تبعید» بسر می‌برد و عملاً نقشی در حکومت نداشت. پطر که در سال ۱۶۸۹ با خلع ید از ایوان، خود به تنهایی قدرت را بدست گرفت، وی مؤسس روسیهٔ جدید بشمار می‌رود و به پطر کبیر معروف شده است. او با استفاده از تجربیاتی که از طریق مربیان هلندی و سوئیسی و سفرهای مخفیانه به اروپاکسب کرده بود، اقدامات گسترده‌ای را در جهت مدرن‌کردن روسیه آغاز نمود. پطر نیروی زمینی و دریایی منظمی در روسیه ایجاد کرد و سیستم اداری را به تبعیت از دولت سوئد تغییر داد. قلمرو روسیه تا سواحل دریای بالتیک گسترش یافت و شهر سن‌پطرزبورگ که بعنوان نماد این پیروزی تأسیس شده بود، بجای مسکو، پایتخت روسیه گردید. پیشرفتهای سریع روسیه در این دوره آن را در شمار دولتهای مقتدر اروپا درآورد. پطر در سال ۱۷۲۱ خود را «امپراتور کل روسیه» نامید و سال بعد جانشینی نسلی را لغو کرد و تعیین جانشین را تابع ارادهٔ امپراتور قرار داد که این قاعده تا زمان پاول اول اجرا می‌شد.

پس از پطر کبیر که در سال ۱۷۲۵ درگذشت، کاترین اول (از سال ۱۷۲۵ تا ۱۷۲۶)، پطر دوم (از ۱۷۲۷ تا ۱۷۳۰)، آنا ایوانوونا (از ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰)، ایوان ششم (از ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۱)، الیزابت پتروونا (از ۱۷۴۱ تا ۱۷۶۱) و پطر سوم (در سال ۱۷۶۲) به سلطنت رسیدند. سپس نوبت به کاترین دوم رسید

که از سال ۱۷۶۲ تا ۱۷۹۶ زمام امور این کشور را بدست بگیرد. کاترین که از شاهزادگان آلمانی بود در سال ۱۷۴۴ به همسری پطر سوم درآمد و کوشید که به آداب و سنن روسی درآید. وی که نام اصلی‌اش سوفیا بود با گرویدن به مذهب ارتدوکس، نام کاترین را برای خود برگزید. وی طی کودتایی در ژوئن ۱۷۶۲، که به برکناری و قتل همسرش، پطر سوم منجر شد، به امپراتوری روسیه رسید. در دورهٔ او روسیه به بزرگترین دولت اروپا تبدیل شد و سیاست دست‌اندازی به خاک همسایگان ادامه یافت. سه تجزیهٔ لهستان که در سالهای ۱۷۷۲، ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ روی داد، الحاق شبه جزیرهٔ کریمه در سال ۱۷۷۲ و پیمانهای «کوچک قینارجه» در سال ۱۷۷۴ و «یاسی» در سال ۱۷۹۲ از غرب و جنوب، موجب گسترش هرچه بیشتر خاک روسیه گردید.

پس از کاترین کبیر، پسرش پاول اول امپراتور روسیه شد. وی قانون جانشینی موروثی را مجدداً احیاء نمود و سلطنت را حق اولاد ارشد قرار داد. در سال ۱۸۰۱ که جنون وی بیش از پیش آشکار گشته بود، گروهی از درباریان خواستار استعفایش شدند و چون امتناع کرد، وی را خفه کردند. آلکساندر اول، پسر پاول که جزءکودتاگران بود تا سال ۱۸۲۵ امپراتور روسیه بود و اگرچه در آغاز میخواست که بوسیلهٔ قانون اساسی، مردم را در حکومت شریک گرداند، به تدریج به استبداد گرائید. در چند نبرد با ناپلئون شکست خورد ولی سرانجام در سال ۱۸۱۲ نیروهای فرانسوی را که تا شهر مسکو پیش آمده و آن را تصرف کرده بودند، از خاک روسیه بیرون راند و در سال ۱۸۱۴ فاتحانه وارد پاریس شد. در زمان وی گرجستان، فنلاند و بسارابی نیز به تصرف روسیه درآمد و این کشور همراه با اتریش مقتدرترین دول خشکی اروپا بودند، نیکولای اول، برادر آلکساندر در سال ۱۸۲۵ به جای وی به قدرت رسید و تا سال ۱۸۵۵ با استبداد کامل بر روسیه حکومت کرد. در دورهٔ وی روسیه ارتجاعی‌ترین حکومت اروپایی را داشت و در واکنش به آن، گروههای آزادیخواه، دسته‌های تروریست شروع به رشد کردند.

الکساندر دوم که مردی آزادیخواه بود، در سال ۱۸۵۵ به امپراتوری روسیه رسید. وی در سال ۱۸۶۱ سرف‌داری را لغو، و نظام قضایی جدید را حاکم کرد. ولی این اصلاحات که عناصر انقلابی را ارضاء نکرده بود، باعث رشد وگسترش تروریسم و نیهیلیسم شد و سرانجام آلکساندر توسط یکی ازگروههای تروریست به قتل رسید. (ادامهٔ تاریخ روسیه تا فروپاشی شوروی در فصل اول کتاب از صفحه ۱۷ تا ۳۴ آمده است).

روسیه در دوران بوریس یلتسین: نیمهٔ دوم دههٔ ۱۹۸۰ همزمان با اجرای سیاست پرستروئیکا و گلاسنوست گورباچف در شوروی، چهرهٔ جدیدی در صحنهٔ سیاسی روسیه ظاهر گردید: «بوریس یلتسین» دبیر کل سابق حزب کمونیست مسکو. او که در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ دبیر کل حزب کمونیست منطقه سوردلوفسک بود، در آوریل ۱۹۸۵ به مسکو فرا خوانده شد و به زودی دبیر اولی حزب کمونیست شهر مسکو را به عهده گرفت. بعلت مخالفت با روند کند اصلاحات گورباچف، در

سال ۱۹۸۷ از ریاست حزب کمونیست مسکو و عضویت دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی کنار گذاشته شد. اما بوریس یلتسین در انتخابات کنگره نمایندگان خلق که در مارس ۱۹۸۹ برگزار گردید با آرای بالایی به پیروزی رسید و برخلاف تمایل گورباچف در سال ۱۹۹۰ به ریاست پارلمان روسیه برگزیده شد. در اولین انتخابات عمومی و آزاد ریاست جمهوری در تاریخ روسیه، که در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۱ برگزار گردید، بوریس یلتسین با کسب ۵۷/۳٪ آراء در مقابل ۵ رقیب انتخاباتی به پیروزی رسید. درست یک ماه بعد وی از عضویت حزب کمونیست کناره گیری کرد و بدین وسیله بر محبوبیت خویش در میان مردم روسیه افزود. در جریان کودتای ماه اوت مسکو و در غیاب میخائیل گورباچف، وی رهبری عملیات ضد کودتا را به عهده گرفت و به رهبر بلامنازع روسیه تبدیل گشت. پس از کودتا که عامل تسریع فروپاشی شوروی شده بود، جمهوریها عملاً راه استقلال را در پیش گرفتند و یلتسین با حمایت از این جریان موضع خویش را مستحکمتر نمود. در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ گورباچف با استعفا از ریاست جمهوری اتحاد جماهیر شوروی و اعلام انحلال آن، کاخ کرملین و ادارات دولتی مربوطه را به بوریس یلتسین و دولت روسیه واگذار نمود.

بروز اختلافات گسترده میان بوریس یلتسین و شورای عالی روسیه که بیشتر اعضای آن را کمونیستها تشکیل می‌دادند، صحنهٔ سیاسی این کشور را در طی سالهای اخیر تحت‌الشعاع قرار داده بود. اکثریت نمایندگان شورای عالی روسیه با برنامه‌های اصلاحی رئیس جمهور مخالف بوده و به انحاء گوناگون از اجرای آن جلوگیری می‌کردند. برای حل این اختلافات، در آوریل ۱۹۹۳ یک همه‌پرسی برگذار شد و طی آن مردم به چهار سئوال اساسی پاسخ دادند: ۱- اطمینان به رئیس جمهور (۵۸/۷٪ آراء مثبت بود)، ۲- تأیید برنامه‌های اصلاحی (با ۵۳٪ آراء مورد تأیید قرار گرفت)، ۳- برگزاری انتخابات زودرس رئیس جمهوری (۳۱/۷٪ شرکت‌کنندگان جواب مثبت دادند)، و ۴- انتخابات پیش از موعد پارلمانی (۴۳/۱٪ رأی‌دهندگان از آن حمایت کردند). بدین ترتیب اگرچه موضع رئیس جمهور و برنامه‌های اصلاحی وی مستحکمتر شد، اما اختلافات از میان نرفت، زیرا در این همه‌پرسی شورای عالی نیز مورد تأیید قرار گرفته بود. در ماه ژوئن، یلتسین یک مجلس مؤسسان انتصابی و محدود تشکیل داد و قانون اساسی جدیدی توسط آن تهیه شد. در ۲۱ ماه اوت ۱۹۹۳، رئیس جمهور با انتشار اطلاعیه‌ای، با متهم کردن شورای عالی به جلوگیری از اجرای اصلاحات، آن را منحل کرد. در مقابل، شورای عالی نیز با انتشار بیانیه‌ای فرمان برکناری یلتسین را صادر کرده و آلکساندر روتسکوی را که پست معاونت ریاست جمهوری را به عهده داشت به عنوان رئیس جمهور موقت تعیین کرد. پس از چند روز درگیری میان طرفداران مسلح پارلمان و نیروهای امنیتی، ساختمان کاخ سفید که جلسات شورای عالی در آن برگزار می‌شد به تصرف ارتش درآمد و شماری از نمایندگان منجمله روسلان خاسبولاتوف رئیس آن و همچنین آلکساندر روتسکوی معاون رئیس جمهور دستگیر شدند.

در انتخابات جدیدی که در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ برگزار گردید اعضای «شورای فدراسیون» (بعنوان مجلس سنا) و «دومای دولتی» تعیین شدند. در همه‌پرسی که در همین روز انجام شد، قانون اساسی جدید نیز به تأیید مردم رسید. یکی از اولین اقدامات دومای دولتی اعلان عفو عمومی در مورد عاملان کودتای ماه اوت ۱۹۹۱ و همچنین کسانی بود که در جریان اشغال شورای عالی روسیه در ماه اوت ۱۹۹۳ دستگیر شده بودند. اگرچه اعضای دومای دولتی و شورای فدراسیون روسیه با بوریس یلتسین کاملاً هم‌جهت نیستند و هنوز برخی مشکلات سابق پابرجا مانده است، اما قانون اساسی جدید، اختیارات ویژه‌ای را برای رئیس جمهور در نظر گرفته که دست رئیس جمهور را در اجرای برنامه‌های خود تا حدود زیادی باز گذاشته است.

مشکلات اصلی روسیهٔ امروز، عمدتاً همان مشکلاتی است که اتحاد شوروی در واپسین روزهای خود داشت: اقتصاد به هم ریخته و ناهمگونی و اختلاف اقوام و اقلیتهای غیر روس و ملیتهای مختلف درون خاک روسیه. در حال حاضر آیندهٔ روسیه به عنوان یک کشور یکپارچه زیر سئوال است زیرا این کشور با بحران انشقاق و جدایی اقوام غیر روس مواجه است. بطور مثال، جمهوری چچن مصرانه خواستار استقلال کامل و جدایی از روسیه است و نظیر این تمایل در برخی از جمهوریهای دیگر نیز مشاهده شده است. دولت فدرال روسیه در پاسخ به اقدامات عملی جمهوری چچن برای استقلال از روسیه، در اواخر سال ۱۹۹۴ اقدام به اشغال نظامی این جمهوری نمود که طی آن خسارات زیادی به شهر گروزنی، مرکز جمهوری چچن وارد آمده و تعداد زیادی از نیروهای نظامی دو طرف و همچنین غیر نظامیان کشته شده‌اند.

روسیه سفید
BELARUS

روسیهٔ سفید یا بیلاروس، از قرن ششم میلادی توسط اسلاوهای شرقی اشغال شد. عنوان «روسهای سفید» به احتمال زیاد به خاطر لباس سفیدی که مردم این نواحی عموماً مورد استفاده قرار می‌دادند به آنان داده شده است. در خلال قرون چهاردهم تا شانزدهم میلادی که روسیهٔ سفید تحت کنترل لیتوانی قرار داشت، ملیت «روس سفید» شکل گرفت و هویتی جدا از روسهای کبیر یافت. از اواخر قرن هجدهم، روسیهٔ سفید به تدریج ضمیمهٔ روسیه شد و برخی عقب‌ماندگی‌های اقتصادی موجب موج مهاجرت روسهای سفید به ایالات متحده و سیبری در طی قرن بعد گردید.

سرزمین

روسیهٔ سفید سرزمینی هموار و کم‌ارتفاع است که بیش از نیمی از خاک آن در ارتفاع پایین‌تراز ۲۰۰ متر قرارگرفته است. این کشور اروپای شرقی در خشکی محصور شده و راهی به دریاهای آزاد ندارد. بزرگترین همسایهٔ آن روسیه است که با ۹۵۹ کیلومتر مرز مشترک در شرق و شمال شرقی روسیهٔ سفید واقع شده و سایر همسایگان آن را اوکراین با ۸۹۱ کیلومتر در جنوب، لهستان با ۶۰۵

مشخصات کلی روسیهٔ سفید	
نام رسمی: جمهوری روسیه سفید (بیلاروس)	**امید به زندگی:** زنان ۷۶ سال؛ مردان ۶۶ سال
نام محلی: بیلاروس BELARUS	**توزیع سنی:** ۱۴-۰سال: ۲۳٪ ؛ ۶۴-۱۵:۶۵٪ ؛ ۶۵سال‌به‌بالا: ۱۲٪
پایتخت: مینسک (۱،۶۳۳،۰۰۰ نفر)	**جمعیت شهری:** ۶۷/۶٪ (۱۹۹۲)
تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۲۵	**زبان رسمی:** بیلاروسی
روز ملی: بیست و هفتم ژوئیه، روزاستقلال	**واحد پول:** روبل روسیه‌سفید؛ ۱۰،۰۰۰ روبل= ۰/۸۵ دلار= ۲۵۵۰ ریال
مساحت: ۲۰۷،۶۰۰ کیلومترمربع	**تولیدناخالص‌ملی:** ۳۰/۲ میلیارد دلار ۱۹۹۲
جمعیت: ۱۰،۳۵۳،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)	**سرانه تولیدناخالص‌ملی:** ۱۹۹۱: ۳،۲۸۰؛ ۱۹۹۲: ۲۹۲۰ دلار
تراکم جمعیت: ۴۹/۸ نفر در کیلومترمربع	**نرخ تورم:** ۱۹۹۲: ۱۰۶۰٪ ؛ ۱۹۹۳: ۱۵۷۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱- ۱۹۸۰: ۰/۶٪	**نیروی کار:** صنعت: ۴۱/۹٪؛ کشاورزی: ۱۸/۹٪؛ خدمات ۳۹/۲٪
	میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۰٪؛ ۱۹۹۲: ۱٪ ؛ ۱۹۹۳: ۱/۳٪

کیلومتر در غرب، لیتوانی با ۵۰۲کیلومتر در شمال غربی و لاتویا با ۱۴۱کیلومتر در شمال تشکیل می‌دهند. عمدهٔ ارتفاعات آن در نواحی شمالی قرارگرفته و شامل کوههای کم‌ارتفاعی است که بطور پراکنده در نواحی شرقی و غربی مینسک واقع شده‌اند. بلندترین نقطهٔ روسیهٔ سفید که در ۳۵ کیلومتری غرب شهر مینسک واقع شده،کوه «دزرژینسکایا» نام دارد و ارتفاع آن به ۳۴۶ متر می‌رسد. ماندابهای پریپت (پریپیات) که بزرگترین ناحیهٔ باتلاقی اروپا محسوب می‌شود، قسمت اعظم بخش جنوبی آن را در برگرفته است. این ماندابها در مثلثی میان شهرهای برست، کیف (پایتخت اوکراین) و ماهیلیوف(موگیلف) گسترده شده و ذخایر عظیمی از تورب را در خود جای داده است.

حدود یک سوم خاک روسیهٔ سفید پوشیده از جنگلهای غان، صنوبر وکاج در نواحی شمالی، و بلوط ، زبان‌گنجشک و افرا در نواحی جنوبی‌تر است. جنگل بلووژسکایا پوشچا، در غرب بازماندهٔ جنگلهای دوران ماقبل تاریخ است که روزگاری بیشتر نواحی اروپا را در برگرفته بود. این جنگل که تا داخل لهستان نیز ادامه یافته و در نواحی مرزی به پارک ملی تبدیل شده، مشترکاً توسط هر دو کشور اداره می‌شود. حیات وحش جنگل بلووژسکایاپوشچا بسیار غنی است و تنها گله‌های باقیمانده «بیزون» یاگاوکوهاندار وحشی اروپایی در این جنگل زندگی می‌کنند.

روسیهٔ سفید سرزمین آبهای فراوان است و حدود ۲۰،۰۰۰ نهر و رودخانه و ۱۰،۰۰۰ دریاچه در آن وجود دارد. بزرگترین رود آن، رود دنیپر،که به موازات مرزهای شرقی این کشور جریان دارد، از روسیه وارد شده و از مرزهای جنوبی کشور وارد اوکراین می‌شود. دومین رود عمدهٔ آن دوینای غربی است که آن هم از روسیه وارد این کشور می‌شود و پس از طی نواحی شمالی، وارد خاک لاتویا می‌شود. رود پریپت (پریپیات) به طول ۸۰۰کیلومتر در نواحی جنوبی جریان دارد و با ریزابه‌های فراوانش ماندابهای پریپت را زهکشی می‌کند. این رود در داخل خاک اوکراین به رود دنیپر می‌پیوندد. رود برزینا که از ارتفاعات شمال مینسک سرچشمه می‌گیرد، پس از طی ۵۸۵کیلومتر به رود دنیپر می‌پیوندد، این همان رودی است که سربازان ناپلئون هنگام عقب‌نشینی از روسیه، در آن با مشکلات زیادی مواجه شدند. رود نمان نیز از جمله رودهای مهم روسیهٔ سفید است که سرچشمهٔ آن در ارتفاعات جنوب مینسک قرار دارد و پس از طی مسافتی در داخل خاک این کشور وارد لیتوانی شده و از طریق این کشور به خلیج کورلاند در دریای بالتیک می‌ریزد.

آب و هوای روسیهٔ سفید مرطوب و ملایم قاره‌ای است. در قسمتهای غرب تغییرات آب و هوا کمتر و در نواحی شرقی با تغییرات بیشتری همراه است. میزان بارندگی سالانه در حد متوسط می‌باشد و در شهر مینسک این مقدار در حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیمتر به ثبت رسیده است. همچنین میانگین دمای این شهر در ماه ژانویه ۶- درجه و در ماه ژوئیه معادل ۱۷ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد.

مردم

طبق برآوردهای سال ۱۹۹۳ جمعیت این کشور به ۱۰،۳۵۳،۰۰۰ نفر بالغ می‌شود. طبق همین برآوردها، جمعیت روسیهٔ سفید در سال ۲۰۰۰ به ۱۰،۵۰۹،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۱۰،۸۹۵،۰۰۰ نفر خواهد رسید. با توجه به میزان کم رشد جمعیت در این جمهوری، بیش از صد سال به طول خواهد کشید تا جمعیت کنونی به دو برابر افزایش یابد.

بر اساس آمارهای سال ۱۹۸۹ حدود ۷۷/۹٪ جمعیت این کشور را روسهای سفید (بیلاروس) تشکیل می‌دهند. اقلیتهای عمدهٔ آن نیز شامل ۱۳/۲٪ روس، ۴/۱٪ لهستانی، ۲/۹٪ اوکراینی و ۱/۱٪ یهودی می‌باشد. روسهای سفید از گروه اسلاوهای شرقی محسوب می‌شوند و زبان بیلاروسی نیز زبان رسمی است. بیلاروسی به خط سیریل نوشته می‌شود و تفاوتهای بسیار کمی با زبان روسی و اوکراینی دارد. طبق بررسیهای آماری نمونه‌ای که در سال ۱۹۹۲ توسط دانشگاه مینسک صورت گرفته، حدود ۶۰٪ مردم این کشور تابع کلیسای ارتدوکس روسی، ۸٪ کاتولیک و ۲٪ پیرو سایر ادیان و مذاهب می‌باشند. بر اساس همین آمارها حدود ۳۰٪ از سکنه پیرو هیچ مذهبی نمی‌باشند.

شهر مینسک، پایتخت روسیهٔ سفید، با ۱،۶۳۳،۰۰۰ نفر جمعیت(۱۹۹۱) بزرگترین شهر کشور محسوب می‌شود و حدود ۲۳/۵٪ جمعیت شهرنشین را در خود جای داده است. سایر شهرهای پرجمعیت آن عبارتند از(۱۹۹۱): هومِیل (گومل، ۵۰۳،۰۰۰نفر)، ویتسیبسک (ویتبسک، ۳۶۹،۰۰۰ نفر)، ماهیلیوف (موگیلف، ۳۶۳،۰۰۰ نفر)، هرودنا(گرودنو، ۲۸۵،۰۰۰ نفر)، برست(۲۵۸،۰۰۰ نفر)، بابرویسک(۲۲۳،۰۰۰ نفر)، باراناویچی(۱۶۳،۰۰۰ نفر)، باریساف (۱۴۷،۰۰۰ نفر)، اورشا (۱۲۴،۰۰۰ نفر)، پینسک (۱۲۲،۰۰۰ نفر) و مازیر (۱۰۲،۰۰۰نفر).

سیاست

شورای عالی روسیهٔ سفید در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی و در ۲۵ اوت ۱۹۹۱ استقلال این جمهوری را اعلام نمود. قانون اساسی جدید روسیهٔ سفید در ۱۵ مارس ۱۹۹۴ به تصویب رسیده است. «شورای عالی» با ۳۶۰ عضو امور قانونگذاری را به عهده دارد. رئیس شورای عالی، بعنوان رئیس جمهور انجام وظیفه می‌کند و نخست‌وزیر نیز امور اجرایی را به پیش می‌برد. الکساندر لوکاشنکا در ماه ژوئیهٔ ۱۹۹۴ به این سمت برگزیده شده و نخست‌وزیر نیز میخائیل چیگیر می‌باشد که از ژوئیه ۱۹۹۴ این مقام را به عهده دارد. در آخرین انتخابات شورای عالی که در مارس ۱۹۹۰ برگزار

شده، کمونیستها اکثریت کرسیهای آن را به دست گرفته‌اند. در قانون اساسی جدید، بجای شورای عالی مجلسی بنام «سویم» با ۱۶۰ عضو تشکیل خواهد شد. در حالی که طول مدت نمایندگی شورای عالی پنج سال بود، انتخابات مجلس جدید هر چهار سال یکبار برگزار خواهد شد. پس از کودتای ماه اوت ۱۹۹۱ مسکو، فعالیتهای حزب کمونیست در روسیهٔ سفید به حالت تعلیق درآمد، اما در ماه فوریهٔ ۱۹۹۳ مجدداً به آن اجازهٔ فعالیت داده شد.

به لحاظ تقسیمات اداری، روسیهٔ سفید به ۶ استان یا اوبلاست تقسیم شده که مشخصات آنها بشرح زیر می‌باشد:

نام استان (اوبلاست)	مرکز	مساحت (کیلومتر مربع)	جمعیت (۱۹۹۱)
برست	برست	۳۲،۳۰۰	۱،۴۸۳،۷۰۰
هومیل (گومل)	هومیل	۴۰،۴۰۰	۱،۶۲۸،۴۰۰
هرودنا (گرودنو)	هرودنا	۲۵،۰۰۰	۱،۱۸۸،۷۰۰
ماهیلیوف (موگیلف)	ماهیلیوف	۲۹،۰۰۰	۱،۲۶۹،۴۰۰
مینسک	مینسک	۴۰،۸۰۰	۳،۲۵۶،۰۰۰
ویتسیبسک (ویتبسک)	ویتسیبسک	۴۰،۱۰۰	۱،۴۳۴،۲۰۰

روسیهٔ سفید از زمان تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، در آن عضویت داشته است. همچنین این کشور همراه با روسیه و اوکراین از پایه گذاران و مؤسسین اتحادیه «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» محسوب می‌شود و بعلاوه در سازمانهای زیر نیز عضو می‌باشد:
کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، صندوق بین‌المللی پول، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، اتحادیهٔ جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان جهانی مالکیت معنوی، سازمان جهانی هواشناسی، شورای همکاری آتلانتیک شمالی و به عنوان عضو ناظر در موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات).

تعداد افراد کادر ثابت ارتش این کشور حدود ۱۰۲،۶۰۰ نفر (۱۹۹۳) است که ۸۶٪ آن در نیروی زمینی و ۱۴٪ نیز در نیروی هوایی فعالیت دارند و این کشور فاقد نیروی دریایی می‌باشد. مدت خدمت نظام وظیفه در روسیهٔ سفید ۱۸ ماه است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۳/۱٪ تولید ناخالص ملی صرف هزینه‌های نظامی شده و سرانهٔ هزینهٔ نظامی هر نفر نیز ۹۰ دلار بوده است. طبق پیمانی که در

آوریل ۱۹۹۳ با دولت روسیه به امضاء رسیده طرفین موافقت نموده‌اند تا فعالیتهای نظامی خود را هماهنگ سازند. در سال ۱۹۹۲ حدود ۳۰،۰۰۰ نفر از پرسنل ارتش شوروی در این کشور حضور داشتند که بیشتر در تأسیسات و مراکز مربوط به سلاحهای استراتژیک کار می‌کردند و حداقل تا سال ۱۹۹۹ در این کشور مشغول به‌کار خواهند بود.

مناسبات سیاسی: جمهوری روسیهٔ سفید هیچگونه رابطهٔ سیاسی با جمهوری اسلامی ایران ندارد و به همین خاطر دفاتر نمایندگی سیاسی هر دو کشور نیز هنوز دایر نشده است.

اقتصاد

روسیهٔ سفید بیش از تمام جمهوریهای شوروی سابق از جنگ دوم جهانی آسیب دید و همهٔ مراکز اقتصادی آن مجدداً ساخته شد. در حال حاضر دوسوم تولیدات آن در بخش صنعت صورت می‌گیرد. قسمتهای جنوب شرقی روسیهٔ سفید د ر اثر انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل در سال ۱۹۸۶، بشدت به مواد رادیواکتیو آلوده شده است. حدود یک پنجم خاک این کشور آلودگی یافته و تعداد زیادی از احشام آن از میان برده شدند. در خلال سالهای اخیر، این کشور نسبت به روسیه و اوکراین، تمایل کمتری به کنار گذاشتن اقتصاد کمونیستی از خود نشان داده و اگرچه اقداماتی در جهت خصوصی‌سازی اقتصاد آغاز شده، ولی سرعت این تحول و دامنهٔ آن به مراتب کمتر بوده است. تا پایان سال ۱۹۹۲، هیچگونه اقدامی در مورد واگذاری کارخانجات به بخش خصوصی صورت نگرفته بود، ولی در ژانویهٔ ۱۹۹۳، امکان فروش این کارخانه‌ها فراهم شد و در اواسط این سال حدود ۱۷٪ از تولیدات صنایع توسط بخش خصوصی صورت گرفته بود. در همین سال مالکیت خصوصی زمین نیز قانونیت یافت.

در ۲۵ ماه مه ۱۹۹۲، روبل روسیهٔ سفید با نرخ برابری یک روبل روسیهٔ سفید با ۱۰ روبل روسیه، انتشار یافت. در ۱۵ ماه اوت ۱۹۹۳، روبل روسیه سفید تنها پول قانونی کشور اعلام شد و استفاده از روبل روسیه منسوخ گردید. در ۱۱۴ کتبر نرخ برابری کاهش یافت و به سه روبل روسیه سفید در مقابل یک روبل روسیه تنزل یافت. بطور غیر رسمی واحد پول این کشور به زایچیک موسوم است. به لحاظ اقتصادی، این جمهوری وابستگی زیادی به مواد خام روسیه و بخصوص نفت وگاز آن دارد. طبق بررسیهای آماری سال ۱۹۹۱، حدود ۲۳٪ جمعیت این کشور نیز زیر خط فقر قرار دارند.

کشاورزی: روسیهٔ سفید از آب و هوا و خاک مستعدی برای توسعهٔ کشاورزی برخوردار است و اگرچه خاک این کشور بخوبی خاک سیاه اوکراین نیست، با این حال محصولات کشاورزی آن در حدی است که برخی اقلام آن به سایر جمهوریها صادر می‌شود. اراضی وسیعی از خاک این کشور که

وسعت آن به بیش از ۲۶۰،۰۰۰ هکتار می‌رسد، در اثر تشعشعات رادیواکتیو حاصل از انفجار نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل غیرقابل استفاده شده است. در اراضی شمالی این کشور بیشتر کتان، علوفه و خوراک دام تولید می‌شود. در نواحی مرکزی بیشتر سیب‌زمینی به عمل می‌آید و نواحی جنوبی نیز عمدتاً به کشت کنف اختصاص دارد. در سال ۱۹۹۲، مجموع اراضی زیر کشت آن به ۱۲/۱ میلیون هکتار می‌رسیده است. تولیدات کشاورزی روسیهٔ سفید، در سال ۱۹۹۲ شامل سیب‌زمینی ۸ میلیون تن، غلات ۷/۹۴ میلیون تن، چغندرقند ۱/۳۵ میلیون تن، سایر سبزیجات ۸۵۰،۰۰۰ تن و میوه ۲۸۰ هزار تن بوده است.

پرورش گاو و خوک اصلی‌ترین فعالیت دامپروری را تشکیل می‌دهد. نواحی شمالی و جنوبی این کشور بیشتر به پرورش گاو اختصاص دارد و در نواحی مرکزی نیز خوک پرورش داده می‌شود. طی سالهای اخیر از میزان احشام آن بشدت کاسته شده و از تعداد ۷/۲ میلیون رأس گاو، ۵/۲ میلیون رأس خوک و ۵۰۰ هزار رأس گوسفند و بز در سال ۱۹۹۰ به ۶/۶ میلیون رأس گاو، ۴/۷ میلیون رأس خوک و ۴۰۰ هزار رأس گوسفند و بز در سال ۱۹۹۳ کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۳ همچنین ۲۱۴ هزار رأس اسب و ۵۲ میلیون قطعه طیور نیز وجود داشته است. از جنگلهای فراوان این جمهوری سالانه (۱۹۹۲) حدود ۶،۷۰۰،۰۰۰ مترمکعب چوب به بهره‌برداری می‌رسد. همچنین سالانه حدود ۱۵،۵۰۰ تن ماهی از رودها و دریاچه‌های آن صید می‌شود.

منابع طبیعی و سوخت: تورب در بیشتر نواحی جنوبی این کشور در مانداب‌های پریپت یافت می‌شود و دولت این کشور تلاش عمده‌ای را صرف آن کرده تا صنعت استخراج و بهره‌برداری از این ذخیره معدنی را توسعه دهد. از تورب بعنوان سوخت برای راه‌اندازی مولدهای حرارتی برق و تولید مواد شیمیایی استفاده می‌شود. پس از تورب، پتاس بیشترین مادهٔ معدنی این کشور را تشکیل می‌دهد که برای تولید کود به کار می‌رود. ذخایری از سنگ نمک، سنگهای رستی قیری، نفت، آهک و برخی کانه‌های فلزی نیز در این کشور یافت می‌شود. سالانه (۱۹۹۱) حدود ۵۱/۷۴ میلیارد کیلووات ساعت برق به مصرف می‌رسد که ۳۸/۷ میلیارد کیلووات ساعت آن در داخل تولید می‌شود و بقیه نیز از کشورهای دیگر وارد می‌شود. همچنین سالانه ۱/۵ میلیون تن زغال سنگ، ۱۴۳ میلیون بشکه نفت خام، و ۱۵/۴ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی به مصرف می‌رسد که از این میان تنها ۱۴/۳ میلیون بشکه نفت خام، و ۲۱۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی آن در داخل تولید شده است. بخش اصلی سوخت مورد نیاز این کشور از طریق خطوط لولهٔ نفت و گاز روسیه تأمین می‌شود. همچنین سالانه (۱۹۸۸) حدود ۲/۳ میلیون تن تورب، و همچنین (۱۹۹۲) ۸/۴ میلیون تن دولومیت، ۳/۹ میلیون تن پتاس و ۳۶۰ هزار تن نمک استخراج می‌شود.

صنایع: در دورهٔ شوروی بخش صنایع مینسک تا حد زیادی گسترش یافت و این شهر به قطب

صنعتی غرب شوروی تبدیل گشت. ساخت ماشین‌آلات سنگین به ویژه در مراکز صنعتی مینسک، هومیل و ماهیلیوف از اهمیت بالایی برخوردار است. کالاهای صنعتی آن از ماشین‌آلات سنگین تا ابزارآلات، سیمان، مبلمان، منسوجات، لوازم صوتی و تصویری و ادوات الکترونیکی را دربر می‌گیرد. تولیدات صنایع روسیهٔ سفید، در سال ۱۹۹۱ شامل کودهای شیمیایی به میزان ۵/۲ میلیون تن، سیمان ۲/۴ میلیون تن، فولاد خام ۱/۱ میلیون تن، پلاستیک ۷۱۷،۰۰۰ تن، الیاف مصنوعی ۴۴۳ هزار تن، کاغذ ۱۶۶ هزار تن، گیرنده تلویزیونی ۱/۱ میلیون دستگاه، دوربین ۹۶۵ هزار دستگاه، گیرندهٔ رادیویی ۹۳۲ هزار دستگاه، دوچرخه ۸۱۵ هزار دستگاه، یخچال ۷۴۳ هزار دستگاه، موتورسیکلت ۲۱۴ هزار دستگاه و تراکتور ۹۵،۵۰۰ دستگاه بوده است.

مالیه: درآمدهای بودجهٔ روسیهٔ سفید در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۱،۰۹۶ میلیارد روبل بوده که ۹۸/۱٪ آن از طریق عواید مالیاتی تأمین شده است. درآمدهای عمدهٔ مالیاتی شامل مالیات بر درآمد فردی ۳۰/۴٪، مالیات بر ارزش افزوده ۲۸/۹٪، مالیات بر مصرف ۱۶/۴٪ و سایر مالیاتها ۲۲/۴٪ بوده است. جمع هزینه‌های بودجه دولت در سال یاد شده بالغ بر ۱،۳۵۰/۸ میلیارد روبل بوده که از این مقدار ۶۲/۵٪ برای اقتصاد ملی، ۱۵/۶٪ برای آموزش و پرورش، ۹/۴٪ برای ادارات دولتی و ارتش، ۷/۵٪ برای بهداشت و درمان و ۵٪ نیز برای امور رفاهی و فرهنگی صرف شده است. تولید خالص مواد یا تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۵۲/۳ میلیارد روبل بوده و این رقم در سال بعد با کاهشی معادل ۱۱٪ مواجه بوده است. بدهی خارجی این کشور در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۲/۰۲ میلیارد روبل روسیه بود.

نیروی کار: حدود ۴،۸۸۷،۰۰۰ نفر (۱۹۹۲)، یعنی ۴۷/۳٪ کل جمعیت این کشور جزء نیروی فعال در بازار کار محسوب می‌شوند. سن اشتغال برای مردان ۱۶ تا ۵۹ سالگی و برای زنان ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. ۹۱/۴٪ مردان و ۵۳/۳٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند، در نیروی کار این کشور مشارکت دارند. جدول صفحه بعد مقایسه‌ای است میان ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار در سال ۱۹۹۲.

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۸،۲۰۰	۲۹/۳	۹۸۱،۰۰۰	۲۰/۱
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۱۲،۳۰۰	۴۴	۱،۴۳۲،۰۰۰	۲۹/۳
ساختمان	۳،۳۰۰	۱۱/۸	۳۸۲،۰۰۰	۷/۸
حمل ونقل وارتباطات	۱،۴۰۰	۵/۱	۳۳۱،۰۰۰	۶/۸
بازرگانی	۱،۶۰۰	۵/۵	۳۲۷،۰۰۰	۶/۷
امور مالی	؟	؟	؟	؟
ادارات دولتی و ارتش	؟	؟	۱۷۱،۶۰۰	۳/۵
خدمات	؟	؟	۸۵۳،۰۰۰	۱۷/۵
سایرموارد	۱،۲۰۰	۴/۳	۴۰۹،۴۰۰	۸/۳
جمع	۲۸،۰۰۰	۱۰۰	۴،۸۸۷،۰۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار (۱۹۸۹) در روسیهٔ سفید، ۳/۲ نفر می‌باشد. درآمد ماهانهٔ هر خانواده نیز در سال ۱۹۹۱ به ۸۰۰۰روبل می‌رسید. در سال ۱۹۸۹ حدود ۷۱/۶٪ درآمد خانواده‌ها از طریق حقوق و دستمزد، ۲۰/۴٪ از بازنشستگی و مستمری و ۸٪ نیز از سایر طرق تأمین می‌شده است. در سال مورد اشاره، هزینه‌های عمدهٔ هر خانواده شامل خرید کالاهای مصرفی ۳۰/۶٪، مواد خوراکی ۲۹٪، مسکن ۲/۷٪ و مالیاتها ۲/۷٪ بوده است.

تجارت خارجی: هنوز هم بیشترین مراودهٔ بازرگانی روسیهٔ سفید با جمهوریهای سابق شوروی، و به ویژه روسیه صورت می‌گیرد. در سال ۱۹۹۲ حدود ۳۷۹/۷ میلیارد روبل روسیه کالا صادر، و معادل ۴۱۷ میلیارد روبل روسیه از انواع کالا وارد شده است. اقلام عمدهٔ کالاهای صادراتی شامل ماشین‌آلات ماشین‌سازی و فلزکاری ۵۰٪، فرآورده‌های شیمیایی و پتروشیمیایی ۱۷/۳٪، کالاهای مصرفی ۸/۶٪، مواد غذایی ۵/۸٪ و کاغذ ۲/۷٪ بوده و بیشتر به کشورهای روسیه ۵۶/۸٪، اوکراین ۲۲/۸٪، قزاقستان ۵/۱٪، ازبکستان ۳/۴٪، و مولداوی صادر شده است. کالاهای وارداتی نیز دربر گیرندهٔ اقلامی نظیر ماشین‌آلات ماشین‌سازی و فلزکاری ۳۵/۲٪، مواد شیمیایی و پتروشیمیایی ۹/۷٪، فرآورده‌های نفتی ۹٪، کالاهای مصرفی ۵/۸٪ و مواد غذایی ۴/۸٪ بوده و واردات بیشتر آنها از کشورهای روسیه ۶۶/۹٪، اوکراین ۲۰/۴٪، قزاقستان ۳/۶٪، ازبکستان ۱/۸٪ و مولداوی ۱/۵٪ صورت پذیرفته است. همچنین در سال ۱۹۹۳ حدود ۷۱۰ میلیون دلار کالا به کشورهای خارج از جمهوریهای شوروی سابق صادر شده و ۷۴۵ میلیون دلار کالا نیز از اینگونه کشورها وارد شده است.

بیشترین حجم صادرات به کشورهای آلمان ۱۳٪، لهستان ۱۲٪، اتریش ۷٪ و امریکا ۷٪ ارسال شده و عمدهٔ کالاهای وارداتی نیز از کشورهای آلمان ۲۴٪، اتریش ۹٪، سوئیس ۹٪، لهستان ۸٪، انگلستان ۷٪ و امریکا ۵٪ وارد شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

روسیه سفید، پل ارتباطی میان روسیه، اوکراین و اروپا محسوب می‌شود و به همین جهت شبکهٔ حمل و نقل آن در دوران شوروی بخوبی توسعه یافته است. از دریاچه‌ها و رودهای فراوان آن نیز برای انتقال کالا و مسافر استفاده می‌شود. مهمترین مورد استفادهٔ این رودها، حمل چوب و الوار از مناطق جنگلی به کارخانه‌ها است. در این کشور ۵،۴۸۸ کیلومتر راه‌آهن (۱۹۹۲) وجود دارد که ۸۷۳ کیلومتر آن برقی شده است. سالانه بطور متوسط ۱۷۵ میلیون مسافر و ۱۷۵ میلیون تن بار بوسیلهٔ راه‌آهن جابجا می‌شود. طول راههای اتومبیل‌رو به ۹۲،۲۰۰ کیلومتر می‌رسد که ۶۰،۹۰۰ کیلومتر آن آسفالته است. همچنین در سال ۱۹۹۱ حدود ۸۰۰،۰۰۰ مسافر و ۱۸/۶ میلیون تن کالا از طریق راههای آبی جابجا شده‌اند.

روزانه حدود ۲۲۰ عنوان روزنامه (۱۹۸۹) در این کشور منتشر می‌شود که ۱۳۱ عنوان آن به زبان بیلاروسی است. تیراژ کل روزنامه‌ها به ۵/۴ میلیون نسخه می‌رسد که تنها ۱/۸ میلیون نسخه آن به زبان بیلاروسی است و بقیه به سایر زبانها منتشر می‌شود. «آژانس خبری روسیه سفید»(BelTA)، تنها خبرگزاری روسیهٔ سفید است. برنامه‌های رادیو و تلویزیون روسیهٔ سفید در کنترل دولت قرار دارد و سیستم تلویزیون آن نیز سکام می‌باشد. در روسیهٔ سفید ۸،۷۵۵،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ رادیویی (یک رادیو برای هر ۱/۲ نفر)، و ۳،۵۳۸،۰۰۰ دستگاه گیرنده تلویزیونی (یک تلویزیون برای هر ۲/۹ نفر) وجود دارد (۱۹۹۲). همچنین تعداد خطوط تلفنی مشغول به کار آن ۱،۷۹۱،۴۰۰ خط (هر ۵/۸ نفر، یک خط تلفن) می‌باشد. ارتباطات بین‌المللی روسیهٔ سفید از طریق روسیه صورت می‌گیرد و کد ارتباط بین‌المللی آن ۰۰۷ و کد شهر مینسک نیز ۰۱۷۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

بهداشت و آموزش و پرورش در دورهٔ شوروی بخوبی توسعه یافته و بیسوادی تقریباً ریشه کن شده بود. تحصیلات در سنین ۶ تا ۱۷ سالگی رایگان و اجباری بود و برای کسانی که قادر به ادامهٔ تحصیل در مقاطع بالاتر بودند، حدود ۳۰ مرکز آموزش علمی وجود داشت. این تسهیلات موجب

شده است تا میراث فرهنگی و ادبی این کشور بخوبی حفظ و تقویت شود. سالانه (۹۰-۱۹۸۹)، حدود ۱،۴۸۹،۰۰۰ دانش‌آموز در ۵،۱۸۷ مدرسه و دبیرستان، تحت نظر ۱۲۳،۰۰۰ معلم (برای هر ۱۲/۱ دانش‌آموز یک معلم) در مقاطع ابتدایی و متوسطه تحصیل می‌کنند. همچنین ۱۳۹،۰۰۰ نفر نیز در مدارس فنی و تربیت معلم به تحصیل مشغول می‌باشند. تعداد ۳۳ دانشگاه و مرکز آموزش عالی در این کشور وجود دارد که سالانه (۹۰-۱۹۹۱) حدود ۱۸۴،۶۰۰ دانشجو در آنها تحصیل می‌کنند. دانشگاه دولتی مینسک که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شده دارای ۱۳ دانشکده و ۴ انستیتو می‌باشد و قدیمی‌ترین دانشگاه این کشور محسوب می‌شود. دانشگاه دولتی هومیل با ۸ دانشکده در سال ۱۹۶۹، دانشگاه دولتی هرودنا با ۷ دانشکده در سال ۱۹۷۸ و دانشگاه فنی کشاورزی بیلاروس و دانشگاه دولتی اقتصاد بیلاروس در سالهای پس از استقلال آغاز به‌کار کرده‌اند. آکادمی علوم روسیه سفید دارای ۳۲ مؤسسه و ۵،۹۲۳ کادر هیئت علمی است. بعلاوه حدود ۴۴،۱۰۰ دانشمند و محقق در ۱۷۸ مرکز تحقیقاتی این کشور مشغول به‌کار می‌باشند. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، در میان افراد بالای ۲۵ سال سن، ۲۳٪ دارای تحصیلات ابتدایی بوده‌اند و یا تحصیلات رسمی نداشته‌اند. ۱۶/۸٪ آنان دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۴۹/۴٪ دارای تحصیلات متوسطه و فوق دیپلم و ۱۰/۸٪ دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند.

تعداد پزشکان این کشور (۱۹۹۱) حدود ۴۱،۷۰۰ نفر (برای هر ۲۴۶ نفر یک پزشک) است. همچنین علاوه بر پزشکان ۱۱۲،۰۰۰ نفر نیز در بخش پزشکی بیمارستانها به امور جانبی می‌پردازند. تعداد ۸۶۸ بیمارستان و ۱۳۵،۱۰۰ تخت بیمارستانی (برای هر ۷۶ نفر یک تخت) هم وجود دارد. سالانه (۱۹۹۳) در هر هزار نفر، ۱۲/۹ نفر متولد می‌شوند، ۱۱/۲ نفر فوت می‌کنند و نرخ رشد طبیعی جمعیت ۰/۱۷٪ می‌باشد. میانگین باروری زنان بارور ۲ نفر (۱۹۹۲) به ثبت رسیده است. سالانه (۱۹۸۹) در هر هزار نفر ۹/۶ مورد ازدواج و ۳/۴ مورد طلاق به ثبت میرسد. علتهای عمدهٔ مرگ و میر در هر صد هزار نفر بدین شرح می‌باشد (۱۹۸۹): بیماریهای مربوط به سیستم گردش خون ۵۶۳/۷ نفر، سرطان ۱۶۷/۶ نفر، تصادفات و سوانح ۹۶/۵ نفر، بیماریهای تنفسی ۷۹/۸ نفر، بیماریهای دستگاه گوارش ۲۱/۳ نفر، بیماریهای سیستم عصبی ۷/۸ نفر، بیماریهای مسری و انگلی ۷/۵ نفر، بیماریهای غدد و ناراحتیهای متابولیسم ۵/۸ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

مردم روسیهٔ سفید اگرچه جزء اسلاوهای شرقی بشمار می‌روند و به همین دلیل مشترکات فرهنگی و تاریخی زیادی با مردم روسیه و اوکراین دارند، با این حال از فرهنگ مردم لیتوانی و به

ویژه لهستانی نیز تأثیر پذیرفته‌اند. ظاهراً نام روس سفید، به علت لباسهای سفیدرنگ مردم این سرزمین به آنها داده شده است. به لحاظ سیاسی، واژهٔ روس سفید در مورد نیروهای ضد بولشویک به‌کار می‌رفت و بولشویکها نیز به روس سرخ موسوم بودند. روسیهٔ سفید دارای فرهنگ و ادبیاتی چندصد ساله است و کتابهای بسیاری از قرون گذشته به این زبان باقی مانده است. در میان این کتابها، سری ۲۰ جلدی ترجمهٔ کتاب مقدس نیز وجود دارد که در آغاز قرن شانزدهم میلادی توسط گئورگی اسکورینا به زبان بیلاروسی ترجمه شده است. اسکورینا در این کتاب علاوه بر ترجمهٔ کتاب مقدس، شرحی نیز بر آن نگاشته است.

مینسک: این شهر که در کنار یکی از ریزابه‌های رود برزینا، بنام سویسلوچ واقع شده، علاوه بر اینکه پایتخت روسیهٔ سفید است مرکز فرهنگی و اقتصادی آن نیز بشمار می‌رود. راه‌آهن مسکو به ورشو از این شهر می‌گذرد و در حقیقت یکی از حلقه‌های اتصال روسیه به اروپا، به ویژه اروپای شمالی، محسوب می‌شود. قدمت این شهر به اواسط قرن یازدهم میلادی می‌رسد و یکی از مراکز تجاری میان دریاهای سیاه و بالتیک بود. در طی قرون توسط دولت کیف، لیتوانی، لهستان، روسیه یا سوئد به تصرف درآمده و در طی جنگها تا آستانهٔ نابودی کامل پیش رفته و مجدداً سربلند کرده است. در سال ۱۵۰۵ میلادی نیز تاتارها آن را تاراج کردند. در سال ۱۷۹۳ به خاک روسیه ضمیمه شد و در سال ۱۸۱۲ قوای ناپلئون آن را ویران کردند. در انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه یکی از مراکز انقلابی بود، ولی در سال ۱۹۱۸ توسط آلمان و سپس در سال ۱۹۱۹ توسط لهستان به تصرف درآمد. برای آخرین بار در جنگ دوم جهانی، پس از اشغال توسط نازیها، بکلی ویران شد و به قولی فقط دو ساختمان در آن سالم باقی مانده بود. این شهر که در ژوئیه ۱۹۴۱ به اشغال آلمانیها درآمده بود، در سوم ژوئیه ۱۹۴۴ توسط نیروهای شوروی آزاد شد. ساختمانهای قدیمی متعددی در آن وجود دارد که پس از جنگ بازسازی شده‌اند، مانند کلیسای جامع ارتدوکس که در قرن هفدهم ساخته شده بود. بیشتر بناهای شهر کاملاً نوساز است و خیابانهای عریض همراه با درختان بسیار و پارکهای متعدد، شهر را به رنگ سبز درآورده است. در نزدیکی شهر مینسک جنگلی موسوم به کوروپاتی قرار دارد که در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ و در اوج سیاست پرستروئیکای گورباچف، گور دسته‌جمعی تعدادی از قربانیان دورهٔ «ترور بزرگ» استالین در دهۀ ۱۹۳۰ در آن کشف شده است. مینسک دارای مراکز نمایشی بسیاری مانند تئاتر، سالنهای کنسرت، اپرا و باله، سیرک و همچنین تعدادی موزه است. نام و آدرس برخی از نقاط دیدنی و هتلهای آن بشرح زیر می‌باشد:

موزهٔ ملی تاریخ و فرهنگ: خیابان کارل مارکس، شمارهٔ ۱۲، تلفن: ۲۷۳۶۶۵

موزهٔ تاریخ جنگ دوم جهانی: خیابان سکورینا، شمارهٔ آ ۲۵، تلفن: ۲۷۱۱۶۶

موزهٔ ادبیات بروفکا: خیابان کارل مارکس، شمارهٔ ۳۰، تلفن: ۲۶۰۹۸۱

موزهٔ ادبیات یا کوب کولاس: خیابان سکورینا، شمارهٔ آ ۶۶، تلفن: ۳۹۴۹۴۰

موزهٔ ادبیات یانکا کوپالا: خیابان کوپالا، شمارهٔ ۴، تلفن: ۲۷۷۸۶۶

موزهٔ دولتی معماری و شیوهٔ زندگی: خیابان پاشکه‌ویچ، شمارهٔ ۳، تلفن: ۳۳۴۲۲۱

گالری هنری جمهوری: خیابان کوزلوف، شمارهٔ ۳، تلفن: ۳۳۰۲۳۸

مرکز نمایشگاهی جمهوری: خیابان کوپالا، شمارهٔ ۲۷، تلفن: ۳۴۰۰۴۲

نمایشگاه مینسک اکسپو: خیابان ماشِروف، شمارهٔ ۱۴، تلفن: ۲۶۹۰۸۳

سیرک: خیابان سکورینا، شمارهٔ ۳۲، تلفن: ۲۶۱۰۰۸

تئاتر بزرگ آکادمیک اپرا و باله: خیابان کمون پاریس، شمارهٔ ۱، تلفن: ۳۴۱۱۴۲ و ۳۴۱۲۱۳

دراماتئاتر روسیه: خیابان وولودارسکی، شمارهٔ ۵، تلفن: ۲۰۳۹۶۶ و ۲۰۲۴۰۲

تئاتر آکادمیک دولتی کوپالا: خیابان انگلس، شمارهٔ ۷، تلفن: ۲۷۲۴۰۲ و ۲۷۱۷۱۷

تئاتر کمدی موزیکال دولتی: خیابان میاسنیکوف، شمارهٔ ۴۴، تلفن: ۲۰۸۱۲۴ و ۲۰۸۱۲۶

تئاتر دولتی جوانان: خیابان سکورینا، شمارهٔ ۵۰، تلفن: ۳۱۳۴۰۵

سالن موسیقی و ارکستر سنفونیک: خیابان سکورینا، شمارهٔ ۵۰، تلفن ۳۳۱۷۶۶

هتل پلانتا: خیابان ماشِروف، شمارهٔ ۲۵، تلفن: ۲۳۸۵۸۷

هتل بیلاروس: خیابان ستوروِیوِسکایا، شماره ۱۵، تلفن: ۳۴۸۲۵۲

هتل مینسک: خیابان سکورینا، شمارهٔ ۱۱، تلفن: ۲۰۰۱۰۳

هتل یوبیلِینایا: خیابان ماشِروف، شمارهٔ ۱۹، تلفن: ۲۶۹۰۲۴

هتل جوانان: شهرک زاسلاف (در نزدیکی مینسک)، تلفن: ۹۹۹۱۱۶

هومِیل (گومِل): این شهر در نزدیکی مرز روسیه و در کنار یکی از ریزابه‌های رود دنیپر موسوم به سوژ قرار دارد و از مراکز مهم فرهنگی و اقتصادی روسیهٔ سفید محسوب می‌شود. تاریخ ساخت آن به قبل از سال ۱۱۴۲ می‌رسد و پس از تجربهٔ سلطهٔ دولتهای کیف روسیه، لیتوانی و لهستان، در سال ۱۷۷۲، در پی نخستین تجزیه لهستان، به روسیه ضمیمه شد. در سال ۱۹۲۶ به خاک روسیه سفید الحاق یافت و از ۲۱ اوت ۱۹۴۱ تا ۲۵ نوامبر ۱۹۴۳ در دست ارتش آلمان بود. قبل از جنگ جهانی دوم ۴۰٪ سکنهٔ آن یهودی بودند که آلمانها اکثر آنها را معدوم کردند.

ویتسیبسک (ویتبسک): در شمال شرقی روسیهٔ سفید، در نزدیکی مرزهای روسیه واقع است و رود دوینای غربی آن را مشروب می‌سازد. از قدیمی‌ترین شهرهای روسیهٔ سفید به شمار می‌رود و نام آن برای اولین بار در مآخذ سال ۱۰۲۱ آمده است. به مدت ۲۰۰ سال مرکز یک شاهزاده‌نشین

مستقل بود. در سال ۱۳۲۰ میلادی به تصرف لیتوانی درآمد و سپس در قرن شانزدهم جزئی از لهستان شد. پس از اولین تجزیه لهستان در سال ۱۷۷۲ به روسیه الحاق یافت. در خلال جنگ دوم جهانی، از ژوئیه ۱۹۴۱ تا ژوئن ۱۹۴۴ در تصرف قوای آلمان قرار داشت و بشدت ویران شد.

ماهیلیوف (موگیلف): در شرق روسیهٔ سفید و در کنار رود دنیپر واقع شده و قدمت آن به قرن سیزدهم میلادی می‌رسد. چندین کلیسای قدیمی و برجی از دوران تاتارها در آن باقی مانده است. پطرکبیر در سال ۱۷۰۸ بخشهایی از آن را ویران نمود. در سال ۱۷۷۲ به طور نهایی به امپراتوری روسیه پیوست. در سال ۱۸۱۲ ارتش روسیه در این محل از قوای ناپلئون شکست خورد. در دورهٔ جنگهای داخلی در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ شاهد درگیریهای شدیدی بود. از اوت ۱۹۴۱ تا ژوئن ۱۹۴۴ نیز در اشغال نیروهای آلمان نازی قرار داشت.

هرودنا(گرودنو): این شهر در حدود قرن دهم میلادی درکنار رود نمان در شمال غربی روسیهٔ سفید بنا شده است. در طی قرون بوسیلهٔ کیف، لیتوانی، روسیه و لهستان کنترل می‌شده است. در سال ۱۲۴۱ تاتارها آن را تاراج کردند و شهسواران فرقه توتونی نیز در سالهای ۱۲۸۴ و ۱۳۹۱ آن را مورد تهاجم قرار دادند. در قرن چهاردهم پایتخت لیتوانی بود و از سال ۱۶۷۳ تا ۱۷۹۵ نشستهای پارلمان لهستان موسوم به «سِیم» در این شهر برگزار می‌شد، که سومین تجزیه لهستان نیز به تأیید همین پارلمان رسید. در سال ۱۷۹۵ به روسیه واگذار گردید ولی در سال ۱۹۲۰ مجدداً به لهستان بازگردانده شد. قوای شوروی در سال ۱۹۳۹ آن را اشغال کردند و در سال ۱۹۴۵ رسماً جزء روسیهٔ سفید گردید.

برست: این شهر که درکنار رود بوگ غربی و در مرز لهستان واقع گردیده سابقاً به «برست لیتوفسک» (به معنی برستِ لیتوانی) موسوم بود. پیمان صلح روسیه و آلمان در سوم مارس سال ۱۹۱۸ در این شهر به امضاء رسید. از مراکز حمل و نقل زمینی و آبی روسیهٔ سفید است و دارای صنایع نساجی و فلزکاری می‌باشد. در سال ۱۷۹۵ از لهستان جدا شده و ضمیمهٔ روسیه شد. در جنگ جهانی اول به دست آلمانیها افتاد و در سال ۱۹۲۱ به لهستان واگذار گردید. در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹، در آغاز جنگ دوم جهانی، نیروهای آلمان آن را اشغال کردند، ولی پس از تقسیم لهستان بین شوروی و آلمان، این شهر تا سال ۱۹۴۱ درکنترل شوروی قرار داشت و در این سال قوای آلمان آن را مجدداً به تصرف درآوردند. برست سرانجام در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۴۴ از اشغال آلمانیها آزاد شد.

تاریخ

سرزمین کنونی روسیهٔ سفید از قرن ششم توسط اقوام اسلاو مسکونی شد و شاهزاده‌نشینهای کوچکی در چندین شهر از جمله مینسک، پولوتسک، توروف و برست بوجود آمد. این نواحی

بتدریج تحت سلطهٔ دولت وایکینگی روس در کیف درآمدند و پس از اینکه روسهای کیف در قرن سیزدهم از میان رفتند، به لیتوانی ملحق شدند. طی قرون چهاردهم و شانزدهم که روسیه سفید جزئی از لیتوانی بود، گروه قومی روسهای سفید شکل گرفتند. با اتحاد لیتوانی و لهستان در سال ۱۵۶۹، ادارهٔ این سرزمین به دست لهستان افتاد. در اواخر قرن هجدهم و با تجزیهٔ لهستان، این مناطق به کنترل روسیه درآمد. در دوران امپراتوری روسیه، این سرزمین نیز همراه با اوکراین به مرکز تجمع یهودیان تبدیل گشت. آنان مجبور بودند که در محلهای مشخصی زندگی کنند و بیشتر حقوق اساسی آنان مانند آزادی مسافرت و حق استفاده از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی نادیده گرفته می‌شد. در این دوران برخی صنایع در آن راه یافتند، اما در مجموع پیشرفت چندانی حاصل نشد و همین امر منجر به مهاجرت گروههایی از مردم به ایالات متحده، کانادا و حتی سیبری شد.

در جنگ جهانی اول و بلافاصله پس از آن، روسیهٔ سفید به صحنهٔ جنگ ارتشهای آلمان و روسیه و سپس شوروی و لهستان تبدیل شد. بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه که روسیهٔ سفید نیز یکی از مراکز آن بشمار می‌رفت، نیروهای شوروی به مینسک رسیدند، اما در رویارویی با قوای آلمان مجبور به عقب‌نشینی شدند. بر اساس پیمان «برست - لیتوفسک» که در ماه مارس سال ۱۹۱۸ در شهر برست به امضاء رسید، بیشتر اراضی روسیهٔ سفید به آلمان واگذار گردید. در همان سال جمهوری دموکراتیک روسیهٔ سفید نیز اعلام موجودیت نمود. اما این دولت مستعجل بود و از قدرت کافی برای صیانت کشور برخوردار نبود، با متارکهٔ عمومی جنگ در نوامبر ارتش شوروی این نواحی را به تصرف خود درآورد و در ژانویه ۱۹۱۸ «جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیهٔ سفید» تشکیل گردید.

پس از جنگی کوتاه با لهستان، این سرزمین توسط لهستان اشغال شد و با انعقاد پیمان ریگا در سال ۱۹۲۱، قسمت اعظم نواحی غربی روسیه سفید رسماً جزء لهستان گردید. بخش شرقی نیز در سال ۱۹۲۲ به عنوان یکی از جمهوریهای پایه گذار اتحاد شوروی به آن پیوست. در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ مرزهای آن کمی تغییر یافت و نواحی ویتبسک و گومل از روسیه منتزع و به این جمهوری ضمیمه شد.

در سال ۱۹۳۹ در پی تصرف لهستان به‌وسیلهٔ آلمان، نیروهای شوروی نیز بخشهایی از روسیهٔ سفید را که به تصرف لهستان درآمده بود باز پس گرفتند. دو سال بعد تهاجم گستردهٔ آلمان به شوروی آغاز شد و سراسر جمهوری روسیهٔ سفید به تصرف نازیها درآمد. نیروهای آلمانی تعداد زیادی اردوگاه کار اجباری در سراسر روسیهٔ سفید ایجاد کردند و بسیاری از مردم روسیهٔ سفید و به‌ویژه یهودیان را به این مراکز اعزام نمودند. در خلال سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ که روسیهٔ سفید در تصرف آلمانیها قرار داشت، بیش از یک میلیون نفر از مردم آن کشته شدند و بیشتر جمعیت یهودی

آن نیز از میان رفت. پس از خاتمهٔ جنگ، تمام نواحی تاریخی روسیهٔ سفید تحت لوای واحد درآمد.

اقتصاد روسیهٔ سفید تا قبل از پیوستن به اتحاد جماهیر شوروی، متکی به کشاورزی آن بود، اما در دوران حاکمیت شوروی به کشوری صنعتی تبدیل گردید. در روسیهٔ سفید نیز مقاومتهای گستردهای بر علیه تشکیل مزارع اشتراکی و دولتی صورت گرفت و هزاران نفر در طی تصفیههای استالینی در دههٔ ۱۹۳۰ کشته یا تبعید شدند. در خلال جنگ دوم جهانی نیز صنایع و کشاورزی این کشور صدمات فراوانی را متحمل گردید. پس از جنگ سیاست اتحاد شوروی بر پایه بازسازی صنایع و تشویق مهاجرت روسها به این سرزمین قرار داشت.

همزمان با اوجگیری و گسترش دامنهٔ سیاست پرستروئیکای گورباچف، این جمهوری در سال ۱۹۸۷ شاهد دو تحول بود: یکی مطرح شدن زبان بیلاروسی بهعنوان زبان ملی و رسمی کشور، و دیگری خطرات زیست محیطی ناشی از انفجار نیروگاه هستهای چرنوبیل در شمال شرقی اوکراین. انفجار این نیروگاه در سال ۱۹۸۶ موجب شده بود تا تشعشعات زیانبار رادیواکتیو بخش زیادی از نواحی جنوبی و جنوب شرقی روسیهٔ سفید آلوده گردد. در ارتباط با این مسائل چند گروه سیاسی و اجتماعی غیر کمونیست بوجود آمد که رهبران سنتی حزب کمونیست را به مبارزه میطلبیدند. در اثر فعالیتهای احزاب مخالف، در ژانویهٔ ۱۹۹۰، بیلاروسی، زبان رسمی کشور شد. در ۲۷ ژوئیه همان سال نیز حق حاکمیت ملی روسیهٔ سفید و ارجحیت قوانین آن بر قوانین شوروی اعلام گردید.

روسیهٔ سفید یکی از حامیان اتحاد میان جمهوریهای سابق شوروی بود و در این مسئله هم مردم و هم مسئولان و محافل سیاسی آن متفقالقول بودند. در همهپرسی مارس ۱۹۹۱، در دوران گورباچف، ۸۰٪ مردم آن به تداوم اتحاد میان جمهوریها رأی دادند. رهبری روسیهٔ سفید هیچگونه مخالفتی با کودتای اوت ۱۹۹۱ مسکو ننمود و به همین خاطر نیز پس از شکست کودتا، فعالیتهای حزب کمونیست، در این جمهوری به حالت تعلیق درآمد و اموال آن توسط دولت مصادره شد. بلافاصله پس از شکست کودتا، استقلال کامل این کشور اعلام شد و همچنین یکی از سیاستمداران میانهرو به نام استانیسلاوشوشکِویچ به عنوان رئیس جمهور موقت قدرت را به دست گرفت. در ماه سپتامبر وی به عنوان رئیس شورای عالی انتخاب شد و نام کشور نیز از بیلوروسیا به بیلاروس تغییر یافت. در ۸ دسامبر اجلاسی در مینسک میان رؤسای کشورهای اوکراین، روسیه و روسیهٔ سفید برگزار گردید و طی آن، این جمهوریها به عنوان اعضای اولیه و بنیانگذار اتحاد جماهیر شوروی، پیمان اتحاد جمهوریها راکه در سال ۱۹۲۲ به امضاء رسیده بود کانلمیکن اعلام نموده و خواستار تشکیل اتحادیهٔ جدیدی از کشورهای مستقل شدند. در این اجلاس با امضای پیمان مینسک، جامعهٔ «کشورهای مستقل مشترکالمنافع» تأسیس گردید.

در سالهای پس از استقلال، موجی از تشتت آراء در میان رهبران کشور در مورد نحوهٔ ادارهٔ کشور

و همچنین ادامه و چگونگی روابط با روسیه به وجود آمد. ویاچسلاو کبیچ که در سال ۱۹۹۱ به نخست‌وزیری رسیده بود، معتقد به نزدیکی و ادغام بیشتر با روسیه بود، در حالی که شوشکویچ تمایل داشت تا با استفاده از امکانات جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، استقلال تدریجی و کامل سیاسی و اقتصادی از روسیه را به دست آورد. روسیهٔ سفید، یکی از چهار جمهوری شوروی سابق است که دارای جنگ‌افزارهای اتمی است. دولت روسیهٔ سفید در سال ۱۹۹۲ اعلام نمود که تمایل دارد که این کشور عاری از سلاحهای هسته‌ای باشد و آخرین کلاهک اتمی تاکتیکی آن در ماه مه همان سال به روسیه ارسال گردید. قرار است تمامی سلاحهای هسته‌ای دوربرد و استراتژیک آن تا سال ۱۹۹۹ به روسیه انتقال یابد. در ماه ژوئن ۱۹۹۲، اختلافات ارضی با لهستان مورد بررسی قرار گرفت و طرفین مرزهای کنونی را به رسمیت شناختند. در سوم فوریه ۱۹۹۳ پارلمان این کشور ممنوعیت فعالیت حزب کمونیست را که پس از کودتای نافرجام مسکو برقرار شده بود لغو کرد، اما مالکیت اموال این حزب در دست دولت باقی ماند.

پس از اینکه استیضاح ژوئیه ۱۹۹۳ بر علیه شوشکویچ به نتیجه نرسید، پارلمان در ژانویه ۱۹۹۴ با ۲۹ رأی در مقابل ۳۶ رأی رئیس جمهور و رئیس پارلمان را برکنار نمود و مچیسلا و گریب از کمونیستهای قدیمی را که خواهان همکاری نزدیکتر اقتصادی و نظامی با روسیه بود به این سمت برگزید. سندیکاهای کارگری در اعتراض به برکناری شوشکویچ، خواهان برگزاری انتخابات زودرس ریاست جمهوری و شورای عالی روسیهٔ سفید شدند. در ماه ژوئیه ۱۹۹۴، انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید و در میان شگفتی ناظران سیاسی آلکساندر لوکاشنکا، کاندیدای مستقل این انتخابات با کسب ۸۰/۱٪ آراء در دور دوم به پیروزی رسید.

مولداوی
MOLDOVA

مولداوی وارث شاهزاده‌نشینی قرون وسطایی است که در طول تاریخ چند صد سالهٔ آن بارها با تغییر مرزهایش مواجه شده است. مولداوی امروز تقریباً معادل تمام ناحیهٔ بسارابی است که بخش کوچکی از جنوب آن در سواحل دریای سیاه به اوکراین واگذار شده و بدین ترتیب این سرزمین راهی به دریاهای آزاد ندارد. در عوض نوار باریکی از بخش شرقی این کشور که میان رود دنیستر و مرزهای مولداوی و اوکراین واقع گردیده و به ناحیهٔ «ماوراء دنیستر» یا بطور خلاصه به «دنیستر» موسوم است، پس از جنگ دوم جهانی از اوکراین منتزع و به این جمهوری ضمیمه شده است. در حال حاضر نیز روسهای ساکن ناحیهٔ دنیستر با اینکه این سرزمین هیچگونه مرز مشترکی با روسیه ندارد، خواهان جدایی از مولداوی و الحاق به روسیه می‌باشند.

سرزمین

سیمای طبیعی مولداوی را تپه‌ماهورهایی تشکیل می‌دهد که در بیشتر قسمتها با دره‌های عمیق و دامنه‌های جنگلی پر شیب همراه است. از شمال، شرق و جنوب با اوکراین و از غرب با رومانی همسایه است. طول مرزهای آن با اوکراین بالغ بر ۹۳۹ کیلومتر، و با رومانی ۴۵۰ کیلومتر می‌باشد. این

مشخصات کلی مولداوی	
نام رسمی: جمهوری مولداوی	**امید به زندگی:** زنان ۷۲ سال ؛ مردان ۶۵ سال
نام محلی: مولدووا MOLDOVA	**توزیع سنی:** ۱۴-۰سال: ۳۲٪ ؛ ۶۴-۱۵: ۶۰٪ ؛ ۶۵ سال‌به‌بالا: ۸٪
پایتخت: کیشی‌نف (۷۵۳،۵۰۰ نفر در سال ۱۹۹۱)	**جمعیت شهری:** ۴۷/۴٪
تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۲۷	**زبان رسمی:** مولداویایی
روز ملی: بیست و هفتم اوت، روز استقلال	**واحد پول:** لیو مولداوی= ۰/۲۳۱دلار= ۶۹۳ ریال
مساحت: ۳۳،۷۰۰ کیلومترمربع	**تولید ناخالص ملی:** ۵/۴۹ میلیارد دلار (۱۹۹۲)
جمعیت: ۴،۳۶۲،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)	**سرانه تولید ناخالص ملی:** ۱۹۹۱: ۱۷۰۰ ؛ ۱۹۹۲: ۱۲۶۰دلار
تراکم جمعیت: ۱۲۹/۴ نفر در کیلومترمربع	**نرخ تورم:** ۱۹۹۱: ۱۲۰۰٪ ؛ ۱۹۹۲: ۱۱۱۰٪ ؛ ۱۹۹۳: ۱۱۸۰٪
رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱- ۱۹۸۰: ۰/۹٪	**نیروی کار:** صنعت ۳۰/۳٪ ؛ کشاورزی ۳۲/۵٪ ؛ خدمات ۳۵/۶٪
	میزان بیکاری: ۱۹۹۰: ۰٪ ؛ ۱۹۹۱: ۷٪

سرزمین بخشی از فلاتی فرسایش یافته است که از درختزارهای استپی پوشیده شده و دره‌های عمیقی با جنگلهای انبوه آن را قطع می‌کند. بلندترین نقطهٔ مولداوی، کوه بالانشتی با ۴۲۹ متر ارتفاع در غرب این کشور واقع شده است. رود دنیستر، بزرگترین و پرآب‌ترین رود آن است که در نواحی شرقی جریان دارد. این رود از قسمت شمال وارد خاک مولداوی شده و پس از طی مسافت زیادی، در جنوب مجدداً به خاک اوکراین رسیده و سپس به دریای سیاه می‌ریزد. دومین رود عمدهٔ این کشور، رود پروت است که سراسر مرز مولداوی و رومانی را تشکیل می‌دهد. سرچشمه‌های این رود، در کوههای کارپات شرقی در خاک اوکراین قرار دارد و به رود دانوب می‌ریزد. ناحیهٔ ماوراء دنیستر که در شرق رود دنیستر واقع گردیده تا قبل از جنگ دوم جهانی متعلق به اوکراین بود و سپس به خاک جمهوری مولداوی اضافه شده است. آب و هوای مولداوی قاره‌ای معتدل است و زمستانها کوتاه و ملایم و پاییز آن مطبوع است. ریزش باران حالت منظمی ندارد و دوره‌های کم باران بخصوص در نواحی جنوبی بسیار اتفاق می‌افتد. میانگین بارندگی آن در سال بین ۴۰۰ الی ۵۰۰ میلیمتر متغیر است. میانگین دما در ماه ژانویه ۴- درجه و در ماه ژوئیه حدود ۲۰ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد.

مردم

بر اساس آمار تخمینی سال ۱۹۹۳ جمعیت مولداوی بالغ بر ۴،۳۶۲،۰۰۰ نفر است و پیش‌بینی می‌شود که جمعیت آن در سال ۲۰۰۰ به ۴،۳۹۹،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۴،۴۵۳،۰۰۰ نفر برسد. همچنین بیش از صد سال طول خواهد کشید تا جمعیت کشور به دو برابر میزان کنونی افزایش یابد. تراکم جمعیت این کشور در حال حاضر ۱۲۹/۴ نفر در کیلومتر است و پر تراکم‌ترین جمهوری در میان جمهوریهای سابق شوروی محسوب می‌شود.

مولداویایی‌ها که در اصل رومانیایی هستند با ۶۴/۵٪، از اکثریتی قوی برخوردارند. اوکراینی‌ها ۱۳/۸٪، روسها ۱۳٪، گاگائوزها ۳/۵٪، یهودیها ۲٪، بلغارها ۱/۵٪ و سایرین ۱/۷٪ جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. اوکراینی‌ها و روسها عمدتاً در ناحیه ماوراء دنیستر که محدودهٔ میان رود دنیستر و مرز اوکراین را در بر می‌گیرد، سکونت دارند. گاگائوزهای ترک‌زبان و ارتدوکس در نواحی جنوبی مولداوی متمرکز شده‌اند و اخیراً نیز خواهان حکومت و دولتی مستقل از مولداوی شده‌اند. گاگائوزها علاوه بر مولداوی در دو سوی رود دانوب در رومانی و اوکراین نیز وجود دارند. زبان رایج کاملاً" مشابه زبان رومانیایی است که در دورهٔ شوروی به مولداویایی موسوم بود. در سال ۱۹۸۹ شورای عالی مولداوی، زبان رومانیایی را زبان رسمی کشور قرار داد و الفبای آن را نیز از سیریلی به لاتین برگرداند. در ژوئن ۱۹۹۴، پارلمان جدید مولداوی قانون سال ۱۹۸۹ شورای عالی مولداوی را

لغو کرد و مجدداً زبان مولداویایی به عنوان زبان رسمی کشور شناخته شد. زبان مولداویایی یا رومانیایی از خانوادهٔ زبانهای رومیایی یا رومانس است که از زبانهای گروه لاتین محسوب می‌شود و بسیار شبیه به زبان ایتالیایی است، اما عناصری از زبانهای مجاری و اسلاوی نیز در آن وجود دارد. اکثریت مردم آن پیرو آیین ارتدوکس می‌باشند و از کلیساهای ارتدوکس مولداوی، روسیه و اوکراین پیروی می‌کنند.

کیشی‌نف (به زبان مولداویایی:کیشی‌نِو)، پایتخت مولداوی، با ۷۵۳،۵۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۱) حدود ۱۷/۳٪ جمعیت کل کشور و ۳۶/۷٪ جمعیت شهرها را در خود جای داده و بزرگترین شهر کشور بشمار می‌آید. سایر شهرهای مهم آن نیز عبارتند از(۱۹۹۱): تیراسپول (۱۸۶،۰۰۰ نفر)،بلتسی(۱۶۴،۹۰۰ نفر)،تیگینا(بندری - ۱۴۱،۵۰۰ نفر) و ریبنیتسا(۶۲،۹۰۰نفر).

سیاست

حکومت مولداوی جمهوری است و شورای عالی مولداوی در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۰ حق حاکمیت ملی و در ۲۷ اوت ۱۹۹۱ اعلام استقلال نموده است. قانون اساسی جدید مولداوی از ۲۹ اوت ۱۹۹۴ به اجرا درآمده و طبق آن امور قانونگذاری توسط پارلمانی با ۱۰۴ عضو صورت می‌گیرد. انتخابات پارلمانی هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود و رئیس جمهور نیز از طریق انتخابات عمومی و مستقیم تعیین می‌گردد. در اولین انتخابات پارلمانی که پیش از موعد تعیین شده و در فوریه ۱۹۹۴ برگزار گردید، حزب کشاورزان دموکرات باکسب ۴۳/۲٪ آراء و ۵۶کرسی به اکثریت دست یافت. همچنین ائتلاف حزب سوسیالیست و جنبش برای حقوق برابر و آزادی ۲۸کرسی، جبهه مردمی دموکرات مسیحی (طرفدار رومانی) ۱۱کرسی، بلوک کشاورزان و روشنفکران (طرفدار رومانی) نیز ۹کرسی بدست آوردند.

میرچا سِنِگور، رئیس جمهور فعلی مولداوی، ابتدا در ۲۷ آوریل ۱۹۹۰ از سوی شورای عالی مولداوی به ریاست این شورا برگزیده شد. سپس در اولین انتخابات آزاد و عمومی ریاست جمهوری، وی در این مقام تثبیت گشت. نخست‌وزیر نیز آندریی سانگلی می‌باشد که از ژوئیه ۱۹۹۲ این مقام را به عهده دارد و در ماه آوریل ۱۹۹۴ نیز از سوی پارلمان مورد تأیید قرار گرفته است.

بر اساس آخرین تقسیمات اداری که از سوی دولت مولداوی اعلام گردیده، این کشور به ۱۰ بخش شهری و ۴۰ بخش روستایی تقسیم می‌شود. از سال ۱۹۸۸ که در میان رهبران سیاسی و مردم این کشور تمایلاتی در زمینهٔ جدایی از شوروی و پیوستن به رومانی به وجود آمد، روسها و اوکراینی‌های ساکن ناحیهٔ ماوراء دنیستر اقدام به تشکیل جمهوری خودمختار دنیستر در این نواحی نموده و مرکز آن را نیز در شهر تیراسپول قرار دادند. ۲۸٪ مردم ناحیهٔ ماوراء دنیستر را اوکراینی‌ها و

۲۵٪ را نیز روسها تشکیل می‌دهند. جمهوری دنیستر در تاریخ دوم سپتامبر ۱۹۹۰ با برگزاری همه‌پرسی اعلام موجودیت نموده و انتخابات پارلمانی آن نیز در اول دسامبر ۱۹۹۱ برگزار شده است. رئیس جمهور آن، ایگور سمیرنوف نیز در انتخابات اول دسامبر ۱۹۹۲ به این سمت برگزیده شده است. منطقه گاگائوز نیز که در جنوب مولداوی واقع گردیده در ۱۹ اوت ۱۹۹۰ اعلان خودمختاری نموده و نهادهای خاص خود را در بخشهای باسارابتاسکا، چادیر - لونگا، کومرات، وولکِنِشتی و تاراکلیا ایجاد نموده است. گاگائوزها در هر یک از بخشهای فوق به ترتیب ۳۰، ۶۴، ۶۴، ۳۶/۵ و ۲۷/۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. این سرزمین محدوده‌ای به وسعت ۱۸۰۰ کیلومترمربع را در برگرفته و بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت (۱۹۸۹) دارد. مرکز این جمهوری شهر کومرات با ۲۷،۵۰۰ نفر جمعیت (۱۹۸۹) می‌باشد. دولت مولداوی تاکنون از به رسمیت شناختن خودمختاری این نواحی خودداری کرده، اما حقوق سیاسی و اجتماعی بیشتری را برای ساکنان این نواحی در نظر گرفته است.

مولداوی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ با امضای بیانیهٔ آلما - آتا به جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست و در سال بعد نیز به عضویت سازمان ملل درآمد. بعلاوه در سازمانهای زیر نیز عضو می‌باشد:

کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، سازمان بین‌المللی هواپیمائی کشوری (ایکائو)، سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد و به عنوان عضو ناظر در موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت (گات).

تعداد افراد ارتش مولداوی در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۸،۴۰۰ نفر بوده که ۷۶/۶٪ آن در نیروی زمینی و بقیه در نیروی هوایی خدمت می‌کرده‌اند. مدت خدمت نظام وظیفه حداکثر ۱۸ ماه می‌باشد. طبق آمارهای سال ۱۹۹۴ حدود ۲۵۰۰ نیروی شبه نظامی و ۹۰۰ پلیس ضد شورش نیز در وزارت کشور خدمت می‌کنند. هزینه‌های نظامی حدود ۱۸/۴٪ تولید ناخالص ملی (۱۹۹۲) را تشکیل می‌دهد و سرانهٔ هزینه‌های نظامی نیز ۵۱ دلار است.

مناسبات سیاسی: هنوز روابط سیاسی میان ایران و مولداوی برقرار نشده است.

اقتصاد

مولداوی نیز، مانند سایر جمهوریها، همزمان با آغاز جنبشهای داخلی برای استقلال، با بحران فزایندهٔ اقتصادی مواجه شده است. میزان تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۱۹۹۱ نسبت به

سال قبل حدود ۱۲٪، در سال ۱۹۹۲ نسبت به سال ۱۹۹۱ حدود ۲۵٪ و در سال ۱۹۹۳ نسبت به سال ۱۹۹۲ به میزان ۴٪ کاهش داشته است. تغییر مسیر اقتصادی این کشور از سیستم متمرکز و برنامه‌ریزی شده به اقتصاد بازار، از ژوئیه ۱۹۹۱ آغاز گردید. در این ماه شورای عالی مولداوی قوانینی را در مورد واگذاری بخشهایی از مراکز اقتصادی دولتی به بخش خصوصی به تصویب رساند. در اوایل سال ۱۹۹۲، تملک خصوصی زمین نیز آزاد شد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۳ واحد پول ملی مولداوی با نام «لیو» انتشار یافت که هر لیو در آن هنگام معادل ۱۰۰۰ روبل روسیه بود ولی این میزان در سپتامبر ۱۹۹۴ به ۵۵۳ روبل در مقابل یک لیو رسیده بود. در میان کشورهای اروپایی شوروی سابق، مولداوی از پایین‌ترین سرانهٔ تولید ناخالص داخلی برخوردار بوده و استانداردهای زندگی در این کشور نسبت به سایر جمهوریهای اروپایی بسیار پائین می‌باشد. بر اساس آمارهای سال ۱۹۹۱ حدود ۵۰٪ افراد این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

کشاورزی: حدود یک چهارم تاکستانها و یک ششم باغهای سیب اتحاد شوروی در خاک مولداوی قرار داشت. کشت چغندر قند، انگور، انواع میوه، سیب‌زمینی، سبزیجات و انواع غلات، عمده‌ترین فعالیت کشاورزی را تشکیل می‌دهد. بیشتر نواحی استپی آن به مزارع کشت گندم و سایر غلات تبدیل شده است. محصولات کشاورزی آن در سال ۱۹۹۲ شامل ۲/۲ میلیون تن چغندر قند، ۱/۳۷ میلیون تن میوه (به جزانگور)، ۱/۳ میلیون تن سبزیجات (به غیر از سیب‌زمینی)، ۲/۱ میلیون تن غلات، ۷۲۰ هزار تن انگور،و ۳۰۰ هزار تن سیب‌زمینی بوده است. در سال مورد اشاره تعداد ۱/۴ میلیون رأس خوک، ۱/۱۹ میلیون رأس گوسفند، ۱/۰۲ میلیون رأس گاو و ۲۴ میلیون قطعه مرغ و طیور زنده نیز وجود داشته است. حدود ۳۷/۶٪ اراضی مورد استفاده را جنگلها تشکیل می‌دهند و سالانه حدود ۱۲۵،۰۰۰ مترمکعب چوب از آنها (۱۹۹۱) بدست می‌آید. در حالی که ۳۵/۷٪ نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی مشغول به کارند، ۴۱/۸٪ تولید ناخالص داخلی در این بخش تولید می‌گردد و این امر مبین آن است که بیشتر امور کشاورزی مولداوی مکانیزه شده است.

منابع طبیعی و سوخت: ذخایر و معادن مهمی در این کشور وجود ندارد و مهمترین معادن آن را لیگنیت، فسفریت، سنگ گچ و برخی سنگهای ساختمانی تشکیل می‌دهد. سالانه (۱۹۹۰) حدود ۲۰/۱۶ میلیارد کیلووات ساعت برق مصرف می‌شود که ۱۵/۷ میلیارد کیلووات ساعت آن تولید داخل است و بقیه از طریق واردات تأمین می‌گردد. این کشور فاقد هرگونه ذخایر سوختی است و تمامی سوخت مورد نیاز آن که سالانه (۱۹۹۰) شامل ۴،۵۷۶،۰۰۰ تن زغال سنگ، ۵۱،۶۲۵،۰۰۰ بشکه نفت خام، ۴/۹۲ میلیون تن فرآورده‌های نفتی و ۴ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی است، از سایر کشورها وارد می‌شود.

صنایع: تا قبل از جنگ دوم جهانی صنایع این جمهوری پیشرفت چندانی نداشته است. پس از پایان جنگ گسترش صنایع آن آغاز شد و امروزه بیش از ۳۷٪ تولید ناخالص داخلی از این بخش به

دست می‌آید. پیشرفته‌ترین منطقه صنعتی مولداوی میان کیشی‌نف و تیراسپول واقع شده است. طبق آمارهای سال ۱۹۹۱، سالانه حدود ۳/۲۴ میلیارد روبل مواد غذایی، ۲/۴۳ میلیارد روبل ماشین‌آلات، ۲/۴ میلیارد روبل منسوجات، ۳۹۷ میلیون روبل مصالح ساختمانی، ۳۸۹ میلیون روبل محصولات چوبی، ۲۷۲ میلیون روبل مواد شیمیایی و ۱۱۰ میلیون روبل فلزات آهنی تولید می‌شود.

مالیه: درآمد بودجهٔ مولداوی در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۶،۴۰۳،۱۰۰،۰۰۰ روبل بوده که ۸۶/۳٪ آن از طریق درآمدهای مالیاتی (منجمله مالیات بر نقل و انتقال ۴۴/۲٪، مالیات بر بهرهٔ شرکتهای دولتی ۲۶/۸٪، مالیات بر درآمد فردی ۷/۸٪، مالیات بر فروش ۷/۱٪) و ۱۳/۷٪ بقیه نیز از محل درآمدهای غیر مالیاتی (منجمله باقیمانده بودجهٔ سال قبل ۲/۷٪، تفاوت قیمتها ۱/۵٪ و ارزش‌گذاری مجدد موجودی ۱/۴٪) بدست آمده است. میزان هزینه‌های بودجهٔ عمومی نیز بالغ بر ۶،۴۰۱،۴۰۰،۰۰۰ روبل بوده که ۵۰/۹٪ آن صرف رفاه اجتماعی (شامل آموزش و پرورش ۲۱/۴٪، امنیت اجتماعی ۱۵/۳٪، بهداشت ۱۲/۲٪ و فرهنگ و هنر ۲٪)، ۳۸/۲٪ صرف اقتصاد ملی، ۳/۴٪ به بودجه اتحاد شوروی انتقال یافته و ۱/۷٪ نیز صرف سیستم اداری شده است. میزان تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۲ معادل ۵/۴۹ میلیارد دلار بوده است.

نیروی کار: تعداد افراد شاغل در بازار کار مولداوی به ۲،۰۷۰،۰۰۰ نفر (۱۹۹۱) می‌رسد که این تعداد ۴۷/۴٪ جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. سن اشتغال در مولداوی برای مردان بین ۱۶ تا ۵۹ سالگی و برای زنان ۱۶ تا ۵۴ سالگی می‌باشد. ۸۶/۳٪ مردان و ۵۰٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند، در نیروی کار این کشور سهیم می‌باشند. جدول زیر مقایسه‌ای است میان تولید خالص مواد و نیروی کار در بخشهای مختلف اقتصاد مولداوی در سال ۱۹۹۱:

ساختار تولید خالص مواد و نیروی کار

	تولید خالص مواد (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۷،۸۳۶	۴۱/۸	۷۳۹،۰۰۰	۳۵/۷
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۷،۰۴۸	۳۷/۶	۴۲۴،۰۰۰	۲۰/۵
ساختمان	۱،۲۹۶	۶/۹	۱۵۳،۰۰۰	۷/۴
حمل ونقل وارتباطات	۷۱۱	۳/۸	۶۷،۰۰۰	۳/۲
بازرگانی	۱،۷۵۷	۹/۴	۱۳۷،۰۰۰	۶/۶
امورمالی،ادارات‌دولتی،ارتش‌وخدمات	؟	؟	۵۱۹،۰۰۰	۲۵/۱
سایرموارد	۱۰۵	۰/۵	۳۱،۰۰۰	۱/۵
جمع	۱۸،۷۵۳	۱۰۰	۲،۰۷۰،۰۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار (۱۹۸۹) معادل ۳/۴ نفر است و درآمد ماهانه نیز حدود ۴۰۰۰ روبل (۱۹۹۰) می‌باشد. ۶۹/۱٪ درآمد خانواده‌ها از طریق حقوق و دستمزد، ۱۲/۲٪ از مستمری و حقوق بازنشستگی، ۶/۷٪ از فروش محصولات کشاورزی خانگی، ۴/۳٪ از دریافتهای مالی و ۷/۷٪ نیز از سایر طرق بدست می‌آید. ۷۳/۴٪ هزینهٔ هر خانوار صرف مواد خوراکی و کالاهای مصرفی، ۶/۷٪ صرف خدمات و ۱۹/۹٪ نیز صرف سایر امور می‌گردد.

تجارت خارجی: مولداوی پس از کسب استقلال همواره تلاش داشته است تا در طی یک دورهٔ تدریجی روابط اقتصادی خود را با روسیه و سایر جمهوریهای شوروی سابق کاهش داده و در عوض این روابط را با کشورهای اروپای غربی و به ویژه فرانسه گسترش دهد. با این حال به علت سابقهٔ دیرینهٔ میان رومانی و مولداوی روابط بازرگانی دو طرف پس از سال ۱۹۹۲ رو به گسترش نهاده است. در سال ۱۹۹۰ حدود ۶/۴۶ میلیارد روبل کالا وارد این جمهوری شده و در مقابل ۶/۱۸ میلیارد روبل کالا نیز صادر شده است. اقلام عمدهٔ وارداتی شامل ماشین‌آلات و تجهیزات ۲۸/۸٪، منسوجات ۲۰/۲٪، مواد شیمیایی ۱۱/۳٪، مواد سوختی ۸/۶٪ و مواد غذایی ۷/۱٪ بوده است. بیشتر این کالاها از روسیه ۳۸/۷٪، اوکراین ۱۷/۲٪، روسیه سفید ۸/۶٪، ازبکستان ۵/۳٪ و لیتوانی ۲/۷٪ وارد شده است. در همین حال صادرات آن بیشتر شامل مواد غذایی ۴۴/۲٪، منسوجات ۱۹/۶٪، ماشین‌آلات و تجهیزات ۱۶/۹٪، صادرات کشاورزی ۷/۳٪ و مواد شیمیایی ۳/۴٪ بوده و عمدتاً به روسیه ۶۱/۶٪، اوکراین ۱۴/۱٪، روسیه سفید ۷/۲٪، ازبکستان ۳/۴٪ و قزاقستان ۲/۹٪ ارسال گردیده است. میزان واردات و صادرات این جمهوری در سال ۱۹۹۳ به ترتیب ۱۸۲ و ۱۶۴ میلیون دلار بوده است.

حمل و نقل و ارتباطات

طول خطوط آهن مولداوی بالغ بر ۱،۳۲۸ کیلومتر (۱۹۹۲) است و در سال ۱۹۹۱، حدود ۱۳ میلیون مسافر و ۱۲/۹ میلیون تن کالا توسط راه‌آهن این کشور جابجا شده است. همچنین ۱۰،۳۰۰ کیلومتر راه اتومبیل‌رو وجود دارد که ۹۴٪ آن آسفالته می‌باشد. در سال ۱۹۹۱ حدود ۳۶۲ میلیون مسافر و ۶۶/۷ میلیون تن کالا از طریق این راهها جابجا شده‌اند. بیش از ۲۲۲،۰۰۰ دستگاه اتومبیل سواری (۱۹۹۲) نیز در این کشور در حال کار می‌باشد. بخش زیادی از رود دنیستر و همچنین رود پروت در مرز رومانی قابل کشتیرانی است و ارتباط آبی این کشور از طریق اوکراین با دریای سیاه برقرار می‌گردد. در سال ۱۹۹۱ از طریق رودهای آن ۱/۷ میلیون مسافر و ۲/۳ میلیون تن کالا جابجا گردیده است.

روزانه (۱۹۸۹) ۲۰۰ عنوان روزنامه در مولداوی منتشر می‌شود که تنها ۸۵ عنوان آن به زبان

مولداویایی است. تیراژ روزنامه‌های مولداویایی زبان به ۱،۱۴۳،۰۰۰ نسخه و سایر زبانها به ۱،۲۶۱،۰۰۰ نسخه می‌رسد. خبرگزاری رسمی مولداوی، «آژانس اطلاعاتی مولداوی» (Moldova Press) نام دارد. برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی این کشور به زبانهای روسی و مولداویایی پخش می‌شود. در سال ۱۹۹۱ تعداد ۱،۴۲۱،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ رادیویی (برای هر ۳/۱ نفر یک رادیو) و ۱،۲۶۴،۰۰۰ دستگاه گیرندهٔ تلویزیونی (برای هر ۳/۴ نفر یک تلویزیون) وجود داشته است. همچنین تعداد خطوط تلفنی آن نیز بالغ بر ۴۹۴،۸۹۰ خط (برای هر ۸/۸ نفر یک خط تلفن) بوده است. ارتباطات بین‌المللی مولداوی از طریق ماهواره‌های اروپای غربی صورت می‌گیرد و کد تلفنی مولداوی ۳۷۳۰۰ و شهر کیشی‌نف ۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

از زمان استقلال تاکنون، تورم بسیار شدید موجب شده است که سیستم آموزش و پرورش و بهداشت عمومی با وضعیت بسیار نامطلوبی مواجه شود. طبق بررسیهای آماری سال ۱۹۸۹، در میان افراد بالای ۱۵ سال، ۲۴/۵٪ آنان دارای تحصیلات ابتدایی بوده‌اند یا هیچگونه تحصیلات رسمی نداشته‌اند. ۲۰/۴٪ آنان دارای تحصیلات متوسطهٔ ناقص، ۴۶/۴٪ دارای دیپلم یا فوق دیپلم، و ۸/۷٪ نیز دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. سالانه (۹۲-۱۹۹۱)، حدود ۷۲۵،۰۰۰ دانش‌آموز در ۱،۶۵۴ مدرسه و دبیرستان مقاطع ابتدایی و متوسطه را تحت نظر ۵۳،۰۰۰ معلم (برای هر ۱۳/۷ دانش‌آموز یک معلم) طی می‌کنند. همچنین ۵۳ مدرسهٔ فنی و تربیت معلم وجود دارد که سالانه ۴۷،۲۰۰ نفر در آنها به تحصیل می‌پردازند. در مولداوی ۱۱ دانشگاه و مرکز آموزش عالی فعالیت دارد که سالانه ۵۲،۲۰۰ دانشجو در آنها تحصیل می‌کنند. «آکادمی علوم مولداوی» در سال ۱۹۶۱ تأسیس شده و دارای ۱۷ مؤسسهٔ علمی و تحقیقاتی است. در سال ۱۹۸۹ تعداد اعضای کادر علمی آن ۱،۲۶۴ نفر بوده است. در مجموع ۶۸ مؤسسهٔ تحقیقاتی در مولداوی فعالیت دارد که ۱۰،۲۰۰ دانشمند و محقق در آنها مشغول به‌کار می‌باشند.

تعداد (۱۹۹۱) پزشکان مولداوی به ۱۷،۴۰۰ نفر می‌رسد، یعنی برای هر ۲۵۱ نفر یک پزشک وجود دارد و تعداد کادر پیراپزشکی بیمارستانها نیز بالغ بر ۴۸،۲۰۰ نفر است. در این کشور همچنین ۳۳۵ بیمارستان و ۵۴،۴۰۰ تخت بیمارستانی (برای هر ۷۷ نفر یک تخت) موجود می‌باشد. سالانه (۱۹۹۲)، در هر هزار نفر ۱۶/۵ نفر متولد می‌شوند و ۱۰/۵ نفر نیز فوت می‌کنند. میزان مرگ و میر کودکان نیز ۱۹/۸ نفر در هر هزار تولد می‌باشد. میانگین میزان باروری زنان بارور ۲/۵ نفر، و نرخ رشد طبیعی جمعیت در سال ۱۹۹۲، حدود ۰/۶٪ بوده است. همچنین سالانه (۱۹۹۰)، در هر هزار نفر ۹/۴ مورد ازدواج و ۳ مورد طلاق به ثبت می‌رسد. دلایل عمدهٔ مرگ و میر در میان هر صد هزار

نفر بدین شرح می‌باشد: بیماریهای دستگاه گردش خون ۴۵۲/۲ نفر، سرطان ۱۳۱/۶ نفر، سوانح و حوادث ۱۰۵/۳ نفر، بیماریهای دستگاه گوارش ۸۵/۴ نفر، بیماریهای دستگاه تنفسی ۶۴/۲ نفر، بیماریهای مسری و انگلی ۱۲/۴ نفر، اختلالات غدد داخلی و سوخت و ساز بدن ۸/۳ نفر و بیماریهای دستگاه عصبی ۸/۲ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

مردم مولداوی دارای علایق مشترک تاریخی و فرهنگی فراوانی با رومانیایی‌ها می‌باشند. رقص و موسیقی محلی در مولداوی از رواج کامل برخوردار است و چندین ارکستر و گروه از قبیل گروه کر «دوینا» و گروه رقصهای محلی «ژوک» از شهرت جهانی برخوردارند. ارکستری نیز بنام «فلوئیراش» وجود دارد که از آلات موسیقی نایاب و بسیار قدیمی، شامل نوعی از نی انبان و کلارینت قدیمی استفاده می‌کند. مانند سایر کشورهای اروپای شرقی، در مولداوی نیز موسیقی غربی در میان جوانان به سرعت در حال گسترش است.

کیشی‌نف: این شهر که نام آن بصورت کیشینیوف و کیشی نِو هم در زبان فارسی آمده است، بر روی یکی از ریزابه‌های رود دنیستر بنام بیک واقع شده و پایتخت جمهوری مولداوی می‌باشد. سابقهٔ ساخت آن به قبل از سال ۱۴۲۰ میلادی می‌رسد و در قرن شانزدهم در تصرف ترکان عثمانی قرار داشت. در سال ۱۸۱۲ به تصرف روسیه درآمد. در سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰، به عنوان بخشی از بسارابی، جزء رومانی بود و در سال ۱۹۴۰ به پایتختی جمهوری شوروی سوسیالیستی مولداوی برگزیده شد. در خلال سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در دست نیروهای متحدین (آلمان و رومانی) بود و در ۲۴ اوت ۱۹۴۴ ارتش شوروی آن را مجدداً باز پس گرفت. دانشگاه آن در سال ۱۹۴۵ تأسیس گردیده است و کلیسای جامع قدیمی نیز دارد. دارای کارخانه‌های ماشین‌سازی، تهیهٔ مصنوعات پلاستیکی و کائوچویی و آمودن مواد غذایی است. راه‌آهن اودسا (در اوکراین) به یاشی (در مولداوی) از این شهر می‌گذرد و صادرات عمدهٔ آن را میوه، چرم، آرد، توتون و شراب تشکیل می‌دهد. شهر کیشی‌نف مرکز فرهنگی و هنری مولداوی نیز محسوب می‌گردد و برخی از آنها عبارتند از: مؤسسهٔ نژادشناسی و فولکلور، موزهٔ دولتی هنر، کتابخانهٔ ملی مولداوی، دراماتئاتر روسی چخوف، اپرا و باله و تئاتر، تئاتر عروسکی لیکوریچ و ارکستر فیلارمونیک مولداوی.

تیراسپول: واقع در شرق مولداوی و بر روی رود دنیستر، از مراکز مهم صنعتی و دومین شهر بزرگ مولداوی، پس از کیشی‌نف می‌باشد. این شهر در سال ۱۷۹۵ تأسیس شده و در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ پایتخت جمهوری شوروی مولداوی بود. در جنگ دوم جهانی خسارات زیادی بر آن وارد آمد.

تیگینا(بندری): در جنوب شرقی کیشی‌نف و شرق تیراسپول، درکنار رود دنیستر واقع گردیده و قدیمی‌ترین شهر بزرگ مولداوی محسوب می‌شود. نام روسی این شهر بندر یا بندری است و تیگینا اسم رومانیایی آن می‌باشد. مهاجرین و بازرگانان جنوایی آن را در قرن دوازدهم میلادی تأسیس کردند. در طی تاریخ تحت سلطهٔ حکومتهای متعددی قرار داشته است. سلیمان قانونی، سلطان عثمانی، قلعه‌ای را در سال ۱۵۵۸ در آن بنا نهاد. این قلعه پس از جنگ سال ۱۷۰۹ مقر کارل دوازدهم، پادشاه سوئد بود که از روسیه شکست خورده و به دولت عثمانی پناه آورده بود. وی از سال ۱۷۱۲ تا ۱۷۱۴ در این قلعه زندانی شد. در سال ۱۹۱۸ جزئی از بسارابی در رومانی شد و در سال ۱۹۴۰ به شوروی واگذار گردید. در خلال جنگ دوم جهانی، بین سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در دست نیروهای متحدین بود.

تاریخ

در هزارهٔ اول پیش از میلاد، این سرزمین بخشی از سکوتیا بود و سپس سرمتها جای آنها را گرفتند و در نهایت به تصرف امپراتوری روم درآمد. از آنجاکه مولداوی در منتهی‌الیه جنوب شرقی اروپا قرار دارد، به دفعات توسط اقوام و ملل گوناگون به تصرف درآمده است. در قرون دهم و دوازدهم تحت سلطهٔ مملکت کیف قرار داشت و در قرن سیزدهم مورد تهاجم مغولها واقع گشت و بخشی از اردوی زرین شد. از سال ۱۳۵۹ شاهزاده‌نشین مولداوی در نواحی مولداوی امروزی و بخشهایی از اوکراین و رومانی تشکیل شد. پس از مدتی مولداوی به ترتیب تحت تسلط مجارستان، لیتوانی، لهستان و از قرن شانزدهم امپراتوری عثمانی درآمد و در دورهٔ عثمانی‌ها نام آن به بغدان تغییر داده شد. مولداوی شرقی یا بسارابی در سال ۱۸۱۲ به امپراتوری روسیه واگذار گردید. بسارابی جنوبی که در خاک اوکراین قرار دارد، متناوباً توسط روسیه یا رومانی اداره می‌شد و در سال ۱۸۷۸، کنگره برلین آن را به روسیه بازگرداند. در سراسر قرن نوزدهم، مولداوی تا حدودی خودمختاری داشت، اما سیاست روسی‌سازی نیز به ویژه در میان اشراف آن در جریان بود. در سال ۱۸۵۹که بخش غربی مولداوی برای الحاق به رومانی با والاشیا متحد شد، بسارابی در دست روسیه باقی ماند، اما رومانی مصراً خواستار استرداد آن بود.

با سقوط امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۷ ، ملی‌گرایان مولداوی موفق شدندکه سرزمین خود را از روسیه جدا نموده و با رومانی متحد شوند. بدین ترتیب مرز رومانی تا رود دنیستر گسترش یافت، اما الحاق به رومانی موجبات پیشرفت و تعالی مردم مولداوی را فراهم نکرد. با تشکیل دولت شوروی به جای روسیه، جمهوری خودمختار کوچکی در شرق مولداوی امروزی، در شرق رود دنیستر، تشکیل گردیدکه در ابتدا از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ مرکز آن در شهر بالتا (امروزه در اوکراین)

قرار داشت و سپس در سال ۱۹۳۰ به تیراسپول منتقل گردید. در سال ۱۹۴۰ طبق قراردادی که میان آلمان و شوروی به امضاء رسیده بود، دولت رومانی تمام ناحیهٔ بسارابی را به انضمام بوکووینای شمالی به روسیه واگذار نمود. بخش اصلی بسارابی به جمهوری مولداوی منتقل گشت و بخش جنوبی آن نیز به جمهوری شوروی اوکراین پیوست. مرکز مولداوی نیز از شهر تیراسپول به کیشی‌نف انتقال یافت. دیری نپائید که در سال ۱۹۴۱ با حملهٔ آلمان به خاک شوروی، مولداوی نیز توسط رومانی که متحد آلمان بود، اشغال گردید. در سال ۱۹۴۴ نیروهای شوروی مولداوی را از تصرف نیروهای متحدین به در آوردند و پیمان سال ۱۹۴۷ میان شوروی و رومانی مرزهای کنونی را تثبیت نمود. از آنجا که مردم مولداوی دارای روابط دیرینه با رومانیائیها می‌باشند، دولت شوروی برای قطع این علایق و وابستگی‌ها، نام زبان رومانیایی راکه در این نواحی رایج بود به مولداویایی تغییر داد و خط سیریلی را نیز جایگزین خط لاتین آن نمود. در همین جهت رفت و آمد و رابطه میان مولداوی و رومانی به حداقل رسید و در عوض مهاجرت روسها و اوکراینی‌ها به مولداوی مورد تشویق قرار گرفت.

سیاست گلاسنوست و پرستروئیکای گورباچف در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ فضایی را ایجاد کرد که در پناه آن اعتراضاتی نسبت به سیاست روسی‌سازی مولداوی، مهاجرت عناصر غیر مولداویایی به این سرزمین، و نیز کاربرد خط سیریلی برای زبان مولداویایی ابراز گردید. در پی این اعتراضات، شورای عالی مولداوی در سپتامبر ۱۹۸۹، رومانیایی را به‌عنوان زبان رسمی برگزید و خط رایج را نیز از سیریلی به لاتین تغییر داد. در همین اوان، گروههای سیاسی متعددی نیز تشکیل شد که قوی‌ترین آنها، «جبههٔ مردمی مولداوی» بود. شورشهایی که در سالروز انقلاب اکتبر در سال ۱۹۸۹ روی داد، منجر به اخراج دبیر اول حزب کمونیست مولداوی، و جایگزینی وی با یکی از عناصر بومی گردید. در سال ۱۹۹۰ نام رومانیایی این کشور یعنی «مولدووا» رسمیت یافت و پرچم رومانی نیز به عنوان پرچم ملی مولداوی برگزیده شد. همچنین شورای عالی مولداوی قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن قوانین جمهوری مولداوی بر قوانین اتحاد شوروی ارجحیت یافتند. در پی آن فعالیت حزب کمونیست ممنوع گردید و قوانین جدیدی در مورد اجرای سیستم چند حزبی در سپتامبر ۱۹۹۱ به تصویب رسید. در بیست و هفتم اوت ۱۹۹۱، مولداوی بطور رسمی اعلام استقلال نمود و در ماه دسامبر، میرچا سنگور که از سوی «جبهه متحد» حمایت می‌شد با کسب ۹۸/۲٪ آراء در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید. وی تنها کاندید این دوره از انتخابات بود.

از ابتدای اوج‌گیری احساسات ملی‌گرایانه در مولداوی که با تمایلات گسترده برای اتحاد با رومانی همراه بود، اقلیتهای روسی، اوکراینی و گاگائوز واکنش نشان داده و اقدام به تشکیل نواحی خودمختار نمودند. ساکنین منطقهٔ ماوراء دنیستر که نوار باریکی از شرق رود دنیستر را اشغال نموده، عمدتاً روس و اوکراینی می‌باشند. اگرچه هریک از دو اقلیت فوق به تنهایی از مولداویایی‌ها کمتر

می‌باشند، اما مجموعهٔ آنها اکثریت مطلق ساکنین این ناحیه را تشکیل می‌دهند. در دوم سپتامبر ۱۹۹۰، جمهوری دنیستر در این نواحی اعلام موجودیت نمود. بعد از ۶ ماه تنش و درگیری، بالاخره جنگ میان اوکراینی‌ها و روسها از یک طرف و مولداویایی‌ها از طرف دیگر آغاز شد. تعدادی از اعضای ارتش چهاردهم شوروی نیز که در ناحیهٔ ماوراء دنیستر مستقر بودند به جدایی‌طلبان پیوستند. از آنجاکه بیشتر صنایع مولداوی در این ناحیه واقع است، مسئولان مولداوی به هیچ قیمتی حاضر به چشم‌پوشی از این ناحیه نبودند. در ژوئیه ۱۹۹۲ با توافق طرفین آتش‌بس برقرار گردید و ۷۰۰۰ نیروی حافظ صلح روسی در مناطق حایل مستقر شدند. گفتگوهای دوجانبه میان روسیه و مولداوی به علت حضور ارتش چهاردهم روسیه در این نواحی تاکنون بی‌نتیجه مانده است. با اینکه مولداوی هیچگونه مرز مشترکی با روسیه ندارد، روسهای ناحیهٔ ماوراء دنیستر خواهان پیوستن به روسیه می‌باشند.

از سوی دیگر گاگائوزها که حدود ۳/۵٪ جمعیت مولداوی را تشکیل می‌دهند با به دست گرفتن کنترل قسمتهایی از جنوب مولداوی،در ۱۹ اوت ۱۹۹۰ اعلام خودمختاری نموده‌اند. البته این عمل باهمکاری کمونیستهای سابق صورت گرفت ودر حقیقت «جمهوری سوسیالیستی گاگائوز» در آن اعلام گردید. پس از آن شورای عالی گاگائوز نیز تشکیل گردید و در انتخابات ریاست جمهوری آن نیز که در اول دسامبر ۱۹۹۱ برگزار شد، استفان توپال به پیروزی رسید. مقامات این منطقه در همه‌پرسی مارس ۱۹۹۱ برای باقی ماندن دراتحاد شوروی رأی مثبت دادند و از کودتای ماه اوت مسکو نیز حمایت کردند و سپس برای کسب موقعیت بهتر، با دولت ترکیه نیز تماس گرفته و قراردادهایی را نیز با این کشور منعقد نموده‌اند. مسئولین گاگائوز با واگذاری مسائل امنیتی و امور خارجه به دولت کیشی‌نف نیز موافقت کرده‌اند.

اتحاد مولداوی با رومانی تا سال ۱۹۹۳ هنوز مورد بحث محافل مختلف بود و به همین علت دولت مولداوی رفراندومی را برگزار نمود که در طی آن ۸۳٪ رأی‌دهندگان با اتحاد مجدد دو کشور مخالفت نمودند. در همه‌پرسی دیگری که در ششم مارس ۱۹۹۴ برپا شد، ۹۰٪ ساکنین کشور به استقلال و حفظ تمامیت و یکپارچگی کشور رأی دادند. در نتیجهٔ اولین انتخابات پارلمانی مولداوی که در ۲۷ فوریه ۱۹۹۴ برگزار گردید حزب کشاورزان دموکرات با کسب ۴۳/۲٪ آراء به پیروزی دست یافت. این حزب قوی‌ترین گروه انشعابی از حزب کمونیست مولداوی محسوب می‌شود و اعضای آن را عمدتاً اعضای مزارع اشتراکی تشکیل می‌دهند.

فصل سوم

جمهوریهای بالتیک

استونی * لاتویا * لیتوانی









نقشه راهنمای
استونی
خلیج فنلاند
دریای بالتیک
خلیج ریگا
روسیه
لاتویا
تالین
تارتو
پارنو
نارروا
کوتلا-یاروه
وورو
والگا
دریاچه پیپوس (چود)
جزیره سارما
جزیره هیوما
مرز بین‌المللی
سایر شهرها
پایتخت
راههای اصلی
شهر مهم
فرودگاه بین‌المللی
۲۰۰کیلومتر ۱۵۰ ۱۰۰ ۵۰ ۰



نقشه راهنمای
لاتویا(لتونی)
دریای بالتیک
خلیج ریگا
استونی
روسیه
روسیه سفید
لیتوانی
ریگا
ونتسپیلس
لیپایا
یلگاوا
یورمالا
دائوگاوپیلس
رزکنه
ارتفاعات ویدزمه
۲۰۰کیلومتر ۱۵۰ ۱۰۰ ۵۰ ۰
مرز بین‌المللی
راههای اصلی
پایتخت / شهر مهم
فرودگاه بین‌المللی



نقشه راهنمای
لیتوانی
دریای بالتیک
لاتویا
روسیه سفید
لهستان
کالینینگراد (روسیه)
ویلنیوس
کاوناس
کلایپدا
شاولیای
پانه‌وژیس
ماریامپوله
آلیتوس
۱۰۰کیلومتر ۵۰ ۰
مرز بین‌المللی
پایتخت / شهر مهم
راههای اصلی
فرودگاه بین‌المللی



بخش کوچکی از ناوگان روسیه در دریای بالتیک



صحنه‌ای از تظاهرات استقلال‌طلبانهٔ مردم استونی در فوریه ۱۹۸۹



منظرهٔ عمومی شهر ریگا، پایتخت لاتویا. این شهر در قرون وسطی یکی از بزرگترین شهرهای اتحادیهٔ هانزایی محسوب می‌شدو به پاریس بالتیک معروف بود.



تعدادی از آسیابهای بادی در یکی از روستاهای استونی که هنوز هم مورد استفاده است.



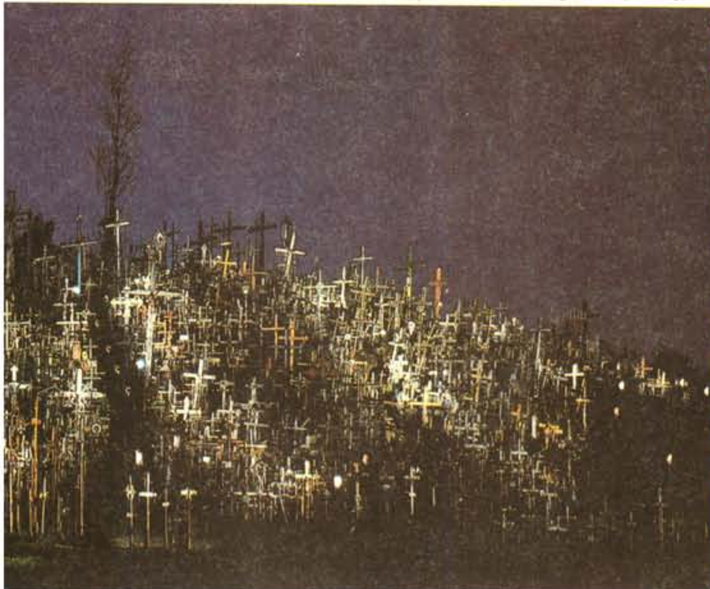
نمونه‌ای بارز از عدم رعایت اصول زیست‌محیطی در ساخت کارخانجات اتحاد شوروی. این کارخانهٔ سیمان در نزدیکی یکی از مناطق مسکونی استونی دایر شده است.

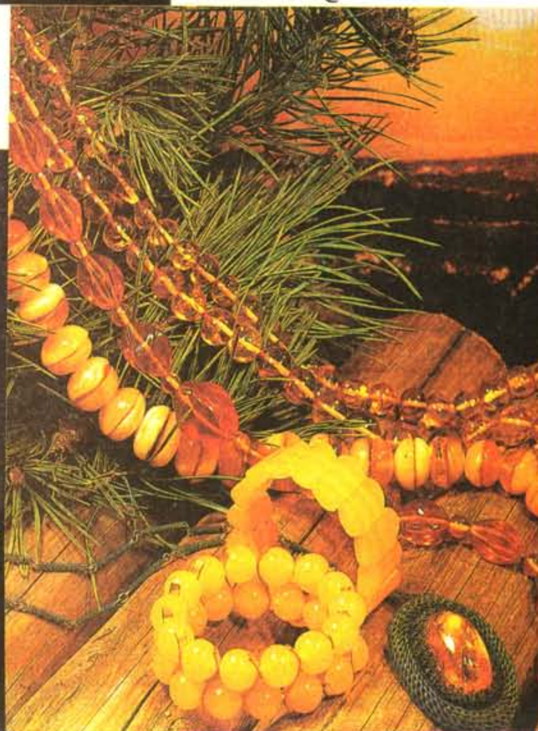


سربازان شوروی مستقر در شهر ریگا پس از برپایی تظاهراتی در سال ۱۹۸۹ به مناسبت سالگرد اعلام استقلال لاتویا (در سال ۱۹۱۸) به پادگانهای خود بازمی‌گردند. تعداد نفرات ارتش شوروی در لاتویا به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسید.

ساخت زیورآلات کهربایی در لاتویا رواج بسیار دارد.

«تپهٔ صلیبها» در شمال شهر شاولیای برای مردم لیتوانی از تقدس خاصی برخوردار است. این صلیبها که به احترام درگذشتگان در این تپه نصب می‌شد، دوبار در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۷۵ توسط نیروهای شوروی به کلی از میان برده شد، اما مردم مجدداً در تاریکی شب صلیبها را نصب کردند.







بنای یادبود مام میهن در ریگا ـ لاتویا

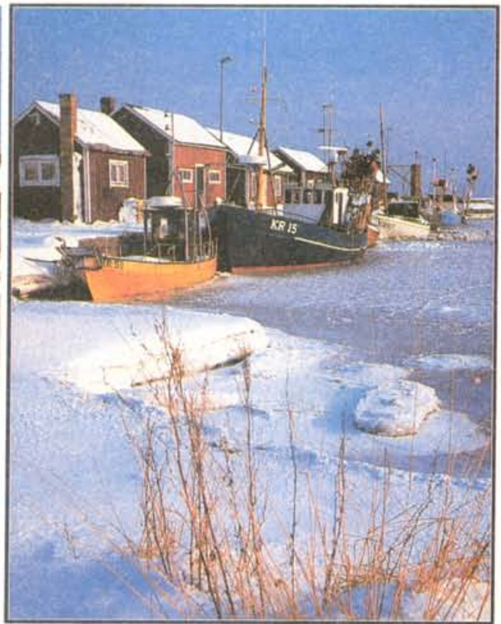
یکی از کلاسهای آموزش موسیقی در تالین ـ استونی







یکی از خیابانهای کنار رود نریس
در شهر ویلنیوس ـ لیتوانی



منظرهٔ زیبای یکی از روستاهای
ساحلی دریای بالتیک.

گوشه‌ای از تظاهرات شبانهٔ مردم لیتوانی برای کسب استقلال در مقابل پارلمان

جمهوریهای بالتیک
BALTIC REPUBLICS

اگرچه کشورهای متعددی در سواحل دریای بالتیک وجود دارند، اما اصطلاح «کشورهای بالتیک» یا «جمهوریهای بالتیک» تنها سه کشور استونی، لاتویا و لیتوانی را در بر می‌گیرد. سابقهٔ کاربرد کلمه بالتیک، به اواسط قرن نوزدهم بازمی‌گردد و اشاره به مردمی با زبان و قومیت مشترک دارد که در شمال شرقی اروپا و سواحل جنوب شرقی دریای بالتیک زندگی می‌کنند. مردمی که امروزه در لیتوانی و لاتویا زندگی می‌کنند و همچنین پروسی‌هایی که توسط ژرمنهای فرقه توتونی از میان رفتند، جزء این گروه محسوب می‌شوند. به لحاظ سیاسی، استونی هم شامل کشورهای بالتیک می‌شود. اگرچه مردم استونی از نژاد فینو - اویغور محسوب می‌شوند و به لحاظ نژادی و زبانی با دو جمهوری دیگر تفاوت دارند، اما از تاریخ و فرهنگ مشترکی برخوردارند.

اولین بار از مردم بالتیک در کتاب «گرمانیکا» که در سال ۹۸ میلادی نوشته شده، یاد شده است. در این کتاب از آنان به عنوان آیستیایی نام برده شده و آمده است که مادر خدایان را می‌پرستیده‌اند. در قرن هشتم میلادی، وایکینگها در مسافرتهای اکتشافی و بازرگانی خود به سمت شرق، از ناحیهٔ بالتیک عبور می‌کردند. اسلاوها، و به ویژه روسها و لهستانیها نیز از قرن یازدهم از این نواحی می‌گذشتند. مقارن سال هزارم میلادی، نخستین تلاشها برای ترویج مسیحیت در این نواحی آغاز شد. حدود چهار قرن طول کشید تا مسیحیت تمامی این ناحیه را فراگرفت. میسیونرهای بسیاری کشته شدند و دهها جنگ مذهبی درگرفت. این جنگها که به وسیلهٔ شوالیه‌های آلمانی برادران شمشیر(لیوونیایی) و شهسواران فرقه توتونی هدایت می‌شد، منجر به ظهور ژرمنها در این نواحی گردید.

در طی این دوره با ادغام چند قبیله کوچکتر (کورها، سمی گالیانها، لات گالیانها و لیوها)

لاتویایی‌ها بوجود آمدند. پروسیها که از آنها فقط نامی برای توصیف ژرمنهای شرقی باقی مانده، تدریجاً از میان رفتند. استونیایی‌ها که در سال ۱۲۲۷ میلادی تسلیم جنگجویان مسیحی شده بودند و نمی‌توانستند خود را با این شکست تطابق دهند، در شورشی خونین در سال ۱۳۴۳ میلادی قیام کردند و هر مسیحی که یافتند به قتل رساندند، اما این شورش نیز بشدت سرکوب گردید. چند سال بعد دانمارک آنها را به انقیاد شهسواران توتونی درآورد. در پایان قرن سیزدهم تنها لیتوانی توانسته بود که استقلال و شیوهٔ خاص و قدیمی خود را حفظ کند و همین سرزمین بود که در طی چند قرن بر وسعت خاک خود افزود و مرزهای آن در قرون پانزدهم و شانزدهم تا سواحل دریای سیاه نیز گسترش یافت.

در سال ۱۷۲۱، ناحیهٔ بالتیک به تصرف روسیه درآمد. در قرن نوزدهم موجی از احیای فرهنگ ملی و روحیهٔ ملی‌گرایی هر سه جمهوری را فراگرفت و جنبشهای ملی‌گرا اقدام به تهیهٔ طرحهایی برای کسب خودمختاری نمودند. در سال ۱۹۱۸، آن لحظهٔ تاریخی فرا رسید و بولشویکها که تازه به قدرت رسیده بودند، در مقابل پیمان صلح با آلمان توافق کردند که از این سه جمهوری دست بردارند. متعاقباً آلمان از کشورهای متفق شکست خورد و در سال ۱۹۲۰، سه جمهوری بالتیک به استقلال کامل دست یافتند. طی دو دههٔ بعد، هر سه کشور سیستم‌های سیاسی متفاوتی را در پیش گرفتند و علی‌رغم مشکلات اقتصادی جدی و درگیری میان افراطیون راست‌گرا و چپ‌گرا که ثبات سیاسی را مختل می‌کرد، در رسیدن به اهداف مورد نظر تا حدودی موفق بودند.

سرنوشت این سه کشور، بدون اطلاع آنها، در قرارداد عدم تجاوزی که در ماه اوت ۱۹۳۹ میان شوروی و آلمان نازی منعقد گردید، توسط این دو کشور رقم زده شد. بر اساس بندهای محرمانه‌ای از این قرارداد، شرق اروپا به دو ناحیهٔ تحت نفوذ شوروی و آلمان تقسیم شد و کشورهای بالتیک به تحت‌الحمایه شوروی تبدیل گردیدند. در طی کمتر از یک سال این سه جمهوری طی انتخابات و همه‌پرسیهای فرمایشی دارای دولتهای کمونیستی شده و سپس به اتحاد جماهیر شوروی پیوستند. ایالات متحدهٔ امریکا و برخی از کشورهای غربی الحاق این سه جمهوری به شوروی را به رسمیت نشناختند، اما در این مورد دست به اقدام خاصی نیز نزدند. از دههٔ ۱۹۵۰ تا دههٔ ۱۹۸۰، جمهوریهای بالتیک بشدت توسط شوروی کنترل می‌شدند و تا فرا رسیدن حوادث مهم و سرنوشت‌ساز سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱، عملاً فکر هرگونه استقلال غیرممکن بود.

با آغاز زمامداری گورباچف و به ویژه پس از اجرای سیاست گلاسنوست و پرسترویکا نسیم آزادی در این سرزمینها وزیدن گرفت و این سه جمهوری طلیعه‌دار نهضت استقلال‌خواهی در سراسر اتحاد شوروی شدند.

استونی
ESTONIA

استونی کم‌جمعیت‌ترین جمهوری در اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و به لحاظ وسعت نیز سومین جمهوری کوچک آن محسوب می‌گردید. اِستها یا استونیایی‌ها از فرهنگی با قدمت تاریخی دو هزار ساله برخوردارند و بر خلاف دو جمهوری دیگر بالتیک، فرهنگ و زبان آنان مشترکات زیادی با مردم فنلاند دارد. استونیای مستقل و یکپارچه برای اولین بار در سال ۱۹۱۸ شکل گرفت و قبل از آن همواره یا بصورت امیرنشینهای کوچک و پراکنده اداره می‌شد یا تحت سلطهٔ کشورهای دیگر قرار داشت. این سرزمین برای نخستین بار در قرن نهم توسط وایکینگها مورد تهاجم قرار گرفت و در قرن سیزدهم نیز شاهد هجوم شهسواران فرقهٔ توتونی بود که عملاً موجب نفوذ فرهنگ و زبان آلمانی در اقشار ثروتمند این کشور شد.

سرزمین

این سرزمین در شمال شرقی اروپا و شمال شرقی دریای بالتیک واقع شده و شمالی‌ترین کشور حوزه بالتیک محسوب می‌شود. شمال آن را خلیج فنلاند، و غرب آن را دریای شمال وخلیج ریگا

مشخصات کلی استونی

- **نام رسمی:** جمهوری استونی
- **نام محلی:** استی EESTI
- **پایتخت:** تالین(۴۷۱،۶۰۸ نفر در سال ۱۹۹۲)
- **تاریخ استقلال:** ۱۹۹۱/۸/۲۱
- **روزملی:** ۲۴ فوریه و ۱۶ نوامبر
- **مساحت:** ۴۵،۱۰۰ کیلومترمربع
- **جمعیت:** ۱،۵۳۶،۰۰۰نفر(۱۹۹۳)
- **تراکم جمعیت:** ۳۴ نفر در کیلومترمربع
- **رشد سالانه جمعیت:** ۱۹۹۱-۱۹۸۰: ۰/۶٪
- **امید به زندگی:** زنان ۷۵ سال؛ مردان ۶۵ سال
- **توزیع‌سنی:** ۱۴-۰ سال:۲۲٪ ؛ ۶۰-۱۵: ۶۱٪ ؛ ۶۰ سال به بالا: ۱۷٪
- **جمعیت شهری:** ۷۱/۶٪
- **زبان رسمی:** استونیایی
- **واحدپول:** کرون‌استونی(ekr)=۱۰۰سنتی=۰۸۳/۰دلار=۲۴۹ریال
- **تولیدناخالص‌ملی(۱۹۹۲):** ۴/۳ میلیارد دلار
- **سرانه تولیدناخالص‌ملی:** ۱۹۹۱: ۳،۸۳۰ ؛ ۱۹۹۲: ۲،۷۵۰دلار
- **نرخ تورم:** ۱۹۹۱:۱۷/۲٪ ؛ ۱۹۹۲:۱۰۵۰٪ ؛ ۱۹۹۳: ۸۸٪
- **نیروی‌کار:** صنعت:۴۲/۲٪؛ کشاورزی ۱۲/۳٪؛ خدمات ۴۳/۴٪
- **میزان‌بیکاری:** اکتبر ۱۹۹۲: ۱٪ ؛ ژوئن ۱۹۹۳: ۶٪ ؛ ژانویه ۱۹۹۴: ۲/۶٪

در برگرفته و روسیه با ۲۹۰کیلومتر در شرق ولاتویا با ۲۶۷کیلومتر مرز مشترک در جنوب آن قرار دارند. طول سواحل آن به ۱،۳۹۳کیلومتر می‌رسد و حدود ۸۰۰ جزیره به این کشور تعلق دارد که بزرگترین آنها سارِما با ۲،۷۴۲کیلومترمربع وسعت و هیوما با ۹۶۵کیلومترمربع وسعت می‌باشند. استونی سرزمینی عموماً هموار و مسطح است که تنها حدود ۱۰٪ آن دارای ارتفاعی بیش از ۱۰۰ متر است و میانگین ارتفاع آن نیز به ۵۰ متر می‌رسد. ارتفاعات و تپه‌ماهورهای آن، تپه‌های یخرفتی بازمانده از آخرین عصر یخبندان است. بلندترین نقطهٔ استونی،کوه مونامیاگی تنها ۳۱۷ متر ارتفاع دارد. امایوگی و پارنو دو رود عمدهٔ استونی محسوب می‌شوند. بیش از ۱۵۰۰ دریاچه در این کشور وجود دارد که بزرگترین آنها دریاچهٔ پیپوس با ۳،۶۰۰کیلومترمربع وسعت درمرز روسیه و استونی واقع گردیده است.

اراضی باتلاقی حدود ۱۰٪ خاک استونی را پوشش می‌دهد و اراضی خشک آن نیز از سنگهای گرانیتی باقیمانده از عصر یخبندان پوشیده شده است. میانگین اندازهٔ این گرانیتها نیم متر است، اما ارتفاع برخی از آنها به ۸ متر هم می‌رسد. آثار بجای مانده از عصر یخ، مانع عمدهٔ کشاورزی است و تنها ۲۲٪ از خاک این کشور قابل کشت می‌باشد. حدود ۲۲٪ خاک این کشور را هم جنگل پوشانده است.

آب و هوای استونی، تحت تأثیر دریای بالتیک و اقیانوس اطلس، معتدل اما بشدت قابل تغییر است. میزان بارندگی معمولاً زیاد است وگاهی منجر به سیل می‌شود. پاییز اغلب با ریزش برف و یخبندان همراه است و این در حالی است که در زمستان گاهگاهی هوای مه‌آلود گرم با باران نیز دور از انتظار نیست. در ماه ژوئیه، گرمترین ماه سال و تابستانها نیز هوا عموماً خنک است. به علت بالا بودن عرضهای جغرافیایی این نواحی، اختلاف فاحشی میان طول روز و شب در فصول مختلف سال وجود دارد. در روز اول تیرماه، بلندترین روز سال، طول روز به ۲۱ ساعت می‌رسد و در اول دی‌ماه، کوتاهترین روز سال، از طلوع آفتاب تا غروب آن تنها حدود ۳ ساعت فاصله است.

مردم

بر طبق تخمینهای آماری سال ۱۹۹۳، جمعیت استونی بالغ بر ۱،۵۳۶،۰۰۰ نفر است. همچنین پیش‌بینی می‌شود که جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ به ۱،۵۷۶،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۱،۶۲۵،۰۰۰ نفر برسد. به علت رشد اندک جمعیت، امکان دوبرابر شدن جمعیت استونی، حداقل طی صد سال آینده متصور نیست.

استها یا استونیایی‌ها که حدود ۶۲٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، از بازماندگان اقوام

فینو-اویغورهایی محسوب می‌شوند که از بخش سفلای ارتفاعات اورال به اروپا مهاجرت کرده‌اند. مهاجرین اولیه در طی قرون متمادی با ژرمنها و همسایگان بالتیک و فنلاندی خود اختلاط یافته و استونیایی‌ها از قرن نوزدهم هویت فعلی خود را بازیافته‌اند. در دوران شوروی این جمهوری مهاجرین بسیاری، به ویژه از روسیه و در مرحلهٔ بعد از اوکراین پذیرفته و در نتیجه بافت جمعیتی آن در نیم قرن اخیر تا حد زیادی تغییر کرده است. از میان اقلیتهای ملی موجود، روسها با ۳۰/۳٪ بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند و اوکراینیها ۳/۱٪، روسهای سفید ۱/۸٪ و فینها نیز ۱/۸٪ جمعیت را تشکیل داده‌اند. روسها بیشتر در شمال استونی و به ویژه در شهر مرزی ناروا تمرکز یافته‌اند. زبان رسمی، استونیایی است و روسی زبان دوم محسوب می‌گردد. استونیایی جزء گروه زبانهای فینی، از شاخه فینو-پرمیایی است که زیرگروه زبانهای فینو-ایغوری از زبانهای اورال-آلتایی بشمار می‌رود. اورال - آلتایی خود خانواده‌ای مستقل در میان زبانهای زندهٔ دنیا است. اکثریت مردم آن را پیروان مذهب پروتستان لوتری تشکیل می‌دهند و اقلیتهای آن نیز شامل ارتدوکسها و باپتیستها می‌باشد.

شهر تالین، پایتخت استونی، با ۴۷۱،۶۰۸ نفر جمعیت(۱۹۹۲) ۳۰٪ کل جمعیت و ۴۲٪ جمعیت شهرنشین را در خود جای داده است. سایر شهرهای مهم آن عبارتند از: تارتو(۱۱۵،۴۰۰ نفر)، ناروا(۸۲،۳۰۰ نفر)، کوتلا-یاروه(۷۶،۸۰۰ نفر) و پارنو(۵۴،۲۰۰ نفر).

سیاست

حق حاکمیت ملی استونی در ماه نوامبر ۱۹۸۹ رسماً اعلام گردید و سپس در ماه مه ۱۹۹۰ با احیاء مجدد و رسمیت یافتن ۵ اصل از قانون اساسی سال ۱۹۳۸ و انتخاب پرچم و سرود ملی سالهای قبل از ۱۹۴۰، در حقیقت گامهای اولیه برای کسب استقلال از شوروی برداشته شد. در همه‌پرسی مارس ۱۹۹۰، حدود ۸۰٪ رأی دهندگان به استقلال تدریجی این کشور رأی دادند و در ۲۱ اوت ۱۹۹۱، پس از شکست کودتای مسکو، استونی استقلال کامل خود را اعلام نمود که شورای وزیران اتحاد شوروی در ششم سپتامبر آن را مورد تأیید قرار داده و استقلال استونی را به رسمیت شناخت. قانون اساسی جدید استونی که در ۲۸ ژوئن ۱۹۹۲ به همه‌پرسی گذاشته شده بود، از چهارم ژوئیه به مورد اجراء درآمده است. براساس این قانون، «استونی کشوری دموکراتیک است که بر اساس قانون اساسی اداره می‌شود و قوانین مورد تأیید جوامع بین‌المللی جزء تفکیک ناپذیر سیستم حقوقی آن است». امور قانونگذاری توسط مجلسی موسوم به «ریگیکوگو» صورت می‌گیرد. این مجلس دارای ۱۰۱ عضو است و انتخابات آن هر چهار سال یکبار برگزار می‌گردد. رئیس جمهور هر پنج سال یکبار توسط مجلس انتخاب می‌شود. تنها کسانی می‌توانند برای انتخابات کاندید شوند که بطور مستقیم یا

از طریق والدین تا قبل از سال ۱۹۴۰ تابعیت استونی راکسب کرده باشند.

در آخرین انتخابات پارلمانی که در سپتامبر ۱۹۹۲ برگزار گردیده این نتایج بدست آمده است: حزب وطن (که در حقیقت ائتلافی از پنج حزب کوچک است) ۲۹ کرسی، حزب میهن مطمئن ۱۶ کرسی، جبههٔ خلق ۱۵ کرسی، حزب میانه‌رو ۱۲ کرسی، حزب استقلال ملی ۱۰ کرسی، شهروندان استونیایی ۸ کرسی، حزب سلطنت‌طلب ۸ کرسی، حزب پیشگام ۱ کرسی، حزب سبزها ۱ کرسی و همچنین یک نمایندهٔ منفرد. پارلمان استونی در اکتبر ۱۹۹۲ لنارت مری از حزب وطن را به ریاست جمهوری برگزید. دولت کنونی از ائتلاف احزاب وطن، میانه‌رو و استقلال ملی تشکیل گردیده و نخست‌وزیر، مارت لار، نیز از حزب وطن می‌باشد. به لحاظ تقسیمات اداری این کشور به ۱۵ منطقه(ماکوند) و ۶ بخش شهری تقسیم شده است.

استونی همچون دو کشور دیگر حوزهٔ بالتیک از پیوستن به جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع امتناع کرده و در سال ۱۹۹۱ به عضویت سازمان ملل درآمده است. به علاوه این کشور در سازمانهای زیر عضو می‌باشد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا، شورای دریای بالتیک، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، سازمان خواربارو کشاورزی ملل متحد(فائو)، سازمان انرژی اتمی، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)، سازمان بین‌المللی کار، صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، سازمان جهانی هواشناسی، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد(یونسکو)، کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد، و به عنوان عضو ناظر در موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت (گات).

تعداد نفرات ارتش در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۳،۰۰۰ نفر بوده که ۵۰۰ نفر آن در نیروی دریایی و بقیه در نیروی زمینی فعالیت داشته‌اند. مدت خدمت نظام وظیفه ۱۲ ماه می‌باشد که از سال ۱۹۹۴ به مورد اجرا گذاشته شده است. یک نیروی ذخیره متشکل از ۶۰۰۰ میلیشیا، یک نیروی شبه نظامی گارد مرزی به استعداد ۲۰۰۰ نفر و یک گارد مرزی دریایی نیز تشکیل شده است. حدود ۵۰۰۰ نفر از نیروهای ارتش روسیه تا سپتامبر ۱۹۹۳، هنوز در این کشور حضور داشتند. در سال ۱۹۹۲ حدود ۳٪ از هزینهٔ بودجه به امور دفاعی اختصاص داده شده بود.

مناسبات سیاسی: میان ایران و استونی هنوز رابطهٔ سیاسی برقرار نشده است.

اقتصاد

استونی نیز نظیر سایر جمهوریهای شوروی سابق، به بازار بزرگ و گستردهٔ آن وابسته بود و تجزیهٔ اتحاد شوروی این کشور را وادار به تجدید نظر در روابط اقتصادی خود نموده است. روسیه که

عمده‌ترین طرف تجاری استونی بود، اقدام به تعیین قیمت نفت بر اساس قیمتهای جهانی نمود و صادرات غله را به این کشور قطع کرد. همچنین دولت روسیه، واردات برخی کالاها نظیر منسوجات و ابزارآلات دقیق را از استونی کاهش داد. مجموعهٔ این عوامل باعث کمبود شدید مواد غذایی و اقلام اساسی در این جمهوری گردید، و دولت استونی از اول ژانویهٔ ۱۹۹۲ مجبور به اجرای سهمیه‌بندی ارزاق عمومی گردید.

دولت استونی اقدامات پی‌گیرانه‌ای را برای واگذاری کارخانجات و مراکز اقتصادی به بخش خصوصی آغاز کرده و «آژانس خصوصی‌سازی استونی» را زیر نظر وزارت دارایی مأمور اجرای این امر نموده است. برای سرمایه گذاران خارجی امتیازات خاصی در نظر گرفته شده تا برای سرمایه گذاری در این کشور تشویق شوند. تا اواسط سال ۱۹۹۳ بیش از ۴۰۰۰ شرکت خارجی در بخشهای مختلف اقتصادی مشارکت فعال یافته بودند. تا پایان سال ۱۹۹۲، ۷۰٪ صنایع کوچک واگذار شده بود و ۳۰۰ مجتمع بزرگ صنعتی نیز بایستی تا پایان سال ۱۹۹۵ به فروش برسند.

واحد پول این کشور کرون استونی معادل ۱۰۰ سنت می‌باشد که از ۲۰ ژوئن ۱۹۹۲ جایگزین روبل شوروی شده است. سکه‌های رایج بصورت ۱، ۵، ۱۰، ۲۰، ۵۰ سنتی و یک کرونی است و اسکناسهای آن نیز به اندازه ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۲۵، ۵۰، ۱۰۰ و ۵۰۰کرونی منتشر شده است. در سال ۱۹۹۳ حدود ۱/۶۳ میلیارد کرون در جریان بوده است. استونی همچنین دارای ۱۱۰ میلیون دلار (۱۹۹۲) ذخیرهٔ طلا و ۲/۳۵ میلیارد کرون ارز خارجی می‌باشد. بانک مرکزی استونی در سال ۱۹۹۰ مجدداً گشایش یافته و در سال ۱۹۹۳ نیز ۲۳ بانک تجاری فعالیت داشته‌اند. بانک سرمایه گذاری استونی نیز در سال ۱۹۹۲ برای کمک به شرکتهای خصوصی تأسیس گردیده است.

کشاورزی: کشاورزی این کشور بر تولید گوشت و لبنیات متمرکز می‌باشد. مزارع دولتی و اشتراکی بزرگ به شرکتهای سهامی تبدیل شده و بقیه مزارع نیز به کارگران و یا صاحبان قبلی آنها واگذار شده‌اند. محصولات آن در سال ۱۹۹۱ شامل ۶۴۸ هزار تن سیب‌زمینی، ۶۲۳ هزار تن جو، ۱۲۷ هزار تن چاودار، ۱۲۰،۵۰۰ تن سبزیجات (بدون سیب‌زمینی)، ۱۰۷ هزار تن جو دوسر و ۲۳،۱۰۰ تن میوه بوده است. تعداد دامهای زندهٔ آن نیز به ۷۹۹ هزار رأس خوک، ۷۰۸ هزار رأس گاو و ۱۴۳ هزار رأس گوسفند و بز می‌رسیده است. به علاوه در سال ۱۹۹۳، ۹۰۰ هزار تن شیر، ۱۷۶ هزار تن گوشت، ۳۱ هزار تن کره و ۲۴/۱ میلیون عدد تخم‌مرغ هم تولید شده است. حدود ۲۲٪ خاک استونی را جنگل پوشانده و سالانه حدود ۱/۶۵ میلیون مترمکعب چوب و الوار از آن به دست می‌آید. همچنین میزان صید سالانه ماهی به ۳۱۷/۴ هزار تن می‌رسد.

منابع طبیعی و سوخت: در استونی ذخایر عظیمی از سنگهای رستی قیری (شیلهای نفتی) وجود دارد که مقدار آن به ۳/۷ میلیارد تن تخمین زده می‌شود. سالانه حدود ۲۵ میلیون تن از این سنگها

استخراج می‌شود و کارخانه‌ای نیز برای تولید گاز و نفت از این ذخایر وجود دارد. همچنین ذخایری از تورب، فسفریت، سنگ آهن، دولومیت و برخی از انواع فسفات نیز در آن یافت می‌شود. سوخت برخی از نیروگاههای برق استونی نیز از تورب بدست می‌آید. در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۴/۶۳ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید شده که ۹/۸۶ میلیارد کیلووات ساعت آن در داخل کشور به مصرف رسیده و بقیه صادر شده است. در همین سال ۲۳/۳۵ میلیون تن سنگ رستی قیری، ۳۷۷ هزار تن زغال سنگ و ۱/۵۲ میلیارد مترمکعب نفت طبیعی به مصرف صنایع و نیروگاههای آن رسیده است.

صنایع: استونی کشوری صنعتی است که صنایع آن در ساخت ماشین‌آلات، قطعات دقیق، منسوجات و آمایش مواد غذایی متمرکز شده است. تولیدات صنایع آن در سال ۱۹۸۹ شامل ۱۱،۱۰۰ تن فولاد، ۹۲،۰۰۰ تن کاغذ، ۵۵۲،۴۰۰ تن اسید سولفوریک، ۲۱۴،۰۰۰ تن کود معدنی، ۱،۶۴۵ دستگاه حفاری، ۱/۱ میلیون تن سیمان، ۲۳۵ میلیون مترمربع پارچه، ۱۷ میلیون جفت جوراب، ۷/۱ میلیون جفت کفش، ۲۳/۶ میلیون دست لباس بافتنی و ۳۵۵ میلیون قوطی مربا، کمپوت و کنسرو بوده است.

مالیه: درآمد و هزینهٔ بودجهٔ سال ۱۹۹۴ استونی بالغ بر ۵/۶۹ میلیارد کرون بوده است. عواید اصلی بودجه از طریق مالیات بر فروش به میزان ۲/۲۶۰ میلیارد کرون و مالیات بر درآمد افراد و شرکتها به مبلغ ۲ میلیارد کرون تأمین شده است. اقلام هزینه نیز شامل آموزش و پرورش، فرهنگ، بهداشت و ورزش به میزان ۱/۴۵ میلیارد کرون، اصلاحات اقتصادی ۱/۳ میلیارد کرون، اجرای قوانین ۷۱۳ میلیون کرون، هزینه‌های دولت ۵۲۸ میلیون کرون و رفاه اجتماعی ۳۸۵ میلیون کرون بوده است. تولید ناخالص داخلی یا تولید خالص مواد استونی در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۲/۴۸ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال قبل از آن با افتی معادل ۲۸٪ مواجه بوده است.

نیروی کار: در سال ۱۹۸۹، بالغ بر ۸۵۶،۰۰۰ نفر در بخشهای مختلف اقتصادی مشغول به کار بوده‌اند که این رقم ۵۴/۷٪ کل جمعیت را تشکیل می‌داد. ۷۹/۷٪ کسانی که در سن اشتغال قرار داشته‌اند، در بازار کار سهیم بوده‌اند. در سال ۱۹۹۲ حداقل حقوق ماهانه ۳۰۰ کرون استونی بوده است. جدول صفحه بعد مقایسه میان تولید ناخالص داخلی و نیروی کار را در بخشهای مختلف اقتصادی نشان می‌دهد:

ساختار تولید ناخالص داخلی و نیروی کار(۱۹۹۱)

	تولید ناخالص داخلی (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی	۲،۱۱۲	۱۵/۴	۱۰۰،۹۰۰	۱۲/۸
صنایع، معادن و تسهیلات عمومی	۷،۰۹۸	۵۱/۹	۲۵۷،۰۰۰	۳۲/۵
ساختمان	۶۸۳	۵	۷۸،۰۰۰	۹/۹
حمل ونقل وارتباطات	۶۳۶	۴/۶	۶۷،۵۰۰	۸/۶
بازرگانی و رستورانها	۷۶۶	۵/۶	۶۹،۰۰۰	۸/۷
امورمالی، ادارات‌دولتی، ارتش‌و خدمات	۲،۳۸۸	۱۷/۵	۲۱۷،۶۰۰	۲۷/۵
جمع	۱۳،۶۸۳	۱۰۰	۷۹۰،۰۰۰	۱۰۰

میانگین (۱۹۸۹) تعداد نفرات هر خانوار ۳/۱ نفر می‌باشد. حدود ۷۸/۲٪ درآمد خانواده‌ها از محل حقوق و دستمزد و بقیه از سایر طرق تأمین می‌گردد. ۴۵٪ هزینه هر خانوار صرف مواد خوراکی، ۴/۲٪ صرف مشروبات الکلی و ۵۰/۸٪ بقیه صرف سایر مایحتاج می‌گردد.

تجارت خارجی: استونی در چند سال اخیر پس از استقلال در تلاش بوده تا وابستگی اقتصادی خود را به جمهوریهای شوروی سابق و به ویژه روسیه تا حد امکان کاهش دهد. به همین جهت روابط تجاری این کشور از تمرکز بر این جمهوریها خارج شده و بسوی داد و ستد بیشتر باکشورهای غربی و در درجهٔ اول کشورهای اسکاندیناوی هدایت شده است. استونی به همراه لیتوانی و لاتویا اقدام به امضای «قرارداد همکاری اقتصادی بالتیک» در ۱۲ آوریل ۱۹۹۰ نموده‌اند. در ادامه، آنان در سپتامبر ۱۹۹۳ یک قرارداد آزاد تجاری نیز به امضاء رسانده‌اند.

استونی در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۱۶۵ میلیون دلار کالا به کشورهای مختلف جهان منجمله فنلاند ۳۳٪، روسیه ۲۶٪، آلمان ۸٪ و سوئد ۷٪ نموده است. در میان کالاهای صادراتی، اقلام عمده‌ای نظیر مواد غذایی ۱۷٪، تولیدات چوبی و مبل ۱۶٪، کاغذ و لوازم چاپ ۱۲٪، فلزات ۱۱٪، پوشاک وکفش ۱۱٪، وسایل نقلیه ۷٪ و مواد شیمیایی و پلاستیکی ۷٪ دیده می‌شود. در سال ذکر شده، حدود ۱۶۰ میلیون دلار کالا از فنلاند ۳۱٪، روسیه ۱۸٪، سوئد ۱۰٪، هلند ۵٪ و آلمان ۴٪ وارد شده که اقلام عمده‌ای همچون تولیدات صنایع ماشین‌سازی ۲۰٪، مواد سوختی ۱۷٪، وسایل نقلیه ۱۵٪، مواد غذایی ۷٪ و چوب، کاغذ و لوازم چاپ ۷٪، را شامل می‌شود. در سال ۱۹۹۳ نیز به ترتیب ۱۱/۹ و ۱۰/۶ میلیارد کرون کالا وارد و صادر شده که عمدتاً از کشورهای فنلاند ۳۶٪، روسیه ۱۶٪، سوئد ۹٪ و آلمان ۹٪ وارد شده و به کشورهای روسیه ۲۳٪، فنلاند ۲۱٪، سوئد ۱۰٪، لاتویا ۹٪ و آلمان ۸٪

صادر شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

به علت هموار‌ی سرزمین استونی، خطوط راه‌آهن و راههای اتومبیل‌رو این کشور از توسعه خوبی برخوردار است. طول راههای اتومبیل‌رو آن به ۳۰،۲۰۰ کیلومتر (۱۹۹۰) می‌رسد که ۲۹،۱۰۰ کیلومتر آن آسفالته است. تعداد اتومبیلهای مشغول به‌کار استونی بیش از ۲۶۰ هزار دستگاه (۱۹۹۱) می‌باشد. همچنین ۱،۱۲۶ کیلومتر راه‌آهن (۱۹۹۳) وجود دارد که ۱۳۲ کیلومتر آن برقی است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۵/۸ میلیون مسافر و ۲۷/۱ میلیون تن بار توسط راه‌آهن این کشور جابجا شده است. شهر تالین دارای یک فرودگاه بین‌المللی بنام «الِمیسته» می‌باشدو از طریق آن پروازهایی به برخی جزایر و شهرهای داخلی نیز صورت می‌گیرد. شرکت هوایی استونی، در مالکیت دولت قرار دارد و پروازهایی در مسیر مسکو، آمستردام، کپنهاگ، فرانکفورت، هلسینکی، کیف، ریگا، سن‌پطرزبورگ، سوچی، استکهلم و ویلنیوس و بالعکس انجام می‌دهد. علاوه بر شرکت هوایی استونی چندین شرکت هوایی بین‌المللی، منجمله اروفلوت، دراک، فنلاند (فین‌ار)، لیتوانی، لوفت‌هانزا و اس آ اس نیز پروازهایی به این شهر انجام می‌دهند. در استونی ۲۰ بندر وجود دارد، اما چهار پنجم حمل و نقل دریایی از طریق بندر تالین صورت می‌گیرد. دو شرکت عمدهٔ کشتیرانی در این کشور وجود دارد که «شرکت کشتیرانی استونی» متعلق به دولت می‌باشد.

در استونی ۶ روزنامه (۱۹۹۲) منتشر می‌شود که تیراژ روزانه سه روزنامهٔ اصلی آن به ۴۲۵،۰۰۰ نسخه (برای هر ۱۰۰۰ نفر ۷۲۷ نسخه) می‌رسد. «آژانس تلگرافی استونی» (ETA)، خبرگزاری رسمی استونی می‌باشد. رادیو استونی بوسیلهٔ دولت این کشور اداره می‌شود و بعلاوه ۳ ایستگاه رادیویی تجاری نیز وجود دارد. رادیو استونی به زبانهای روسی، بیلاروسی، اوکراینی، و همچنین در بخش برون‌مرزی به زبانهای فنلاندی، سوئدی، انگلیسی و آلمانی هم برنامه پخش می‌کند. در سال ۱۹۹۳ تعداد ۴ شبکه تلویزیونی در استونی مشغول به‌کار بوده که یک شبکهٔ آن دولتی، دو شبکه تجاری، و یک شبکه نیز روسی بوده است. در سال ۱۹۹۳ تعداد ۶۰۰ هزار گیرندهٔ تلویزیونی (برای هر ۲/۵ نفر یک تلویزیون) و در سال ۱۹۸۹، حدود ۹۲۶،۰۰۰ گیرندهٔ رادیویی (برای هر ۱/۷ نفر یک گیرندهٔ رادیویی) موجود بوده است. همچنین در ابتدای سال ۱۹۹۴ حدود ۳۸۰ هزار مشترک تلفنی وجود داشته و هر ۴ نفر یک خط تلفن داشته‌اند. ارتباطات بین‌المللی این کشور از طریق ماهواره صورت می‌گیرد وکد تلفنی استونی ۰۰۳۷۲ وکد شهر تالین ۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

دورهٔ تحصیلات ابتدایی و متوسطه مجموعاً ۱۱ سال است که به یک دورهٔ جامع ۹ ساله و دورهٔ متوسطه ۲ ساله تقسیم می‌شود. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱ حدود ۲۲۳،۷۰۰ دانش‌آموز در ۶۹۰ مدرسه و دبیرستان تحت نظر ۱۷،۹۵۲ معلم و دبیر (هر ۱۲/۷ دانش‌آموز یک معلم) مشغول تحصیل بوده‌اند. در همین سال ۲۳،۱۰۰ نفر نیز در مراکز تربیت معلم و مدارس فنی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. تعداد دانشجویان استونی نیز بالغ بر ۲۵،۶۴۳ نفر (۹۲-۱۹۹۱) می‌باشد که در ۱۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی و به وسیلهٔ ۳،۱۶۱ استاد (هر ۸/۲ دانشجو یک استاد) آموزش می‌بینند. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹ در میان افراد بالای ۲۵ سال، ۲/۲٪ تحصیلات رسمی نداشته‌اند و ۳/۹٪، دارای تحصیلات ابتدایی، ۴۵/۱٪ دارای تحصیلات متوسطه و ۱۳/۷٪ نیز دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. طبق همین آمارها ۹۹/۷٪ جمعیت این کشور باسواد می‌باشند. دانشگاه تارتو که در سال ۱۶۳۲ تأسیس شده، قدیمیترین دانشگاه استونی محسوب می‌شود و دارای ۱۰ دانشکده است و زبان تدریس نیز روسی و استونیایی می‌باشد. دانشگاه فنی تالین هم در سال ۱۹۳۶ آغاز به‌کار نموده و دارای ۷ دانشکده و ۶۵۰ استاد می‌باشد. آکادمی علوم استونی که در سال ۱۹۴۶ ایجاد گردیده، در سال ۱۹۸۹ دارای ۲۴ مؤسسه و ۱۳۱۲ نفر محقق و دانشمند بوده است. در مجموع ۷۲ مؤسسهٔ تحقیقاتی در این کشور وجود دارد که تعداد اعضای کادر علمی آنها به ۷،۱۰۰ نفر می‌رسد.

در استونی حدود ۶،۰۰۰ پزشک (برای هر ۲۶۲ نفر یک پزشک) و ۱۸،۱۰۰ تخت بیمارستان (هر ۸۷ نفر یک تخت) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۱) در هر هزار نفر ۱۲/۳ نفر متولد می‌شوند و ۱۲/۶ نفر نیز فوت می‌کنند. میزان رشد طبیعی جمعیت در سال فوق‌الذکر ۰/۰۳-٪ بوده است. در هر هزار تولد، ۱۲/۴ نوزاد هنگام تولد فوت می‌کنند. میانگین باروری زنان بارور ۱/۸ نفر می‌باشد. سالانه (۱۹۹۱) در هر هزار نفر، ۶/۵ مورد ازدواج و ۳/۷ مورد طلاق به ثبت می‌رسد. دلایل عمدهٔ مرگ و میر در میان هر صد هزار نفر در سال ۱۹۹۰ بدین شرح بوده است: بیماریهای گردش خون ۷۴۶/۷ نفر، سرطان ۱۹۴/۲ نفر، حوادث ۹۰/۴ نفر و خودکشی ۲۶/۸ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

استونیایی‌ها مردمی با فرهنگ و تحصیلکرده می‌باشند که از قرن نوزدهم اشکال ادبی مدرن در میان آنان رشد یافته است. از دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ تقریباً همهٔ استونی‌ها باسواد بوده‌اند و بسیاری از

آنان علاوه بر زبان استونیایی به زبان آلمانی و سپس از زمان آلکساندر سوم در اواخر قرن نوزدهم به زبان روسی نیز مسلط بوده‌اند. از ویژگیهای مردم استونی علاقهٔ زیاد آنان به کتاب و موسیقی است. بیش از ۵۰ هزار ترانهٔ محلی و ۱۷،۰۰۰ آهنگ از قرون گذشته به یادگار مانده است. استونی سرزمینی کوچک، اما بسیار زیبا است و این زیبایی در سواحل آن مضاعف می‌شود. رودهای پر پیچ و خم که در دره‌هایی سرسبز روانند، دریاچه‌های عمیق آبی رنگ و شفاف در میان جنگلهای انبوه قدیمی، تپه‌های سرسبز و با طراوت و چمنزارهای آن هریک به نوبهٔ خود زیبایی بدیعی به این سرزمین می‌دهند. استونی جاذبه‌های بسیاری برای جهانگردان دارد و بیش از همه این شهر تالین، پایتخت استونی است که نظرها را به خود جلب می‌کند. پس از آن تارتو و پارنو در درجهٔ بعدی اهمیت قرار دارند. سالانه حدود ۲۳۸،۰۰۰ جهانگرد (۱۹۹۱) از این جمهوری دیدن می‌کنند.

تالین: این شهر از بنادر عمدهٔ دریای بالتیک محسوب می‌شود و بر کرانهٔ جنوبی خلیج فنلاند واقع شده است. تالین که نام آلمانی آن «روال» است، در سال ۱۲۱۹ توسط دانمارکیها تأسیس شده است. در سال ۱۲۸۵ به اتحادیهٔ هانزایی پیوست و در ۱۳۴۶ میلادی، دانمارک آن را به شهسواران لیوونیایی فروخت. سوئد در سال ۱۵۶۱ آن را به تصرف درآورد ولی کمتر از دو قرن بعد یعنی در سال ۱۷۱۰، پطر کبیر، آن را به خاک روسیه منضم نمود. در جنگ جهانی دوم، طی سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ که در اشغال آلمانیها قرار داشت خسارات فراوان دید. بخش قدیمی شهر که از دورهٔ هانزایی باقیمانده دارای خیابانهای باریک و پیچ در پیچی است که خانه‌هایی با سقف سفالی آنها را احاطه کرده‌اند. تالین دارای سالنهای تئاتر، ارکسترهای مجلسی و فستیوالهای منظم موسیقی و آواز می‌باشد. برخی از مراکز فرهنگی و هنری تالین عبارتند از: موزهٔ هنر استونی، موزهٔ تاریخ استونی، آرشیو اسناد دولتی استونی، کتابخانهٔ آکادمی علوم استونی، کتابخانهٔ ملی استونی، دراماتئاتر استونی، اپرای ملی استونی، تئاتر عروسکی استونی، تئاتر جوانان استونی و دراماتئاتر روسیه.

تارتو: این شهر که در شرق استونی و در کنار رود امایوگی واقع گردیده، یکی از قدیمی‌ترین شهرهای آن محسوب می‌شود. تارتو در سال ۱۰۳۰ به وسیله یاروسلاو اول، یکی از شاهزادگان کیف بنا شد و در سال ۱۲۲۴ به تصرف شهسواران لیوونیایی درآمد. سپس در قرن چهاردهم به اتحادیه هانزایی پیوست و از سال ۱۵۶۱ مورد منازعهٔ روسیه، سوئد و لهستان بود تا آن‌که در سال ۱۷۰۴ پطر کبیر آن را تصرف کرد. صحنهٔ زد و خوردهای گسترده‌ای در جنگ داخلی سالهای ۱۹-۱۹۱۸ بود. پیمان صلح روسیه با استونی و سپس فنلاند در سال ۱۹۲۰ در این شهر به امضاء رسید. به واسطهٔ دانشگاه معروفش که در سال ۱۶۳۲ تأسیس شده، مرکز فرهنگی استونی به شمار می‌رود و به علاوه قلعه‌ای قدیمی و کلیسای جامعی از قرن سیزدهم دارد. از دیگر مراکز فرهنگی آن می‌توان از آرشیو اسناد تاریخی استونی، موزهٔ ملی استونی و موزهٔ ادبیات کرویتسوالد نام برد. نام آلمانی آن دورپات

می‌باشد.

پارنو: نام آن به آلمانی پرنو یا پرناواست و در خلیج کوچکی به همین نام در نزدیکی مصب رود پارنو قرار دارد. در سال ۱۲۵۱ ساخته شده و در قرن شانزدهم به تناوب در دست لهستانیها یا سوئدیها بود. از سال ۱۶۱۷ تا ۱۷۱۰ مجدداً به مدت یک قرن تحت سلطهٔ سوئد قرار داشت و از سال ۱۷۱۰ تا ۱۹۱۸ نیز توسط روسیه اداره می‌شد. صنایع ماشین‌سازی، منسوجات، چوب و ماهیگیری دارد.

ناروا: نام این شهر به روسی نارووا است و در نزدیکی مرز روسیه، در شمال شرقی استونی، در نزدیکی سواحل خلیج فنلاند قرار گرفته است. رود مرزی ناروا که از دریاچهٔ پیپوس سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از این شهر به خلیج فنلاند می‌ریزد. در سال ۱۹۵۵ در جنوب ناروا سدی برای تولید نیروی برقابی تأسیس شده است. شهر ناروا در سال ۱۲۲۳ توسط دانمارکیها بنا شده و بعدها به مقر شهسواران لیوونیایی و اتحادیه هانزایی تبدیل شده است. در سال ۱۵۵۸ ایوان مخوف آن را تسخیر کرد ولی سوئدیها در سال ۱۵۸۱ آن را از روسیه گرفتند. صحنهٔ جنگ سال ۱۷۰۰ میان پطر کبیر و کارل دوازدهم پادشاه سوئد بود که طی آن پطر کبیر شکست خورد ولی چهار سال بعد آن را به تصرف خود درآورد. در جنگ دوم جهانی در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در اشغال آلمانها قرار داشت.

تاریخ

اِستها یا اسلاف استونیایی‌های امروزی از زمانهای قبل از میلاد مسیح در این نواحی می‌زیسته‌اند. وایکینگهای نروژی که در قالب هیئتهای اکتشافی و بازرگانی به سرزمین اسلاوها مسافرت می‌کردند، در قرن دوازدهم از این سرزمین عبور می‌کردند. در قرون یازدهم و دوازدهم، دانمارکیها، سوئدیها و روسها کوشیدند تا مردم آن را به دین مسیحیت درآورند و سرزمینشان را تصرف کنند، اما راه به جایی نبردند. سپس ژرمنها یا آلمانیها وارد استونی شدند و فرقه‌های مذهبی و نظامی آنان سرانجام این کشور را فتح کردند. تا سال ۱۲۲۷ جنوب استونی و بیشتر جزایر آن به تصرف شهسواران فرقهٔ توتونی درآمده بود و بخشهای شمالی آن نیز جزء دانمارک شده بود. در نتیجهٔ سلطهٔ طولانی مدت شوالیه‌های توتونی بر استونی، طبقه‌ای از اشراف ثروتمند آلمانی در این کشور به وجود آمد که استها را به عنوان سرف مورد بهره کشی قرار می‌داد. در قرن شانزدهم سوئدیها سلطهٔ خود را بر این سرزمین گستردند و قدرت ملاکان آلمانی تبار را کاهش دادند. پس از آن در قرن هفدهم استونی به تصرف لهستان درآمد. در اوایل قرن هجدهم پطر کبیر، تزار روسیه، استونی و سایر نواحی بالتیک را به خاک امپراتوری روسیه ضمیمه کرد.

با الغای سرف‌داری در سال ۱۸۶۱، موجی از تجدید حیات فرهنگی به راه افتاد که طی آن مطالعهٔ فولکلور و تدوین آوازهای مردمی و حماسه‌های ملی و انتشار روزنامه‌های گوناگون منجر به احیای هویت ملی مردم استونی شد. با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، این کشور به صحنهٔ نبردهای داخلی تبدیل شد و گروههای ملی‌گرا تلاش گسترده‌ای را به منظور تشکیل دولتی مستقل آغاز کردند. در هشتم نوامبر ۱۹۱۷، شوراهای کارگران و سربازان استونی قدرت را به دست گرفت، اما در ماه مارس ۱۹۱۸ این سرزمین به تصرف آلمان درآمد. در سال ۱۹۱۸، دولتی مستقل در استونی تشکیل شد و معاهدهٔ برست‌لیتوفسک که میان آلمان و شوروی در همان سال به امضاء رسید، بر استقلال استونی مهر تأیید زد. با عقب‌نشینی نیروهای آلمان در نوامبر ۱۹۱۸، دولتی به نام کمون کارگری استونی تأسیس گردید. این دولت در ماه مه ۱۹۱۹ با همکاری نیروی دریایی انگلیس سرنگون شد و جمهوری دموکراتیک استونی تشکیل یافت. با تشکیل دولت جدید، قانون اساسی تازه‌ای به مورد اجراگذاشته شد و با اجرای برنامهٔ اصلاحات ارضی رادیکال، از ملاکان آلمانی خلع ید و اراضی آنها به کشاورزان واگذار گردید. در سال ۱۹۳۴ کنستانتین پاتس، رئیس جمهور استونی، ظاهراً برای مقابله با خطر گروههای چپ و راست افراطی، طی یک شبه‌کودتا حکومت را به خودمختاری تبدیل کرد و دموکراسی تازه پاگرفتهٔ این کشور را از میان برد.

بر اساس پروتکل محرمانه‌ای که طبق قرارداد عدم تجاوز سال ۱۹۳۹، میان هیتلر و استالین به امضاء رسیده بود، استونی به منطقهٔ نفوذ شوروی تبدیل شد. در همین سال شوروی اقدام به تأسیس پایگاه نظامی در استونی نمود و حدود ۶۵،۰۰۰ آلمانی‌الاصل تبعهٔ استونی راکه اسلاف آنان از ۷۰۰ سال پیش در این کشور می‌زیسته‌اند، به آلمان بازگرداند. در نتیجهٔ انتخابات فرمایشی که در سال ۱۹۴۰ برگزار شد، دولتی بر سرکار آمد که خواستار پیوستن به اتحاد جماهیر شوروی بود. در همین سال استونی به عنوان یکی از جمهوریهای تشکیل‌دهندهٔ شوروی به آن پیوست. با الحاق استونی به شوروی، کشاورزی این جمهوری نیز بصورت اشتراکی درآمد، صنایع وکارخانه‌های آن ملی گردید و نیروهای ملی استونی نیز در ارتش سرخ ادغام شد. با حملهٔ آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱ استونی نیز به تصرف قوای آلمان درآمد. در سپتامبر ۱۹۴۴، ارتش سرخ شوروی استونی را از آلمان باز پس گرفت و حاکمیت مجدد شوروی بر آن اعمال شد. در اواخر دههٔ ۱۹۴۰ حدود ۶۰هزار استونیایی به جرم اعتراض به اشتراکی کردن کشاورزی و سایر اقدامات شوروی، از این جمهوری تبعید گردیدند. در طی سالهای حاکمیت شوروی، مهاجرین بسیاری به ویژه از روسیه به استونی سرازیر شدند. این مهاجرین بیشتر در قسمتهای شمالی استقرار یافتند و در بخشهای صنعتی مشغول به‌کار شدند.

رجعت استونی به استقلال، از نوامبر ۱۹۸۹ با اعلام حق حاکمیت ملی این جمهوری آغاز شد. از این پس تمامی قوانین شوروی تنها پس از تأیید شورای عالی استونی، در این جمهوری قابل اجرا بود

و قوانین مصوب این شورا بالاتر از قوانین اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد. در ۳۰ مارس ۱۹۹۰، دولت جدیدی که از طریق انتخابات آزاد بر سر کار آمده بود، عزم خود را برای کسب استقلال پس از یک دورهٔ انتقالی اعلام نمود. در پی آن موجی از خشونت و تظاهرات از سوی روسهای مقیم این کشور به راه افتاد و میخائیل گورباچف رهبر شوروی نیز تهدید به تحریم اقتصادی استونی نمود. در همه‌پرسی مارس ۱۹۹۱، حدود ۸۰٪ رأی‌دهندگان به استقلال تدریجی این کشور رأی دادند. دو روز پس از شکست کودتای مسکو، در ماه اوت ۱۹۹۱، استونی اعلام استقلال نمود و در ششم سپتامبر، شورای دولتی اتحاد جماهیر شوروی موجودیت این کشور را به رسمیت شناخت. همانند سایر جمهوریهای بالتیک، این کشور نیز از پیوستن به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع امتناع نمود.

در انتخابات عمومی دسامبر ۱۹۹۲، هیچ حزبی به اکثریت دست نیافت و در نتیجه دولتی ائتلافی از احزاب راست میانه به رهبری حزب وطن تشکیل گردید و مارت‌لار نیز به نخست‌وزیری رسید. در ماه اکتبر، پارلمان استونی، لنارت مری، از ملی‌گرایان طرفدار اقتصاد بازار آزاد را به ریاست جمهوری برگزید. بر اساس قانونی که به تصویب مجلس این کشور رسیده بود تمامی کسانی که از سال ۱۹۴۰ به بعد به تابعیت استونی درآمده بودند، از کاندیداتوری منع می‌شدند. این قانون که عمدتاً روسهای مقیم این کشور را هدف قرار داده بود، با اعتراض شدید دولت روسیه و همچنین برخی کشورهای اروپایی مواجه شد، در ژوئیه ۱۹۹۳ پارلمان استونی تعدیلی در مورد وضعیت خارجیان مقیم این کشور به عمل آورد و قانونی را به تصویب رساند که براساس آن خارجیانی که تا قبل از ژوئیه ۱۹۹۰ در این کشور زندگی می‌کرده‌اند، از حق اقامت نامحدود و اجازهٔ کار برخوردار می‌شوند. بر این اساس، متقاضیان تابعیت استونی، می‌بایستی قادر به صحبت به زبان استونیایی باشند. طی یک همه‌پرسی در ماه ژوئیه ۱۹۹۳ روسهای مقیم استونی که بیشتر در شهرهای شمالی ناروا و سیلامائه مستقر هستند، رأی به استقلال نواحی روس‌نشین دادند. در ماه اوت، دادگاه عالی استونی برگزاری این همه‌پرسی را غیرقانونی اعلام نمود و تشکیل نهادهای خودمختار را تنها در حیطهٔ وظایف پارلمان دانست.

لاتویا(لتونی)
LATVIA

سرزمین کنونی لاتویا تا قبل از قرن بیستم هیچگاه به عنوان یک موجودیت مستقل مطرح نبوده و کشور لاتویا برای اولین بار در سال ۱۹۱۸ به وجود آمد. لتها یا لاتویاییها که این کشور به نام آنان «لتلاند» نیز نامیده می‌شود، تنها کمی بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در میان جمهوریهای بالتیک، با رقمی معادل ۳۴٪، بیشترین میزان روسها در این کشور سکونت دارند. سابقاً در بیشتر منابع فارسی، نام آن از زبان فرانسه اخذ شده و بصورت «لتونی» ذکر می‌شد.

سرزمین

لاتویا سرزمینی هموار در شرق دریای بالتیک است که طول سواحل آن در امتداد دریای بالتیک و خلیج ریگا به ۵۳۷کیلومتر می‌رسد. طول مرزهای لاتویا با استونی در شمال بالغ بر ۲۶۷کیلومتر، با روسیه در شرق ۲۱۷کیلومتر، با روسیهٔ سفید در جنوب شرقی ۱۴۱کیلومتر و با لیتوانی در جنوب ۴۵۷ کیلومتر می‌باشد. سیمای طبیعی این کشور از سواحل شنی دریای بالتیک، ناحیهٔ پست ریگا-یلگاوا و نواحی مرتفع‌تر شرقی تشکیل گردیده است. در حقیقت هرچه از سواحل به طرف شرق برویم،

مشخصات کلی لاتویا

نام رسمی: جمهوری لاتویا

نام محلی: لاتویا LATVIJA

پایتخت: ریگا(۸۹۷،۰۷۸ نفر در سال ۱۹۹۲)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۸/۲۱

روز ملی: هجدهم نوامبر، روز جمهوری

مساحت: ۶۴،۵۰۰ کیلومترمربع

جمعیت: ۲،۵۹۶،۰۰۰نفر(۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۴۰/۲ نفر در کیلومترمربع

رشد سالانه جمعیت: ۱۹۹۱-۱۹۸۰: ۰/۳٪

امید به زندگی: زنان ۷۵ سال ؛ مردان ۶۴ سال

توزیع سنی: ۱۴-۰سال: ۲۱٪ ؛ ۵۹-۱۵: ۶۱٪ ؛ ۶۰ سال به‌بالا: ۱۸٪

جمعیت شهری: ۷۱/۱٪

زبان رسمی: لاتویایی

واحدپول: لاتس= ۱۰۰ سانتیم= ۱/۸۱۸ دلار=۵۴۵۴ ریال

تولیدناخالص‌ملی(۱۹۹۱): ۹،۱۹۳ میلیون دلار

سرانه تولیدناخالص‌ملی: ۱۹۹۱: ۳،۴۱۰ ؛ ۱۹۹۲: ۱،۹۳۰دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۰: ۱۰/۵٪؛ ۱۹۹۱: ۳۷٪؛ ۱۹۹۲: ۱۰۰۰٪

نیروی کار: صنعت: ۴۰/۶٪؛ کشاورزی ۱۵/۵٪؛ خدمات ۴۳/۹٪

میزان بیکاری: اکتبر ۱۹۹۲: ۲/۳٪ ؛ ژانویه ۱۹۹۴: ۵/۸٪

بتدریج بر ارتفاع آن افزوده شده و به فلات کم‌ارتفاعی ختم می‌شود که دریاچه‌ها و آبگیرهای کوچک بسیاری در آن دیده می‌شود. این کشور سواحل شنی گسترده‌ای در امتداد دریای بالتیک دارد، ولی سواحل شرقی خلیج ریگا بصورت صخره‌ای می‌باشند. بلندترین نقطهٔ لاتویا، کوه گایزینا با ۳۱۱ متر ارتفاع می‌باشد که در ارتفاعات ویدزمه در مرکز این کشور قرار گرفته است. رود دائوگاوا یا دوینای غربی، مهمترین رود لاتویا محسوب می‌شود. این رود از روسیه سرچشمه گرفته و پس از عبور از خاک روسیهٔ سفید و لاتویا، در شمال شهر ریگا به خلیج ریگا می‌ریزد. سایر رودهای مهم لاتویا عبارتند از: گائویا، ونتا، لیلوپه. حدود ۴۰۰۰ دریاچه در این کشور وجود دارد که بزرگترین آن دریاچهٔ لوباناس می‌باشد. خلیج ریگا در اثر فقدان تجهیزات لازم برای تبدیل فضولات، بشدت آلوده شده است.

در میان جمهوریهای بالتیک، لاتویا بیشترین جنگل را به خود اختصاص داده است. حدود یک سوم خاک آن را جنگلهای کاج پوشانده و علاوه بر آن درختان غان، سپیدار، بلوط، توسکا و زبان گنجشک نیز می‌روید. آب و هوای آن مرطوب و آسمان معمولاً ابری است. حداکثر ۳۰ الی ۴۰ روز در سال هوا آفتابی است و میانگین دما در ماه ژانویه از ۲- درجهٔ سانتیگراد در سواحل تا ۷- درجهٔ سانتیگراد در شرق کشور متغیر است، اماگاهی میزان برودت هوا به ۲۰ درجه زیر صفر هم می‌رسد. میانگین دمای ماه ژانویه نیز حدود ۱۸ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد. خلیج ریگا که دارای سواحل صخره‌ای عمیق است، معمولاً از اواسط دسامبر تا ماه مارس منجمد می‌شود. چشمه‌های آب معدنی، گِلهای دارویی، آب و هوای مطبوع کنار دریا، سواحل مناسب شنا، و جنگلهای کاج و صنوبر موجب شده است که استراحتگاههای بهداشتی بسیاری به ویژه در ساحل ریگا و همچنین یورمالا ایجاد شود.

مردم

طبق برآوردهای سال ۱۹۹۳ جمعیت این کشور بالغ بر ۲،۵۹۶،۰۰۰ نفر است و پیش‌بینی می‌شود که این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۲،۶۴۷،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۲،۷۰۴،۰۰۰ نفر برسد. در طی صد سال آینده جمعیت این کشور به دو برابر نخواهد رسید.

لاتویایی‌ها بازماندگان اقوام لت و لاتگاله به شمار می‌روند که مانند همسایگان لیتوانیایی خود، از مردم بالتیک باستان محسوب می‌شوند. در خانوادهٔ هند و اروپایی، بالتها نزدیکترین قوم به ژرمنها و اسلاوها می‌باشند. حدود ۵۳٪ جمعیت را لاتویایی‌ها تشکیل می‌دهند و در میان جمهوریهای بالتیک، لاتویا بیشترین میزان اقلیتها را نسبت به کل جمعیت، در خود جای داده است. روسها حدود

۳۴٪، روسهای سفید ۴/۴٪، اوکراینیها ۳/۴٪، لهستانی‌ها ۲/۲٪، لیتوانیایی‌ها ۱/۳٪ و یهودیها نیز ۰/۶٪ جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند. زبان رسمی لاتویایی است اما تعداد زیادی از ساکنان غیر لاتویایی به آن صحبت نمی‌کنند. این زبان وابسته به‌گروه زبانهای بالتی از خانوادهٔ زبانهای هند و اروپایی می‌باشد و خط رایج نیز لاتین است. تحت تأثیر آلمانیهای فاتح لاتویا بیشتر مردم بومی پیرو مذهب لوتری پروتستان می‌باشند و لاتگاله‌ای‌ها عمدتاً پیرو مذهب کاتولیک رومی هستند. روسها نیز تابع کلیسای ارتدوکس روسی می‌باشند.

ریگا، پایتخت لاتویا با ۸۹۷،۰۷۸ نفر جمعیت(۱۹۹۲)، حدود ۳۳/۷٪ جمعیت کل کشور و ۴۶/۹٪ جمعیت شهرنشین را تشکیل داده است. سایر شهرهای مهم آن عبارتند از(۱۹۹۲): دائوگاپیلس (۱۲۷،۲۷۹ نفر)، لیپایا(۱۱۳،۸۱۵ نفر)، یلگاوا (۷۳،۹۱۷ نفر)، یورمالا (۶۰،۹۰۱ نفر)، ونتسپیلس (۵۰،۴۰۰ نفر) و رِزکنه (۴۳،۱۰۰ نفر).

سیاست

جمهوری لاتویا در ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۹، حق حاکمیت ملی و یکبار در ۴ ماه مه ۱۹۹۰ و بار دوم در ۲۱ ماه اوت ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام نمود. شورای وزیران اتحاد شوروی نیز در ششم سپتامبر ۱۹۹۱، استقلال این جمهوری را مورد تأیید قرار داد. قانون اساسی سال ۱۹۲۲ این کشور، از ۷ ژوئیه ۱۹۹۳ مجدداً رسمیت یافته است. امور قانونگذاری توسط مجلسی بنام «سائِیما» صورت می‌گیرد که دارای ۱۰۰ عضو است و طول مدت هر دورهٔ آن نیز ۳ سال می‌باشد. رئیس جمهور نیز توسط پارلمان انتخاب می‌شود. در اولین انتخابات پارلمانی لاتویا، پس از استقلال، که در پنجم و ششم ماه ژوئن سال ۱۹۹۳ برگزار شده نتایج زیر بدست آمده است: ائتلاف انتخاباتی راه لاتویا با ۳۲/۴٪ آراء و ۳۶ کرسی، جنبش استقلال ملی لاتویا با ۱۳/۴٪ آراء و ۱۵ کرسی، هارمونی برای لاتویا با ۱۲٪ آراء و ۱۳ کرسی، اتحادیهٔ کشاورزان با ۱۰/۶٪ آراء و ۱۲ کرسی، حقوق برابر (اقلیتهای روس تبار) ۵/۸٪ آراء و ۷ کرسی، میهن و آزادی (راست افراطی) ۵/۴٪ آراء و ۶ کرسی، اتحادیهٔ دموکرات مسیحی ۵٪ آراء و ۶ کرسی، حزب دموکرات میانه‌رو ۴/۸٪ آراء و ۵ کرسی.

با تشکیل پارلمان جدید، این مجلس در ۷ ژوئیه ۱۹۹۳، گونتیس اولمانیس از اتحادیهٔ کشاورزان را به ریاست جمهوری برگزید و روز بعد نیز والدیس بیرکاوس از «راه لاتویا» به عنوان نخست‌وزیر مورد تأیید قرار گرفت. طبق آخرین تقسیمات اداری، این کشور به ۷ ناحیهٔ شهری و ۲۶ بخش روستایی تقسیم شده است. شوراهای محلی هر سه سال یکبار انتخاب می‌شوند و افراد بالای ۲۱ سال سن می‌توانند در آن شرکت کنند. آخرین انتخابات شوراهای محلی در ۲۲ ماه ۱۹۹۴ برگزار شده

است.

لاتویا از عضویت در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع امتناع کرده و در سال ۱۹۹۱ به عضویت سازمان ملل درآمده است. این کشور همچنین در سازمانها و مجامع زیر نیز عضو می‌باشد: کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، صندوق بین‌المللی پول، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)، سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، سازمان جهانی بهداشت، سازمان جهانی مالکیت معنوی، سازمان جهانی هواشناسی، شورای دریای بالتیک و شورای همکاری آتلانتیک شمالی.

نیروهای روسیه که تعداد آنها به ۴۰،۰۰۰ نفر می‌رسید، عقب‌نشینی تدریجی از این کشور را در ماه مارس ۱۹۹۲ آغاز، و در ماه اوت ۱۹۹۴ آخرین نفرات آنان لاتویا را ترک کردند. دورهٔ خدمت نظام وظیفه ۱۸ ماه است که قرار است به ۱۲ ماه تقلیل یابد. تعداد نفرات ارتش این کشور در سال ۱۹۹۳ حدود ۵،۰۰۰ نفر بوده که منجمله در یک بریگاد مرزی، یک واحد واکنش سریع و یک واحد دفاع ساحلی سازماندهی شده‌اند. همچنین یک نیروی ذخیره ۱۲ هزار نفری با عنوان گارد میهنی نیز وجود دارد.

مناسبات سیاسی: هنوز روابط سیاسی میان ایران و لاتویا برقرار نشده است.

اقتصاد

لاتویا در حال گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی شدهٔ متمرکز، که از شوروی سابق به ارث برده، به اقتصاد بازار آزاد می‌باشد. کلیهٔ وزارتخانه‌ها موظف شده‌اند که شرکتهای تحت پوشش خود را به بخش خصوصی واگذار کنند. تا نوامبر ۱۹۹۲، همهٔ شرکتهای دولتی به شرکتهای سهامی تبدیل شد تا سهام آن قابل عرضه به بخش خصوصی شود. در مارس ۱۹۹۲ نیز شورای عالی لاتویا تمام دارایی‌هایی راکه توسط دولتهای کمونیستی سابق ملی شده بود به صاحبان آن بازگرداند. این اموال شامل حدود ۵،۰۰۰ شرکت خصوصی بود که تا قبل از سال ۱۹۴۰ در این کشور فعالیت داشتند. تا پایان سال ۱۹۹۴ بیش از ۷۰٪ زمینهای مزروعی و همچنین کارگاههای کوچک و آپارتمان‌سازی نیز به بخش خصوصی واگذار شده بود. اگرچه سرمایه گذاران خارجی می‌توانند تا ۱۰۰٪ سهام شرکتها را در اختیار داشته باشند، اما مالکیت زمین برای خارجیان ممنوع می‌باشد. در سال ۱۹۹۳ پیمان تجارت آزاد میان سه کشور لاتویا، لیتوانی و استونی به امضاء رسید که بر اساس آن این سه کشور قصد دارند تعرفه‌های گمرکی میان خود را لغو نمایند. دولت انگلستان در ۵ مارس ۱۹۹۳ با بازگرداندن ۶/۵۸ تن

طلای لاتویا که بیش از ۳۰ سال نزد بانک انگلستان بود، باعث شده ذخیرهٔ طلای این کشور افزایش یابد.

واحد پول لاتویا «لاتس» می‌باشد که معادل ۱۰۰ سانتیم است و در ۵ مارس ۱۹۹۳ جایگزین روبل لاتویا گردیده است. روبل لاتویا نیز به نوبهٔ خود در ماه مه ۱۹۹۲ جایگزین روبل شوروی شده بود. روبل شوروی فقط تا ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۲ در این کشور رایج بود و از ۱۸ اکتبر ۱۹۹۳ نیز تنها پول قانونی کشور لاتس بوده است. پول رایج این کشور بصورت سکه‌های ۱، ۲، ۵، ۱۰، و ۲۰ سانتیمی و ۲ لاتسی، و اسکناسهای ۵، ۱۰، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰ و ۵۰۰ لاتسی می‌باشد. ارزش یک لاتس هنگام جایگزینی روبل لاتویا معادل ۲۰۰ روبل لاتویا تعیین شده بود. لاتس لاتویا نسبت به واحد پول سایر جمهوریها از وضعیت محکمتری برخوردار بوده و مقایسهٔ آن با دلار امریکا در فواصل مختلف زمانی مبین این امر می‌باشد: هر لاتس در آخر اکتبر ۱۹۹۳ معادل ۱/۶۶ دلار، در سپتامبر ۱۹۹۴ معادل ۱/۸۳ دلار و در اواخر ژانویه ۱۹۹۵ نیز معادل ۱/۸۱ دلار بوده است.

کشاورزی: لاتویا از خاک و آب و هوای مناسبی جهت کشاورزی برخوردار است و محصولات عمدهٔ کشاورزی آن شامل غلات، سیب‌زمینی، چغندرقند و کتان است ولی دامپروری در این کشور از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. بیشتر مزارع دولتی و اشتراکی به شرکتهای سهامی تبدیل شده‌اند و مزارع کوچک یا میان کارگران آنها تقسیم می‌شود و یا اینکه به صاحبان قبلی آنها بازگردانده شده است. در سال ۱۹۹۳، ۵۲،۰۰۰ مزرعه به شرکت سهامی تبدیل شده بود و ۹۹،۰۰۰ مزرعه کوچک خصوصی نیز وجود داشته است. محصولات عمدهٔ کشاورزی در سال ۱۹۹۲ شامل یک میلیون تن سیب‌زمینی، ۳۸۰ هزار تن چغندر قند، ۳۳۸ هزار تن گندم، ۳۱۷ هزار تن چاودار (گندم سیاه) و ۲۳۶ هزار تن سبزیجات بوده است. تعداد دامهای زندهٔ آن نیز به ۱/۴ میلیون رأس گاو، ۱/۲ میلیون رأس خوک، ۱۸۴ هزار رأس گوسفند و ۶ هزار رأس بز می‌رسد. همچنین سالانه (۱۹۹۲) حدود ۱/۵۳ میلیون تن شیر، ۳۸۰ هزار تن گوشت، ۳۱/۸ هزار تن کره و ۶۰۹ میلیون عدد تخم‌مرغ هم تولید می‌شود. حدود ۳۹٪ خاک این کشور را جنگل تشکیل می‌دهد و سالانه (۱۹۹۱) حدود ۳/۴۲ میلیون مترمکعب چوب از آنها به دست می‌آید. میزان صید سالانهٔ انواع ماهی نیز به ۳۷۰ هزار تن می‌رسد.

منابع طبیعی و سوخت: لاتویا به لحاظ تنوع مواد معدنی فقیر است و تنها ذخایر با ارزش آن را تورب و سنگ گچ تشکیل می‌دهد. بیش از ۶۴۵ هزار هکتار از خاک این کشور (۱۰٪ وسعت لاتویا) را ذخایر تورب پوشانده است. میزان ذخایر تورب بین ۳ تا ۴ میلیارد تن تخمین زده می‌شود و سالانه (۱۹۹۰) بیش از ۲۵۳ هزار تن از آن استخراج می‌گردد. همچنین هر ساله (۱۹۹۱) ۱۰۵،۰۰۰ تن از ذخایر سنگ گچ آن نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. کهربا نیز در برخی نواحی ساحلی آن یافت

می‌شود.

سالانه (۱۹۹۱) ۵/۶ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید می‌شود که بیش از دو سوم آن از نیروگاههای برقابی به دست می‌آید. باقیماندهٔ نیروگاههای برق، عمدتاً از سوخت تورب استفاده می‌کنند. در لاتویا ذخایر نفت، گاز و زغال سنگ وجود ندارد و سوخت مورد نیاز آن از سایر کشورها وارد می‌شود.

صنایع: رشد صنایع لاتویا از قرن نوزدهم آغاز شده و در دوران شوروی به یکی از پیشرفته‌ترین بخشهای صنعتی کشور تبدیل گردید. با اینکه نیروگاههای برقابی مهمی روی رود دائوگاوا ساخته شده، با این حال کفاف مصرف بالای انرژی را نمی‌دهد.

صنایع عمدهٔ کشور در شهر ریگا متمرکز شده و پس از آن به ترتیب شهرهای دائوگاوپیلس، لیپایا، رزکنه، والمیرا، یلگاوا و ونتسپیلس از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند. تولیدات صنایع لاتویا بسیار متنوع است و از ماشین آلات کشاورزی، کامیون، اتوبوس، اتوبوس ریلی تا انواع کودهای کشاورزی، رادیو، لوازم الکترونیکی، دارو و مواد غذایی آموده را در بر می‌گیرد. محصولات صنعتی این کشور در سال ۱۹۹۱ شامل ۸۰۰ هزار تن فولاد، ۷۲۰ هزار تن سیمان، ۱۰۷ هزار تن کاغذ، ۲۹ هزار تن پلاستیک، ۲ میلیون دستگاه تلفن، ۱۶۲ هزار دستگاه موتور دیزلی، ۱۵،۸۰۰ دستگاه اتوبوس، ۵۰۰ دستگاه اتوبوس ریلی و ۹۰/۷ میلیون مترمربع پارچه بوده است.

مالیه: درآمد بودجهٔ لاتویا در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۸۱/۱۴ میلیارد روبل لاتویا بوده که ۴۳/۶٪ آن از طریق مالیاتهای تأمین اجتماعی، ۱۴/۹٪ از طریق مالیاتهای ارزش افزوده، ۱۰/۷٪ از مالیات بر سود، ۷/۸٪ از مالیات بر درآمد و ۶/۷٪ نیز از طریق تعرفه‌های گمرکی تأمین شده است. هزینه‌های بودجه در سال مورد اشاره در حدود ۸۰/۷۲ میلیارد روبل لاتویا بوده که عمدتاً صرف امور اقتصادی ۴۶/۸٪ و امور اجتماعی ۲۸/۶٪ (از جمله آموزش و پرورش و علوم ۱۱/۱٪، تأمین اجتماعی ۱۱/۱٪ و بهداشت ۶/۱٪) شده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۲ معادل ۱۸۲ میلیارد روبل بوده که نسبت به سال قبل ۴۳/۹٪ کاهش داشته است.

«بانک لاتویا»، امور مربوط به بانک مرکزی و بانک نشر اسکناس را توأماً انجام می‌دهد. این بانک در بانکداری تجاری نیز فعال است و ۴۸ شعبهٔ نیمه مستقل دارد. بعلاوه لاتویا دارای سه بانک دولتی است که عبارتند از: بانک کشاورزی، بانک صنعت و ساختمان و بانک مسکن. در سال ۱۹۹۳ تعداد ۲۹ بانک در این کشور وجود داشته و بانک سرمایه گذاری لاتویا نیز با سرمایه گذاری مشترک دولت و بخش خصوصی در همین سال آغاز به‌کار نموده است. بازار بورس ریگا نیز فعال می‌باشد.

نیروی کار: در سال ۱۹۹۱ تعداد افراد شاغل در بازارکار لاتویا بالغ بر ۱،۴۶۱،۹۰۰ نفر یعنی ۵۴/۸٪ کل جمعیت این کشور بوده است. سن اشتغال برای مردان ۱۶ تا ۵۹ و برای زنان ۱۶ تا ۵۴

سالگی می‌باشد و ۹۳/۴٪ افرادی که در سن اشتغال بسر می‌برند، در نیروی کار این کشور مشارکت دارند. میانگین حقوق ماهانه در سال ۱۹۹۳ حدود ۵۰ لاتس بوده است. تعداد بیکاران در سپتامبر ۱۹۹۳ بالغ بر ۷۳،۱۰۰ نفر بوده است.

میانگین تعداد افراد هر خانوار ۳/۱ نفر (۱۹۸۹) می‌باشد. ۶۳/۲٪ درآمد خانواده‌ها از محل حقوق و دستمزد، ۱۶/۶٪ از مستمری و بازنشستگی، ۵/۲٪ از طریق خود اشتغالی و ۱۴/۹٪ نیز از سایر طرق به دست می‌آید. بیش از ۴۵٪ هزینهٔ هر خانوار را مواد خوراکی تشکیل می‌دهد. در میان سایر هزینه‌ها،کالاهای مصرفی با ۳۴/۸٪ و اجاره مسکن و خدمات اجتماعی با ۷/۱٪ بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده‌اند.

تجارت خارجی: لاتویا به منظور گسترش و تسهیل روابط تجاری با بازار مشترک اروپا، در فوریهٔ ۱۹۹۲ قرارداد همکاری تجاری با آن منعقد نموده است. اگرچه آمار دقیقی از میزان مبادلات خارجی در سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ در دسترس نیست، با این وصف مشهود است که لاتویا تلاش گسترده‌ای را برای قطع وابستگی اقتصادی به روسیه آغاز کرده و در عوض به گسترش و توسعهٔ روابط با کشورهای غربی و به ویژه اتحادیهٔ اروپا پرداخته است. لاتویا در سال ۱۹۹۲ حدود ۴۸۰ میلیون دلار کالا وارد و در عوض تنها ۳۹۰ میلیون دلار صادر نموده است. اقلام وارداتی بیشتر شامل نفت و گاز، سوخت، تولیدات صنایع متالورژی، ماشین آلات، محصولات کشاورزی و غلات بوده و عمدتاً از کشورهای روسیه ۱۷٪، قزاقستان ۱۳٪، اوکراین ۱۰٪، استونی ۸٪، لیتوانی ۵٪، روسیهٔ سفید ۴٪ وارد شده است. صادرات کالاها بیشتر به کشورهای روسیه ۴۸٪، قزاقستان ۲۱٪، اوکراین ۱۳٪، روسیهٔ سفید ۸٪، لیتوانی ۴٪، آلمان ۳٪ و فنلاند ۳٪ صورت گرفته و عمدتاً شامل محصولات کشاورزی و جنگلی، لوازم یدکی وسایل نقلیه، تلفن و مرکز تلفن، رادیو، ماشینها و مولدهای دیزلی، دستگاههای شیردوشی و سردخانه بوده است. همچنین در سال ۱۹۹۳ حدود ۶۷۶ میلیون لاتس کالا صادر شده که عمدتاً به کشورهای روسیه ۳۰٪، هلند ۸٪، آلمان ۷٪، سوئد ۷٪، اوکراین ۶٪ و بلژیک ۵٪ ارسال شده است. میزان کالاهای وارداتی در این سال بالغ بر ۶۳۹ میلیون لاتس بوده که بیشتر از کشورهای روسیه ۲۹٪، آلمان ۱۰٪، لیتوانی ۱۰٪، سوئد ۵٪، فنلاند ۴٪ و روسیهٔ سفید ۴٪ وارد شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

راههای اتومبیل‌رو و خطوط آهن این کشور به خوبی توسعه یافته و حداکثر فاصله هیچ شهری تا راه‌آهن بیش از ۲۰ کیلومتر نیست. طول خطوط راه‌آهن آن به ۲،۴۰۶ کیلومتر می‌رسد که ۲۷۱

کیلومتر (۱۹۹۲) آن برقی شده است. سالانه (۱۹۹۲) حدود ۸۳ میلیون مسافر و ۳۱/۸ میلیون تن بار توسط راه‌آهن لاتویا جابجا می‌شود. همچنین لاتویا دارای ۵۸،۶۰۰ کیلومتر راه اتومبیل‌رو است که ۳۲،۵۰۰ کیلومتر آن آسفالته می‌باشد. بیش از ۳۳۰،۰۰۰ اتومبیل سواری و ۷۱،۰۰۰ کامیون و اتوبوس در این کشور وجود دارد. در سال ۱۹۹۳ تعداد ۳،۳۸۷ تصادف در جاده‌های این کشور رخ داده که در مجموع منجر به مرگ ۶۲۹ نفر شده است. لاتویا دارای دو فرودگاه بین‌المللی است که در ریگا و یلگاوا قرار دارند. شرکت هواپیمایی لاتویا که متعلق به دولت است، پروازهایی به کپنهاک، دوسلدورف، فرانکفورت، هلسینکی، کیف، مینسک، مسکو، سن‌پطرزبورگ و استکهلم انجام می‌دهد. دو سوم سهام شرکت هواپیمایی بین‌المللی بالتیک نیز در اختیار دولت قرار دارد. شرکتهای هواپیمایی لوفت‌هانزا، اِس آ‌اِس و فین‌ار (هواپیمایی فنلاند) نیز بخشی از ترافیک هوایی این فرودگاه را تأمین می‌کنند. سه بندر مهم ریگا، ونتسپیلس و لیپایا، عمدهٔ حمل و نقل دریایی این کشور را به عهده دارند. در سال ۱۹۹۲ شرکت کشتیرانی لاتویا ۸۰ فروند کشتی در اختیار داشته است. همچنین ۳۰۰ کیلومتر از رودخانه‌های لاتویا در تمامی طول سال قابل کشتیرانی می‌باشد.

در سال ۱۹۸۹ تعداد ۱۲۹ عنوان روزنامه که ۷۸ عنوان آن به زبان لاتویایی بوده، در این کشور چاپ می‌شد. تیراژ روزانهٔ آنها نیز بالغ بر ۲،۷۶۴،۰۰۰ نسخه بوده (برای هر ۱۰۰۰ نفر ۱۰۳۶ روزنامه) که ۲ میلیون نسخه آن به زبان لاتویایی بود. «سرویس خبری بالتیک» و «آژانس تلگرافی لاتویا» (LETA)، دو خبرگزاری لاتویایی می‌باشند که دومی در سال ۱۹۲۰ تأسیس شده و توسط دولت این کشور اداره می‌شود. ارتباطات این کشور توسط شرکتهایی اداره می‌شود که ۵۱٪ سهام آنها در اختیار دولت می‌باشد و همگی آنها نیز تحت پوشش شرکت «لات‌تله کوم» قرار دارند. تعداد خطوط تلفنی در سال ۱۹۹۳ بیش از ۷۵۰،۰۰۰ شماره بوده (هر ۳/۵ نفر یک تلفن) و همچنین ۳۰۰۰ تلفن موبایل نیز در حال کار بوده است. رادیو لاتویا که توسط دولت اداره می‌شود دارای سه شبکه داخلی و یک سرویس خارجی به زبانهای آلمانی، انگلیسی و سوئدی است. سه شبکه رادیویی تجاری و یک شبکه رادیویی مربوط به شهرداری نیز فعال می‌باشد. تلویزیون دولتی لاتویا نیز دارای دو شبکه است که برنامه‌های آن با سیستم سکام پخش می‌شود، برنامه‌های تلویزیونی روسیه نیز رله می‌گردد. به علاوه در سال ۱۹۹۳ بیش از ۱۰۰ فرستنده تلویزیونی تجاری و وابسته به شهرداری نیز فعالیت داشته است. تعداد تلویزیونهای در حال کار نیز به ۱،۲۰۰،۰۰۰ دستگاه (هر ۲/۲ نفر یک تلویزیون) می‌رسد.

آموزش و بهداشت

در لاتویا سیستم آموزشی یونسکو جایگزین سیستم آموزشی شوروی شده و برنامهٔ آموزشی ممکن است از مهدکودک نیز شروع شود. با این حال دورهٔ تحصیلات جامع که از سن ۶ یا ۷ سالگی آغاز می‌شود و ۹ سال به درازا می‌کشد، اجباری است. پس از طی دورهٔ جامع، دانش‌آموزان می‌توانند به ادامهٔ تحصیل در دوره‌های سه ساله بپردازند یا دوره‌های یک تا شش ساله را در رشته‌های هنری، فنی و حرفه‌ای دنبال کنند. در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱، ۵۸۱ مدرسه مختص لاتویایی‌ها وجود داشته که ۱۵۴،۲۱۶ دانش‌آموز در آنها مشغول به تحصیل بوده‌اند. همچنین ۱۴۴ مدرسه برای روسهایی که طالب فراگیری دروس به زبان لاتویایی بوده‌اند، وجود داشته که در آنها نیز ۴۸،۹۶۶ دانش‌آموز به تحصیل اشتغال داشته‌اند. همچنین اقلیتهای قومی نیز دارای مدارس اختصاصی بوده‌اند: ۲۱۸ مدرسه برای ۱۳۵،۰۲۸ دانش‌آموز روس، یک مدرسه برای ۱،۴۱۰ دانش‌آموز یهودی؛ ۲ مدرسه برای دانش‌آموزان لهستانی؛ و برای دانش‌آموزان استونیایی، لیتوانیایی و اوکراینی نیز هرکدام یک مدرسه.

در سال ۱۹۹۲ تعداد ۱۴ دانشگاه و مؤسسهٔ آموزش عالی وجود داشت و ۴۶،۲۷۹ دانشجو در آنها مشغول به تحصیل بوده‌اند. آکادمی علوم لاتویا در سال ۱۹۴۶ تأسیس شده و در سال ۱۹۸۹ دارای ۱۵ مؤسسهٔ تحقیقاتی با ۱،۸۱۲ محقق و دانشمند بوده است. در لاتویا مجموعاً ۱۰۱ مؤسسهٔ تحقیقاتی وجود دارد که تعداد اعضای کادر علمی آنها به ۱۴،۰۰۰ نفر می‌رسد. طبق آمارهای سال ۱۹۸۹، در میان افراد ۱۵ سال به بالا، ۱۸/۷٪ دارای تحصیلات ابتدایی یا کمتر، ۲۳/۴٪ دارای تحصیلات متوسطه ناقص، ۴۶/۴٪ دارای دیپلم و ۱۱/۵٪ نیز دارای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند. بیش از ۹۸٪ مردم این کشور باسواد می‌باشند.

در لاتویا ۱۲،۲۰۳ پزشک (هر ۲۱۸/۷ نفر یک پزشک) و ۳۶،۱۰۶ تخت بیمارستانی (هر ۷۴ نفر یک تخت) وجود دارد. سالانه (۱۹۹۲) در هر هزار نفر ۱۲ نفر متولد می‌شوند و ۱۳/۵ نفر نیز فوت می‌کنند. همچنین در هر هزار تولد، ۱۷/۴ کودک نیز فوت می‌کنند و میزان رشد طبیعی جمعیت (۱۹۹۲) نیز ۰/۱۵-٪ می‌باشد. سالانه (۱۹۹۱) در هر هزار نفر، ۸/۴ مورد ازدواج و ۴/۲ مورد طلاق به ثبت می‌رسد. در سال ۱۹۹۰ میانگین باروری زنان بارور نیز ۲ نفر بوده است. دلایل عمدهٔ مرگ و میر در میان هر صد هزار نفر بدین شرح می‌باشد (۱۹۹۰): بیماریهای ناشی از دستگاه گردش خون ۷۵۶/۵ نفر، سرطان ۲۰۴/۹ نفر، سوانح و مسمومیتها ۱۳۸/۹ نفر و بیماریهای ناشی از دستگاه تنفسی ۴۹/۶ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

سالانه دهها هزار نفر از لاتویا دیدن می‌کنند. بیشتر آنان به منظور مشاهدهٔ نقاط دیدنی ریگا، یورمالا و دریاچه‌ها و جنگلهای محصورکنندهٔ لاتویا به این سرزمین می‌آیند. لاتویایی‌ها آداب و سنن دیرینه‌ای دارند و همچنین از رقصها و موسیقی محلی و بومی دیرپایی برخوردار می‌باشند. همه ساله و به ویژه در فصل تابستان، جشنها و فستیوالهای متعددی از رقصها و موسیقی محلی در شهرها و روستاها برگزار می‌شود. دهها کیلومتر از سواحل شنی خلیج ریگا، جنگلهای انبوه کاج در موازات باریکهٔ ساحلی و هوای معطر از بوی جنگلها، همه و همه شرایطی را فراهم آورده که هزاران نفر را به خود جلب می‌کند. همچنین استراحتگاههای بهداشتی متعددی وجود دارند که معروفترین آنها، استراحتگاه کِمِری در شهر «یورمالا» می‌باشد. این استراحتگاه به خاطر وجود گِلهای دارویی و چشمه‌های آب معدنی حاوی سولفید هیدروژن و آب و هوای بی‌نظیر آن بسیار معروف است. «کمری» قدیمی‌ترین استراحتگاه بهداشتی لاتویا است و برای اولین بار در سال ۱۵۵۸ از آن نام برده شده است. ساختمان مرکزی این آسایشگاه به کشتی بخاری شبیه است که در میان امواج سبزرنگ جنگلهای برگ سوزنی شناور است.

ریگا: شهر ریگا، پایتخت لاتویا، بزرگترین شهر در منطقه بالتیک است و قدمت آن به سال ۱۱۵۸ می‌رسد. در ابتدا به عنوان آمادگاه بازرگانان برمن (بندری در آلمان) تأسیس شد. در قرن سیزدهم شهسواران لیوونیایی آن را مقر خود قرار داده و از این محل به نشر مذهب مسیحیت در سواحل بالتیک اقدام کردند. در سال ۱۲۵۴ به مقر اسقف اعظم تبدیل شد و در سال ۱۲۸۲ نیز به اتحادیه هانزایی پیوست. دیری نپایید که به مرکز تجاری عمده‌ای مبدل گردید و اصلاح دینی (مذهب پروتستان) مورد قبول قرار گرفت. در سال ۱۵۸۱ به لهستان و در سال ۱۶۲۱ به سوئد انتقال یافت. در طی جنگهای شمالی، در سال ۱۷۱۰ به تصرف روسیه درآمد و در سال ۱۷۲۱ سوئد رسماً آن را به روسیه واگذار نمود. در سال ۱۹۱۹ که کشور لاتویا برای اولین بار اعلام موجودیت نمود، ریگا به پایتختی آن برگزیده شد و در هر دو جنگ جهانی به تصرف آلمان درآمد. ریگا، مرکز صنعتی، فرهنگی و تاریخی لاتویا محسوب می‌شود و دانشگاه آن در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده است. در این شهر موزه‌ها، مراکز نمایشی و تالارهای متعددی برای اجرای موسیقی وجود دارد و کافه‌های زیبای آن یکی از ویژگیهای آن بشمار می‌رود. در دوران اتحاد شوروی، این شهر به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان لکوموتیو، اتومبیل، مینی‌بوس، ماشین لباسشویی و ضبط صوت تبدیل شد. مراکز عمدهٔ فرهنگی، هنری و نمایشی ریگا عبارتند از: موزه هنر آرسنالس، کتابخانه آکادمی لاتویا (دارای

۳/۱ میلیون جلد کتاب)، موزهٔ نژادشناسی لاتویا، موزهٔ دولتی هنرهای زیبای خارجی، موزهٔ هنرهای کاربردی، موزهٔ تاریخ لاتویا، موزهٔ تاریخ ادبیات و هنر، موزهٔ تاریخ ریگا و دریانوردی، کتابخانهٔ ملی (دارای ۵ میلیون جلد کتاب)، موزهٔ دولتی هنرهای زیبا، کتابخانهٔ دانشگاه لاتویا (تأسیس در سال ۱۸۶۲ و دارای ۲/۱ میلیون جلد کتاب)، تئاتر هنر، خانه هنرمندان سینما، سیرک لاتویا، تئاتر عروسکی لاتویا، اپرای ملی، تئاتر ملی و دراماتئاتر روسی.

دائوگاوپیلس: این شهر که دومین شهر بزرگ لاتویا است و بیشتر سکنهٔ آن را روسها تشکیل می‌دهند، در جنوب شرقی این کشور، در نزدیکی مرز لیتوانی و درکنار رود دائوگاوا یا دوینای غربی واقع شده است. دائوگاوپیلس در سال ۱۲۷۴ بهٔ وسیلهٔ شهسواران فرقه توتونی ایجاد گردید و از سال ۱۵۵۹ تا ۱۷۷۲ در اختیار لهستانیها قرار داشت. در سال ۱۷۷۲ به تصرف روسیه درآمد و تا سال ۱۹۱۵ جزئی از خاک روسیه بود. در طی جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۵ توسط نیروهای آلمان اشغال شد. بولشویکها در سال ۱۹۱۸ آن را تصرف کردند، اما قوای مشترک استونی، لاتویا و لهستان در سال ۱۹۲۰ آنان را بیرون راند. این شهر از مراکز صنعتی لاتویا محسوب می‌شود.

لیپایا: بندری در جنوب غربی لاتویا وکنار دریای بالتیک، که در سراسر سال از قید انجماد آزاد است و رفت و آمد کشتیها در آن بدون وقفه صورت می‌گیرد. علاوه بر کشتی‌سازی، دارای صنایع فولادسازی، ماشین‌سازی و تهیهٔ مواد شیمیایی است. در سال ۱۲۶۳ شهسواران فرقهٔ توتونی آن را دایر نمودند و متعاقباً تحت تسلط لیتوانی (از ۱۴۱۸)، پروس (از ۱۵۶۰) و سوئد (از ۱۷۰۱) درآمد. در سال ۱۷۹۵ روسها آن را تصرف کردند و در اواخر قرن نوزدهم به مرکز تجاری مهمی تبدیل شد.

در جنگ جهانی اول، به صورت یکی از پایگاههای آلمان درآمد و پس از آن که بولشویکها در ۱۹۱۸، ریگا را اشغال کردند، این شهر پایتخت موقت لاتویا گردید. در جنگ دوم جهانی از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در تصرف آلمانیها قرار داشت.

یلگاوا: در جنوب غربی ریگا و درکنار رود لیلوبه واقع شده و از شهرهای قدیمی لاتویا است که در سال ۱۲۶۶ توسط شهسواران فرقهٔ توتونی تأسیس گردیده است. در سال ۱۵۶۱ مرکز دوک‌نشین کورلاند شد و در سال ۱۷۹۵ به تصرف روسیه درآمد. در اکتبر ۱۹۱۹ ستاد فرماندهی نیروهای بولشویک در لاتویا بود. از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ نیروهای آلمانی آن را اشغال کرده بودند.

یورمالا: در جنوب خلیج ریگا قرارگرفته و از مراکز تفریحی وگردشی لاتویا بشمار می‌آید. این شهر از قرن نوزدهم به یکی از مراکز عمدهٔ توریستی لاتویا تبدیل شده و آسایشگاههای آن از معروفیت خاصی برخوردار می‌باشند.

تاریخ

لاتویا به لحاظ تاریخی به چهار ناحیه تقسیم می‌شود: در شمال لاتویا نواحی «ویدزمه» و «لاتگاله» قرار دارند که جزءِ «لیوونیا» بودند. در مناطق جنوبی نواحی «کورزمه» و «زمگاله» واقع شده‌اند که جزئی از دوکنشین «کورلاند» محسوب می‌شدند. هنگامی که جنگجویان مذهبی و بازرگانان آلمانی در قرن دوازدهم به ناحیهٔ بالتیک رسیدند، نواحی اطراف ریگا را «لیوونیا» یا «لیوْلاند» نامیدند. وجه تسمیهٔ این نامگذاری حضور قبیله لیوْ از اقوام لِت در این نواحی بود. اگرچه لیوها به مدت یک قرن در مقابل کوششهایی که برای مسیحی کردن آنان به عمل می‌آمد، مقاومت کردند، اما سرانجام منقاد شدند. آلمانیها سپس دست به ایجاد کنفدراسیون لیوونیا زدند که از فرقهٔ توتونی، اسقف اعظم‌نشین ریگا و آزادشهر ریگا تشکیل شده بود. در خلال این دوره مردم بومی به شدت مورد ظلم و تعدی قرار گرفتند: کشاورزان و دهقانان به شدت به بردگی کشیده شدند و اشراف و زمین‌داران محلی نیز یا بشدت مطیع شدند و یا اینکه آلمانیها جای آنها را گرفتند.

پس از سر آمدن سلطهٔ آلمانیها، این سرزمین به تناوب تحت حاکمیت لهستان، سوئد و روسیه درآمد. در ۱۵۶۱ این نواحی که بخش جنوبی لیوونیا را تشکیل می‌داد، ضمیمهٔ لهستان شد. سوئدیها به نوبهٔ خود در سال ۱۶۲۹ تمامی سرزمین لیوونیا به جز لاتگاله را به تصرف خود درآوردند ولی روسها در سال ۱۷۲۱ سوئدیها را از این نواحی بیرون رانده و خود جانشین آنان گردیدند. با اولین و سومین تجزیهٔ لهستان که در سالهای ۱۷۷۲ و ۱۷۹۵ صورت گرفت، لاتگاله و کورلاند نیز به روسیه الحاق یافت. لیوونیا که از دورهٔ شهسواران لیوونیایی تحت استیلای بازرگانان و ملاکین و اشراف آلمانی قرار داشت، در زمان روسیه نیز شاهد حاکمیت آنان بود و تا سال ۱۸۸۵ زبان آلمانی، زبان رسمی و رایج بود و تنها در این سال بود که زبان روسی جایگزین آن گردید.

در اوایل قرن نوزدهم، آلکساندر اول، تزار روسیه، به کشاورزان لاتویا آزادی فردی اعطا کرد و بدین ترتیب لاتویا یکی از اولین نقاطی بود که سرف‌داری در آن ملغی گردید. این امر موجبات رشد بیشتر اقتصادی را فراهم آورد و در پی آن گروههایی از جوانان روشنفکر شروع به تدوین ایده‌های خودمختاری سیاسی، خودگردانی سیاسی و حتی استقلال نمودند. اما همهٔ این تلاشها در حد یک آزمون و تجربه باقی ماند.

در طی جنگ جهانی اول، لاتویا به مدت سه سال در اشغال آلمان قرار داشت و بیش از یک سوم جمعیت آن کشته شدند یا به سایر کشورها مهاجرت کردند. در اواخر جنگ، دولت جدید روسیه که در اثر جنگ و انقلابات داخلی تضعیف شده بود و تمایل داشت که خود را از جنگ کنار بکشد، در

مارس ۱۹۱۸ از دعاوی خود بر جمهوریهای بالتیک صرف نظر کرد و آنها را به دولت آلمان واگذار نمود. آلمان به زودی توسط متفقین شکست خورد و نیروهای بولشویک اقدام به تسخیر مجدد لاتویا نمودند که در مقابله با ارتش‌های لیتوانی، لاتویا و لهستان، شکست را پذیرا شدند و طبق پیمان لاتویا در سال ۱۹۲۰، استقلال لاتویا را به رسمیت شناختند. در قانون اساسی سال ۱۹۲۰، در این کشور حکومت جمهوری اعلام شد اما به علت ظهور گروههای نازی و فاشیست و مخاصمات آنها با نیروهای چپ افراطی، ثبات سیاسی وجود نداشت و در سال ۱۹۳۶ حکومت دیکتاتوری در آن برقرار شد.

در سال ۱۹۳۹ طبق مفاد پروتکل محرمانه‌ای که در قرارداد عدم تجاوز میان شوروی و آلمان هیتلری به امضاء رسید، ناحیهٔ بالتیک به منطقهٔ نفوذ روسیه تبدیل گشت. کمی بعد شوروی چند پایگاه دریایی و نظامی در لاتویا احداث نمود و در سال بعد قوای شوروی آن را اشغال نمودند، اولتیماتوم ۱۶ ژانویه ۱۹۴۰ شوروی به لاتویا، منجر به تشکیل دولتی متمایل به شوروی در این کشور گردید. مجلس قانونگذاری جدیدی که پس از آن به وجود آمد در ۲۱ ژوئیه تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی لاتویا را اعلام نمود و خواهان الحاق به اتحاد شوروی گردید که شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در ۵ ماه اوت این درخواست را پذیرفت. این الحاق تنها مورد پذیرش دولت امریکا واقع نشد و سایر کشورها آن را به رسمیت شناختند. همچنین در پی انضمام لاتویا به شوروی، تعداد زیادی از ملی‌گرایان لاتویایی که مخالف این الحاق بودند و شمار آنها به ۳۵،۰۰۰ نفر می‌رسید از این کشور تبعید شدند و محل تبعید بیشتر آنان نیز سیبری بود. پس از حملهٔ آلمان نازی به شوروی، لاتویا نیز به تصرف قوای آلمان درآمد و آلمانیها آن را همراه با لیتوانی، استونی و روسیهٔ سفید در استانی به نام «اوستلاند» (به معنای سرزمین شرقی) سازمان دادند، تعدادی اردوگاه کار اجباری توسط آلمانها در لاتویا ایجاد شد که مخوفترین آنها اردوگاه سالسپیلس بود.

به دنبال پیشروی ارتش سرخ به سمت غرب و عقب‌نشینی نیروهای آلمانی، لاتویا در سال ۱۹۴۴ مجدداً به تصرف شوروی درآمد. در سالهای پس از جنگ نیز مخالفتهایی از سوی ملی‌گرایان لاتویایی در مقابل حاکمیت رژیم شوروی صورت گرفت، اما این مخالفتها به تدریج سرکوب شد و لاتویا به جزئی از شوروی تبدیل گردید. برای چند دهه سیاست روسی‌سازی گسترده‌ای که از سوی شوروی اعمال می‌شد، در نظر داشت که هویت ملی مردم آن را از میان ببرد، اما حوادث سالهای آخر دهۀ ۱۹۸۰ و اوایل دهۀ ۱۹۹۰ نشان داد که این سیاست عملاً به نتیجهٔ دلخواه نرسیده است.

در اولین انتخابات آزادانهٔ لاتویا پس از جنگ دوم جهانی، که در ماههای مارس و آوریل ۱۹۹۰ برگزار گردید، جبههٔ خلق لاتویا در آن به پیروزی رسید و رهبر آن آناتولیس گوربونووس، به ریاست شورای عالی لاتویا و ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد. در چهارم ماه مه ۱۹۹۰ شورای عالی

لاتویا با اکثریتی قاطع رأی به غیر قانونی بودن اشغال لاتویا توسط ارتش شوروی در ژوئن ۱۹۴۰ داد. همچنین ضمن اعلام حق حاکمیت ملی لاتویا، یک دورهٔ انتقالی برای احراز استقلال کامل لاتویا در نظر گرفته شد. در رفراندومی که در مارس ۱۹۹۱ برگزار گردید، ۷۳/۶٪ رأی‌دهندگان به اصل استقلال لاتویا رأی مثبت دادند. در ماه اوت، پس از شکست کودتای مسکو، لاتویا استقلال کامل خود را اعلام نمود که در ماه سپتامبر، شورای دولتی اتحاد شوروی بر آن صحه گذاشت.

در سالهای پس از استقلال، یکی از مشکلات عمدهٔ لاتویا، پس از مسائل اقتصادی حضور تعداد زیادی روس است که عمدتاً در سالهای پس از جنگ دوم جهانی به این کشور مهاجرت کرده‌اند. این امر به ویژه منجر به آن شده است که لاتویایی‌ها در برخی از شهرها نیز به اقلیت قومی و ملی تبدیل شوند. بطور مثال در دائوگاوپیلس ۳۶٪ و در شهر ریگا تنها ۱۳٪ جمعیت را لاتویایی‌ها تشکیل می‌دهند و این در حالی است که تنها ۲۰٪ روسها قادر به صحبت به زبان لاتویایی می‌باشند. همچنین اختلافاتی نیز میان روسیه و لاتویا در مورد بازگشت سربازان روسی به کشورشان وجود داشت که هم‌اینک این مشکل تا حد زیادی رفع شده است. در اولین انتخابات پارلمانی لاتویا پس از استقلال این کشور، که در روزهای پنجم و ششم ژوئن ۱۹۹۳ برگزار شد، ۹۰٪ حائزین حق رأی شرکت نمودند. ۷۵٪ غیر لاتویایی‌ها، یعنی ۳۶٪ کل جمعیت حق شرکت در این انتخابات را نداشتند. بر اساس قانونی که قبلاً به تصویب پارلمان این کشور رسیده بود، تمامی کسانی که پس از ۱۷ ژوئن ۱۹۴۰ به لاتویا مهاجرت کرده بودند، از حق تابعیت محروم شده بودند. پارلمان لاتویا در ژوئیه ۱۹۹۳ پس از سه دوره رأی‌گیری سرانجام گونتیس اولمانیس از اتحادیه کشاورزان را به ریاست جمهوری برگزید.

بر اثر مخالفتهای محافل اروپایی با قوانین تابعیت لاتویا، در نوامبر ۱۹۹۳ قانونی در پارلمان این کشور به تصویب رسید که وضعیت تابعیت غیر لاتویایی‌ها را به نحو بهتری مشخص می‌کرد. این قانون جهت بررسی و اظهار نظر به کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و سازمان ملل نیز تسلیم گردید. براساس مفاد این قانون کسانی که حداقل ۱۰ سال سابقهٔ اقامت در لاتویا داشته و به زبان لاتویایی نیز مسلط باشند، می‌توانند تقاضای تابعیت نمایند. پرسنل ارتش شوروی و سرویسهای مخفی شوروی از این قانون مستثنی شده‌اند. همچنین برای حفظ اکثریت لاتویاییها، سالانه به حداکثر ۲۰،۰۰۰ نفر تابعیت داده می‌شود. در سپتامبر ۱۹۹۳، پاپ یوهانس پل دوم، رهبر کاتولیکهای جهان برای اولین بار در تاریخ لاتویا از این کشور دیدار کرد. براساس تخمینهای واتیکان، تعداد کاتولیکهای لاتویا در سال ۱۹۹۳ حدود ۵۰۰،۰۰۰ نفر بوده است.

لیتوانی
LITHUANIA

در میان جمهوریهای بالتیک، لیتوانی تنها کشوری است که به عنوان یک کشور مستقل، نه‌تنها از سابقهٔ دیرینه‌ای برخوردار است، بلکه در طی چند قرن با در کنترل گرفتن بخشهایی از روسیهٔ سفید، اوکراین، مولداوی و لهستان وسعت آن به چند برابر مساحت کنونی آن نیز رسیده است. لیتوانی آخرین کشور اروپایی است که آیین مسیحیت را پذیرفت و مردم این کشور تا اواخر قرن چهاردهم میلادی همچنان بت‌پرست بودند. از اواخر قرن هجدهم لیتوانی به تصرف روسیه درآمد و تا سال ۱۹۱۸ جزئی از امپراتوری روسیه بود و پس از استقلالی کوتاه مدت بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰، در سال ۱۹۴۰ جزئی از شوروی شد.

سرزمین

کشوری کوچک در شمال شرقی اروپا و شرق دریای بالتیک،که طول سواحل آن در دریای بالتیک بالغ بر ۱۰۸ کیلومتر است و در شمال با لاتویا ۴۵۳ کیلومتر، در شرق و جنوب شرقی با روسیه سفید ۵۰۲ کیلومتر، در جنوب غربی با لهستان ۹۱ کیلومتر و با برونبوم روسی کالینینگراد ۲۲۷ کیلومتر

مشخصات کلی لیتوانی

نام رسمی: جمهوری لیتوانی

نام محلی: لیتووا LIETUVA

پایتخت: ویلنیوس (۵۹۰،۱۰۰ نفر در سال ۱۹۹۳)

تاریخ استقلال: ۱۹۹۱/۷/۲۹

روزملی: شانزدهم فوریه روز استقلال

مساحت: ۶۵،۲۰۰ کیلومترمربع

جمعیت: ۳،۷۹۸،۰۰۰ نفر (۱۹۹۳)

تراکم جمعیت: ۵۸/۳ نفر در کیلومترمربع

رشدسالانه جمعیت: ۱۹۹۱-۱۹۸۰: ۰/۸٪

امید به زندگی: زنان ۷۶/۳ سال؛ مردان ۶۶/۶ سال

توزیع سنی: ۱۴-۰سال: ۲۲٪؛ ۵۹-۱۵: ۶۲٪؛ ۶۰سال به بالا: ۱۶٪

جمعیت شهری: ۶۹٪

زبان رسمی: لیتوانیایی

واحد پول: لیتاس (LTL): ۱۰۰ سنتا= ۰/۲۵ دلار= ۷۵۰ ریال

تولیدناخالص ملی: ۱۰/۲۲ میلیارد دلار (۱۹۹۱)

سرانه تولیدناخالص ملی: ۱۹۹۱: ۲،۷۱۰؛ ۱۹۹۲: ۱،۳۱۰ دلار

نرخ تورم: ۱۹۹۰: ۲۲۵٪؛ ۱۹۹۲: ۱۱۶۳٪؛ ۱۹۹۳: ۴۱۰٪

نیروی کار: صنعت: ۳۳٪؛ کشاورزی: ۱۷٪؛ خدمات: ۵۰٪

میزان بیکاری: ۱۹۹۱: ۶٪؛ ۱۹۹۲: ۲۰/۷٪؛ ژانویه ۱۹۹۴: ۱/۶٪

مرز مشترک دارد. سرزمینی پست و هموار است که دشتهای آن از یخرفتهای دوران یخبندان به جا مانده است. تنها نقاط بالنسبه مرتفع آن در نواحی تپه ماهور شرقی واقع شده و بلندترین نقطهٔ لیتوانی، کوه یوزاپینه با ۲۹۴ متر ارتفاع، در این نواحی قرار دارد. تلماسه‌های کم ارتفاع در امتداد سواحل همه جا یافت می‌شوند و پس از آن جنگل درختان کاج قرار دارد. فلات قارهٔ آن بسیار کم‌شیب است. بطوری که شناگران حتی در فاصلهٔ چند صد متری نیز در حالت ایستاده بیرون از آب می‌مانند. در حدود ۳،۰۰۰ دریاچهٔ کوچک در این کشور وجود دارد که اغلب در نواحی شرقی و جنوب شرقی پراکنده شده‌اند و تقریباً همهٔ آنها از دوران یخبندان باقی مانده‌اند. دروکستاس، بزرگترین دریاچهٔ لیتوانی و تاوراگنای عمیق‌ترین آنهامحسوب می‌شود. رود نِمان، بزرگترین رود لیتوانی، که در این کشور به نِموناس مشهور است، ازکوههای جنوب غربی مینسک در روسیهٔ سفید سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از لیتوانی و تشکیل بخشی از مرز لیتوانی و کالینینگراد، به خلیج کورلاند در دریای بالتیک می‌ریزد. بیشتر رودهای لیتوانی ریزابه‌های رود نمان محسوب می‌شوند که مهمترین آنها عبارتند از: نریس، دوبیسا، نِوِژیس و شوِنتویی. تعدادی از رودهای نواحی شمالی نیز به رودهای لاتویا می‌پیوندند.

آب و هوای آن بسیار مرطوب است و تودهٔ هوای گرم و مرطوب جریان گلف‌استریم با هوای سرد قطبی مخلوط شده و موجب ریزش بارانهای موسمی می‌شود. حدود ۱۸۰ روز از سال بارانی است و میزان بارندگی سالانه به ۶۰۰ میلیمتر می‌رسد. ژوئیه، گرمترین ماه سال است ومیانگین دمای آن در پالانگا ۱۶/۲ درجه و در ویلنیوس ۱۷/۹ درجهٔ سانتیگراد می‌باشد. با این حال در ماه اوت گاهی دمای هوا تا ۳۵ درجهٔ سانتیگراد نیز می‌رسد. در ماه ژانویه که سردترین ماه سال محسوب می‌شود، برودت هوا در پالانگا ۳- درجه، در زاراسای ۶/۲- درجه و در ویلنیوس ۵- درجه سانتیگراد می‌باشد. میانگین دمای سالانه حدود ۶/۵ درجهٔ سانتیگراد است. هوای مرطوب و نسبتاً معتدل لیتوانی برای کشاورزی و به ویژه دامداری بسیار مناسب می‌باشد.

مردم

جمعیت لیتوانی طبق آخرین آمارگیری رسمی که در سال ۱۹۸۹ انجام شده بالغ بر ۳،۶۷۴،۸۰۲ نفر بوده، ولی طبق تخمینهای سال ۱۹۹۳، این میزان به ۳،۷۹۸،۰۰۰ نفر افزایش یافته است. پیش‌بینی می‌شود که جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ به ۳،۹۴۶،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۱۰ به ۴،۱۲۰،۰۰۰ نفر برسد.

لیتوانیایی‌ها که بیش از ۸۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، همراه با لاتویاییها تنها بازماندگان

اقوام بالتی محسوب می‌شوند. روسها با ۸/۹٪ بزرگترین اقلیت به شمار می‌روند و پس از آنها به ترتیب لهستانیها با ۷٪، روسهای سفید با ۱/۶٪ و اوکراینی‌ها با ۱/۱٪ قرار گرفته‌اند. همچنین گروههای کوچکی از یهودیان، تاتارها، لاتویایی‌ها و آلمانیها نیز در این کشور زندگی می‌کنند. لیتوانیایی‌ها از سایر همسایگان بالتیکی خود سرزنده‌تر و احساساتی‌تر هستند. حوادث تاریخی قرن بیستم بسیاری از مردم را به مهاجرت از این کشور، و به ویژه به امریکا واداشت و امروزه نیز بیش از یک میلیون لیتوانیایی در ایالات متحده زندگی می‌کنند.

زبان رسمی لیتوانیایی است که علی‌رغم استفاده از واژگان گسترده آلمانی و اسلاوی جزء زبانهای گروه بالتی از خانواده هند و اروپایی محسوب می‌شود و خط رایج نیز لاتین می‌باشد. با اینکه زبان رسمی لیتوانیایی است، اما در نقاطی که اکثریت مردم به زبان یک اقلیت قومی تکلم می‌کنند از آن زبان به عنوان زبان رسمی ناحیه مورد نظر استفاده می‌شود. برخلاف دو همسایهٔ شمالی یعنی لاتویا و استونی، مردم لیتوانی پیرو مذهب کاتولیک رومی هستند. این امر زاییدهٔ روابط طولانی مدت لهستان و لیتوانی و رابطهٔ فرهنگی لیتوانی و اروپای مرکزی است. تا پیش از جنگ دوم جهانی، اقلیت بزرگی از یهودیان نیز در این کشور زندگی می‌کردند، که در نتیجهٔ سیاست نابودسازی یهودیان توسط آلمان نازی و تبعید توسط شوروی در حال حاضر فقط تعداد کمی از آنان باقی مانده‌اند. در مجموع حدود ۸۰٪ جمعیت را پیروان مذهب کاتولیک تشکیل می‌دهند و بقیه عمدتاً پروتستان لوتری و ارتدوکس روسی می‌باشند.

شهر ویلنیوس، پایتخت لیتوانی با ۵۹۰،۱۰۰ نفر جمعیت (۱۹۹۳)، حدود ۱۵/۵٪ کل جمعیت و ۲۲/۷٪ جمعیت شهرها را در خود جای داده و بزرگترین شهر محسوب می‌شود. سایر شهرهای مهم لیتوانی عبارتند از (۱۹۹۲): کاوناس (۴۳۴،۰۰۰ نفر)، کلایپدا (۲۰۸،۰۰۰ نفر)، شاولیای (۱۴۹،۰۰۰ نفر)، پانه وِژیس (۱۳۲،۰۰۰ نفر).

سیاست

حکومت لیتوانی جمهوری است و این کشور در ۱۸ ماه مه ۱۹۸۹ حق حاکمیت ملی و در ۱۱ مارس ۱۹۹۰ استقلال خود را از شوروی اعلام نمود، اما عملاً از ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۱ به استقلال رسید و شورای وزیران اتحاد شوروی نیز در ۶ سپتامبر همان سال استقلال آن را به رسمیت شناخت. قانون اساسی جدید که در همه پرسی ۲۵ اکتبر ۱۹۹۲ به تأیید مردم این کشور رسیده از ۶ نوامبر همان سال به مرحلهٔ اجرا درآمده است. امور قانونگذاری به عهدهٔ مجلسی به نام سِیماس است که دارای ۱۴۱ عضو می‌باشد. طول مدت هر دورهٔ سِیماس ۵ سال است و ۷۱ نفر از نمایندگان آن مستقیماً توسط

مردم انتخاب می‌شوند و ۷۰ نفر دیگر به نسبت آرائی که احزاب آورده‌اند، برگزیده می‌شوند. حداقل لازم برای راهیابی احزاب به مجلس، کسب ۴٪ آراء می‌باشد. این محدودیت، احزاب مربوط به اقلیتهای قومی را در بر نمی‌گیرد. در آخرین انتخابات سیماس که در ۱۲۵کتبر ۱۹۹۲ برگزار شده این نتایج به دست آمده است: حزب دموکراتیک کارگر لیتوانی (کمونیستهای سابق) ۷۳کرسی، سایودیس ۳۰کرسی، حزب دموکرات مسیحی ۹کرسی، حزب سوسیال دموکرات ۸کرسی، اتحادیه لهستانیها ۴کرسی و سایرین ۱۷کرسی.

رئیس جمهور نیز هر پنج سال یکبار از طریق انتخابات عمومی و مستقیم برگزیده می‌شود. در انتخابات ریاست جمهوری فوریه ۱۹۹۳که ۷۸/۱٪ حائزین شرایط در رأی‌گیری شرکت کردند، آلگیرداس برازائوسکاس، از حزب دموکراتیک کارگر لیتوانی، باکسب ۶۰٪ آراء به پیروزی رسید. نخست‌وزیر نیز، آدولفاس شله‌ژه ویچیوس، از حزب حاکم می‌باشد. دادگاه قانون اساسی که از ۹ قاضی تشکیل گردیده بر عدم مغایرت قوانین با قانون اساسی نظارت دارد. اعضای این دادگاه برای یک دورهٔ ۹ ساله انتخاب می‌شوند و هر سه سال یکبار یک سوم قضات آن از نو انتخاب می‌شوند. بر طبق آخرین تقسیمات کشوری، لیتوانی به ۱۱ بخش شهری و ۴۴ بخش روستایی تقسیم شده است.

لیتوانی در سال ۱۹۹۱ به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شده است. این کشور در جهت جدایی هر چه بیشتر از جمهوریهای شوروی سابق از عضویت در جامعهٔ «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» امتناع کرده است. لیتوانی در سازمانها و مجامع زیر نیز عضو می‌باشد:

کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، شورای همکاری آتلانتیک شمالی، شورای اروپا، شورای دریای بالتیک، کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد، سازمان خواربار وکشاورزی ملل متحد (فائو)، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی)، صندوق بین‌المللی پول، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو)، سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی مخابرات راه دور، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد، اتحادیه جهانی پست، سازمان جهانی بهداشت، سازمان جهانی مالکیت معنوی و سازمان جهانی هواشناسی.

در اواخر سال ۱۹۹۲، مجلس لیتوانی قانونی را تصویب نمودکه به موجب آن ارتش این کشور که در سال ۱۹۴۰ منحل شده بود، مجدداً تشکیل گردد. طبق این قانون تعداد نفرات آن ۲۰،۰۰۰ نفر تعیین شده است اما در سال ۱۹۹۳ تعداد نفرات ارتش بالغ بر ۹،۳۰۰نفر بوده‌که ۹۴/۹٪ آن در نیروی زمینی، ۲/۵٪ در نیروی دریایی و ۲/۶٪ نیز در نیروی هوایی شاغل بوده‌اند. آخرین سربازان روسیه که از زمان شوروی در این کشور حضور داشتند، در ماه اوت ۱۹۹۳ لیتوانی را ترک کردند. مدت خدمت نظام وظیفه نیز ۱۲ ماه می‌باشد.

مناسبات سیاسی: میان ایران و لیتوانی هنوز روابط سیاسی به وجود نیامده است.

اقتصاد

لیتوانی یکی از ثروتمندترین جمهوریهای شوروی، و صنایع آن نیز از پیشرفته‌ترین تکنولوژی برخوردار بود. کشاورزی نیز در سطح نسبتاً خوبی قرار داشت. فروپاشی سیاسی شوروی و از هم گسیختگی ساختارها و روابط اقتصادی آن، مشکلات بسیاری را متوجه این جمهوری نموده است. اگرچه لیتوانی به عضویت جامعهٔ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع درنیامده، اما روابط آن با جمهوریهای شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی هنوز ادامه دارد. برنامهٔ خصوصی‌سازی آغاز شده و در سال ۱۹۹۲ تعداد ۱۱۴ شرکت دولتی در مقابل ارز خارجی به فروش گذاشته شدند. لیتوانی آخرین جمهوری بالتیک بود که در ژانویه ۱۹۹۲ قیمتهای مواد غذایی و کالاهای مصرفی را آزاد اعلام نمود. البته نان، آرد، کره، شکر و نمک مستثنی شدند.

لیتوانی در اکتبر ۱۹۹۲کوپنی موسوم به تالوناس را به طور موقت جایگزین روبل شوروی نمود که ارزش هر واحد از این کوپن معادل یک روبل در نظر گرفته شده بود. در ۲۵ ژوئن سال بعد واحد پول ملی لیتوانیا، به نام لیتاس، رایج گردید که از اول ماه اوت ۱۹۹۳، تنها پول قانونی کشور به شمار می‌رود. هر لیتاس معادل ۱۰۰ سنتا می‌باشد و ارزش هر لیتاس در هنگام انتشار آن معادل ۱۰۰ تالوناس تعیین گردیده بود. پول رایج به صورت سکه‌های ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۲۰ و ۵۰ سنتایی و ۱، ۲ و ۵ لیتاسی و اسکناسهای ۱۰، ۲۰، ۵۰، ۱۰۰، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ لیتاسی می‌باشد. ارزش هر دلار امریکا که در اکتبر ۱۹۹۳ معادل ۴/۳۴ لیتاس بوده، در مارس ۹۴ به ۳/۹۰ لیتاس کاهش یافته و در ماههای سپتامبر ۹۴ و ژانویه ۱۹۹۵ در حد ۴ لیتاس ثابت باقی مانده است.

کشاورزی: حدود ۳۱٪ مردم لیتوانی در روستاها زندگی می‌کنند و ۴۹/۱٪ از اراضی این کشور قابل کشت می‌باشد. به علاوه ۲۲/۲٪ آن نیز به مراتع و چراگاهها اختصاص یافته است. در دوران شوروی ۳۱۱ مزرعه دولتی و ۷۳۷ مزرعه اشتراکی وجود داشت. عمدهٔ این مزارع یا به کارگران مزارع اشتراکی واگذار شده یا صاحبان قبلی، آنها را پس گرفته‌اند. میانگین اندازهٔ مزارع، ۹ هکتار است، اما قانونی در سال ۱۹۹۳ تفکیک و خرد کردن مزارع کمتر از ۲۰ هکتار را ممنوع کرده است. همچنین علی‌رغم اینکه سرمایه گذاران خارجی در بخشهای مختلف اقتصادی می‌توانند مشارکت نمایند، اما فروش زمین به آنها ممنوع می‌باشد. اگرچه این کشور در مقایسه با سایر جمهوریها از کشاورزی فعالتری برخوردار بود، در چند سال اخیر کاهش چشمگیری در میزان محصولات آن مشاهده می‌شود.

محصولات کشاورزی عمدهٔ آن در سال ۱۹۹۲ شامل ۲/۲ میلیون تن غلات (منجمله ۸۳۴ هزار

تن گندم و ۳۴۲ هزار تن چاودار)، ۱/۰۸ میلیون تن سیب‌زمینی، ۶۲۲ هزار تن چغندرقند و ۳۳۴ هزار تن سبزیجات (بدون سیب‌زمینی) بوده است. در همین سال تعداد ۲/۲ میلیون رأس گاو، ۲/۲ میلیون رأس خوک و ۶۴ هزار رأس گوسفند و بز وجود داشته که تعداد گاوها و خوکهای آن در سال ۱۹۹۳ به ترتیب به ۱/۷ میلیون، و ۱/۳۶ میلیون رأس کاهش یافته است. همچنین در سال ۱۹۹۳ تعداد ۸/۲۶ میلیون قطعه طیور در مرغداریهای آن وجود داشته است. به علاوه در سال ۱۹۹۲ حدود ۳۷۷ هزار تن گوشت، ۲/۲۵ میلیون تن شیر و ۵۳/۲ میلیون عدد تخم‌مرغ نیز تولید شده است. در لیتوانی حدود ۱/۵ میلیون هکتار جنگل وجود دارد و سالانه (۱۹۹۱) حدود ۱/۴۴ میلیون مترمکعب چوب از آنها استحصال می‌شود. همچنین در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۳۱۷ هزار تن از انواع ماهی صید شده است.

منابع طبیعی و سوخت: لیتوانی از نظر معادن غنی نیست و معادن مورد استفادهٔ آن عبارتند از: سولفات سدیم که در صنایع سیمان، صنایع شیمیایی و کاغذسازی به کار می‌رود؛ تورب که بعنوان سوخت از آن استفاده می‌شود؛ آهک، گچ، خاک رس، سنگ گچ، دولومیت و ماسهٔ نرم که ماده‌ای عالی برای ساخت شیشه است. ذخایر تورب لیتوانی به ۴ میلیارد مترمکعب می‌رسد. شهرهای دروسکینینکای، بیرستوناس و لیکنای به خاطر چشمه‌های آب معدنی، معروف هستند. از سال ۱۹۹۰، بهره‌برداری از حوضهٔ نفتی کرتینگا آغاز شده و از شرکتهای خارجی دعوت شده تا در عملیات اکتشاف حوزه‌های نفتی گینیسیای مشارکت کنند. در سال ۱۹۹۳ میزان ذخایر نفتی آن در حدود ۴۰ میلیون تن در سواحل و ۳۸ میلیون تن در فلات قارهٔ آن تخمین زده شده است. در لیتوانی یک نیروگاه برق اتمی وجود دارد که ۸۰٪ برق این کشور را تولید می‌کند وعلاوه بر آن ۲ نیروگاه برقابی و ۵ نیروگاه حرارتی نیز در تولید برق این کشور مشارکت دارند.

در سال ۱۹۹۲ حدود ۱۸/۷ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید شده که ۱۳/۴ میلیارد آن به مصرف داخلی رسیده و بقیه صادر شده است، همچنین در این سال از طریق سوخت زغال سنگ ۱۷،۴۴۵ تراژول انرژی تولید شده و تمام زغال سنگ مصرفی نیز از سایر کشورها وارد شده است. همچنین به میزان ۲،۷۲۴ تراژول نفت خام تولید شده و ۱۳۷ تراژول آن به مصرف رسیده است. لیتوانی فاقد پالایشگاه می‌باشد و تمامی فرآورده‌های نفتی مورد نیاز آن که در سال ۱۹۹۲ معادل ۱۰۶،۳۱۷ تراژول بوده از خارج وارد شده است. همچنین در سال ۱۹۹۲ حدود ۴/۰۹ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی استخراج شده که ۱/۳۲ میلیارد مترمکعب آن به مصرف داخلی رسیده است.

صنایع: صنایع لیتوانی که مجموعه‌ای کوچک از محصولات باکیفیت بالا را تولید می‌کند و از ابزارآلات دقیق و پیچیده تا لوازم الکترونیکی مصرفی را در بر می‌گیرد، کاملاً به مواد اولیهٔ وارداتی از جمهوریهای شوروی سابق وابسته است. صنایع این کشور در مجموعهٔ جمهوریهای شوروی سابق از تکنولوژی پیشرفته‌ای برخوردار بود و ۶/۶٪ ماشین آلات برش فلزات، ۴/۶٪ موتورهای برقی،

۶/۲٪ تلویزیونها، و ۵/۴٪ یخچالها و فریزرهای کل شوروی در لیتوانی تولید می‌شد. در سالهای اخیر به علت از میان رفتن روابط اقتصادی سابق، و عدم ورود مواد اولیهٔ لازم با قیمتهای پیشین، صنایع این کشور با افت تولید چشمگیری مواجه بوده است. بطور مثال تولیدات صنایع لیتوانی در سال ۱۹۹۲ نسبت به سال قبل ۵۱/۲٪ کاهش داشته است. تولیدات صنایع در سال ۱۹۹۲ شامل ۹۵/۹ میلیارد روبل مواد غذایی آمایش شده، ۵۶/۱۴ میلیارد روبل محصولات صنایع سبک، ۵۴/۲۷ میلیارد روبل ماشین‌آلات و تجهیزات، ۱۹/۴۳ میلیارد روبل کاغذ و خمیر کاغذ و ۱۷/۴۱ میلیارد روبل مصالح ساختمانی تولید شده است.

مالیه: میزان درآمد بودجهٔ لیتوانی در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۵۳/۷۲ میلیارد روبل و هزینه‌های آن نیز ۵۳/۱۵ میلیارد روبل بوده است. این در حالی است که در سال ۱۹۹۴، درآمد بودجه در حدود ۲/۷۸ میلیارد لیتاس و هزینه‌های آن نیز ۲/۹۵ میلیارد لیتاس تخمین زده شده است. در سال ۱۹۹۲، حدود ۳۸/۳٪ درآمد دولت از طریق حق بیمهٔ تأمین اجتماعی، ۲۹/۶٪ از مالیات بر کالاها و خدمات، ۱۳/۴٪ از مالیات بر درآمد فردی و ۷/۶٪ نیز از مالیات بر درآمد شرکتها بدست آمده است. در همین سال ۶۷/۷٪ درآمد دولت صرف امور اجتماعی و فرهنگی و ۳۲/۳٪ نیز صرف اقتصاد ملی شده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ حدود ۵۴/۵۸ میلیارد روبل بوده که سال بعد این میزان با ۳۵٪ کاهش همراه بوده است.

بانک لیتوانی وظیفهٔ بانک مرکزی و نشر اسکناس این کشور را به عهده دارد و همچنین در فعالیتهای تجاری نیز مشارکت می‌کند، بانک پس‌انداز، بانک کشاورزی و بانک سرمایه گذاری توسط دولت ایجاد شده است. در سال ۱۹۹۳ تعداد ۲۷ بانک تجاری و یک بانک خصوصی سرمایه گذاری نیز در این کشور وجود داشته است. بورس اوراق بهادار لیتوانی در سال ۱۹۹۴ در شهر ویلنیوس گشایش یافته است.

نیروی کار: تعداد افراد فعال در نیروی کار لیتوانی (۱۹۹۲) به ۲،۱۲۶،۴۰۰ نفر می‌رسد که این رقم ۵۶/۵٪ کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. سن اشتغال برای مردان از ۱۶ تا ۶۰ سالگی و برای زنان از ۱۶ تا ۵۵ سالگی می‌باشد. ۸۸/۲٪ مردان و ۴۸/۴٪ زنانی که در سن اشتغال قرار دارند، در نیروی کار این کشور فعالیت دارند. جدول صفحه بعد مقایسه‌ای است میان تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱ و نیروی کار در سال ۱۹۹۲ (نیروی کار ذکر شده فقط در مورد بخش دولتی می‌باشد).

ساختار تولید ناخالص داخلی و نیروی کار

	تولید ناخالص داخلی (میلیون روبل)	٪کل ارزش	نیروی کار (نفر)	٪ نیروی کار
کشاورزی و جنگلداری	۸،۱۰۰/۲	۲۱/۲	۳۴۳،۲۰۰	۱۸/۵
صنایع، معادن	۱۸،۱۹۸/۶	۴۷/۷	۵۳۵،۳۰۰	۲۹
ساختمان	۱،۸۶۱/۳	۴/۹	۱۶۹،۴۰۰	۹/۲
حمل ونقل وارتباطات	۲،۰۱۴/۳	۵/۳	۱۲۴،۰۰۰	۶/۷
بازرگانی	۳،۶۳۴/۵	۹/۵	۲۲۷،۴۰۰	۱۲/۳
امور مالی، ادارات دولتی، ارتش، خدمات و تسهیلات عمومی	۵،۳۰۹/۷	۱۳/۹	۳۸۴،۷۰۰	۲۰/۸
سایر موارد	۹۳۲-	۲/۵-	۶۴،۴۰۰	۳/۵
جمع	۳۸،۱۸۶/۶	۱۰۰	۱،۸۴۸،۴۰۰	۱۰۰

میانگین تعداد نفرات هر خانوار ۳/۲ نفر (۱۹۸۹) است و در سال ۱۹۹۳ حداقل حقوق ماهانه ۲۷/۱ لیتاس بوده است. ۶۶/۴٪ درآمد خانواده‌ها از محل حقوق و دستمزد، ۱۸/۷٪ از طریق حقوق بازنشستگی، مستمری و کمکهای بلاعوض و ۹/۷٪ نیز از کشاورزی در مزارع کوچک خصوصی به دست می‌آمده است. همچنین مواد غذایی به تنهایی ۵۰/۳٪ هزینه‌های هر خانوار را تشکیل می‌دهد و پس از آن کالاهای غیر خوراکی با ۲۳/۲٪، مالیاتها ۹/۶٪ و خدمات ۸/۴٪ عمدهٔ اقلام مصرفی را در بر می‌گیرد.

تجارت خارجی: در سالهای پس از استقلال جهت‌گیری تجارت خارجی لیتوانی به سمت کاهش روابط با جمهوریهای شوروی سابق و گسترش آن با کشورهای غربی به ویژه کشورهای اروپایی بوده است. بطور مثال در حالی که در سال ۱۹۸۹ حدود ۹۲/۴٪ صادرات این کشور به جمهوریهای شوروی سابق صورت گرفته بود، این رقم در سال ۱۹۹۲ به ۶۵/۴٪ تنزل یافته است. همچنین روسیه در سال ۱۹۹۲ حدود ۵۷/۷٪ کالاهای وارداتی لیتوانی را تأمین کرده بود که در ژانویهٔ ۱۹۹۳ این رقم به ۲۴٪ کاهش یافت. آلمان نیز در حالی که در سال ۱۹۹۲ تنها حدود ۴/۷٪ کالاهای مورد نیاز این کشور را تأمین کرده و ۴/۶٪ صادرات آن را دریافت کرده بود، در ژانویهٔ ۱۹۹۳ حدود ۹٪ واردات لیتوانی را تأمین نمود و ۱۶٪ کالاهای صادراتی لیتوانی را نیز خریداری کرده بود.

لیتوانی در سال ۱۹۹۲ حدود ۷۷/۱۴ میلیارد روبل کالا وارد کرده و ۱۰۷/۷۵ میلیارد روبل کالا نیز صادر کرده است. از میان کالاهای وارداتی، بیشترین مقدار مربوط به نفت و گاز ۴۸/۹٪، ماشین آلات ۱۳/۳٪، مواد شیمیایی ۹/۸٪، تولیدات صنایع سبک ۶٪ و زغال سنگ بوده و عمدتاً از روسیه

۵۷/۷٪، اوکراین ۷/۷٪، روسیهٔ سفید ۵/۸٪ و آلمان ۴/۷٪ وارد شده است. همچنین در سال مورد اشاره اقلام صادراتی عمده شامل ماشین آلات ۲۹/۲٪، تولیدات صنایع سبک ۲۰/۹٪ و مواد غذایی ۱۳/۵٪ بوده و بیشتر به کشورهای روسیه ۳۱/۸٪، اوکراین ۱۴/۵٪ و آلمان ۴/۶٪ ارسال شده است.

حمل و نقل و ارتباطات

در دوران شوروی، تأکید اصلی در امور حمل و نقل بر راه‌آهن و وسایل نقلیهٔ عمومی بود. در لیتوانی نیز خطوط راه‌آهن بخوبی گسترش یافته است. اما در سالهای اخیر به علت رواج بیشتر اتومبیلهای سواری، از اهمیت آن تا حدودی کاسته شده و در عوض گسترش و نوسازی جاده‌های آسفالته مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۲ حدود ۲۰۰۰ کیلومتر راه‌آهن وجود داشته که ۱۲۲ کیلومتر آن برقی بوده است. در همین سال تعداد ۲۱/۹ میلیون مسافر و ۵۶/۲ میلیون تن کالا توسط راه‌آهن این کشور جابجا شده است.

راههای اتومبیل‌رو آن به ۴۴،۵۰۰ کیلومتر (۱۹۹۱) می‌رسد که ۸۰٪ آن آسفالته است. همچنین تعداد ۵۶۹،۳۲۰ دستگاه اتومبیل سواری و ۹۲،۰۵۶ دستگاه اتوبوس و کامیون (۱۹۹۲) نیز وجود دارد.

در ویلنیوس یک فرودگاه بین‌المللی وجود دارد و پروازهای داخلی توسط شرکت هوایی لیتوانی، که متعلق به دولت می‌باشد، صورت می‌گیرد. این شرکت همچنین پروازهایی به آمستردام، لندن، پاریس، کپنهاگ، برلین، فرانکفورت، و ۴۳ شهر در جمهوریهای شوروی سابق انجام می‌دهد. به علاوه شرکتهای هوایی اروفلوت، شرکت هوایی اتریش، دراک، شرکت هوایی هامبورگ، ال او تی، لوفت‌هانزا، مالف، اس آ اس و سوئیس‌ار نیز پروازهایی به این شهر انجام می‌دهند. دومین فرودگاه بین‌المللی لیتوانی نیز در پایان سال ۱۹۹۳ در شهر شاولیای آغاز به کار نموده است. در لیتوانی حدود ۶۰۰ کیلومتر رودخانهٔ قابل کشتیرانی وجود دارد که در تمام طول سال نیز قابل استفاده می‌باشند. مهمترین بندر رودخانه‌ای این کشور، کاوناس است و کلایپدا نیز مهمترین بندر آن در کنار دریای بالتیک محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۸۹، در لیتوانی روزانه ۲۴۰ عنوان روزنامه منتشر می‌شده که ۱۹۲ عنوان آن به زبان لیتوانیایی بوده است. تیراژ روزانهٔ این روزنامه‌ها به ۴،۵۰۰،۰۰۰ نسخه می‌رسید که ۴ میلیون نسخهٔ آن به زبان لیتوانیایی انتشار می‌یافت. در سال ۱۹۹۳ تعداد روزنامه‌های لیتوانی به ۴۳۷ عنوان افزایش یافته است. «آژانس تلگرافی لیتوانی» (ELTA) که در سال ۱۹۲۰ دایر شده وظیفه جمع‌آوری و پخش اخبار را به عهده دارد و توسط دولت اداره می‌شود. رادیو تلویزیون دولتی لیتوانی ۲ برنامهٔ

رادیویی داخلی و یک سرویس خارجی به زبانهای لاتویایی و انگلیسی پخش می‌کند. همچنین یک فرستندهٔ رادیویی محلی نیز از شهر کاوناس به پخش برنامه می‌پردازد. برنامه‌های تلویزیونی به زبان لیتوانیایی و نیز برای اقلیتها به زبان محلی آنان و با سیستم سکام پخش می‌شود. همچنین در لیتوانی ۵ شبکه رادیویی و ۲ شبکه تلویزیونی تجاری وجود دارد. در سال ۱۹۹۳، حدود ۱/۴۲ میلیون دستگاه گیرنده رادیویی (برای هر ۲/۷ نفر یک رادیو)، و ۱/۴ میلیون دستگاه گیرندهٔ تلویزیونی (هر ۲/۷ نفر یک تلویزیون) مشغول به‌کار بوده است. همچنین طبق آمارهای سال ۱۹۹۲، تعداد ۸۸۶،۳۰۰ خط تلفن (هر ۴/۳ نفر یک تلفن) دایر است. ارتباطات تلفنی لیتوانی رو به‌گسترش است و در سالهای اخیر شبکهٔ تلفنی این کشور از روسیه جدا شده و کد تلفنی مستقلی یافته است. کد تلفنی کشور لیتوانی ۳۷۰ و کد شهر ویلنیوس نیز ۲ می‌باشد.

آموزش و بهداشت

در دوران اتحاد شوروی امکانات آموزشی و بهداشتی با توجه به شبکهٔ گستردهٔ خدماتی آنها، از وضعیت مطلوبی برخوردار بود، اما پس از استقلال لیتوانی به علت پیش آمدن شرایط اقتصادی جدید بسیاری از این تسهیلات و امکانات دیگر به راحتی در دسترس همگان قرار نمی‌گیرد. در سال تحصیلی ۹۳-۱۹۹۲ تعداد ۵۱۲،۴۰۰ دانش‌آموز در ۲،۲۱۹ مدرسه و دبیرستان و تحت نظر ۴۳،۹۰۰ معلم (برای هر ۱۱/۷ دانش‌آموز یک معلم) مشغول تحصیل بوده‌اند. در همین سال ۴۲،۰۰۰ نفر نیز در ۱۰۴ هنرستان و مرکز تربیت معلم به تحصیل اشتغال داشته‌اند. در لیتوانی ۱۷ دانشگاه و مرکز آموزش عالی وجود دارد که سالانه (۹۳-۱۹۹۲) حدود ۵۵،۰۰۰ دانشجو در آنها تحصیل می‌کنند. تعداد استادان دانشگاهها بالغ بر ۹،۰۰۰ نفر است و تقریباً برای هر ۶/۱ دانشجو یک استاد وجود دارد. دانشگاه ویلنیوس که در سال ۱۵۷۹ تأسیس شده، قدیمی‌ترین دانشگاه ناحیه بالتیک محسوب می‌شود و حدود ۱۸،۵۰۰ دانشجو در آن تحصیل می‌کنند. دانشگاه ویتاوتاس ما گنوس در کاوناس در سال ۱۹۲۲، دانشگاه تکنولوژی کاوناس در سال ۱۹۵۱ و دانشگاه فنی ویلنیوس نیز در سال ۱۹۶۹ دایر شده است.

آکادمی علوم لیتوانی در سال ۱۹۴۱ تأسیس شده و در سال ۱۹۸۹ دارای ۱۲ مؤسسهٔ وابسته و ۱،۹۶۶ دانشمند و محقق بوده است. علاوه بر آن ۸۸ مؤسسهٔ علمی نیز وجود دارد که تعداد اعضای کادر هیئت علمی آنها به ۱۵،۴۰۰ نفر می‌رسد.

تعداد پزشکان لیتوانی در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۱۳،۷۶۴ نفر (هر ۲۷۴ نفر یک پزشک) بوده و همچنین ۴۴،۵۰۰ تخت بیمارستان (هر ۸۵ نفر یک تخت) نیز وجود داشته است. تعداد پرستاران

بیمارستانها نیز در سال ۱۹۹۱ حدود ۳۰،۷۰۰ نفر بوده است. سالانه (۱۹۹۲) در این کشور در هر هزار نفر ۱۴/۳ نفر متولد می‌شوند و ۱۱ نفر نیز فوت می‌کنند و میزان طبیعی رشد جمعیت نیز ۰/۳۳٪ می‌باشد. میزان مرگ و میر کودکان هم ۱۶/۵ نفر در هر هزار تولد گزارش شده است. دلایل عمدهٔ مرگ و میر در میان هر صد هزار نفر بدین شرح می‌باشد(۱۹۹۲): بیماریهای دستگاه گردش خون ۵۹۴ نفر، سرطان ۱۹۶ نفر، حوادث و سوانح ۱۳۹ نفر و بیماریهای دستگاه تنفسی ۴۱ نفر.

فرهنگ و جهانگردی

مردم لیتوانی از فرهنگ و پیشینه‌ای تاریخی برخوردارند و آهنگها و ترانه‌های بسیاری از ایام قدیم باقی مانده که نمایشگر گوشه‌ای از آداب و سنن ملی لیتوانیایی‌ها است. موسیقی نقش مهمی را در زندگی مردم این سرزمین ایفا می‌کند و در طی سال فستیوالهای متعددی به‌خصوص در رابطه با موسیقی فولکلوریک این کشور برگزار می‌شود. شهرهای عمده دارای مراکز آموزشی برای جوانان و نوجوانان می‌باشند. درکنار آن، انواع سالنهای ویژه برای اجرای موسیقی، تئاتر، باله و اپرا بصورت حرفه‌ای و یا آماتور وجود دارد. ادبیات لیتوانی نیز از قدمتی بسیار برخوردار است و آثار زیادی از شعرا و نویسندگان قدیمی این کشور بجای مانده است. از جمله بزرگان تاریخ ادبیات لیتوانی می‌توان از دیونیزاس پوشکا، آنتاناس استازاداس، سیموناس داوکانتاس، آنتاناس بارانـاوسکاس، موتیوس والانچیوس و یولییا ژمایته نام بردکه آثارشان در تیراژهای بالا و مکرراً به چاپ رسیده است.

در میان جمهوریهای بالتیک، لیتوانی تنهاکشوری است که از سابقهٔ استقلال برخوردار است و حتی وسعت قلمرو آن تا سواحل دریای سیاه نیز رسیده است. آثار تاریخی متعددی درگوشه وکنار این کشور و همچنین برخی کشورهای همسایه از ادوار تاریخی پیشین بجای مانده و در این زمینه شهر ویلنیوس، پایتخت تاریخی لیتوانی از موقعیتی خاص برخوردار می‌باشد.

ویلنیوس: این شهرکه در جنوب شرقی لیتوانی و در محل تلاقی دو رود ویلنله و نریس واقع گردیده، پر جنب و جوش‌ترین و مطبوع‌ترین پایتخت در میان جمهوریهای بالتیک محسوب می‌شود. برخی آثار یافته شده در این شهر قدمت آن را به قرن پنجم میلادی می‌رسانند، اما به هر حال از قرن دهم وجود داشته است. در سال ۱۳۲۳ گدیمیناس، مهیندوک لیتوانی، آن را به عنوان پایتخت لیتوانی برگزید. در سال ۱۳۷۷ توسط شهسواران فرقه توتونی ویران گردید، اما در قرن پانزدهم پس از شکست شوالیه‌های فرقه توتونی، اهمیت بیشتری یافت. در قرن شانزدهم ویلنیوس با حدود ۳۰،۰۰۰ نفر جمعیت، بزرگترین شهر اروپای شرقی بود و بسیاری از ساختمانهای اواخر عصر گوتیک و رنسانس از یادگارهای این دوره هستند. پس از تجزیهٔ سوم لهستان، ویلنیوس در سال

۱۷۹۵ جزئی از خاک روسیه شد. در خلال جنگ جهانی اول، این شهر بیش از سه سال در اشغال آلمانیها قرار داشت و جمعیت آن به حدود نصف کاهش یافت. در خلال سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ مورد منازعهٔ روسیه و لهستان بود و جامعهٔ ملل آن را در سال ۱۹۲۳ به لهستان واگذار کرد. پس از شروع جنگ دوم جهانی این شهر به اشغال قوای آلمان درآمد و جمعیت آن بشدت کاهش یافت. در جنگ ۶ روزه‌ای که در سال ۱۹۴۴ برای آزادی آن از اشغال نازیها صورت گرفت، بسیاری از ساختمانهای آن ویران شد. در دوران شوروی، این شهر به مرکز صنایع پیشرفته لیتوانی تبدیل گردید. ویلنیوس هم مقر اسقف اعظم کاتولیکهای رومی و هم ارتدوکسها است. در این شهر یک کلیسای جامع و ۱۲ کلیسا از قرن هفدهم باقی مانده است. دانشگاه آن که در سال ۱۵۷۹ تأسیس شده بود، در سال ۱۸۳۲ ویران شد و سپس در سال ۱۹۱۹ بازسازی گردید. ویلنیوس دارای مراکز فرهنگی، هنری و نمایشی متعددی است که برخی از آنها عبارتند از: موزهٔ هنر لیتوانی، مؤسسهٔ فرهنگ و هنر، مرکز فرهنگ مردمی لیتوانی، مؤسسهٔ فرهنگی لیتوانی، کتابخانهٔ ملی مارتیناس میزویداس، موزهٔ نظامی ویتاوتاس ماگنوس، موزه ملی لیتوانی؛ مرکز هنرهای معاصر ویلنیوس، دراماتئاتر آکادمیک لیتوانی، ارکستر فیلارمونیک ملی لیتوانی، اپرا و باله تئاتر لیتوانی، تئاتر عروسکی لیتوانی، تئاتر جوانان لیتوانی، و دراماتئاتر روسی.

کاوناس: دومین شهر بزرگ، و مهمترین بندر لیتوانی بر روی رود نمان است و تاریخ بنای آن به قرن یازدهم بازمی‌گردد. در قرون وسطی از سنگرهای لیتوانی در مقابل حملهٔ شهسواران فرقهٔ توتونی بود. با تجزیه سوم لهستان در سال ۱۷۹۵، شهر کاوناس به روسیه انتقال یافت. در طی سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ که ویلنیوس از لیتوانی جدا بود، این شهر به عنوان پایتخت لیتوانی برگزیده شد. در سال ۱۹۴۱ به تصرف قوای آلمان درآمد و تا سال ۱۹۴۴ که توسط ارتش سرخ شوروی آزاد شد، نیمی از جمعیت آن از میان رفتند. دانشگاه کاوناس در سال ۱۹۲۲ دایر گردیده است.

کلایپدا: مهمترین بندر لیتوانی در کنار دریای بالتیک است و پایانهٔ لولهٔ گاز روسیه به دریای بالتیک نیز در این شهر قرار دارد. در زبان آلمانی به «ممل» موسوم است و در سال ۱۲۵۲ با نام مملبورگ به عنوان یک قلعهٔ نظامی تأسیس شد. مدتی در تصرف شهسواران فرقهٔ توتونی قرار داشت و سپس به یکی از مراکز عمدهٔ تجاری اتحادیهٔ هانزایی تبدیل گشت. در قرن هفدهم جزئی از سوئد بود و در سالهای ۱۷۵۷ و ۱۸۱۳ نیروهای روسیه آن را تصرف کردند، اما تا قرن نوزدهم در مالکیت پروس بود. پیمان میان دولت پروس و انگلستان در سال ۱۸۰۷ در این شهر به امضاء رسید. در جنگ جهانی اول به تصرف روسیه درآمد ولی بعد از سال ۱۹۱۹ قیمومت آن توسط جامعهٔ ملل به دولت فرانسه واگذار گردید. در سال ۱۹۲۳ به لیتوانی پیوست ولی در اوایل جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۳۹ توسط نیروهای آلمانی اشغال شد و تا ژانویهٔ ۱۹۴۵ در تصرف آلمان قرار داشت.

تاریخ

اقوام و قبایل زمایتی، آوکستایتی، یاتویگا، پروس و لاتگاله که نیاکان لیتوانیایی‌های کنونی را تشکیل می‌دهند، از حدود قرن اول میلادی در این نواحی ساکن بوده‌اند. در قرن نهم میلادی حکومتهای کوچک مستقلی در این نواحی تشکیل شده بود که در قرون بعد این شاهزاده‌نشینها با حملات گستردهٔ فرقه‌های مذهبی آلمانی مواجه شدند که از شمال و جنوب این سرزمین را تحت فشار قرار داده بودند. این مهاجمان معمولاً در امتداد رودهای نمان و نریس پیشروی می‌کردند و اولین قلعه‌های دفاعی لیتوانی، و از جمله تراکای و ویلنیوس در مسیر همین دو رودخانه ساخته شدند. در قرن سیزدهم میلادی مردم لیتوانی برای حفظ خود در مقابل این هجوم‌ها اقدام به تشکیل مملکت متحد و نیرومندی نمودند. در منابع تاریخی لیتوانی، از یکی از اشراف‌زادگان قدرتمند این سرزمین به نام میندااوگاس به عنوان بنیانگذار لیتوانی متحد نام برده می‌شود. وی در ابتدا مسیحیت را پذیرفت و متعاقباً پاپ اینوسنت چهارم نیز او را به عنوان پادشاه لیتوانی مورد تأیید قرار داد. وی تراکای را به عنوان پایتخت برگزید و این شهر تا دورهٔ گدیمیناس پایتخت لیتوانی بود. میندااوگاس پس از چند سال از مسیحیت دست کشید و مردم لیتوانی تا سال ۱۳۸۷ همچنان بت‌پرست باقی ماندند.

معروفترین پادشاه لیتوانی قبل از استقرار مسیحیت در این کشور، گدیمیناس بود که از ۱۳۱۵ تا ۱۳۴۱ میلادی بر لیتوانی حکومت کرد. وی پیوسته با فرقهٔ مسیحی توتونی در حال جنگ بود، ولی در عین حال روابط سیاسی گسترده‌ای نیز با حاکمان مسیحی اروپا و حتی پاپ داشت. وی علاوه بر اینکه از نفوذ شهسواران فرقهٔ توتونی به خاک این کشور جلوگیری کرد، قلمرو خود را با تصرف نواحی همجوار لیتوانی در سمت جنوب و شرق، گسترش داد. گدیمیناس با تأسیس برج و باروی ویلنیوس، این شهر را به عنوان پایتخت لیتوانی برگزید و از هنرمندان و صنعتگران خارجی دعوت کرد تا در لیتوانی اقامت و کار کنند.

در دورهٔ آلگیرداس که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۷ میلادی زمام امور را در دست داشت، لیتوانی از گسترش فوق‌العاده‌ای برخوردار شد. در این زمان کشورهای همسایه در اثر حملات مغولها تضعیف شده بودند و آلگیرداس با تصرف این نواحی همهٔ روسیهٔ سفید، قسمت اعظم اوکراین، و بخشهایی از روسیهٔ کبیر را نیز به تصرف درآورد. بدین ترتیب لیتوانی به یکی از بزرگترین کشورهای اروپای قرون وسطی تبدیل شد. یاگیلو، پسر آلگیرداس، در نتیجهٔ ازدواج با یادویگا، دختر لوئی اول پادشاه لهستان و مجارستان، در سال ۱۳۸۶ با عنوان لادیسلاو دوم به پادشاهی لهستان نیز رسید. اتحادی که بدین ترتیب میان لیتوانی و لهستان به وجود آمد، در ابتدا عنوان اتحاد میان دو کشور مستقل را داشت.

یاگیلو یا لادیسلاو دوم در سال ۱۳۸۷ آیین مسیحیت را پذیرفت و از این زمان مذهب کاتولیک به لیتوانی راه یافت و حکومت پادشاهان سلسلهٔ یاگیلو تا اوایل قرن هفدهم بر لیتوانی و لهستان ادامه داشت.

در دوران زمامداری ویتوفت (ویتاوتاس کبیر) طی سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۴۳۰، لیتوانی به اوج قدرت و وسعت خود رسید. در سال ۱۴۱۰ نیروهای لیتوانی و لهستان شهسواران فرقهٔ توتونی را در نبرد معروف گرون والد در تاننبرگ به سختی شکست دادند. با مرگ ویتوفت، انحطاط لیتوانی آغاز شد. مردم روسیهٔ سفید که مذهب ارتدوکس خود را محفوظ داشته بودند، به جانب مهیندوکنشین مسکو که به تازگی سر برآورده بود، گرایش یافتند. در سال ۱۵۶۹ در اثر فشار شدید روسها، لیتوانی و لهستان با امضای پیمان لوبلین اتحادیه‌ای سیاسی بوجود آوردند و وحدت میان دوکشور شکل محکمتری به خودگرفت. از این پس فرهنگ لهستانی در طبقهٔ اشراف و اعیان لیتوانی رسوخ یافت ولی روستائیان در جهل و بردگی باقی ماندند و لیتوانی در حقیقت به بخشی از لهستان تبدیل گشت.

از اواسط قرن هجدهم نفوذ روسیه به لیتوانی آغاز شد و سرانجام با سه تجزیهٔ متوالی لهستان، طی سالهای ۱۷۷۲، ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ لیتوانی به تصرف روسیه درآمد. کوششهای روسیه برای فرو نشاندن تجدید حیات حس ملی‌گرایی مردم لیتوانی به نتیجه نرسید و این سرزمین شاهد تلاشهای بسیاری برای جدایی از روسیه بود. طبقات تحصیلکرده و اقشار مرفه لیتوانی در شورشهای ۱۸۳۰ و ۱۸۶۳ علیه روسیه شرکت فعال داشتند. با اینکه سرف‌داری در سال ۱۸۶۱ ملغی شد، اماکشاورزان همهٔ حقوقی راکه به آنها وعده داده شده بود بدست نیاوردند. بعد از دومین قیام، روسیه تصمیم به الغای حروف الفبای لاتین گرفت و تمام لیتوانیایی‌ها را ملزم به استفاده از خط روسی نمود تا بدینوسیله فکر هرگونه اصلاح‌طلبی را از میان بردارد. اما در واکنش به این تصمیم، بعد از سال ۱۸۸۳، ادبیات لیتوانیایی بصورت مخفی از پروس به این سرزمین وارد می‌شد و مدارس و مجامع مخفی لیتوانیایی تأسیس شد تا بدینوسیله هویت ملی بر اساس قومیت، دین و زبان حفظ شود. بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، دولت تزاری مجبور شد تا ممنوعیت انتشار مطبوعات لیتوانی زبان را لغوکند و این امر به علنی شدن فعالیتهای سیاسی و اجتماعی منجر شد.

آغاز جنگ جهانی اول و اشغال لیتوانی توسط آلمان که به ویرانی گستردهٔ این کشور انجامید، موجبات گرایش توده‌های مردم را به فعالیتهای سیاسی فراهم آورد. پس از انقلاب روسیه، ابتدا، در فوریهٔ ۱۹۱۸، لیتوانی به عنوان دولت مستقل تحت حمایت آلمان درآمد و در ماه نوامبر جمهوری مستقل شد. در پی آن در ماه دسامبر همان سال دولت موقت انقلابی کارگران وکشاورزان لیتوانی توسط بولشویکها اعلام گردید اما عملاً نتوانست کاری از پیش ببرد. در پائیز ۱۹۱۹، ویلنیوس و سرزمینهای تابع آن بوسیلهٔ نیروهای ارتش سفید به رهبری ژنرال ژلیگوفسکی تصرف شد و این در

حالی بود که ناحیهٔ کلایپدا، طبق پیمان ورسای، تحت قیمومیت فرانسه قرار داشت. در ژانویهٔ ۱۹۲۱، کشورهای پیروز جنگ جهانی اول، جمهوری جدیدالتأسیس لیتوانی راکه طبق پیمان برست - لیتوفسک، میان آلمان و روسیه در سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بود، به رسمیت شناختند. پس از پایان جنگ حضور نظامی و اداری فرانسه تا چند سال در این کشور ادامه داشت، ناحیهٔ کلایپدا (ممل) که طبق پیمان ورسای از لیتوانی جدا شده بود، در سال ۱۹۲۳ توسط این کشور اشغال شد و به عنوان یک واحد خودمختار سازمان داده شد. اگرچه اکثریت جمعیت شهری آن را آلمانیها تشکیل می‌دادند، اما روستائیان همگی لیتوانیایی بودند و به هر حال این سرزمین تنها راه دسترسی لیتوانی به دریای **بالتیک** به شمار می‌رفت. با اشغال ویلنیوس توسط دولت جدید لهستان، پایتخت لیتوانی به شهر دانشگاهی کاوناس منتقل شد.

ارتش لیتوانی در دسامبر ۱۹۲۶ به بهانهٔ اینکه خطر کمونیستها و فاشیستها کشور را تهدید می‌کند، طی یک کودتا قدرت را به دست گرفت و پارلمان لیتوانی را منحل نمود. پس از دوران دیکتاتوری سه سالهٔ آوگوستیناس ولدماراس، نوبت به آنتاناس سمتونا رسید که از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ زمام امور را در دست داشت. با آغاز جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۳۹ و تجزیهٔ لهستان، لیتوانی شهر ویلنیوس را به تصرف خود درآورد، ولی با اولتیماتوم آلمان، لیتوانی به ناچار ناحیهٔ کلایپدا (ممل) را به آلمان واگذار نمود.

طبق بخشهایی از پروتکل محرمانه‌ای که هنگام امضای قرارداد عدم تجاوز میان آلمان و شوروی به تصویب رسیده بود، لیتوانی به منطقهٔ نفوذ روسیه تبدیل گردید و بدینوسیله زمینه‌های از میان بردن استقلال این کشور ایجاد گردید. در همان سال، دولت شوروی به ایجاد پایگاههای نظامی در لیتوانی پرداخت و سپس در سال بعد آن را اشغال نمود. در ژوئن ۱۹۴۰، دولت جدیدی با پشتیبانی شوروی ادارهٔ امور را به دست گرفت و در انتخاباتی که توسط این دولت برگزار گردید، تنها کاندیداهای طرفدار شوروی به پارلمان این کشور راه یافتند. این پارلمان در ۲۱ ژوئیه، تأسیس جمهوری شوروی سوسیالیستی لیتوانی را اعلام نموده و تقاضای عضویت در اتحاد جماهیر شوروی را مطرح کرد. با پذیرش شوروی، لیتوانی از سوم ماه اوت ۱۹۴۰ به عنوان چهاردهمین جمهوری، به یکی از جمهوریهای تشکیل دهندهٔ آن تبدیل گردید. با آغاز دوران شوروی هزاران لیتوانیایی به غرب گریختند و هزاران نفر دیگر نیز در سیبری ناپدید شدند. استالین رسماً ویلنیوس را از لهستان باز پس گرفت و کلایپدا نیز که توسط نیروهای هیتلری اشغال شده بود، به این کشور بازگردانده شد. دولت شوروی گسترش صنایع را در این جمهوری در دستورکار خود قرار داد و بدین ترتیب سطح زندگی مردم لیتوانی از بیشتر جمهوریهای دیگر شوروی بالاتر رفت.

هنگامی که سیاست گلاسنوست و پرستروئیکای گورباچف، جعبهٔ آرزوهای «پاندورا» راگشود

تضادها و مشکلاتی که طی چند دهه حکومت کمونیستی زیر خاکستر مانده بود، سربرآورد. آزادیهای اعطایی گورباچف پیش از همه جنبش مخالف و ملی‌گرای لیتوانی را به تحرک واداشت. نخستین بحثی که به میان کشیده شد، مسئله «پروتکل محرمانه»ای بود که در سال ۱۹۳۹ میان آلمان و شوروی به امضاء رسیده بود و شوروی نیز بر اساس آن لیتوانی را به خاک خود ضمیمه کرده بود. در سال ۱۹۸۷ دولت شوروی برگزاری تظاهرات مخالفین را در ویلنیوس با شکیبایی تحمل کرد ولی در فوریهٔ سال بعد نیروهای روسی مستقر در لیتوانی از برپایی تظاهراتی به مناسبت هفتادمین سالروز استقلال این کشور (در سال ۱۹۱۸) ممانعت به عمل آوردند. این موضع شوروی منجر به ایجاد «جنبش برای بازسازی لیتوانی»(سایودیس) گردید که محرک اصلی جنبش استقلال‌طلبانهٔ لیتوانی محسوب می‌شود. میخائیل گورباچف رهبر شوروی که در برابر این تحرکات مقاومت می‌کرد با اعمال سیاست چماق و حلوا، رهبران لیتوانی را از اقدام به اعلام استقلال برحذر می‌داشت. وی در ژانویهٔ ۱۹۹۰ از لیتوانی دیدار کرد و با حضور در خیابانها و تماس با مردم عادی در مورد مضرات جنبش جدایی‌خواهی با آنان به گفتگو نشست، اما تلاشهای وی به نتیجه نرسید.

در یازدهم ماه مارس ۱۹۹۰، شورای عالی لیتوانی که اعضای آن به تازگی و در انتخاباتی نسبتاً آزاد برگزیده شده بودند، با ۱۲۰ رأی مثبت و بدون رأی مخالف، رأی به استقلال کشور بر اساس اعلامیهٔ استقلال ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ داد. ولی دولت شوروی آن را نپذیرفت و اقدام به تحریم اقتصادی لیتوانی نمود. افزایش شدید قیمتها در ژانویه ۱۹۹۱ منجر به برپایی تظاهراتی از سوی روسهای مقیم لیتوانی شد که در نتیجهٔ آن نخست‌وزیر کازیمیرا پرونسکینه، استعفا کرد. نیروهای ارتش شوروی که در اصل برای سربازگیری به ویلنیوس اعزام شده بودند، برای مواجهه با شورشهای روزافزون مردم، ساختمانهای مهم شهر و منجمله مراکز رادیو تلویزیون ویلنیوس را به اشغال خود درآوردند. در سیزدهم ژانویه سربازان روسی بر روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و تعدادی را به قتل رساندند. طی همه پرسی فوریه ۱۹۹۱، حدود ۹۰٪ شرکت کنندگان به نفع استقلال کامل کشور رأی دادند. شورای دولتی اتحاد جماهیر شوروی در ششم سپتامبر ۱۹۹۱، استقلال کامل لیتوانی را به رسمیت شناخت و این کشور متعاقباً از سوی سایر کشورهای جهان نیز به رسمیت شناخته شد.

در اولین انتخابات لیتوانی پس از استقلال، که در ۱۲۵کتبر ۱۹۹۲ برگزار شد، حزب سایودیس که در جریان استقلال این کشور نقش فعالی داشته است، اکثریت را از دست داد و حزب دموکراتیک کارگر لیتوانی که توسط کمونیستهای سابق تشکیل شده به اکثریت دست یافت. در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۲، پارلمان لیتوانی، آلگیرداس برازائوسکاس، از حزب دموکراتیک کارگر را به ریاست سیماس (پارلمان لیتوانی) برگزید. در آن هنگام وی عملاً نقش ریاست جمهوری کشور را به عهده داشت. در اولین انتخابات عمومی ریاست جمهوری پس از پایان جنگ دوم جهانی، برازائوسکاس با

۶۰/۱٪ آراء به پیروزی رسید و رقیب وی استانیس لوزوراتیس که از طرف سایودیس حمایت می‌شد، ۳۸/۱٪ آراء را به دست آورد. در سال ۱۹۹۳ نیروگاه هسته‌ای ایگنالیا که بزرگترین نیروگاه در شوروی سابق محسوب می‌شد و ظرفیت تولیدی آن ۱۵۰۰ مگاوات ساعت می‌باشد،به علت نشت در سیستم خنک‌کنندهٔ آن تعطیل گردید و بدین ترتیب بحران انرژی در این کشور شدت یافت. در حالی که آخرین سربازان روسیه در ۳۱ ماه اوت ۱۹۹۳ این کشور را ترک کردند، دولت لیتوانی از روسیه به خاطر حضور نیروهایش از سال ۱۹۴۰ در این کشور و زیانهای زیست‌محیطی ناشی از آن، خواستار غرامتی به میزان ۱۴۶ میلیارد دلار گردیده است. همچنین دولت لیتوانی که از نظریات توسعه‌طلبانهٔ ملی‌گرایان روس در هراس است، تقاضای عضویت در پیمان دفاعی آتلانتیک شمالی (ناتو) را نموده که تاکنون مورد پذیرش قرار نگرفته است.

در همین زمینه منتشر شده است:

□ نقشهٔ توریستی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (شامل ۱۵ کشور تازه استقلال یافته، به متن فارسی و انگلیسی در اندازهٔ ۷۰×۱۰۰ سانتیمتر).

□ نقشهٔ توریستی کشورهای آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، اوکراین ، مولداوی ، روسیهٔ سفید و..... به متن فارسی و انگلیسی در اندازهٔ ۷۰×۱۰۰ سانتیمتر.

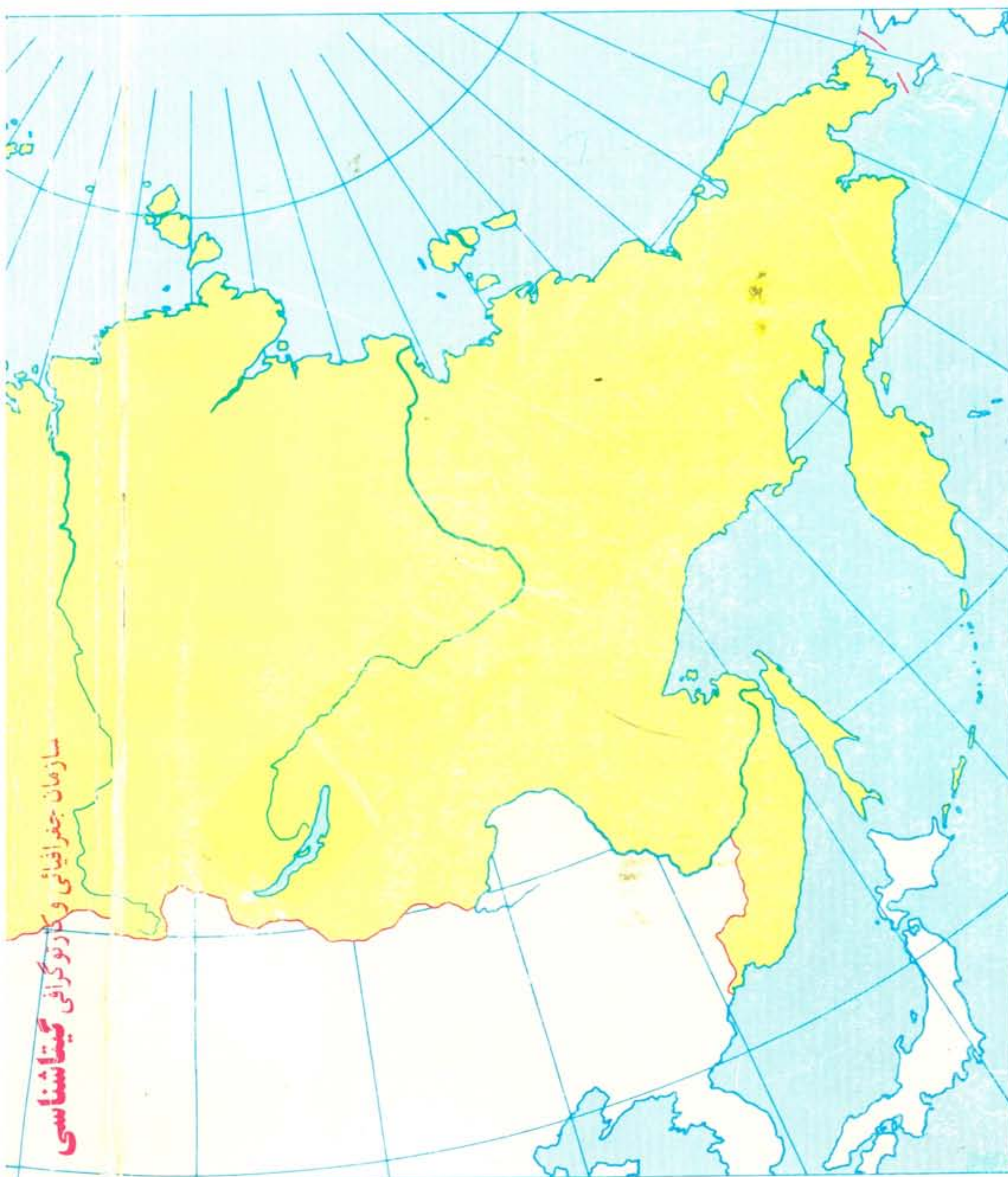
بزودی منتشر می‌شود:

□ نقشه توریستی کشورهای آسیای مرکزی، شامل کشورهای ترکمنستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، قزاقستان و قرقیزستان به متن فارسی و انگلیسی در اندازهٔ ۷۰×۱۰۰ سانتیمتر.

258

A Guide to

Commonwealth of Independent States
&
Baltic Republics



شابک ۹ - ۲۳ - ۶۲۴۱ - ۹۶۴
ISBN 964-6241-23-9

کشورهای مستقل مشترک المنافع

سازمان جغرافیائی و کارتوگرافی گیتاشناسی